

انتشارات دانشگاه تهران

گفت و گوی تمدن ها

دیدگاه های جهانی

گردآوری و تدوین
امین نواختی مقدم

گفت‌وگوی تمدن‌ها:

دیدگاه‌های جهانی

گردآوری و تدوین

دکتر امین نواختی مقدم



انتشارات دانشگاه تهران

شماره مسلسل ۹۹۵۶

نواختی مقدم، امین
گفت و گوی تمدن‌ها: دیدگاه‌های جهانی /گردآوری و تدوین امین نواختی‌مقدم.ـــ تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۴.
۵۲۸ ص.
ISBN 964-03-9956-6
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
نمایه.
۱. گفتگوی تمدنها - - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. برخورد فرهنگها - - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. تمدن غرب - - بررسی و شناخت - - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ. ب. عنوان.
۷ گ ۹ ن / CB ۲۵۱ ۳۰۳/۴۸۲ ۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران ۲۴۵۷-۸۴م

شابک ۶-۹۹۵۶-۰۳-۹۶۴ ISBN 964-03-9956-6
عنوان: گفت و گوی تمدن‌ها: دیدگاه‌های جهانی
گردآوری و تدوین: دکتر امین نواختی مقدم
ناشر: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: بهار ۱۳۸۴ (چاپ اول)
چاپ و صحافی: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

بها: ۵۳۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: Press@ut.ac.ir - آدرس سایت: Press.ut.ac.ir

فهرست

عنوان | صفحه

«بخش دوم»

گزیده‌ای از اظهارنظرهای مقامات و شخصیت‌های سیاسی جهانی و بین‌المللی در خصوص نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها

«۱»

«بخش سوم»
گزیده‌ای از مقدمه‌های کتب ترجمه‌شده جناب آقای خاتمی به زبان‌های دیگر

به نام آن که جان را فکرت آموخت

دیباچه

وجه بارز تمدن‌ها در طول تاریخ بشر عبارت بوده از پیشبرد مدنیت، علم، فرهنگ و هنر، فنون و فناوری. تمدن‌ها در طول قرون توانسته‌اند به بنیان‌هایی برای درک متقابل و تفاهم درونی براساس ارزش‌ها، هنجارها و فهم مشترک و جمعی شکل دهند. با وجودی که در نگاهی به تاریخ می‌توان نمودهایی از تعارضات درون تمدنی را دید، اما به نظر می‌رسد امکان تعارضات میان تمدنی به دلیل محدودیت در فهم متقابل که خود ناشی از تفاوت در ارزش‌ها و هنجارهای جمعی است، بیشتر می‌باشد. همین مسئله در دهۀ پایانی قرن بیستم، منجر به ارائه برنهاد «ستیز تمدن‌ها» شد. در این میان، ایدۀ گفتگوی تمدن‌ها به عنوان بدیلی برای ستیز تمدن‌ها مطرح شد. طرح این اندیشه از سوی آقای سید محمد خاتمی، ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال‌های واپسین هزارۀ دوم در چنین فضایی با استقبال بی‌نظیر رهبران دینی و سیاسی جهان، مجامع بین‌المللی، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و افکار عمومی جهان روبرو شد و امید به ایجاد تفاهم از طریق گفتگو را در سطح جهان ایجاد کرد. این استقبال خود حکایت از اهمیت اندیشه مطرح شده دارد.

اهمیت این اندیشه و تلاش آقای خاتمی برای مفهوم‌بندی، تحلیل، و نظریه‌پردازی در مورد آن با نگاهی به نظرات افراد صاحب‌نظر و نیز حجم آثار علمی مربوط به آن به صورت کتاب‌هاو مقالات علمی در حوزه‌های بسیار متعدد مطالعاتی همچون فلسفه، فلسفه علم، علوم اجتماعی، علم سیاست و روابط بین‌الملل روشن می‌شود. این آثار نشان‌دهندۀ جاذبۀ این تفکر برای رشته‌های مختلف دانشگاهی و امکاناتی است که

می‌تواند برای توسعهٔ این رشته‌ها فراهم سازد.

از سوی دیگر، این تفکر مدلولات عملی مهمی نیز دارد. امید به این که روابط تمدن‌ها و به همراه آن جوامع و دولت‌ها از طریق سازوکار نوینی برای ایجاد تفاهم سازمان یابد و راه‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبانه جایگزین تعارض، خشونت، و جنگ شود، از نظر روابط بین‌المللی معاصر حائز اهمیت زیادی است.

با توجه به اهمیت ایدهٔ گفتگوی تمدنها در سطح بین‌المللی، گروه روابط بین‌الملل دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در تاریخ ۸۲/۵/۶ اعطای دکترای افتخاری به آقای خاتمی به عنوان واضع این اندیشه را به تصویب رساند و متعاقب آن، این پیشنهاد جهت بررسی به شورای دانشگاه ارائه گردید و در تاریخ ۸۳/۳/۵ اعطای دکترای افتخاری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی به آقای سید محمد خاتمی به اتفاق آراء به تصویب رسید. پس از تصویب شورای دانشگاه، نهایتاً ستادی برای برگزاری مراسم مربوطه با شرکت خانم دکتر حمیرا مشیرزاده و آقایان محمد اسعدی، دکتر محمدرضا تخشید، دکتر هادی خانیکی، دکتر احمدرضا خضری، دکتر حسن‌علی درودیان، دکتر محسن رهامی، دکتر محمد شکرچی‌زاده، دکتر محمدصادق ضیائی، دکتر بهرام مستقیمی، مهندس محمود نادی، دکتر امین نواختی‌مقدم و دکتر حسین واله تشکیل شد. این ستاد طی جلسات متعدد و رایزنی با استادان دانشگاه، تدوین مجموعه‌ای تحت عنوان «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را در دستور کار خود قرار داد. این مجموعه شامل سه مجلد (**گفت‌وگوی تمدن‌ها: مبانی مفهومی و نظری، گفت‌وگوی تمدن‌ها: دیدگاه‌های جهانی**، و **گفت‌وگوی تمدن‌ها: اندیشه، دانش و عمل**) است. جلد اول شامل آثاری از محققان ایرانی است که به بررسی ابعاد مفهومی و نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها اختصاص دارد، در جلد دوم، دیدگاه‌ها و نظرات شخصیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی جهان در مورد گفتگوی تمدن‌ها ارائه می‌شود، و جلد سوم مجموعه‌ای است از مهم‌ترین مقالات علمی که در حوزه‌های مختلف مطالعاتی با نگاهی به مفهوم گفتگوی تمدن‌ها در مجلات معتبر علمی جهان منتشر شده‌اند. امیدواریم این مجموعه بتواند هم اهمیت ایدهٔ گفتگوی تمدن‌ها را نشان دهد و هم مجموعه‌ای مفید برای دانش‌پژوهان و محققانی باشد که به این حوزه علاقه‌مند هستند.

جا دارد از زحمات استادان محترمی که این مجموعه زیر نظر آنها تهیه شده، آقایان دکتر بهرام مستقیمی (جلد اول)، دکتر امین نواختی مقدم (جلد دوم) و سرکار خانم دکتر مشیرزاده (جلد سوم)، سپاسگزاری شود. در پایان از ریاست محترم مرکز گفتگوی تمدن‌ها جناب آقای محمود بروجردی و همچنین از رئیس محترم انتشارات دانشگاه تهران دکتر محمد شکرچی‌زاده و همکارانشان تشکر می‌کنم.

دکتر سعید حبیبا

دبیر ستاد

فروردین ۱۳۸٤

پیشگفتار

استقبال جامعهٔ جهانی از نظریهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه نمود و تصویب پیشنهاد وی دایر بر اعلام سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها با اجماع جامعهٔ جهانی و نیز قطعنامه‌های ۵۳/۲۲، ۵۳/۱۱۳، ۵۵/۲۳ مجمع عمومی در سال‌های ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ نشانه‌های اهتمام جدی جهان به پارادایم جدیدی بود که این نظریه برای سامان‌دهی روابط بین‌المللی در هزارهٔ جدید میلادی پیشنهاد می‌کرد؛ پارادایمی که نویدبخش تأمین شالوده‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر برای نظم نوین جهانی در دوران پس از جنگ سرد بود و متناسب با تحولات بی‌سابقه در مناسبات سنتی دولت/ ملت‌ها در نتیجهٔ انقلاب ارتباطی و پیشرفت تکنولوژی در عرصه‌های مختلف، برون‌شو تازه‌ای از بحران‌ها و بن‌بست‌های به جا مانده از نظم رو به انقراض کهن را نوید می‌داد. واکنش جامعهٔ جهانی به این نظریه، در صدور قطعنامه خلاصه نمی‌شود؛ سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای فراملی، دولت‌ها، سیاست‌مداران و متفکران بسیاری به بسط تئوریک و پیشنهاد چارچوب‌های عملیاتی و روش‌های اجرایی برای پیشبرد این رویکرد دست یازیدند؛ برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها، کارگاه‌های آموزشی در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی و نشر پژوهش‌ها، مقالات و کتاب‌های بی‌شمار در این زمینه از جمله فراورده‌های این اهتمام جدی است. در این میان، کنجکاوی صاحب‌نظران از ملیت‌های گوناگون نسبت به زمینه‌های نظری پارادایم نو و پیشینهٔ فکری معمار آن انگیزهٔ ترجمهٔ برخی آثار جناب آقای خاتمی به زبان‌های دیگر بود. در عموم این ترجمه‌ها، تلقی مترجمان یا مقدمه‌نویسان از نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها و رویکرد پیشنهادی آن در پیشگفتارها بیان شده است. از انبوه آثار و اسنادی که در این زمینه، تولید شده و نشر یافته است، بخشی

کوچک به فراخور این کتاب گزینش شده که امید می‌رود ابعاد واکنش جهانی به نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را به اجمال ترسیم کند.

این کتاب جلد دوم مجموعه‌ای سه‌جلدی دربارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌هاست که دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به مناسبت اهدای دکترای افتخاری روابط بین‌الملل به جناب آقای خاتمی در سال ۱۳۸٤ تدوین و منتشر می‌کند. در این مجلد پاره‌ای اسناد رسمی سازمان‌ها، سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای مقام‌های سیاسی و صاحبنظران و اندیشمندان جهان دربارهٔ موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها جمع‌آوری شده است. بدین منظور از میان شمار زیادی همایش‌های برگزار شده و مطالب اظهار شده در موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها، به جمع‌آوری، ترجمه، ویراستاری و تدوین گزیده‌ای از آنها اقدام شده است. ذکر سایر موضوعات مجال مقتضی دیگری می‌طلبد.

مطالب ارایه شده در این کتاب، ترجمه‌ای است از ده‌ها زبان زنده و رایج دنیا، بخش‌اول: سخنرانی، بخش‌دوم: مذاکره و بخش‌سوم: نوشتاری است. از این‌رو به‌رغم تلاش برای روان و سلیس و یکدست‌سازی نثر، به‌دلیل سبک متفاوت بخش‌ها و ضرورت وفاداری به متن اصلی از یکدست‌سازی کامل صرف‌نظر شده است.

علاوه بر سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای شخصیت‌های سیاسی جهان و اسناد رسمی منتشره در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها، برخی از مقدمه‌هایی که بر کتاب‌های ترجمه‌شده جناب آقای خاتمی به زبان‌های دیگر از سوی محققان و مترجمان نگاشته شده نیز انتخاب شده است. در فصل‌بندی و تدوین این کتاب با توجه به گستره و تنوع مطالب و ساختار متمایز آن، موضوعات در سه بخش مجزا ارایه گردیده است.

بخش اول، حاوی سخنرانی‌های مقام‌های سیاسی است که در همایش‌ها و نشست‌های بین‌المللی برگزار شده در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها ایراد گردیده‌اند. در این بخش با توجه به تعداد زیاد همایش‌ها و میزگردهای برگزار شده و کثرت مطالب موجود، تنها به تعدادی از مهمترین آنها اکتفا شده است. در این بخش ابتدا سخنرانی دبیرکل سازمان ملل، مدیرکل یونسکو و نمایندهٔ دبیرکل سازمان ملل در سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و سپس سخنرانی سران و رؤسای کشورها، وزراء، اندیشمندان و سایر افراد به ترتیب حروف الفبا ذکر گردیده است.

بخش دوم، اظهار نظرهای مقام‌های سیاسی است که در دیدار با جناب آقای خاتمی عنوان و ابراز شده است. از ذکر سایر اظهارنظرهای افراد و شخصیت‌های سیاسی جهان

در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها به دلیل وسعت و کثرت این‌گونه مطالب اجتناب شده است. در این بخش نیز ابتدا اظهارنظرهای رؤسای جمهوری و سران کشورها و مقام‌های بین‌المللی، وزرای کشورها و در آخر سفرای سایر کشورها در جمهوری اسلامی ایران آمده است. برای فهم بهتر و تناسب مطالب، تسلسل و ترتیب اظهارات براساس تقدم زمانی تنظیم شده است.

بخش سوم، شامل مقدمه‌هایی است که بر کتاب‌های ترجمه شدهٔ آقای خاتمی به زبان‌های دیگر نوشته شده است. از جمله این زبان‌ها می‌توان عربی، انگلیسی، چینی، کره‌ای، روسی، ژاپنی، تاجیکی و ترکی استانبولی را نام برد. گفتنی است از میان تعداد زیادی از این ترجمه‌ها تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است.

قطعنامه‌ها، اصل اسناد، سخنرانی‌ها، اظهارها و مآخذ کتاب‌هایی که ذکر آن می‌رود، جز در مراکز ذی‌ربط سازمان‌های مبدأ، در آرشیو نهاد ریاست جمهوری نیز نگهداری می‌شود و در دسترس محققان قرار دارد. برای اجتناب از تطویل از ذکر مآخذ تک‌تک مطالب در کتاب خودداری شده است.

امین نواختی مقدم

بخش اول

سخنرانی سران و مقامات سیاسی
درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها در همایش‌ها
و مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای

این بخش مجموعه‌ای است از سخنان مقامات سیاسی سطح اول کشورها، وزرا، مسئولان سیاسی کشوری و بین‌المللی و اندیشمندان و متفکران که در همایش‌ها و گردهمایی‌های برگزارشده در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح منطقه یا جهان ایراد و ارایه شده‌است.

پس از اعلام سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، بسیاری از کشورها از این ایده ابتکاری جناب آقای خاتمی استقبال کرده و میزبان سمینارهای مختلفی در مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها شدند. در این میان سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نقش بسیار بارز و فعالانه‌ای ایفا کرده و توانست در عرصه بین‌المللی و با مشارکت بسیاری از کشورها، مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها را به مفهوم رایج و گفتمان غالب در روابط بین‌المللی و در میان تمامی کشورهای صلح‌دوست تبدیل کند و به بسط نظری و عملی آن کمک کرده، مفاهیم متروک صلح، نوع‌دوستی، پیشرفت، تساهل، همزیستی و کرامت انسانی را مجدداً در هزاره سوم میلادی احیاء کند.

سخنرانی‌ها و مقالات ارایه‌شده در این بخش تنها شامل گوشه‌ای از فعالیت‌های گسترده بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها است و سعی بر این بوده است تا از میان مطالب در دسترس، تنها همایش‌ها، گردهمایی‌ها و مجامع با اهمیت برگزار شده معرفی شوند و از میان آن‌ها نیز تنها به برخی از سخنرانی‌های ایرادشده بسنده شود. از این رو مطالب این مجموعه را نمی‌توان مطالب گزینشی دانست، بلکه هدف آن صرفاً اشاره به فضای فرهنگی، سیاسی و علمی موجود در عرصه بین‌المللی درخصوص مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌باشد.

قطعنامه ۵۳/۲۲: سازمان ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها

اجلاس ۵۳ مجمع عمومی ـ A/Res/۵۳/۲۲

ماده ۱۶۸ دستور کار ـ ۱۳ آبان ۱۳۷۷

مجمع عمومی

با تأکید بر اصول و اهداف منشور ملل متحد، از جمله دعوت به تلاش جمعی به منظور تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها، رفع تهدیدها علیه صلح و تحکیم همکاری بین‌المللی برای حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسان‌دوستانه بین‌المللی و ترویج و تشویق احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه؛

با اذعان به گوناگونی دستاوردهای تمدنی نوع بشر که در کثرت‌گرایی فرهنگی و تنوع خلاق انسانی تبلور یافته است؛

با آگاهی از این‌که علی‌رغم موانع ناشی از منازعات و جنگ‌ها در طول تاریخ بشر تعامل مثبت و بهره‌مندی متقابل میان تمدن‌ها تداوم داشته است؛

با تأکید بر اهمیت بردباری در روابط بین‌المللی و نقش برجسته گفت‌وگو به مثابه وسیله‌ای برای نیل به تفاهم، رفع تهدیدها علیه صلح و تقویت تعامل و تبادل میان تمدن‌ها؛

با توجه به تعیین سال ۱۹۹۵ به عنوان سال ملل متحد برای تساهل و با اذعان به این امر که تساهل و احترام به گوناگونی، حفظ و ارتقای جهانی حقوق بشر را تسهیل نموده و بنیان‌های مناسبی برای جامعه جهانی، همسازی و هماهنگی اجتماعی و صلح ایجاد می‌نماید؛

با تأکید بر این‌که دستاوردهای تمدنی، میراث مشترک نوع بشر بوده و منبع الهام و

پیشرفت کل بشریت است؛

با استقبال از تلاش مشترک جامعه بین‌المللی برای تقویت تفاهم از طریق گفت‌وگوی سازنده میان تمدن‌ها در آستانه هزاره سوم میلادی؛

۱ـ عزم راسخ خود را برای تسهیل و ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها اظهار می‌دارد؛

۲ـ سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام می‌نماید؛

۳ـ از دولت‌ها، سازمان‌های تابعه ملل متحد، از جمله سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی مربوطه دعوت می‌نماید که به منظور ارتقای مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها، برنامه‌های مناسب فرهنگی، آموزشی و اجتماعی از قبیل برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و نشر اطلاعات و مواد پژوهشی در خصوص این موضوع را تدوین و اجرا نموده و دبیرکل را از فعالیت‌های خود مطلع نمایند؛

٤ـ از دبیرکل درخواست می‌کند که گزارش اولیه در مورد فعالیت‌های انجام شده در این خصوص را به اجلاس ٥٤ مجمع عمومی و گزارش نهایی را به اجلاس ٥٥ مجمع عمومی ارایه نماید.

قطعنامه ۵۴/۱۱۳: سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها

اجلاس ۵۴ مجمع عمومی ـ A/Res/۵۴/۱۱۳

ماده ۳۴ دستور کار ـ ۱۹ آذر ۱۳۷۸

مجمع عمومی

با یادآوری قطعنامه شماره ۵۳/۲۲ مورخ ۱۳ آبان ۱۳۷۷ تحت عنوان «سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها»؛

با تأکید مجدد بر اصول و اهداف منشور ملل متحد، از جمله دعوت به تلاش جمعی به منظور تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها، رفع تهدیدها علیه صلح و تحکیم همکاری بین‌المللی برای حل مسایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و انسان‌دوستانه بین‌المللی و ترویج و تشویق احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه؛

با عنایت به نقش ارزشمند گفت‌وگوی تمدن‌ها در ارتقای آگاهی و درک ارزش‌های مشترک بشری؛

با اذعان به گوناگونی دستاوردهای تمدنی نوع بشر که در کثرت‌گرایی فرهنگی و تنوع خلاق انسانی تبلور یافته است؛

با آگاهی از این‌که علی‌رغم موانع ناشی از منازعات و جنگ‌ها در طول تاریخ بشر تعامل مثبت و بهره‌مندی متقابل میان تمدن‌ها تداوم داشته است؛

با تأکید بر این‌که بردباری و احترام به تنوع بشری ترویج و حمایت جهانی از حقوق بشر را تسهیل کرده و بنیاد سالمی برای جامعه مدنی، امنیت اجتماعی و صلح ایجاد می‌نماید؛

با تأکید بر اهمیت بردباری در روابط بین‌المللی و نقش برجسته گفت‌وگو به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به تفاهم، رفع تهدیدها علیه صلح و تقویت تعامل و تبادل میان تمدن‌ها؛

با تأکید بر این‌که دستاوردهای تمدنی، میراث مشترک نوع بشر بوده و منبع الهام و پیشرفت برای تمامی بشریت می‌باشند؛

با استقبال از تلاش مشترک جامعه بین‌المللی برای تقویت تفاهم از طریق گفت‌وگوی سازنده میان تمدن‌ها در آستانه هزاره سوم میلادی؛

با اعلام رضایت از اقبال مثبت دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های جامعه مدنی و افکار عمومی جهانی نسبت به تعیین سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و هم‌چنین با استقبال از اقدامات و ابتکارهای بازیگران دولتی و غیردولتی برای ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها؛

با ابراز عزم راسخ خود برای تسهیل و ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها؛

۱ـ با علاقه، گزارش دبیرکل را مورد توجه قرار می‌دهد؛

۲ـ از تصمیم دبیرکل در تعیین یک نماینده شخصی به منظور پیگیری سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها استقبال می‌کند؛

۳ـ از دولت‌ها، سازمان‌های تابعه ملل متحد، از جمله سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی مربوطه دعوت می‌نماید اقدامات و برنامه‌های خود به منظور ترویج مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها از طریق برنامه‌های مناسب فرهنگی، آموزشی و اجتماعی از قبیل برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و نشر اطلاعات و مواد پژوهشی در خصوص این موضوع را ادامه داده و تشدید نموده و دبیرکل را از فعالیت‌های خود مطلع نمایند؛

۴ـ از دولت‌ها درخواست می‌کند کلیه اعضای جامعه را به مشارکت در ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها تشویق نموده و برای ایشان فرصت مناسب به منظور کمک و مساعدت به سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها را فراهم آورند؛

۵ـ با علاقه، فعالیت‌ها و پیشنهادهای کشورهای عضو، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی من‌جمله سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های غیردولتی، پیرامون سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد؛

۶ـ از دبیرکل درخواست می‌کند گزارش محتوایی دیگری را به پنجاه و پنجمین اجلاس مجمع عمومی پیرامون تمهیدات برای سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها ارایه دهد؛

۷ـ تصمیم می‌گیرد بندی تحت عنوان «سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها» را در پیش‌نویس دستور کار پنجاه و پنجمین اجلاس مجمع عمومی قرار دهد.

قطعنامه ۵۵/۲۳: سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها

اجلاس ۵۵ مجمع عمومی ـ A/Res/۵۵/۲۳

ماده ۳۲ دستور کار ـ ۲۳ آبان ۱۳۷۹

مجمع عمومی

با یادآوری قطعنامه‌های شماره ۵۳/۲۲ مورخ ۱۳ آبان ۱۳۷۷ و ۵٤/۱۱۳ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۷۸ تحت عنوان «سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها»؛

با تأیید مجدد اهداف و اصول منشور ملل متحد و از آن جمله دعوت به تلاش جمعی برای تقویت روابط دوستانه میان ملت‌ها، رفع تهدیدات علیه صلح و تشویق همکاری بین‌المللی در حل‌وفصل مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسان‌دوستانه جهانی و نیز ترویج احترام همگانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه؛

با درک این واقعیت که تمدن‌ها به یک دولت ـ ملت نمایندگی محدود نمی‌شوند و گروهی از دولت ـ ملت‌ها را در بر می‌گیرند و با تأکید مجدد بر این‌که دستاوردهای تمدنی میراث مشترک بشریت را تشکیل داده و منبعی برای الهام و پیشرفت تمامی بشریتند؛

با توجه به گوناگونی و ویژگی‌های هر تمدن و با یادآوری اعلامیه هزاره ملل متحد (مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۷۹) که از جمله بردباری را به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی و ضروری روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم شناسایی نموده که باید شامل ترویج فعال فرهنگ صلح و گفت‌وگو میان تمدن‌ها باشد که براساس آن انسان‌ها در عین تفاوت‌های اعتقادی، فرهنگی و زبانی، به یکدیگر احترام نهاده، به جای سرکوب و هراس از تفاوت و تنوع در درون و میان جوامع مختلف، آن‌را به عنوان ثروت گرانبهای بشریت ارج نهند؛

با توجه به این‌که جهانی‌شدن ارتباط متقابل فراوان‌تری را میان مردم و تعامل گسترده‌تری را میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ایجاد نموده است و با رضایت از این‌که بزرگداشت سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها در آغاز قرن بیست‌ویکم بر این باور تأکید نموده است که جهانی‌شدن نه تنها یک روند اقتصادی، مالی و فناوری است که می‌تواند منافع فراوانی را به همراه داشته باشد، بلکه همزمان چالش عمیق انسانی است که ما را به پذیرش وابستگی متقابل جامعه بشری و تمدن متنوع و غنی آن فرا می‌خواند؛

با شناسایی دست‌آوردهای متنوع تمدنی بشریت که نمادی از کثرت‌گرایی فرهنگی و تنوع خلاق انسانی هستند؛

با عنایت به نقش ارزشمند گفت‌وگوی تمدن‌ها در ارتقای آگاهی و درک ارزش‌های مشترک جامعه بشری؛

با تأکید بر ضرورت ترویج و حمایت جهانی از تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، من‌جمله حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت که براساس آن می‌توانند آزادانه نظام سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را انتخاب و پیگیری نمایند؛

با توجه به این حقیقت که بردباری و احترام به تنوع و نیز ترویج و حمایت جهانی از حقوق بشر مکمل و حامی یکدیگرند و با شناسایی این واقعیت که احترام به تنوع از جمله عملاً به «قدرت بخشی» به زنان منجر شده و از همان طریق نیز تقویت می‌شود؛

با تأکید بر ضرورت شناسایی و احترام به غنای تمامی تمدن‌ها و نیز تلاش برای جستجوی زمینه‌های مشترک در درون و میان تمدن‌ها برای برخورد جامع با تهدیدات علیه صلح جهانی و چالش‌های معنوی و مادی فراروی بشریت من‌جمله با عنایت به اصول همکاری، تشریک مساعی و فراگیری؛

با استقبال از تلاش جمعی جامعه بین‌المللی برای ارتقای تفاهم از طریق گفت‌وگوی سازنده میان تمدن‌ها؛

با خشنودی از اقبال مثبت دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های جامعه مدنی و افکار عمومی جهانی از اعلام سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و با استقبال از ابتکارهای بازیگران دولتی و غیردولتی برای ترویج گفت‌وگو؛

با اعلام عزم راسخ خود برای تسهیل و ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها؛

۱ـ با تقدیر، گزارش دبیرکل را موردتوجه قرار می‌دهد؛

۲ـ از تشکیل میزگرد گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح سران کشورها که توسط جمهوری اسلامی ایران و یونسکو سازمان‌دهی شد و در تاریخ پنجم سپتامبر سال ۲۰۰۰ در محل سازمان ملل برگزار شد و به ارتقای بیشتر گفت‌وگوی تمدن‌ها کمک نمود، استقبال می‌نماید؛

۳ـ از دولت‌ها، سازمان‌های تابعه ملل متحد از جمله یونسکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی ذی‌ربط دعوت می‌نماید تا نسبت به تداوم و تقویت طراحی و سازمان‌دهی برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی مناسب جهت ارتقاء مفهوم گفت‌وگوی تمدن ها از جمله از طریق سازمان‌دهی کنفرانس‌ها و سمینارها و نشر اطلاعات، مطالب و موضوعات علمی درخصوص این موضوع اقدام نمایند و دبیرکل را از فعالیت‌های خود آگاه سازند؛

۴ـ از دولت‌ها می‌خواهد تا تمامی اعضای جامعه را ترغیب نمایند تا در ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها مشارکت نمایند و فرصتی برای آن‌ها فراهم آورند تا به سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها کمک نمایند؛

۵ـ تمامی دولت‌ها را ترغیب می‌نماید تا برنامه‌های آموزشی خود را در رابطه با آموزش احترام به فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، حقوق بشر، زبان، تاریخ و فلسفه تمدن‌های مختلف و نیز تبادل دانش، اطلاعات و بورس تحصیلی در بین دولت‌ها و جامعه مدنی توسعه دهند تا درک بهتر از تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ارتقا یابد؛

۶ـ تمامی دولت‌های عضو، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی را ترغیب می‌نماید تا افزایش ابتکارات مناسب را در کلیه سطوح تداوم دهند تا گفت‌وگو در کلیه زمینه‌ها با هدف شناخت و تفاهم متقابل در داخل و فی‌مابین تمدن‌ها ارتقا یابد؛

۷ـ فعالیت‌های انجام‌شده و پیشنهادهای دولت‌های عضو، یونسکو و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های غیردولتی جهت آماده‌سازی سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها را با علاقه‌مندی موردتوجه قرار می‌دهد؛

۸ـ تصمیم می‌گیرد تا دو روز از نشست‌های پنجاه و ششمین اجلاس مجمع عمومی در روزهای سوم و چهارم دسامبر سال ۲۰۰۱ را به بررسی موضوع، و از جمله بررسی هرگونه اقدامات بعدی و نیز بزرگداشت سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها

اختصاص دهد و دولت‌های عضو و ناظر را ترغیب می‌نماید تا در بالاترین سطح سیاسی ممکن در آن شرکت نمایند؛

۹ـ از تمامی دولت‌ها، مؤسسات مالی، سازمان‌های جامعه مدنی و بخش خصوصی دعوت می‌نماید تا مساعدت به صندوق امانی که توسط دبیرکل در سال ۱۹۹۹ جهت ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها ایجادشده را مورد توجه قرار دهند؛

۱۰ـ از دبیرکل درخواست می‌نماید به تأمین حمایت ضروری جهت تقویت فعالیت‌های مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌ها ادامه دهد؛

۱۱ـ هم‌چنین از دبیرکل درخواست می‌نماید تا در پنجاه و ششمین اجلاس مجمع عمومی، گزارش محتوایی درخصوص دورنمای گفت‌وگوی تمدن‌ها و فعالیت‌های مربوط به سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها را ارایه دهد؛

۱۲ـ تصمیم می‌گیرد موضوع سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها را در دستور کار مقدماتی اجلاس پنجاه و ششم خود بگنجاند.

کوفی عنان
دبیرکل سازمان ملل متحد
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها و اخلاق جهانی
آکسفورد ـ مرکز اسلامی دانشگاه آکسفورد
۲۸ ژوئن ۱۹۹۹

برای این جانب موجب نهایت خرسندی است که امروز در این مرکز مطالعات اسلامی سخن بگویم. اسلام نه تنها یکی از ادیان بزرگ الهی است، بلکه در طی تاریخ، راهبر معنوی تمدن‌های متعدد بوده است.

در عصر باعظمت خلفای عباسی، زبان عربی زبان اصلی آموزش از اسپانیا تا آسیای میانه بود. پس از آن، فرهنگ‌های بزرگی نظیر مغول در هند، صفوی در ایران و امپراتوری عثمانی پدید آمدند. هیچ کس شک ندارد که در گذشته «تمدن‌های» متمایز انسانی در یک مجموعه وجود داشته‌اند. آن‌ها برآمدند و فرو خفتند، شکوفا شدند و به انحطاط گراییدند. یکی از اولین نویسندگانی که این نکته را دریافت، تاریخدان و فیلسوف بزرگ اسلام، ابن خلدون بود. بعضی از تمدن‌ها همزمان در نقاط مختلف جهان بوده و گاه هیچ رابطه‌ای با یکدیگر نداشته‌اند. دیگر تمدن‌ها با هم برخورد داشته و غالباً در تعارض بوده، به گونه‌ای که یکی از آن‌ها درصدد تفوق و استیلا بر دیگری بوده است. مورد اخیر یعنی رقابت و تأثیر متقابل تمدن‌ها بر یکدیگر، طی دو هزار سال گذشته بیشتر متداول گردید. شاید واضح‌ترین مثال آن، رقابت بین تمدن‌های اسلام و مسیحیت بوده است. این دو، در نهایت، خیلی به هم مرتبط بوده و هر دو از سنت دیرینه وحدانیت در خاورمیانه که مسلمانان به آن دین ابراهیمی می‌گویند، نشأت گرفته‌اند.

در دوره جنگ‌های صلیبی قرون وسطی، مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر بر سر

بیت‌المقدس، به منظور کنترل شهر و سرزمینی که برای هر دو آن‌ها، هم‌چنین برای یهودیان مقدس بود، جنگیدند. ولی در مواقع مختلف، رقابت آن‌ها در سایر نقاط جهان از اسپانیا گرفته تا اندونزی، از روسیه گرفته تا جنوب صحرای آفریقا ، در جریان بوده و این مناطق را تحت تأثیر قرار داده است.

در عین حال، تأثیر متقابل بین این دو دین، تنها به صورت تعارض تجلی نکرد، بلکه «گفت‌وگو» نیز میانشان وجود داشت، چرا که تمدن‌های گوناگون از یکدیگر فرا می‌گیرند. در قرون وسطی، مسیحیان از مسلمانان مطالب بسیاری آموختند: پزشکی، علوم، ریاضیات، حتی آثار فیلسوفان یونانی که در عصر تاریکی در اروپا مفقود شده بود توسط فرهیختگان مسلمان به زبان عربی ترجمه و محفوظ نگه داشته شد.

بعدها جهان مسیحیت سازمان و تکنولوژی برتر را توسعه داد و از آن‌ها به عنوان سرمایه‌ای برای چیرگی و غلبه بر سایر تمدن‌ها در جهان استفاده نمود. گفت‌وگوی تمدن‌ها با تمام مقاصد و نیاتش تبدیل به گفت‌وگویی یک‌سویه شد. به دلیل گسترش نفوذ غرب و بهبود چشمگیر در زمینه حمل و نقل و ارتباطات که به دنبال آن ظهور نمود، مردم جهان، امروز بیش از هر زمان دیگر به یکدیگر نزدیک و مرتبط هستند. به عبارت دیگر، ـ چه بخواهیم و چه نخواهیم ـ حداقل تمامی ما در حال حاضر در تمدن جهانی واحدی زندگی می‌کنیم و طی چند سال گذشته به نظر می‌رسد که ما بیشتر و بیشتر درباره «تمدن‌ها» به صورت جمع شنیده‌ایم.

پیش‌بینی ساموئل هانتینگتون در زمینه برخورد تمدن‌ها که از سال ۱۹۹۳ عنوان شد بحث‌های فراوانی را برانگیخت. همه انسان‌های اندیشمند باید خواستار اجتناب از چنین برخوردی باشند. به‌طور قطع اغلب رهبران مسلمان خواهان پرهیز از این برخورد هستند. در ماه سپتامبر گذشته رهبری آینده‌نگر از یک کشور اسلامی، آقای محمد خاتمی، رییس جمهور ایران، در مجمع عمومی ملل متحد سخنانی به‌یادماندنی در این‌باره ایراد نمودند. ایشان اظهار داشتند: «انقلاب اسلامی مردم ایران ... خواستار گفت‌وگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست، نه برخورد بین آن‌ها». براساس پیشنهاد ایشان، مجمع عمومی تصمیم گرفت سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال ملل متحد برای گفت‌وگوی بین تمدن‌ها اعلام نماید. بنابراین، باید دانسته که تمدن‌های گوناگون در جهان امروز کدام هستند و گفت‌وگوی مابین آن‌ها چگونه می‌تواند صورت گیرد؟

پروفسور هانتینگتون به‌درستی به این نکته اشاره کرده است که با پایان جنگ سرد،

به مرحله‌ای وارد خواهیم شد که در آن هیچ برخورد جهانی مشخصی بین مکاتب عقیدتی نظیر سوسیالیسم و لیبرالیسم وجود نخواهد داشت. در عوض، برخورد بین هویت‌ها خواهد بود که در آن، مسأله عقاید چندان مطرح نیست، بلکه موجودیت انسان‌ها واجد اهمیت است.

اما آیا این صحیح است که ما ناظر این درگیری‌ها بین تمدن‌های گوناگون باشیم؟ به نظر می‌رسد این‌طور باشد. بعضی اوقات گروه‌های درگیر، فرهنگ‌های بسیار مشابهی دارند. برخی از آن‌ها حتی زبان مشترکی دارند. چنین موردی به عنوان مثال در مورد صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان بوسنی در یوگسلاوی سابق، هم‌چنین هونوها و توستی‌ها در رواندا مصداق دارد. از سوی دیگر، این امر حقیقت دارد که کسانی که از خارج به موضوع می‌نگرند، در این درگیری‌ها، غالباً بر اساس دین یا فرهنگ، از یک طرف یا طرف دیگر، حمایت می‌کنند. در میان مسلمانان سراسر جهان احساس همبستگی دیده می‌شود. این احساس همبستگی در میان یهودیان و سفیدپوستان انگلوساکسون زمانی که مردم هم‌گروه خود را در درگیری با اعضای سایر گروه‌ها می‌بینند، نیز وجود دارد. به این ترتیب سنت‌های تاریخی، ارزش‌ها و رفتارهای همانند، باعث نزدیکی عده‌ای از مردم و تفرقه میان گروهی دیگر می‌شود. تمدن‌ها دیگر مثل سابق به عنوان پدیده‌های مجزا وجود ندارند، اما جوامع پیشرفته هنوز مهر قوی تاریخ را دارند و هنوز در راستای اختلاف سطوح فرهنگی، یکدیگر را شناسایی می‌نمایند.

در میان این اختلافات و تفاوت‌ها، امروز آنچه بیش از همه موجب بحث فراوان شده است، رابطه بین جوامع اسلامی و غربی است. از لحاظ عینی شاید تا حدودی تصنعی به نظر برسد، به‌ویژه برای چنین حضاری دشوار باشد که بخواهیم بگوییم چه کسی مسلمان و چه کسی غربی است. یقین دارم که در این جمع، بسیاری هم مسلمان و هم غربی هستند، اما از لحاظ ذهنی می‌تواند بسیار واقعیت داشته باشد، به‌ویژه برای مردم مسلمان که نظراتشان درباره خودشان قویاً تحت تأثیر تاریخ هزار سال گذشته قرار گرفته است. بیشتر مسلمانان به‌خوبی واقف‌اند که روزگاری دین و فرهنگشان در مناطق وسیعی از اروپا، آفریقا و آسیا رایج و حاکم بوده است. آن‌ها می‌دانند که امپراتوری اسلامی تقریباً رو به زوال گذاشت و بسیاری از کشورهای اسلامی زیر سلطه مستقیم یا غیرمستقیم غرب قرار گرفتند. امروزه استعمار به پایان رسیده است، اما بسیاری از مسلمانان هنوز از نابرابری آشکار با غرب رنجیده‌خاطر هستند و آن را ناشی از

بازی‌های سیاسی می‌دانند. بسیاری از آن‌ها احساس شکست و محرومیت می‌کنند. رنجش آن‌ها به سبب رفتار غیرعادلانه با فلسطینی‌ها و اخیراً به لحاظ وحشیگری علیه مسلمانان در یوگسلاوی سابق تقویت شده است. امروزه مسلمانان امیدوارند شاهد آن باشند که تمدن‌ها و فرهنگشان چون گذشته توسط خودشان و دیگران مورد احترام واقع شود. این امیدی است که همگی ما باید در آن سهیم باشیم، مشروط بر آن که این نکته را دریابیم که امروزه این احترام را نمی‌توان با پیروزی نظامی به‌دست آورد.

نزدیکی جوامع نوین بیشتر، و قدرت تخریبی سلاح‌های نوین وحشتناک‌تر از آن است که بتوان تصور نمود که فعل و انفعال بین تمدن‌های نوین می‌تواند به‌صورت درگیری نظامی باشد، چنان‌که در میان تمدن‌های گذشته غالباً چنین بوده است. گفت‌وگوی امروز باید صلح‌آمیز باشد. این یکی از دلایلی است که من معتقدم که گفت‌وگوی تمدن‌ها براساس ارزش‌های مشترک صورت گیرد. به این اعتبار حتی افراطی‌ترین معتقدان نسبی بودن اخلاق ناگزیرند قایل به کلیت شوند. نظریه «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» فقط زمانی کارایی دارد که تمام فرهنگ‌ها و جوامع، آن را به عنوان یک معیار بپذیرند. هرچند شخصاً، اعتقاد ندارم که «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» یک الگوی کافی برای جامعه جهانی امروز است، شاید در این‌جا است که من از نظر پروفسور هانتینگتون فاصله می‌گیرم. من اعتقاد دارم که حفظ کردن و گرامی داشتن تنوع و گوناگونی در هر جایی که میسر باشد برای ما حیاتی است اما با نظر وی مبتنی بر مشخص کردن تمدن‌ها به وسیله مجموعه‌های فرهنگی واقع در محدوده‌های جغرافیایی موافق نیستم. ترتیب فوق ممکن است به‌طور ظاهری تنوع فرهنگی را در سطح جهانی حفظ نماید. اما هر مجموعه، فرهنگی بسته و یکپارچه در سطح ملی خواهد داشت. به نظر می‌رسد پروفسور هانتینگتون شخصاً موافق چنین جهانی باشد. چرا که در پایان کتابش نسبت به تبدیل آمریکا به کشوری چندفرهنگی یا جامعه‌ای «ازهم‌گسیخته» هشدار می‌دهد. معتقدم که بیشتر ما با این فکر مخالف خواهیم بود. اغلب ما احساس می‌کنیم که باز بودن جامعه آمریکا و تنوع آن، بهترین ویژگی آن کشور است و اگر آمریکا سعی می‌کرد تا انطباق فرهنگی را تحمیل نماید، نظیر سایر قدرت‌های بزرگ قبل از خود، در سراشیبی قرار می گرفت.

دیدگاه‌های سنتی مبتنی بر آن است که تمدن‌ها به علت تعارضات داخلی نابود شده‌اند، این امر باعث می‌شود تا قدرت تدافعی آنان تضعیف گردد و طعمه خوبی برای

بربرهایی شوند که در دروازه‌ها منتظر ورود هستند. اما تا آن‌جا که این نظر واقعیت داشته باشد، گمان می‌کنم علت این بوده که رهبران و حاکمان غالباً سعی نموده‌اند تا با درگیری‌های داخلی به‌نحوی برخورد نمایند که نهایتاً باعث بدتر شدن اوضاع شده است. آن‌ها اختلاف عقیده را سرکوب کرده و به شکایات مردم اعتنایی ننموده‌اند و بنابراین مردم بیشتری را مجبور به شورش ساخته و حتی اتحاد مردم با بربرها را موجب شده‌اند.

در واقع تصور این‌که خارجی‌ها بربرهایی فاقد تمدن و عقیده هستند، ارزش مطالعه دارد. شاید این مسأله یکی از عواملی بود که توان تمدن‌های برتر را تضعیف کرد و نهایتاً باعث سقوط آن‌ها شد. تاریخ تمدن اسلامی بیانگر این نکته است. برای صدها سال، جهان اسلام پیشتاز عرصه پیشرفت‌های علمی و فنی و هم‌چنین دستاوردهای هنری بود. چرا که در برهه‌ای از تاریخ اسلام، دانشمندان مسلمان فلسفه یونانی و مفاهیم ریاضی هندوستان را به هم نزدیک نمودند و در عین حال، سیاستمداران مسلمان اندیشه‌های مربوط به نظام پادشاهی ایران و روم شرقی را اصلاح می‌کردند. یک دانشمند یهودی سرشناس نظیر مامونیدس می‌توانست در خدمت رهبران مسلمان شکوفا شود. بعدها امپراتوری عثمانی هم به مسیحیان و یهودیانی که به خاطر افکارشان در کشورهای مسیحی مورد آزار و تعقیب قرار گرفته بودند، پناهندگی اعطا می‌کرد. در واقع، عثمانی‌ها برای چندین قرن نظام‌های حکومتی خوبی را در مناطقی که فاقد آن بودند یعنی مدیترانه جنوبی و شرقی و بالکان برقرار نمودند. امپراتوری ایشان تا مدت‌ها یک نمونه باشکوه از کثرت‌گرایی فرهنگی و بومی بود که ما هنوز می‌توانیم از آن بیاموزیم. معهذا متأسفانه همان امپراتوری عثمانی اجازه داد تا افکار اسلامی تحت تأثیر مبلغان مذهبی محافظه‌کار که مخالف نوآوری بودند و آن‌را کفر می‌نامیدند، قرار گیرد. نتیجه این بود: در حالی که غرب بلسرعت به سوی منطق‌گرایی و علم به پیش می‌رفت، قدرتمندترین کشور اسلامی وقت، اصلاحات و نوآوری ـ نوگرایی را مواردی می‌دانست که ذاتاً ضددین هستند.

از این بیم دارم که بعضی از تلاش‌های اخیر برای اعاده شکوه اسلامی موفق نباشد، زیرا به‌جای این‌که این موانع تاریک‌اندیشی برداشته شود، سعی بر محکم کردن هرچه بیشتر آن‌ها می‌شود. این امر به‌ویژه در مورد نهضت‌هایی که به خشونت به عنوان ابزاری اجرایی روی می‌آورند و این آیه قرآن را که می‌گوید «*هیچ اجباری در دین نیست*»

نادیده می‌گیرند، مصداق داد. نگرانم که این امر به ازخودبیگانگی بیشتر منجر شود.

با این همه، اطمینان دارم هیچ نیازی برای درگیری بین اعتقاد و نوآوری در اسلام بیش از سایر ادیان نیست. چالش پیش روی متفکران اسلامی در آکسفورد و سایر نقاط این است که باید عالی‌ترین سنت‌های افکار اسلامی را که شامل سنت اجتهاد با تفسیر آزاد، نه فقط در زمینه فقه و حقوق بلکه در تمام زمینه‌های علمی و هنری است ادامه دهند. آن‌ها باید هم‌مسلکان مسلمان خود را تشویق نمایند تا آزادانه درباره نیک و بد سایر فرهنگ‌ها تحقیق کنند، همان‌طور که در فرهنگ خود مبادرت به این کار می‌نمایند. همگی ما که اهل کشورهای در حال توسعه هستیم باید درک نماییم که بیشترین فاصله بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در جهان «فاصله دانش» است. از بین بردن این فاصله فقط از طریق تحقیق روشنفکرانه و اندیشه‌های آزاد و شجاعانه امکان‌پذیر است. آنچه فراروی ما قرار دارد این است که در حالی که معنای سنتی، اعتقادی و رسوم خود را حفظ می‌کنیم، باید برای جذب و درک جهانی که دائماً دستخوش تحول است، ذهنی باز داشته باشیم. اگر ابن خلدون امروز زنده بود، مطمئن هستم پیام او به مردم مسلمان جهان این بود: با بهترین سنت‌های گذشته خود زندگی کنید و نقش کامل خود را برای همزیستی در آینده و تأثیر متقابل و مداوم بین سنت‌های گوناگون ایفا نمایید.

به‌طور خلاصه، اخلاق جهانی ما نمی‌تواند صرفاً شامل «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» باشد یا به عبارت دیگر، دولت‌ها عقاید خود را بر اتباعشان تحمیل نمایند. در عین حال یک یا دو «کشور عمده» نیز نباید خواسته خود را به کشورهایی که تصور می‌شود فرهنگ مشترک با آن‌ها دارند تحمیل نمایند. برعکس، ما باید حضور سنت‌های گوناگون را در هر منطقه از جهان و حتی در هر اجتماع پذیرا باشیم و حتی آن‌ها را ترویج کنیم.

مسلمانان سرمایه‌ای برای بریتانیا هستند. البته که چنین است. به علاوه، به نظر این جانب، امروزه جوامع مسلمان بخش ضروری از جامعه غربی هستند. این جوامع نماینده یکی از سنت‌های متعددی هستند که در غرب نوین پا گرفته‌اند. حضور آن‌ها گفت‌وگوی تمدن‌ها یا حداقل گفت‌وگوی سنت‌ها را در غرب ممکن می‌سازد. آن‌ها سنت‌های خویش را در این گفت‌وگو مطرح می‌کنند و در موقعیت خوبی برای مطالعه سایر سنت‌ها که بعضی از آن‌ها دارای قدمت تاریخی طولانی‌تری در جوامع غربی

هستند، قرار دارند.

آن‌ها می‌توانند موارد ارزشمندی را که در این سنت‌ها می‌یابند جذب نموده، آن‌ها را در زندگی و دیدگاه خود ادغام نمایند. هم‌چنین این سنت‌ها را به مسلمانان سایر کشورها به‌ویژه آن‌هایی که دارای علایق نزدیک خانوادگی هستند، انتقال دهند. گمان من بر این است که نسل‌های آینده به جوامع مسلمان غربی به عنوان منابع مهم برای احیاء و الهام از افکار اسلامی نگاه خواهند کرد. بنابراین، گفت‌وگوی تمدن‌ها بایستی گفت‌وگو درون جوامع، هم‌چنین بین جوامع باشد. آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران شخصاً به این مسأله اشاره نمودند، وقتی که اظهار داشتند: گفت‌وگو برای «ارتقاء مدنیت، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی» ضروری است و این گفت‌وگو باید براساس احترام متقابل باشد. هدف این نیست که تفاوت بین ابنای بشر را حذف کرد، بلکه باید آن را حفظ نمود و حتی آن‌را به عنوان منبعی برای قدرت و نشاط گرامی داشت. این همان اخلاق جهانی است که به آن نیاز داریم: چارچوبی از ارزش‌های مشترک، احساسی از نوع بشر بودن که در آن سنت های مختلف می توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

مردم باید بتوانند از سنت‌های خود پیروی کنند بی‌آن‌که با یکدیگر بجنگند. بایستی آزادی کافی برای تبادل افکار داشته باشند و بتوانند از یکدیگر بیاموزند: همان طور که قرآن در آیه‌ای می‌فرماید:

«ای مردم، همانا ما آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و گردانیدیم شما را ملت‌ها و قبیله‌ها و نژادها، تا یکدیگر را بشناسید»، و بنا بر گفته یک مفسر سرشناس که می‌افزاید ... «نه به‌نحوی که یکدیگر را تحقیر و طرد نمایید.»

این بدین معنی است که هر ملتی نه تنها باید به سنت‌ها و فرهنگ دیگران احترام بگذارد، بلکه باید به شهروندان خود اعم از مرد و زن آزادی اندیشه دهدو همان گونه که آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران خطاب به مجمع عمومی اظهار داشتند: «ما باید بدانیم که همه مردان و زنان اجزاء ارزشمند بشریت هستند و این‌که به‌طور مساوی دارای توان بالقوه برای توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فکری می‌باشند و توسعه فراگیر و پایدار فقط از طریق شرکت فعال مردان و زنان، در زندگی اجتماعی امکان‌پذیر است».

تمام ادیان و سنت‌های بزرگ وقتی اصول اساسی رفتار انسان نظیر کمک به همنوع،

عدالت، شفقت، احترام متقابل، تساوی ابنای بشر در درگاه خداوند متعال مطرح می‌شود با یکدیگر وجوه مشترکی دارند. این چیزی است که به کشورها در سراسر جهان امکان داده است تا نماینده ادیان، سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون باشند و از اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر توافق‌های بین‌المللی که از آن منبعث می‌شود، حمایت نمایند. نمی‌توان به هریک از این حقوق و تکالیف به طور خاص اشاره کرد، ولی در این مقوله هیچ‌کدام مهم‌تر از آزادی اندیشه و بیان نیست. این آزادی‌ها افراد را قادر می‌سازد تا به یکدیگر گوش فرادهند، به سنت‌های یکدیگر احترام گذارند و از هم بیاموزند.

کوفی عنان
دبیرکل سازمان ملل متحد
نیویورک ـ مجمع عمومی سازمان ملل متحد
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

برای من سخت مایه افتخار است که در اجلاسیه‌ای از مجمع عمومی حضور دارم که به موضوعی می‌پردازد که اهمیت سیاسی و اخلاقی بسیاری برای سازمان ملل متحد دارد. اگر پیش از این، کسانی بودند که به ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها باور نداشتند، اکنون دیگر جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمانده و رخداد ۱۱ سپتامبر، ضرورت چنین گفت‌وگویی را آشکار کرده است.

به همین دلیل است که واکنش ما ــ سازمان ملل متحد ــ باید این باشد که از طریق گفت‌وگو و همکاری، ملت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را تا می‌توانیم به یکدیگر نزدیک‌تر کنیم. در تمام طول تاریخ، تمدن‌ها با گفت‌وگو و دادوستد، آموختن از فرهنگ‌های یکدیگر، و یافتن انگیزه‌های تازه در جست‌وجوی معرفت و تفاهم، به رشد و شکوفایی دست پیدا کرده‌اند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها رکن اساسی واکنش جهانی به درگیری و خشونت از هر نوع است، به‌خصوص وقتی که این خشونت‌ها بر تعصب و تحجر و عدم تسامح مبتنی باشد. وقتی در هر نقطه جهان چنین گفت‌وگویی در جریان باشد، توسل به جنگ قطعاً با توسل به توافق و سازش جایگزین خواهد شد، تنفر قطعاً با تسامح و رواداری مواجه خواهد گشت، خشونت با عزم و پایداری روبه‌رو خواهد شد. گفت‌وگو میان تمدن‌ها بهترین پاسخ بشریت به بدترین دشمنان بشریت است.

مایلم مراتب قدردانی خود را از آقای خاتمی رییس جمهوری ایران ابراز دارم که

مبتکر گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان ملل متحد بودند، و نیز از سایر رهبران و دولت‌هایی که این گفت‌وگوها را در سال گذشته استمرار بخشیدند. جناب آقای خاتمی با این کار، نه تنها یک محمل ضروری تفاهم را به پیش بردند، بلکه به شریف‌ترین هدف‌های سازمان ملل متحد نیز خدمت کردند. در سال گذشته، ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها علاقه گسترده‌ای در نهادهای دانشگاهی و سازمان‌های غیردولتی و تمامی مردم جویای تفاهم، برانگیخت.

از اتریش گرفته تا کاستاریکا و مصر و مالی و کره و بسیاری کشورهای دیگر، دولت‌ها و جوامع مدنی برای پیشبرد این گفت‌وگو و رساندن پیام آن به هر فرهنگ و هر قاره به سازمان ملل متحد پیوسته‌اند. «گروه شخصیت‌های برجسته» سهم به‌سزایی در این امر داشته است و من به سبب خدماتشان به بشریت و سازمان ملل، به آن‌ها تبریک می‌گویم.

گفت‌وگوی تمدن‌ها بر این فرض استوار نیست که ما در مقام نوع بشر همگی با هم یکسانیم، یا همیشه با هم توافق داریم، بلکه بر شناخت این واقعیت مبتنی است که ما مظهر تکثر فرهنگ‌ها هستیم، و اعتقادات ما بازتاب این تکثر است.

این ایده که تنها یک ملت حقیقت را در اختیار دارد، یا نابسامانی‌های دنیا تنها یک پاسخ دارد، یا تنها یک راه‌حل برای نیازهای بشر وجود دارد، در طول تاریخ به آسیب‌های فراوانی منجر شده است. تنها کافی است به ترکیب این مجمع بزرگ نظری بیفکنیم تا ــ این واقعیت آشکار و غیرقابل انکار را ــ دریابیم که فرهنگ‌های بسیار، اعتقادات بسیار و روش‌های فراوانی برای زندگی وجود دارد.

درست زمانی که این تکثر هویت‌ها در محاصره قرار می‌گیرد، زمانی که یک روش زندگی انکار می‌شود، زمانی که آزادی بنیادی برای زندگی کردن چنان که خود برمی‌گزینیم به مخاطره می‌افتد، درگیری و خشونت و رنج اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

گفت‌وگوی تمدن‌ها، در این معنا، نوعی بیان امید و آرزو نیست، بلکه بازتابی از جهان است؛ آن چنان که هست. تکثر پایه و مبنای گفت‌وگوی تمدن‌هاست، واقعیتی است که گفت‌وگو را ضروری می‌سازد. ما هیچ‌گاه مانند امروز درنیافته بودیم که هر قدر هم با یکدیگر متفاوت باشیم، به طور کامل انسانیم و کاملاً سزاوار حرمت و احترامی هستیم که برای انسانیت مشترک ما ضرورت دارد.

ما این حقیقت را به رسمیت می‌شناسیم که ما برآیند فرهنگ‌ها و سنت‌های فراوانی

هستیم؛ که رواداری امکان می‌دهد فرهنگ‌های دیگر را بررسی کنیم و از آن‌ها بیاموزیم؛ که قدرت ما در ترکیب آشنا و بیگانه نهفته است؛ که آنانی که تکثر را تهدید به شمار می‌آورند بهترین جنبه بشری را از خود و جوامع‌شان دریغ می‌کنند.

همه ما حق داریم به آیین یا میراث خاص خویش ببالیم، ولی این تصور که آنچه به ما تعلق دارد ضرورتاً با آنچه به دیگران تعلق دارد در تعارض قرار می‌گیرد، هم نادرست و هم خطرناک است. برخلاف آنچه برخی پیشنهاد می‌کنند، ما می‌توانیم به آنچه هستیم عشق بورزیم، بی‌آن‌که از آنچه نیستیم تنفر داشته باشیم.

البته غالباً مسائل خیلی واقعی و عمیق در زمینه خودمختاری و امنیت و احترام در روابط میان مردم به وجود می‌آید. کلمات به‌تنهایی قادر نیست این مسائل را حل کند، ولی گفت‌وگویی که از گفتار و کردار تشکیل شده باشد ـــ به عبارت دیگر، کرداری دوسویه مبتنی بر احترام و فهم واقعی نارضایتی‌های طرف مقابل ـــ می‌تواند منازعه‌ها را فرو بنشاند و از درگیری‌ها جلوگیری کند.

نمی‌خواهم بگویم که این گفت‌وگو آسان خواهد بود، ولی ما نباید اجازه دهیم دشواری‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم ما را از ادامه گفت‌وگو باز دارند. اطمینان دارم که این گفت‌وگو می‌تواند در زندگی مردان و زنان معمولی سرتاسر دنیا تغییری واقعی ایجاد کند.

همین نکته، نهایتاً معیاری است که می‌توان گفت‌وگو را به کمک آن سنجید؛ یعنی توانایی آن در تسکین بخشیدن رنج‌های نسل‌های آینده و حمایت از حقوق اساسی بشری آنان.

گفت‌وگوی تمدن‌ها هدف و نویدی فراتر از چالش‌هایی را که امروز با آن‌ها روبه‌رو هستیم در بردارد. چنین گفت‌وگویی در تمام طول تاریخ به تفاهم و توافق انجامیده است، و در دنیایی که باز هم کوچک‌تر و به هم وابسته‌تر شده است، می‌تواند نتایجی حتی پربارتر در پی داشته باشد. این گفت‌وگو می‌تواند هر کوششی در راه صلح، و هر تلاشی برای فرو نشاندن درگیری‌های درون و میان ملت‌ها را پشتیبانی کند و استمرار بخشد.

امید است که در هفته‌ها و سال‌هایی که پیش رو داریم همه ملت‌ها به این گفت‌وگو بپیوندند و آن را در خدمت ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقشار دنیا؛ یعنی قربانیان تعصب و تنفر و عدم تسامح قرار دهند، و به این ترتیب ارزشی اصیل و واقعی به آن ببخشند. برای همین قربانیان است که گفت‌وگوی تمدن‌ها باید کامیاب شود.

کوئیچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل متحد در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

ما به این سبب این جا جمع شده‌ایم که در نوامبر ۱۹۹۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طبق قطعنامه پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران، سال ۲۰۰۱ را «سال گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی سازمان ملل متحد اعلام کرد.

مراوده فعالانه و متقابلاً سازنده فرهنگ‌ها نه فقط موضوع مبرمی است و عمیقاً برای پیشبرد صلح میان ملت‌ها و مردمان ضرورت دارد، بلکه در بطن هر دو دستور کار ما (دستور کار سازمان ملل و دستور کار یونسکو) به قصد تقویت *«صلح و امنیت با ترویج همکاری میان ملت‌ها از طریق آموزش، علم و فرهنگ، به منظور پیشبرد احترام عمومی به عدالت، حاکمیت قانون، حقوق بشر، و آزادی‌های بنیادی...»* قرار دارد.

در مرز نمادین دو قرن، در آستانه نشست هزاره سران جهان، لحظه‌ای درنگ و تأمل کنیم: نه تنها برای نگریستن به میراث‌های گذشته یکدیگر، بلکه برای پیش‌بینی آنچه آینده ممکن لست برای تمدن‌ها، ارزش‌ها و اعتقادهای گوناگون ما ـ در واقع تار و پود زنده اساس موجودیت بشر در کره زمین ـ در چنته داشته باشد. مایلم از همه کسانی که امکان برگزاری چنین جلسه‌ای را فراهم آورده‌اند تشکر کنم، و هم‌چنین تقدیر کنم از دبیرکل سازمان ملل متحد، جناب آقای کوفی عنان، رئیس جمهوری اسلامی ایران آقای محمد خاتمی به سبب ابتکار و مشارکت ایشان در این رویداد، و نیز رؤسای محترم کشورها و وزرایی که در این جا گرد آمده‌اند.

در دنیای کاربردی و عملگرای امروز آیا مسائلی از قبیل گفت‌وگو و مراوده تمدن‌ها

هنوز موضوعیت دارد؟ صد البته که دارد. زمانه زمانه تشویش و اضطراب است. پرده بالا می‌رود و هزاره جدیدی سرشار از امیدها و بیم‌های توأمان فرا می‌رسد. ترس‌ها نیز به قدر امیدها محسوس و گسترده‌اند. اعضای سازمان ملل نمی‌توانند این‌ها را نادیده بگذارند. تکنولوژی‌های جدید ارتباطات همزمان سبب دسترسی نامحدود به دانش و معلومات شده است، اما آن‌هایی که بیرون از این شبکه قرار دارند هر چه بیشتر به ورطه فاصله تکنولوژیکی فرو می‌روند.

همه ما می‌دانیم در عصری به سر می‌بریم که آن را عصر «جهانی‌شدن» شتابان می‌خوانیم. این لفظ در معنای مثبتش، بر وحدت سرنوشت نوع بشر در زیست‌کره مشترک ما دلالت دارد. اما جهانی‌شدن نشانه‌هایی از تهدید را نیز دارد: شاید به معنای این باشد که نیروهای اقتصادی غیرقابل مقاومتی می‌آیند و معیارها و تکیه‌گاه‌های محلی و ارزش‌های محافظ را که در طی زمان قوام یافته‌اند جارو می‌کنند و می‌برند.

خلاصه این که جهانی‌شدن باید انسانی باشد ـ مطابق با آرزوهای مردان و زنان، و نه برعکس ـ و نگاه‌ها متوجه یونسکو می‌شود که برنامه کارش بار فرهنگی خاصی دارد. می‌دانیم که انسان‌ها هویت خود را از طریق فرهنگ‌هایی احراز می‌کنند که آن‌ها را پرورش داده است. دریافت آن‌ها از ارزش و کرامت شخصی کاملاً بستگی به این دارد که دیگران چه سهم خاصی برای آن‌ها قائل هستند و این سهم آن‌ها ـ زنان و مردان، اکثریت و اقلیت ـ چه تداومی در ساختن قالی پرنقش و نگار تمدن‌های جهان داشته است یا باید داشته باشد.

یکی از هدف‌های تشکیل یونسکو در سال ۱۹۴۵ کمک به ترویج اعتنا به ارزش و تنوع تمدن‌های جهان در مدارس جهان بود. از طریق آموزش باید بیاموزیم که هر فرهنگ چه دَین‌هایی به فرهنگ‌های دیگر دارد. آگاهی بر رئوس و کلیات میراث مشترک ما کمک می‌کند تا پرده‌های جهل، تحقیر و نفرت کنار رود و میراث غنی‌تری برای همه ما ساخته شود.

می‌دانیم که تمدن‌ها مدام در تحول‌اند و الگوهای جدیدی به خود می‌گیرند، زیرا که در پرتو اقتضائات پیرامون و معیارهای جدید اخلاقی، خود را بازتعریف می‌کنند. تکوین مفاهیمی مانند خانواده جهانی انسان‌ها، با حقوق عمومی و مشترک، درست مانند سرگذشت علم به مبارزات و پیشرفت‌های فکری تمامی تمدن‌های گوناگون تاریخ برمی‌گردد. برخی فرهنگ‌ها دوره‌های درازی از انزوای جغرافیایی را پشت سر

گذاشته‌اند، اما بیشترشان صدها و حتی هزاران سال به دادوستد کالاها، عادت‌ها، ایده‌ها، نوشته‌ها، فلسفه‌ها، پیشه‌ها، آثار هنری و مفاهیم علمی پرداخته‌اند.

کره زمین واحد ارگانیکی است و روند جهانی‌شدن عملاً مدت‌هاست که پیش می‌رود؛ زیرا انسان‌ها به‌تدریج آموخته‌اند که همه راه‌ها را در صفحه خاک زیر پا بگذارند، سپس همه دریاها را پوییده‌اند، و سرانجام در آسمان‌ها پرواز کرده‌اند. تمدن‌ها آمیزه‌ای بارورند ـ چیزی به نام فرهنگ «خالص» وجود ندارد ـ و حتی مدت‌ها پیش از فرا رسیدن عصر ارتباطات الکترونیکی فعلی، همه از یکدیگر چیزهایی وام گرفته‌اند. تنوع میراث بشری را با تنوع زیستی خود کره زمین مقایسه کرده‌اند، یعنی دقیقاً چیزی که سبب وحدت حیاتی آن شده است. به همین سبب، اگر بگذاریم این همه گل‌های ذهن بشر خشک شوند (گل‌هایی که بعضی از آن‌ها را هنوز حتی به‌درستی ثبت نکرده‌ایم) در واقع خطر فقر فکری را به جان خریده‌ایم.

فقط گفت‌وگو به جنگ خاتمه می‌دهد، و گفت‌وگوی صلح نیز گفت‌وگویی فرهنگی است. بسیاری از ملت‌ها و مردمان خاطره مصایب تاریخی و تضییق‌ها و تحریف‌های فرهنگی را حفظ می‌کنند. فقط گفت‌وگو قادر است این خاطره را در معرض نظر قرار دهد، طوری که بتوان با صداقت کامل فکری و توجه عمیق به شایستگی‌های یکدیگر، آن را ارزیابی کرد. فقط از این طریق می‌توان خطاهای گذشته را سرانجام به خاک سپرد. گفت‌وگوی فرهنگی به نابودی جرثومه‌ها و محو غبار جنگ کمک می‌کند و بذر صلح می‌کارد ـ هرگونه بخت توسعه پایدار و هماهنگ در همین است. یونسکو یکی از مجامع جهانی برای چنین گفت‌وگویی به شمار می‌آید. گفت‌وگویی که یونسکو مشوق آن است مبتنی است بر پذیرش عمومی و رعایت همگانی حقوق اساسی بشر به گونه‌ای که در اعلامیه جهانی ۱۹٤۸ تصریح شده است و همه اعضای سازمان به آن متعهدند. در این چارچوب وسیع اخلاقی، هر فرهنگی مطمئن است که صدایش به گوش دیگران می‌رسد، اهمیت خود را دارد و مورد احترام قرار می‌گیرد.

گفت‌وگو، فی‌نفسه به معنای هماهنگ‌سازی (البته نه یکدستی) شیوه‌های متقابلاً روشن‌کننده تفکر است. فرهنگ‌ها، ضمن وام‌گیری از یکدیگر، گاه به‌شدت با هم در تعارض بوده‌اند. باید فروتنی فرهنگی پیشه کرد تا بتوان از دیگران آموخت. امیدوارم در جلسه امروز صبح همین کار را بکنیم، و هم‌چنین در جلسه بعدازظهر، با حضور

پژوهشگران و اندیشمندان، که همین جا به آن‌ها خوشامد می‌گویم.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنم که سر و صدای شادمانی کودکان در حیاط دبستان در همه جای جهان یکسان است، همان گونه که ناله‌های مجروحان جنگ در زیر ویرانه‌های بمباران نیز یکسان است. مورد نخست گر چه جالب توجه و روشن است، مورد دوم اما معنای شومی دارد: آیا احتمال جنگ میان بزرگسالان با تعصباتی که در جوانی می‌آموزند بیشتر نمی‌شود؟ امید می‌رود این آغاز گفت‌وگوی تمدن‌ها به نابودی چنین کابوسی کمک کند. جلسه‌هایی از این نوع، از نوترین و هیجان‌انگیزترین ایده‌های زمانه ماست. مناسبت کامل دارد که این جلسه در سالن‌های سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، زیرا سازمان ملل متحد همان خانواده ملت‌هاست.

کوئیچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو
آکسفورد ـ مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد
۵ فوریه ۲۰۰۱

ایده ابتکارآمیز و جسورانه گفت‌وگوی تمدن‌ها در واقع برای نخستین بار در نوامبر ۱۹۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد؛ یعنی یکی از اعضای خانواده بزرگ ملت‌های مسلمان که در سرتاسر جهان از سواحل آفریقا در اقیانوس اطلس تا جزایر دریای چین جنوبی گسترده است.

اسلام یکی از ادیان بزرگ و زنده جهان ما، و یکی از طرف‌های اصلی هر گفت‌وگوی سرنوشت‌سازی است که میان فرهنگ‌های سیاره ما صورت می‌پذیرد.

برای آن دسته از ما که به خانواده مذهبی متفاوتی تعلق داریم، خواه مسیحی یا هندو، و خواه یهودی یا بودایی، گفت‌وگو با اندیشمندان مسلمان (یا کاملاً آشنا با مباحث اسلامی) به معنای چالشی فلسفی با عمق مسایل این سال (سال بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها) است.

ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها» صرفاً یک شعار یا تعارف سیاسی پیش پا افتاده نیست، بلکه فراخوانی برای همه ماست که از نظر ذهنی مرزبندی‌های کهن فرهنگی را درنوردیم تا بتوانیم نه تنها معیارهای سنجش درست و نادرست و جهان‌بینی‌های دیگر را بهتر درک کنیم، بلکه با سهم خاص و منحصربه‌فرد خود در میراث فرهنگی مشترک بشری نیز بهتر آشنا شویم؛ چرا که همه تمدن‌ها از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بنابراین به یکدیگر غنا بخشیده‌اند. به رسمیت شناختن چنین تأثیرات مهمی همواره روشنگر است؛ زیرا به ما می‌آموزد که تجربه بشری خویش را از زوایای مختلف و منظرهای متفاوت،

و در نتیجه با برجستگی و عمق بس بیشتری، بنگریم.

به همین دلیل است که مفهوم گفت‌وگو، معنایی بسیار فراتر از رواداری و تسامح دارد. گفت‌وگو فعال‌تر است، ارادی‌تر است، مبتنی است بر احترام و خواستِ آموختن و قائل شدن چنین احترامی برای فردیتِ آشکار و منزلت کامل انسانی همه گروه‌های فرهنگی، و به نوبه خود، یک پیش‌نیاز اساسی است که ما در یونسکو آن را «فرهنگ صلح» می‌خوانیم. هر چه عمیق‌تر یکدیگر را بشناسیم، همدلی بیشتری با یکدیگر می‌یابیم، و کمتر دچار پیش‌داوری‌های سطحی یا تنفر می‌شویم.

تنش‌های مداوم بینافرهنگی جهانِ امروز عموماً ریشه در نفرت دیرپای خاصی دارد، که سرچشمه‌اش برخی مصیبت‌ها یا بی‌عدالتی‌های تاریخی، واقعی یا غیرواقعی است، که یک جامعه در نتیجه اعمال جامعه‌ای دیگر به آن دچار آمده است. تنها گفت‌وگو می‌تواند چنین خصومت‌های کهنه‌ای را در معرض قضاوت بگذارد، به آن‌ها توجه کند، راه حلی برای‌شان بیابد و سرانجام به آن‌ها خاتمه دهد، تا به خیر و صلاح متقابل همه ما بینجامد. تنها گفت‌وگوست که می‌تواند زمینه از سرگیری بده‌بستان‌های فرهنگی بسیار مبرمِ جهان امروز را فراهم کند، البته اگر خواستار آن هستیم که جهانی‌شدنِ ارتباطات و کالاهای مادی میراث، تمدن‌های گوناگون ما را، با همه تنوع خلاقی که دارند، غنای بیشتری بخشد، نه این‌که از میان ببرد.

در چهارده قرن گذشته، اسلام یکی از خلاق‌ترین عوامل پیشتاز جهان بوده است. نیاز به تخصص خاصی در زبان و ادبیات و تاریخ و زیباشناسی و تفکر اسلامی نیست تا بر سهم مسلمانان در گنجینه جهانی فلسفه و معماری، ریاضیات و کشاورزی پیشرفته، صحه بگذاریم. وقتی من معادله‌ای را حل می‌کنم، درون میکروسکپی را می‌نگرم یا گنبد باشکوهی را می‌ستایم، باید سپاسگزار فعالیت‌های مبتکرانه‌ای باشم که قرن‌ها پیش خوارزمی، ابداع‌کننده ایرانی جبر، ابن‌هیثم، نابغه نورشناس مصری، یا سنان، بزرگترین معمار مساجد ترکیه، صورت داده‌اند. توانایی نام بردن از این شخصیت‌ها به عنوان یک امر بدیهی در هر گردهمایی بین‌المللی فرهیختگان ـ بیرون از محافل محدود متخصصان یا منحصراً مسلمانان ـ نشانه آموزش غیرمتعارف یا تکلف فضل فروشانه نیست، بلکه جلوه‌ای است از احترامی درخورِ اعضای برجسته خانواده انسانی بزرگ و خلاق دانشمندان و مهندسان. شخصیت‌هایی، به لحاظ دستاوردهایشان در ریاضیات یا معماری، دقیقاً به بلندمرتبگی ارشمیدس یا لئوناردو، یا ریاضیدان هندو برهماگوپتا، یا

همتای چینی او ژو شیجی. در ادبیات و مراقبه نیز شاعران و عارفان با استعداد مسلمان، زن و مرد، بارها قله‌های هنری و معنوی را در نوردیدند و آثارشان به‌راستی به گنجینه معارف بشری تعلق دارد.

امیدوارم شاهد آن روزی باشیم که این نام‌ها برای دانش‌آموزان همه دنیا به یکسان آشنا باشد! هم‌چنان که ما وارد عصر ارتباطات جهانی می‌شویم، مردم دنیا از منظر تازه‌ای به مناطق فرهنگی بزرگی می‌نگرند که دنیای مشترک ما را می‌سازند. در یک سطح بسیار عمیق‌تر، ما همگی رفته‌رفته درمی‌یابیم که هر نوع تجلی فرهنگی در تاریخ جهان، هر جا که اتفاق بیفتد، تأثیر نامحسوسی بر الگوهای فرهنگی همه جای دنیا دارد، برای نمونه، ما در ژاپن ممکن است آگاهی روشن و صریحی از تأثیر تمدن مدرن غرب بر خویش داشته باشیم، اما حتی ما نیز داریم می‌آموزیم که یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده غرب معاصر ـ که در شکل یافتن شخصیت ما دخیل بوده ـ خمیرمایه فکری اسپانیای اسلامی سده‌های میانه بوده است، که آن هم در جای خود، ریشه عمیقی در تفکرِ یونان باستان دارد. این همان حقیقت بنیادی است که همه تحقیقات مهم فرهنگی، آن را نشان داده‌اند. آشنا شدن با دستاوردهای بااهمیت دیگران، به معنای شناخت هر چه عمیق‌تر خودمان و عناصر شکل‌دهنده شخصیت ماست.

دنیای معاصر آشکارا در بحران معنوی و اغتشاش اخلاقی به سر می‌برد. دست‌کم، حدود یک قرن است که دنیا با چنین وضعی روبه‌روست. فراخوان جمهوری اسلامی ایران برای «گفت‌وگوی تمدن‌ها» که معنایش گفت‌وگو میان تمدن‌های آشکارا برابر است، و جامعه بین‌المللی صراحتاً به آن پاسخ مثبت داده است ـ شاید نخستین گام ثمربخش در راه درک عمیق‌تر متقابل باشد. اما گفت‌وگوی قابل اعتماد تنها بر پایه ارزیابی صادقانه و کاملاً منصفانه مسایل است که می‌تواند شکل بگیرد.

اجلاس نیویورک در سپتامبر گذشته شتاب چشمگیری به این سال بین‌المللی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) بخشید. این اجلاس بسیاری از رهبران کشورهای جهان را از چهار گوشه زمین، در کنار شماری از دانشگاهیان و روشنفکران، گرد هم آورد. بحث‌ها متنوع و فشرده بود. این اجلاس همان بود که می‌بایست باشد: گفت‌وگویی فی‌نفسه ثمربخش و پربار، و در عین حال، مباحثه‌ای سخت تفکربرانگیز درباره خود گفت‌وگو.

برخی سخنرانان بر این اعتقاد بودند که چنین گفت‌وگویی باید از درون خود فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شروع شود. دیگران بر ضرورت یک توافق بین‌المللی تأکید

می‌ورزیدند تا شتاب لازم را به چنین گفت‌وگویی ببخشد.

البته تردیدی نیست که گفت‌وگو از خانه خودمان می‌آغازد. این موضوعی است که مستقیماً به افراد و جمعیت‌ها و جامعه به طور کلی مربوط می‌شود. در یک سطح بسیار بنیادی، گفت‌وگو به معنای تعهد گوش سپردن به یکدیگر است، شنیدن آنچه دیگری باید بگوید. گفت‌وگو مستلزم تعهد احیاشده‌ای به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، دموکراسی و کشورداری مدبرانه است.

شکی نیست که در بسیاری از مناطق این یک هدف بلندپروازانه و تهورآمیز است، اما جوامع تکثرگرای معاصر اگر می‌خواهند صلح را تضمین کنند و رفاه و سعادت شهروندان‌شان را پاس دارند، توانایی پرداخت تاوان تک‌گویی فرهنگی یا بنیادگرایی دینی را ندارند، که زمینه‌ساز بروز جنگ‌ها و درگیری‌هاست.

در عین حال، با برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها که اکنون در چنان ابعاد و با چنان شتابی از محدوده مرزهای دولت ـ ملت‌ها فراتر می‌رود، بیش از همیشه ضرورت یافته است که گفت‌وگو در سطح بین‌المللی آغاز شود و گسترش پیدا کند. آهنگ سرگیجه‌آور جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعاتی، زمینه رویارویی‌های نامنتظر فرهنگ‌ها و انسان‌ها را فراهم می‌کند؛ به همین دلیل است که جهانی‌شدن می‌تواند به مصلحت همه ما باشد، البته اگر مجال یابد که بر پایه گفت‌وگو و تعامل و تبادل‌نظر استوار شود.

فعالیت یونسکو در این حوزه اهمیت دارد؛ زیرا در زمانه‌ای که دیگر نمی‌توان چنین مباحثی را در چهاردیواری گروه‌ها و فرقه‌ها محبوس کرد افراد متخصص در حوزه‌های آموزشی و علمی و فرهنگی را گرد هم می‌آورد. هم‌چنان که جامعه جهانی در پی سازگار شدن با پیامدهای جهانی‌شدن است، مسئولیت‌های بیشتری بر عهده یونسکو قرار می‌گیرد. این سازمان دارد می‌آموزد که در مواجهه خلاقانه و سازنده با این مباحث چه عواملی دخالت دارند.

چنان که گزارش دُلور در زمینه مسأله آموزش در قرن بیست‌ویکم مطرح می‌کند، نکته اساسی در ایده یادگیری باهم زیستن، انجام گفت‌وگوست. گفت‌وگو باید محور تلاش‌های ما در رویارویی با چالش‌هایی باشد ـ از فقر گرفته تا فناوری‌های اطلاعات ـ که جوامع با آن‌ها مواجه هستند، و رویارویی با بسیاری از این چالش‌ها نیازمند تعهدات جهانی و رویکردهای هماهنگ و معیارها و هنجارهای به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی است.

بنابراین آموزش اهمیتی بنیادی دارد. آموزش وسیله اساسی ارتقای گفت‌وگوست که به ریشه‌کن کردن جهل و تعصب و عدم تساهل و درگیری هم مدد می‌رساند. دستیابی به گفت‌وگوی سازنده، مثلاً مستلزم بهبود بخشیدن به محتواهای آموزشی است. تنها به این نکته فکر کنید که دنیا چقدر تغییر می‌کند اگر همه متن‌های آموزشی چنان بازنویسی شوند که سهم همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها را (در میراث بشری) نشان دهند و مظاهر تعصب و عدم تساهل را، که زمینه‌های عدم تفاهم و بی‌اعتمادی و حتی تنفر را فراهم می‌آورند، از آن‌ها بزدایند.

افزایش همکاری‌های دانشگاهی و تحرک بخشیدن به آموزگاران و پژوهشگران در سرتاسر جهان گام صحیح دیگری به‌ویژه میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است که می‌تواند به پایه‌ریزی مشارکت‌های دانشگاهی و کرسی‌ها و شبکه‌های تحقیقاتی بینجامد.

آموختن همزیستی، آموختن گفت‌وگو، آموختن تفاهم با دیگران و تبادل و نشرِ آگاهی نسبت به سنت‌های متنوع فرهنگی، در جست‌وجوی ما برای پایه‌ریزی گفت‌وگو، بدل به یک عامل اساسی می‌شود، که غالباً از آن غافل مانده‌ایم. چه راهی بهتر از این که از آثار اعجازآمیز سایر مردمان به شگفت آییم؟ اهمیت بسیج جامعه بین‌المللی برای حفظ میراث بشری، در همه شکل‌های آن، از همین‌جا ناشی می‌شود. دنیا مکان‌ها و بناهای فرهنگی بسیار باشکوهی دارد؛ و طبیعت با اعجازهای بی‌حدو اندازه و تنوع پایان‌ناپذیری زمینه‌های آن را فراهم کرده است. ما اکنون بیش از پیش، به حفظ و ارتقای میراث معنوی بشر توجه نشان می‌دهیم. جامعه علمی، امروزه صنایع سنتی، سنت‌های شفاهی، همه شکل‌های بیان هنری، یا در واقع نظام‌های معرفت محلی و سنتی جهان را به عنوان نمودهای پویای درک و دریافت ما از جهان به رسمیت شناخته است.

نمادهای آموزشی، مثل دانشگاه‌ها، برای رسیدن به این هدف فعالیت‌های سودمندی انجام می‌دهند. ضمن این فعالیت‌ها، باید در پی فرو ریختن دیوارهای جهل و نادانی نیز بود و کمک کرد تا ـ بی‌آن‌که لطمه‌ای به کیفیت آن‌ها وارد آید ـ نتایج تحقیقات به زبانی ساده بیان شود و در سطح جامعه انتشار یابد. بنابراین، دانشگاه‌ها می‌توانند کمک کنند تا نام خوارزمی و ارشمیدس و برهماگوپتا و ژو شیجی به‌راحتی بر زبان کودکان‌مان جاری شود.

«سیاره الکترونیکی» ما، که روز به روز کوچک‌تر می‌شود، ممکن است بسیاری از این‌ها را به مخاطره بیندازد، و خیلی از جمعیت‌ها و جوامع با تمام وجود هشدار داده‌اند که باید به آنچه واقعاً و عملاً «تکثر ما» نام دارد به قدر کافی توجه شود. این تکثر را می‌باید حفظ کرد و ارتقا بخشید. ما نیاز داریم که درون فرهنگ خود احساس امنیت کنیم، و فرهنگ دیگران را نیز بهتر بشناسیم. ما نیاز داریم که بر مرزبندی‌های دیجیتال فائق آییم و نیاز داریم که بر مرزبندی‌های فرهنگی غلبه کنیم. در این روز و روزگار، این دو را نمی‌توان از هم تفکیک کرد؛ زیرا در آخرین تحلیل، پاسخ صحیح باید گفت‌وگو و باز هم گفت‌وگو باشد: البته، به طور یقین، گفت‌وگو در شرایط برابر، اما همیشه گفت‌وگو.

کوئیچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو
نشست وزرای محیط زیست جهان (UNEP) درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
«ابعاد محیطی گفت‌و گوی تمدن‌ها»
نایـروبی
۸ فوریه ۲۰۰۱

در قطعنامه سال ۱۹۹۸ که بنا به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید، سال ۲۰۰۱ «سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد» اعلام شد. در این قطعنامه از سازمان ملل متحد دعوت شده است که برنامه‌های مقتضی را برای ترویج مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها طرح و اجرا کند. البته یونسکو کارگزار اصلی این «سال» نیست، اما من گفت‌وگوی تمدن‌ها را به صورت کامل در برنامه ۲۰۰۲ـ۲۰۰۳ یونسکو گنجانده‌ام. در این‌جا مایلم آنچه را به نظرم نیروی اصلی پیش‌برنده این مفهوم برای یونسکو است توضیح دهم؛ زیرا چنان که می‌دانیم گفت‌وگوی تمدن‌ها در بطن اساسنامه یونسکو است.

ایده، ایده جدیدی نیست. در واقع، در قطعنامه ۵۳/۲۲ آمده است: *«تعامل سودمند تمدن‌ها، به رغم موانعی که از عدم تساهل، مناقشات و جنگ‌ها ناشی می‌شود، در سراسر تاریخ بشر ادامه داشته است.»* هم‌چنین ذکر شده است که گفت‌وگو وسیله‌ای برای نیل به تفاهم، رفع خطرهایی که صلح را تهدید می‌کند، و تقویت تعامل و تبادل میان تمدن‌ها دانسته می‌شود. این نکته در اساسنامه یونسکو نیز بازتاب یافته است و در آن تصریح شده است که از طریق «همکاری میان ملت‌ها» و از طریق «پیشبرد شناخت متقابل و تفاهم مردمان» ما می‌توانیم «در اذهان انسان‌ها صلح پدید آوریم...» به این ترتیب، می‌بینید که یونسکو از ابتدا عهده‌دار ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها بوده است.

بی‌گمان، در دنیای امروز، گفت‌وگو موضوعیت و جدیت هر چه بیشتری می‌طلبد و

لازمه‌اش به رسمیت شناختن تنوع و احترام به سهم ضروری و شأن مساوی همه فرهنگ‌ها و انسان‌هاست. همه ما باید بیاموزیم و بپذیریم که هر فرهنگ وام‌دار همه فرهنگ‌های دیگر است. معتقدم که روند جهانی‌شدن نیز خود سبب رونق گفت‌وگو، و تعامل و تبادل خواهد شد. در عصر جهانی‌شدن، گفت‌وگو در تمام سطوح بسیار اهمیت دارد. باید این نکته را بپذیریم که ما در موقعیت وابستگی متقابل فزاینده‌ای قرار داریم. آینده ما ذاتاً به حفظ تمام آن نظامات طبیعی جهانی که پشتوانه حیات‌اند، و نیز بقای همه صورت‌های حیات وابسته است.

مایلم بعضی نظریات را در باره ابعاد زیست‌محیطی گفت‌وگوی تمدن‌ها با شما در میان بگذارم. از نظر یونسکو، انسان و محیط زیست او از هم تفکیک ناپذیرند. تصادفی نیست که فرهنگ و علوم زیست‌محیطی در سازمان ما دوشادوش هم هستند. اصلاً ساختار یونسکو بازتاب این اعتقاد عمیق است که فرهنگ و محیط زیست متقابلاً به هم وابسته‌اند و این تعامل به سود جامعه است.

تمدن‌ها در طی اعصار، یکی از این دو نگرش را در قبال طبیعت اتخاذ کرده‌اند: یا خواسته‌اند بر محیط طبیعی‌شان مسلط شوند، یا خواسته‌اند با این محیط طبیعی گفت‌وگو کنند. ویژگی‌های دینی و فرهنگی هر تمدن براساس رابطه آن تمدن با طبیعت شکل و قوام یافته است. کشف محیط‌های دیگر و آشنایی با برداشت‌هایی دیگر از طبیعت، از طریق کوچ‌نشینی، دادوستد و حتی جنگ، تمدن‌ها را به بازنگری و دگرگونی در محیط خودشان و در دریافت‌شان از جهان برانگیخته است.

ما، با مشاهده جهان طبیعی در طی قرون و اعصار، دریافته‌ایم که بقا و تکامل هرگونه‌ای منوط به بقا و تکامل گونه‌های دیگر بوده است. تمدن‌ها، با درک اهمیت وحدت و تنوع، به این تشخیص رسیده‌اند که تعامل گروه‌های مختلف نه فقط لازم است، بلکه سبب غنای متقابل آن‌ها می‌شود.

هرگاه که به ارزش کثرت پی ببریم، می‌توانیم نوعی نگرش بینافرهنگی نسبت به محیط زیست اتخاذ کنیم که در آن دریافت‌های گوناگون در باب خلقت که در طی زمان در جوامع قوام گرفته است، ملحوظ شود.

دکتر توپفر! من از صمیم دل با این سخن شما موافقم که «*دیگر نمی‌توان بعد زیست محیطی مفهوم صلح و امنیت را نادیده گرفت.*» از همین روست که چنین اهمیتی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها قائل شده‌ام، نه فقط برای سال ۲۰۰۱ بلکه در

چارچوب «استراتژی میان مدت» ما که در حال حاضر در دست تدوین است.

چند اولویت که من برای یونسکو تعیین کرده‌ام این‌ها هستند: بهبود بخشیدن به امنیت انسانی با بهبود بخشیدن به مدیریت محیط زیست و تحول اجتماعی؛ محافظت از تنوع فرهنگی و تشویق کثرت‌گرایی و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛ حفاظت از میراث شفاهی و معنوی و فرهنگ‌های زندگی، سنت‌ها و تنوع زبانی؛ ترویج اصول و هنجارهای اخلاقی در هدایت تحولات علمی و فنی و دگرگونی‌های اجتماعی.

UNEP در گزارش اخیر خود با عنوان «چشم‌انداز محیط زیست جهانی» آورده است که *«ارزش‌های فرهنگی و معنوی تنوع زیستی نشان داده است که توسعه پایدار و غنای فرهنگ‌ها منوط به یکدیگرند.»* راه‌های آهن، راه‌های اندلس و راه‌های برده، که برنامه‌های یونسکو هستند، این امر را به وضوح می‌نمایانند. حتی یک شخص یا یک فرهنگ را نمی‌توانید پیدا کنید که بدون تعامل با افراد و فرهنگ‌های دیگر تکامل یابد. باید بیاموزیم و بپذیریم که هر فرهنگ وام‌دار فرهنگ‌های دیگر است. باید دریابیم که گردشگری فرهنگی می‌تواند یکی از بارورترین و چالش‌برانگیزترین راه‌ها برای تجلی یافتن گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باشد. دیدن فرهنگ‌های دیگر هم‌چنین به درک و دریافت ما از فرهنگ‌ها و میراث خود و شناخت ما از محیط طبیعی کمک می‌کند.

گردشگری فرهنگی، خود، نوعی آموزش غیررسمی است. آموزش، چه رسمی و چه غیررسمی، برای روابط صلح‌آمیز بین‌المللی و توسعه پایدار ضروری است. مواجهه با چالش‌ها و مسائل جاری ـ فقر، بی‌سوادی، گرسنگی، بیماری، خرابی محیط زیست و محو شدن تنوع فرهنگی ـ مستلزم وجود شهروندان فعال و دانا و تصمیم‌گیران آگاه سیاسی و اقتصادی است که وقتی با مسائل بغرنج و درهم‌تافته اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی رو به رو می‌شوند بتوانند تصمیم‌های صحیح اتخاذ کنند. آموزش در جهت نیل به توسعه پایدار، وسیله‌ای ضروری برای رسیدن به این هدف است. من متعهدم که تلاش‌های آموزشی یونسکو را در حوزه‌های درهم‌تافته آموزش برای صلح و توسعه پایدار ارتقا دهم.

کنوانسیون میراث جهانی در حال حاضر سهم استثنایی خود را در محافظت از تنوع فرهنگی و طبیعی کره زمین ادا می‌کند. با توجه به روند جهانی‌شدن و تحولات جهان‌گستر زیست‌محیطی، تقویت این تلاش‌ها ضرورت عاجل‌تری پیدا می‌کند. از این رو، یونسکو برای محافظت از میراث فرهنگی و طبیعی که ارزش جهان‌شمول داشته

باشد نگرشی چند رشته‌ای اتخاذ می‌کند.

کنفرانس جهانی علم نیز، که یونسکو در سال ۱۹۹۹ در بوداپست برگزار کرد، بر ضرورت حفظ، دفاع، تحقیق و ترویج آن نوع از میراث فرهنگی که در نظام‌های معرفتی سنتی و نامکتوب محلی یافت می‌شود تأکید داشت. این نظام‌های کهن ممکن است تجربی باشند و دهان به دهان انتقال یافته باشند، اما در هر حال جلوه‌های پویایی از درک و دریافت جهان به شمار می‌آیند و سهم باارزشی در علم و تکنولوژی دارند. این کنفرانس در این جهت توصیه‌هایی ارائه داد که من قصد دارم از طریق برنامه‌های علمی گوناگونی که داریم آن‌ها را به اجرا در بیاورم. تقویت ذخایر فرامرزی زیست کره در چارچوب «برنامه انسان و زیست کره»ی یونسکو نیز به قصد ارتقاء صلح و مدیریت جمعی اکوسیستم‌ها دنبال خواهد شد. کانون «برنامه ارزیابی آب جهان» در سازمان ملل متحد نیز یونسکو است، و ما می‌خواهیم گفت‌وگوی علمی را میان کشورهایی که منابع آبی مشترک دارند افزایش دهیم. باز هم چنین گفت‌وگویی کاملاً به تفاهم متقابل میان فرهنگ‌های مختلف بستگی دارد.

در پایان، مایلم تأکید کنم که گفت‌وگوی تمدن‌ها مستلزم وجود حس مسؤولیت واقعی در میان ما و سازمان‌های تابعه ملل متحد، در عرصه همکاری‌هاست.

کوئیچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد ـ یونسکو
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶ـ۲۳ آوریل ۲۰۰۱

مجمع عمومی سازمان ملل، که در ٤ نوامبر ۱۹۹۸، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد اعلام کرد، بر اهمیت تساهل تأکید ورزید و «دستاوردهای تمدنی متنوع بشر [را] که به صورت کثرت‌گرایی فرهنگی و تنوع خلاقانه بشر متبلور می‌شود» به رسمیت شناخت.

سال بعد، به ابتکار لیتوانی، نقش یونسکو در سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل نیز در برنامه کار سی‌امین جلسه کنفرانس عمومی یونسکو گنجانده شد: «تلاش جمعی جامعه بین‌المللی برای ارتقاء تفاهم از طریق گفت‌وگوی سازنده تمدن‌ها ...» مورد استقبال قرار گرفت، و کشورهای عضو ترغیب شدند که «برای سال ۲۰۰۱ ... اهمیتی درخور قایل شوند و از فعالیت‌هایی که در جهت تسهیل و تشویق گفت‌وگوی تمدن‌ها صورت می‌گیرد حمایت کنند.»

در ۵ سپتامبر ۲۰۰۰، با همکاری جمهوری اسلامی ایران، یونسکو در مقر سازمان ملل در نیویورک میزگردی از رؤسای کشورها درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها و سپس میزگردی از شخصیت‌های برجسته را به منظور آغاز سال گفت‌وگوی سازمان ملل برگزار نمود.

امروز این‌جا هستیم تا کنفرانس بین‌المللی مهمی را افتتاح کنیم که ظرف سه روز آینده فرصتی برای تحلیل، مباحثه و شاید حتی تجدید چارچوب معنای گفت‌وگو در قرن بیست‌ویکم فراهم خواهد آورد. لیتوانی برای میزبانی این کنفرانس جای بسیار

شایسته‌ای است. لیتوانی جدید جایی است که در آن تنوع فرهنگی و گفت‌وگوی مستمر بین فرهنگی رو به شکوفایی دارد. البته این امر با رویدادهای ۱۹۹۰ بسیار تسهیل و تشویق شده است. از آن موقع به بعد، لیتوانی در ایجاد پیوندهای نزدیک‌تر و پیشبرد تفاهم بیشتر میان همسایگان خود فعالانه عمل کرده است. حضور جناب رییس جمهور، کواسنیفسکی، امروز علامت روشنی از روحیه دوستی و همکاری است که هم لیتوانی و هم لهستان آن را ترویج می‌کنند.

در این حال که لیتوانی گفت‌وگوی بین فرهنگی را تشویق می‌کند، لیتوانیایی‌ها از ارزش میراث خود آگاهی بیشتری می‌یابند. یک نشانه‌اش این است که جنبش فولکلور معاصر بسیار قدرتمند شده است. همان‌طور که می‌دانید، آداب و رسوم، سنت‌ها و فولکلور لیتوانی و بالتیک قدیم در وقایع‌نامه‌ها و افسانه‌های هزاره گذشته آمده‌اند. بیش از یک قرن است (با مشارکت فراوان عمومی) که جوامع پژوهشی مختلف فعالانه مشغول گردآوری و انتشار مطالب و مواد قوم‌شناسانه‌ای هستند که غنای میراث فرهنگی لیتوانی را می‌نمایاند. از این لحاظ، خوب است تأکید شود که لیتوانی نخستین کشوری بود که استفاده از تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی را برای حفظ میراث فرهنگی پیشنهاد کرد. در نتیجه، اطلاعات درباره گویش‌های لیتوانی، مجموعه ادبیات کلاسیک لیتوانی، مجموعه‌های تاریخی کتابخانه دانشگاه ویلنیوس، از اقلامی هستند که در سایت اینترنتی یونسکو می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد و به صورت نرم‌افزاری نیز در دسترس هستند. لذا اهمیت دارد که همه جوامع خاستگاه‌های فرهنگی و شیوه‌های رشد خود را بشناسند و آن‌ها را محترم بدارند.

در زمانی که تأثیر جهانی‌شدن بر تنوع فرهنگی جهان بیش از پیش احساس می‌شود، یونسکو بر حفظ تنوع و محافظت از میراث فرهنگی مادی و معنوی جهان تأکید خاصی می‌کند. نگرش یونسکو احترام به همه تمدن‌هاست. در این نگرش، هیچ گونه تصور تکاملی که تمدن‌ها را تفکیک کند و بعضی را بالاتر از بقیه و برخی را مخالف بقیه قرار دهد محلی از اعراب ندارد. لفظ «تمدن» باید بر پدیده‌ای عام، کثیر و غیر سلسله‌مراتبی دلالت کند که در عین حال تعاملی است؛ زیرا هر تمدنی بر اثر تماس و مراوده با تمدن‌های دیگر غنای بیشتر یافته است. تمدن‌ها عمیقاً «بین فرهنگی» اند. می‌دانیم که در گذشته، تماس‌های تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف گاهی خشونت‌آمیز و ظالمانه بوده است. هم‌چنین می‌دانیم که هنوز نه تنها به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها بلکه در درون

تمدن‌ها نیاز است.

با این حال، باید دلگرم باشیم که تمدن‌ها از طریق گفت‌وگو به تبادل مسالمت‌آمیز بین‌فرهنگی و غنی‌سازی متقابل همت گماشته‌اند. از همین رو ما گرد آمده‌ایم تا آن را تقدیر و تشویق کنیم. در جهان امروز، تبادلات بین فرهنگی، به سبب جهانی‌شدن سریع، دامنه و سرعت افزون‌تری یافته است. در نتیجه، ما با واقعیت‌ها و تجربه‌های فرهنگی جدیدی روبه‌روییم. رشد عظیم تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی در دو دهه اخیر سبب شده که بسیاری از نقاط جهان در مراوده نزدیک با یکدیگر قرار گیرند، به طوری که پیش‌بینی «دهکده جهانی» عملاً تحقق پیدا کرده است. اما عده زیادی می‌ترسند که این روند به همگن‌سازی اجباری بینجامد و به زیان تنوع خلاقانه جهان تمام شود. در این‌جا، مسئله تنوع فرهنگی و نحوه تشویق و حفظ آن، در بطن چارچوب وسیع‌تر گفت‌وگوی تمدن‌ها قرار می‌گیرد.

در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، با عنوان «*تنوع خلاقانه ما*»، از این نظریه دفاع شده است که هر فرهنگی باید در درون خود ارزش‌هایی را که سبب احترام به فرهنگ‌های دیگر می‌شود پرورش دهد. با توجه به افزایش دامنه و برد تبادلات بین‌فرهنگی در دنیای یک‌کاسه‌شده امروز، و نیز گرایش‌هایی که در جهت علائق محلی و تعصبات درون‌نگر وجود دارد، ارزش احترام به فرهنگ‌های دیگر بیش از هر وقت دیگری جنبه حیاتی پیدا کرده است.

البته، با رشد جوامع دانش‌پایه، حقیقتی قدیمی روز به روز بیشتر عیان‌تر می‌شود: این که جریان مبادله فرهنگی و تحولات فرهنگی کاری به مرزهایی که در نقشه سیاسی کشیده شده‌اند ندارد. امروزه فرهنگ‌ها از مرزها عبور می‌کنند و از طریق رسانه‌ها و اینترنت در سراسر جهان در معرض نمایش و مبادله قرار می‌گیرند. بعضی از انواع فعالیت‌ها ـ شبکه‌سازی‌ها، تأثیرگذاری‌ها، بازتاب سنجی‌ها، و ایجاد همبستگی ـ نشان می‌دهد که فرهنگ را بیش از پیش باید نوعی روند تلقی کرد، نه «فرآورده»ی تمام‌شده. چالش دولت‌ها و جوامع مدنی این است که راه‌هایی برای هدایت کردن این نوع فرآیندهای مبادلاتی ـ «گفت‌وگوها» ـ به مجراهای دموکراتیک پیدا کنند و نیز روش‌هایی که با احترام به حقوق بشر، تساوی دو جنس، پایداری، و تنوع توأم باشد.

جهانی‌شدن فرصت‌های تازه‌ای برای تبادل فرهنگی پدید می‌آورد، اما سراشیبی‌هایی نیز وجود دارد: مخاصمه‌های خشونت‌آمیز قبلاً به شکل جنگ‌های میان دولت ـ ملت‌ها

در می‌آمد، اما اینک منازعات بیشتری در درون دولت ـ ملت‌ها درمی‌گیرد که اغلب رنگ و بوی فرهنگی دارد. شکل‌های جدیدی از پرخاشگری و عدم تساهل در حال پدیدار شدن هستند. بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی، مخاصمه قومی، پیش‌داوری و تحجّر، جدایی‌خواهی و تبعیض (عمدتاً براساس قومیت و جنسیت) رواج دارد و سبب خشونت‌های مهیب و رنج‌های عمیق انسانی می‌شود. در بعضی نقاط، تنش‌های میان مهاجران و جوامع میزبان تشدید شده است، تا حدودی به این علت که اقلیت‌های فرهنگی ـ به‌خصوص پناهندگان، افرادی که در داخل جابه‌جا شده‌اند، کارگران خارجی و سایر گروه‌های محروم ـ بیش از پیش می‌توانند خواست‌ها، دردها و دغدغه‌های فرهنگی خود را از طریق زبان و در چارچوب حقوق بشر بیان کنند.

روی هم رفته، این اوضاع جدید، عوامل اقتصادی و فشارهای جهانی، با سیاست‌های ملی و هراس‌های فرهنگی محلی، از جمله هراس از جهانی‌شدن، مغایرت دارد. در نتیجه، به نوع جدیدی از گفت‌وگو نیاز داریم که بدیل سازنده‌ای برای مخاصمه‌های فرهنگی معاصر باشد.

چنان که چندین شرکت‌کننده میزگرد گفت‌وگوی تمدن‌ها در سپتامبر گذشته در نیویورک تأکید کرده‌اند، بسیاری از مسائلی که در جهان امروز مطرح شده است نتیجه اختلافات درون ملت‌هاست. از این رو، گفت‌وگو باید از خانه شروع شود.

اما گفت‌وگو چیست؟ در وهله اول، گفت‌وگو مستلزم استعداد شنیدن است، آن هم شنیدن با نظر تفاهم‌آمیز. این امر با نوعی ریسک اخلاقی همراه است. عمل شنیدن، عمل تفاهم با «دیگری» است بدون تغییر دادن کامل خود، بدون ناپدیدکردن و صرف‌نظر کردن از خود. از این منظر، گفت‌وگو عرصه آزمون تساهل است. اصلاً سازوکارهای گفت‌وگوی راستین با تساهل پیوند تنگاتنگ دارد. از طریق گفت‌وگو، تفاهمی حاصل می‌شود که اختلافات را پشت سر می‌گذارد. هدف گفت‌وگوی حقیقی تغییر نگرش نیست، بلکه تفاهم است. من از صفت «حقیقی» استفاده می‌کنم تا بگویم که باید قبول کرد که در گفت‌وگوهای روزمره و تبادل‌نظر معمولی، گاهی توافقی که حاصل می‌شود بیشتر ناشی از مصلحت است تا اقناع.

این «گفت‌وگوی حقیقی» نیست. اما اگر کسی، با اعتقاد کامل به عقاید خود، این عقاید را با جنبه‌ای از تجربه یا ارزش‌های شخصی دیگر *آشتی* دهد، در این صورت وضعی پدید می‌آید که گفت‌وگو ظرفیت ارتباطی واقعی‌اش را نشان داده است و

استعداد تساهل خود را کشف کرده است. به این ترتیب، گفت‌وگو باب امکان تغییر شخصی، و مراوده با «دیگری»، را می‌گشاید. شاید این راهی باشد برای فهم نظر امانوئل لویناس، یکی از فرزندان لیتوانی، که از «قطعِ بی‌اعتنایی» سخن گفت. بنابراین، گفت‌وگوی حقیقی مستلزم ریسک است؛ زیرا از ما طلب می‌کند که درباره اساس ایده انسانیت بازاندیشی کنیم. به این علت سبب بازاندیشی می‌شود که از ما می‌خواهد هم انسانیت عمومی خود را بپذیریم و هم تنوع لایزال آن را.

فهم رابطه با «دیگران» در متن فضای بین‌المللی کنونی موضوعیت بدیعی دارد. باید سعی کنیم اهمیت گفت‌وگو را در جهانی که پیوندهای درونی‌اش همواره بیشتر می‌شود دریابیم، جهانی که در آن، تنوع فرهنگی نه‌تنها چالش‌های دشواری را پدیدار می‌سازد، بلکه فرصت‌های تازه‌ای نیز برای تفاهم، تساهل و صلح به ارمغان می‌آورد.

در جهان معاصر، گاهی «تفاوت» را دلیل یا بهانه کشمکش‌های خشونت‌آمیز سیاسی قرار می‌دهند، اما سدّی که ظاهراً از تهدید خارجی جلوگیری می‌کند، ممکن است آن‌هایی را که در داخل هستند نیز زندانی کند. با این حال، هر جا که چارچوبی از برابری سیاسی و حقوق بشر وجود داشته باشد، همین تفاوت‌ها می‌توانند فرصتی برای پویش افق‌های نو و غنی‌سازی بیشتر زندگی ما فراهم آورند ـ و اغلب هم این طور است. لذا، شعار مصوب سازمان ملل متحد برای سال گفت‌وگوی تمدن‌ها ـ «تنوع، تهدید نیست» ـ بسیار درخور توجه است.

بنابراین شناسایی و تأیید تنوع به معنای کثرت‌گرایی است. کثرت‌گرایی فرهنگی نوعی پرداختن به تنوع به شیوه پویا و گشوده است؛ چه بین کشورهاو چه در درون کشورها، و معنای ضمنی آن جست‌وجوی پایداری و ماندگاری است. نحوه تعریف و عمل دولت‌ها و جامعه مدنی در مورد تنوع، تعیین‌کننده این خواهد بود که آیا به خلاقیت و آزادی و انسجام و پذیرندگی بیشتر ره خواهد برد یا به خشونت و انحصار؟ سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد ـ و بزرگداشت آن به مناسبت کنفرانس حاضرـ فرصتی است عالی برای نگاهی تازه به پتانسیل‌های گفت‌وگو در دنیایی که روند جهانی‌شدن بر آن حاکم است. باید بکوشیم که به مفهوم گفت‌وگو معنای تازه‌ای ببخشیم، و روش‌هایی پویا و پذیرنده برای تقویت موضوعیت و سرزندگی آن پیدا کنیم. گفت‌وگو باید روشی شود برای دگرگونی، شیوه‌ای برای شکوفایی تساهل و صلح، عملی برای تنوع و کثرت‌گرایی، و در نتیجه، وسیله‌ای برای پیشبرد مصلحت عام.

کوئیچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد ـ یونسکو
جلسه اختتامیه سمپوزیوم بین‌المللی ایسسکو
درباره «گفت‌وگوی تمدن‌ها در جهان متحول»
رباط
۱۲ ژوئیه ۲۰۰۱

گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها چالش‌های عدیده‌ای در برابر جهان امروز قرار می‌دهد و نیز فرصت‌های بسیاری را پدید می‌آورد. من به گفت‌وگوی تمدن‌ها، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها را نیز اضافه کرده‌ام؛ زیرا با آن که صراحتاً در عنوان سال مخصوص سازمان ملل نیامده است، اما گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها با هم پیوند ذاتی دارند. یونسکو مایل بود مراسم خاصی به آن اختصاص بدهد؛ چون این موضوع در بطن دغدغه‌های یونسکو جای دارد و از پتانسیل قدرتمندی برای ایجاد صلح برخوردار است.

گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به هیچ‌وجه نوعی امید محال نیست؛ بلکه واقعیتی است تاریخی که یکایک ما باید بر آن آگاهی بیابیم. تمدنی وجود ندارد که از مراوده، تعامل و تبادل با دیگران غنا نیافته باشد. وانگهی، هر تمدن از انواع جریان‌ها تشکیل شده است، به گونه‌ای که تمدن‌ها مدام نه با دیگران بلکه با خودشان نیز گفت‌وگو می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که هر تمدنی عمیقاً بینافرهنگی است، و از همین‌رو، قابل تصور نیست که بخواهیم تمدن‌ها را رده‌بندی کنیم یا در تقابل با یکدیگر قرار دهیم. یونسکو مشخصاً می‌کوشد بر این واقعیت تأکید و آن را بیان کند، و لازم می‌داند که این عنصر کلیدی ایجاد فرهنگ صلح را در برنامه‌های درسی، به‌خصوص برنامه‌های درسی تاریخ و جغرافیا، بگنجاند.

این مسئله در بسیاری از حوزه‌های وظایف یونسکو، چالش‌هایی برای این سازمان

به همراه دارد: طبعاً فرهنگ و میراث، هم‌چنین مناسبات بسیار متنوعی که جوامع با محیط خود دارند، نحوه ابراز وابستگی متقابل آن‌ها، کاربرد دانش علمی و تکنولوژیکی، و ترجمان تجارب و ارزش‌ها به صورت ادبیات و هنر.

ما تصمیم گرفتیم در سپتامبر ۲۰۰۰ در نیویورک، در آستانه نشست هزاره سران در سازمان ملل متحد، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها را واقعاً آغاز کنیم. من میزگردی از رؤسای کشورها و رهبران جهان برای تبادل‌نظر تشکیل دادم تا معلوم شود که گفت‌وگوی تمدن‌ها چگونه می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در روابط بین‌المللی پدید آورد؛ چشم‌اندازی که ارزش‌های مشترک را ملحوظ کند و در عین حال از تنوع فرهنگی دفاع کند و به آن احترام بگذارد؟ پیشنهادهای جسورانه و مبتکرانه‌ای مطرح شد که اهمیت بسیار زیادی داشت؛ زیرا شخصیت‌های برجسته‌ای این پیشنهادها را طرح کردند که بالاترین مسئولیت‌ها را در کشورهای خود داشتند.

از آن جلسه مهم بدین سو، ما جلسه‌های بین‌المللی متعددی برگزار کردیم. اراده سیاسی بازتاب‌یافته در بسیاری از جلسه‌ها، کنگره‌ها، سمپوزیوم‌ها و سمینارها، که موضوع اصلی آن‌ها گفت‌وگوی تمدن‌ها بود، بسیار چشمگیر است و امیدهای ما را برای آینده تقویت می‌کند. من در ماه‌های اخیر، در مجالس و مجامع مهمی سخنرانی کرده‌ام که موضوع اصلی آن‌ها گفت‌وگوی تمدن‌ها بوده است: مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد، شورای حاکم UNEP در نایروبی (کنیا) و مذاکرات بین‌المللی تمدن دره سند، در اسلام‌آباد، از آن جمله‌اند.

یونسکو در کنفرانس تهران و در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها که آوریل گذشته در ویلنیوس (لیتوانی) برگزار شد و نقطه عطف مهمی در برگزاری این سال بود نیز شرکت داشت.

در حال حاضر فعالانه در صدد تدارک کنفرانس مشترک دانشگاه سازمان ملل متحد - یونسکو هستیم که قرار است ظرف دو هفته دیگر در توکیو و کیوتو برگزار شود. جلسه دیگر نشست بعدی سران اتحادیه فرانسوی‌زبان‌هاست که در اکتبر ۲۰۰۱ در بیروت برگزار خواهد شد.

مهم‌ترین رویداد این سال، اجلاس‌های ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سوم و چهارم دسامبر آینده است. البته، از نظر یونسکو، کار ما به همین ختم نمی‌شود. گفت‌وگوی تمدن‌ها در بطن رسالت یونسکو است. یونسکو تنها سازمان چندجانبه‌ای

است که رسماً خواهان پرداختن به مسائل بغرنجی شده است که از گفت‌وگوی تمدن‌ها ناشی می‌شود و در شش سال آینده، طبق استراتژی میان‌مدت یونسکو، باید به آن‌ها بپردازد. شک ندارم که ما بعد از این دوره نیز اقدامات خود را در این زمینه ادامه خواهیم داد.

جنبه بسیار مهمی از گفت‌وگوی تمدن‌ها، گفت‌وگوی میان ادیان است، که هم شامل گفت‌وگو با ادیان دیگر و هم شامل گفت‌وگو در درون ادیان می‌شود. چنین گفت‌وگویی نه تنها با روح سال بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد، بلکه با روح سال بین‌المللی بسیج علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌ستیزی و عدم تساهل ناشی از آن، که موضوع‌های اصلی کنفرانس جهانی ماه آینده در دوربان است، نیز منطبق می‌باشد.

البته، مسأله محوری، چه در گفت‌وگوی تمدن‌ها و چه در مبارزه با نژادپرستی و شکل‌های گوناگون از خود راندن دیگران، همانا جایگاه اخلاق در روابط میان جوامع، مردمان و افراد است. با توجه به چالش‌های انسانی و اجتماعی روند جهانی‌شدن، این مسئله اهمیت خاصی می‌یابد. معنویت چشمه اخلاق است و اخلاق اساس کار یونسکو به شمار می‌آید. لذا، گفت‌وگوی ادیان جنبه‌ای اساسی از گفت‌وگوی تمدن‌هاست.

بسیاری از تعارض‌ها و ستیزه‌های دینی تا حدودی از نوعی هویت‌جویی ناشی می‌شوند که به صورت عزلت جستن در این یا آن دین یا سنت روحی تا سرحد از خود راندن دیگران متجلی می‌شود. ورای همه عوامل سیاسی مؤثر، این مشکل‌های آشتی‌ناپذیر عزلت‌جویی، در جهل از تاریخ دیرینه‌ای که مردمان، فرهنگ‌ها، ادیان و سنت‌های روحی گوناگون را به هم پیوند زده است، ریشه دارد. یکی از هدف‌های گفت‌وگوی ادیان، توضیح دادن تعامل میان سنت‌های روحی و فرهنگ‌های خاص آن ها، با تأکید بر دادوستد از طریق کشف میراث مشترک و ارزش‌های عمومی آن‌هاست. از این‌رو، لازم است که با تشریک مساعی و همکاری، برای مردمان جهان که تجربه مخاصمه یا دوستی‌شان آجرهای بنای حافظه جمعی ماست، شکل‌هایی از «همزیستی» را مطرح کنیم.

در زمان فراوانی نهضت‌های جدایی‌طلبانه در جهان که مبنای ادعای آن‌ها ویژگی‌های فرهنگی است و گاه عواقب مهلکی را نیز در پی داشته است، ما وظیفه داریم که چارچوبی برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بین‌دینی ایجاد و آن را تقویت کنیم.

بسیار اهمیت دارد که راه‌هایی برای کاهش برداشت‌های منفی از بعضی جنبه‌های این یا آن دین بیابیم، تا این امکان را از این جنبه‌ها سلب کنیم که مبادا سبب ستیز شوند یا آلت دست مقاصد ویرانگرانه قرار گیرند. برعکس، باید بر سهم مثبت ادیان، به‌خصوص در حوزه اخلاق و ارزش‌ها، تأکید کرد. جنبه آموزشی گفت‌وگوی ادیان از طریق پیشبرد شناخت متقابل، از این نظر ضرورت دارد. هم‌چنین لازم است کاری کنیم که این حساسیت در قبال دیگران، چه در قرابت و چه در تفاوت آن‌ها، در سن هر چه پایین‌تری پرورش داده شود.

یونسکو با برنامه خود در زمینه گفت‌وگوی ادیان، «همگرایی روحی و گفت‌وگوی بین فرهنگی» می‌خواهد کاری کند که گفت‌وگوی فرهنگ‌ها، ادیان و سنت‌های روحی، اساس هدف‌های بنیادی ایجاد صلح، امنیت و توسعه پایدار قرار گیرد. چنین گفت‌وگویی نقش بسیار مهمی در تفکر در باب مسائل کلیدی معاصر، نظیر صلح، جهانی‌شدن، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه و شکل‌های منحصربه‌فرد بودن فرهنگی و دینی خواهد داشت.

در مورد فرهنگ صلح، یونسکو، سازمان اصلی نظام سازمان ملل متحد به طور اعم برای دهه بین‌المللی فرهنگ صلح و عدم خشونت برای کودکان جهان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰) تعیین شده است. ما آموزش را در اولویت کار سازمان قرار داده‌ایم و بر ضرورت ترویج عدم خشونت و صلح تأکید کرده‌ایم، و امیدواریم که گام‌های مهمی در جهت این امر برداریم که نسل‌های آینده فرهنگ صلح را برگزینند. ۷۰ میلیون نفر در سراسر جهان بیانیه ۲۰۰۰ را امضا کرده‌اند و به این وسیله خواستار ترویج فرهنگ صلح و عدم خشونت شده‌اند؛ این شاهدی بر بسیج بین‌المللی بی‌سابقه از جانب جامعه مدنی و نشانه‌ای واقعاً امیدوارکننده است. سمپوزیوم حاضر نیز زمینه‌های بیشتری برای امیدواری ما فراهم می‌آورد؛ زیرا به تقویت روح گفت‌وگو در میان هواداران صلح و همزیستی غنابخش بر اساس احترام به تفاوت‌های دیگران یاری می‌رساند.

ایسسکو با برگزاری این سمپوزیوم در صف بسیاری از بازیگران مهم عرصه جهانی قرار گرفته است که معتقدند گفت‌وگوی تمدن‌ها راه نویدبخشی به سوی تفاهم، تساهل و صلح در این جهان متغیر به شمار می‌آید. چنین بسیجی خود دلیل قدرت گفت‌وگو و توانایی آن در عبور از اختلافات و حل‌وفصل آن‌هاست. این هم نشانه اشتراک منافع و دغدغه‌هایی است که میان یونسکو و ایسسکو وجود دارد، اشتراکی که در موافقت‌نامه

۱۹۸٤ توضیح داده شده و بعداً نیز در همکاری ثمربخش دو سازمان بازتاب یافته است.

جدیدترین این تلاش‌های هماهنگ، پروژه‌ای است که مشترکاً در مورد آن توافق کرده‌ایم و طبق آن، در سال جاری، کنفرانسی بین‌المللی از کارشناسان حقوق اسلامی برگزار خواهد شد تا به توضیح موضع اسلام در مورد حفظ میراث فرهنگی، به‌خصوص میراث پیش از اسلام، بپردازند. منشأ این ابتکار، شوک عمیقی بود که با جنایات فرهنگی اخیر علیه مجسمه‌های بودا در بامیان افغانستان به ما دست داد، و در عین حال بازتاب تصمیم ماست برای پیدا کردن شکل‌های جدیدی از گفت‌وگو به قصد ممانعت از این نوع تخریب‌ها در آینده. این نمونه کاملی از نیاز به ایجاد گفت‌وگو در درون یک دین خاص است.

جای خوشحالی است که این سمپوزیوم در مراکش برگزار می‌شود، کشوری که به توانایی داخلی‌اش در تشویق گفت‌وگو میان جریان‌های مختلف تمدن و جماعات مختلف دینی، و نیز پایبندی فعالانه‌اش به ترویج گفت‌وگو در بیرون از محدوده مرزهای خود شهره است؛ و هم‌چنین در شهری مانند رباط شکل می‌گیرد که در سال ۱۹۹۵ برنامه گفت‌وگوی ادیان را با عنوان «راه‌های ایمان» آغاز کرد، که نتیجه ابتکار مراکش و به‌خصوص اعلی‌حضرت حسن دوم بود که همه به خاطره و فضایل ایشان ارج می‌نهیم.

مراکش امروزه یکی از کشورهایی است که حقوق بشر حتی در مدارس ابتدایی‌اش تدریس می‌شود؛ زیرا می‌داند که آموزش به قصد تساهل، ابزار مهمی برای ایجاد فرهنگ صلح به حساب می‌آید.

وانگهی، مراکشی‌ها همواره میراث فرهنگی را تشویق کرده‌اند و آن را وسیله باارزشی برای گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دانسته‌اند. چنان‌که در شهر زیبای فاس آشکارا می‌توان دید، محافظت از میراث مشترک نه تنها شاهدی است بر تاریخ و حکمت و فرزانگی و خلاقیت روح بشر، بلکه نشانه الهام دادن و الهام گرفتن و تبادل و گفت‌وگویی است که منبع لایزال آن به شمار می‌آید. اخیراً هنگامی که میدان «جمع الفنا» در مراکش شاهکار میراث شفاهی و معنوی بشر اعلام شد (اولین جایی که یونسکو با این عنوان از آن یاد کرد)، صرفاً ارزش فوق‌العاده آن به عنوان بخشی از میراث بشر مدّ نظر نبود، بلکه جایگاه منحصربه‌فردی نیز در گفت‌وگوی بین فرهنگی داشت.

در زمانی که ارتباط این قدر آسان شده است، ما شاهد ظهور شکل‌های جدیدی از عدم‌تساهل، تبعیض و ستیز هستیم. یونسکو، که مجمعی برای گفت‌وگو، آزمایشگاهی برای ایده‌ها و مکانی برای تعهد در قبال جامعه بین‌المللی است، به این ترتیب کارکرد و وظیفه باارزشی به عِهده دارد. بر ماست که با توجه به اصولی اخلاقی که از آن دفاع می‌کنیم، مسائل تعیین‌کننده‌ای را که در برابر جهان است در حوزه وظایف خاص خودمان پیش‌بینی و تعریف کنیم و استراتژی‌ها و سیاست‌های پرداختن به این مسائل را تعیین کنیم. یونسکو مجمعی است برای پرداختن به مسائل اخلاقی، هنجاری و فکری زمانه ما، پیشبرد تبادلات چندرشته‌ای و تفاهم، و تلاش برای رسیدن به توافق‌های عمومی در مورد چنین مسائلی.

خوشبختانه یونسکو در این کار تنها نیست. این سمپوزیوم به ما نشان داده است که متفکران و پژوهشگران ممتاز رشته‌های مختلف چه نقش مهمی را می‌توانند ایفا کنند، و این حاکی است که چنین گفت‌وگویی در جهان چندجانبه ما به چه شیوه وسیعی می‌تواند این همه دامنه و شمول داشته باشد ـ جهانی که در آن روابط ما با «دیگران» بسیار نزدیک شده و مفاهیم مسئولیت شخصی و «مصلحت عام» اهمیت بسیار زیادی پیدا کرده است.

ما نمی‌توانیم معنای واژه «گفت‌وگو» را تغییر بدهیم و حتی مطلوب هم نیست که چنین کنیم. اما می‌توانیم به آن توان تازه‌ای ببخشیم، می‌توانیم معنا و مقصود آن را شفاف‌تر کنیم، و می‌توانیم روی پتانسیل وحدت‌بخش آن در جهان امروز حساب کنیم. این است انگیزه تلاش‌های یونسکو در سراسر سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد، و اساس نیات سازمان یونسکو در بسیج شرکای متعدد خود، چه اکنون و چه در سال‌های آینده. اجلاس امروز ثابت می‌کند که ما می‌توانیم ایسسکو را یکی از وفادارترین این شرکا به شمار آوریم.

کوییچیرو ماتسوئورا
مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

ما این فرصت را یافته‌ایم که در کشوری با یکدیگر دیدار کنیم که تنوع فرهنگی و تکثرگرایی واقعیتی است که همه شهروندان این سرزمین باشکوه، در قلب منطقه بالکان، هر روز با آن سروکار دارند، سرزمینی که کهن‌ترین بازمانده‌های آفرینش هنری مردمان آن به هزاره ششم پیش از میلاد برمی‌گردد.

این همایش، به نوعی ادامه میزگرد رؤسای جمهور است که در سپتامبر ۲۰۰۰ در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار گردید، همان اجلاسی که در آستانه نشست هزاره سران ملل متحد «سال گفت‌وگوی تمدن‌های ملل متحد» را رسماً اعلام کرد. در نوامبر ۲۰۰۱، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ٥٦/٦ را به تصویب رساند که در آن یک «برنامه جهانی برای گفت‌وگوی میان تمدن‌ها» اعلام شده و یونسکو را یکی از نهادهای عمده برای دستیابی به هدف‌های آتی آن دانسته بود.

بنابراین اجلاس ما با روند مستمر اندیشه‌ای که در چند اجلاس بین‌المللی و در دو سال اخیر برگزار گردیده، هماهنگ است. از جمله این همایش‌ها، کنفرانس بین‌المللی ویلنیوس (لیتوانی) در آوریل ۲۰۰۱، کنفرانس توکیو-کیوتو (ژاپن) در ژوئیه ـ اوت ۲۰۰۱، سمپوزیوم بین‌المللی «تمدن‌ها در نظر یکدیگر» در مقر یونسکو در پاریس، در دسامبر ۲۰۰۱ و نهایتاً کنفرانس «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در دهلی‌نو (هندوستان) است که بیش از ۵۰ وزیر و هم‌چنین شمار زیادی از روشنفکران و مشاوران و کارشناسان را از همه مناطق جهان گرد هم آورد. در آن اجلاس، بیانیه دهلی‌نو به تصویب رسید که چشم‌اندازهای تازه‌ای را گشود و خواستار رهیافت‌های تازه‌ای، به‌خصوص در

حوزه‌های ارزشی و آموزشی و علمی و تکنولوژیک، گردید.

مردم جنوب شرقی اروپا در قرن گذشته رنج‌های فراوانی را متحمل شده‌اند، از جمله اخیراً نیز در دهه ۱۹۹۰ که درگیری‌های دهشتناکی در این منطقه به وقوع پیوست. قرنی که به‌تازگی طلیعه آن آشکار شده است، موج تازه‌ای از امید در دل‌ها پدید آورده، که می‌بایست به یاری گفت‌وگو به آن مدد رسانید و آن را استحکام بخشید. هدف هشت کشور عضو «روند همکاری جنوب شرقی اروپا» (SEECP) نیز، همین بوده است. البته در این منطقه از بالکان هم‌چنان موارد پراکنده‌ای از تنش‌های قومی به چشم می‌خورد.

حضور رؤسای جمهور کشورهای منطقه گواهی است بر تعهد مشترک آن‌ها نسبت به آینده‌ای صلح‌آمیز، آینده‌ای مبتنی بر رواداری، احترام به دیگران و تنوع فرهنگی، که پیش‌شرط‌های ثباتی هستند که همه با چنین شور و شوقی آرزوی آن را دارند. یونسکو از عزم آنان برای تقویت و توسعه همکاری‌های مشترک‌شان، به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی و علمی و فرهنگی و ارتباطی، کاملاً پشتیبانی می‌کند.

حضور وزیران و نمایندگان بلندپایه کشورهای جنوب شرقی اروپا، همراه با نمایندگان کشورهای عضو اتحادیه اروپا و سایر کشورهای غربی، در کنار نمایندگان نهادها و سازمان‌های عمده منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل برای سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل، فرصت گرانبهایی را برای حمایت از کشورهای منطقه در تلاش‌هایشان برای تقویت گفت‌وشنودهای منطقه‌ای، و برای توسعه چنین همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه‌ای، فراهم می‌آورد؛ زیرا ثبات این منطقه تضمینی است بر ثبات بسیار گسترده‌تری که سرتاسر اروپا و حتی فراتر از آن را در بر می‌گیرد.

تا آن‌جا که به همکاری با کشورهای جنوب شرقی اروپا مربوط می‌شود، یونسکو رویکرد استراتژیکی مصوب کنفرانس سال گذشته مقامات بلندپایه را برگزیده است. در واقع، در این چارچوب است که عملیات یونسکو در منطقه سازمان‌دهی می‌شود و مجموعه‌ای از پروژه‌های خاص، که بر نواحی اولویت‌دار متمرکز شده است، در دست اجرا قرار دارد. جای خوشحالی است که گروه ویژه‌ای که در دبیرخانه تشکیل شده هم‌چنان به هماهنگ کردن فعالیت‌های سازمان در جنوب شرقی اروپا ادامه می‌دهد، و هم‌چنین اهمیت همکاری با بخش خصوصی در طرح‌های با اولویت اقتصادی، یعنی

طرح‌هایی که زمینه همکاری کشورها و نهادهای منطقه ــ و به این ترتیب، گفت‌وگوی میان کشورهای همسایه ــ را فراهم می‌کنند به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین راه‌های ارتباطی می‌بایست کاملاً گشوده نگاه داشته شود تا فرصت برقراری تماس‌های آزادانه میان گروه‌های مختلف فراهم آید و به این ترتیب همکاری و تفاهم متقابل تقویت بیشتری یابد. تضمین استقلال رسانه‌های گروهی، آزادی بیان و مطبوعات، حق برخورداری از اطلاعات، و نیز آموزش رسانه‌ای، همگی چالش‌های عمده این منطقه هستند که یونسکو تخصص و منابع مالی خود را برای رفع آن بسیج کرده است؛ زیرا رسانه‌های گروهی، علاوه بر فراهم کردن منابع اطلاعاتی اساسی، ابزارهای قدرتمندی برای شکل دادن به هویت‌های تازه نیز هستند.

با وجود این، بدون شک آموزش، اهرم بسیار نیرومندی برای ارتقای رواداری، تفاهم، گفت‌وگو، احترام به تکثر، حقوق بشر و اصول دموکراتیک است. یونسکو همین ارزش‌ها و ویژگی‌ها را، در قالب یک کلیت در هم آمیخته و «کیفیت آموزش» نامیده است. کیفیت آموزش عموماً به معنای بازنگری اساسی در برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های درسی است، به‌خصوص به لحاظ ارائه انتقادی تاریخ روابط فرهنگ‌ها و روابط با کشورهای همسایه. از این رو، تقویت همکاری در زمینه آموزش عالی در منطقه، به معنای رواج دادن و تحکیم بخشیدن به چنان دگرگونی‌ها، و نیز پرورش دادن نسل تازه‌ای از آموزگاران و مسؤولان برای شکل دادن به یک نظام آموزشی به‌راستی مدرن است.

از آن‌جا که سیاست‌های آموزشی باید تضمین کنند که تکثر فرهنگی به نیروی پیش‌برنده همبستگی اجتماعی بدل می‌شود، تلاش سازمان‌یافته نظام‌های آموزشی برای تقویت شهروندی دموکراتیک و احترام به حقوق بشر، یکی از عناصر اصلی و اساسی آن به شمار می‌آید. به این ترتیب، آموزش تکثرگرایی به عامل کارسازی تبدیل می‌شود که می‌تواند فعالیت سیاسی برای ارتقای تکثرگرایی را تقویت کند.

همکاری علمی و فنی، حوزه مهم دیگری است که می‌توان و باید در آن به پیشرفت‌هایی دست یافت. جهان امروز نیازمند حجم گسترده‌تری از رایزنی علمی بر مبنای تحلیل و فهم و سهیم شدن و آینده‌نگری است.

بیش از ۵۰ مکان فرهنگی و طبیعی در این منطقه در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار دارند؛ واقعیتی که گواه روشنی بر غنا و تنوع میراث فرهنگی این منطقه است.

وقایع اخیر نشان داده است که میراث «دیگران» تا چه حد در خطر تهاجم نمادین تخریب‌گرانه قرار دارد و به همین دلیل، تقویت فرهنگ گفت‌وگو و احترام به میراث فرهنگی، صرف‌نظر از خاستگاه‌های ــ ضرورتاً متفاوت ــ آن، به یک مسأله مبرم بدل شده است؛ چرا که اگر میراث فرهنگی این توانایی را به مردم می‌بخشد که خود را بشناسند، عامل اساسی شناخت دیگران هم هست.

در سال ۲۰۰۲، «سال میراث فرهنگی ملل متحد»، یونسکو تصمیم گرفت ابعاد سازگاری و تحول نهفته در این میراث را در کانون توجه قرار دهد. میراث فرهنگی، به عنوان وسیله‌ای برای صلح و آشتی، ما را قادر می‌سازد از ریشه‌ها و خاستگاه‌های چندگانه خویش آگاه شویم. میراث فرهنگی عاملی برای تحول هم هست؛ زیرا یک رویکرد هماهنگ و منسجم به مدیریت میراث، موجب می‌شود میراث فرهنگی و طبیعی هر ملت به عنصر سودمندی، بدل شود. به همین دلیل، امیدوارم این همایش تعهدات و فعالیت‌های مشخصی را در جهت دستیابی به این هدف قوت بخشد.

ما در این‌جا گرد آمده‌ایم تا گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به یک روند گسترده و فراگیر بدل کنیم و بر اهمیت آن در چالش‌های معاصر تأکید ورزیم. تردید ندارم که قطعنامه‌ای که شما در پایان این اجلاس تصویب خواهید کرد ما را به هدف‌های تازه‌ای رهنمون خواهد شد و وسیله سنجش استحکام و تمامیت رهیافت‌های مختلف منطقه‌ای و محلی خواهد بود، و در عین حال، موانع واقعی گفت‌وگو را شناسایی خواهد کرد تا به نحو مؤثرتری بر آن‌ها فائق آییم.

یکی از هدف‌های عمده گفت‌وگوی فرهنگ‌ها قوام بخشیدن به تکثرگرایی واقعی فرهنگی است. این هدف شامل به فراموشی سپردن خصومت‌های قدیم و پرورش دادن یک فرهنگ مشترک برآمده از کثرت است. در واقع، تفاوت‌ها را نباید نادیده گرفت، بلکه باید آن‌ها را به حساب آورد و به عنوان عامل موثری در تحول افراد و جمعیت‌ها به رسمیت شناخت. چنین تکثرگرایی سازنده‌ای زمینه دستیابی به توافق از طریق گفت‌وگو را فراهم می‌کند. هدف از این تکثرگرایی در یک چارچوب دموکراتیک، دست یافتن به راه‌حل‌هایی است که برای همگان پذیرفتنی باشد. گفت‌وگو به معنای مذاکره نیست. گفت‌وگو به معنی سعه صدر داشتن، و به معنی آمادگی پاسخ گفتن به طیف کاملی از موقعیت‌ها و دیدگاه‌ها است.

هر اقدام پایدار و پیگیرانه‌ای که با هدف ثبات بخشیدن به منطقه بالکان و بازسازی آن

صورت پذیرد، مستلزم تعهد بدون قیدوشرط همه شهروندان به اصول دموکراتیک، احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون است.

جیاندو منیکو پیکو
نماینده شخصی دبیرکل سازمان ملل متحد در سال گفت‌وگوی تمدن‌ها
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶-۲۳ آوریل ۲۰۰۱

در نظر بسیاری، ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها چه بسا، بیش از یک خیال خام، یا یک آرمان دست‌نیافتنی، نباشد. بسیاری خواهند گفت، که نمی‌توان به این آرمان دست یافت. در واقع، این‌ها فرهنگ‌های نهادینه‌شده کاملی هستند که بر این دریافت استوارند که نمی‌توان در جست‌وجوی چیزی بود که قبلاً به دست نیامده است؛ و، به‌راستی، فرهنگ‌های نهادینه‌شده‌ای هستند که بر مفهوم «متابعت کردن از راه‌ورسم‌های سابق» استوارند. با وجود این، پایه و مبنای فعالیت دانشمندان و محققان دقیقاً همین چالش جست‌وجو کردن یک چیز تازه است، جست‌وجوی چیزی که ما حتی نمی‌دانیم واقعاً وجود دارد.

بارها و بارها بزرگترها درجاتی از شکاکیت و ناباوری را زیر پوشش نقاب دروغین تجربه به جوان‌ها منتقل کرده‌اند. شاید این چیزی که ما به این نحو با جوان‌ها در میان می‌گذاریم واقعگرایی نیست، شاید آنچه نامش را تجربه می‌گذاریم صرفاً چیزی جز ناکامی‌های ما نیست. حتی اگر ثابت شود که گفت‌وگوی تمدن‌ها هدف دور از دسترس نسل ما بوده است، چه بسا برای نسل یا نسل‌های بعد چنین نباشد. بنابراین به نظر می‌آید که این سفر اکنون در وجود هر یک از ما آغاز می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند اهدف و آماج گفت‌وگوی تمدن‌ها را دنبال کند بی‌آن‌که به قدرت روح انسان برای پشت سر گذاشتن سدها و شکاف‌ها و موانعی که شاید قرن‌ها وجود داشته‌اند ایمان داشته باشد. گفت‌وگو، بیش از هر چیز، گرایشی ذهنی است که تکثر را عامل بهبود و ترقی می‌داند،

و به این ترتیب از پارادایم قدیم پا فراتر می‌گذارد که تکثر را تهدید یا، از آن بدتر، مترادف «دشمن» تلقی می‌کند. گفت‌وگوی تمدن‌ها بدون شک معانی متعددی دارد. بنابراین اگر نمی‌خواهیم در ابهام یک گفت‌وشنود بی‌هدف و دائمی سردرگم شویم، شاید بهتر باشد عمدتاً روی یک معنا تمرکز یابیم. اگر تمرکز گفت‌وگوی ما بر دگرگون کردن آن گرایش ذهنی است که تکثر را تهدید تلقی می‌کند، هدف نهایی آن هم شاید بسط دادن یک پارادایم تازه در زمینه روابط بین‌الملل باشد که بر آن دگرگونی مبتنی است.

این همان هدف بلندپروازانه‌ای است که «گروه شخصیت‌های برجسته»، که دبیرکل سازمان ملل تشکیل داد، پیش روی خویش قرار داده است.

پارادایم تازه شامل عناصر زیر می‌شود:

- ارزیابی مجدد مفهوم «دشمن». آیا می‌توانیم آرزومند رهبرانی باشیم که بتوانند بدون دشمن رهبری کنند؟
- اتحادهایی بر مبنای مسائل مختلف، به جای وحدت براساس ایدئولوژی (حتی دوستان صمیمی هم ممکن است در برخی امور با هم توافق داشته باشند و در بعضی امور با یکدیگر مخالف باشند).
- این پارادایم باید مفهوم سهام‌داران یک دنیای به هم وابسته را، به جای ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های متوسط، به رسمیت بشناسد (یک قرن پیش، قدرت‌های عمده به‌آسانی می‌توانستند بر قدرت‌های کوچک تأثیر بگذارند، امروزه حتی ملت‌های کوچک هم می‌توانند بر ابرقدرت‌ها تأثیر بگذارند، چنان که در حوزه مالی شاهد آن بوده‌ایم، اگر نخواهیم صحبتی از تروریسم به میان آوریم).
- و سرانجام پارادایمی که البته هم بر تصمیم‌گیری‌های جمعی استوار باشد و هم بر مسئولیت‌های فردی؛ زیرا مسئولیت فردی از ساختارهای حقوقی و نهادی نظام بین‌المللی غایب بوده است. می‌توان استدلال کرد که اگر ما مسئولیت فردی خویش را برعهده نگیریم، میزان پایبندی به تصمیم‌گیری‌های جمعی به‌راستی بسیار سست خواهد بود.

گفت‌وگوی دو طرف کشف تازه‌ای نیست. گذشته از کلمات و حسن نیت، یک گفت‌وگو ظاهراً زمانی کاملاً موفقیت‌آمیز می‌شود که افراد دو طرف «چیزی را با هم بسازند». ساختن چیزی با یکدیگر، شکل واقعی دیالوگ است. وقتی ما چیزی را با هم

می‌سازیم، احتمالاً از استعدادهای مختلف‌مان در راه یک هدف مشترک بهره می‌گیریم. وقتی در یک وظیفه مشترک سهیم می‌شویم، در یک آینده مشترک هم سهیم می‌شویم. من از بنای ساختارهای فیزیکی، یا شرکت کردن در پروژه‌های مشترک یا ساختن نهادها صحبت می‌کنم. ساختن، احتیاج به زمان دارد، قدرت، عزم، شجاعت و خرد می‌خواهد. با این‌که درباره ساختن ساختارهای مادی در دو سوی شکاف بسیار می‌توان سخن گفت، برنامه‌های آموزشی و متحد کردن نیروها در مبارزه علیه بیماری‌های مشترک و فجایع ملی به همان اندازه اهمیت دارد.

ساختن چیزی در دو سوی شکاف شاید در نهایت بر غرور و نخوت ناشی از قدرت غلبه کند، که بیماری اصلی جوامع محلی و بین‌المللی بوده است. گذشته از احترام، رواداری و پذیرش فکری و فرهنگی دیگران، ساختن چیزی در دو سوی شکاف، احساسی از پایداری به یک گفت‌وگو می‌بخشد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها، در نظر من و دبیرکل سازمان ملل، گفت‌وگویی است میان کسانی که تکثر را یک تهدید می‌دانند و کسانی که تکثر را گامی در جهت بهبود و تکامل می‌شمارند. اگر یک مهارت هست که همه ما باید آن را بهبود بخشیم یا هرچه بهتر بیاموزیم، همانا نحوه هدایت و مدیریت تکثر است.

والداس آدامکوس
رییس جمهوری لیتوانی
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶-۲۳ آوریل ۲۰۰۱

ما جمع شده‌ایم تا بار دیگر در این باره بحث کنیم که جهان ما به کدام سو می‌رود، شاید با تفاهم بیشتر، اعتماد افزون‌تر، و همکاری و امید فراوان‌تر، بتوانیم به غنای آن بیفزاییم. تشکر می‌کنم از یونسکو به سبب حمایتش از ابتکار لیتوانی برای برگزاری کنفرانس ویلنیوس به عنوان یکی از رویدادهای عمده مخصوص سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد.

لیتوانی، این آخرین کشور اروپا که مسیحیت را پذیرفت، سرزمینی است که در آن فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن در طی قرون با هم زندگی و رقابت و تلاقی کرده‌اند. در قرون وسطی، کشور ما نه تنها از جنگ‌های صلیبی غرب علیه شرق آسیب دید، بلکه به پیشبرد توافق میان سکنه خود که فرهنگ‌ها و دین‌های مختلفی داشتند کمک کرد. سال‌های سال، معابد کافران بالتیک، کلیساهای کاتولیک رومی و کلیساهای ارتدوکس شرقی بیزانسی در کنار هم به چشم می‌خوردند. بعداً مساجد، کنیسه‌ها و عبادتگاه‌های کارائیم در کنار کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس ساخته شدند. حتی اعضای خاندان‌های دوک‌های بزرگ لیتوانی می‌توانستند به دین‌های مختلف اعتقاد داشته باشند. در سرزمین‌های تحت حاکمیت آن‌ها به سنت‌های ملی مختلف احترام گذاشته می‌شد. تساهل و همزیستی ملت‌ها، که ویژگی کشور لیتوانی در گذشته‌ها بود، هنگامی که سرزمین ما به استقلال رسید، معنا و اهمیت خود را حفظ کرد. از نخستین روزهای استقلال، کشور ما با همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های قومی و روابط حسن همجواری

قوام و قدرت کسب کرده است. شرکای استراتژیک گذشته لیتوانی، شرکای استراتژیک امروز آن شده‌اند. از این رو، شرکت رؤسای جمهور لهستان و اوکراین، در این کنفرانس تصادفی نیست. اعتقاد دارم که تجربه‌ای که طی قرن‌ها در اروپای مرکزی و شرقی انباشته شده است می‌تواند زمینه‌ای باشد برای امور و مسائلی که این کنفرانس قرار است به آن‌ها بپردازد.

روند جهانی‌شدن در دنیای امروز رو به گسترش است. فاصله‌ها از بین می‌روند و روابط مردمان عمق می‌یابد. دنیای معاصر، که در سیطره تکنولوژی‌های مدرن اطلاعاتی است، نه‌تنها گفت‌وگوی نزدیک‌تر تمدن‌ها را به ما تحمیل می‌کند، بلکه به‌تدریج، خود به تمدن گفت‌وگو بدل می‌شود. البته این تبدیل بغرنج و پرتناقضی است. در خیلی از مواقع، کلیشه‌هایی که قرن‌ها از روابط تمدن‌ها جلوگیری کرده‌اند از این تبدیل نیز جلوگیری می‌کنند.

هیچ تمدنی به تنهایی نمی‌تواند مدعی شود که نماینده کل بشر است یا مسئولیت کامل آن را به دوش دارد. نیز، هیچ تمدنی نمی‌تواند مدعی حقوق انحصاری در ارائه بینش جهان‌شمول و معتبری در این باب شود که چگونه می‌توان انسان خوبی بود و چگونه می‌توان عاقلانه در جهان امروز زندگی کرد. فقط با گفت‌وگوی تمدن‌ها یا با «کثیرالوجوه» تمدن‌ها، امکان دارد پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها بیابیم. فقط با مشارکت در کثیرالوجوهی از تمدن‌ها هر تمدن به شناخت بهتر خود نایل می‌شود و ارزش‌های هسته‌ای خود را به محک نقد می‌گذارد. فقط کثیرالوجوه زنده تمدن‌ها می‌تواند به حفظ احترام متقابل و تساهل، شأن و کرامت و همکاری افرادی که تجارب فرهنگی متفاوتی دارند یاری برساند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها پدیده‌ای خلق‌الساعه نیست. ثمره تشریک مساعی است. به گفته پروفسور ویتاتوتاس کاوولیس، رئیس سابق انجمن بین‌المللی بررسی تطبیقی تمدن‌ها، هر تمدنی مخرج مشترک خاص خود را از لیبرالیسمِ فرهنگی دارد که به جوامع مختلف توانایی درک یکدیگر را می‌دهد. او اعتقاد داشت که این مخرج مشترک لیبرالیسم به همراه تفاهم میان تمدن‌ها امروزه باید با نظام آموزشی مدرنی مورد تشویق قرار گیرد. پروفسور کاوولیس معتقد بود که دیر یا زود، بررسی‌های تطبیقی تمدن‌ها بخش مهمی از آموزش مدرن خواهد شد و این امر حتی برای مردمی که در جهان معاصر زندگی می‌کنند ضرورت خواهد داشت؛ چون از این طریق خواهند توانست فکر و عمل کنند،

از بغرنجی تمدن‌ها آگاه شوند، و آینده تازه‌ای براساس این آگاهی بسازند.

موجب مسرت است که لیتوانی، کشوری در اروپای مرکزی که تنها یازده سال از استقلال آن می‌گذرد، امروز محل گفت‌وگوی تمدن‌ها شده است و می‌تواند سهم اندک خود را در ایجاد اعتماد میان مردمان و ملت‌ها و تقویت سنت‌های احترام متقابل و تساهل در قرن بیست‌ویکم ادا کند. من به عنوان رییس کشور لیتوانی و شهروند جهان در آغاز هزاره جدید قویاً از تلاش‌های لیتوانی در این عرصه حمایت می‌کنم. برای کنفرانس ویلنیوس مباحثه‌های جاندار، روحیه خلاقانه و کار ثمربخش آرزو می‌کنم و طالب موفقیت هر چه بیشتر همه شرکت‌کنندگان و مهمانان هستم. با کمال مسرت به شرکت‌کنندگان کنفرانس ویلنیوس صمیمانه خوشامد می‌گویم؛ کنفرانسی که زیر نظر یونسکو برگزار می‌شود و مخصوص سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد است و به افزایش اعتماد متقابل و گشایش در میان مردمان، ملت‌ها و دولت‌ها کمک خواهد کرد. هزاره جدید گفت‌وگوی نزدیک‌تری را میان سیاستمداران و اندیشمندان در بحث پیرامون جنبه‌های ضروری تحولات جهانی ایجاب می‌کند. فقط در سایه غنا یافتن در ابعاد کاملاً آشکار فرهنگی و حساسیت بیشتر در قبال ارزش‌های اخلاقی موردنظر یونسکو، ممکن است سیاست‌های فردا به رکود و رخوت دچار نشوند.

آینده جهان پروژه مشترک ماست. این پروژه باید رهنمودهایی برای فایق‌آمدن بر رویارویی چندصدساله تمدن‌ها به دست دهد و برای گفت‌وگوی ثمربخش ملت‌های جهان براساس تنوع فرهنگی راه‌های جدیدی بگشاید. موجب خرسندی است که ویلنیوس، شهری با سنت‌های ریشه‌دار و تعامل درازمدت فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، افتخار پذیرایی از شرکت‌کنندگان اجلاسی را یافته است که به این مسائل اختصاص دارد.

اعتقاد دارم که کنفرانس ویلنیوس انگیزه‌های مهمی برای طلب هر چه بیشتر ابعاد مشترک و برای همکاری احترام‌آمیز تمدن‌ها ارائه خواهد داد.

شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی
امیر دولت قطر
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی‌تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

انتخاب «گفت‌وگوی تمدن‌ها» به عنوان موضوع این میزگرد بسیار به‌هنگام است؛ زیرا این امر برای جهان در دوره پس از جنگ سرد اهمیت به‌سزایی دارد. ما از این لحاظ، مدیون جناب محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران هستیم که به ابتکار ایشان این موضوع مطرح شده است. البته در این که چنین دعوتی از جانب ایشان صورت گرفته جای تعجب نیست؛ زیرا ایشان شناخت عمیقی از فرهنگ‌های اسلامی و غربی دارند و در گذشته و حال مسئولیت‌های فرهنگی داشته، اکنون نیز به عنوان رییس جمهوری اسلامی ایران صاحب مسئولیت هستند.

مایلم از دبیرکل سازمان ملل متحد و مدیرکل یونسکو و همه اعضای گروه دست‌اندرکار تدارک این اجلاس بااهمیت تشکر کنم.

اهمیت این جلسه از موضوع آن، یعنی «گفت‌وگوی تمدن‌ها» آشکار است. این موضوع در عین حال نشان‌دهنده مواضع حضار درباره مسأله رابطه میان تمدن‌های مختلف است و مبتنی بر تعامل مثبتی است که سبب غنی‌شدن همه ما می‌شود. از همین رو، پاسخ دندان‌شکنی است بر مدعای خصم که چند سال پیش مطرح شد و نهایتاً به مقاله معروفی با عنوان «برخورد تمدن‌ها» به قلم اندیشمند علوم سیاسی آمریکایی ساموئل پ. هانتینگتون انجامید که در شماره تابستان ۱۹۹۳ نشریه فارین افرز به چاپ رسید. در آن مقاله، پروفسور هانتینگتون این ایده خطرناک را بیان می‌کند که جهان پس از جنگ سرد به سبب تفاوت‌های فرهنگی شاهد افزایش مخاصمات در درون و در

میان کشورها خواهد بود. او نظریه خود را بر این فرض بنا کرده است که تفاوت‌های تمدن‌ها نه‌تنها واقعی بلکه بنیادی است، و لذا در جهانی که مدام کوچک‌تر می‌شود، با کاهش فاصله‌ها، تعامل مردمان تمدن‌های مختلف افزایش می‌یابد و آگاهی بر تفاوت‌های تمدن‌ها شدت و عمق پیدا می‌کند. هویت ها و علائق محلی و پیوندهای ملی ضعیف می‌شوند و جای خود را به وابستگی‌های دینی می‌دهند. افزایش قدرت غرب، خصومت افزون‌تری نسبت به غرب را در میان اعضای سایر تمدن‌ها پدید می‌آورد، و سرانجام، مشخصات و تفاوت‌های فرهنگی به‌سرعت رنگی نمی‌بازند، بلکه شاید ابعاد منطقه‌ای پیدا کنند و به ظهور دسته‌بندی‌های بزرگ منطقه‌ای در آمریکای شمالی، اروپا و آسیای شرقی منتهی شوند.

به این دلایل، او پیش‌بینی می‌کند که در دو سطح، برخورد تمدن‌ها اتفاق می‌افتد: در سطح پایین‌تر، یعنی در درون کشورها، تنش‌ها میان گروه‌هایی که تفاوت فرهنگی دارند، گسترش می‌یابند و ممکن است در پی رقابت‌هایی که بر سر کنترل سرزمین و مردم در می‌گیرد این تنش‌ها به حالت انفجار رسیده و به خشونت منتهی شوند. در سطح بالاتر، کشورهای متعلق به تمدن‌های مختلف، برای کسب قدرت نظامی و اقتصادی بیشتر، به دست گرفتن کنترل نهادهای بین‌المللی و طرف‌های ثالث، و اشاعه ارزش‌های سیاسی و دینی خود، در میان خود به رقابت برمی‌خیزند.

شکی نیست که این فرضیه پر از تناقض است و با حقایق تاریخی و واقعیت سازگاری ندارد. وانگهی، معانی سیاسی خطرناکی نیز در بر دارد. کاهش فاصله‌ها در جهان در پی پیشرفت‌های علمی و فنی از قضا ممکن است سبب نزدیکی بیشتر مردم به یکدیگر شود؛ زیرا مردم در می‌یابند که به رغم تفاوت رنگ، دین و زبان، با منافع عمومی و مشترک عمده‌ای به هم پیوند می‌خورند. نمونه‌های چنین منافعی زیاد و گوناگون است؛ مثلاً می‌بینیم که صدها میلیون بیننده در سراسر جهان هم‌زمان با این یا آن واقعه تاریخی که در نقطه‌ای از جهان روی می‌دهد یا به رویدادهای سیاسی فلان کشور نگاه می‌کنند، یا برنامه‌های تصویری مخابره شده را تماشا می‌کنند، یا با ایده‌های مشترکی هم‌دلی نشان می‌دهند، و بسیاری نمونه‌های دیگر. به علاوه، روند مدرن‌سازی در سراسر جهان ممکن است از تأثیر تعلقات عمده قومی یا زبانی بر شکل‌گیری شمول انسان‌ها بکاهد. این نظریه هم‌چنین از وجود تفاوت‌های قابل‌توجه میان اعضای یک فرهنگ غافل است. آیا میان بریتانیا و فرانسه، میان چین و ژاپن، یا میان عراق و کویت،

جنگی در نگرفته است؟ در هر کدام از این نمونه‌ها، طرفین دعوا متعلق به گروه فرهنگی ـ دینی واحدی بوده‌اند. و سرانجام، باز هم نه تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها، بلکه کشورها هستند که در روابط بین‌المللی آحاد اساسی به حساب می‌آیند. کشورها مطابق اقتضائات و منافع استراتژیکی اقتصادی، سیاسی و نظامی خود عمل می‌کنند و لزوماً براساس تعلقات صرفاً فرهنگی تصمیم نمی‌گیرند.

اما خطرناک‌تر از همه، پیامدهای سیاسی بالقوه این نظریه است، زیرا فرض این است که چون مردم تعلقات فرهنگی متفاوتی دارند، پس لاجرم تنش‌ها و مخاصمه‌هایی میان آن‌ها پدید می‌آید. حادترین و هولناک‌ترین این تفاوت‌ها میان غرب و بقیه جهان، به‌خصوص تمدن‌های اسلامی، کنفوسیوسی خواهد بود. شواهدی نیز در دست است حاکی از این که طراحان سیاست خارجی و بعضی از نمایندگان پارلمان‌ها در کشورهای قدرتمند برای رویارویی با کشورهایی که فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و دین‌های متفاوتی دارند به تنظیم و برنامه‌ریزی سیاست‌هایی دست زده‌اند و تازه خودشان هم در نقش قاضی و هم در نقش هیئت منصفه ظاهر می‌شوند.

ما در تمدن اسلامی ـ عربی خود قویاً چنین جهت‌گیری‌هایی را نفی می‌کنیم. به نظر ما تفاوت‌هایی که میان مردمان وجود دارد دلیل و توجیهی برای همکاری و همیاری و رفاه همه به حساب می‌آید. قرآن کریم می‌فرماید: «شما را به هیأت اقوام و قبایلی در آورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید.» و تأکید می کند که بهترین انسان‌ها از نظر خداوند کسانی‌اند که پرهیزگارترند و در اعمال خود اخلاص بیشتری دارند: «همانا عزیزترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.» پیامبر اسلام نیز بر همین نکته تأکید کرده است: «عرب مزیتی بر غیرعرب ندارد، مگر به تقوا» و فرموده است که مسلمانان وظیفه دارند که همه جا علم بیاموزند: «دانش بیاموزید، و لو در چین.»

این ارزش‌های تساهل، در تمدن اسلامی عربی ما بازتاب یافته است که ویژگی‌اش قبول پیروان ادیان دیگر، یعنی مسیحیت و یهودیت، و جست‌وجوی ذخایر دانش در تمدن‌های کلاسیک هندی، ایرانی و یونانی بوده است. این گشودگی مسلمانان نسبت به تمدن‌های مختلف جهان، آن هم در اوج شکوفایی تمدن خود از قرن هفتم تا سیزدهم میلادی، به مسلمانان قدرت داد تا سهم درخشانی در تمدن بشری ادا کنند و حلقه پیوند چیزی که بعدا «شرق» و «غرب» خوانده شد و هم‌چنین حلقه پیوند تمدن‌های قدیم و جدید قرار گیرند. اعراب از طریق آثار ابن‌رشد، فارابی و ابن‌سینا، و

بسیاری دیگر، بخش اعظم معارف یونانیان را در اواخر قرون وسطی به بقیه اروپا انتقال دادند.

با ورود اعراب به عصر جدید، این سنت‌ها از بین نرفت. ما در قطر افتخار می‌کنیم که توانسته‌ایم این ارزش‌ها را در شیوه زندگی خود وارد کنیم؛ زیرا این شیوه زندگی نشان‌دهنده تعامل ثمربخش میان افراد و تمدن‌های مختلف آفریقا و آسیا و اروپاست که به قطر آمده‌اند تا به مردم قطر برای نیل به رنسانسی مدرن کمک کنند. آن‌ها در قطر امنیت کامل و زندگی شرافتمندانه‌ای دارند.

اما در باره موضوع‌های موردبحث ما در این میزگرد، مانند تعریف‌کردن طرف‌های گفت‌وگو، تمدن‌ها و نقش سازمان ملل و کارگزاران آن، ما اولاً معتقدیم که تعریف فرهنگ یا تمدن نباید متصلب باشد. نباید فرهنگ را صرفاً با دین یا زبان یا تعلقات جغرافیایی یا صرفاً تجربه مشترک تاریخی مربوط دانست. ثانیاً، باید باب گفت‌وگو میان نمایندگان همه دولت‌ها و مردمان، صرف‌نظر از تعلقات متفاوت آن‌ها، مفتوح باشد. بی‌تردید، سازمان ملل متحد، با سازمان‌های اختصاصی و فعالیت‌های متعددش به منظور تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی و پیشبرد روابط دوستانه میان مردمان، نمونه برجسته این گفت‌وگوی اثربخش و سودمند میان تمدن‌هاست.

دولت‌های عضو سازمان ملل متحد عمدتاً نماینده گروه‌های فرهنگی بنیادی جهان امروز هستند. آن‌ها در فعالیت‌های سازمان ملل که به سود همه است مشارکت می‌کنند، چه پایان دادن به مخاصمه‌های مسلحانه و یافتن راه‌حل برای این مخاصمه‌ها باشد، و چه پیشبرد همکاری بین‌المللی در بسیاری از حوزه‌ها ـ از کنترل مواد مخدر گرفته تا مدیریت حوادث فاجعه‌بار ـ و تشویش توسعه اقتصادی و اجتماعی در تمامی جوانب.

با این حال، بعضی از رسانه‌های غربی از برخورد تمدن‌ها طرفداری می‌کنند که امر خطرناکی است و لازم است سازمان ملل متحد در برابر عواقب مختلف این نظریه به اقدامات مشخصی دست بزند، وگرنه ممکن است تنش‌ها در جهان دامنه و گسترش پیدا کند، آن هم در زمانی که ما امید بسته‌ایم که پایان جنگ سرد سبب کاهش عوامل و علل این تنش‌ها شود و هماهنگی و توافق در میان همه مردمان، صرف‌نظر از تفاوت تعلقات فرهنگی‌شان، به بارآید.

از این رو، می‌توان پیشنهاد کرد که یونسکو در این زمینه نقش اساسی به عهده بگیرد. اساسنامه یونسکو تصریح دارد که جنگ‌ها ابتدا در اذهان آغاز می‌شوند. هم‌چنین، هرگونه

برخورد احتمالی تمدن‌ها ابتدا در اذهان، با دریافت‌های خطا و تصورات ذهنی اشتباه درباره انسان‌های دیگر، صورت می‌گیرد. یونسکو به قصد تقویت روابط میان گروه‌هایی که زمینه‌های فرهنگی متفاوتی دارند، می‌تواند در سه سطح، این گفت‌وگو را هدایت کند:

سطح اول شامل فعالیت‌های صرفاً علمی با شرکت محققان تاریخ، سیاست و علوم اجتماعی است، با نظر به افشای مدعیات به اصطلاح برخورد تمدن‌ها و توضیح این نکته که آن‌چه برخورد تمدن‌ها به نظر رسیده است عملاً نتیجه تضاد منافع استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و یا محصول به بازی‌گرفتن و سوءاستفاده از تعلقات اساسی مردم به منظور تأمین منافع تنگ‌نظرانه رهبران سیاسی بوده است.

سطح دوم عمدتاً باید معطوف به مردان و زنانی باشد که در حوزه اطلاعات جمعی در رسانه‌ها به افکار شکل می‌دهند، با نظر به یافتن بهترین راه‌ها برای توضیح عواقب تصورات خطاآمیزی درباره گروه‌های متعلق به فرهنگ‌های متفاوت که رسانه‌ها ممکن است دامن بزنند. این فعالیت‌ها می‌تواند اعضای هیأت علمی و مدیران نهادهای آموزشی و به‌خصوص مسئولان طراحی برنامه‌های درسی را به‌ویژه برای جوانانی که نخستین مراحل تربیت و آموزش را سپری می‌کنند در بر بگیرد.

در سطح سوم باید رهبران و سیاستمداران گروه‌های فرهنگی مختلف را به قصد رفع تنش‌های میان این گروه‌ها و کاهش مخاطرات احتمالی برخورد آن‌ها، گردهم بیاورد. بحث‌هایی که در این سه سطح پیش خواهد رفت نباید لزوماً به چارچوب یونسکو یا سازمان ملل متحد منحصر بماند. بحث‌ها و نتایج را باید در دسترس شمار هر چه بیشتری از انسان‌ها قرار داد، چه از طریق تلویزیون، رادیو و مطبوعات، و چه از طریق کتاب‌ها و سیستم‌های اطلاعات الکترونیکی.

شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی
امیر دولت قطر
همایش آکادمی بین‌المللی صلح با عنوان به سوی جامعه واحد جهانی از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها
سئول
۲۸ ـ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱

کشور قطر، که به تمدن اسلامی و عربی وابسته است، به اهمیت «گفت‌وگوی تمدن‌ها» اعتقادی راسخ دارد و خواستار تقویت آن است. ١٤ قرن پیش، اسلام رویکردی آزاداندیشانه اتخاذ کرد و نه تنها، پیش از آشکارشدن دعوت آن، به گفت‌وگو با تمدن‌های موجود در آن روزگار پرداخت، بلکه با این تمدن‌ها همکاری متقابل در پیش گرفت؛ امری که به تسامح فکری و هم‌زیستی انسان‌ها انجامید و به استقرار یک تمدن جهانی به لحاظ تاریخی غیرمنتظره منجر شد.

تمدن اسلامی و عربی به واسطه دستاوردهای فکری و معرفتی خود، که پایه رنسانس را در عصر حاضر استوار کرد، نقش منحصربه‌فردی در غنا بخشیدن به تمدن بشری ایفا کرده است.

اگر تاریخ شاهد عداوت‌هایی بوده که موانع و شکاف‌های ذهنی میان مردم دنیا ایجاد کرده است، پس وظیفه ماست که با همکاری یکدیگر از همه راه‌های ممکن آن موانع را برطرف سازیم و فرهنگ نو صلح‌آمیزی به وجود آوریم که بر عدالت و تسامح مبتنی باشد و بتوان آن را ویژگی اصلی نظم جهانی قرن بیست‌ویکم به شمار آورد.

فرهنگ صلح‌جویانه‌ای که در سر می‌پرورانیم می‌باید نیاز انسان به عدالت را برآورد، بر عمق آگاهی ما از هستی انسان بیفزاید، و البته هدف‌های مشابه دیگری که باید مشترکاً از آن‌ها دفاع کرد. صلحی که ما به تصور می‌آوریم، چیزی است که برای همه مردم صلح‌جو بسیار اهمیت دارد. صلحی که بر بصیرتی روشن، برنامه‌ریزی صحیح و

فعالیت‌های پیگیر استوار است و هدفش پایه‌ریزی ارزش‌های متعالی انسانی، همکاری، دوستی و تفاهم است. صلحی است که صرفاً به لفاظی خلاصه نمی‌شود، بلکه زمینه‌های عملی و ملموسی را برای برآوردن آرزوهای مردم فراهم می‌کند و همه عرصه‌های زندگی روزمره را، به‌خصوص در عرصه‌های اندیشه و علم و کار و آموزش در برمی‌گیرد.

بیانیه نهایی نهمین کنفرانس سران اسلامی، که در نوامبر ۲۰۰۰ در دوحه قطر برگزار شد، به گونه‌ای روشن و آشکار، ضرورت تحکیم ارزش‌های متعالی و اصول اخلاقی میان ملت‌ها را تبیین کرده است. این اصول اخلاقی و ارزش‌ها باید بر احترام به شأن و حیثیت انسانی، تکثر فرهنگی، حق مردم برای حفظ و گسترش میراث فرهنگی‌شان، پاسداری از اصول برابری و عدالت در روابط داخلی و بین‌المللی، طرد هرگونه تفوق و سلطه‌جویی، ارتقای حقوق بشر و پدیدآوردن نظم اقتصادی جهانی که شکاف میان فقیر و غنی را کاهش دهد، مبتنی باشد.

ما اعتقاد داریم که تقویت همکاری و رواداری و تفاهم از طریق گفت‌وگو هدفی شرافتمندانه و گزینه‌ای ضروری برای همه ملت‌هاست تا بتوانند در فضایی صلح‌آمیز زندگی کنند. لازم است که همگی ما رشته‌های پیوند سرنوشت مشترک انسانی را تقویت کنیم. به همین دلیل است که ما ابتکار عمل جناب آقای سید محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران را عملی خردمندانه و متکی بر بصیرتی والا می‌دانیم که پذیرش گسترده بین‌المللی را به دنبال داشت و به اعلام سال بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها انجامید.

فراخوان موفقیت‌آمیز ما در راه صلح، به موفقیت ما در متقاعد کردن جامعه بین‌المللی برای برطرف کردن مناقشه‌ها و ائتلاف‌ها از طریق گفت‌وگو بر پایه اصول سازمان ملل متحد، و مطابق با قوانین بین‌المللی بستگی دارد. رجاء واثق دارم که تلاش های مشترک شما ارمغان صلح را به دنبال خواهد داشت و برای پیدایش یک جامعه جهانی مبتنی بر همکاری و رواداری که گفت‌وگوی سازنده میان تمدن‌ها را از یک اندیشه انتزاعی به واقعیتی بدل کند که ما همگی به آن نیاز داریم، بارقه‌ای از امید در دل‌ها پدید خواهد آورد.

رجب طیب اردوغان
نخست‌وزیر ترکیه
همایش وزرای کشورها درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ـ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

تراژدی ۱۱ سپتامبر توجه ما را به ابعاد خطر تروریسم و ضرورت اقدام مشترک برای مقابله با این خطر در سطح جهان جلب کرده است.

ترور در تمام شکل‌ها و صورت‌هایش امری است جهانی که مرز نمی‌شناسد. نمی‌توان آن را به دین، قوم یا فرهنگ خاصی نسبت داد. نبود نیازهای اولیه، توزیع ناعادلانه ثروت میان ملت‌های جهان، گرسنگی، به حاشیه‌رانده شدن، فقر، بیکاری، مسکن نامناسب، بی‌سوادی، ستم، توتالیتاریسم، نقض حقوق بشر، مسائل اقلیت‌ها، فساد و فقدان نظم البته توجیه‌کننده ترور و خشونت نیستند، اما قطعاً زمینه‌های رشد ترور و خشونت را فراهم می‌آورند. در مبارزه با تروریسم، این امراض بنیادی را باید به صورت مبرم مورد توجه قرار داد. با افزایش وابستگی متقابل کشورها و ظهور تهدیدهای جدید و چند بُعدی، مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها اهمیتی به‌مراتب بیش از پیش پیدا کرده است.

در واکنش به تهدید تروریسم، ترکیه ابتکار عمل به خرج داد و وزرای امور خارجه کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه اروپا را گرد هم آورد. این مجمع مشترک در ۱۲ و ۱۳ فوریه ۲۰۰۲ با عنوان «تمدن و هماهنگی: ابعاد سیاسی» در استانبول تشکیل شد و نشان داد که اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی مصمم هستند هماهنگی بین‌المللی میان فرهنگ‌ها، دین‌ها و برداشت‌های گوناگون را ارتقا دهند.

این اجلاس از این جهت منحصربه‌فرد بود که نخستین اجلاس عالی درباره ضرورت تقویت گفت‌وگوی بین فرهنگی به شمار می‌آمد. بحث‌های باز و صریحی در

باب مسأله درگرفت و محور اصلی بحث‌ها نیاز به تقویت شناخت متقابل و احترام میان تمدن‌ها بود. در بحث‌ها تأکید شد که صلح جهانی، هماهنگی تمدن‌ها و رفع پیش‌داوری فقط از طریق گفت‌وگو حاصل می‌شود. این مجمع، که «روح استانبول» لقب گرفت، آمادگی همه شرکت‌کنندگان را برای همکاری در راه نیل به این هدف‌ها نشان داد.

من معتقدم که به سبب ساختار چندفرهنگی و چندقومی هند، و تجربه وسیعش در پیشبرد گفت‌وگو میان جوامع و اجتماعات گوناگون و فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، دهلی‌نو مکانی آرمانی برای این کنفرانس مهم است، و من مطمئنم که این کنفرانس فرصت ثمربخشی برای تبادل آرا و تجارب فراهم خواهد آورد. با این روحیه، من صادقانه برای این اجلاس آرزوی موفقیت می‌کنم و مطمئنم که سهم مثبتی در تلاش‌های بین‌المللی در این زمینه ادا خواهد کرد.

اولوسِگون اوباسانجو
رییس جمهوری فدرال نیجریه
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

میزگرد سران، چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ مضمون و گستره، مسلماً فرصت مناسبی به‌شمار می‌آید. ما در آستانه نشست هزاره سران هستیم. بسیاری از ما منتظر تحولات اصلاحی در سازمان ملل متحد بوده‌ایم، یا منتظر ابتکارهایی هستیم که در این جهانِ هر دم نابرابرتر به سود کشورهای در حال توسعه باشد. شاید این امیدها محقق نشده باشد، اما فرصتی واقعی در اختیار ماست که به بنیادها و اساس تعهدات چندجانبه امروزمان بیندیشیم.

گفت‌وگوی تمدن‌ها مفهوم باستانی مجردی نیست، بلکه در دنیایی سراسر جهانی‌سازی، رهیافتی نو و به‌شدت مورد نیاز، برای توجه و احترام به تنوعات و تجمعات و کمکِ بهتر به یکدیگر جهت ساختن چارچوب مؤثرتر همکاری است. گفت‌وگو اساس سازمان ملل متحد است. من از تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها استقبال می‌کنم، تصمیمی که به ابتکار جناب آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران، اتخاذ شد. هم‌چنین درود می‌فرستم به یونسکو و مدیرکل آن که این جلسه بدیع را سازمان دادند. ما اعتقاد داریم یونسکو کاملاً شایستگی ایفای نقش پیشاهنگ را در ترویج این گفت‌وگو دارد.

بشر در طول تاریخ خود شاهد برخورد تمدن‌ها بوده است. علت آن سلطه‌طلبی تمدن‌ها بوده و با همین سلطه‌طلبی نیز برخوردها تداوم یافته است. این گرایش‌ها، رنج‌های عمیقی برای جامعه جهانی به‌بار آورده است. پشت این نقاب که علل قومی،

دینی و اقتصادی موجب ناسازگاری انسان‌ها و ملت‌ها می‌شود، همواره ناتوانی برخی از انسان‌ها را در ارج‌گذاری به میراث و هویت مردمان دیگر تشخیص می‌دهیم.

گاهی این بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی به ارزش‌های دیگران با چنان شکل مبتذل و سنگدلانه‌ای بروز یافته که وجدان جمعی بشر را آزرده است، اما گاهی هم به صورت‌هایی ظریف و بیان‌نشده بوده که باز هم سبب گسیختگی و تفرقه در روابط انسان‌ها شده است. جهان مدت‌هاست که عواقب این نقص بشری را شناخته است؛ عواقبی چون نفرت، جنگ، تحقیر یکدیگر، سوءظن ملت‌ها و نبود صلح.

سازمان ملل متحد براساس این اعتقاد تأسیس شد که می‌توان جنگ را به حداقل رساند و فضیلت صلح را برای همیشه ترویج کرد. در ۵۵ سال اخیر، ما این هدف‌ها را با قدرت دنبال کرده‌ایم و تعهدها و موفقیت‌های کم‌وبیشی به‌دست آورده‌ایم.

اینک واقعاً معتقدم گام بزرگی در جهت فهم این مسأله برمی‌داریم که صلح کاملاً به تفاهم شفاف و احترام به چندگانگی و تنوع میراث بشر و هویت بشر منوط است. تشخیص این نوع تنوع‌ها و پذیرش آن به عنوان یک امر مثبت، نشانه سلطه‌طلبی کورکورانه نیست و احترام به این تنوع‌ها، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ماست. در عین حال آرزو می‌کنم در راستای وظایفی که به عهده داریم، موفقیت روزافزونی کسب کنیم.

دومین چالش عبارت است از توانایی و استعداد ما در تشخیص غنای ناشی از تنوع فرهنگ‌ها، ارزش‌های دینی و قومی، اخلاقیات و سنن فرهنگ‌های دیگر و سطوح خلاقیت آن‌ها. تنوع این تجارب بر روی هم گنجینه پرباری از دانش و شناخت برای ارتقاء بشر فراهم می‌آورد.

دهکده جهانی موجودیت خود را صرفاً مدیون پیشرفت‌های علمی، فنی و اقتصادی نیست، بلکه بقای آن منوط به ادغام روند توسعه با آموزش و فرهنگ، جنبه اجتماعی با جنبه معنوی و جنبه دینی و قومی با جنبه‌های سنتی است. این‌ها شاخص‌های حقیقی فضای فکری جهانِ نو است. پیش‌داوری در قبال فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر مانع مهمی در برابر روندِ جهانی‌شدن حقیقی است.

البته کانون توجه اجلاس امروز ما در این‌جا گفت‌وگو در سطح بین المللی است، اما گفت‌وگو از خانه شروع می‌شود. تدبیر دموکراتیک و روحیه کشورداری خوب، به ما فرصت گفت‌وگو و بحث و مذاکره برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسایل را می‌بخشد، نه

خشونت و رویارویی و خصومت.

هر ملتی باید وظیفه مبرم آشتی و اعتمادسازی را به‌عهده بگیرد؛ چرا که در ایجاد و بازبینی مستمر روابط میان جوامع جنبه حیاتی دارد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آشتی و هماهنگی جوامع و گروه‌هایی که منافع متفاوتی دارند شرط ضروری توسعه اقتصادی و اجتماعی است. هم‌چنین آشتی در بطن برخورداری از حقوق بنیادینی است که در قوانین اساسی ما منعکس شده است و شامل آزادی‌های دینی و بیان، و آزادی از همه شکل‌های تبعیض و خفقان است که برای تک‌تک شهروندان باید تضمین شود. ما باید این آزادی‌های بنیادین را پرورش دهیم و پاس بداریم.

در بسیاری از کشورها، اعم از صنعتی و در حال توسعه، باید وسوسه توسل به زور را برای حل‌وفصل اختلافات گروه‌ها، اعم از دینی، قومی و سیاسی، کنار بگذاریم. باید ذهنیت و سیاست توسل به زور را که از ترس و سوءظن نسبت به دیگران ناشی می‌شود دور بریزیم و باید ارزش گفت‌وگو را دوباره کشف کنیم.

جوامع ما، ملت‌های ما و حتی جامعه جهانی، باید به این اعتقاد بنیادی که زندگی، کل زندگی، مقدس است باز گردند. در هیچ‌کدام از فرهنگ‌های ما کوچک‌ترین چیزی توجیه‌کننده بدبینی‌هایی نیست که امروزه خیلی‌ها در واکنش به قانون‌شکنی‌ها، فسادها و شرارت‌ها به آن روی می‌آورند. باید حسن همجواری و اشتیاق خود به محافظت از برادران و خواهران‌مان را نشان دهیم و حساسیت معنوی و عواطف خود را حفظ کنیم. باید به مشارکت در امور اهمیت بدهیم.

در ناآرامی‌های اوایل سال ۲۰۰۰ در نیجریه، من در سخنرانی‌ام خطاب به ملت نیجریه گفتم که اسلام و مسیحیت بر صلح استوار شده‌اند. هر دو دین عشق و محبت را اساس اعتقاد قرار داده‌اند. پیروان هر دین اگر به خشونت متوسل شوند یا به نابودی جان و مال روی بیاورند، عملاً از ایمان خود عدول کرده‌اند. غیرمنطقی است که اعتقاد خود را به صورتی به کرسی بنشانیم که مخاصمه و خشونت به بار بیاورد. برعکس، ما باید به تساهل، قانون‌مندی، شایستگی و حسن همجواری بها بدهیم. افراط‌گرایی در دین، ملی‌گرایی یا هر اعتقاد دیگر، نه تنها قربانی‌اش را از بین می‌برد بلکه شخص افراطی را نیز نابود می‌کند.

آن‌چه در نیجریه اتفاق افتاد این بود که بعد از سال‌ها استبداد، سوءحاکمیت و خشونت لجام‌گسیخته، که خود دولت به آن متوسل می‌شد و ترویج می‌کرد، نوعی

فضای لاقیدی اخلاقی حاکم شد و مردم نسبت به وظایف اخلاقی و حتی دینی خود در قبال یکدیگر بی‌تفاوت شدند. امروزه که ما دیگر گرفتار حکومت شرارت و بی‌قانونی نیستیم، می‌کوشیم کاری کنیم که رفتار ما، روابط ما، اعم از دینی، قومی و سیاسی، تابع قوانین کشور باشد. بار دیگر با رفاقت بی‌شائبه با یکدیگر رفتار می‌کنیم. اینک می‌خواهیم اختلافات خود را مسالمت‌آمیز، شایسته‌وار و انسانی حل‌وفصل کنیم. مهم‌تر از همه، در امور دینی و وجدانی، رفتار عقلانی و عادلانه بر اقدامات ما در مؤسسات و تمامی سطوح دولت حاکم است. علتش این است که برای صلح و هماهنگی در جامعه بیشترین اهمیت را قائلیم.

صلح وسیله نیست. صلح خود یک هدف است. صلح قابل تجزیه نیست. زندگی بدون صلح قابل تصور نیست. بزرگ‌ترین و پایدارترین میراث، همان صلح است. صلح شالوده توسعه و پیشرفت است؛ یا هست یا نیست. همه‌جا به صلح نیاز داریم ـ در خانه، در محل کار، در خانواده، در جامعه، در منطقه، در کشور، در قاره و نهایتاً در جهان. جانشینی برای صلح وجود ندارد و می‌ارزد که برای صلح تن به هر ایثاری بدهیم. این پیام عصاره سال بین‌المللی فرهنگ صلح است که مجمع عمومی سازمان ملل سال ۲۰۰۰ را به آن اختصاص داده است و با دهه فرهنگ صلح و عدم خشونت به کودکان جهان پی گرفته می‌شود.

گفت‌وگو چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی، کاملاً ضرورت دارد. در فرهنگ هیچ‌گونه سلسله مراتبی وجود ندارد، در مظاهر تمدن بشر نیز تفوق یا برتری نیست، بلکه این‌ها امور تدریجی و انباشتی هستند. از این رو، بسیار مهم بود که اوایل امسال رهبران سیاسی آفریقا و اروپا به گفت‌وگو برای پیشبرد همکاری به سود هر دو طرف، یعنی آفریقاییان و اروپاییان روی آوردند. اندکی پیش از این، یک قرن قبل، در برلین، قاره آفریقا را میان قدرت‌های اروپایی تقسیم کردند و این قدرت‌ها رژیمی استعماری در قاره ما برقرار کردند که عواقب منفی‌اش را حتی امروزه هم شاهدیم.

تاریخ جدید آفریقا، از کنفرانس ۱۸۸٤ برلین به بعد، اساساً داستان اعمال نفوذ اروپاییان در آفریقا بوده است. مسأله این است که چگونه مردم مستقل آفریقا با یک چرخش قلم به زور تقسیم و تفکیک شدند و بدون هیچ‌گونه توجیه عقلی این مردم را به واحدهای سیاسی متفاوت بدل کردند. در بخش اعظم قرن گذشته، این تقسیم‌بندی خودسرانه به جنگ دائمی و مخاصمه میان کشورهای آفریقا منجر شده است. هم‌چنین

در طی این مدت، داستان این بوده که شورش‌های خونین عدیده‌ای علیه ستم استعماری و نژادپرستی درگرفته است و نیز داستان این است که کشورهای جدید در آفریقا پدید آمدند و این کشورها در دوره معاصر طالب شکل مساوات‌طلبانه‌ای از همکاری با کشورهای اروپایی و صنعتی جهان بوده‌اند.

البته قطعه قطعه کردن آفریقا به دست اروپا از سال ۱۸۸٤ شروع شد. چهار قرن بود که کشورهای اروپایی برای تصاحب و انتقال هرچه بیشتر جوانان آفریقا به قاره آمریکا با یکدیگر کشمکش و رقابت داشتند. تجارت برده، نامی که بر این پروژه شوم نهادند، نشانه شقاوت انسان علیه انسان و جنایت علیه قاره ماست. قاره آفریقا از سکنه تهی شد، تواناترین و مولدترین سکنه آفریقا را از این‌جا بردند و اقتصاد و ساختارهای سنتی سیاسی از بین رفت. آفریقا چنان با قساوت از تاریخ جهان بریده شد که مردمان و جوامع آفریقایی از مواجهه و چاره‌اندیشی در قبال انقلاب تکنولوژیکی قرون نوزدهم و بیستم عاجز ماندند.

بین ۱۸۸٤ و ۱۹٦۰، امور آفریقا از نظر بسیاری از اروپاییان صرفاً ادامه تعارض‌های سیاسی و اقتصادی در اروپا به حساب می‌آمد. مستعمره‌های آفریقایی هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود و هیچ اختیاری بر منابع و ذخایر خویش نداشتند. مجبور بودند آن‌طور که اربابان سیاسی‌شان در اروپا تصمیم می‌گرفتند زندگی کنند. وقتی در اروپا جنگ درمی‌گرفت، این‌ها به درگیری کشانده می‌شدند و خیلی وقت‌ها دقیقاً هم نمی‌دانستند که برای چه چیزی می‌جنگند و کشته می‌شوند. در دهه ۱۹٦۰ که بیشتر کشورهای آفریقایی رفته‌رفته به استقلال دست یافتند، منابع و ذخایر طبیعی تهی و نیز اقتصادهایی را به ارث بردند که عمدتاً به سود اربابان استعمارگر پیشین و به زیان منافع شهروندان کشورهای جدید مستقل آفریقا عمل می‌کرد.

استعمار، درست قبل از پایان قرن از آفریقا رخت بربست، اما آن روند هنوز عمل می‌کند. چه کسی می تواند منکر وجود این روند شود، در حالی که ما هنوز برچسب‌های آفریقایی «پرتغالی‌زبان»، «انگلیسی‌زبان» و «فرانسه‌زبان» را بر خود داریم؟ امروزه میلیون‌ها آفریقایی به زبان‌های اروپایی تکلم می‌کنند که معنای فرهنگی ضمنی‌اش این است که ارزش‌های فرهنگی اصیل آفریقایی این مردم دگرگون شده است.

با این حال، هنوز این گرایش در جهان صنعتی دیده می‌شود که به این افسانه

بی‌دردسر متوسل شوند که به اصطلاح عقب‌ماندگی آفریقا تقدیر الهی بوده است. بدیهی است که این‌طور نیست، بلکه نتیجه مستقیم سیاستی آگاهانه بوده است که تقریباً همه کشورهای اروپایی بیش از نیم‌هزاره اتخاذ و اعمال کردند تا قاره آفریقا را در جهت منافع اروپا متلاشی، خالی از سکنه و چپاول کنند. شاید گفتن این‌ها سخت به نظر برسد، اما باید گفته شود.

رابطه بقیه جهان ـ به‌خصوص جهان غرب ـ با مردم آفریقا سرشار از نشانه‌ها و علائم به قصد بازتعریف ارزش‌های انسانی برای هزاره جدید است. بسیاری از آفریقاییان بحق احساس می‌کنند که این قاره به‌طرز وخیمی از دست بیگانگان عذاب کشیده است. عده‌ای حتی می‌گویند که این عذاب و مصیبت نظیر ندارد. طرز رفتار با انسان آفریقایی پر از مصداق‌ها و طرح‌های نژادپرستانه بوده است. البته گروه‌هایی در اطراف و اکناف جهان گه‌گاه در معرض تبعیض‌هایی به سبب ایمان، دین یا فرهنگ خود قرار گرفته‌اند. اما به نظر می‌رسد که آفریقاییان یگانه کسانی بوده‌اند که در معرض بدترین شکل تحقیر قرار گرفته‌اند، آن‌هم صرفاً به سبب نژادشان که مشخصات جسمانی خاصی دارد.

با تمام پیشرفت‌ها در ژنتیک انسانی، شاید هنوز این وسوسه وجود داشته باشد که مسئله نژاد را آکادمیک جلوه دهند. اما برای ما آفریقاییان این‌گونه نیست. زخم‌های تجارب تاریخی و فردی چنان در ما عمیق و تازه است که بدون توجه مناسب به نیروی منفی نژادپرستی، هرچند که لای زرورق پیچیده شده باشد، نمی‌توانیم وارد گفت‌وگوی تمدن‌ها بشویم. در قرن جدید نیز تا مدتی به درجه‌ای از تعمق و تفکر برای گفت‌وگو بین آفریقا و بقیه جهان نیاز است. تا روزی که شبح نژادپرستی نهایتاً رخت بربندد.

من اخیراً تقاضای تشکیل کنفرانس برلین جدیدی را مطرح کرده‌ام که خط شروع سلسله گفت‌وگوهایی برای اعاده تقارن میان آفریقا و بقیه جهان در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد. در وهله اول این گفت‌وگویی خواهد بود میان آفریقا و اروپا: دو قاره‌ای که خداوند طبق حاکمیت نامتناهی خود در کنار هم قرار داده است تا سرنوشت مشترکی داشته باشند. امید می‌رود که آفریقاییان فرصت بیابند در برنامه‌ای مشارکت کنند که از تنظیمات کنفرانس ۱۸۸٤ برلین شروع خواهد شد.

هیچ زمانی مناسب‌تر از آغاز هزاره جدید نیست. سرنوشت مشترک ما باید صلح، امنیت، هماهنگی، شکوفایی و همکاری باثبات و پایدار باشد. معنای واقعی گفت‌وگو

در روزگار ما احترام متقابل و توجه شایسته به ارتقاء محرومان در گوشه و کنار این کره خاکی (به‌خصوص مردمان آفریقا) از فلاکت کنونی اقتصادی و اجتماعی است.
بیایید به مناسبت این اجلاس منحصربه‌فرد هزاره سران، آینده را صحیح بنا کنیم. از این لحظه‌های تاریخی، خطیر و راه‌گشا در تاریخ بشر زیاد نخواهیم داشت. نسل ما مسئولیت خاصی به‌عهده دارد که این فرصت بی‌مانند را هدر ندهد.

ایون ایلیِسکو
رییس جمهوری رومانی
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

«ما باید یاد بگیریم که مانند برادران با هم زندگی کنیم، وگرنه مانند ابلهان از بین می‌رویم» ـ این سخن را مارتین لوترکینگ، که اکنون قدرش را بیش از پیش می‌دانیم بیش از ۴۰ سال قبل ابراز کرده است. پیام او هنوز و شاید بیش از هر وقت دیگر اعتبار دارد، و به همین سبب است که نشست گفت‌وگوی تمدن‌ها این قدر تعیین کننده به‌شمار می‌آید.

این نشست در شناخت و بهره‌برداری از امکانات و شکل‌های جدیدی از گفت‌وگو و همکاری میان مردم اروپای جنوب شرقی سهم به‌سزایی دارد، از جمله از مجراهای جدید و خلاقانه‌ای که با فرهنگ، آموزش، ارتباطات و علوم گشوده می‌شود. اخریده جزو شگفتی‌های جهانی تحت حفاظت یونسکو، و گزینه‌ای است عالی برای میزبانی بحث‌هایی که به اعتقاد ما پیشنهادهای بسیار خوبی ارائه خواهد داد که سپس به ابتکارهای ثمربخشی برای ایجاد فضای بهتر صلح، ثبات و امنیت در منطقه ما منجر خواهد شد.

فضای اروپای جنوب شرقی را می‌توان هسته آغازین کل تمدن اروپایی دانست. این‌جا در ازمنه متعدد، خاستگاه و اشاعه‌دهنده پدیده‌هایی بود که چهره اروپا را دگرگون کرد. از گسترش قومی و زبانی هند و اروپایی در هزاره دوم پیش از میلاد، که سکنه دیرینه بالکانی هلنی‌ها، ایلوریایی‌ها، تراکه‌ای‌ها، گتو ـ داکیایی‌ها را در هزاره اول به هم رساند، تا تکوین شیوه تفکر انسان‌محورانه، نخستین نمونه در تاریخ بشر، جایی که کلام پروتاگوراس ـ «انسان، معیار همه چیز» ـ ادا شد و تفکر فلسفی تکوین یافت،

از طریق افلاطون و ارسطوی «بالکانی»؛ از تکوین دموکراسی در نزدیکی آکروپولیس، تا تشکیل بعضی از امپراتوری‌های جهان گستر ـ مانند امپراتوری مسیحی بیزانس ـ بارها بالکان عرصه اصلی تحولات جهان بوده است.

امروزه اخریده عرصه اصلی جهان گفت‌وگوست! علتش این است که هرگونه گفت‌وگو میان مردم باارزش است، نیروی متعادل‌کننده‌ای دربرابر گرایش‌های منفی نظیر تحجر دینی، تروریسم، نزاع قومی یا جنگ‌افروزی است. گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً یک ضرورت نیست، بلکه تعهدی اخلاقی و فکری نیز هست. به این سبب است که موضوع این مجمع برای منطقه ما اهمیت بنیادی دارد. در پی یک دوره مخاصمه تلخ و رنج‌های گسترده، همه کشورهای منطقه اینک خود را به ارزش‌ها و اهداف دموکراتیک، هم‌چنین احترام کامل به حقوق بشر، احترام متقابل و تساهل میان شهروندانی که اصل و نسب قومی متفاوتی دارند متعهد می‌بینند. تحقق این تعهدات برای رسیدن به همزیستی متمدنانه‌ای که هم پایدار باشد و هم عادلانه، ضرورت دارد.

از این منظر، مجمع اخریده به ارتقا و حفظ تنوع فرهنگی از طریق گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و ادیان، از طریق تساهل، پذیرش تفاوت‌ها و کثرت‌گرایی کمک خواهد کرد. این گفت‌وگو باید هم در سطح سیاسی و هم در سطح مردم عادی به صورت بخشی از زندگی روزمره تشویق شود. لذا، این فرهنگ تفاهم باید با ابزارهای آموزشی، فرهنگی، علمی و ارتباطی، و با مشارکت طیف گسترده‌ای از دست‌اندرکاران و عوامل اجتماعی، از تصمیم‌گیران و جامعه مدنی و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها گرفته تا تک‌تک شخصیت‌های برجسته، انتشار یابد. به این شیوه است که گفت‌وگوی تمدن‌ها به «فرهنگ مدنی» راستین بدل خواهد شد.

رومانی به مجموعه پروژه‌های اساسی منطقه‌ای درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها، که در سال ۲۰۰۲ به تصویب یونسکو رسید و تأکیدش بر آموزش، فرهنگ ارتباطات و علوم است، ارج می‌گذارد و قویاً از اجرای آن‌ها در سطح کشوری حمایت می‌کند.

در راه آرمان این نشست می‌توانید روی مردم رومانی حساب کنید، زیرا طرفدار این نظر وینستن چرچیل هستند که امپراتوری‌های فردا، امپراتوری‌های اذهان آزاد خواهند بود؛ و برای آزادکردن اذهان، چه وسیله‌ای بهتر از گفت‌وگو یا گفت‌وشنود سه‌طرفه یا چندطرفه؟ رومانی آماده تشویق، میزبانی و اجرای هرگونه گفت‌وگویی است که هدفش ایجاد دنیای بهتر و امن‌تر باشد.

رولانداس باکساس
رییس جمهوری لیتوانی
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

تاریخ به ما می‌آموزد که در آغاز هر هزاره، بشر با جدی‌ترین چالش‌ها مواجه شده است: جنگ‌ها، قحطی‌ها، وحشت‌ها و خیانت‌ها. قرن گذشته و دهه گذشته نیز شاهد بسیاری از این گونه مصایب بوده است.

واضح است که هدف نشست امروز تلاش در راه دگرگونی‌های جهانی نیست؛ بلکه نوعی هشدار به همه انسان‌های هزاره جدید است؛ انسان‌های مبهوت انواع کشف‌های سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی، که بدانند رسالت جمعی و اصلی ما این است که چالش‌های تمدن را بپذیریم، ماهیت متناقض این چالش‌ها را دریابیم و عزت نفس واقعی خود را حفظ کنیم.

مایلم از سندی که چند سال پیش در «کنفرانس گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی ویلنیوس، پایتخت لیتوانی، صادر شد مطالبی را نقل کنم: «هیچ تمدنی به‌تنهایی نمی‌تواند مدعی شود که کل تجربه بشر را در برمی‌گیرد یا نماینده کل بشر است. در نتیجه، بررسی‌های تطبیقی تمدن‌ها به ما توانایی می‌بخشد تا آن‌چه را که در تمدنی سرکوب و آن‌گاه در تمدنی دیگر گسترش یافته است، درک کنیم.» این سخن، به‌خصوص در مورد کشورهای اروپای شرقی صادق است که به‌رغم میل خود، مجبور شدند دهه‌ها رخوت را در خارج از مرزهای تمدن غرب سپری کنند.

فقط در گفت‌وگوی تساهل‌آمیز و دوراندیشانه با هویت‌هایی از فرهنگ‌های مختلف، و همواره در حال تقویت، می‌توان بر روندهای متناقض جهانی‌شدن در هزاره جدید

بصیرت یافت.

نگرانی و دغدغه عمده کنونی، خودِ ارزش‌ها هستند. ظرف چند دهه، جمعیت جهان تقریباً به ۹ میلیارد نفر می‌رسد. بالطبع، این امر سبب تعمیق نابرابری‌های اقتصادی میان گروه‌های مختلف می‌شود و به اغتشاش اخلاقی بیشتری می‌انجامد که امروزه دچارش هستیم و شاهد آن هم حمله وحشیانه به آثار گرانبهای میراث فرهنگی است.

ما با نگرانی به نقشه جهان نگاه می‌کنیم، که در آن صلح بیش از پیش، زیر گدازه‌های خاکسترشده نزاع‌های اخلاقی مخاصمات قومی و دینی دفن می‌شود. این امر مخصوصاً برای کشور ما و ملت‌های کوچک‌تر نگرانی می‌آورد، چرا که آلت دست و قربانی طرح‌های شرورانه در مقیاس جهانی قرار می‌گیرند. لیتوانی نیز بارها از تبعات این‌گونه بوالهوسی‌های سیاسی لطمه دیده است. خوشبختانه، اما هویت قومی و فرهنگی ملت ما که در طی تاریخ شکل گرفته محفوظ مانده و به‌علاوه، اینک از درایت و تفاهمی که لازم دارد برخوردار شده است.

تقدیر چنین حکم کرد که ما رویاروی اکتشاف‌ها و زیان‌های هزاره جدید زندگی و عمل کنیم. روند جهانی‌شدن کاملاً وابستگی‌های متقابل بشر را عیان کرده است. اگر سرنوشت انسان این است که در نتیجه چنین تحولاتی تنها به حال خود بماند با چشم‌انداز ترسناکی روبرو خواهیم بود.

تونی بلر
نخست‌وزیر بریتانیا
همایش «برقراری روابط»
۱۸ ـ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲

ما در زمانه منحصربه‌فردی زندگی می‌کنیم؛ در روزگاری که ارتباطات جهانی بس گسترش یافته است و روند جهانی‌شدن با پیوند دادن اقتصادها و انسان‌ها و اندیشه‌ها، همه کشورهای جهان را هر دم به یکدیگر وابسته‌تر می‌کند. اکنون ما بسیار بیشتر از نیاکان‌مان یکدیگر را می‌شناسیم، و بیش از پیش، خود را با مردمی مواجه می‌بینیم که ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های اساساً متفاوتی دارند.

از یک طرف برای نخستین بار در تاریخ، روند جهانی‌شدن، زمینه پیدایش برخی ارزش‌های حقیقتاً جهانی و مشترک رواداری و احترام را فراهم کرده است، حتی به رغم این‌که جوامع ما هر چه بیشتر با یکدیگر می‌آمیزند، ناهمگن‌تر می‌شوند. از طرف دیگر، اما باید این واقعیت را هم بپذیریم که دگرگونی، به‌خصوص دگرگونی شتابناکی همچون روند جهانی‌شدن، می‌تواند هراس‌ها و تنش‌هایی را هم به بار آورد، و این همان نکته‌ای است که حق نداریم از آن غافل بمانیم. انسان با ناشناخته‌ها رویارو می‌شود و همین امر ممکن است زمینه‌ای برای جدایی و قطع ارتباط باشد.

اکنون انسان کاملاً توانایی سازگار شدن با دگرگونی‌ها را دارد. جوامع مختلف در واکنش به این دگرگونی‌های همه‌جانبه همواره خود را بازسازی و با شرایط جدید سازگار کرده‌اند. اما، به اعتقاد من، اگر ما مصمم هستیم که خود را با موفقیت با این تغییرات وفق بدهیم ـ تغییراتی از قبیل ارتباط بیشتر، اطلاع‌رسانی سریع‌تر، و همکاری متقابل افزون‌تر میان فرهنگ‌ها ـ چاره‌ای جز این نداریم که با تاریخ و سنت‌ها و

اعتقادات یکدیگر بیشتر آشنا شویم. دانایی ترس را واپس می‌راند. دانایی زمینه سوءتفاهم را از میان می‌برد. دانایی بر اعتماد می‌افزاید.

این جست‌وجو برای شناخت عمیق‌تر می‌باید اعتقادات متفاوت ما را هم در بر گیرد؛ زیرا اعتقادات ریشه در عمق جوامع و فرهنگ‌های مختلف دارد و روز به روز، سال به سال و در طی قرن‌ها آن‌ها را شکل داده است. برخی جوامع ما هر قدر هم سکولار به نظر آیند، هم‌چنان تحت تأثیر قرن‌ها ایمان و اعتقاد قرار دارند.

اگر چنین است، اگر ایمان اهمیتی اساسی در جامعه دارد، و اگر ما همگی می‌خواهیم در این دنیای به سرعت دگرگون‌شونده در صلح و صفا زندگی کنیم، ناگزیر باید اعتقادات یکدیگر را عمیق‌تر بشناسیم. ما باید تجربه‌های خود از امور متعالی را با یکدیگر در میان بگذاریم؛ تجربه‌هایی از این دست که دیندار بودن در جوامع امروز چه معنایی دارد و اقلیت‌ها و جمعیت‌ها چگونه با دگرگونی‌ها سازگار می‌شوند؟

ما باید دوشادوش یکدیگر با برخی از چالش‌هایی که این دگرگونی‌ها پیشاروی ما قرار داده‌اند دست‌وپنجه نرم کنیم. این چالش‌ها شامل امور اخلاقی و دینی و قانونی می‌شوند. خوشحالم که در ژانویه امسال سمینار مشترک مسیحیان و مسلمانان در محل کاخ لَمبِت به این مسأله پرداخت که: چگونه این دو دین بزرگ با این چالش‌ها روبه‌رو شده‌اند؟ و چگونه می‌توانند این کار را ادامه بدهند؟

ما به دین نیاز داریم تا با یکدیگر و با جامعه ارتباط عمیقی برقرار کنیم، تا راه‌حل بسیاری از پرسش‌های دشوار را بیابیم: مسایل مربوط به عدالت اجتماعی، اخلاق، صلح. چنین گفت‌وشنودی، در کنار تشریک مساعی در راه مصلحت عمومی، زمینه هراس را هم از میان می‌برد و این اعتماد را پدید می‌آورد که عقل و خرد دیگران تهدیدی برای ما به شمار نمی‌رود، بلکه درک ما را از یکدیگر غنی‌تر می‌کند.

مسیحیان و مسلمانان، به عنوان اعضای خانواده مشترک بشری و به عنوان معتقدان دیندار، برای دست یافتن به مصلحت عمومی، برای دست یافتن به عدالت و همبستگی، وظایفی بر عهده دارند. هر دینی می‌تواند براساس سنت خود ـ اما با التزام به هماهنگی همه جوامع بشری ـ برای دستیابی به این هدف فعالیت کند.

گفت‌وگوی ادیان مستلزم انکار یا دست‌کم‌گرفتن اختلاف‌ها نیست، بلکه وظیفه دارد به عناصر مشترک ایمان مذهبی بپردازد و، در عین حال، بکوشد زمینه‌های اختلاف را درک کند. گفت‌وگوی دینی باید اذعان کند که مشترکات ما بسی بیشتر از اختلافات ما

و توانایی‌های ما بسی بیشتر از ناتوانی‌های ماست. از طریق همین گفت‌وشنود میان انسان‌هاست که ما بی‌آن‌که تمایزات فردی خود را از دست بدهیم، می‌توانیم دریابیم که کیستیم؟ ما مسیحیان و مسلمانان می‌توانیم و باید معتقدات مذهبی یکدیگر را بشناسیم و به آنها احترام بگذاریم، تا به شباهت‌ها و تفاوت‌های خودمان پی ببریم.

این شباهت‌ها کدامند؟ اعتقاد به وحدت؛ اعتقاد به عدالت؛ اعتقاد به شأن و منزلت فرد انسانی؛ اعتقاد به این‌که دنیای عاری از ارزش‌های متعالی برهوتی بیش نخواهد بود. هم مسیحیـان و هـم مسلمانان یک خدا را می‌پرستند، خدایی حی و بخشنده و قادر مطلقِ، آفریننده آسمان و زمین، که با مردمان این کره خاکی نیز سخن گفته است. هم مسیحیان و هم مسلمانان در برابر مشیت پنهان پروردگار سر فرود می‌آورند، هم‌چنان که ابراهیم خود را به قضای الهی تسلیم کرد. مسلمانان با این‌که مسیح را خدا نمی‌شمرند، او را در مقام پیامبر خدا گرامی می‌دارند.

در نظر همه ما، نام خدا یادآور صلح و مداراست. سمینارهایی از این قبیل به ما نشان می‌دهند که گفت‌وگوی میان ادیان را می‌توان بر اساس سعه صدر در برابر سایر دینداران استوار کرد، بر اساس اراده‌ای برای گوش سپردن و شوق احترام گذاشتن به دیدگاه‌های متفاوت دیگران و فهمیدن آن تفاوت‌ها. این گفت‌وگو به حذف تدریجی تفاوت‌ها و پدید آمدن یک دین نخواهد انجامید، بلکه به دینداران مجال می‌دهد تا معتقداتشان را با یکدیگر در میان گذارند و از یکدیگر بیاموزند.

کسانی هم هستند که می‌گویند ما نمی‌توانیم در کنار هم در یک جامعه متکثر دینی زندگی کنیم. اما نه تاریخ به این امر گواهی می‌دهد نه واقعیت. اعصار اولیه از این آمیختگی عقاید عمیقاً بهره برده‌اند؛ برای مثال، متفکر بزرگ سده‌های میانه، سنت توماس اکویناس، سخت مشتاق بود از فیلسوفان اسلامی بیاموزد. در منطقه خاورمیانه، مسیحیان و مسلمانان قرن‌های متوالی با صلح و صفا در کنار هم زیسته‌اند.

به اعتقاد من، مسیحیان و مسلمانان می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی و کار کنند و سعادتمند باشند. این امر تنها زمانی امکان‌پذیر می‌شود که ما تفاوت‌های‌مان را بپذیریم و به یکدیگر احترام بگذاریم. بدون این مدارا و احترام، ما دین را به بدترین شکل به دنیا عرضه می‌داریم و با این کار خسرانی اساسی به دستورات پروردگار وارد می‌آوریم. جامعه‌ای دینی که بر اساس اصول مدارا و احترام شکل گرفته باشد نشانه‌ای است معتبر از امید به انسان و انسانیت.

عبدالواحد بلقزیز
دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوئیه ـ ۳ اوت ۲۰۰۱

این گردهمایی پایان بخش فعالیت‌هایی است که *دانشگاه بین‌المللی* صورت داده تا سهم خود را، در مقام یک دانشگاه معتبر، در سال گفت‌وگوی تمدن ها ادا کند. اوج فعالیت‌های یادشده، برگزاری همین گردهمایی مهم است که در آن گزارش دانشگاه به نشست بعدی مجمع عمومی سازمان ملل آماده می‌شود.

در واقع من به دو دلیل این موضوع را به‌دقت پیگیری کرده‌ام: هم از آن جهت که مشغله دانشگاهی‌ام این را ایجاب می‌کند و هم به این دلیل که فعلاً دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی‌ام؛ یعنی همان سازمانی که خاستگاه ایده گفت‌وگوی تمدن‌هاست. مبتکر موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها رییس جمهور ایران و رییس هشتمین کنفرانس سران اسلامی، آقای سید محمد خاتمی است. پنجاه‌وسومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۹۸) به پیشنهاد وی، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد. این پیشنهاد با استقبال گرم همه دولت‌های جهان روبرو شد. سپس مجمع عمومی قطعنامه شماره ۲۲/۳۵ را صادر، و در آن، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد.

مفهوم اسلامی یگانگی اصل و منشأ انسان‌ها چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: (... او که شما را از فردی واحد آفرید) بر این نکته تأکید می‌کند که تنوع و تکثر دلیل اختلاف نمی‌شود. در حقیقت، از رهگذر این معنا زمینه‌ای فراهم می‌شود تا انسان‌ها نسبت به یکدیگر شناخت پیدا کنند (... و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید). تنوع تمدن‌ها منبع غنی کسب شناخت و معرفت است. تعامل سازنده

بین تمدن‌ها، برای بشر این امکان را فراهم آورد که در سراسر تاریخ بر کره ارض چیزهایی را بنا کند. هم‌چنین سبب شد تمدنی بشری ایجاد شود که امروزه میراث مشترک همه آدمیان است. به همین دلیل، گفت‌وگو اهمیت می‌یابد، تا به جای آن‌که آتش کینه‌های نژادپرستانه، میهن پرستی کورکورانه یا ناسیونالیسم افراطی افروخته شود، تنوع یادشده از طریق گفت‌وگو در مسیر مناسب قرار گیرد؛ زیرا در پس و پشت همه جنگ‌ها و وحشی‌گری‌ها، که در طی اعصار به وقوع پیوست، همین نوع کینه‌ها نهفته بود. به‌راستی گفت‌وگو باید مشوق تفاهم بین ملل شود، میزان تسامح را بین آدمیان افزایش دهد، بین تمدن‌های مختلف زمینه‌ای مشترک به وجود آورد تا از این راه ارزش‌های مشترک تقویت شوند، و نیز در عین حفظ میراث و ویژگی‌های متفاوت هر تمدن سبب شود که تمدن‌ها با یکدیگر وارد دادوستد فرهنگی شوند.

طبق گفته دبیر کل سازمان ملل، «این یک ضرورت ناگزیر است که یاد بگیریم به چه ترتیب با تکثر و تنوع روبرو شویم؟... ریشه جنگ چیزی نیست جز معادل شمردن تنوع و تهدید. این معادل‌شماری سبب می‌شود چشم‌های آنان که تنوع را عین خصومت می‌دانند نابینا شود. معادل شمردن تنوع و تهدید است که سبب می‌شود بسیاری، انسانیت مشترک و وحدت‌بخش بین انسان‌ها را نادیده بگیرند.»

دبیر کل سازمان ملل، سپس، این سؤالات را مطرح می‌کند.

- «آیا برای ما ضروری است که دشمن داشته باشیم؟
- آیا می‌توان امید داشت که در جامعه‌ای، رهبران، بدون نیاز به وجود دشمن رهبری کنند؟
- آیا مبارزه علیه دشمن مشترک که همان عدم تسامح است می‌تواند هدف همه ما شود؟»

سازمان کنفرانس اسلامی به این نقطه رسیده است که خطاب به همه جهانیان بگوید: ما می‌توانیم امیدوار باشیم جامعه‌ای بین‌المللی بدون وجود دشمن ایجاد شود و همگی می‌توانیم در برابر دشمن مشترک انسان‌ها یعنی عدم تسامح بایستیم. باید تنوع و تکثر را بپذیریم. نباید بکوشیم که به اصطلاح یک فرهنگ را به جهان تحمیل کنیم. هم‌چنین باید به ارزش های مشترک فرهنگ‌های گوناگون جایگاه محکمی بدهیم. افزون بر این، باید ایجاد تغییر در این ارزش‌ها را هم مدنظر قرار دهیم، البته با این ملاحظه که می‌باید از دو سنخ ارزش پشتیبانی کرد: اول، ارزش‌هایی که بافت اجتماع

را حفظ می‌کنند؛ از قبیل علاقه به خانواده، ارتباط میان نسل‌ها و صداقت اخلاقی. دوم، ارزش‌های پویای اجتماع؛ از قبیل ارزش علم، کار و انضباط، و استفاده از این ارزش‌ها برای تدارک یک نظام ارزشی و اخلاقی جهانی. هدف چنین نظامی مبارزه علیه انواع شرور و نیز حفاظت از حقوق بشر و غنا بخشیدن به آن است.

اکنون در مورد برخی تعابیر، مانند «جهان اسلام» ، «تمدن اسلامی» و «تمدن عربی» به شرح و تفصیل می‌پردازم. وقتی غربیان از عبارت «جهان اسلام» استفاده می‌کنند منظورشان کشورهایی اسلامی است که از سواحل کشور مغرب در اقیانوس اطلس تا مرزهای شرقی اندونزی در شرق از یک سو و از آسیای مرکزی در شمال تا آفریقای مرکزی در جنوب از سوی دیگر گسترده است. چنان‌که دکتر جمال حمدان جغرافی‌دان یادآور شده است، استفاده از این تعبیر، که بر تفاوت‌ها و ناهمگونی‌ها دلالت می‌کند، نه در علم جغرافیا مرسوم است و نه در سطح مباحث غیردینی. تنوع و تکثری که مدلول تعبیر یادشده است حکم قاعده را دارد نه استثنا. اما این تنوع در یک چارچوب اسلامی شکل می‌گیرد، چارچوبی که فرهنگ و تمدن ملت‌های مسلمان را بسیار تحت تأثیر خود قرار داده است. لذا تعبیر «جهان اسلام» با تعبیر دیگری با عنوان «تمدن عربی و اسلامی» ربط می‌یابد که بر یکی از حوزه‌های فرهنگی مؤثر بر تمدن بشری دلالت می‌کند. این حوزه از آن‌رو با صفت «عربی» توصیف می‌شود که زبان مورد استفاده‌اش برای بیان مقصود، زبان عربی است و از آن جهت که مبتنی است بر دین اسلام، صفت «اسلامی» هم به آن اضافه می‌شود. باهمه این احوال، نباید نتیجه گرفت که این تمدنی بسته است و تنها بر مبنای رابطه درونی مسلمانان با یکدیگر بنا شده است. واقعیت این است که در بنای این تمدن، پیروان ادیان دیگر نیز نقش داشته‌اند، از قبیل مسیحیان و یهودیان در خاورمیانه و ادیان و ملت‌هایی دیگر در آسیا و آفریقا. تمدن اسلامی به سهم خود در شکل دادن به احساسات و عقاید اقلیت‌های غیرمسلمانی که در جوامع اسلامی زندگی می‌کنند نقش داشته است.

گفت‌وگو، در مقیاسی وسیع، در شکل‌گیری این تمدن تأثیر داشته است؛ زیرا، نشو و نمای این تمدن محصول تنوع فراوان تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف بوده است. اسلام تنها دغدغه «ارتباط» ندارد، دغدغه «گفتن» و «شنیدن» هم دارد. کل بشریت از ثمرات این تبادل‌نظر آزاد برخوردار شده است. تماس اسلام با فلسفه یونانی به‌وجود آورنده یکی از ارکان محکم تمدن معاصر در غرب است. مقام و مرتبه‌ای که متفکران غربی

برای متفکران اسلامی قائل شده‌اند بی همتاست. در این مقوله، کافی است اشاره کنم که قدیس توماس آکویناس مطلقاً هرگاه که به ابن‌سینا ارجاع می‌داد از او با عنوان «استاد» یاد می‌کرد.

این گشودگی و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان و فرهنگ‌ها، و روحیه گفت‌وگو آثار مثبتی در فرهنگ اسلامی داشت. فرهنگ اسلامی هم به سهم خود برخی دستاوردهای انسانی و فرهنگی را که از این فرهنگ اثر پذیرفته بود در خود جای داد. فرهنگ اسلامی در کار جذب برخی عناصر فرهنگی بیگانه استعداد شگرفی از خود نشان داده است و بدین‌ترتیب بی‌آن‌که به مبانی و اصول خویش پشت کند، این عناصر را در درون ساختار خود گنجانده است. با این حال در طول قرون گذشته اوضاع و احوال تغییر کرده است. مسلمانان تا آخرین دهه‌های قرن بیستم به‌خاطر برخی علل سیاسی و تاریخی چیز قابل ملاحظه‌ای بر میراث فرهنگی به‌جا مانده از اسلافشان نیفزودند. اما در دهه‌های پیشین یک تجدید حیات اسلامی رخ نموده که نویسنده نامدار ساموئل هانتینگتون آن‌را «بازگشت به خویش» نامیده است. او در یکی از مقالاتش چنین می‌گوید:

«بازگشت به خویش را به‌صورتی بسیار واضح می‌توان در جوامع اسلامی و آسیایی دید. تجدید حیات اسلامی در همه کشورهای مسلمان پدیدار شده است. تقریباً در تمامی کشورهای مسلمان، این تجدید حیات، به نهضت اجتماعی، فرهنگی و فکری نیرومندی بدل شده و این امر تأثیر ژرفی بر سیاست نهاده است. در کشورهایی که نیروهای سیاسی اسلام‌گرا حکومت را در دست ندارند، در عوض «در سرتاسر جهان اسلام، یا بی‌استثناء دست بالا را در میان نیروهای مخالف حکومت دارند یا اغلب تنها نیروی مخالف حکومتند».

البته برخلاف نظر هانتینگتون، این تجدید حیات در تقابل و تعارض با فرهنگ غرب نیست بلکه قد علم کردن در برابر بی‌ریشه شدن است و کوششی است برای تقویت ریشه‌ها، از پی دورانی که در طی آن احساس جراحت و نیز احساس بی‌اعتمادی نسبت به دارایی‌های فرهنگی خود غلبه داشت.

درباره برخی مفاهیم بنیادین از قبیل فرهنگ، تمدن و میراث، از چشم‌اندازی اسلامی چنین می‌توان گفت: فرهنگ یا منسوب به یک زبان است مانند فرهنگ فرانسوی یا آلمانی. یا منسوب به یک دین یا یک ایدئولوژی خاص، مانند مارکسیسم و یا منسوب

به یک کشور یا منطقه جغرافیایی است مانند فرهنگ‌های چینی، فرعونی و یونانی. در حقیقت، فرهنگ اسلامی ترکیبی است از این هر دو عنصر. منشأش ایمان اسلامی است و وسیله بیانش زبان عربی، یعنی زبان قرآن مجید. تمدن بر پیشرفت‌ها و ترقیاتی دلالت می‌کند که کل دستاوردها و دارایی‌های یک ملت یا یک جامعه را تشکیل می‌دهند. بنابراین فرهنگ پل تمدن است.

میراث همانا بهترین جلوه‌گاه فرهنگی یک ملت است و شامل بسیاری از عنصرهای فرهنگی، هنری و فکری است که از گذشته‌های دور و نزدیک به ارث رسیده است. ششمین کنفرانس اسلامی «*میراث اسلامی را واکنش فهم بشر به وحی و ثمره تعامل [مسلمانان] با قوانین مسلم جهان خلقت به حساب می‌آورد و آن‌را نه پاره‌ای از وحی، بلکه محصول خلاقیت آدمی در نسبت با وحی می‌داند، از این رو، در راهبرد فرهنگی‌ای که برای جهان اسلامی در نظر می‌گیرد، تقدیس این میراث را مردود می‌شمارد. بنابراین ... بررسی عینی و انتقادی این میراث کاری است سودمند و خود، به‌نوعی، توجه به این میراث است. فرهنگی که جرأت کند تاریخش را مورد سنجش و انتقاد قرار دهد واز میراث خود عبرت بیاموزد این توانایی را خواهد داشت که با روحیه‌ای خلاق، به قصد هم‌گامی با تحولات و بدون چشم‌پوشی از اصالت این میراث در گذشته، آینده آن را بسازد. آنان که میراث خود را کشف می کنند، آن را درمی‌یابند و مورد نقد قرار می‌دهند برای استفاده از فرصت‌ها آمادگی بیشتری خواهند داشت. ما مسلمانان گذشته را موضوع بررسی و فهم قرار می‌دهیم، نه از آن‌رو که شیفته حفظش هستیم، یا از آن‌رو که می‌خواهیم بازش گردانیم، بلکه به این دلیل که می‌خواهیم در جریان دگرگون کردن حال، از آن بهره بجوییم.*»

از سوی دیگر، تفکر اسلامی مشخصات و مختصات بنیادین مخصوص به خود را هم دارد که عبارتند از: درک همه‌جانبه از عناصر هستی، درک اسلامی از سرشت وجود، ترقی و پیشرفت کائنات و حیات، مقام والای عقل، دانش و کار، و توجهش به عدالت به مثابه ستون فقرات زندگی که حضورش مایه پیشرفت تمدن‌هاست و غیابش به نابودی تمدن‌ها می‌انجامد. دانش، مغز و روح اندیشه اسلامی است. بی‌دانش ممکن نیست دو منبع اصلی اندیشه اسلامی؛ یعنی قرآن و سنت، به‌درستی فهم شوند. بنابراین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی: جهان‌شمولی، جامعیت، اعتدال، واقع‌گرایی، تسامح، عینیت و بی‌طرفی، و وحدت در عین

کثرت است.

تقریباً هیچ حکومت اسلامی را در جهان نمی‌توان یافت که پذیرای غیرمسلمانان نباشد. افزون بر این، بیش از یک سوم مسلمانان جهان اقلیت‌هایی هستند که تحت حکومت غیرمسلمانان زندگی می‌کنند. اسلام به سایر ادیان احترام می‌گذارد و ۱۴۰۰ سال پیش، اصل آزادی عقیده را بنیان نهاده است: «هیچ اکراهی در دین نیست»، و نیز آزادی انتخاب بین اعتقاد و بی‌اعتقادی را: «بگذار هر که می‌خواهد مؤمن و هر که می‌خواهد منکر باشد». و در برخورد با کسانی که در جامعه اسلامی زیست می‌کنند این اصل عادلانه را برقرار کرد که: «آنان همان را خواهند داشت که ما داریم، و آنان همان‌قدر مکلفند که ما هستیم.» دکتر ادموند ریاض، عرب مسیحی و کارشناس قوانین اساسی، در مقام شرح این مواضع می‌گوید، عقیده‌ای که باعث پذیرش این خط‌مشی انسان‌دوستانه (و لیبرال) شد بی‌اغراق و حقیقتاً ابتکاری است نبوغ‌آسا. در تاریخ این نخستین بار است که یک حکومتِ ـ هم به لحاظ اصول و هم به لحاظ اهداف ـ مذهبی این حق را برای اتباع تحت فرمانش به رسمیت می‌شناسد که اعتقاد، سنن و روش‌های زندگی خودرا حفظ کنند؛ آن هم در زمانه‌ای که رسم بر این بود که اتباع به اجبار به دین حاکمان درآیند. حال آن‌که در غرب به یمن انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا در نیمه دوم قرن هجدهم بود که این رسم برافتاد.

انقلاب اطلاع‌رسانی و ارتباط از راه دور سبب افزایش شمار مهاجران و تشدید مشکلات درهم‌تنیده مهاجرت شد. مهاجرت جمعی شمار کثیری از انسان‌ها به مناطق دیگر این جهان برآمیزش فرهنگ‌ها، آداب و سنن افزود.

بنابراین می‌توان از این پدیده یعنی از مهاجرت جمعی مردمانی با پیشینه فرهنگی یکسان بهره گرفت. از این واقعیت نوین می‌توان در جهت ایجاد تفاهم و ارتباط فرهنگی سود برد، به شرط آن‌که حیات روحی مهاجران و نیز معیشتشان از ثبات و استحکام برخوردار باشد و این به دست نمی‌آید مگر آن که هویت فرهنگی آنان حفظ شود و این امکان فراهم شود که آنان جذب جوامع میزبان شوند، نه آن‌که از سر اجبار در فرهنگ آن جوامع حل گردند.

اگر این حقوق و آزادی‌ها در گذشته تنها از امور داخلی مربوط به یک حکومت محسوب می‌شد، اکنون تحول زندگی بشر و توالی بحران‌های داخلی (که در آن‌ها حقوق افراد و جماعات به طرزی فاحش پایمال می‌شود) سبب شده است که مسأله،

دیگر نه در سطحی داخلی و ملی بلکه در سطحی بین‌المللی مطرح شود. این تحول وقتی تحقق یافت که جهان آگاه شد نظام‌های ملی، در بسیاری اوقات، از تأمین و تضمین حداقل حقوق و آزادی‌ها ناتوانند. موضوع مداخله جامعه بین‌المللی (در امور داخلی یک کشور) به دلایل انسان‌دوستانه یک گام دیگر پیش رفت و در عمل به اعلام رسمی یک قانون انسان‌دوستانه بین‌المللی انجامید. هدف از این قانون تضمین احترام به حقوق و آزادی‌هاست. برای رسیدن به این هدف، به صورتی عینی تعهداتی تعریف شده است تا حکومت‌ها به نفع افراد و جوامع تحت تابعیتشان به این تعهدات احترام بگذارند، بی‌آن‌که در این زمینه تبعیضی قائل شوند. به بیان دیگر، این قانون در پی آن است که برای این حقوق و آزادی‌ها حمایت ملی و بین‌المللی کسب کند. کمیسیون حقوق بشر از حمایت مذکور این تعریف را می‌دهد: «حمایت از گروه‌های ستم‌دیده‌ای که، هر چند مایلند با آنان همان‌طور رفتار شود که با اکثریت، اما در عین حال آرزومندند مورد توجه مخصوص هم قرار گیرند تا از این طریق آن دسته از خصوصیاتشان را که فارق بین آنان و اکثریت است حفظ کنند.» اما تحقق این امر، تا حد زیادی، وابسته به این است که اکثریت جامعه به چه میزان اقلیت‌ها و جوامع دینی و فرهنگی مملکتشان را پذیرا باشند. اگر اکثریت پذیرای آنان نباشند وجودشان در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای این‌که حقوق اساسی این جوامع که مهم‌ترین‌اش آزادی ایمان و حفظ هویت فرهنگی است تأمین شود، پذیرش اکثریت جنبه حیاتی دارد. این حقوق غیر قابل بحث‌اند و در متون مربوط به قوانین بین‌الملل و فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی، جایگاه تثبیت‌شده‌ای دارند، اما نهایتاً اصل مطلب این است که اکثریت جامعه‌ای که این اقلیت در آن به سر می‌برند آنان را بپذیرند. برای از بین بردن عواملی که سبب می‌شوند «دیگری» مورد پذیرش قرار نگیرد و مفاهیم نادرست و کلیشه‌ای در عمق جان افراد ریشه بدواند هیچ کاری بهتر از این نیست که بین تمدن‌ها و بین فرهنگ‌ها گفت‌وگو به راه بیاندازیم.

وقتی به بیشتر قساوت‌های وحشتناکی که پس از پایان جنگ جهانی دوم در اروپا رخ داده نظر می‌کنیم، می‌بینیم که این بی‌رحمی‌ها تماماً به پاکسازی قومی مربوط می‌شود و نیز می‌بینیم همه درنده‌خویی‌ها علیه مردم بوسنی بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ هیچ علتی نداشت جز این‌که آنان به دینی دیگر اعتقاد دارند. در جهان امروز «دشمن»یابی به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی،عده‌ای در غرب بر این نکته تأکید کردند که تهدید اسلام خشک و خشن، کمتر از تهدید شوروی در دوران کمونیسم نیست و به اسلام به چشم یک دشمن نگاه می‌کنند.

شکی نیست که این خط فکری، زخمی کهنه را از نو باز می‌کند. از عمر این زخم تقریباً هزار سال می‌گذرد. در آن زمان بین غرب و مسلمانان ضدیت شدیدی پدید آمد که قرن‌ها طول کشید. شروع این ضدیت و برخورد، جنگ‌های صلیبی بود که با سقوط اندلس (اسپانیا) و استعمار جهان اسلام و عرب توسط اروپای جدید ادامه یافت تا سرانجام به ایجاد اسرائیل در درون سرزمین‌های اسلامی و عربی رسید. این موقعیت مهر و نشان خود را هم بر روح و روان غرب و هم بر مسلمانان نهاد و احساس خصومت را در میان آنان بیشتر دامن زد. هم‌چنین مانعی روانی ایجاد کرد که باید آن را از سر راه برداشت و نباید با پیش کشیدن بحث درباره تضادی ناگزیر یا بالقوه این مانع را تقویت کرد. بیشتر مطالعات و بررسی‌های غرب درباره اسلام، آلوده به غرض و تعصب و همراه با حملات و قضاوت‌های سخت علیه اسلام بوده است. این‌گونه حملات به اسلام و تمدنش و عرضه تصویری نادرست از آن آثاری دامن‌گستر داشت، آثاری که هم‌اکنون نیز پابرجاست. به‌رغم پیشرفتی که بشر، بیش از هر زمان دیگر، در عرصه مفاهیم مربوط به تسامح در بین تمدن‌ها و سازش میان ملت‌ها داشته، مناسبات میان غرب و تمدن و ملل اسلامی هنوز پرتنش، نامطمئن و احتیاط‌آمیز است. درباره اسلام همان نظر منفی که در قرون وسطی حاکم بود اکنون نیز کم‌وبیش حاکم است و اگر حقیقت را بخواهید حملات وحشیانه به ارزش‌ها و تمدن اسلامی، در طی سال‌های اخیر افزایش نیز یافته است. رسانه‌های جمعی غرب، در نبردهایی که به راه انداخته‌اند اسلام را متهم می‌کنند که دارای طبعی خشن است. آن‌ها دین اسلام را علت اصلی بروز خشونت در برخی جوامع اسلامی می‌دانند و این در حالی است که خشونت منحصر و محدود به این جوامع نیست. بعضی حتی کار را به آن‌جا رسانده‌اند که ادعا می‌کنند وجود جماعت‌های مسلمان در کشورهای اروپایی امنیت این کشورها را مورد تهدید قرار می‌دهد. در این میان، نظریاتی هم درباره برخورد گریزناپذیر تمدن‌ها ظهور کرد. در این نظریات هم‌چنین ادعا می‌شود که برای برخورد با تمدن غرب، اسلام بیش از همه واجد شرایط است.

از طرف دیگر، وقایع دردناکی هم رخ می‌دهد که محدود به قلمرو جهان اسلام نیست، بلکه شامل کل جهان سوم می‌شود. این وقایع معلول سیاست‌های یک‌بام و دو

هواست که به‌کرّات هم اعمال می‌شود. این سیاست یک بام و دو هوا به اصولی مربوط می‌شود که جامعه بین‌الملل در حیطه حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت از آن‌ها آگاه شده است. برای نمونه، وقتی سازمان ملل متحد از مردم فلسطین در برابر نقض بی‌شرمانه حقوق بشر و قساوت‌های هر روزه در حق آنان، دفاع می‌کند، خود را با وتوی آمریکا روبرو می‌بیند و این در حالی است که برای خشونت‌های به مراتب خفیف‌تر، وقتی پای حکومت‌های جهان سوم به میان می‌آید از همین اسناد حقوق بشر علیه آنان استفاده می‌شود. در زمینه‌های دیگر هم همین روال برقرار است، مثلاً در زمینه‌های دموکراسی، تجارت آزاد، محیط زیست، قاعده احتیاط، حق تعیین سرنوشت، اشغال یک کشور به دست نیروهای خارجی، اقدامات اقتصادی گزینش‌گرانه و تحریم علیه برخی دولت‌ها. به رغم تلاش‌هایی که صورت می‌گیرد تا تعصب و تبعیض‌نژادی از بین برود هنوز هم علیه برخی اقلیت‌ها یا ملت‌ها تعصب و تبعیض می‌بینیم. گاه و بیگاه با عرضه تصویری کژ و کوژ از ایمان و اعتقاد دیگری و طرد فرهنگ او، و نیز با استفاده از رسانه‌های جمعی در مقام نشر نفرت، به این تعصب و تبعیض دامن زده می‌شود. با همه این اقدامات، باید در چارچوب گفت‌وگوی تمدن‌ها برخورد کرد؛ زیرا اصل مسأله این است که عده‌ای می‌خواهند یک تمدن، یعنی تمدن غرب را به جهان تحمیل کنند و بهانه‌شان هم مدرن‌سازی و پیشرفت است که مبنایش موفقیت خیره‌کننده تمدن یادشده است،اما در عوض، ما نمونه ژاپن را هم داریم که اگر نگوییم بیشتر، دست‌کم به اندازه تمدن غرب، موفق بوده و در عین حال هویتش را هم حفظ کرده است.

کسانی که می‌خواهند از اسلام دشمن بسازند «دشمنی که خطرش کمتر از خطر شوروی نیست»، در حقِ همه انسان‌ها دچار خطای فاحش می‌شوند. اسلام نه نظریه‌ای است برخاسته از محرومیت اقتصادی یا برآمده از انقلاب صنعتی و پیامدهایش، و نه صرفاً نظریه‌ای است ایجابی که تنها هفتاد سال عمر کرده باشد و بس؛ نه چنین بوده و نه چنین است... اسلام در حقیقت دینی وحیانی است که مقصودش تأمین حیاتی شایسته برای بنی‌آدم در دنیا و در آخرت است.

خدا را سپاس می‌گزاریم که هزاره سوم با شعار گفت‌وگو و تفاهم آغاز شد، آن‌هم پس از پایان آخرین قرن هزاره دوم که آدمی شاهد مخوف‌ترین جنگ‌ها و نیز، بر حسب معیارهای حقوق بشر، شاهد شدیدترین خشونت‌های تاریخ بشر بوده است. بنابراین آغاز کردن هزاره سوم با شعار گفت‌وگو و تفاهم، طلیعه آینده‌ای روشن‌تر است.

گفت‌وگو شرط ضروری هم‌زیستی است؛ و همکاری بین‌المللی شرط ضروری منع سلطه، تجاوز و بدی و بی‌عدالتی و جنگ است. آینده انسان با اعتقاد به ارزش‌هایی از قبیل آزادی، عدالت، همبستگی و فضیلت پیوندی تنگاتنگ دارد.

برای این‌که این گفت‌وگو ثمربخش باشد می‌باید همه جهان در آن مشارکت کند و نمایندگان همه تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری موجود عهده‌دارش شوند. به علاوه این گفت‌وگو را نباید به گفت‌وگوی بین دول محدود کرد،بلکه باید آن را گسترش داد؛ چندان که نمایندگان نهادهای جامعه مدنی و روشنفکران را نیز در بر بگیرد. هم‌چنین در این گفت‌وگو نباید پای ملاحظات سیاسی و ملی را به میان آورد. به علاوه این گفت‌وگو باید بر بنیاد تنوع، تسامح انسان‌ها در قبال یکدیگر و حراست از حقوق بشر صورت بگیرد. باید برای تمدن‌ها زمینه‌ای مشترک پیدا کرد و با تکیه بر این زمینه مشترک با خطرات مشترکی که ارزش و دستاوردهای بشری را مورد تهدید قرار می‌دهد مقابله کرد. هم‌چنین با تکیه بر همین زمینه مشترک باید بر تفاهم متقابل افزود و کاری کرد که ملت‌ها با به رسمیت شناختن وجوه مختلف فرهنگ و تمدن یکدیگر، با هم آشنا شوند. هدف این است که بدین ترتیب دستاوردهای فرهنگی بشر افزایش یابد. این دستاوردها میراث مشترک بشر است که ستون اصلی پیشرفت و رفاه ملت‌ها را تشکیل می‌دهد؛ هم‌چنان که رکن رکین صلح و امنیت، تکامل بشر و روابط مودت‌آمیز بین ملل مختلف است.

عبدالعزیز بوتفلیقه
رییس جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

جواب این پرسش که چرا سال ۲۰۰۱، توسط سازمان ملل متحد سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شده، این است که اگر زندگی انسان‌ها را با سال، ایدئولوژی‌ها را با دهه، و ملت‌ها را با قرن بسنجیم، در این صورت، واحد سنجش تمدن‌ها، که از تعامل مردمان حاصل می‌شود، هزاره است.

در طی هزاره‌ها، هفت یا هشت تمدن عمده جهان به صورت ادیان بزرگی که مهد آن‌ها بوده است، محقق شده‌اند. تا جایی که آمال دنیوی، جمعیت یا اقتصاد امکان می‌داد، تعامل دائمی این تمدن‌ها به نوسان میان گفت‌وگو و رویارویی می‌انجامید و این حرکت متلاطم مدام از سر گرفته می‌شد. امروزه، ما این تصمیم مشروع را اعلام می‌کنیم که در سراسر جهان خواهان هدایت این نوسان‌ها و افت‌وخیزها در جهت گفت‌وگو و در خلاف جهت ستیز و مخاصمه هستیم تا به پیشبرد صلح قوت بیشتری ببخشیم.

اکنون که در نیمه دوم قرن بیستم از مخاصمه‌ای ایدئولوژیکی که می‌توانست عواقب فاجعه‌بار داشته باشد خارج شده‌ایم، با این خطر رودررووییم که مبادا مستقیماً با رفتار خشونت‌آمیز خطرناک‌تری مواجه شویم که از قطبی‌شدن و تفاوت‌های تمدن‌ها ناشی می‌شود. تاریخ نشان‌داده است که با زور می‌توان بعضی از ایدئولوژی‌ها را شکست داد، اما نمی‌توان تمدن‌ها را خاموش کرد؛ چرا که در این صورت، کره زمین به بی‌ثباتی دچار می‌شود.

ملت‌های امروز، که به استقلال خود قوام بخشیده‌اند و از هویت ملی خود آگاه

شده‌اند، به گروه‌هایی فرهنگی تعلق دارند که مدام بر تکامل تاریخی آن‌ها اثر نهاده و به موجودیت فرهنگی آن‌ها شکل بخشیده‌اند. مفهوم «ملت»، در تعریف جدیدش، به معنای گسستن از این میراث اساسی تمدن و مشخصات این یا آن مردم نیست. برعکس، ملت را باید نشانه ملموس خلاقیت بشری و جزء لاینفک میراث بشر دانست و پذیرفت و بیان کرد.

توسعه‌طلبی استعماری در قرن نوزدهم منجر به این شد که عده‌ای سعی کردند بگویند تمدن مترادف است با مرده‌ریگ‌های بی‌جان، مزرعه‌ای حاصل‌خیز برای مردم‌شناسان، دانشمندان و قوم‌شناسانی که در پی چیزهای عجیب و غریب هستند (من در این‌جا فقط از تمدن اسلامی سخن می‌گویم که کشورم به آن تعلق دارد). بوده‌اند و هستند کسانی که ما آن‌ها را مستشرق و اسلام‌شناس می‌خوانیم و در اعتبارشان تردید روا نمی‌داریم، اما خیلی وقت‌ها سودمندی عمومی کارشان تحریف شده یا حتی جانبدارانه بوده است. کار آن‌ها با پیش‌داوری‌های ایدئولوژی‌هایی که دیگر قابل قبول نیستند تباین دارد؛ زیرا این ایدئولوژی‌ها بازتاب نگرشی هستند که واقعیات اجتماعی ـ اقتصادی را تحریف می‌کند، و در عین حال این نگرشی متحجرانه است زیرا ایدئولوژی مسلط چنین اقتضا کرده است.

غرب ادعا داشت که پرچمدار رسالتی تمدن‌ساز است، گویی بقیه جهان، که تازه مایه رشک نیز بود، پر از «بربرها» است. ارنست رنان، مؤلف معروف کتاب معتبری درباره ابن‌رشد با عنوان *«ابن‌رشد و فلسفه‌اش»*، که به نظر او، همراه جمال‌الدین اسدآبادی چهره شناخته‌شده‌ای بود، تاریخ را در چین «ملال‌آور» خواند چون به نظر او چیزی در چین اتفاق نمی‌افتاد، و نوشت که قرآن یوغی است بر روح و روان انسان: آخرین پسران اسماعیل را باید تا انتهای بیابان دنبال کرد! ژاپن دوره میجی نیز از این «مثله کردن» ایدئولوژیکی در امان نماند: گفته شد که ژاپنی‌ها خلاقیت ندارند و فقط به درد تقلید کردن می‌خورند.

قوم‌محوری غربی ـ این شیوه یک‌جانبه نگاه‌کردن به دیگران و پست‌تر دانستن آن‌ها به‌صرف این‌که فرق دارند، یا حکم کردن به این‌که مسائل تاریخی دیگران همیشگی است یا آن‌که نوعی نقص وراثتی در کار است ـ مدت‌های مدید سد راه تمدن‌های غیرغربی بود. غرب، که از زمان «معجزه یونان» تا به‌حال، بیشترین سهم را از توسعه علمی و فرهنگی برده است، می‌خواسته هر چیزی را که از آنِ خودش نیست به

سرنوشتی حاشیه‌ای محکوم کند که گویا از ازل مقدر بود عقب بماند.

این نگرش مدعی جامعیت بود؛ حال آن‌که چنین نیست. خطر در این است که چنین نگرشی ممکن است وحدت روح بشری را مورد تردید قرار دهد؛ زیرا تکنولوژی، فلسفه و تفکر عقلی را به‌طور اعم مخصوص غرب می‌داند و برای دیگران این سرنوشت محتوم را رقم می‌زند که گویا از جریان پیشرفت بشری برکنارند.

اعلام سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها توسط سازمان ملل متحد، که ابتکار کاملاً به‌جای محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران، بود، تصمیم بسیار به‌هنگامی است، آن‌هم در زمانی که امکان ادامه گفت‌وگوی ثمربخش و متعادل میان ملت‌هایی که به درجات متفاوتی از توسعه مادی دست یافته‌اند مورد بحث ماست، و در متن تقلیل‌یافته عمومی روند جهانی‌شدن.

کشورهایی که از لحاظ منابع و ذخایر فقیر، اما از لحاظ فرهنگ غنی هستند به‌حق نگران این هستند که برخی از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی که به آن‌ها کاملاً پای‌بندند و از دخل و تصرف‌های استعمار نیز در گذشته لطمه دیده است، باز هم ممکن است با کلیت یافتن و غلبه نوعی الگوی تک‌بعدی که از سوی کشورهای ثروتمند یا بارونق برمی‌خیزد، تخریب شده یا حتی نابود شوند. این الگو، تمامی ابعاد بشری را به حساب نمی‌آورد. به‌هیچ فردی توانایی این را نمی‌دهد که در فردی دیگر، انسان ببیند. الگویی است یک‌طرفه که جوامع حقیقی و صمیمی را به چیزی که من «جوامع اسکیزوفرنیک» می‌نامم بدل می‌کند.

در کشورهای صنعتی درباره ترس نامعقول از «خطر سبز» موهومی، هشدار می‌دهند که گویا دارد جای خطر «سرخ» یا «زرد» را می‌گیرد و مثلاً می‌تواند خطر اصلی برای بقای تمدن غرب باشد. در زرادخانه مفاهیم توجیه‌کننده برخورد اجتناب‌ناپذیر تمدن غربی با تمدن اسلامی، شاهد نوعی ارجاع و استفاده از کلیشه‌های مبتنی بر تعصب نژادی هستیم که وقتی پای گروه‌های قومی دیگر به میان می‌آید به‌نفرت و خشم بدل می‌شود. این کلیشه‌ها تصورات سنتی و ملاطفت‌آمیز را در مورد حریم شخصی در اسلام کنار می‌گذارند و تمدن اسلامی را با خشونت و تروریسم و کهنه‌اندیشی مترادف می‌گیرند تا بهتر بتوانند با اسلام بجنگند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان گفت‌وگوی میان فرد و جمع دانست. در قرآن به این گفت‌وگوی کلاسیک اهمیت زیادی داده شده است. خداوند خطاب به انسان‌ها

می‌گوید: *«هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید!»* قرآن از دسته‌بندی‌های ملی و قبیله‌ای فراتر می‌رود و از این‌که انسان، انسان را بشناسد منظور و دلیل خاصی دارد. بر شعار «خویشتن را بشناس» معبد دلفی می‌توانیم «دیگری را بشناس» ، یا شناختن هویت خاص دیگران را بیفزاییم. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مانند افراد، فقط در صورتی می‌توانند هویت و اصالت خود را بشناسند که خود را با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر مقایسه کنند.

به‌همین سبب، اعلام سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها توسط سازمان ملل متحد فرصت مغتنمی است برای پشت سر گذاشتن افراطیون غربی که از رویارویی نهایی دو تمدن دم می‌زنند و کسانی که در جهان اسلام از تقسیم جهان به «قلمرو اسلام» و «قلمرو جنگ» و از تقسیم جهان به خیر و شر سخن می‌گویند.

سال گفت‌وگوی تمدن‌ها از این لحاظ نیز مناسبت و موضوعیت دارد که پس از مخاصمات اروپای شرقی اعلام شده است؛ مخاصماتی که فجایعی در پی داشته‌اند و با بهانه‌کردن تفاوت‌ها، یک تمدن را در برابر تمدنی دیگر قرار داده‌اند. این گفت‌وگو سبب ترویج همزیستی فعالانه و مثبت ادیان بزرگ و جوامع کثرت‌گرایی می‌شود که از لحاظ تنوع کاملاً غنی هستند، اما امروزه تنش‌ها و دشواری‌هایی را تجربه می‌کنند.

برای تضمین گفت‌وگوی موفقیت‌آمیز تمدن‌ها پیش‌شرط‌های زیر باید مراعات شود:

- اول، کشورهای شرکت‌کننده در این گفت‌وگو باید خودشان کشورهای دمکراتیک باشند. اگر قادر نباشند این گفت‌وگو را در داخل تضمین کنند، چگونه می‌توانند درصدد حل‌وفصل مناقشات خود برآیند؟
- دوم، این کشورها باید بپذیرند که نه تمدن «ناب» وجود دارد و نه تمدن «یکسان» بلکه هر تمدن مانند رودخانه‌ای است که از تمدن‌های دیگر به آن آب می‌ریزد، و لذا باید درهایش به روی همه باز باشد، و گرنه می‌خشکد و فاسد می‌شود. از این منظر، در تقابل ادعایی میان فرهنگ یهودی، مسیحی و فرهنگ اسلامی، همزیستی هماهنگ سه «دین صاحب کتاب» از دیده پنهان می‌ماند؛ مثلاً در اندلس، که این سه دین سبب تولد جامعه‌ای بسیار متمدن شدند. اگر سهم متفکران مسلمان و دانشمندان اسلامی را در گذر جوامع غربی از تاریکی قرون وسطی و پس از آن، در شکوفایی رنسانس در نظر بگیریم، تمدن غربی امروز همان‌قدر که

یهودی ـ مسیحی است، اسلامی ـ مسیحی هم هست.

• سوم، گفت‌وگو باید میان ملت‌ها انجام شود؛ یعنی اجزای گوناگون جامعه، سطوح مختلف و گروه‌های سنی گوناگون آن باید در این گفت‌وگو شرکت کنند. گفت‌وگو نباید به دولت‌ها منحصر شود. باید مطمئن شد که قدرت سیاسی هر دولت جای نقش ملت را به‌طور اعم نگیرد.

• چهارم، گفت‌وگو باید چندجانبه باشد و باید حوزه‌های مختلف زندگی را در بر گیرد، و ادیان هم که بخش لاینفک زندگی هستند وارد گفت‌وگو شوند.

این تصور محدود را که صرفاً باید روابط بین‌الملل و جنبه‌های اقتصادی را به حساب آورد کنار گذاشت. نباید ارزش‌هایی را که در مخیله مردمان امروز نقش محوری دارند نادیده گرفت. مردمانی که به لحاظ تاریخی طعم عظمت را از طریق دستاوردهای تمدنی قبلی چشیده‌اند در دنیای امروز ره به جایی نخواهند برد، مگر آن‌که در مجموعه ملت‌های «متمدن» به‌جا آورده شوند و دوباره در آن ادغام گردند. در غیر این‌صورت، به حاشیه رانده می‌شوند، اخراج می‌شوند یا محکوم به سوءاستفاده می‌شوند که نه تنها توهین‌آمیز، بلکه ظالمانه هم هست.

بدیهی است که باید بکوشند بر روش‌های منسوخ کهنه فایق آیند و راه گفت‌وگو را در پیش بگیرند. به این ترتیب، از نگاه نقادانه دیگران، دسترس‌پذیرتر خواهند بود و در نتیجه در برابر مقتضیات جوامع جدید حالت باز و آزادتری خواهند داشت.

گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان نوعی درمان انتخابی دانست. در این گفت‌وگو، تفاوت‌ها به‌جا آورده می‌شوند، اما هدف نابودی این تفاوت‌ها نیست. صحبت بر سر این نیست که عناصر بنیادی هر تمدنی قربانی شود تا وارد نوعی آیین جهان‌وطنی بی‌روح بشویم. کارل یاسپرس گفت‌وگو را مشاجره عشاق دانسته است؛ یعنی نوعی مسابقه مچ‌اندازی میان دو نوع منطق که به‌یکسان قابلیت دفاعی دارند، اما توأم با این آگاهی که مبارزه برای رسیدن به امور مشترکی انجام می‌گیرد که همان سرنوشت بشر است.

نقطه آغاز گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند این باشد که هر منطقه‌ای سهم تمدن‌های متنوع خود را به رسمیت بشناسد و بپذیرد که هر تمدن حس تعلق و هویت خاص خودش را دارد. اما فرهنگ مبنا باید باز و گشوده و طالب هماهنگی باشد، نه فرهنگ «ما» و «آن‌ها» که دیگری را غریبه می‌داند. به این سبب، نسبت‌ها و ابعاد را باید همچون

عناصر اساسی درون تمدن تعریف کرد؛ مثلاً تفاهم میان افراد و گروه‌ها؛ میان خود و دیگران؛ میان محل اجماع و مشارکت و رقابت؛ تمایز میان استفاده از قانون؛ عقلا و پیران؛ میان ارزش‌های مادی و غیرمادی؛ میان همبستگی و خیرخواهی؛ و درک جایگاه تاریخ و آینده؛ سنت و ترقی.

این ابعاد از تمدنی تا تمدن دیگر تفاوت دارند. باید صریح و شناخته باشند. تمدن‌ها درجا نمی‌زنند، پیش می‌روند، متحول می‌شوند. این ارزیابی به هر ملتی کمک می‌کند تا خودش به این گفت‌وگو که عنصر ضروری تمدن آن است تعادل ببخشد. هم‌چنین می‌توان از طریق گفت‌وگو در تلاشی جمعی مشارکت کرد که به تعریف زیربنای ارزش‌های مشترک ره ببرد ارزش‌هایی که به‌راستی می‌توان مجموع آن‌ها را تمدنی جهانشمول نامید، آن‌هم نه براساس حقایق و عدالت‌های فردی، بلکه بر مبنای خود حقیقت و خود عدالت.

ارزش گفت‌وگوی تمدن‌ها در تلاش انسان برای رسیدن به کلیتی است با انواع مظاهر فرهنگ، که او در کل زمان و مکان کسب کرده است. این به‌راستی نقطه مقابل نژادپرستی و همه شکل‌های تبعیض است. اینک فرصتی است که با درک کامل این مسأله به انسانیت خود عمق بیشتری ببخشیم. اخلاق بین‌المللی از این تلاش منتفع خواهد شد، همان‌طور که مسلماً به‌سود آرمان صلح نیز خواهد بود.

تاسوس پاپادوپوئولوس
رییس‌جمهوری قبرس
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

امروز، که آستانه قرن بیست‌ویکم را پشت سر گذاشته‌ایم، یک‌بار دیگر با ضرورت حیاتی اندیشیدن عمیق و، از آن مهم‌تر، اندیشیدن جمعی در خصوص اصل گفت‌وگوی میان تمدن‌ها روبه‌رو هستیم. برداشت کنونی ما از دامنه این اصل، از صرف وقوف داشتن به وجود ملت‌های مختلف و ضرورت تماس میان آن‌ها فراتر می‌رود. گفت‌وگوی تمدن‌ها متضمن پذیرش و به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی و ارتقای یک تعامل بی‌طرفانه میان افراد و گروه‌های اجتماعی و جمعیت‌ها و کشورها در تمام سطوح است. موفقیت چنین کوششی مستلزم اعتقادی راسخ و صادقانه در بالاترین سطوح سیاسی به این امر است که گفت‌وگوی تمدن‌ها بزای استقرار صلح و بنابراین برای توسعه و رفاه جامعه بشری ضرورت تام دارد.

در دنیای امروز، بشر شاهد روند مستمر جهانی‌شدن است، که ظاهراً هیچ بازگشتی ندارد. هدف‌های فرهنگی و اقتصادی این پدیده و روش‌هایی که برای دستیابی به آن هدف‌ها به کار گرفته می شود، نوعی توزیع نابرابر منافع حاصل از جهانی‌شدن را آشکار می‌کند، که غالباً به برخوردهای غیرضروری خشونت‌آمیز میان ملت‌ها منجر می‌شود. در سال گذشته، ما همگی با مصیبت‌ها و عواقب زیان‌بار فقدان گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها مواجه بودیم. گفت‌وگویی که امروز ما، نمایندگان ملت‌های مختلف و حاملان فرهنگ‌های متکثر، در آن شرکت کرده‌ایم نشانه‌ای است از امید و تعهد ما به این‌که همکاری و مباحثه دموکراتیک میان کشورها می‌تواند به شکوفایی گفت‌وگوی

میان تمدن‌ها بینجامد.

به همین دلیل است که کوشش برای ارتقا و تثبیت گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها مستلزم مسئولیت‌های خطیر و تلاش سخت تک‌تک کشورهاست. تماس و تعامل، نخست باید از درون هر کشور آغاز شود؛ از درون جامعه و گروه‌های مختلف متعلق به آن. برنامه‌ریزی دقیق آموزشی، سیاست‌های توسعه فرهنگی و سرمایه‌گذاری برای جامعه رفاه، ابزارهای اساسی استقرار جوامع دموکراتیک و تسامح‌مدار هستند که تبعیض و نژادپرستی در آن‌ها راه نداشته باشد. وظیفه ماست که در کشورهای خود جوامعی را پدید آوریم که از تفاوت نهراسند، تکثر فرهنگی و مذهبی و مظاهر مادی و فکری آن‌ها را به عنوان زیبایی میراث بشری بپذیرند و به آن احترام بگذارند. تنها چنین جوامع سالمی قادر هستند هر نوع گفت‌وگویی را ارتقا بخشند و به صلح و ثبات جهان یاری رسانند.

تلاش‌های کنونی قبرس، کشوری که در محل تلاقی اروپا و آسیا و آفریقا واقع است و از فرهنگ‌های آن‌ها مایه گرفته است، چنین خط مشی‌ای را دنبال می‌کند. قبرس اخیراً به طور رسمی به عضویت خانواده اروپا درآمد، با وجود این، هم‌چنان با سعه صدر به تکثر درونی خویش می‌نگرد. کوشش‌های مهمی صورت گرفته است که به‌خصوص در ماه‌های اخیر در نتیجه برخی مسایل سیاسی بر شدت آن‌ها افزوده شده است، تا پیوند ارتباطی مستحکمی میان دو جامعه‌ای که درون این جزیره با یکدیگر همزیستی دارند به وجود آید. این روند بنیادی ارتباط فرهنگی به درهم‌شکستن قالب‌هایی انجامیده است که سال‌ها افکار مردم قبرس را تسخیر کرده بود و مانع مهمی بر سر توسعه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها به شمار می‌رفت و به این ترتیب راه مداخلات خارجی در امور داخلی جمهوری قبرس را هموار می‌ساخت. هدف ما این است که به همه اقدامات ضروری دست بزنیم و روح همکاری را در کشور خویش تقویت کنیم و شرایط صلح‌آمیزی را برای شکوفایی و توسعه کشور و همه مردم آن فراهم آوریم. با وجود این، می‌دانیم که تاکنون شاید صرفاً دریچه‌ای را گشوده باشیم؛ هنوز خیلی کارها مانده است که باید انجام داد تا دروازه واقعاً گشوده شود و جزیره از نو متحد گردد.

با همین روحیه بوده است که صومعه مقدس کوکوس در قبرس، طرح بلندپروازانه دیگری را آغاز کرده است تا از تنوع و تکثر فرهنگی و مذهبی دنیا حمایت و پشتیبانی کند. بنیاد فرهنگی صومعه یک نهاد دائمی با عنوان «مجمع جهانی فرهنگ‌ها و ادیان»

تأسیس کرده است که اولین کنفرانس بین‌المللی صلح خویش را در مارس ۲۰۰۲ در نیکوزیا برگزار کرد. رهبران کلیسا، نمایندگان دین‌های عمده جهان و شخصیت‌های برجسته سیاسی و دانشگاهی از سراسر دنیا برای نخستین بار برای شرکت در آن کنفرانس گردهم آمدند. شرکت‌کنندگان، که در گفت‌وگویی سازنده به تبادل افکار پرداختند، بر ضرورت همکاری و فعالیت‌های مشترک برای رویارویی دسته‌جمعی با عواقب جهانی‌شدن، هم از جنبه‌های مثبت و هم از جنبه‌های منفی، تأکید کردند. موفقیت بزرگ نخستین گردهمایی به برگزاری اجلاسیه دوم در ماه مه اخیر انجامید، که نشان می‌دهد گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌باید به یک فرایند دائمی ارتباط و تعامل فرهنگی بدل شود.

چنین اقداماتی، در کنار اقدامات سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در تلاش همه‌گانه جهانی برای دستیابی به صلح و ثبات، ارزش فراوانی دارند. کنوانسیون‌ها و بیانیه‌ها و گردهمایی‌های مرتبط به این موضوع می‌توانند روش‌های سودمندی باشند که رهنمودهایی عملی در زمینه نحوه برنامه‌ریزی و ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها فراهم آورند. با وجود این، ما باید همیشه به خاطر داشته باشیم که برطرف کردن موانع گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها، از میان بردن تصورات کلیشه‌ای فرهنگی، و انسانی کردن روند جهانی‌شدن عمدتاً به عزم و اراده ما برای پیروز شدن در این نبرد بستگی دارد.

گئورگی پروانوف
رییس جمهوری بلغارستان
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

باید اعتراف کنم که انتخاب اخریده به عنوان محل گردهمایی با عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً جنبه نمادین ندارد. فضای بی‌نظیر این شهر نه تنها مظهر تنوع اروپاست، بلکه ما را از تلاقی گذشته و کنونی پاره‌ای از فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون آگاه می‌سازد.

شاید در این جا آسان‌تر بتوان دریافت که اصطلاح «برخورد تمدن‌ها» نه اجتناب‌ناپذیر است و نه سرنوشت مطلوب بشر در قرن بیست‌ویکم. برعکس، دنیای امروز، که مدام جهانی‌تر می‌شود و در آن وابستگی متقابل رو به فزونی دارد، مستلزم گفت‌وگوی عمیق تمدن‌ها به عنوان یگانه استراتژی ممکن برای صلح و توسعه است، و همان‌طور که گاهی به‌تجربه می‌بینیم، چنین گفت‌وگویی صرفاً یک رؤیای زیبا نیست؛ رؤیایی است که می‌تواند تعبیر شود. این گفت‌وگو قابل حصول است؛ زیرا فرهنگ نه فقط زمینه‌های تفاوت را پدید می‌آورد، بلکه زمینه محکمی نیز برای ایجاد تفاهم و اجماع ایجاد می‌کند. در نهایت، اگر نتوانیم از طریق «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نوعی «تمدن گفت‌وگو» ایجاد کنیم، صلح و ثبات و هر چیز دیگری را به خطر خواهیم انداخت.

در این اوضاع، هر گونه غایت‌گرایی که بخواهد تفاوت‌های فرهنگی را در حصارهای صلب و منجمد تلخیص کند، یا مطابق الفباها یا دین‌های گوناگون بخواهد اروپا را براساس مرزهای امپراتوری‌های ازبین‌رفته تقسیم‌بندی کند، غیرقابل قبول و از لحاظ سیاسی خطرناک است.

در ضمن، این نوع غایت‌گرایی با تجربه جمهوری بلغارستان نیز باطل می‌شود؛ زیرا بلغارستان کشوری است که در آن فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن به یکدیگر رسیده‌اند و لایه‌لایه روی هم انباشته‌اند و در عین حال برخی از مرزها نیز باقی است. امیدوارم که تجربه ما در گفت‌وگو و همزیستی که در طی قرون حاصل شده است و من آن را در زمان حاضر نیز پاس می‌دارم، در غنای بحث‌های گردهمایی حاضر نیز سهیم باشد. بلغارستان در تاریخ چندصدساله‌اش حلقه رابط شرق و غرب، و مسیحیت و اسلام بوده است. این تاریخ به مردم بلغارستان روحیه تساهل و پذیرش تنوع زمینه‌های قومی و دینی را آموخته است. همین تساهل در اساس مدل قومی منحصربه‌فرد بلغاری نهفته است؛ مدلی که در این سال‌های توسعه دموکراتیک با استواری تمام تثبیت شده است. بلغارستان به رغم شعله‌هایی که اطرافش روشن شده است صلح‌جو و باثبات مانده است. این ثبات نتیجه تشریک مساعی همه، از بلغارها، ترک‌ها، رومن‌ها، یهودیان و ارمنیان بوده است.

البته، بالکان، این گهواره تمدن‌ها و فرهنگ‌های قدیمی، بارها دستخوش ویرانی و خون‌ریزی شده است. این وقایع را می‌توان به علل و عوامل متعددی نسبت داد، اما بعید است که از برخورد تمدن‌ها ناشی شده باشد. به همین سبب، بر عهده ما و دوستان و شرکای ماست که این منطقه را به مکان صلح و ثبات بدل سازند؛ مکانی که در آن مردمان در فضای اعتماد و احترام متقابل و همکاری نزدیک و دوستی با همسایگان خود زندگی کنند. برای اولین بار پس از چند دهه، همه کشورهای منطقه ما حکومت‌هایی دارند که با انتخابات دموکراتیک روی کار آمده‌اند. برای نخستین بار ارزش‌های مشترکی را اعلام کرده‌اند و در تمام سطوح در میان خود گفت‌وگوهای فعالانه‌ای را پیش می‌برند. امروزه تمام کشورهای اروپای جنوب شرقی هدف‌های راهبردی مشترکی را دنبال می‌کنند: عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو و این دورنما را جلسه سران ناتو در پراگ و جلسه سران اتحادیه اروپا در تسالونیکا تأیید کرده است. بلغارستان به این چشم‌انداز اعتقاد دارد و با عزم و جدیت برای تحقق این امر تلاش می‌کند.

محل و موضوع این گردهمایی انگیزه خاصی به صحبت‌های من بخشیده است. من با تفکری که جناب آقای ماتسوئورا، مدیرکل یونسکو، صورتبندی کرده است به این انگیزه رسیده‌ام. شرکت ایشان اهمیت خاصی به گردهمایی ما بخشیده است. تفکر

ایشان این است که کشورهای منطقه ما، به واسطه میراث فرهنگی مشترک خود، قادرند بر سرچشمه‌های کنونی تعصب و عدم تساهل فایق آیند و شالوده توسعه مسالمت‌آمیز و پایدار را بریزند.

در جریان دیدار سه‌جانبه رؤسای جمهور سه کشور آلبانی، بلغارستان و مقدونیه از کشورهای یکدیگر، با کمال خرسندی می‌دیدیم که وجوه مشترک فراوانی در غذاها، آوازها، رقص‌ها، لباس‌های محلی، آداب و رسوم و سنت‌ها داریم. این‌ها نشان‌دهنده این نکته است که مردم ما، تاریخ ما و فرهنگ ما مشترکات بسیار زیادی دارد. به علاوه، این اشتراک را در تمامی کشورهای اروپای جنوب شرقی می‌توان دید.

این اشتراک از دید پژوهشگران و کارشناسان حوزه میراث فرهنگی و تاریخی دور نمانده است. سال‌ها پیش، به ابتکار کمیته ملی بلغاری ICOMOS، تیمی بین‌المللی تشکیل شد که نمایندگان همه کشورهای اروپای جنوب شرقی در آن حضور داشتند. این تیم رفته‌رفته به روش‌های مشترکی دست یافت، و براساس آن هر کشوری میراث فرهنگی و تاریخی خود را در طی قرون و اعصار منظم و مدون کرد و آن را در نقشه ملی خود انعکاس داد. سپس، تیم کوچک‌تری این نقشه‌ها را ادغام کرد و «نقشه عمومی» مشترکی از میراث فرهنگی و تاریخی اروپای جنوب شرقی به دست داد.

نتیجه شگفت‌انگیز بود! میراث فرهنگی و تاریخی به‌جامانده جریان‌های فرهنگی کاملاً واضحی را تشکیل می‌داد که طی هزاره‌ها و قرن‌های گذشته در سراسر سرزمین‌های ما قابل تشخیص است، و امروزه این جریان‌ها نه تنها خاطره زنده تمدن‌های به‌جامانده در منطقه ما هستند، بلکه برخی از قوی‌ترین پیوندها در میان مردمان ما را نیز نشان می‌دهند.

این جریان‌های فرهنگی و تاریخی به مرزها کاری ندارند. از آدریاتیک شروع می‌شوند، از چندین کشور می‌گذرند و به ساحل دریای سیاه می‌رسند. برخی دیگر از دریای مدیترانه شروع می‌شوند و در راه خود به کوه‌های کارپات می‌رسند. برخی نیز در امتداد دانوب پیش می‌روند. این جریان‌ها، به قول بعضی از پژوهشگران «راه‌های فرهنگی و تاریخی» به دوره‌های مختلفی مربوط می‌شوند، از تمدن‌های مختلفی شکل می‌گیرند که پدران ما در آن سهم داشته‌اند، اما همین جا، در سرزمین‌های ما هستند، و گرانبهاترین میراث ما به شمار می‌آیند و از طریق آن می‌توانیم و باید خودمان را به عنوان یکی از گهواره‌های تمدن جهانی معرفی کنیم.

به موازات ایجاد چنین جریان‌هایی میان کشورهای ما، باید معقول‌ترین و مؤثرترین استفاده را از آنچه تا به حال پدید آمده است، یعنی جریان‌های فرهنگی و تاریخی، به عمل بیاوریم. این جریان‌ها قرن‌هاست ایجاد شده‌اند و وجود دارند ـ قدمت آن‌ها به دوره تراکه‌ای‌ها، هلاس (یونان) باستان، امپراتوری روم و بیزانس، امپراتوری عثمانی و نیز دوره احیای بالکان می‌رسد.

گشایش متقابل و پیوند فرهنگی کشورهای منطقه ما سهل‌الحصول‌تر است؛ زیرا تماماً به اراده سیاسی کشورها و مردمان منطقه ما بستگی دارد و این روند، هر چند به خودی خود، مدتی است که آغاز شده است. فقط باید با هدف‌گذاری‌ها و تشویق‌ها آن را تسریع کنیم.

گشایش بیشتر و پیوند فرهنگی محکم‌تر منطقه ما با بقیه اروپا اما دشوارتر حاصل می‌شود؛ زیرا مستلزم غلبه بر بعضی از سوءتعبیرها درباره منطقه ماست که طی سال‌ها شکل گرفته است و منطقه ما را کانون جنگ‌ها و تعارضات قومی جلوه می‌دهد، که این البته با حقایق مربوط به میراث‌ها و دستاوردهای تمدن بشری سازگاری چندانی ندارد. با این حال، با اتخاذ روش مشترک کاملاً سنجیده می‌توانیم و باید نشان دهیم که اروپای جنوب شرقی جایگاه مهمی در تاریخ فرهنگی اروپا و جهان دارد. از این لحاظ باید به تکنولوژی اطلاعات و اینترنت توجه خاصی نشان دهیم و همکاری نهادهای علمی، پژوهشی و آموزشی کشورهای منطقه ما و سایر کشورهای اروپایی را تشویق و ترویج کنیم. گذشته ما بیش از آن که سبب جدایی ما شود سبب نزدیکی ماست، و در تاریخ و فرهنگ ما، به موازات گوناگونی‌ها، وجوه اشتراک عدیده‌ای وجود دارد. ما باید همین وجوه اشتراک را سنگ بنای آینده خود قرار دهیم؛ یعنی، همان‌طور که منطقه ما گذشته مشترکی داشته است می‌تواند آینده مشترکی هم داشته باشد.

امروز اخریده پیام مهمی به کل جامعه بین‌المللی می‌دهد، و با حمایت فعالانه از هدف مهمی که سازمان ملل و یونسکو تعیین کرده‌اند تا براساس صلح و توسعه پیوندی میان فرهنگ‌ها برقرار کنند، پیام خود را اعلام می‌کند. مطمئنم که مباحثات گردهمایی حاضر معطوف به ابعاد منطقه‌ای مسأله گفت‌وگو در برابر برخورد تمدن‌ها خواهد بود، و در مورد نحوه غلبه بر اختلافات و تقویت صلح و همکاری در بالکان به پاسخ‌ها و آرمان‌های مناسبی خواهد رسید. این سهم ما در شکل‌گیری جهان قرن بیست‌ویکم است؛ جهان وابستگی متقابل و تفاهم، جهان صداقت، اعتماد و همکاری.

رومانو پرودی
رییس کمیسیون اروپا
گردهمایی منطقه‌ای درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

این مجمع در برهه حساسی از روابط بین‌الملل برگزار می‌شود. ما سیاستمداران، اعضای جامعه مدنی، دست‌اندرکاران فعال و آگاه جامعه، باید به مسأله گفت‌وگوی صریح، باز و سازنده اهمیت بدهیم و تفاهم و احترام میان فرهنگ‌ها را تشویق کنیم.

این مجمع فرصتی عالی برای گفت‌وگوی مستقیم میان مردان و زنانی پدید می‌آورد که به واسطه فرهنگ، دین و تاریخ از هم جدا هستند، اما به هم نزدیک‌تر می‌شوند. این جا عرصه را برای چنین گفت‌وگویی فراهم می‌آورد، زیرا اخریده، «مروارید بالکان»، مکانی است که در آن جهان‌های متفاوتی به هم می‌رسند. اخریده، پنجره اروپا به شرق است و ناگزیر امید به کثرت‌گرایی فرهنگی راستینی را در ما برمی‌انگیزد که در آن می‌توان به هویت هر کس به طور کامل احترام گذاشت.

این گفت‌وگو باید مبتنی بر برابری باشد؛ نمی‌تواند از بالا صادر شود، بلکه باید روزبه‌روز رشد کند. ایده‌های قدرتمندی برای پیشرفت و ایجاد ذهنیت‌ها لازم است، اما ایده‌ها به خودی خود کفایت نمی‌کنند. هم‌چنین لازم است با هم عمل کنیم، و به وسایلی نیز نیاز داریم. کمیسیون اروپا سهم خود را در این مسؤولیت به عهده می‌گیرد، اما به‌تنهایی قادر به ایفای وظیفه نیست.

یونسکو رهنمودهای واضح و هدف‌های مناسب و قابل حصولی تعیین کرده است. در درجه اول، آموزش، که اولویت بیشتری دارد، می‌تواند سبب جلب توجه به دیگران و نیز احترام به فرهنگ خودی شود. شناخت خویشتن پیش‌شرط شناختن دیگران است؛

معنی این سخن، توجه کردن به محتوای آموزش است که یونسکو به‌درستی بر آن تأکید کرده است.

عامل دوم پژوهش است؛ زیرا جامعه دانش‌محور پیش‌شرط گفت‌وگوست و بدون حمایت روشنفکران بر پا نمی‌شود. پژوهشگران و دانشگاهیان به تحرک و جابه‌جایی بیشتری نیاز دارند و لازم است دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با بودجه بیشتری کار کنند.

دسترسی به رسانه‌ها و اتخاذ سیاست فعالانه ارتباطی، سومین عامل مهم در گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست.

جنبه چهارم پیشنهادهای یونسکو، میراث است. محافظت از میراث فرهنگی و دینی پیش‌شرط گفت‌وگوی مردمان و فرهنگ‌هاست؛ زیرا احترام به دیگران از احترام به خود آغاز می‌شود ـ احترام به فرهنگ، هویت، اعتقادها و ارزش‌های خودی. به نظر من، اروپا باید گذشته خود و مبانی تاریخی‌اش، از جمله میراث دینی را با اعتقاد بیشتری به رسمیت بشناسد. برای تشریح اهداف در این حوزه، روی کمک «گروه تأمل در باب ابعاد فکری و فرهنگی اروپا» حساب می‌کنم. این گروه می‌تواند از پروژه‌های قبلی نیز برای حمایت از گفت‌وگوی ادیان و محافظت از میراث فرهنگی اروپا مدد بگیرد.

به تبع پروژه‌ای که من مشوق آن بودم و با کمک مؤثر شورای اروپا به اجرا درآمد، از اقدامی که این جا در بالکان صورت گرفته است تا همه اماکن دینی بررسی و شناسایی شوند استقبال می‌کنم. مردم باید این مکان‌ها را، چه به لحاظ معنوی و چه به لحاظ فرهنگی، از آنِ خود کنند؛ معنی‌اش در درجه اول کمک به تبدیل چنین مکان‌هایی به جلوه‌های زندهٔ هویت معنوی ماست. گفت‌وگوی تمدن‌ها به این ترتیب می‌تواند نیرویی جان‌بخش در این منطقه و در کل مدیترانه از کار درآید و نمونه‌ای شود از این‌که چه‌گونه فرهنگ‌ها و اعتقادهای کرانه‌های شمالی و جنوبی می‌توانند چیزهای بیشتری از یکدیگر بیاموزند.

بالکان، که در آن همه جریان‌های دینی حضور دارند، می‌تواند کارگاهی برای گفت‌وگو در کل مدیترانه باشد. این منطقه می‌تواند گنجینه تجارب کاربردی در گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد. هم‌چنین می‌تواند عرصه آزمونی باشد برای کار «گروه مشورتی عالی» که من برای بررسی راه‌های پیشبرد گفت‌وگو میان مردمان و فرهنگ‌های حوزه اروپا ـ مدیترانه تشکیل داده‌ام. امید دارم که «گروه»، چارچوب مأخذ نظری و عملی برای همکاری آینده ما در این حوزه به وجود بیاورد.

هم‌چنین اهمیت بسیار زیادی قائلم برای «بنیاد اروپایی ـ مدیترانه‌ای فرهنگ» که باید در پایان سال جاری تشکیل شود. مسؤولیت بنیاد یادشده این است که به گفت‌وگوی فرهنگی میان کرانه‌های شمالی و جنوبی مدیترانه شکل کاربردی و ابعاد جهانی ببخشد. «گروه مشورتی عالی» و «بنیاد» کمک خواهند کرد تا چهار اولویتی که یونسکو تعیین کرده است به صورت تدابیر عملی در کل سیاست‌های همکاری ما متبلور شود.

وظایف دشوار است، اما شکی ندارم که شور و اشتیاق همه نیز بسیار زیاد است. ما به کل این شور و اشتیاق نیاز داریم تا همه را به صحنه بکشانیم.

بوریس ترایکوفسکی
رییس جمهوری مقدونیه
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ـ۲۹ اوت ۲۰۰۳

تک‌تک شهروندان کشور مقدونیه مفتخرند که شما این‌جا گرد آمده‌اید؛ در این گهواره انسانیت که قرن‌ها نام مقدونیه را با خود داشته، به تمدن محبت اعتقاد دارد و گواه زنده آن است. برگزاری این همایش در کشور مقدونیه نشانگر این است که این کشور می‌تواند الگوی هماهنگی تمدن سراسری انسان باشد که هیچ‌گاه نباید به خطر بیفتد.

نباید این واقعیت و فلسفه را فراموش کنیم که هر جا کشتار هست ما نیز کشته می‌شویم! واقعیت چندفرهنگی، چنداعتقادی و چندزبانی به مردم مقدونیه امکان داده تا کاملاً بر ضرورت گفت‌وگو، آگاهی یابند. سنت چندهزارساله همکاری و همزیستی از شهروندان آن، هنرمندان راستینی ساخته است که در عین تلاش برای حفظ تفاوت‌ها، معیارهای تمدنی را ارتقا داده و حتی ریشه‌ای‌ترین تضاد منافع را حل‌وفصل کرده‌اند.

افسانه‌های باستانی، که از صدر مسیحیت و از دوره تکوین ادبیات اسلاو تا به امروز دوام آورده‌اند، بر اهمیت تعیین‌کننده گفت‌وگو در این خطه صحه می‌گذارند. پذیرفتن یهودیان، پس از خروج آن‌ها از شبه جزیره پیرنه در سال ۱۴۹۲ ، برای مردم این سرزمین نه جدید بود و نه غیرعادی؛ زیرا در آن موقع ۲۰۰۰ سال تجربه گفت‌وگوی تمدن‌ها داشتند. یکی از کهن‌ترین دانشگاه‌ها، آموزشگاه سنت کلمنت، که قدمتش به قرن دهم می‌رسد، همواره روحیه تفاهم و همکاری میان فرهنگ‌های مختلف را پرورش داده است. فقط در این کشور می‌توانید کلیسایی از قرن یازدهم، مسجدی از قرن پانزدهم، یک کنیسه و یک خانقاه درویشی را در کنار هم ببینید.

عالی‌ترین ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی از این اصل موضوعه ناشی می‌شود که شأن و کرامت هر کس مطابق با روح سنت تاریخی ما و جوامع ماست که در «برنامه جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها» تصریح شده است. به هر کس به عنوان شخص باید احترام گذاشته شود. شخص رکن و حامل حقوق بشر و آزادی‌هاست. او علت و معلول تحقق کامل آزادی و کرامت دنیای انسانی به طور اعم است.

جامعه آزاد فقط بر اساس وجود افراد آزادی پدید می‌آید که در انتخاب جایگاه سیاسی خود و دنبال کردن توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، استقلال و قدرت تصمیم‌گیری دارند.

اکنون ضرورت گفت‌وگو عاجل‌تر از هر وقت دیگر است. واقعیت این است که انسان‌ها به صورت پراکنده در متن‌های فرهنگی متعدد و با الگوهای تمدنی مختلفی که به آرمان‌های عام ره می‌برند زندگی می‌کنند. این نیز واقعیتی است که روابط سلسله‌مراتبی، که عده‌ای را برتر از دیگران قرار می‌دهد یا برخی را تأیید و برخی دیگر را نفی می‌کند، نمی‌تواند و نباید استقرار یابد. فرهنگ برتر یا نازل‌تر وجود ندارد، و همین طور زبان یا دین برتر یا نازل‌تر؛ علتش این است که انسان‌های برتر یا نازل‌تر وجود ندارند.

به این سبب است که باید کیفیت اساسی تک‌تک سنت‌های فرهنگی را قبول کنیم و یکایک تجربه‌های تمدن‌ساز را بخش گرانبها و جدایی‌ناپذیر ارزش‌های عام انسانی بدانیم و به آن‌ها ارج بگذاریم. به وظایف عام می‌توان نایل شد و عالی‌ترین آرمان‌های جهان مدرن را می‌توان دنبال کرد، اما نه از طریق سلطه، بلکه از طریق یکپارچگی، و نه با توسل به زور، بلکه از طریق گفت‌وگو. از همین رو است که گفت‌وگو تنها راه پیشِ روی بشر است، بشری که ضمن مشاهده آسمان پُرستاره بالای سرش و قوانین اخلاقی درون قلبش باید زندگی کند.

متأسفانه، گفت‌وگو یگانه راهی نیست که فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سراسر تاریخ تا به امروز پیموده‌اند. ما، چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان، شاهد خشونت، تجاوز، جنگ و تروریسم هستیم. بی‌شک، اروپای جنوب شرقی هنوز یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط است. اما دنیا مکانی افسانه‌ای می‌بود، اگر فقط به این منطقه توجه می‌کرد! کتاب تاریخ جهان اوراقی درباره صلح ندارد. هیچ فصلی از آن بدون خشونت و جنگ نیست! حتی امروزه واقعیت ما نشان‌دهنده توسل یک‌جانبه و دل‌بخواهی به زور

است.

امیدوارم مجمع حاضر به فراخوانی غیر از این دست یابد که «کارتاژ باید ویران شود!» امیدوارم همه این عبارت را تغییر دهیم به این که «کارتاژ باید نجات یابد!» هیچ کارتاژی نباید هیچ‌گاه ویران شود، شالوده‌های هیچ فرهنگی نباید در هم شکسته شود، و هیچ ملتی نباید خاک تمدن‌ها یا ملت‌های دیگر را طوری به توبره بکشد که دیگر چیزی در آن نروید! امیدوارم فراخوان ما دعوت تازه‌ای باشد که در سراسر جهان پژواک پیدا کند و دعوت به گفت‌وگو باشد.

بیایید کاری کنیم که این دعوت حیاتی به گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً به یک ورقه کاغذ دیگر بدل نشود، صرفاً قطعنامه‌ای لفظی نباشد بلکه تحولی اخلاقی به دنبال خود ایجاد کند؛ به همین منظور پیشنهاد می‌کنم که به همراه دبیرکل یونسکو، سال آینده، همین موقع، کنفرانسی از وزیران آموزش و علوم همه کشورهای عضو یونسکو برگزار کنیم. هدف اساسی این کنفرانس باید تعیین معیارهایی برای ایجاد شبکه جهانی آموزش باشد که امکان توسعه مستمر و پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌های جهان را فراهم آورد. برابری حقیقی فرهنگ‌ها و احترام متقابل به تمام سنت‌ها و انسان‌ها فقط در صورتی قابل تحقق است که مجموعه ارزش‌ها و آن مبانی فکری و اخلاقی که ما در پی آن‌ها هستیم اساس نظام‌های آموزشی در جوامع مختلف جهان قرار گیرد.

بیایید، از این شهر باستانی اخریده، فراخوانی جهانی ارسال کنیم برای خاموش کردن سلاح‌ها و آرزوی این که امید در دل همه بنشیند. آخر، ما همه صرفاً مهمانان زمین هستیم!

دراگان چوویتس
رییس جمهوری بوسنی و هرزگوین
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

برای بهبود روابط و همکاری بین ملت‌ها و دولت‌ها، گفت‌وگو عنصری اساسی است. گفت‌وگوی صادقانه و آزادانه پیش‌شرط بنیادین مذاکره‌کردن است، هم‌چنان که پیش‌شرط هم‌گرایی نظرها و رسیدن به راه‌حل‌های معقول است. تنها با گفت‌وگو است که می‌توان بر اختلاف نظر فائق آمد، از مناقشه کاست و تضادها را حل کرد.

تاریخ به ما می‌آموزد که گاهی به دلیل آن‌که میراثی از جنگ، ستیز، خشونت و کینه‌توزی در حافظه ما عمیقاً جا گرفته شده، گفت‌وگو کردن برایمان بسیار دشوار می‌شود. برای این‌که مانع بروز آثار و تبعات یا مانع تکرار آن میراث شویم لازم است در راه صلح، بخشش و تسامح گام بگذاریم. ستیز و خشونت، بین انسان‌ها دیوار بی‌اعتمادی را بالا می‌برد و گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر را دچار خلل می‌کند؛ و به این ترتیب، گفت‌وگوکردن به امری محال تبدیل می‌شود. از آن‌جا که جز گفت‌وگو و مذاکره چاره دیگری نیست و برای خاتمه‌دادن به منازعات و استقرار صلح، گفت‌وگو تنها روزنه امید است، و از آن‌جا که حتی یک گفت‌وگوی ساده روزمره نیز خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد، بنابراین لازم است برای تقویت فرآیند گفت‌وگو و مذاکره، از همه ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود استفاده کنیم. وظیفه مشترک ما این است که جهانی جدید بسازیم؛ جهانی با آینده‌ای تابان. بر ماست که مقدمات ضروری پایان دادن به ستیز و منازعه را که صدها سال از عمرش می‌گذرد، فراهم کنیم. برای این کار باید راه گفت‌وگوی صادقانه و ثمربخش را پیدا کنیم. گفت‌وگوست که ما را، از رهگذر توجه

به تفاوت‌های فرهنگی، دینی و غیره، به سوی تمدن صلح و عشق رهنمون می‌شود.

با همه این تفاصیل، اما، امروزه در اوج فرآیند جهانی‌سازی، به نظر می‌رسد انسان‌ها، چه در مقام فرد و چه در مقام نوع، میان فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌هایی، که از روبروشدن با چالش‌های تکنولوژیک حذر می‌کنند، بلاتکلیف و سرگردان مانده‌اند. خلأی معنوی هم در میان است که آبشخورش ویرانی اخلاقی و فلسفی زمانه ماست. آگاهی کامل از ارزش‌های فرهنگی خود و آشنایی بیشتر با ارزش‌های فرهنگی دیگران بی‌تردید به ما برای مواجهه با این چالش و دیگر چالش‌های ناشی از تماس تمدن‌ها یاری می‌رساند. امروزه دو روند ناهمسو با یکدیگر بر موفقیت گفت‌وگوی تمدن‌ها تأثیر عمده می‌گذارند: جهانی‌سازی، علایق بومی و محلی. جهانی‌سازی با قدرت و شدت هر چه بیشتر جریان دارد؛ هم‌چنان گسترش می‌یابد و کران تا کران سیاره ما را در بر می‌گیرد. تفاوت‌ها کمتر و کمتر و روابط بین ملت‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. میزان وابستگی متقابل افزایش و شمار هویت‌های مستقلِ منفرد کاهش یافته است. امروزه حتی برای بزرگترین تمدن هم امکان‌پذیر نیست که در انزوا توسعه یابد. در بسیاری کشورها انزوا مساوی با فقر و رنج است. توسعه بیشتر جهان جدید، همراه با غلبه تکنولوژی مدرن اطلاعات، جا را برای همه موجودیت‌های بسته منطقه‌ای و فرهنگی تنگ می‌کند. ضمناً این توسعه مستلزم گفت‌وگوی بیشتر بین فرهنگ‌های مختلف و ایجاد جهان یکپارچه جدید است، جهانی که در تفاوت فرهنگ‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها ریشه داشته باشد. این را هم باید به‌خاطر داشته باشیم که فرآیندهای اقتصادی توسعه فناوری در جهان، ارتباطات وسیع رسانه‌ای، تجارت، گردش‌گری و نهادهای مالی، همراه با جریان‌های مهاجرت، مسأله پذیرش متقابل را در میان نمایندگان کشورها و تمدن‌های مختلف، پیش آورده است. موج‌های مهاجرتی بی‌سابقه نمایان‌گر پدیده اجتماعی تازه‌ای است که شکل‌های نوین زندگی را ایجاد می‌کند و سنت‌ها و آداب و رسوم گوناگون را با هم می‌آمیزد و باعث می‌شود موضوع ظرفیت هم‌زیستی و ادغام نمایندگان فرهنگ‌های مختلف به میان آید. اگرچه این فرآیندهای ادغام و خوگیری عمدتاً به شکلی مسالمت‌آمیز و درست رخ می‌دهد، اما هنوز مواردی هست که در آن‌ها مسائل نشأت‌گرفته از تماس فرهنگ‌های مختلف هرگز حل نشده است، به گونه‌ای که ادامه این تنش‌ها موجب بروز تضادهای تازه می‌شود. پیچیدگی مسأله وقتی بیشتر می‌شود که در نتیجه جهانی‌سازی، کل انسان‌ها هویت‌های تازه پیدا می‌کنند، هویت‌هایی

که در اکثر موارد، در مقایسه با هویت‌های موجود، بازتر و گشوده‌تر است. قضیه باز هم پیچیده‌تر می‌شود وقتی بدانیم که خطر احتمالی نابودی طرز فکرهای سنتی و نظام‌های ارزشی تعریف شده، سبب هراس یا ناراحتی کسانی می‌شود که با این فرآیند یا مخالفند یا درکش نمی‌کنند. به نظر آنان، این فرآیندی است که در آن برخی مدل‌های فرهنگی، از طریق جنگ رسانه‌ای، بنیان‌های فرهنگی تمدن‌های دیگر را از درون تخریب می‌کند. مدل‌های فرهنگی مهاجم به تمامی تحت سلطه طرز فکر فردگرایانه است. در نتیجه، در برخی فرهنگ‌ها نسبت به همه تأثیرات مثبت بیرونی، موضع مخالفت و انکار پدید می‌آید. در این فرهنگ‌ها، مردم در برابر فرآیندهای یادشده احساس خطر می‌کنند و به بهانه حفظ سنت و هویت خود، به فرهنگ و تمدن خود پناه می‌برند و سرانجام به سوی واکنش‌های افراطی کشیده می‌شوند. این نوع اتفاقات حکم یک اخطار را دارند و ما را بر می‌انگیزند که برای نزدیک شدن به تمدن‌های دیگر بیش از پیش تلاش کنیم؛ دیگران را بهتر درک کنیم و برای زیستن در جهانی کثرت‌گرا و برای پذیرش هویت دیگران آماده‌تر شویم. برای رسیدن به این مقصود، باید دریچه‌های وجودمان را به‌تمامی به روی دیگران بگشاییم، به افزایش و مبادله دانش و تجربه رو بیاوریم و آیین گفت‌وگو را استوار کنیم. تنها به این شرط است که می‌توانیم مشکلات را حل کنیم. نومیدی‌ها و مخاطرات را از خودمان دور کنیم و به شادی زندگی خود و دیگران بیفزاییم. اینترنت و دیگر شیوه‌های برتر تکنولوژی اطلاعات شاید ارتباطات را پیشرفته‌تر و بدین‌ترتیب گفت‌وگو را آسان‌تر کنند، اما این گفت‌وگوی مستقیم و رودررو است که، حتی در قرن بیست‌ویکم، نقشی مؤثر در حل مسایل سیاسی، اقتصادی و غیره ایفا می‌کند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها باید جزء جدایی‌ناپذیر زندگی روزانه ما باشد. در جنوب شرقی اروپا، این ضرورت، حتی بیش از دیگر بخش‌های اروپا، احساس می‌شود. وقتی اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی این منطقه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، می‌بینیم، در مقایسه با دوره‌های پیش، وضع بسیار مطلوب‌تر است. همه کشورهای منطقه در فرآیندهای اروپایی دخیل‌اند و در کار تقویت صلح، ثبات، دموکراسی و احترام به حقوق بشر از طریق گفت‌وگوی صادقانه و پایدار، خود را بسیار پای‌بند می‌دانند. به این‌ترتیب آن‌ها بر عزمشان برای در دست‌گرفتن سرنوشت خود و مواجه‌شدن با چالش‌های داخل منطقه صحه می‌گذارند. گفت‌وگوی آزاد و صداقت‌آمیز، آن چیزی است که ما بیش از پیش به

آن نیازمندیم. تبادل آرا به صورت پیوسته، و گفت‌وگو در بالاترین سطح، ما را قادر می‌کند که از منابع فرهنگ‌ها و دین‌های دیگر به وجه احسن استفاده کنیم، هم‌چنین مقدمات ضروری تعاون بیشتر و تثبیت وضعیت را در منطقه فراهم می‌کند. تنها با پذیرش تفاوت‌هاست که می‌توانیم صلح و دموکراسی برقرار کنیم و آینده درخشان‌تری را رقم بزنیم.

در مقوله گفت‌وگوی ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، بوسنی و هرزگوین اهمیت خاصی دارد. ملت بوسنی و هرزگوین با عمل به اصول تسامح، با مراقبت از هویت دینی، فرهنگی و ملی خود و با پذیرش دیگران، به رغم تفاوت‌هایشان، می‌کوشند گواهی باشند بر توان هم‌زیستی نحله‌های فرهنگی مختلف و نیز مصداقی باشند از کنار هم قرار گرفتن اجزائی که با هم یک کل فرهنگی نو و مشترک را تشکیل می‌دهند.

کشور ما هنوز از کار درمان ضربات، جراحت‌ها و رنج‌های مادی ایام جنگ فراغت حاصل نکرده است. ما تا مدت زمانی در آینده با مرده‌ریگ مصائب جنگ اخیر درگیر خواهیم بود، اما می‌کوشیم حتی در مورد دردناک‌ترین قضایا به گفت‌وگو و بحث آزاد رو بیاوریم، زیرا گفت‌وگو را راه رسیدن به آشتی و بخشش می‌دانیم. ما کاملاً آگاهیم که تنها با گرامیداشت تفاوت‌هاست که می‌توان به این هدف رسید، نه با نادانی و خوارداشت تفاوت‌ها، و نه با مطلق‌کردن فرهنگ و ملت خود. هم‌چنین آگاهیم که با کوته‌اندیشی نمی‌توان مشکلات را حل کرد، بلکه باید با حفظ هویت خود و با ایجاد هماهنگی بین هویت خود و هویت دیگران به این مقصود نایل شد. روشن است که در آینده ما ناچار خواهیم بود در زمینه تفاوت‌های فرهنگی و روش‌های پیشبرد گفت‌وگو بیشتر تلاش کنیم. هم‌چنین باید نسل جوانمان را برای شیوه تازه‌ای از زندگی آماده کنیم، شیوه‌ای که ریشه‌اش در تسامح و احترام تام برای ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر باشد.

در سرِ ما این سودایی است پابرجا که جامعه‌ای بسازیم شایسته مقام انسان؛ جامعه‌ای که در آن عالی‌ترین معیارهای اخلاقی مورداعتنا و احترام باشد. تنها در چنان اجتماعی است که ایجاد فرهنگ راستین زندگی، ایجاد فرهنگ گفت‌وگو و ایجاد جامعه نوین کار ممکنی می‌شود؛ جامعه‌ای که صمیمی و دل‌نگران گفت‌وگو بین ملت‌ها و بین اقلیت‌های ملی باشد و بر بنیاد برابری، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و ملاحظه تفاوت‌های فرهنگی استواری یابد، باری، در این فرآیند، چنین جامعه‌ای از اهمیت بسیار برخوردار

خواهد بود و در سازش نهایی و اصیل بین اقوام ساکن در بوسنی و هرزگوین ایفای نقش خواهد کرد.

گردهمایی امروز دلیل دیگری است بر سوداهای مشترک و همبستگی کشورهای جنوب شرقی اروپا برای رسیدن به چشم‌اندازی روشن؛ چشم‌انداز پیوستن به ساختارهای اروپایی، از راه گفت‌وگوی پایدار و نیز با تقویت نهادهای دموکراتیک داخل این نظام. من اعتقاد راسخ دارم که تبادل‌نظر سازنده در باب همه وجوه گفت‌وگوی تمدن‌ها کمک خواهد کرد که گروه‌های ملی و فرهنگی مختلف حاضر در منطقه یکدیگر را بهتر بشناسند و نیز جوّ روابط بین کشورهایمان را بهتر و مطلوب‌تر خواهد کرد. من امیدوارم نتایجی که در گردهمایی امروز به دست می‌آید برای جامعه بین‌الملل این پیام روشن را بفرستد که کشورهای این منطقه آماده‌اند که تا می‌توانند، برای پیش‌برد صلح، ثبات و سعادت، نه تنها برای این بخش از اروپا بلکه برای فراتر از آن، از ابزار گفت‌وگو استفاده کنند.

ژواکیم آلبرتو چیسانو
رییس جمهوری موزامبیک
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

من هم، مانند سخنرانان قبلی، به جناب خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران، به سبب ابتکارشان در آغاز کردن مباحثه در باب این موضوع تبریک می‌گویم. هم‌چنین از دبیرکل سازمان ملل متحد و مدیرکل یونسکو، به سبب تلاش‌ها و مشارکت فعالانه در پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها، از جمله برگزاری این میزگرد تشکر می‌کنم.

بحث در باره این موضوع امروزه کاملاً مناسبت دارد. ما در آستانه مجمع هزاره هستیم که به بحث در باره نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست‌ویکم، در جهانی اختصاص دارد که مشخصه‌اش افزایش تعامل ملت‌ها و در نتیجه کاهش اهمیت مرزهای جغرافیایی است.

قرن بیست‌ویکم، با چلش‌های هولناکی که از روند جهانی‌شدن پدید آمده است، نه تنها تعامل اقتصادی، مالی و تکنولوژیکی به بار می‌آورد، بلکه سبب جامعیت و فراگیری بیشتری در تعامل میان مردمان، فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی نیز می‌شود؛ لذا ضرورت دارد که زمینه مشترکی برای گفت‌وگویی مستمر و باز در میان مردمان جهان جست‌وجو شود و به امکان زیست هماهنگ بشر در عین قبول تنوع فرهنگی و حق متفاوت بودن توجهی صورت پذیرد، تا به این ترتیب، پایبندی در قبال صلح و توسعه انسان‌ها تقویت شود. این اجلاس مسلماً گامی است به سوی این هدف از طریق احیای آرمان‌های والای صلح، رونق، کرامت انسان و پیشرفت اجتماعی بر مبنای گفت‌وگو، تساهل و احترام متقابل و تفاهم مردمان جهان.

زمانی برخی از ما به تفکیک «ما» و «آن‌ها»، و متمدن و نامتمدن، قائل بودیم. زمانی برخی از به اصطلاح متمدن‌ها، این رسالت را به عهده داشتیم که تمدن را در جهان بگسترانیم. اما تاریخ به ما آموخته که این نوع تفکیک‌ها کاذب بوده است. این‌ها صرفاً سخنان ساخته و پرداخته‌ای برای استتار برنامه‌های آزمندانه سیاسی و اقتصادی بودند. ما فهمیده‌ایم که بشریت فی‌نفسه متمدن است، و لذا همه ما به نحوی از انحا بخشی از این تمدن هستیم. فهمیده‌ایم که آنچه تمدن‌های متفاوت می‌نامیده‌ایم عملاً اجزای لاینفک همان تمدن بزرگی هستند که نامش بشریت است.

طبیعت متنوع است، و این تنوع در فرهنگ‌ها، دین‌ها، زبان‌ها، آداب و رسوم، و نژادها، بازتاب یافته است. با این حال، همه ما شأن انسانی واحدی داریم. تنوع ما دارایی فرهنگی گرانبهای تمدن بشری است و لذا به نفع ما انسان‌هاست که نه تنها به این تنوع ارج بگذاریم، بلکه از آن برای مواجهه با چالش‌هایی که امروز در برابر ماست نیز استفاده بکنیم. یکی از چالش‌های عمده امروز نیاز به جذب و هضم ایده‌های صلح و عدم خشونت و تبدیل آن‌ها به عنصر ذاتی وجدان جمعی بشر است.

مجمع عمومی، سال ۲۰۰۰ را سال بین‌المللی فرهنگ و صلح، و سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد اعلام کرده است، که این دعوت روشنی است به احیای بحث‌ها درباره تعامل میان مردمان جهان. از این لحاظ، مفهوم فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها، شیوه‌های زندگی و عمل بر اساس احترام به زندگی، کرامت و حقوق فرد فرد انسان‌ها، نفی خشونت، از جمله تمام شکل‌های تروریسم، و پایبندی به اصول آزادی، عدالت، همبستگی، تساهل و تفاهم در میان همه مردمان، همه گروه‌های جامعه و در میان همه افراد می‌باشد.

فرهنگ صلح در وهله اول به معنای روحیه عدم خشونت است و اعتقاد به این‌که تلافی کردن و کین‌خواهی نمی‌تواند چیزی را که از بین رفته است برگرداند. این روحیه و اعتقاد می‌تواند به ما کمک کند که صرف‌نظر از آنچه در گذشته روی داد، نوعی احترام به ارزش زندگی را بسط دهیم، خاطره آنچه را که از دست رفته است زنده نگه داریم، با کرامت و همبستگی امور خود را پیش ببریم، و روحیه‌های درهم‌شکسته و بافت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور را ترمیم کنیم. ما، در پرتو این روحیه و نگرش، در موزامبیک، به مردم خود، صرف نظر از نژاد، رنگ، قومیت، فرهنگ، اعتقاد سیاسی یا دینی، امکان داده‌ایم که برای عمران و توسعه اقتصادی کشور همکاری کنند.

این روحیه وحدت در عین کثرت، زیربنای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما در دوره اخیر است.

کامیابی در ایجاد و تقویت صلح در موزامبیک ما را در موقعیتی قرار داده است که می‌توانیم به حل‌وفصل مخاصمه‌های بالفعل و بالقوه کمک کنیم. مطابق این اصل، موزامبیک در چندین ابتکار بین‌المللی فعالانه شرکت کرده است، از جمله ابتکارهایی که سازمان ملل متحد، یونسکو، سازمان وحدت آفریقا (OAU)، جامعه توسعه جنوب آفریقا (SADC) و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و کشورها سازمان داده‌اند. حضور ما در این جا نیز در متن چنین روحیه‌ای معنا دارد.

روند جهانی‌شدن، ما را با چالش‌های بزرگی مواجه کرده است. ما امید داشتیم که روند جهانی‌شدن به افزایش فرصت‌های اقتصادی برای همه، و به‌خصوص ملت‌های در حال توسعه، منجر شود. تجربه نشان می‌دهد که روند به حاشیه رانده شدن در بعضی از نقاط جهان تشدید شده است. شاید این گفت‌وگو لحظه مناسبی باشد برای ما که گذشته را درک کنیم، روند کنونی جهانی‌شدن را وارسی کنیم، تا با هم، با آوردن تنوع خود به این گفت‌وگو، بتوانیم شکل و تصوری از آینده تمدن بشری به دست دهیم. در موزامبیک تجربه به ما آموخته است که از طریق گفت‌وگو می‌توانیم صلح و توسعه را که دو روی یک سکه‌اند، برقرار کنیم. بدون توسعه، صلحی وجود ندارد، و بدون صلح هم توسعه‌ای در کار نیست.

باید از این ریسک هم اجتناب کنیم که مبادا مرز فقیر و غنی را به‌خطا، مرز فرهنگ‌ها بدانیم. ما خود را متعهد می‌دانیم که سهم هر چند ناچیزی در این گفت‌وگوی تمدن‌ها ادا کنیم، با این شناخت که تساهل و احترام به تنوع باید همان‌گونه که سازمان ملل متحد مقرر کرده است رواج و غلبه پیدا کند. فقط در این صورت است که شالوده استواری برای مشارکت کامل کل جامعه مدنی، در مدیریت زندگی جمعی و در تلاش مستمر برای رسیدن به اجماع و ارزش‌های وحدت، هماهنگی اجتماعی و صلح بنیان‌گذاری خواهیم کرد.

یانِس درنوفشِک
رییس جمهوری اسلوونی
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ - ۲۹ اوت ۲۰۰۲

اخریده جای ویژه‌ای است، نه فقط به سبب زیبایی یا تنوع فرهنگی‌اش، بلکه نیز به این سبب که عرصه آخرین تلاش‌ها برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز بحران یوگسلاوی بوده است. اخریده از این لحاظ هم اهمیت دارد که دو سال پیش در همین جا موافقت‌نامه صلح به امضا رسید. این موافقت‌نامه چارچوب ثبات مقدونیه جدید و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع قومی گوناگون است. بحران یوگسلاوی هشدار روشنی بود که اگر مسائل سیاسی از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل نشوند، چه اتفاق‌ها ممکن است روی دهد! سیاست منفی بر اساس دشمن‌طلبی سبب تشدید خصومت و تقویت ناسیونالیسم می‌شود. سیاست مسئولانه همانا میدان دادن به شکیبایی و گفت‌وگوست. سیاست گفت‌وگو و تساهل نتایج سریع به بار نمی‌آورد و در بسیاری از مواقع نیز راه‌حل‌ها رد می‌شود. نمونه یوگسلاوی، و نیز برخی نمونه‌های دیگر، آشکارا نشان می‌دهد که فقط سیاست مبتنی بر گفت‌وگو و شکیبایی می‌تواند موفقیت دراز مدت به بار آورد.

سیاست مسئولانه راه‌حل‌های سریع ارائه نمی‌دهد و مستلزم شکیبایی فراوان است. نمونه یوگسلاوی سابق می‌تواند مثال مثبتی برای کل بشر باشد؛ زیرا ضرورت شکیبایی، گفت‌وگو و احترام متقابل را نشان می‌دهد. چه خوب است که جامعه بین‌المللی در این بخش از اروپا حضور دارد! اتحادیه اروپا نمونه‌ای است از ایجاد الگوی موفقیت‌آمیز همکاری برای مردمان و کشورهای متعدد. اروپا با بحران‌ها و جنگ‌هایی مواجه بوده است، و اتحادیه اروپا بر اساس این چالش‌های منفی شکل گرفته است. اروپا نهادهای

دموکراتیکی به وجود آورده است که مانع قدرت یافتن سیاست عدم تساهل و خشونت می‌شوند. اهمیت دارد که همه کشورهای منطقه دورنماهای اتحادیه اروپا را ببینند. اتحادیه اروپا با حضور خود در منطقه اعلام می‌کند که همه کشورهای اروپای جنوب شرقی می‌توانند وارد اتحادیه اروپا بشوند. یگانه راه‌حل برای کشورهای منطقه تقویت نهادهای دموکراتیک و سیاست مبتنی بر تفاهم و گفت‌وگوست؛ از این رو، من از فعالیت‌های جامعه بین‌المللی استقبال می‌کنم؛ مجمع امروز ما یکی از آن‌هاست و توسل به گفت‌وگو و شکیبایی را یگانه راه نیل به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسائل می‌داند.

یوهانِس رائو
رییس جمهوری فدرال آلمان
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ـ۲۹ اوت ۲۰۰۳

اطراف دریاچه اخریده، محیط چشم‌ربایی برای انواع یادمان‌های باشکوه فرهنگی و دینی پدید آورده است. در هر روز از سال می‌توان از صومعه‌هایی در کنار دریاچه دیدن کرد، بی‌آن‌که هر صومعه را دوبار دید. علاوه بر صومعه‌های ارتدوکس، مسجدهای بسیاری را نیز می‌بینیم که به این منظره جلوه خاصی می‌بخشد و ما را به یاد جامعه مسلمانان مقدونیه و میراث امپراتوری عثمانی می‌اندازد.

بنا به این دلایل، این جا محل ایده‌آلی برای کنفرانس گفت‌وگوی تمدن‌هاست. این جا، چنین تلاقی‌هایی از نسل‌ها، جزو زندگی روزمره بوده است. تمدن‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، گروه‌های قومی، اکثریت‌ها و اقلیت‌های مختلف، همه و همه نشان خود را بر منطقه گذاشته‌اند و معنای دقیق این‌ها همان چیزی است که مسلماً در این کنفرانس درباره‌اش بحث خواهیم کرد. تک‌تک این گروه‌ها در هویت و غنای فرهنگی این کشور سهم داشته‌اند. همه این‌ها به باروری یکدیگر مدد رسانده‌اند و به سود یکدیگر عمل کرده‌اند.اما در مواقعی نیز گفت‌وگو به ناکامی ختم شده است؛ مانند مواقعی که یک گروه بر گروه دیگر سلطه یافت، یا بعضی از گروه‌ها در مقایسه با دیگر گروه‌ها متحمل محرومیت شدند. در بعضی از موارد، مخاصمه‌ها به خون‌ریزی و به اعمال زور ختم شدند که رنج‌های غیرقابل وصفی برای همه در پی داشت. تاریخ سرشار از برهه‌ها و خاطره‌های دردناک است. صحبت بر سر فراموش کردن آن‌ها نیست، بلکه باید بکوشیم بفهمیم و از درس‌های گذشته عبرت بگیریم.

نام شهر اخریده بر روی پیمان صلحی نهاده شده است که در گذشته نزدیک، به مخاصمات مسلحانه پایان داد و راه را برای صلح هموار کرد؛ البته این صلح در آغاز شکننده بود، اما اینک شاهد استحکام نسبی آن هستیم. امکان صلح ناشی از حکمت و تدبیر آن دسته از رهبران سیاسی مقدونیه بود که به راه گفت‌وگو بازگشتند و به خاطر آینده مشترک حاضر شدند گام‌های بیشتری برای سازش با دیگری بردارند. مقدونیه الگوی امیدبخشی به دست داده است: ثابت کرده است که حتی دو گروه که یکدیگر را مخالف خود می‌دانند، می‌توانند گفت وگو را از سر بگیرند و به نتایج ثمربخشی دست یابند.

ما این را نشانه مثبتی می‌بینیم که مجمع حاضر زیرنظر یونسکو برگزار می‌شود و مناسبت کامل نیز دارد؛ زیرا آمیزه منحصربه‌فردِ اهمیت فرهنگی و زیبایی طبیعی در منطقه اخریده سبب شد که این منطقه در سال ۱۹۷۹ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت برسد. اهمیت دارد که میراث فرهنگی هر کشور را در تمام جوانبش بتوان حفظ کرد، به‌خصوص اگر پای کل میراثی به میان بیاید که با خطر مخاصمات مواجه می‌شود. چنان که از برنامه موفقیت‌آمیز میراث جهانی یونسکو برمی‌آید، یادمان‌های فرهنگی که در سراسر جهان وجود دارند در عین غنا و تنوع خود آشکارا میراث مشترک کل بشر محسوب می‌شوند. لذا محیط فرهنگی و طبیعی خارق‌العاده اخریده، نه تنها مایه لذت و شادی است، بلکه اهمیت آن نوع گفت‌وگویی را به ما گوشزد می‌کند که از مرزهای سیاسی و فرهنگی فراتر می‌رود.

یونسکو نخستین سازمان بین دولت‌ها بود که بعد از ۱۱ سپتامبر به برنامه‌های خود جهت تازه‌ای داد. در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۱، کنفرانس عمومی یونسکو «دعوت به همکاری بین‌المللی برای جلوگیری و ریشه‌کنی تروریسم» را در تمامی حوزه‌های وظایف خود، یعنی در حوزه‌های آموزش، علم، فرهنگ و ارتباطات به تصویب رساند. به همراه این قطعنامه، اعلامیه عمومی تنوع فرهنگی نیز به تصویب رسید. این سندِ معیارگذار و مهمی است که ابزارهای فکری و اخلاقی را برای غلبه بر نگرش‌هایَ خطرناک و قطبی‌کننده در اختیار ما می‌گذارد. نگرش‌هایی که از سناریوهای به اصطلاح «برخورد تمدن‌ها» ناشی می‌شوند.

اقتضای آن «نگرشی جهانی و پذیرنده در باب توسعه، براساس رعایت حقوق بشر، احترام متقابل، گفت‌وگوی بین فرهنگی و کاهش فقر» است. آلمان متعهد است که در

این وظیفه سهم خود را ادا کند و همکاری فکری بین‌المللی را به این منظور به پیش ببرد.
دنیای جهانی‌شده قرن بیست‌ویکم با انواع چالش‌ها و مسائل مواجه است و فقط در صورتی می‌توانیم بر آن‌ها مسلط شویم که بیاییم خشونت را نفی کرده، در راه هدف مشترک همکاری کنیم. ما می‌خواهیم گفت‌وگو و همکاری براساس احترام متقابل و تساهل را تقویت کنیم. این امر اقتضا می‌کند که همه طرف‌ها صادق و صریح، گشوده و آماده انتقاد از خود باشند. البته ممکن است راه‌های مختلفی برای نیل به هدف مشترک وجود داشته باشد: زندگی در صلح با مردم سراسر جهان و نیز همه جوامع درون کشورهای ما. اما نکته حیاتی این است که همه ما هر کاری که می‌توانیم برای پیش رفتن به سوی این هدف بکنیم!

ژلیو ژِلف
رییس جمهوری سابق بلغارستان
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

کنفرانس ما نباید صرفاً علمی یا کاملاً آکادمیک باشد. هم زمان و مکان کنفرانس و هم اهداف سیاسی برگزاری آن چنین اقتضا می‌کند. برای حصول اهدافی که ما در برابر خود قرار داده‌ایم، بهتر است کنفرانس توأماً جنبه علمی و عملی داشته باشد، ماهیت مشخصاً کاربردی و جهت‌گیری آشکارا اجرایی داشته باشد، اما در عین حال باید از ساده‌انگاری و ساده‌سازی تحلیل مسأله نیز حذر کند. با این حال، برای اجتناب از افراط و تفریط، به هیچ وجه نباید زمینه علمی جدی آن را منتفی دانست. باید از مفاهیم اساسی در این حوزه با مضمون کاملاً تعریف‌شده آن‌ها استفاده کنیم تا بدانیم دقیقاً راجع به چه چیزی حرف می‌زنیم و نباید به موقعیت کسانی دچار شویم که ظاهراً درباره مسئله واحدی جرّ و بحث می‌کنند، اما در واقع به زبان‌های متفاوتی سخن می‌گویند، که معنی‌اش این است که آن‌ها عملاً درباره چیزهای متفاوتی حرف می‌زنند.

اولین کاری که باید بکنیم این است که فرهنگ را با تمدن اشتباه نگیریم. این‌ها دو مقوله کلیدی‌اند که اگر صحیح به کار نبریم ممکن است به مغایرت‌ها، ناسازگاری‌ها، سوءتفاهم‌ها و ناسنجیدگی‌هایی منجر شود. هر فرهنگی را نمی‌توان تمدن دانست، هر چند که هر تمدنی فرهنگ است، لااقل به این علت که فرهنگ به معنای وسیع خود شامل ضدفرهنگ هم می‌شود.

از تحلیل همه تمدن‌های بزرگ شناخته‌شده تاریخی چنین برمی‌آید که تمدن اساساً نوع خاصی از سلسله مراتب ارزش‌های فرهنگی است که در آن انسان در رأس هرم

قرار دارد و همه ارزش‌های دیگر به تکامل آزادانه و کامل او خدمت می‌کنند و می‌کوشند توانایی‌های خلاقانه او را آشکار و شخصیت او را شکوفا کنند. فرض بر این است که تکامل تک‌تک افراد در شکوفایی مردم و کشور نقش تمام دارد.

طبعاً این الگوی آرمانی تمدن است. با این حال، ما سیاستمداران و دولتمردان حق نداریم خام‌اندیش باشیم و تصور کنیم که تحقق صددرصد الگوی آرمانی تمدن امکان‌پذیر است، یا خیال کنیم در فلان مکان و فلان زمان صددرصد تحقق یافته است.

واقع‌بینی حکم می‌کند که بین ایدئولوژی و واقعیت، بین آنچه ایدئولوژی‌ها، مفاهیم سیاسی و برنامه‌ها اعلام می‌کنند و آنچه در واقعیت و زندگی بالفعل می‌گذرد، تمایز قایل شویم. به طور کلی، دوگانگی میان نظریه و عمل، میان گفتار و کردار، بسیار زیاد است ـ حتی گاهی این دوگانگی به تقابل و تضاد بدل می‌شود. با وجود این، ما به مدل تمدن کامل نیاز داریم؛ زیرا به ما کمک می‌کند که برای بسیاری از چیزها که در طول تاریخ بر تمدن‌ها گذشته است و نیز رویدادهایی که حتی اینک در برابر نگاه ماست توضیح صحیحی پیدا کنیم. چه وقت تمدنی ظهور می‌کند؟ چه هنگام به اوج تکامل خود می‌رسد و چه هنگام زوال می‌یابد؟ چرا تمدن‌ها می‌میرند؟ هنگامی که تمدنی مضمحل می‌شود چه چیزی است که می‌میرد؟ چرا فرهنگ (به مثابه کل ارزش‌های فرهنگی) به شکل آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی دوام می‌یابد؟

مدل آرمانی تمدن به ما امکان می‌دهد که برای این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر زمانه خود و تاریخ قرن بیستم پاسخ‌هایی پیدا کنیم؛ مثلاً چرا از رژیم هیتلر در آلمان به عنوان «تمدن نازی» یا «تمدن فاشیستی» یاد نمی‌کنیم؟ چرا این ترکیب‌واژه ها مناسب نیست و حتی طنین نحسی در گوش ما دارد؟ خیلی ساده است: نازیسم انسان را از مقام برخورداری از ارزش غایی و هدف فی‌نفسه تمدن، به یک وسیله پیش پا افتاده هدف‌هایی دیگر بدل کرد، تثبیت ارزش‌هایی دیگر، مانند ملت و دولت «رایش سوم» با ورماخت، اس اس، گشتاپو، که در رأس هرم ارزش‌ها جا می‌گرفتند. از دیدگاه صرفاً فرهنگ‌شناسانه و علمی، «رژیم نازی» نمونه جالب توجهی است؛ زیرا به‌وضوح نشان داد که چه‌گونه تمدن و فرهنگ ملی بزرگی نظیر فرهنگ و تمدن آلمان قرون هجلهم و نوزدهم می‌تواند هزار سال در تاریخ عقب برود و به دوره بربریت برسد. این نکته نشان می‌دهد که امور به لحاظ تاریخی بازگشت پذیرند، هر چند برای دوره نسبتاً کوتاهی. وضعیت کمونیسم هم زیاد متفاوت نیست. البته اختلاف هم وجود دارد، اما

اولاً این تفاوت چندان اهمیتی ندارد و ثانیاً کفه ترازو را به نفع کمونیسم سنگین نمی‌کند. فاشیسم در سلسله‌مراتب گذاشتن بین ارزش‌ها رودربایستی نداشت، حال آن‌که کمونیسم همواره با استفاده از تبلیغات رسمی‌اش با ریاکاری این سلسله مراتب را استتار می‌کرد. تبلیغات رسمی کمونیستی تا آخرین لحظه به مردم اطمینان می‌داد که همه چیز برای مردم است، برای مردم عادی است، و حزب و دولت دغدغه‌ای جز خیر و صلاح مردم ندارند، اما واقعیت خلاف این بود. از این رو، اگر کسی از «تمدن بلشویکی» حرف بزند و بخواهد ما را متقاعد کند که چنین تمدنی بوده یا حتی امکان وجود داشته است، باز هم نوعی پوچی و نحوست در گوش ما طنین‌انداز می‌شود. به بیان دقیق‌تر، در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، عملاً بعضی از نویسندگان شوروی سعی کردند لفظ «تمدن کمونیستی» را رواج دهند، اما جامعه آن را نپذیرفت و حتی مدرسان کمونیسم علمی، خود را به این تعبیر پایبند نکردند،اما احتمالاً جالب‌ترین و آموزنده‌ترین نمونه همان ظهور مسیحیت و تمدن مسیحی است. نهضت مسیحی که در ابتدا شکننده و بی‌رمق بود، و نه دولت و کشور داشت و نه سپاه و ارتش، چگونه توانست ظرف سه قرن امپراتوری قدرتمند روم را مغلوب و تسخیر کند؟ طبعاً، علت اصلی، انحطاط تمدن رومی بود، به‌خصوص در اواخر دوره امپراتوری، که انسان و جان انسان چنان بی‌ارزش شده بود که دیگر از ارزش اجتماعی تهی گشته بود. بهترین شاهد این امر، جنگ‌های پیاپی بود، قساوتی بود که در سرکوب شورش‌ها و قیام‌ها دیده می‌شد، و بازی‌های گلادیاتوری و «نمایش‌ها»ی دیگر که در آن‌ها سنگدلی و قساوت و شکست مغلوب، مایه لذت هنری محسوب می‌شد. در نیمه دوم دوره امپراتوری، ارزش عمده جامعه رومی همان امپراتوری و قدرت امپراتوری بود که به نام آن توطئه‌ها، کودتاها و کشتارها صورت می‌گرفت و در آن لحظه خاص، روم با بحران سیاسی و اخلاقی عمیقی مواجه شد که راه برون‌رفت از آن نمی‌دید، و نهضت دینی از افقی سر برآورد که عشق و محبت در میان انسان‌ها را به جای قهر و خشونت موعظه می‌کرد و می‌گفت که همه مردم برادر و خواهرند و صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی یا اصل و نسب قومی در برابر خداوند برابرند، و مهم‌تر از همه، وعده رستگاری و رستاخیز مردگان را می‌داد.

البته تمدن مسیحی نیز سراشیبی‌های خود را داشت، به‌خصوص هنگامی که مواضع ارزش‌ها را واژگون کرد و آسوده‌خاطر، انسان را تحقیر کرد و او را وسیله

پیش‌پاافتاده‌ای برای رسیدن به هدف‌هایی دیگر قرار دارد. کافی است انکیزیسیون دوره حکومت فیلیپ دوم را به یاد بیاوریم، جنگ‌های مذهبی اروپا را، کشتار سنت بارتولومیو را، آمرزش‌نامه‌هایی را که کلیسا صادر می‌کرد، و غیره.

با همه این موارد، اما باید در صدد مراوده و گفت‌وگو با نمایندگان حقیقی تمدن اسلامی، جناح‌ها و مکاتب معتدل آن، سیاستمداران و روحانیون معتدل آن و نیز مسلمانان عادی باشیم، و سرانجام، نوبت می‌رسد به مراوده و گفت‌وگو با جوانان جهان اسلام؛ زیرا این جوانان نیز مانند سایر همسالان خویش، پیش‌داوری کمتری در قبال فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر دارند، و حتی گاه پیش‌داوری هم ندارند و باز و گشوده برخورد می‌کنند.

تلاش برای گفت‌وگو با بنیادگرایان ره به جایی نمی‌برد؛ زیرا متعصب‌اند و نمی‌خواهند گفت‌وگو کنند. آن‌ها به هر طریقی در صدد رویارویی‌اند، آن هم با خام‌ترین شکل‌ها. از این رو، باید رفتار دیگری با آن‌ها در پیش گرفت: باید به لحاظ اخلاقی و سیاسی آن‌ها را به انزوا راند، تا نتوانند بر گفت‌وگو تأثیر بگذارند یا لااقل در آن خلل وارد کنند. هنگامی که به خود اجازه می‌دهند که به وسایل و روش‌های تروریسم سازمان‌یافته بین‌المللی متوسل شوند، ما باید آن‌ها را تروریست بدانیم و همان رفتاری را در پیش بگیریم که با تروریست‌ها در پیش می‌گیریم و به هیچ وجه نباید اجازه دهیم که تروریسم آن‌ها به مثابه جنگ میان تمدن‌ها تجلی کند. باید توضیح داد که از نظر افکار عمومی جهان اقدام‌های آن‌ها عملاً دین را بدنام می‌کند؛ زیرا اینان تصویر بسیار زشتی از دین و تمدن پدید می‌آورند.

احمد نجدت سزر
رییس جمهوری ترکیه
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

با افزایش وابستگی متقابل کشورها و ظهور تهدیدهای جدید و چند بعدی، مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها اهمیتی بیش از پیش یافته است.

طیف وسیع ارزش‌هایی که ما امروزه آن را تمدن می‌نامی،م نشان‌دهنده آن سطح کلی است که بشر به آن رسیده است. این‌ها ارزش‌هایی هستند که همه ادیان آن‌ها را پاس می‌دارند و در تعاملی درازمدت به پختگی و کمال رسیده‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد که هماهنگی، صلح و شکوفایی در دوره‌هایی پیشرفت می‌کند که تفاهم، گفت‌وگو و همکاری میان ملت‌ها برقرار می‌شود. تجارب گذشته ما نشان می‌دهد که گرایش‌های تبعیض‌آمیزی که سبب می‌شوند مردمان یکدیگر را از خود برانند، نه تنها در آتش مخاصمات می‌دمد، بلکه فرصت ادای سهم متقابلاً غنی‌ساز را نیز از آن‌ها می‌گیرد.

قرن گذشته شاهد جنگ‌های بزرگ و ویرانی‌های عنان‌گسیخته و نیز پیشرفت بسیار زیاد نوع بشر بوده است. ابتکارهای علمی و فنی افق‌های جدیدی گشوده است که به ثبات، شکوفایی و کیفیت زندگی و رفاه انسان‌ها می‌افزاید. احترام به حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های بنیادی به ارزش مشترک جامعه بین‌المللی بدل شده است.

سازمان ملل متحد و سایر تشکیلات همکاری بین‌المللی ثابت کرده‌اند که تلاش‌هایی که معطوف به صلح جهانی، هماهنگی و همبستگی است می‌تواند نتایج موفقیت‌آمیزی به بار آورد.

با این حال، ضمن این‌که مسائلی چون فقر و نابرابری در توزیع درآمدها هنوز حل‌وفصل نشده‌اند، چندین تهدید جدید مانند تروریسم، نابودی محیط زیست، قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان‌یافته، فساد، نژادپرستی، انحطاط اخلاقی و فرهنگی و عدم تساهل سربرآورده اند.

مسلماً این‌ها تهدیدهایی علیه کل بشریت‌اند و اگر به طرز مؤثر به آن‌ها نپردازیم، دیر یا زود در این دنیا که هر دم یک‌کاسه‌تر می‌شود بر همه جوامع اثر می‌گذارند.

یکی از تهدیدهای اصلی که بشر با آن مواجه است و اقدام فوری و جمعی را اقتضا می‌کند، تروریسم است. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به‌وضوح اثبات کرده است که این تهدید چه ابعاد مهیبی یافته است. ترور، با تمام شکل‌ها و صورت‌هایش ، بلیه‌ای است جهانی که مرز نمی‌شناسد. خطاست اگر آن را به این یا آن دین، و این قومیت یا آن فرهنگ ربط بدهیم.

برای پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها، ترکیه ابتکار به خرج داد و جلسه وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای اتحادیه اروپا را برگزار کرد. این مجمع مشترک در ۱۲ ـ ۱۳ فوریه ۲۰۰۲ با عنوان «تمدن و هماهنگی ابعاد سیاسی» برگزار شد. این مجمع مشترک نشان‌دهنده عزم اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی در ارتقاء هماهنگی بین‌المللی میان فرهنگ‌ها، دین‌ها و فلسفه‌های مختلف بود. مجمع استانبول از این لحاظ منحصربفرد بود که اولین اجلاس عالی‌رتبه‌ای بود که به ضرورت تقویت گفت‌وگوی بین فرهنگی اختصاص یافته بود. مباحثات مؤید این بود که صلح جهانی، هماهنگی تمدن‌ها و رفع پیش‌داوری‌ها صرفاً از طریق گفت‌وگو حاصل می‌شود. مجمع، که «روح استانبول» خوانده شد، آمادگی همه شرکت‌کنندگان را برای همکاری در راه نیل به این هدف‌ها آشکار کرد.

به همین شیوه، مجمع منطقه‌ای اخریده گام ملموس و ثمربخشی در راه اجرای برنامه جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها به شمار می‌آید و مکمل روح استانبول است.

ادوارد شوارد نادزه
رییس جمهوری گرجستان
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

اینک که بشر وارد دوران کاملاً جدیدی می‌شود، نه تنها موضوعیت، بلکه جنبه نمادین هم دارد که گرد هم آمده و درباره فرهنگ، تساهل و گفت‌وگوی جهانی صحبت کنیم.

مسائلی که ما از آن‌ها بحث می‌کنیم امروزه هم به قدر هزار سال پیش موضوعیت دارند. از این لحاظ به تلاش بانیان و برگزارکنندگان این جلسه آقای کوئیچیرو ماتسوئورا مدیرکل یونسکو و جناب خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران که در آغاز هزاره سوم به کُنه مسأله جهانی پی برده‌اند کاملاً ارج می‌گذاریم. دوران ما دوران اینترنت و ترسیم نقشه ژنوم انسان است. امروزه باید از خودمان بپرسیم که بعد از چندین هزار سال موجودیت انسان، آیا نباید از تجربه انباشته‌شده بشر بهره بگیریم و به رؤیای همزیستی مسالمت‌آمیز و مکمل یکدیگر بودن فرهنگ‌ها جامه عمل بپوشانیم؟ آیا می‌توانیم تضمین کنیم که تکنولوژی‌های جدید صرفاً در خدمت غنی‌سازی متقابل قرار گیرند، و نه تکوین نظریه‌های ضد مردمی در باب کهتری ذاتی بعضی از فرهنگ‌ها؟

تاریخ ثابت کرده است که فرهنگ کهتر وجود ندارد. انسان، به واسطه موهبت فکر کردن و احساس کردن، طبیعتاً به آرمان‌های خیر و عدالت گرایش دارد که در ذات همه دین‌ها و تمدن‌هاست.

گرجستان دارای سنت‌های عالی چندقومیتی و چندعقیدتی و تساهل است. در تمام تاریخ چندسده‌ای گرجستان هیچ دوره‌ای نبوده است که مسیحیت ارتدوکس با حضور فرهنگ‌های دیگر ــ از جمله فرهنگ اسلامی ــ غنای بیشتری کسب نکرده باشد.

مسلمانان گرجستان همواره خود را شهروندانی از لحاظ حقوقی برابر دانسته‌اند.
بنابراین، تصورات و سنت‌هایی که بعداً مبنای ارزش‌های «شهروندی خوب» و «برابری» قرار گرفتند در گرجستان ریشه‌های عمیق داشتند، و گرجستان با استفاده از آرمان‌های انسان‌دوستانه تمدن‌های ایرانی، ترکی، بیزانسی، روسی و اروپایی به فرهنگ ملی خود غنا بخشیده است. در عین حال، گرجستان نمونه‌ای نه از جنگ و خصومت، بلکه تکمیل متقابل فرهنگ‌ها است که به شکوفایی فرهنگ ملی و نه به انحطاط آن، می‌انجامد.

به برکت کثرت‌گرایی فرهنگی، مردم گرجستان توانسته‌اند نه تنها هویت ملی خود را حفظ کنند، بلکه رنگ و بوی جدیدی به فرهنگ قومی ملی گرجی ببخشند. ما پیشنهاد می‌کنیم جلسه بعدی میزگرد در تفلیس که مکان مناسبی برای برگزاری چنین جلسه‌ای است برگزار شود و حتی آمادگی داریم که مقر یک تشکیلات بین‌المللی دائمی برای تنظیم و هماهنگ‌سازی مساعی مشترک دایر کنیم.

سیاستمداری که از فرهنگ سخن می‌گوید با این خطر مواجه است که به حوزه مختصات سیاسی و طرح‌های منطقی وارد شود. البته دستگاه مختصات مشترکی وجود دارد که ما فقط با پذیرش بی‌قیدوشرط اولویت ارزش‌های جهان‌شمول انسانی قادریم آن را ببینیم و درک کنیم، و به مفاهیمی مانند فرهنگ سیاسی و سیاست فرهنگی نوعی معنای ملموس ببخشیم، و به این ترتیب، فرهنگ را مخرج مشترک قرار دهیم. سیاستمدار باید چهره‌ای کلیدی در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها باشد و سیاست باید به ابزاری برای تعامل بین فرهنگ‌ها بدل گردد. درعین حال، هر چه سیاست مبنای فرهنگی‌تری پیدا کند، نیروی پیونددهنده آن در فرهنگ‌ها قوی‌تر خواهد شد.

باید نوعی معماری جهانی به وجود آورد که با واقعیات جدید ژئوفرهنگ و ژئوپولیتیک کنونی سازگار باشد. باید این معماری جهانی را پدید بیاوریم تا از مظاهر ویرانگر بیگانه‌ستیزی، پاکسازی قومی وعدم تساهل اجتناب کنیم، و نه تنها «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» را بسط دهیم، بلکه نظامی برای «تعامل فرهنگ‌ها» تدبیر کنیم. اصل همبستگی، در برابر فقدان شرم‌آور احترام فرهنگی ــ و به تبع آن جدایی‌طلبی تهاجمی و نفرت قومی ــ ، باید اساس چنین تعاملی باشد.

امیدوارم که گفت‌وگوی ما عامل مهمی در این روند جهانی باشد. باتوجه به تجربه تاریخی و فرهنگ مردمان ما، نه تنها باید، بلکه می‌توان ضمانت‌های محکمی برای

توسعه مسالمت‌آمیز و سعادتمندانه در هزاره سوم به وجود آورد که امیدواریم دوران همبستگی مردمان و تمدن‌ها باشد.

ژاک شیراک
رییس جمهوری فرانسه
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶ـ۲۳ آوریل ۲۰۰۱

تاریخ لیتوانی سرشار از حماسه و افتخار است و از رویارویی مردمان اروپا در این سرزمین‌های شمالی حکایت می‌کند که در آن از زمان‌های خیلی دور اسلاوها، ژرمن‌ها، اسکاندیناویایی‌ها و بالت‌ها رفت‌وآمد داشته‌اند؛ تاریخ این کشور حاکی از نفوذ تدریجی مسیحیت است و نیز از اتحاد آبا و اجدادی مردمان لیتوانی و لهستان و روابط بغرنج و گاه دردناک لیتوانی با همسایگان قدرتمندش.

این تاریخ، داستان پایمردی یک ملت در ایجاد هویت خود، به رغم فراز و نشیب‌ها، و قوام بخشیدن به این هویت با عناصری از تأثیرات خارجی است، بی‌آن‌که هرگز تن به جذب شدن و انحلال داده باشد. با گذشت قرن‌ها، لیتوانی و ملت‌های شمال اروپا سنگینی بار امپریالیسم‌های مختلف را تحمل کردند و به ارزش بی‌کران گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان مردمان و فرهنگ‌های آن‌ها پی بردند. کشور لیتوانی همین که از بند رهایی یافت دست به کار جبران زمان ازدست‌رفته شد: ایجاد دموکراسی و حاکمیت قانون، آن هم به صورت کاملاً طبیعی؛ تقاضای بی‌درنگ برای پیوستن به اتحادیه اروپا، پیوستن به «اتحادیه بین‌المللی فرانسوی‌زبان‌ها» برای ایفای نقش بهتر در سمفونی فرهنگ‌های جهان!

در این راستا باید گفت که فرانسه نیز از اجزای تمدن‌های مختلف ساخته شده است؛ فرانسه‌ای که دوست دارد کسانی را که از جاهای دیگر می‌آیند در خود جای دهد، از دانش آن‌ها بهره‌مند شود، و به آن‌ها تابعیتی بدهد که گذرنامه جهانی است؛

فرانسه‌ای که اروپا را برگزیده است، اما درهایش در برابر جهان با تمامی تنوعش گشوده است؛ فرانسه‌ای که در زبانش گفت‌وگویی نمونه در میان فرهنگ‌ها می‌بیند، یکی از آن نیروهای متعادل‌کننده که بسیاری از ما به آن احساس نیاز می‌کنیم.

بنابراین بیشتر کشورهای جهان، می‌توانند از تاریخ خود نمونه‌ها و مایه‌هایی برای تفکر در باب معنای گفت‌وگوی تمدن‌ها برگیرند. گفت‌وگو برای صلح، در جهانی که تماس منظم میان مردمان دور از یکدیگر و نیز متفاوت در آن رو به افزایش است و تلاش‌های بزرگ‌تری را برای تفاهم متقابل اقتضا می‌کند. گفت‌وگو برای آزادی و پیشرفت، برای تأکید بر قدرت تنوع، مشروعیت هویت‌های چندگانه ما، در برابر خطر یکنواخت شدن، و گفت‌وگو برای نسل‌های آینده؛ زیرا چالش‌های مهیب زمانه ما وادارمان می‌کند که ابزارهای جدیدی برای اداره امور جهان بیندیشیم که با اشتراک تجارب و دانش قادر به ساختن آن‌ها خواهیم بود.

همه از چشم‌انداز امیدبخشی که در پی انفجار تبادلات بشری می‌آید و از تسریع کشف‌های علمی و فنی ناشی می‌شود خبر دارند، و این فقط آزادی است که همه این‌ها را امکان‌پذیر کرده است.

در بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها باید اخلاق جهانی نیز مطرح شود، اخلاقی که باید تکوین یابد تا پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیکی تابع شرافت و کرامت بشر شود، هر گونه انحراف خطرناک احتمالی کنترل شود، و ما بتوانیم در جهت تمدنی عمومی که سرشار از تنوعات است، با هم پیش برویم.

ژاک شیراک
رییس جمهوری فرانسه
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

تنوع فرهنگی، که از شأن و کرامت انسان جدایی‌ناپذیر است، شرط اولیه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و درنتیجه، تمدن‌هاست. اگر سطح افراد، گروه‌ها یا کشورها را در نظر بگیریم، تنوع فرهنگی دو بُعد را به هم پیوند می‌زند:

ـ اول این‌که جلوه‌های مختلف فرهنگی را که بازنمودی از گذشته‌اند، و من در این‌جا باید درباره میراث یا زمان حال صحبت کنم، به چیزی که از آن به عنوان آفرینش نام می‌برم، پیوند می‌زند.

ـ پلی میان فرهنگ‌ها به وجود می‌آورد، و در عین حال پشتیبان تفاهم و خلاقیت آن‌هاست که وسیله غنی‌سازی عمومی است.

سرانجام، به‌خصوص، شامل حق کشورها در حمایت عمومی از آفرینش ملی و نیز دسترسی عمومی به انواع فرهنگ‌های جهان می‌شود.

تنوع فرهنگی هیچ‌گاه به وفوری که اینک شاهدیم، در جهان وجود نداشته است. دسترسی به آن نسبت به گذشته آسان‌تر شده است، و علت این امر وجود تکنولوژی‌های جدید ارتباطی است، اما، در عین حال، هیچ‌گاه نیز تا این حد مورد تهدید قرار نگرفته است. مثلاً حوزه زبان را که بُردار عمده‌ای برای تجلی فرهنگ‌هاست در نظر بگیرید: متأسفانه شواهد نشان می‌دهند که زبان اقلیت‌ها به‌تدریج در حال فراموش شدن هستند. تقریباً ظرف پنجاه سال آتی، نیمی از این زبان‌ها ناپدید خواهند شد.

این تحول بسیار نگران‌کننده است و خطری است که عواقب پیش‌بینی‌ناپذیری در

پی دارد که در سایر مسائل نیز دیده می‌شود، و شیوه‌های زندگی و نیز ظرفیت مردم برای حفظ و بسط فرهنگ‌های خود را به خطر انداخته است. البته از مسائلی سخن می‌گویم که به زیرمجموعه‌های فعالیت فرهنگی مربوط می‌شوند و طبق تعریف یونسکو «آفرینش، تولید و بازاریابی کالاها و خدمات فرهنگی را، که عموماً حق امتیاز دارند، در بر می‌گیرند.» این «شاخه‌های فعالیت فرهنگی» شامل سینما، رسانه‌های سمعی ـ بصری، مطالب چاپی و اخیراً فعالیت‌های چندرسانه‌ای می‌شود.

چندین کشور، که فرانسه و کانادا از اولین آن‌ها بودند، عزم خود را جزم کرده‌اند تا منطق محض بازار را که در مورد کالاها و خدمات فرهنگی اعمال می‌شود نفی کنند. باتوجه به این‌که «ایده‌ها مانند کالاهای دیگر کالای قابل دادوستد» نیستند؛ زیرا هویت مردمان را شکل می‌دهند و به انسجام اجتماعی کمک می‌کنند، این کشورها در برابر مواضع تجارت آزاد دیدگاهی توأم با درنگ در مسابقه آزادسازی این فعالیت‌ها اتخاذ کرده‌اند. توافق مراکش در پایان دوره مذاکرات اروگوئه (۱۹۸٦ ـ ۱۹۹٤) حاصل شد. این توافق نوعی پیروزی برای طرفداران «استثنای فرهنگی» بود. این توافق صرفاً حفظ مبانی را ممکن کرد، ولی واضح است که این کافی نیست.

اعلامیه عمومی یونسکو درباره تنوع فرهنگی، که در ۲ نوامبر ۲۰۰۱، در جریان سی‌ویکمین کنفرانس عمومی به اتفاق آرا به تصویب رسید، گام مهمی در شناسایی بین‌المللی اهمیت حفظ و تشویق تنوع فرهنگی به حساب می‌آید، اما نمی‌توان تنها به این اکتفا کرد.

از این رو، در اجلاس سران درباره توسعه پایدار، در ژوهانسبورگ، سپتامبر ۲۰۰۲، فرانسه با جدیت بر جنبه استثنایی بودن کالاها و خدمات فرهنگی تأکید کرد و فرهنگ را «رکن چهارم توسعه پایدار» در کنار اقتصاد، محیط زیست و سایر دغدغه‌های اجتماعی دانست و از توافق جامعه بین‌المللی در مورد یک کنوانسیون جهانی درباره تنوع فرهنگی طرفداری کرد تا این امر سبب شود اصول مصوب اعلامیه یونسکو وجه و اعتبار قوانین بین‌المللی را کسب کند. فرانسه تقاضا کرد که یونسکو، این یگانه مرجع جهانی مسائل فرهنگی که مشروعیت سیاسی دارد، مسئولیت این امر را به عهده بگیرد.

ما در آستانه تاریخ مهمی قرار داریم؛ زیرا کنفرانس عمومی یونسکو در اجلاس سی و دوم خود (۲۹ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر) باید در مورد مسئله تهیه سند بین‌المللی مهمی درباره تنوع فرهنگی تصمیم‌گیری کند. همه ما باید بسیج شویم تا تضمین کنیم که

چنین پروژه‌ای به موفقیت دست یابد.

تصویب کنوانسیون جدید درباره تنوع فرهنگی این امکان را می‌دهد که تنوع در حوزه حقوق بین‌الملل رسمیت بیابد. این کنوانسیون، با تأکید بر این نکته که تنوع فرهنگی به میراث مشترک بشر تعلق دارد، شأن مساوی همه فرهنگ‌ها را به رسمیت خواهد شناخت. به کشورها امکان خواهد داد در عرصه سیاست‌گذاری عمومی خود اقدام‌هایی را در جهت حمایت از آفرینش و نیز حمایت از جنبه استثنایی کالاهای فرهنگی به اجرا درآورند. این کنوانسیون ادامه اعلامیه عمومی یونسکو درباره تنوع فرهنگی خواهد بود و در متن اسناد و مدارک تجویزی وسیع‌تر بین‌المللی در مورد فرهنگ جای خواهد گرفت، به‌خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو توافق‌نامه بین‌المللی ۱۹۶۶: توافق‌نامه بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و توافق‌نامه بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی.

کنوانسیون مذکور باید سه هدف وسیع را شامل شود:

ـ به رسمیت شناختن جنبه خاص کالاها و خدمات فرهنگی،

ـ حق دولت‌ها در اتخاذ یا تداوم تدابیری که برای حفظ میراث فرهنگی خود و توسعه جلوه‌های فرهنگی و زبانی خود مقتضی می‌دانند،

ـ تقویت همبستگی در سطح بین‌المللی.

این کنوانسیون را باید وسیله‌ای برای همبستگی بین‌المللی به قصد تشویق تدابیر زیر تلقی کرد:

ـ دسترسی به کالاها و خدمات فرهنگی در کشورهای در حال توسعه: تدابیر پیش‌بینی‌شده می‌تواند در گام اول شرایط اتخاذشده چند کشور پیشرفته را شامل شود، به منظور تقویت دسترسی به کالاها و خدمات فرهنگی در کشورهای در حال توسعه با دسترسی خاصی که باید نصیب کشورهای توسعه نیافته‌تر شود؛

ـ ایجاد انگیزه نیل به توافق‌های تولید سینمایی و سمعی ـ بصری که به تولیدکنندگان خارجی امکان دهد که مانند تولیدکنندگان ملی به حساب آیند، و لذا تسهیل دسترسی به مکانیسم‌های همیاری ملی و پخش آثاری که محصول مشترک به شمار می‌آیند؛

ـ ایجاد انگیزه برای نیل به توافق در خصوص همکاری فرهنگی: طرف‌های کنوانسیون به همکاری در جهت توسعه و تقویت قابلیت‌ها و وسایل تشکیلاتی در

عرصه تولید فرهنگی خواهند پرداخت، به‌خصوص با پیش‌بینی فعالیت‌های آموزشی برای آفرینشگران و دست‌اندرکاران حرفه‌ای فرهنگ، کمک به حرفه‌ای کردن صنایع فرهنگی محلی و حمایت از برگزاری نمایشگاه‌ها با تأکید بر تولیدات فرهنگی.

وایر ویکه ـ فرایبرگا
رییس‌جمهوری لتونی
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

درباره موضوع اصلی امروز، یعنی دو مفهوم اصلی مورد بحث: تمدن و گفت‌وگو، به اختصار نظرم را بیان می‌کنم. مایلم درباره آن‌چه من از تمدن می‌فهمم تعریف روشن و ساده‌ای ارائه کنم.تمدن هر آن چیزی است که انسان‌ها را از جانوران متمایز می‌کند. من تمدن را هر آن چیزی می‌دانم که انسان‌ها را به‌راستی انسان می‌سازد.

ما موجودات زنده‌ای هستیم که تمدن به ما این فرصت را می‌دهد که از طبیعت جانوری که از سال‌های سال تکامل زیست‌شناسانه به ارث برده‌ایم فراتر برویم. شاید انسان، میمون برهنه‌ای باشد. شاید انسان، خزنده‌ای دوپا باشد با قشر مغزی متکامل‌تر که در بطن مغزش همان غریزه‌های خوردن و نابودی و بقا را داشته باشد که در میان پست‌ترین خزندگان جهان نیز دیده می‌شود.

اما انسان از موهبت نوعی مغز برخوردار است که در سیاره ما کاملاً منحصربه‌فرد است و امکان می‌دهد که برنامه جدیدی برای هر زندگی تازه و هر نسل تازه‌ای بنویسد. (منظورم از انسان البته کل بشر است) به جای آن‌که مانند جانوران همه چیز را از نو شروع کنیم، از این مزیت و میراث بهره‌مندیم که می‌توانیم کل حکمت، کل تجربه، کل دانش و کل فهمی را که نسل‌های گذشته جمع‌آورده‌اند از این نسل‌های بی‌شمار به ارث ببریم.

پس، منظور من از تمدن همین دانش است. مسلماً این دانش نمی‌تواند در هر نقطه جهان مساوی یا همسان باشد. ما موجوداتی متناهی هستیم که صرفاً زیست‌شناسی ما را

محدود نمی‌کند، بلکه زمان، مکان، تجربه و وقایع تاریخی که سرنوشت ملل را رقم زده‌اند نیز ما را مقید و مشروط می‌کنند. هر یک از ملت‌ها شادی و رنج و لحظه‌های افتخار و سرافکندگی به خود دیده‌اند. همه ما انسان‌ها، شادی و رنج را می‌شناسیم. آرزوهای مشابه داریم و امیدهای مشترکی برای فردا در سر می‌پرورانیم.

در گفت‌وگوی تمدن‌ها، آن‌طور که من می‌فهمم، وظیفه داریم نگرش خود از جهان را به ساده‌ترین و روشن‌ترین وجه ممکن به دیگران عرضه کنیم. اما، مهم‌تر از این، وظیفه حضور پیدا کردن و نه صرفاً با ذهن باز، بلکه با دلِ باز و روح باز، به دیگران گوش سپردن است.

هر کدام از ما در فرهنگ خود، در ملت خود و در تمدن خود، سعی کرده‌ایم چیزی را تلخیص و حفظ کنیم که به نظرمان با ارزش‌ترین سهمی است که ما انسان‌ها و ملت‌ها می‌توانیم در جهان ادا کنیم. این سهم ما به گوناگونی همه ماست که امروز این‌جا نشسته‌ایم. ما از نظر قیافه، جنسیت، لباس، اعتقاد و دین با هم فرق داریم، اما همگی در یک ویژگی اشتراک داریم و آن تعلق ما به خانواده بشری است و همان‌طور که هر فرد سهم ویژه‌ای در میان مردم خود یا ملت خود دارد، هر ملت هم سهم منحصربه‌فردی در جامعه جهانی دارد.

اینک، در این لحظه، در آستانه هزاره جدید، فرصتی یافته‌ایم تا درباره ضرورت و اهمیت گوش سپردن به یکدیگر، بازاندیشی و تأکید دوباره کنیم، گوش سپردن به آن‌چه دیگران دارند تا بگویند و ادای احترام و تقدیر از دستاوردهایی که دیگران عرضه می‌کنند و امید به این‌که آن‌ها نیز با ما چنین خواهند کرد.

هزاره جدیدی در پیش داریم و فرصت فوق‌العاده‌ای یافته‌ایم تا از وسیله‌ای که نامش سازمان ملل متحد است استفاده کنیم، تا به ما کمک کند که منظورمان از تمدن و از بشر را دوباره تعریف کنیم و بتوانیم مطابق آن روحیه، به پیشرفت و تکامل ادامه دهیم که جوهر حرکت مستمر و بی‌انتهاست.

اگر تمدن، انباشت حکمت از اعصار گذشته باشد، در عین حال فرصتی است برای ما که به سهم خود ایده‌ها، ابتکارها و چیزهایی عرضه کنیم که قبلاً دیده نشده‌اند. فرصتی است برای ارائه چیزهای نو و انجام کارهای نو به شیوه‌های نو، بدون دست شستن از گذشته یا میراثمان، و بدون رها کردن ارزش‌هایی که برای ما عزیز بوده است.

هزاره جدید چالشی است تا ما ارزش‌های جدیدی پدید آوریم که همه بتوانیم در

آن اشتراک داشته باشیم. چالشی است برای یافتن و تلخیص هر آن‌چه به راستی انسانی است، هر آن‌چه ما را به مواجهه با یکدیگر برنیانگیزد، بلکه با آن بتوانیم تشخیص دهیم که همه عضو یک خانواده‌ایم، و همه برادر و خواهریم.

ویگدیس فینبوگادوتیر
رییس جمهوری ایسلند (۱۹۹۶ ـ ۱۹۸۰)
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوییه – ۳ اوت ۲۰۰۱

مایلم ابتدا از برگزارکنندگان این کنفرانس و میزبانان ژاپنی‌مان، که ما را برای شرکت در این گفت‌وگوی مقدماتی دعوت کردند، قدردانی کنم. همه امیدواریم در فعلیت بخشیدن به گفت‌وگوی مستمر و سازنده تمدن‌ها سهم خود را ادا کنیم. موضوعی که در این جا درباره آن بحث می‌کنیم بسیار اهمیت دارد و بالقوه مهم‌ترین موضوع قرن بیست‌ویکم است، لیکن اگر در مضمون آن درنگ کنیم می‌بینیم که باب جدیدی را می‌گشاییم: گفت‌وگوی تمدن‌ها. لطفاً توجه کنید که از کلمه جمع استفاده می‌کنیم: ما بیشتر آموخته‌ایم که از «تمدن» به صورت مفرد استفاده کنیم؛ یعنی حالت متمدن بودن، در مقابل نامتمدن بودن. وقتی از لفظ «تمدن‌ها» به صورت جمع استفاده می‌کنیم، عموماً تصوری ضمنی از سیر و توالی تاریخی به ذهن‌ها متبادر می‌شود؛ یعنی تمدنی جای تمدنی دیگر را می‌گیرد ... مضمون مورد نظر ما.

نوعی اجماع وجود دارد مبنی بر این که تمدن‌ها می‌توانند همزیستی کنند؛ یعنی کثرت را می‌پذیریم. با این‌که این امر، مسلماً پیش‌شرطی اساسی برای تبدیل جهان ما به مکانی بهتر است، متأسفانه من گاهی احساس می‌کنم که اندک‌اند ملت‌ها و رهبرانی که بخواهند حتی این گام کوچک را برای پذیرش این معنا بردارند.

برای گفت‌وگو لازم است ابتدا مشخص کنیم که طرف‌های مختلف در مقام دفاع از چه چیزی هستند. پس سئوال این است که آیا معنای مفرد قدیمی تمدن را در مقابل آن چیزی که نامتمدن است می‌پذیریم یا نه؟ در تعابیر استعمار که هنوز به صورت ضمنی

در بسیاری از حوزه‌های ژئوپولیتیک به کار می‌رود، تمدن کلاً به معنای تمدن غربی فهمیده می‌شود، ابتدا تمدن اروپایی و سپس خلف‌اش فرهنگ آمریکایی. یک مکتب فکری دیگر تمدن جدید را همان تمدنی می‌داند که جهان‌بینی و نگرش خود در باب طبیعت را بر مبنای اصول ظاهراً بی‌طرف علم جدید استوار می‌سازد، و نه دین یا عواطف. به عبارت دیگر، تمدن مترادف با تکنولوژی گرفته می‌شود. من مطمئنم که میزبانان ژاپنی ما، اولین کسانی‌اند که خواهند گفت: این دیدگاه‌ها نه تنها بسیار ساده‌انگارانه هستند، بلکه راه‌هایی برای فیصله دادن به آن‌ها نیز وجود دارد. آخر، تمدن شما ـ به معنای فرهنگ، میراث‌ها، یادبودها ـ هزاران سال است که از بوته زمان سربلند درآمده و منحصربه‌فرد هم مانده است. با این حال، تکنولوژی، نیروی محرک اقتصاد شما و نیز شیوه زندگی امروز شماست، و به علاوه، بخش مهمی از تکنولوژی غربی که ما در غرب از آن بهره‌مندیم این جا در خاوردور تکوین می‌یابد. البته می‌توانیم بپرسیم که این گفت‌وگوی غرب و شرق تاکنون چه عمقی داشته است؟ و آیا صرفاً جنبه تجاری داشته است یا نه؟ اما همین هم نشان می‌دهد که تمدن‌ها نه تنها می‌توانند با یکدیگر جمع شوند و سازگاری یابند، بلکه به نفعشان است که این گونه باشند. فقط با پذیرش این نکته است که می‌توانیم به صورت ثمربخش به مسأله حفظ تنوع فرهنگی بپردازیم، بی‌آن‌که انزواطلبی پیشه کنیم.

وقتی از تمدن‌ها صحبت می‌کنیم خیلی آسان می‌توانیم از لفظ «فرهنگ‌ها» نیز استفاده کنیم. یکی از خطرهایی که عده زیادی آن را پیامد جهانی‌شدن فزاینده می‌دانند، خطر یکنواختی فرهنگی است. به عبارت دیگر، غربی شدن، یا به طور مشخص‌تر، یعنی تن دادن به انقیاد فرهنگ آنگلوـ ساکسون یا آمریکایی. اما پارادوکس جالب در جهانی که هر روز کوچک‌تر می‌شود این است که در همین حال همه عناصر فرهنگی گوناگون کره زمین وارد صحنه شده‌اند، به طوری که تمامی تاروپودهای قالی پر نقش‌ونگار جهان دیگر دور از دسترس یا در خطر فراموشی نیستند. به این ترتیب، تمدن دیگر آن چیز همگونی نیست که مثلاً در فرهنگ یونانی یا رومی می‌بینیم، بلکه دیگی جوشان است. به اروپا نگاه کنید: امروزه، بعد از فروپاشی ساختار قدرت اروپای شرقی، شاهدیم که شمار ملت‌ها در قیاس با همین پانزده سال پیش حدوداً دو برابر شده است. همه این ملت‌ها و گروه‌های قومی نتوانسته‌اند زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار هم در پیش بگیرند، و ما خاطره تراژیک سال‌های اخیر را فراموش نکرده‌ایم؛ اما گمان نمی‌کنم کسی

بتواند ادعا کند که اروپا چون تنوع آشکارتری پیدا می‌کند در عمل رو به تجزیه و تلاشی دارد. وانگهی، نه تنها مرزها تجدید تعریف شده‌اند، بلکه مردم نیز چه در درون اروپا و چه در سفر از سایر نقاط جهان به اروپا آزادانه‌تر رفت‌وآمد می‌کنند.

به این ترتیب، پس از قرن‌های چهارم و پنجم میلادی که مهاجرت‌های گسترده‌ای در اروپا به وقوع پیوست و به نقشه فرهنگی اروپای جدید شکل داد، امروزه احتمالاً در بزرگ‌ترین عصر مهاجرت به سر می‌بریم. در آن زمان، تمدن رومی سعی کرد در برابر کسانی که بربرشان می‌خواند موانعی ایجاد کند، اما امپراتوری روم سقوط کرد؛ زیرا نتوانست ساختارهای خود را با موقعیت جدید سازگار کند. هم‌چنین، امروز نمی‌توانیم از این تحولات در غرب جلوگیری کنیم، بلکه فقط می‌توانیم در جذب آن بکوشیم. در بسیاری از موارد، دلایل و توجیهات ما برای پذیرفتن افرادی که زمینه‌ها و سوابق متفاوتی دارند صرفاً اقتصادی است، اما ما باید آن‌ها را منابعی غنی در سطح فرهنگی نیز بدانیم.

ما از مراوده و تماس تمدن‌های مختلف، جز در گذشته نزدیک، اطلاعات محدودی داریم و البته به نظر می‌رسد که شیوه مرسوم برای حل‌وفصل اختلافات نیز جنگ بوده است. احتمالاً فقط در چند قرن اخیر، یا حتی کمتر از این، می‌توانیم قائل به وجود گفت‌وگو به معنای کامل کلمه باشیم. گفت‌وگوی تمدن‌ها از دیرباز وجود داشته است. راه‌های تجاری محمل چنین گفت‌وگویی بوده‌اند. تاجران دوران قدیم با خود نوشته‌ها و کتاب‌هایی می‌بردند و در انتشار دانش، محصولات هنری و تفکر نقش مهمی ایفا می‌کردند؛ مثلاً می‌دانیم که میان یونان باستان و مصر باستان تماس‌ها و مراوده‌هایی جریان داشته است.

البته، خیلی وقت‌ها، این گفت‌وگو پس از این یا آن جنگ یا کشورگشایی صورت می‌گرفت، و همزیستی چندین تمدن در یک جامعه، سبب اصطکاک‌هایی می‌شد، به‌خصوص که فاتحان نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند تمدن مغلوبان را به رسمیت بشناسند و می‌کوشیدند تمدن واحدی را تحمیل کنند. با این حال، بعد از مدتی، نه تنها این تمدن‌ها شروع به درون‌زایی می‌کردند، بلکه چنین گفت‌وگویی منجر به پیشرفت‌های بزرگی در دانش و اندیشه کل بشر می‌شد. نمونه‌هایش زیاد است:

۱ـ اندلس (به‌خصوص کوردوبا [قرطبه]) نمونه جالبی است که در آن مسیحیت، اسلام و یهودیت همزیستی داشتند و تبادلاتشان زمینه بنیان‌گذاری طب جدید،

ریاضیات، فیزیک و فلسفه جدید را فراهم آورد و حتی شاید همین یکی از عوامل اصلی رنسانس اروپا بود.

۲ـ برزیل و پاراگوئه نمونه جالب دیگری هستند؛ زیرا یسوعیون سازمان اجتماعی سرخپوستان را پسندیدند، سعی کردند جمهوری‌های معروف گوئارانی را برقرار کنند، که دوام نیاورد، تا از قتل عام یا بردگی سرخپوستان جلوگیری کنند. این گفت‌وگوی تمدن‌ها (ایبریایی ـ لوسیتانیایی / توپی ـ گوئارانی) منجر به «مباحثه وایادولید» شد که به همت لاس کاساس سرآغاز حقوق عمومی بین‌الملل گردید.

حدود پانصد سال پیش، عصر امپریالیسم به این جا ختم شد که بخش مهمی از جهان در کنترل یک مشت قدرت استعماری قرار گرفت، چرا که امتیاز آن‌ها تکنولوژی پیشرفته‌تر، ابتدا در دریانوردی و کشتیرانی و سپس در صنایع بود. تلویحاً می‌توان گفت جهان ما از لحاظ جغرافیایی کوچک‌تر شده؛ زیرا رفت‌وآمد و سفر برای ما بسیار سهولت یافته است. حالا تنها کافی است سوار هواپیما شویم ـ یا حتی از خانه خود از طریق اینترنت، بدون کشورگشایی می‌توانیم ملت‌ها و فرهنگ‌های جدیدی را کشف کنیم و بشناسیم. هم‌چنین، علم مدام حقایق بنیادی‌تری در باب ماهیت زندگی در زمین و عالم کشف می‌کند، به طوری که گاه ابعاد این کشف‌ها حیرت‌آور استف اما شاید بزرگ‌ترین بصیرتی که علم به ما داده است در باب تنوع جهان مادی نیست، بلکه این است که همه انسان‌ها اساساً ترکیب یکسانی دارند. دستگاه عصبی که با آن جهان را ادراک می‌کنیم یعنی مغز، به سبب توانایی‌هایش باعث تمایز ما از جانوران می‌شود. این‌ها دقیقاً یکسان هستند و ربطی به رنگ پوست یا عواملی فرهنگی که از ما افراد مختلفی می‌سازند، ندارند. مهم‌تر از همه: قلب همه ما همیشه در جای یکسانی است. ما موجودات فوق‌العاده‌ای هستیم؛ زیرا چیزی که ما را از بقیه جانداران متمایز می‌کند، موهبت سخن گفتن و تخیل کردن است. زبان و ایده‌ها برای همه ما هست، پس صرفاً صورت‌های ظهور آن فرق دارد. برای آن که مسالمت‌آمیز با هم زندگی کنیم، باید قبول داشته باشیم که آن‌چه ما را از یکدیگر متفاوت می‌سازد، دقیقاً همان چیزی است که ما را اساساً یکسان می‌سازد.

البته زبان مانعی در راه گفت‌وگوست، اما همه ما می‌دانیم که این مانع برطرف شدنی است. ما به زبان مادری خود که با آن سخن می‌گوییم می‌بالیم، اما یادگیری زبان‌های دیگر نیز یکی از جالب‌ترین کارهایی است که هرکس می‌تواند دنبال کند، و در پیشبرد

گفت‌وگوی تمدن‌ها ضروری است. واقعیت این است که یادگیری یا سعی در یادگیری یک زبان دیگر نشان‌دهنده تعهد در قبال وسعت بخشیدن به افق‌های مشخص و ورود به گفت‌وگوست. سواد، و پس از آن، سواد کامپیوتری، بنیادهایی پدید آورده است که جوامع ما براساس آنها توسعه و شکوفایی پیدا کرده‌اند، اما چیزی که من «سواد فرهنگی» می‌نامم باید یکی از مهارت‌های کلیدی جوامع چندفرهنگی قرن بیست‌ویکم باشد. تحصیل زبان طبعاً به منزله ایجاد سواد فرهنگی خواهد بود. من صرفاً نمی‌گویم که همه باید یکی از زبان‌های بین‌المللی، مانند انگلیسی، اسپانیایی، چینی یا عربی را بیاموزند. گویندگان بومی این زبان‌ها را نیز باید تشویق کرد که زبان همسایگان خود را بیاموزند تا به گفت‌وگوی ثمربخش در شرایط برابرتری کمک شود. همان طور که می‌دانید، اتحادیه اروپا و پارلمان اروپا، به منظور تشویق شهروندان برای یادگیری حداقل یک و ترجیحاً دو زبان خارجی، به قصد پیشبرد تفاهم با فرهنگ‌های دیگر، سال جاری را «سال زبان‌ها» اعلام کرده است. در این چند ماهه در سراسر اروپا کنفرانس‌هایی با این موضوع و در باره روش‌های گوناگون تحصیل زبان برگزار شده است.

ادبیات نقش بسیار مهمی در تقویت فهم ما از تمدن‌های مختلف بازی می‌کند، و به نظر من امروزه باید نویسندگان را در نقش دوگانه‌ای که به عهده دارند تشویق کرد: یکی غنی‌تر کردن فرهنگ‌های خودی با استفاده خلاقانه از زبان‌های خودی، و دیگری غنی‌تر کردن جهان با معرفی فرهنگ‌های خود به دیگران. نویسندگان، قهرمانان خستگی‌ناپذیر گفت‌وگوی تمدن‌ها بوده‌اند و نهادهای رسمی فرهنگی باید در این کار از آن‌ها پشتیبانی کنند. همین امر در مورد هنرهای دیگر نیز صدق می‌کند: در قرن بیستم، هر گاه کشورهای دارای ایدئولوژی‌های معارض شروع به استقرار روابط کردند، مبادلات فرهنگی بود که ابتدا یخ‌ها را می‌شکست. یک رسانه بسیار مهم و بانفوذ، به‌خصوص نزد نسل جوان، سینماست. بسیاری از افراد نخستین بار با فیلم‌های عالی و هنرمندانه کوروساوا با فرهنگ ژاپنی آشنا شدند و جالب آن است که این داستان‌ها قرابت بسیار زیادی با روح قصه‌های قرون وسطایی کشور من، ایسلند، دارند. صنایع فیلم ملی را باید به رسمیت شناخت و آن‌ها را محمل فرهنگی مهمی تلقی کرد، تا به جای آن که به مونولوگ‌های تجاری هالیوود گوش بسپاریم و نگاه کنیم، با تماشای فیلم‌های ملی در جهت گفت‌وگو قرار بگیریم.

فرهنگ‌ها روایت‌های خاص خود را از خلقت جهان دارند، و توانایی درک و پرسش در باب چنین چیزهایی یکی از عالی‌ترین دستاوردهای ذهن بشر است. دین سبب غنای ادراک ما از جهان و نقش ما در جهان می‌شود، اما در عین حال سبب تفرقه و مانع همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان نیز شده است، نه به علت این که در ذات دین نقص و اشکالی وجود دارد، بلکه بیشتر به این علت که انسان دین را از روح پرسش و کنجکاوی و تأمل که در بطن آن است تهی کرده و امر و نهی را جایگزین آن ساخته است.

در سراسر قرون، حتی تا زمان ما، صدای دعوت به «جنگ مقدس» به گوش رسیده است. عجیب است! زیرا وجه مشترک بیشتر ادیان، نوعی برداشت اساسی از عشق به همنوعان است. تقریباً همه ادیان برای پیروان خود شرح می‌دهند که جهان چگونه خلق شد و اخلاقیاتی عرضه می‌دارند که مؤمنان طبق آن زندگی کنند تا مقصود و هدفی داشته باشند و با دیگران به هماهنگی برسند. اخلاقیات مکانیسمی ذهنی است برای ارتقاء شأن انسان از طریق تأمل در باب مقصود و نتایج عمل ـ یا به عبارت دیگر، صورتی است از گفت‌وگو با زندگی خودمان. به نظر من، از طریق اخلاق است که می‌توانیم اصول مشترک همه انسان‌ها را تشخیص بدهیم، و تعالیم «سواد اخلاقی» می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین مواهبی باشد که برای نسل‌های آینده باقی می‌گذاریم. البته رسیدن به توجیه اقتصادی قوی برای صرف هزینه در زمینه سواد فرهنگی و سواد اخلاقی کار بسیار دشواری است، اما من به‌جرأت می‌گویم که نهایتاً دخل آن به خرجش می‌ارزد. آخر، چاپ و نشر کتاب و برگزاری جلسات خیلی کم‌هزینه‌تر از جنگ کردن است. شاید طریقه آموزش مسائل اخلاقی این باشد که ابتدا این پرسش را طرح کنیم: آیا می‌ارزد که مردم را تشویق کنیم که درباره اعمال خود پرسش کنند؟ فرزندان خود را دست کم نگیریم؛ این‌گونه پرسش‌ها نیز به قدر بازی‌های کامپیوتری یا ویدئو برای آن‌ها جذابیت دارد.

اگر فرهنگ‌ها و تاریخ خود را بر اساس مبانی اخلاقی بررسی کنیم، به نحوه رفتار خود در گذشته خرده‌هایی خواهیم گرفت و می‌توانیم از آن‌ها درس بگیریم. نباید روی اشتباهات و مخاصمات قبلی سماجت کنیم، بلکه باید ببینیم چرا روی داده‌اند و کجا خطا کرده‌ایم؟ فقط با این روش می‌توانیم به آینده چشم بدوزیم.

شاید تعجب کرده‌اید که من به این تفصیل از گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن گفته‌ام

بی‌آن که از مسأله تساوی حقوق زنان ذکری کرده باشم. همه می‌دانیم که این مسأله را نمی‌توان تا ابد مطرح کرد، اما من از خودم می‌پرسم که چه زمانی دیگر نباید ذهن خود را مشغول این مسأله کنیم؟ در واقع علایمی نیز دیده می‌شود حاکی از این که نسلی که اینک دارد رهبری را در بسیاری از کشورها به دست می‌گیرد، دیگر «مسأله جنسیت» را اصلاً «مسأله» تلقی نمی‌کند. این نسل طوری پرورش یافته است که فرصت برابر را مسلم و بدیهی می‌داند، و نسل بعد از آن احتمالاً به چنین مسأله‌ای نخواهد اندیشید و در باره این حق اساسی حتی پرس‌وجو نخواهد کرد. چیزی که در حال حاضر مرا نگران می‌کند عکس‌العمل آشکاری است که در بعضی از حوزه‌ها نسبت به زنان صورت می‌گیرد. از سویی، انگار رهبری مردانه می‌گوید: «همین جا، نه جلوتر»، در حالی که زنان همواره به رأس جامعه نزدیک‌تر می‌شوند؛ و از سوی دیگر هم نگرانی من برمی‌گردد به تصورات کلیشه‌ای از زنان که بار دیگر در رسانه‌ها رواج یافته است، اما امیدوارم برابری زن و مرد چنان ریشه‌های عمیقی در بسیاری از کشورها دوانده باشد که این پدیده صرفاً یک عقب‌گرد موقت باشد. البته همه ما می‌دانیم که در نقاطی از جهان زنان اصلاً آزادی ندارند و از حقوق انسانی برخوردار نیستند.

با این حال، نگرش‌های مختلف به زنان در تمدن‌های مختلف (یا، به عبارت دیگر، نگرش‌های مختلف مردانِ صاحبِ قدرت در تمدن‌های مختلف در مورد زنان) مانع عمده‌ای بر سر راه گفت‌وگوی تمدن‌هاست. بدیهی است که اگر نیمی از تمدن‌ها را حذف کنیم، این تمدن‌ها نمی‌توانند وارد گفت‌وگو شوند؛ به‌خصوص که این نیمه در چیزی اشتراک دارد که نیمه دیگر ندارد. منظورم پیوند عاطفی گرانبهای مادر و فرزند است که نهایتاً شالوده هر تمدنی است. یادمان باشد که اصلاً هدف ما در گفت‌وگوی تمدن‌ها در وهله اول ایجاد جهان بهتری برای فرزندان ماست، و از این رو نمی‌توان مشارکت زنان را نادیده گرفت. معلوم است که چه تعداد زن در جهان می‌توانند در گفت و گوی فرهنگ‌ها شرکت کنند. مدتی است به این می‌اندیشم که آیا بهتر نیست کنفرانسی جهانی در باره مسایل زنان برگزار نکنیم که فقط مردان در آن حضور دارند؟

می‌ماند این نکته که در این دنیایی که انفجار اطلاعات در آن دیده می‌شود و دانش با سرعت بی‌سابقه‌ای پیش می‌رود، ظاهراً علاقه ما به فهم عمیق تمدن‌های دیگر مدام کمتر می‌شود. غیر از متألهین، کمتر کسی در غرب یا شرق، شمال یا جنوب، مدعی علاقه به تمدن‌های بزرگ این جهان است. مردم هر چه می‌گذرد مادی‌تر می‌شوند و

فقط به خودشان می‌اندیشند، و خیلی وقت‌ها هم بی‌اعتنا هستند و خود را محتاج توجه یا فهمیدن نمی‌بینند. به گفته رئیس جلسه صبح، گفت‌وگوی تمدن‌ها خیلی وقت‌ها نه به قصد فهمیدن، بلکه به قصد برنده شدن انجام می‌گیرد. انگار بار دیگر کرونوس می‌خواهد فرزندان خود را که نماینده غنای فرهنگی و تنوع خلاقانه بشرند ببلعد. اما:

بنی آدم اعضای یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

این سخن سعدی، شاعر بزرگ ایرانی قرن سیزدهم میلادی است.

جان دان، شاعر معنوی قرن هفدهم انگلیس نیز دقیقاً همین احساسات را بیان می‌کند:

هیچ کس جزیره نیست
همه بخشی از یک قاره‌اند
جزیی از یک اصل‌اند.

بدیهی است که جهل بر تمدن‌های دیگر سبب هراس می‌شود («ترس مشاور بدی است») و هراس نیز سبب سوءظن می‌شود، سبب نفی و به خود فرو رفتن می‌شود؛ دانش ساختگی یا ناقص از طریق شنیده‌ها و شایعات سبب پیدایش تصورات قالبی در باره تمدن‌ها می‌شود که نامولد و ضدباروری است و به ارتباط و مراوده میدان نمی‌دهد. شناخت تمدن‌ها باید مبتنی بر مطالعه و فهم متن‌ها، اعتقادها، آداب و رسوم و حکمت‌ها و نیز شناخت افراد واقعی با تمامی تنوع و گوناگونی آن‌ها باشد. هیچ کس، حتی لحظه‌ای، نمی‌تواند خود را نماینده یک تمدن بداند.

کوتاه سخن آن که آموزش تاریخ باید چارچوب مقتضی برای ایجاد شرایط چنین گفت‌وگویی میان تمدن‌ها باشد، اما همه رشته‌های دیگر نیز باید به این جنبه مهم آموزش و تعلیم در این زمانه جهانی‌شدن حسّاس باشند. مثلاً هر استاد ریاضیات ظرف یک دقیقه می‌تواند نشان دهد که صفر، یکی از تعیین‌کننده‌ترین کشف‌ها در ریاضیات، از اندیشه هندی ناشی شده است، یا جبر نخستین بار نزد مسلمانان تکوین یافت، یا مایاها دستگاهی ریاضیاتی مبتنی بر ۲۰ (برخلاف ۱۰ ما) داشته‌اند. من معتقدم که کودکان اگر اهمیت و سهم تمدن‌های دیگر را در دانش جهانی دریابند، نگاه دیگری خواهند یافت و تمدن‌های دیگر را در چشم‌انداز کاملاً متفاوتی خواهند دید. بدیهی است که من این مثال را از ریاضیات به این علت مطرح کردم که ظاهراً خیلی دور از

ذهن است. رشته‌های دیگر مانند آموزش زبان خارجی، شاید به نظر نزدیک‌تر برسند. برای پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها من راه‌های زیر را پیشنهاد می‌کنم:

ـ انجام مطالعات منظم تجارب مثبت، در سراسر جهان و در کل تاریخ در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها، در مواردی که اخلاق نقش مهمی داشته است، با این نیت که بعداً از آن‌ها در برنامه‌های آموزشی استفاده شود.

ـ اجرای طرح‌های مطالعاتی در باره نظام‌های اخلاقی تمدن‌های مختلف به منظور فهم بهتر آن‌ها و تأکید بر همگرایی در مفاهیمی مانند شأن انسان، عدالت، آزادی و برابری.

ـ بحث آزاد در باره مفهوم کلیت و فراگیری در تمدن‌های مختلف، به منظور فهمیدن این نکته که چگونه کلیت یا فراگیری می‌تواند آرزوی مشترک همه تمدن‌ها باشد.

ـ آغاز کردن برنامه‌ای برای آموزش اخلاق، به این قصد که نسل‌های جوان‌تر به نظام‌ها و منطق‌های مختلف فرهنگی حساس‌تر شوند.

الکساندر کواسنیفسکی
رییس‌جمهوری لهستان
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶-۲۳ آوریل ۲۰۰۱

گفت‌وگوی تمدن‌ها فرآیند شکل‌دهنده قرن بیست‌ویکم است. کنفرانس ویلینوس تلاشی است برای تأمل در این چالش، و در گفت‌وشنود جهانی که به همت سازمان ملل متحد به راه افتاده، سهم مهمی دارد. این گردهمایی به‌خودی خود یک پدیده است. در این‌جا گفت‌وگوی تمدن‌ها از خلال تماس آدمیان در جهان واقعی قوام می‌یابد و شکلی ملموس‌تر به‌خود می‌گیرد.

تاریخ جهان تاریخ تمدن‌های بسیار، تاریخ پیشرفت این تمدن‌ها و تاریخ روابط آن‌ها با یکدیگر است. امروزه این حقیقتی است پذیرفته‌شده و رنگ و آهنگ دوران ما را می‌سازد. اما مطلب همیشه از این قرار نبوده است. امروز وقتی ما در باره امور جهان می‌اندیشیم ـ تا حد زیادی ـ می‌توانیم بر دو تصور قالبی غلبه کنیم که اولی تأکید بیش از حد بر عوامل اقتصادی به بهای نادیده گرفتن فرهنگ است. در این دوره و زمانه ما از این شیوه تفسیر جهان فاصله گرفته‌ایم. این فاصله‌گیری تنها مولود سقوط و فروپاشی نظام‌های سیاسی متکی به این الگو نیست؛ از این هم ناشی می‌شود که ما خود را ناچار می‌بینیم بسیاری از پدیده‌ها و فرآیندهای جهان معاصر را بر مبنای فرهنگ، آداب و رسوم توضیح دهیم و می‌بینیم که نگرش‌ها و تمایلات انسان‌ها تا کجا ممکن است بر شرایط اقتصادی تأثیر بگذارد. البته باید این را پذیرفت که اقتصاد بر زندگی ما تأثیر عمیقی می‌گذارد: جهانی‌شدن شاهدی است بر این مدعا، اما، ما معمولاً بی‌آن‌که حتی متوجه شویم در گزینش‌های فردی و جمعی خود به ارزش‌های معنوی هم رجوع

می‌کنیم. در این مقوله، احساس هویت و احساس تعلق، بسیار اهمیت دارند. این‌ها در داخل یک تمدن تحقق می‌یابند، زیرا ـ به قول ساموئل هانتینگتون ـ «تمدن‌ها بزرگ‌ترین «ما»یی هستند که ما در داخلشان و در تمایز با «آنها»ی دیگر که خارج از ما هستند، به لحاظ فرهنگی، احساس راحتی می‌کنیم».

دومین مغالطه‌ای که از آن دست شسته‌ایم این است که تمدن ما قطب عالم امکان است. ما بیش از هر زمان دیگر داریم این را درمی‌یابیم که جهان ما جهانی چندقطبی و چندصدایی است، موزائیکی است از فرهنگ‌ها و سنت‌های تاریخی گوناگون. این پیشرفت فکری به‌خصوص در تجربه تمدن غرب صدق می‌کند. تمدن غرب، در طول قرن‌ها، به این اعتقاد بالید که تمدنی جهان‌گیر است. این تمدن، بر این مبنا، رسالتی ـ اغلب خطاآلود ـ برای خود به‌وجود آورد و سلطه‌اش را بر دیگر فرهنگ ها موجه نشان داد. تجدیدنظر در این شیوه تفکر کاری دشوار و دردناک بود، اما سبب پالایش شد و رفته‌رفته ادامه یافت. در این مقام، تحولات تاریخی، از جمله استعمارزدایی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تأملات متفکران بزرگ و برجستگان علم همچون اسوالد اشپنگلر، آرنولد توین‌بی یا فرنان برودل نیز روشنگر بوده است. امروزه، تمدن غرب تمدن‌های دیگر را شریک و طرف صحبت خود به‌شمار می‌آورد و قادر است عوامل اصلی یگانگی و هویت خود را تعریف کند، اما در عین حال، می‌تواند در یابد که چه اندازه وام دار فرهنگ‌های دیگر است. افزون بر این، تمدن غرب اکنون می‌داند که از مبانی بشری جهان‌شمول همچون ارزش‌های اخلاقی بنیادین، بازده فرهنگ جهانی، و حقوق بشر چه تعریفی عرضه کند.

در دنیای معاصر، حتی بزرگ‌ترین تمدن‌ها و تمدن‌هایی که بر هویت خویش بیشترین تأکید را دارند، نمی‌توانند در انزوا رشد کنند. آخرین و امروزی‌ترین فناوری‌های اطلاعاتی، تحولات در زمینه ارتباط از راه دور، فرآیندهای اقتصاد جهانی، مهاجرت‌ها، همه و همه عواملی هستند که سبب می‌شوند در مقوله تمدن‌ها اجلاس‌های بزرگتر و بیشتری برگزار شود و گروه‌های زیادی از انسان‌ها را در برگیرد. در نتیجه افزایش وابستگی جهانیان به یکدیگر، دوران افول پدیده‌های مستقل و نامرتبط به هم فرارسیده است. از این رو، گفت‌وگوی تمدن‌ها چیزی بیش از یک مسأله صرفاً انسان‌دوستانه است و نیز چیزی بیش از یک کنجکاوی صرف، در باب امور ناآشنا یا متفاوت است. گفت وگوی تمدن‌ها یک ضرورت است و وضع جهان در قرن

بیست‌ویکم به گونه‌ای مبرم‌تر از هر زمان دیگر ما را وادار می‌کند که این ضرورت را دریابیم.

باید مشترکاتمان را، یعنی موازین تفاهم یکدیگر را بیابیم. باید راه وحدت داشتن در عین کثرت را بیابیم. در عین حال، باید بر حساسیتمان بیفزاییم تا به یمن آن، هویت‌های دیگر را مورد اعتنا قرار دهیم، در داخل خودمان به هویت‌های متفاوت توجه کنیم و نیز به عقاید متفاوت درباره جهان و زندگی احترام بگذاریم. تنها در این صورت است که خواهیم توانست از مشکلات، اسباب نومیدی و خطراتی که جهانی‌شدن در خودش دارد دوری کنیم. اگر جهانی‌شدن فقط به مظاهر فنی، اقتصادی و رسانه‌ای‌اش محدود شود و موجبات همکاری واقعی بین تمدن‌ها و انسان‌ها را فراهم نیاورد، در آن صورت فایده‌ای بر آن مترتب نیست. اگر در همه جوامع عقاید، کالاها و سبک‌های زندگی یکسان و آزادانه منتقل و مبادله نشوند، موانعی پدید می‌آید و انسان‌های بسیاری را از دور خارج می‌کند. احساس «ناکامی» ، نبود تفاهم، یا عقده‌های حقارت ممکن است ثبات جهان را بسیار مورد تهدید قرار دهد. این‌ها می‌تواند به ناسیونالیسم، تعصب قومی و بیگانه‌ستیزی دامن بزنند. گفت‌وگوی تمدن‌ها باید استعدادهای ما را برای گفتن و شنیدن، مشارکت کردن و بهره گرفتن از دیگران، به منصه ظهور برساند. جهانی‌شدن باعث احساس تشویش و مقاومت می‌شود؛ زیرا عاقبت ممکن است به امحای شیوه‌های مرسوم اندیشیدن، نظام‌های ارزشی متداول و فرهنگ‌های ریشه‌دار بیانجامد، اما در عین حال، ممکن است از رهگذر این گفت‌وگو مجلی برای پیشرفت و دگرگونی‌های سازنده فراهم آید و در میان افراد و جماعات به ایجاد هویتی بیانجامد که گشوده‌تر است و میلش به سوی مقدم شمردن عقاید خود، کمتر.

من بر این اعتقاد نیستم که موانع فرهنگی غیر قابل عبورند. نمی‌پذیرم که بین تمدن‌ها مرزهایی هست مولود سنتی صدساله که هرگز از بین نمی‌رود. زمان و فرهنگ عوامل نیرومند ثبات و سکونند، اما ممکن است عوامل نیرومند تغییر نیز باشند. بنابراین «برخورد تمدن‌ها» امری نیست که از پیش مقدر باشد. جهان موزائیک‌گون قرن بیست‌ویکم خالی از تشویش نیست. اما چیزهایی هم هست که سبب شود با خوش بینی به آینده بنگریم.

محل اجلاس ویلینوس، بُعدی نمادین دارد. گذشته رنگارنگ ویلینوس مثال اعلای

گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست. این‌جا، قرن‌ها، شاهد هم‌خانگی ملت‌ها، ادیان و سنت‌های گوناگون بوده است. این‌جا محل تلاقی تأثیرات فرهنگی غرب و شرق بوده است. این‌جا محل تماس عقاید، راه‌های بازرگانی و فرهنگ مادی بوده است. این‌ها همه نمایان‌گر میراث ویلینوس در زمان حال است و از این‌جا این پیام در حال انتقال است که در تمدن جهانی و چند صدایی نیازی نیست برای قرن جدید نظمی از اساس تازه برقرار کنیم و از تجربیاتی که در مقیاسی بومی فراهم آمده بهره بجوییم، بیایید از تحولات مثبت گذشته توشه برگیریم.

چنین الگوهایی را در تاریخ کل اروپای مرکزی و شرقی می‌توان یافت. بیش از چهار قرن قبل، در این منطقه یک پدیده تاریخی منحصربه‌فرد تکوین یافت: مشترک‌المنافعی از دو ملت لهستان و لیتوانی. اتحاد صلح‌آمیز دو کشور توانست در واقع بیش از دو ملت را در بربگیرد: علاوه بر لهستانی‌ها و لیتوانیایی‌ها، روتنیایی‌ها، آلمانی‌ها، یهودی‌ها، تاتارها و ارمنی‌ها هم بودند. این‌جا محل تلاقی فرهنگ غرب از یک طرف، و تأثیرات ارتدوکس و اسلامی از طرف دیگر بود. از آن ایام تاکنون بسیاری چیزها تغییر کرده است. جنگ‌ها و درگیری‌های بسیاری این منطقه را درنوردیده، دولت‌های ملی بسیاری از آن زمان تاکنون تشکیل شده است، اما خاطره آن همزیستی هنوز در اذهان ما زنده است.

شاید همین خاطره در کنار درک سلیم و احساس مسئولیت، این زمان یاورمان بوده که راه رفع اختلاف و همکاری را از نو پیدا کنیم. باید به یاد بیاوریم که به محض فروپاشی کمونیسم؛ یعنی وقتی که یخ یالتا آب شد، دلایل هراس از تکرار برخوردهای قومی و تمدنی (که از نیمه اول قرن بیستم همچون آتشی زیر خاکستر می‌سوخت) وجود داشت. با این حال، ما حسن همجواری، گشودگی و همکاری را برگزیدیم. دوستی لهستان و لیتوانی شاید، در این مقوله، نمونه‌ای الهام بخش باشد، هم‌چنین است مناسبات بسیار حسنه لهستان و آلمان، همکاری لهستان و اوکراین، یا گفت‌وگوی در حال پیشرفت لهستان و روسیه. سرتاسر اروپای مرکزی، با این همه رشته‌های تاریخی و فرهنگی که تاروپود میراثش را به هم بافته، امروزه منطقه ثبات، امنیت و تعاون است. بدین ترتیب ساختارهای یک اروپای متحد در حال شکل‌گیری است، ضمن آن‌که باب گفت‌وگو با شرق و تمدن های دیگر هم‌چنان باز است. این است سهم ما در شکل‌دادن به جهان قرن بیست‌ویکم، جهانی با وابستگی متقابل و نیز تفاهم متقابل.

امروز ویلنیوس در کار ارسال پیام مهمی به کل جامعه بین‌المللی است. من اطمینان دارم که کنفرانس ویلنیوس در ایجاد گشاده‌نظری، اعتماد و تعاون میان جوامع بزرگ جهان معاصر، سهم و نقش خواهد داشت. اطمینان دارم که در سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، این کنفرانس واقعه‌ای مهم به شمار خواهد آمد.

در قرن بیست‌ویکم، جهان شاهد افزایش وابستگی متقابل و کاهش پدیده‌های منزوی و مستقل است. در عین حال، کشورها، بر مبنای اصول و ارزش‌های مورد قبول خود و مردمشان، هم‌چنان در کار برقراری مناسبات دوجانبه و چند جانبه‌اند. از همین روست که نوع بشر، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ، نیازمند گفت‌وگو و همبستگی است. گفت‌وگوی تمدن‌ها و ملت‌ها به ما امکان می‌دهد غنا و غنیمتی را که مولود کثرت فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست دریابیم. تنها با احترام و شناخت متقابل است که، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، تعاون و همکاری به شکل واقعی رواج خواهد یافت.

آلکساندر کواسنیفسکی
رییس جمهوری لهستان
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

گفت‌وگوی تمدن‌ها روندی است که به سیمای قرن بیست‌ویکم شکل خواهد داد. این گردهمایی که کوششی است حاکی از تأمل در باب این مهم، در مباحثه جهان‌گستر سال ۲۰۰۱ که سازمان ملل آن را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد، سهم عمده‌ای دارد.

در آغاز هزاره سوم با وضوح بیشتری در می‌یابیم که جهان امروز جهانی چندقطبی و چندصدایی است و به قالی رنگارنگی از فرهنگ‌های مختلف و سنت‌های گوناگون تاریخی می‌ماند. در شرایط جهانی‌شدن فزاینده، دیگر کمتر پدیده‌های مجزا و قائم‌به‌ذات به چشم می‌خورد. به این سبب، گفت‌وگوی تمدن‌ها امروزه صرفاً یک موضوع انسان‌دوستانه یا نوعی کنجکاوی صرف نسبت به امور غریب و متفاوت نیست؛ بلکه به این نیاز بر می‌گردد که ببینیم چه وجوه مشترکی داریم و وحدت در عین کثرت را بیاموزیم. در عین حال، باید احساسات خود را طوری تربیت کنیم که بتوانیم نحوه احترام به هویت دیگران، نیاز آن‌ها به متفاوت بودن و نگرش متفاوت آن‌ها به زندگی و جهان را بیاموزیم. به رغم نظریات بدبینانه‌ای که گه‌گاه در مورد «برخورد تمدن‌ها»ی غیر قابل اجتناب ابراز می‌شود، چیزی که ما می‌خواهیم قابل تحقق است.

گردهمایی حاضر در زمانی خاص و دشوار کار خود را انجام می‌دهد. بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به آمریکا در دو سال پیش، جهان خود را با تهدیدهای بی‌سابقه‌ای مواجه دید. تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی واقعاً امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. کانون‌های درگیری قومی و دینی در نقاط مختلف جهان

هم‌چنان جوشان است. اوضاع چه در عراق و چه در افغانستان، به هیچ وجه پایدار نیست. روابط اسراییل ـ فلسطین هم‌چنان خطرناک و آشفته‌کننده است در چنین اوضاعی، تثبیت هر چه بیشتر وضع بالکان مایه خوش‌بینی است.

اروپا، و به‌خصوص منطقه بالکان، قرن‌هاست که محل ملاقات تمدن غربی با جهان اسلام و جایگاه گفت‌وگوی دشوار میان مسیحیان و مسلمانان بوده است.

لهستان نیز قرن‌ها وطن اقوام مختلف، فرهنگ‌ها و ادیان بوده ا ست. تجارب تاریخی ما، که بعد از قرن شانزدهم شکل گرفته است، نمونه‌ای ملموس از تعامل خلاقانه میان آیین کاتولیک، یهودیت، مسیحیت، ارتدوکس و اسلام به شمار می‌آید. در کشوری فدراتیو، لهستانی‌ها، لیتوانیایی‌ها و روتنیایی‌ها، یهودیان، آلمانی‌ها، تاتارها و ارمنی‌ها چند دهه در وطن مشترکی زندگی کردند. از آن پس خیلی چیزها تغییر کرد. جنگ‌ها و مخاصمات بسیاری کشور را فرا گرفت، مرزهای رسمی عوض شد، اما خاطره همزیستی در کشوری چندملیتی هنوز نزد ما زنده است. ما به اقلیت‌های قومی و دینی که در لهستان امروز به سر می‌برد با احترام و اغماض نگاه می‌کنیم. با هفت همسایه خود سیاست گشایش، آشتی، دوستی متقابل و همکاری نزدیک را در پیش گرفته‌ایم. عمیقاً به اهمیت جهانشمول این ارزش‌ها اعتقاد داریم و می‌دانیم که این ارزش‌ها باید بر شکل‌گیری روابط دولت‌ها و ملت‌ها، چه اکنون و چه در آینده، تأثیر قطعی بگذارد. وانگهی، این ارزش‌ها یکی از پی‌سنگ‌های اتحادیه اروپاست. به این سبب، ما سنت‌ها و نیز تجارب کنونی خود را در این زمینه یکی از عناصر مهم و با ارزش می‌دانیم که لهستان و مردم آن در فرایند پیوستن خود به اروپا لحاظ می‌کنند: اروپا ریشه‌های محکمی در تاریخ خود دارد، اما چندقومی و چندفرهنگی است.

در جهان امروز، حتی بزرگ‌ترین تمدن‌ها، حتی آن‌ها که بر هویت خود تأکید و تمرکز بسیار زیادی دارند، قادر نیستند در انزوا پیش بروند. تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی، گسترش مخابرات، روند یکپارچگی اقتصادی و افزایش مهاجرت‌ها فصل مشترک تمدن‌ها را متراکم‌تر و نیز گسترده‌تر کرده است و گروه‌های هر چه وسیع‌تری از مردم را در بر می‌گیرد. وابستگی متقابل جهانی و منطقه‌ای رو به افزایش است. گفت‌وگوی تمدن‌ها باید ما را قادر سازد که بگوییم و بشنویم، به بیرون نظر کنیم و از دیگران اخذ کنیم.

باید تأثیر روند کنونی، یعنی روند جهانی شدن، بر گفت‌وگوی تمدن‌ها را نیز مورد

نظر قرار دهیم. باید آگاه باشیم که روند جهانی شدن به شکل‌گیری دنیایی به‌هم‌پیوسته‌تر منجر می‌شود که صرفاً جنبه‌های اقتصادی و مالی محض ندارد، بلکه امکان تماس‌های فرهنگی چندبعدی را نیز پدید می‌آورد. این نوع تماس‌ها باید کاملاً مورد تشویق طرف‌های دولتی گفت‌وگوی جهانی و منطقه‌ای قرار گیرند، به این امید که در قبال بسیاری از مسائلی که امروزه با آن‌ها مواجهیم نگرش و روش مشترکی شکل بگیرد.

از صمیم دل امیدوارم که کنفرانس ما، حتی در ابعاد کوچک منطقه‌ای، به ترویج گشایش، تساهل و اعتماد میان گروه‌های بزرگی از مردمان و فرهنگ‌های جهان امروز مدد برساند. باشد که پیام مهمی از اخریده مقدونیه به گوش جامعه بین‌المللی رسانده شود: این که در آستانه قرن بیست‌ویکم نیازی عاجل به تفاهم و همکاری داریم.

لئونید کوچما
رییس جمهوری اوکراین
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶ـ۲۳ آوریل ۲۰۰۳

برگزاری این گردهمایی مهم و فوق‌العاده در فضای جذاب ویلنیوس تاریخی که در آن، به مدت صدها سال، فرهنگ‌ها و ادیان و سنت‌های گوناگون همزیستی و تعامل مسالمت‌آمیز داشته‌اند، امری کاملاً نمادین است.

هدف این گردهمایی تعریف کردن اثربخش‌ترین شکل‌های تعامل میان تمدن‌ها در دنیای جدید و سوا کردن حقایق از کلیشه‌هاست. عمدتاً دو گزینه بیشتر مطرح می‌شود، که یکی بدبینانه و دیگری خوش‌بینانه است. تعامل بدبینانه و فاجعه‌گون در نظریه معروف «برخورد» توسط هانتینگتون بیان شده است؛ روایت خوش‌بینانه نظریه تفوق ارزش‌های لیبرالی و «پایان تاریخ» فوکویاما است. به نظر من، حقیقت را باید بینابین این دو یافت.

آیا می‌توانیم «برخورد تمدن‌ها» را عاملی ناگزیر در تاریخ جدید تلقی کنیم؟ به نظر می‌رسد دلایل کافی وجود ندارد که به این پرسش جواب «آری» بدهیم. تاریخ بشر پر از نمونه‌های عبرت‌آموز از نفوذ متقابل و غنی‌شدن فرهنگی و تاریخی است. می‌توانیم بپرسیم که اگر اروپا در قرون وسطی از دستاورد فرهنگ‌های دیگر در زمینه‌های ریاضیات نجوم، طب، معماری، فلسفه و بسیاری حوزه‌های دیگر غنا نیافته بود، آیا امروز، غرب یا تمدن‌های ارتدوکس غربی، می‌توانست به میراث فکری خود ببالد؟ کلید قضیه این نیست که کسی بیاید نظر خود را به دیگران تحمیل کند، بلکه کلید قضیه در درک ارزش‌های تمدن‌های دیگر است.

لبته، منظور این نیست که چشم خود را بر نقض فاحش حقوق بشر ببندیم و با «سنت‌های محلی» توجیه کنیم. باید چیز دیگری را ببینیم: نابودی ویژگی‌های فرهنگی و دینی هر ملتی عواقب بسیار وخیم دارد. انتشار عقاید ساده‌اندیشانه در باره روند کنونی جهانی‌شدن نیز خطرهایی دارد. گاهی احساس می‌شود که انقلاب در عرصه ارتباطات و رشد اینترنت، در وهله اول به معنی انتشار وسیع‌تر تأثیرات ایدئولوژیکی و فرهنگی غرب است و آن هم نه کل غرب، بلکه گروه کوچکی از کشورهایی که منابع تکنولوژیکی خاصی را در اختیار دارند.

اما دستاوردهای تکنولوژیکی به‌سرعت پخش می‌شوند؛ معنایش این است که هیچ تمدنی مالک انحصاری این دستاوردها نیست و استحقاقی بیش از بقیه هم ندارد. خیلی‌ها، دموکراسی، کثرت‌گرایی و تساهل را با فرهنگ‌های اصطلاحاً غربی مترادف می‌دانند، اما قطعاً دویست و پنجاه سال پیش، ایده‌های دموکراتیک مختص تعداد اندکی از فلاسفه بود و تأثیری بر سیاست واقعی در اروپای فئودالی و سلطنتی نداشت. آمارتیاسن، اقتصاددان و دانشمند معروف علوم سیاسی، در مقاله «دموکراسی به مثابه ارزش جهان‌شمول» (فوریه ۱۹۹۹) قوانین آشوکا، امپراتور هند را در قرن سوم قبل از میلاد شرح داده است. این قوانین نشان می‌دهد که این امپراتور حامی تساهل، کثرت‌گرایی و دفاع از حقوق اقلیت بوده است.

کمتر کسی می‌داند که دولت کوزاکِ اوکراین نمونه یک کشور دموکراتیک در قرن هجدهم بود. نخستین قانون اساسی اوکَراین به صورت دموکراتیک در سال ۱۷۱۰ در اجلاس عمومی نیروهای زاپوریژیا به رهبری هتمان پیلیپ اورلیک به تصویب رسید. برای ارزیابی صحیح‌تر، یادآوری می‌کنم که قَانون اساسی آمریکا ۷۷ سال و قانون اساسی فرانسه ۸۱ سال بعد از این مقطع به تصویب رسیدند. به همین سبب است که می‌گویم نمی‌توان براساس «نظریه برخورد»، مرزی میان تمدن‌ها کشید.

از این لحاظ، بد نیست به اوضاع کنونی اروپا، اشاره شود. البته نه به این علت که فرضاً امور اروپا مهم‌تر از تحولات قاره‌های دیگر است. بعد از ده‌ها سال رویارویی ایدئولوژیکی، چشم‌اندازهای اتحاد سبب پیدایش امیدهای فراوان میان ملت‌های اروپا شده است و نمی‌توان بر تلاش کسانی که می‌خواهند خطوط مرزی قدیمی را به هر بهانه و دستاویزی احیا کنند چشم فروبست. تقسیم اروپا به بخش‌های «لاتینی» و «بیزانسی» که در آن فقط یکی از این دو بخش قادر به جذب ارزش‌های اروپایی قلمداد

می‌شود، بسیار مخاطره‌آمیز است.

چنین تقسیمی، براساس مرزهای پیشین امپراتوری‌هایی که مدت‌هاست از بین رفته‌اند، نیمی از اروپا را از فرایندهای یکپارچگی مدرن بیرون می‌کند. این سؤال پیش می‌آید: آیا معنایی دارد که حد و حدود تصنعی برای گسترش اتحادیه اروپا قایل شویم و مرز آن را سرحد غربی اوکراین بینگاریم؟ زمینه‌های اخلاقی و تبعات چنین تصمیمی چه خواهد بود؟ چه کسی نقش داور کل و مفسر حقیقت را برای ملت‌های اروپا ایفا خواهد کرد؟

رونالد ریگان می‌گفت که خطوط مرزی نه روی نقشه‌ها، بلکه در ذهن انسان‌ها وجود دارند؛ یعنی بعضی از مرزها از هر جامعه‌ای، حتی از ذهن ما عبور می‌کنند. شیاطین گذشته، به شکل ناسیونالیسم افراطی، بیگانه‌ستیزی، نژادپرستی و سامی‌ستیزی در دموکراسی‌های غربی سر بلند می‌کنند. مسائل کشورهای در حال گذار، ناشی از کاستی‌های دموکراسی نیست (که همه جا هست) بلکه مسائل بغرنجی است که باید حل‌وفصل کرد. کشورهایی که تحت توتالیتاریسم بودند در حال بازسازی دموکراسی‌های خود نیستند، بلکه دارند این دموکراسی‌ها را تقریباً از هیچ می‌سازند. به طور کلی، هر ارزشی که بر جامعه‌ای تحمیل شود، درست مانند انقلاب‌هایی که در گذشته صادر می‌شدند، نه تنها بی‌اثر از کار در می‌آید، بلکه به ضد خود بدل می‌شود.

من با عقاید اوبر ودرین، وزیر امور خارجه فرانسه، موافقم که به‌درستی اعلام کرد: دموکراسی همواره نتیجه فرایندی به موازات دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است؛ هیچ‌گاه به موازات چیزی که از بیرون تحمیل شود به دست نیامده است، و البته خلق‌الساعه هم نیست. ایشان گفت که نمی‌توان بلافاصله از دموکراسی‌های جدید همان سطحی از توسعه دموکراتیک را انتظار داشت که فقط با طی مراحل گوناگون قابل حصول است. به این سبب است که پساسوسیالیست‌ها، و در وهله اول کشورهای اروپایی شوروی سابق، به حمایت دلسوزانه، کمک و تفاهم غرب در قبال دشواری راه آن‌ها به سوی اروپا نیاز دارند.

گفت‌وگوی بین‌المللی تمدن‌ها بدون گفت‌وگوی درون تمدن‌ها، کشورهای مشخص و گروه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. چنان که آقای ماتسوئورا در یکی از سخنرانی‌های اخیر خود گفته‌است، گفت‌وگوی واقعی از خانه شروع می‌شود. به رغم مسائل اقتصادی نخستین سال‌های استقلال، اوکراین توانسته جامعه کثرت‌گرای چند

فرهنگی پدید آورد که در آن ملیت‌ها و ادیان مختلف به صورت مسالمت‌آمیز با هم زندگی می‌کنند.

اوکراین بر خلاف بسیاری از کشورهای شوروی سابق، توانسته از مخاصمه و خونریزی میان گروه‌های قومی و اعتقادی جلوگیری کند. تاریخ تمام پیش‌بینی‌ها را در مورد تجزیه‌شدن اوکراین به قسمت‌های غربی و شرقی باطل کرده است. چه چیزی تجربه اوکراین را در متن گفت‌وگوی تمدن‌ها باارزش کرده است؟

اولاً، اوکراین می‌تواند نمونه‌ای از همزیستی هماهنگ اقلیت‌های مختلف ملی در کشوری واحد باشد. امروزه، کشور اوکراین میهن ۱۲۸ قومیت بزرگ و کوچک است.

ثانیاً، نمونه‌ای است از بازگردانی اقوامی که در دوره توتالیتاریسم مجبور به ترک سرزمین تاریخی خود شده بودند، که نخستین مورد آن به تاتارهای کریمه برمی‌گردد. بیش از ۲۵۰ هزار نفر از آنان بعد از استقلال بازگشته‌اند. برای تشخیص صحیح این دستاورد، بد نیست یادآوری کنم که جامعه جهانی تلاش‌های زیادی برای بازگشت آلبانیایی‌ها به کوزوو به خرج داد. اما اوکراین، یکه و تنها، بار پذیرایی از تاتارهای کریمه را به دوش کشید و به آن‌ها کمک کرد تا با شرایط جدید سازگار شوند. تا حدودی ما در این مورد با پدیده بی‌نظیری مواجه هستیم که در آن مقامات دولتی، آگاهانه یک فرهنگ دیگر را (در این مورد، فرهنگ اسلامی) برای اعاده عدالت تاریخی وارد گفت‌وگوی داخلی تمدن‌ها کردند.

ثالثاً، در حال حاضر، گفت‌وگویی بغرنج و منحصربه‌فرد میان ادیان مختلف در اوکراین جریان دارد. باید توجه داشت که غنی‌سازی متقابل ادیان مختلف بارها در اوکراین روی داده است. شورای ارتدوکس کی‌یف ـ موهیلا، فعالانه و آگاهانه از دستاوردهای الهیات کاتولیک رومی در قرن هفدهم استفاده کرد. بیش از ۱۰۵ گروه دینی امروزه در کشور اوکراین فعالیت می‌کنند. گفت‌وگوی آن‌ها در چارچوب اتحادیه سراسری کلیساها و سازمان‌های دینی اوکراین انجام می‌شود. این تشکیلات به منظور حل‌وفصل اختلافات از طریق تشریک مساعی دولت و انجمن‌های دینی ایجاد شده است.

ما در اجرای گفت‌وگوی ادیان، روی حمایت گروه‌های دینی بین‌المللی و رهبران آن‌ها نیز حساب می‌کنیم. به‌خصوص به دیدار پاپ ژان پل دوم از اوکراین در ژوئن ۲۰۰۱ امیدهای فراوان بسته‌ایم.

من اطمینان دارم که گفت‌وگوی تمدن‌ها ویژگی پایدار زندگی بین‌المللی خواهد بود. از دیدگاه اخلاقی، نمی‌توانیم صبر کنیم تا مخاصمه‌ها و رویارویی‌ها ما را به تفاهم وادارند. امکان انجام گفت‌وگو به جای تک‌گویی، و توانایی شنیدن و اندیشیدن به نظرهای متفاوت، همواره کوتاه‌ترین راه رسیدن به تفاهم بوده است. در نهایت، به معنای وسیع، فقط یک تمدن در کره زمین وجود دارد که ما آن را تمدن بشری می‌خوانیم.

پاسکال کوشپن
رییس جمهوری سوئیس
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰ ـ ۲۹ اوت ۲۰۰۳

ابتدا مایلم تشکر خود را از دولت جمهوری مقدونیه، یونسکو، و نیز «بنیاد فراخوان وجدان» اعلام کنم که به ما امکان دادند امروز در این مکان والای فرهنگی، که شهر اخریده نماینده آن است، گرد هم بیاییم. اخریده نمادی از میراث فرهنگی جهان است، و ما را بر می‌انگیزد که نه تنها در باب ارزش‌ها و هدف‌های مشترک خود تأمل کنیم، بلکه به تفاوت‌های خود احترام بگذاریم و آن‌ها را درک کنیم، تا «وحدت در عین کثرت» را از طریق گفت‌وگوی مستمر پاس بداریم. سوئیس، تعلق خاطر زیادی به مفهوم گفت‌وگوی بین فرهنگی دارد و این یکی از اولویت‌های سوئیس در سطح ملی و در عرصه سیاست خارجی است. سوئیس به سبب تجاربی که به عنوان کشوری چندفرهنگی دارد آگاه است که فقط از طریق تبادل نظر و احترام به تفاوت‌ها می‌توان تفاهم متقابل میان فرهنگ‌های مختلف را تشویق کرد و از این طریق به حفظ صلح و پیشبرد توسعه پایدار یاری رساند.

به این سبب، سوئیس به‌خصوص در مسائل اروپای جنوب شرقی، که یکی از نواحی اولویت‌دار است، مشارکت می‌کند. از طریق پروژه‌های مختلفی که به‌ویژه به آموزش، آفرینش فرهنگی، توسعه رسانه‌های مستقل، ایجاد نهادهای دموکراتیک یا تقویت مشارکت جامعه مدنی مربوط می‌شود، سوئیس سهم خود را برای صلح و ثبات این منطقه ادا می‌کند. سوئیس در پروژه‌هایی در چارچوب پیمان ثبات اروپای جنوب شرقی نیز مشارکت دارد، و از ژوئن ۲۰۰۰ عضو کامل این پیمان است.

امروز گرد آمده‌ایم تا از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» صحبت کنیم، و بدیهی است که به موضوع «تنوع فرهنگی» روی خواهیم آورد.

در پاییز امسال، در جریان کنفرانس عمومی یونسکو، همه ما از اقتضا و موضوعیت تدوین یک کنفرانس بین‌المللی در چارچوب یونسکو دفاع خواهیم کرد که هدف آن محافظت و پیشبرد تنوع فرهنگی است. سوئیس معتقد است که باید این موقعیت را مغتنم شمرد، و ما به نفع چنین ابتکاری عمل خواهیم کرد. صد البته یونسکو به سبب وظایف درازمدت فرهنگی‌اش و تخصصی که در زمینه تنوع فرهنگی و ماهیت جهانشمول آن دارد، یگانه جایگاه مشروع و مناسب برای تدوین چنین کنوانسیونی است. به‌علاوه، پیش‌نویس کنوانسیونی که در چارچوب «شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی» (INCP) تدوین شده است و سوئیس نیز در آن مشارکت داشته، مبنای مناسبی است برای تأمل در باب آغاز این کار در درون یونسکو. وانگهی، اعضای سازمان مذکور در ماه اکتبر در کرواسی گرد هم خواهند آمد.

به این ترتیب، سوئیس آماده است که همچون گذشته، در بحث‌های مربوط به گفت‌وگو درباره صلح، حقوق بشر و تنوع فرهنگی فعالانه شرکت کند و در چارچوب سایر سازمان‌های مربوط نیز تجارب خود را در این زمینه در اختیار دیگران بگذارد.

از فرصت استفاده می‌کنم و یادآور می‌شوم که سوئیس میزبان اجلاس جهانی سران جامعه اطلاعاتی خواهد بود که قرار است در ژنو برگزار شود. بحث درباره استفاده هوشمندانه از تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی به معنای پرداختن به چنین موضوع‌هایی به مثابه گفت‌وگوست ــ البته گفت‌وگوی بینافرهنگی، آموزش و آزادی بیان.

بنابراین با تشریک مساعی، با ایجاد شرایط ضروری و چارچوب‌های حفظ و تشویق کثرت‌گرایی فرهنگی، برای ما این امکان پدید خواهد آمد که در جهت تفاهم بهتر تمدن‌ها عمل کنیم و از این رهگذر به فضای صلح و ثبات در جهان مدد برسانیم.

آلفا عمر کوناره
رییس جمهوری مالی
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

از جناب آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران عمیقاً سپاسگزارم که به جامعه بین‌المللی پیشنهاد کردند سال ۲۰۰۱ سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد اعلام شود. هم‌چنین، به سبب عملی کردن این ایده، به سازمان ملل متحد و دبیر کل آن، و یونسکو و مدیرکل آن تبریک می‌گویم.

مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها اساساً مسأله انسان و ارزش بنیادی این مخلوق استثنایی که شکل‌دهنده عالم است اربابی بسیار قدرتمند و در عین حال بسیار ضعیف و سلطه‌گر را برای ما مطرح می‌کند؛ انسانی که خلاق است، چون آسیب‌پذیر و تسلیم‌پذیر است و با توجه به رابطه انسان و خدا، همه مسائل معنوی نیز در برابر ما مطرح می‌شود. اگر احترام به زندگی، و مهم‌تر از آن، صیانت از زندگی، در کار نباشد، نمی‌توان از گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن گفت. در این‌جا مسائل دیگری نیز مطرح می‌شود: مجازات مرگ؛ رد و نفی قطع عضو؛ و احترام متقابل در میان مردم.

باعث تأسف و حتی زیانبار می‌بود اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها، که در بطن تاریخ بشر است، در پایان قرن بیستم و در زمانی که پیشرفت چشمگیر فنی و علمی با عدم تساهل، از خود راندن و نفرت ورزیدن توأم شده است، صرفاً به صورت گریزگاهی برای دلشوره‌ها و نگرانی‌های پایان این سده عمل می‌کرد. باید کاملاً آگاه باشیم اکنون که این هدف را در مقابل خود قرار داده‌ایم، این یکی از اساسی‌ترین ابتکارهایی است که سازمان ملل متحد در تاریخ کوتاه خود به خرج داده است؛ زیرا تلاش برای

گفت‌وگو میان تمدن‌ها را نمی‌توان در این گروه مباحثاتی، صرفاً به تفنن فکری یا به نظرپردازی‌های درخشان اما تهی در باب اخلاق و قانون تقلیل داد. در حالی که ما این میزگرد را برگزار می‌کنیم، هستند افراد، اقلیت‌ها و مردمانی که به سبب فقدان چنین گفت‌وگو و عدم تساهل، در معرض آزار و اذیت و اخراج و حتی نابودی قرار دارند.

با این همه، مردم به واسطه اقدامات فلسفی به محرومیت دچار نمی‌شوند، بلکه متأسفانه بیشتر به سبب خطاها و بلاهت‌های رهبران خود به این حال و روز می‌افتند، بلاهت‌هایی مبتنی بر تلقی‌های یک‌جانبه از خویشتن و تحقیر تفاوت‌های دیگران. بردگی، استعمار، نژادپرستی، بیگانه‌ستیزی، بنیادگرایی، و درجات توسعه‌نیافتگی، همه و همه معنایی جز این ندارد. بر ما رهبران، فرض است که تاریخ خود را باز بخوانیم و تاریخ جمعی خود را بازبینی کنیم تا بفهمیم و بپذیریم که تلاش برای گفت‌وگوی تمدن‌ها همه را، چه دیروز و چه امروز، در سطح مسئولیت یکسانی قرار نمی‌دهد و آینده را نیز صرفاً در پرتو حقیقت می‌توان تصویر کرد.

جلسه‌ای در این سطح و با چنین موضوع مهمی را نمی‌توان با «حرف‌های رسمی» پیش برد. ما از گفت‌وگو سخن می‌گوییم: این نه محاکمه تاریخ است و نه تفاهم‌نامه ساده‌ای که خود می‌تواند قاتل گفت‌وگو باشد. برعکس، این نوعی پیوند عمیق است میان دو هویت متنوع که به یکدیگر احترام می‌گذارند؛ زیرا در جایی، ارزش مشترک یا یکسان دارند، تبادل‌پذیرند، از یکدیگر وام می‌گیرند، یکدیگر را غنی می‌کنند، در هم می‌آمیزند و این آمیزش می‌تواند سبب غنای تبادل‌ها شود. اکنون تمدنی وجود ندارد که اعضایش به جرم «کهتری» شکنجه یا کشته شوند. تمدن گذشته و چیزهای گذشته دیگر، میراث مرده‌اند. مرگ تمدن‌ها همیشه با انحطاط و خشونت اتفاق می‌افتد و خیلی وقت‌ها هم از خارج عارض می‌شود. دوره‌ای که قانون برتری ملت‌های زورمندتر حاکم بود مدت‌هاست سپری شده است. اگر پیشرفتی در کار نباشد فایده زور چیست؟ در سیر تاریخ، مزیت پیشرفت علمی و فنی به عنوان نیروی پیش‌برنده تمدن‌ها هیچ‌گاه نفی نشده است. ما برای آن که بتوانیم با فرهنگ‌های دیگر گفت‌وگو کنیم نیاز داریم که در وهله اول چیزهایی بدهیم، نه آن که صرفاً بگیریم.

مایه تأسف است که بعضی از تمدن‌ها آینده‌ای ندارند. من صراحتاً قبول دارم که خدمات فکری جایگاه محوری دارند و «مایه قوت» فرهنگ هستند، اما می‌خواهم در باره این نماد توضیح بدهم. «مایه قوت» است، خون آن نیست. انسان‌گرایی که در

فلسفه، ادبیات، هنر و تمامی آفریده‌های ذهن شکوفا می‌شود ثمره پیشرفت و رفاه است. منظورم از رفاه همان احساس راحتی، احساس آسودگی، و رضایت از محیط اطراف است. می‌توانم سخن شخص معروفی را نقل کنم، با این مضمون که کم‌وکیف آفریده‌های ذهن برحسب این‌که آدم در قصر زندگی کند یا در کلبه، تفاوت دارد. سقراط اگر در کلبه می‌زیست قطعاً مهجور می‌ماند. اگر هم قلم یک نجیب‌زاده اعیان در دستش نبود به طریق اولی نادیده می‌ماند. بله، فقر مادی انسان‌ها را ذلیل می‌کند؛ انسان‌ها به درجه‌ای از کرامت و مسئولیت نیاز دارند. چیزی جای برابری و تساوی را نمی‌گیرد؛ زیرا این اساس مراوده انسان‌هاست.

اقوام «دوگون» یا «بامانان» نظام‌های تفکری پدید آوردند که به قدرت خارق‌العاده تعادل درونی‌شان برمی‌گشت، با این حال، در برابر تمدن‌های مجهزتر به بیگاری و شخصیت‌زدایی تن دادند. فلسفه «دوگون» یا «بامانان» توجه بعضی از خبرگان را جلب کرد، اما اصولاً حرف مرده‌ای بود که نمی‌شد به وارثان آن اقوام انتقال داد. برای آفریقایی زیاد مهم نیست که در میزگردها بگویند قاره او گهواره انسان بوده است. احترام به فرهنگ‌های آفریقایی به همین‌جا ختم می‌شود. وقتی صحبت از گذشته به اکنون برگردد، که قاره ما هنوز گرسنگی می‌کشد، بیمار است، تکه پاره می‌شود، آن وقت گفت‌وگو دیگر برای این دسته از انسان‌های فراموش شده جذابیتی نخواهد داشت. ما دوست داریم گفت‌وگویی راستین میان تمدن‌ها صورت بپذیرد، گفت‌وگویی نه صرفاً میان معدودی از افراد جهان توسعه‌یافته که در حین پذیرایی و صرف دسر با هم گپ می‌زنند، بلکه گفت‌وگویی توأم با تعهد و احترام و توجه به صدها میلیون انسان که دارند غرق می‌شوند.

از حرف‌های تکراری درباره گذشته آفریقا که بگذریم (که همه هوادار دوآتشه آن هستند)، آفریقایی‌های سال ۲۰۰۱ مسلماً نه صرفاً دارای یک میراث، که صاحب تمدنی هستند. بعد از تحمل هزار سختی و مشقت در طول تاریخ، آن‌ها هر روز با دست خود کار می‌کنند، عرق می‌ریزند و خون می‌خورند تا در زمین‌ها زراعت کنند، جاده و شهر بسازند، مدرسه و بیمارستان بنا کنند، سد و مخزن آب بسازند و مبالغ مختصری پول جمع کنند و جامعه‌ای براساس همبستگی و اشتراک پدید آورند؛ یعنی یگانه نسخه و برنامه‌ای که به آن‌ها امکان داده تا چند هزار سال بقا و حیات داشته باشند.

آفریقای واقعی، ورای سروصداهای رسانه‌های امروز به پیش می‌رود، گام‌های کوتاه

اما مطمئنی برمی‌دارد و بعضی از ارزش‌های عمیق خود را پاس می‌گذارد ــ همبستگی، احساس اجماع، حسن همجواری، نوع‌دوستی و احترام به پیران ــ تا به پیشرفت و توسعه‌اش کمک کند، نه صرفاً پیشرفت مادی بلکه پیشرفت همه‌جانبه، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی. ما امروزه به همبستگی و اشتراک بیشتری در عدالت اجتماعی نیاز داریم. آفریقاییان، خسته، محروم، اما سرشار از عاطفه و انسانیت، مصمم، استثمارشده، روزبه‌روز شاهد زوال فرهنگ خود، تکه پاره، اما پیگیر و سرافراز به رغم گرسنگی و بیماری، در کار رقم زدن سرنوشت خویشند و مقصدشان جامعه‌ای دموکراتیک و انسانی است. برای آن‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌ها معنایی بیش از این ندارد که به موجودیت و کارهای آن‌ها احترام گذاشته شود. برای آن‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌ها به معنی پایان هزارتوی بدهی‌های بی‌پایان است و این‌که کامل و درست از ثمره کار خود بهره‌مند شوند. گفت‌وگوی تمدن‌ها مبتنی بر جوامع آزادی خواهد بود که در آن‌ها سانسور برچیده شده باشد و تفاوت به عنوان یک حق، به رسمیت شناخته شود. این گفت‌وگو مبتنی بر روابط بین‌المللی دموکراتیک خواهد بود.

اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها را طور دیگری بفهیم، نمی‌توانیم این دنیای یأس‌آلود را توضیح دهیم که در آن مردان و زنان از طریق خشونت و تروریسم، از طریق قوم‌کشی و بنیادگرایی و طرد کردن همه چیز، به ابراز وجود می‌پردازند. اقلیت کوچکی که سه چهارم ثروت و نعمات بشر را در اختیار دارد، هیچ‌گاه قادر نیست، جز به صورت تصنعی، گفت‌وگوی واقعی با اکثریت محروم برقرار کند، زیرا این اکثریت احساسی جز بی‌احترامی نصیبش نشده است. سازمان ملل متحد باید این حقیقت را مطرح کند، تا فردا بتوان روابط جدیدی میان مردمان سیاره آبی بنا کرد. اگر موهبت ارتباطات به خودی خود پایان‌بخش کابوس‌های بشر می‌بود، آن وقت این آغاز هزاره نوعی پایان تاریخ هم می‌بود.

در ۵۰ سال اخیر، ابزارهای ارتباط بیش از ٤۵۰۰ سال گذشته افزایش یافته است. حوزه چندرسانه‌ای، و در رأس آن اینترنت، سبب شده که تمدن‌ها بی‌درنگ با هم ارتباط داشته باشند، اما برای یکدیگر شفافیت و وضوح ندارند. علتش این است که *ارتباط* لزوماً *گفت‌وگو* نیست. اگر می‌خواهیم فردا چشم فرزندانمان را به عجایب دیگران بگشاییم، بیاییم کاری کنیم که فرزندان ما برای این عجایب دل نسوزانند. بیایید کاری کنیم که فرزندان ما به زیبایی تمدن‌های زنده نیز همان‌قدر تحسین و احترام نثار

کنند که به تمدن‌های گذشته نثار می‌کنند. بیایید به آن‌ها، با افتتاح مدارس و دانشگاه‌ها آموزش بدهیم و خواندن و نوشتن و حساب کردن را به آن‌ها بیاموزیم. این یعنی کاشتن نهال‌هایی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و گسترش فرهنگ صلح. امنیت و صلح باید حقوق همه باشد. بیایید حقوق بشر را به آن‌ها بیاموزیم. بیایید از کل میراث بشر، از جمله از کتابخانه‌های زنده، محافظت کنیم. بیایید گردشگری و ورزش را تشویق کنیم و از طریق گردهمایی‌ها و جشنواره‌ها، بازی‌های المپیک و جام‌های جهانی، که مشوق گفت‌وگوی تمدن‌ها هستند، مبادلات را افزایش دهیم. از این لحاظ، به تعهدات پیگیرانه سازمان ملل متحد برای تحقق این امر گواهی می‌دهم.

در آغاز هزاره سوم باید، به نهادهای مشترک خود که طی نیم قرن اخیر برای تحقق بخشیدن به رؤیاهای بشرِ خردمند تلاش خستگی‌ناپذیری داشته‌اند ارج بگذاریم. باید به سبب مبارزه علیه گرسنگی، جهل، بی‌سوادی، بیماری، خشونت و فساد، به آن‌ها آفرین گفت؛ مهم‌تر از همه، مبارزه کنونی‌شان علیه بیماری مسری و همه‌گیر ایدز؛ دفاع از پناهندگان؛ اشتغال و تأمین اجتماعی؛ مبارزه برای حفاظت از همه فرهنگ‌ها و به‌خصوص زبان‌ها؛ احترام به پیران و جوانان. به‌سبب افزایش طول عمر، امروز ما نسل‌های زنده بیشتری داریم. این پیکارها برای کل بشر، بدون تبعیض نژادی یا تبعیض اعتقادی یا جنسی، بدون تضعیف اقلیت‌ها، همه و همه بهترین ابزارها برای نیل به واقعیت چندفرهنگی و گفت‌وگوی تمدن‌ها هستند. باید برای هر یک از سازمان‌های بزرگ بین‌المللی یک کمیته اخلاق تشکیل بدهیم، و باید در وهله اول مفهوم عفو و اغماض را تقویت کنیم تا جان تازه‌ای به گفت‌وگو بدهیم.

در پایان، رییس جمهور خاتمی را مخاطب قرار می‌دهم و بار دیگر تبریک صمیمانه خود را به سبب این ابتکار به ایشان اعلام می‌کنم و اعتمادمان را به این‌که ایشان این اقدام را دنبال خواهند کرد ابراز می‌دارم. بیاید با ایشان هم‌صدا شویم که «او» نباید از این موضوع علیه «من» استفاده کند: باید بخشید، اما نباید فراموش کرد. این جنبه مهمی از گفت‌وگوی تمدن‌هاست. حتی کسانی که به جرم کفر محکوم می‌شوند سزاوار عفو هستند. هیچ‌گاه نباید از بشر قطع امید کنیم؛ زیرا ابدیت و جاودانگی در بشر نهفته است. بیایید برای کشور بزرگ ایران و همه کشورهای دیگر همبستگی و حمایت عمومی بیشتری آرزو کنیم، که البته این آرزو باید برای کشورهایی که در روند جهانی‌شدن آسیب‌پذیرتر و شکننده‌ترند جنبه قوی‌تری داشته باشد، و در عین حال خود

نوعی نشانه گفت‌وگوی میان تمدن‌هاست، گفت‌وگویی که غیرقابل اجتناب و ناگزیر است. در حال حاضر، این گفت‌وگو صرفاً به‌سبب منطق بازار پیش می‌رود، حال آن‌که جنبه‌های اجتماعی و انسانی را نیز باید دخالت داد.

فایده بازار چیست؟ منظورش چیست؟ صرفاً فروش یا خرید نیست. توانایی فروختن یا خریدن هم هست؛ و از این رو، تک‌تک رهبران جهان باید از آرمانی الهام بگیرند که از خود مردم برخیزد، و آن‌هم ترویج و پرورش روزبه‌روز عدالت بیشتر در سطح جهان است، برابری بیشتر، فروتنی بیشتر، و حقیقت بیشتر و مشخصاً به سود تعادل جهان.

اسوِتوزار ماروویچ
رییس جمهوری صربستان و مونتِنگرو
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

به نظر من همه کسانی که امروز در این‌جا حضور دارند و همه کسانی که نتوانسته‌اند امروز این‌جا باشند، اعتقاد دارند که ما همه برای یک رؤیای بزرگ مشترک گرد هم آمده‌ایم؛ رؤیایی که با آن همه کشورهای بالکان غربی قدرت و نیرو می‌یابند تا بخشی از اروپای شکوفا و متمدن شوند و ایمان کامل دارم که این آینده ماست.

من به عنوان رییس جمهور صربستان و مونتنگرو، می‌دانم که چه‌قدر باور کردن این رویا دشوار است. هنوز خیلی چیزها هست که ما را به یاد گذشته‌مان می‌اندازد و البته همین هم ما را مشتاق تلاش برای آینده‌ای روشن‌تر می‌سازد. به همین سبب، فکر می‌کنم مهم است که گردهمایی‌یی از این نوع نه‌تنها پیروزی این رؤیا ــ نه فقط آرزوها و الفاظ خوش ــ را نشان می‌دهد، بلکه، بالاتر از آن، از انرژی یکپارچه‌ای حکایت می‌کند که نشانه یک گام پیش‌تر رفتن است. از همه مهم‌تر، معنای اجلاس امروز ما در اخریده این است که ما یک گام دیگر به پیروزی تمدن صلح بر تمدن جنگ نزدیک‌تر شده‌ایم.

قبل از هر چیز، باید صلح را در درون خود پیدا کرد ــ جناب مسیچ، رییس جمهور محترم کرواسی، امروز در سخنرانی خود از ارزش‌هایی دینی صحبت کردند که شبیه ارزش‌های مورد نظر کنفوسیوس بود: اگر صلح درون نداشته باشیم، بعید است در پیرامون خود صلح بیابیم.

به عقیده من، در آینده نزدیک شاهد تصاویر صلح خواهیم بود. با این حال، ما هنوز در دنیایی به سر می‌بریم که تصاویر رنج و ویرانی آن را انباشته است، نه تنها در محیط

ما و در منطقه ما، بلکه در سراسر جهان. از این رو، همه ما، کسانی که به این جهان باور داریم ــ جهان امنیت، برابری، چندگانگی قومی، چندگانگی ملیتی ــ باید هر روز برای تقویت این صلح مبارزه کنیم. باید به صورت یکپارچه عمل کنیم تا به وحشتی که درست در مقابل چشم‌های ماست خاتمه بدهیم: وحشت از این که بچه‌ها موقع شنا در رودخانه کشته شوند. صرف نظر از این‌که چه کسی مسئول این اعمال است، صرف نظر از این‌که بچه‌های چه کسانی کشته می‌شوند، دیدن مرگ کودکان چیزی نیست که به پیشرفت ما کمکی کند. برعکس، ما را به عقب می‌برد.

از این روست که گردهمایی ما در این‌جا اهمیت می‌یابد؛ چه ما که از صربستان یا مونتنگرو آمده‌ایم، چه دوستان ما که از آلبانی آمده‌اند، و دوستان دیگر ما که از مقدونیه هستند، و چه دوستانی دیگرمان از سراسر جهان؛ زیرا قدرت مشترک ما همین است. قتل هر انسان، قتل خود ماست.

به این سبب، امیدوارم که همه بعد از این جلسه بتوانیم بار دیگر با قاطعیت بگوییم که بالکان غربی با امنیت کامل در راه صلح پیش می‌رود، و ما نمایندگان مردمان، نمایندگان شهروندانی که ما را انتخاب کرده‌اند و به صورت دموکراتیک ما را به چالش می‌خوانند، باید با تمام نیرو صلح را محقق کنیم.

امیدوارم این گام بزرگی به سوی پیروزی دموکراسی باشد، پیروزی صلح، پیروزی اعتدال و پیروزی عقل. آن‌چه در پیش ماست یک چالش واقعی است، نه صرفاً آن نوع گفت‌وگویی که در بسیاری از کتاب‌ها می‌بینید ـ آن دیالکتیکی که از سقراط، افلاطون، ارسطو و فیلسوفان متأخر آموخته‌ایم ــ بلکه گفت‌وگویی حقیقی و جاندار. ما به گفت‌وگوی وسیع‌تری نیاز داریم؛ زیرا هنوز بسیاری پرسش‌های مفتوح و بی‌پاسخ در برابر ماست.

از این‌رو، عمیقاً معتقدم که هر مرد و زنی که خیر و صلاح فرزندان، مردم و فرهنگ خود را می‌خواهد، می‌داند که با چه شیوه‌های مشخص و با چه نحوه زندگی‌اش اعتقاد به گفت‌وگو، اعتقاد به تمدنی جدید و فرهنگ جدید تفاهم، احترام، ثبات و صلح را ابراز کند. این‌ها الفاظ صِرف نیستند، بلکه واقعیت ما را تشکیل می‌دهند.

نیز معتقدم که پیام اصلی این اجلاس باید پیامی باشد که پیروزی دموکراسی و پیروزی تمدن، خودکفایی، شکوفایی و رفاه را اعلام کند. چنان‌که می‌دانید، تمدن فقر به آسانی، به نحو فریبنده، و به‌سرعت، مردم را به افسانه‌ها می‌کشاند، آن‌ها را به اساطیر و

فولکلور برمی‌گرداند. به همین علت، باید از کسانی که امروزه برای اصلاحات مبارزه می‌کنند حمایت کنیم، هم‌چنین از کسانی که می‌کوشند این منطقه را هرچه سریع‌تر عضو تمام‌عیار نهادهای اروپایی کنند؛ زیرا فقط از طریق ادغام بیشتر با اروپا می‌توانیم نهایتاً این منطقه را ـ که غنای تاریخی فراوان دارد ـ از این توهم که گویا «با عقب‌گرد می‌توانیم پیشرفت کنیم» رهایی بخشیم.

من اعتقاد کامل دارم که حسن نیت شما، تلاش‌های شما و رؤیاهای شما بعد از فردای این جلسه، به صورت حرکت ملموسی متجلی خواهد شد و نشان خواهد داد که رؤیاهای ما در این جا می‌تواند تعبیر شود.

حسنی مبارک
رییس جمهوری مصر
کنفرانس صلح مادرید و گفت‌وگوی تمدن‌ها
مادرید
۲ نوامبر ۲۰۰۱

ـ فرهنگ اسلامی و تمدن اروپایی

بی‌تردید، زمینه تاریخی غنی تک‌تک ما نشان‌دهنده اعتقاد متقابل به وحدت ارزش‌ها و فرهنگ‌ها در میان مردم و نافی ادعاهای مخاصمه یا برخورد تمدن‌ها است. چنین مفاهیمی، از برداشت‌های خطا و تعبیر غلط دیگران از برتری این یا آن تمدن ناشی می‌شود. به همراه نظریه‌های بی‌مبنا و مفاهیم مربوط به برتری این یا آن نژاد، چنین مفاهیمی نیز منسوخ و کهنه شده‌اند.

نباید اجازه دهیم که میان انسان‌ها تمایز قائل شوند. هم‌چنین نباید بگذاریم ما را به اعصار تاریک‌اندیشی برگردانند که در آن انسان‌ها می‌خواستند به پیشرفت دست یابند، اما عده‌ای می‌کوشیدند به نظریه‌های عقب مانده‌ای که هیچ مبنایی در علم، دین یا تفکر منطقی نداشت متوسل شوند. این مفاهیم از ادعاهای مبتنی بر جهل و نفی ناشی می‌شوند که صرفاً تفاوت اعتقادات یا راه‌های نیل به پیشرفت زمینه آن‌ها به حساب می‌آید. شاید مغتنم باشد که در این روزها به یادآوری اعصار درخشان تمدن‌هایی شکوفا بپردازیم که در آن، انسان می‌توانست به سطوح بالاتری از پیشرفت فکری و علمی بال بگشاید.

انسان در آن هنگام دریافت که تمدن انسانی یکی و یکسان است، هر چند که سرچشمه‌ها و مؤلفه‌های آن گوناگون باشد. انسان به این حقیقت تاریخی نیز پی برد که تمامی پیشرفت‌ها و ترقی‌های بشر در هر منطقه‌ای به دست بیاید، در نهایت به میراث

بشری که از لایه‌های درهم‌تنیده و انباشته‌شده تشکیل می‌شود اضافه خواهد شد و نهایتاً این ساختار محکم فرهنگ و تمدن را پدید می‌آورد.

درک ما از چنین روابطی میان تمدن‌ها ناشی از اصول اساسی اسلام است که می‌گوید اعتقاد به پیام‌های آسمانی پیشین مقدمه ایمان صحیح در اسلام است. قرآن کریم تأکید می‌کند که دین هیچ‌گاه نمی‌تواند مبنایی برای برخوردها قرار گیرد، و می‌فرماید «در دین اجبار نیست. همانا راه صحیح از راه غلط متمایز است.» این نیز نشان می‌دهد که روابط تمدن‌ها و ملت‌ها راه گفت‌وگوست نه مخاصمه، که در این آیات نیز بیان می‌شود: «هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید.» و «جز به بهترین روش‌ها با آن‌ها [اهل کتاب] مجادله نکنید.» به این ترتیب، از دیدگاه صحیح اسلامی، اعتقاد مسلمانان به جامعیت اسلام به معنای انحصاری بودن تمدن اسلامی در جهان یا تفوق آن بر بقیه تمدن‌ها نیست. برعکس، به معنای تعامل با این تمدن‌هاست و بر این نکته تأکید می‌کند که کثرت تمدن‌ها و تنوع فرهنگ‌ها کاملاً طبیعی است. این مفهوم اسلامی از جامعیت مبتنی بر این حقیقت است که کثرت، تنوع و تفاوت، قاعده و قانون است، و تعامل با تمدن‌های دیگر موضع صحیح میانه‌روانه‌ای بین انزوا و تبعیت است. تجربه تاریخی مؤید این نظر است که ما در تنظیم روابط میان تمدن‌ها به رشد و شکوفایی می‌رسیم. تمدن اسلامی ـ عربی نه برای سبقت گرفتن، بلکه برای تکمیل کردن و پیش بردن میراث شرق سر برآورد.

ـ اسلام و تفکر فلسفی یونان

در این عرصه، اسلام از تفکر فلسفی یونان تأثیر پذیرفت. مرکز ثقل تمدن در قرون وسطی به اروپا انتقال یافت، اما این امر هنگامی روی داد که میراث یونانی دقیقاً به وساطت اعراب به اروپا منتقل شد. احتمالاً مهم‌ترین عاملی که چنین تأثیری را امکان‌پذیر کرد این بود که تمدن اسلامی ـ عربی نه‌تنها میراث یونانی را حفظ کرد، بلکه با آمیختن تفکر فلسفی یونانی با اصول دین اسلام، به میراث یونانی چنان شکل و صورتی بخشید که به‌آسانی مورد قبول اروپای مسیحی قرار گرفت. نتیجه کار فعال شدن مجدد فلسفه اروپایی بر مبنای تفکر پیشرفته یونانی بود و بدین ترتیب، پیشرفت فرهنگی و فکری امکان‌پذیر شد. تأثیر تمدن اسلامی ـ عربی منحصر به این جنبه

فلسفی نمی‌شد، بلکه به سایر شاخه‌های تمدن غربی ـ در ریاضیات، فیزیک و طب ـ نیز بسط یافت.

این سبب شد که عصر رنسانس اروپا خود بازتاب تأثیرات اسلامی عربی شود که اینک بسیاری از پژوهشگران تمدن و مورخان آن را ثبت و ضبط کرده‌اند. مایه خرسندی فراوان است که صرفاً مسلمانان حافظ پیشرفت در تمدن اسلامی ـ عربی نبودند، بلکه مسیحیان و یهودیان نیز که زیر چتر این تمدن می‌زیستند، سهم مهمی در آن داشتند.

این مؤید جوهر متعالی تمدن اسلامی ـ عربی است که از مفهوم برخورد تمدن‌ها و ادیان بسیار فاصله دارد. بنابراین، تمدن کنونی اروپا، از منظر تاریخی، صرفاً برآیند ابداعات اروپاییان نبود، بلکه افزوده تکمیل‌کننده میراث فرهنگی و تمدنی شرق بود که هزاران سال حیات داشت.

با همین منطق، تلاش کنونی اعراب و مسلمانان برای پر کردن فاصله عظیمی که میان آن‌ها و دستاوردهای علمی و فنی تمدن کنونی اروپا وجود دارد، باید کاملاً عناصر و اجزای پیشرفتی را که در تمدن اروپا صورت گرفته است جذب کند، هم‌چنین بایستی روح خلاقانه و نوآوری و توان مهار طبیعت به سود انسان و خدمات قابل توجهی که تمدن معاصر اروپایی در بسیاری از حوزه‌ها به کل بشر ارائه داده است، سرمشق قرار گیرد.

به این ترتیب، چرخه‌های پیوستار تمدن‌ها تکمیل می‌شوند و معنای درست روابط تمدن‌ها در طی اعصار کاملاً روشن می‌گردد. این امر، بی‌تردید، فضای خوش‌بینی را در میان ما، در قبال روابط اعراب ـ اروپا به طور اعم و چشم‌اندازهای آینده همکاری اروپا ـ مدیترانه به طور اخص پدید می‌آورد. کشورهای مدیترانه همواره در بطن تعامل‌های فرهنگی سازنده‌ای بوده‌اند که در روابط شرق ـ غرب وجود داشته است. لذا، بی‌اغراق می‌توان گفت که گفت‌وگوی میان تمدن‌ها پیشینه مشترکی در کشورهای مدیترانه در سراسر دوره‌های تاریخی گوناگون آن‌ها داشته است.

استیپان مسیچ
رییس جمهوری کرواسی
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

در سراسر تاریخ، منطقه متلاطم بالکان بیشتر شاهد برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بوده است تا گفت‌وگو، حال آن که هدف کنونی ما در این مجمع گفت‌وگوست و ما می‌خواهیم آن را در آینده نیز پیش ببریم.

در جنوب شرقی اروپا، منطقه‌ای که کشور کرواسی در آن واقع است، دین به مثابه عنصری از فرهنگ و یکی از شاخص‌های تمدن، در طول تاریخ به صورت آب‌پخشان عمل کرده و عامل سرنوشت‌سازی در شکل‌گیری آگاهی ملی و ملت‌ها و نیز متعاقب آن شکل‌گیری کشورهای ملی بوده است. در این‌جا نیز، مانند بقیه نقاط اروپا، جنگ‌های مذهبی درگرفته است. البته ادیان تبلیغ جنگ و خشونت نمی‌کنند، بلکه پیام خیر و صلاح، به همراه دارند، اما نمی‌توانیم این نکته را نادیده بگذاریم که احساسات دینی و وابستگی‌های مذهبی بارها آلت دست قرار گرفته، موجب و محرک خشونت و تخاصم شده‌اند.

در تاریخ گذشته و نیز در جریان جنگ‌ها و مخاصمه‌های اخیر منطقه، تنوع دینی، فرهنگی و تمدنی در بسیاری از مواقع ابزار خشونت و سیاست‌های ویرانگرانه، جنگ‌افروزانه، تهاجم‌طلبانه و توسعه‌طلبی ارضی قرار گرفته است.

در این مجمع، افرادی از حوزه‌های علم، فرهنگ و از سازمان‌های بین‌المللی و نیز رهبران سیاسی مسئول کشورهای جنوب شرقی اروپا گرد آمده‌اند. بر ماست که با حمایت استوار و با عزم و اراده، و نه صرفاً از روی تعارف یا خوش‌آمدن، گفت‌وگوی

فرهنگ‌های خود را که میراث تمدنی و فرهنگی اغلب مشابه، اما گاه نیز متفاوتی دارند، پیش ببریم. منظور صرفاً گفت‌وگویی نیست که این‌جا و آن‌جا صورت بگیرد، بلکه منظور گفت‌وگو به صورت یک روند مستمر است، مکالمه و بحثی در جهت کمک به ثبات و صلح پایدار و همکاری در منطقه، و لذا در کل قاره.

باید آگاه باشیم که در این منطقه اروپا، و نیز در هر نقطه دیگر جهان، انحلال صورت‌بندی‌های بسته سیاسی و تمدنی قبلی به موازات ایجاد هویت‌های جدیدی وقوع یافته است: هویت‌های ملی و قومی، اقتصادی، فرهنگی و زبانی. همه این‌ها تلاش کرده‌اند هویت خود را تثبیت و تقویت کنند. هویت‌های جدید آرزو و اراده سامان دادن به خود را داشته‌اند، هم‌چنین استفاده از دانش و توانایی‌های خود و پیوستن به روندهای کنونی جهانی‌شدن با هویت جدیدی که واضح تعریف شده باشد.

سرنوشت و موفقیت اروپای جدید و اتحادیه اروپا به این بستگی خواهد داشت که روابط میان کشورها چگونه نظم و نسق می‌یابد و کشورهای و ملت‌هایی که مدت‌های مدید «حومه اروپا» به شمار می‌آمدند، چگونه در اتحادیه اروپا ادغام می‌شوند. تنوع فرهنگی و تمدنی همواره به صورت تجربه فردی و درونی جلوه‌گر شده است و مشکل می‌توان آن‌ها را در متن حقوقی سفت و سختی جای داد. لذا باید به هر هویت فرهنگی و تمدنی حق داده شود که خود را در برابر کل جامعه بین‌المللی تعریف کند و به خودش تشخص و هویت بدهد.

سه عنصر در گفت‌وگوی حقیقی تمدن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند: تساهل، وحدت‌گرایی و حقوق بشر.

عنصر اول، تساهل است؛ همه ما که در این مجمع گردهم آمده‌ایم وظیفه داریم به صورت جمعی و فردی در امحای همه شکل‌های عدم تساهل اجتماعی و تبعیض بر اساس تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی مشارکت کنیم. من خواهان احترام، پذیرش و ارج‌گذاری به تنوع غنی همه فرهنگ‌ها و صورت‌ها و شیوه‌های مختلف شکوفایی آن‌ها هستم. من از تساهل مبتنی بر دانش، گشودگی، ارتباط و آزادی فکر، آزادی وجدان و عقیده طرفداری می‌کنم. تساهل به مثابه هماهنگی در عین تنوع. من تساهل را نه تنها وظیفه اخلاقی، بلکه لازمه زندگی سیاسی و حقوقی خودمان می‌دانم. تساهل فضیلتی است که زندگی و صلح را امکان‌پذیر می‌کند و به جایگزینی «فرهنگ جنگ» با «فرهنگ صلح و گفت‌وگو» یاری می‌رساند. تساهل یعنی پذیرش این نکته که انسان‌ها حق دارند

در صلح زندگی کنند و آن‌چه واقعاً هستند باشند، صرف‌نظر از تفاوت‌های ظاهر، شرایط، کلام، رفتار و ارزش‌ها.

عنصر دوم، وحدت‌گرایی است؛ در گسترش گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها وحدت‌گرایی اهمیت خاصی دارد، به مثابه صورتی از جست‌وجوی فعالانه برای رسیدن به همکاری و همیاری؛ وحدت‌گرایی به مثابه تلاش برای نزدیک‌ترشدن به فرهنگ‌های مختلف و همه مردم.

وحدت‌گرایی به آشنایی بیشتر و تفاهم بهتر میان افرادی که باورهای متفاوت دارند کمک می‌کند و لذا سهم عمده‌ای در صلح جهانی دارد. گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از طریق تساهل و وحدت‌گرایی باید آرزوی مشترک ما در مورد آینده مشترک جهان باشد. اما این گفت‌وگو باید مخاطرات رشد مستمر و تمرکز قدرت و ثروت در دست عده‌ای و به زیان عده‌ای دیگر را برطرف کند؛ باید خطر نابودی زیست‌محیطی و هسته‌ای، افزایش تسلیحات، تروریسم، و نیز مسئله حقوق بشر و غیره را در نظر داشته باشد.

حقوق بشر، عنصر سوم است؛ در منطقه بالکان، گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی متضمن گفت‌وگو درباره دفاع از حقوق بشر نیز هست، از جمله حق حیات، حق تعیین سرنوشت و هویت فرهنگی، حقوق اقلیت‌ها، حق مشارکت در تصمیم‌گیرهای جامعه، حق ابراز مخالفت، آزادی دینی، و شأن و کرامت فردی.

این واقعیت که پیش‌نویس «قانون اساسی اروپا»، اروپا را قاره‌ای می‌داند که درهایش به روی گفت‌وگوی فرهنگی، آموزش و ترقی اجتماعی گشوده است قابل تقدیر می‌باشد. معتقدم که اعضای اتحادیه اروپا متن پیش‌نویس را قبول می‌کنند؛ در آن آمده است که مردم اروپا به هویت‌های ملی و تاریخ‌های خود افتخار می‌کنند، اما مصمم هستند که بر تقسیم‌بندی‌های قدیمی فایق آیند و آینده مشترکی که «وحدت در عین کثرت» دارد بنا کنند. ما در جامعه‌های متفاوت، فرهنگ‌های متفاوت و شرایط جغرافیایی متفاوت زندگی می‌کنیم؛ ممکن است افق‌های ما گاهی متفاوت باشند، اما همه ما زیر آسمان واحدی به سر می‌بریم.

آلفرد موئیسیو
رییس جمهوری آلبانی
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

مایه خرسندی بسیار است که در این مجمع منطقه‌ای که موضوع‌های مهم و جاری مورد بحث آن گفت‌وگو از طریق فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست شرکت می‌کنم.

کشور آلبانی، مانند دیگر کشورهای شرکت‌کننده، نقش فعالانه‌ای در این فرآیند نوین تاریخی، یعنی فرایند تحکیم دموکراسی و پیوستن به اروپا، ایفا می‌کند. این فرایند، دیگر بر معیارهای ایدئولوژیکی یا حوزه‌های نفوذ استوار نیست، بلکه بر ارزش‌های عمومی آزادی، دموکراسی و بازار آزاد مبتنی است. کشورها، فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف، در حال ملحق شدن به یک خانواده بزرگ هستند، و به این ترتیب، موزاییک‌فرشی غنی و گرانبها پدید می‌آورند.

بروز چالش‌های جدید، مانند مبارزه علیه تروریسم و افزایش امنیت بین‌المللی، بار دیگر بحث در باره فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را مطرح کرده است. دیدگاه‌هایی نیز در باره برخورد فرهنگ‌ها وجود داشته است و آن را برخورد تمدن‌ها وانمود کرده است. ما نمی‌توانیم با بعضی از عقاید موافق باشیم که مطابق آن تفاوت‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف لاجرم برخورد را ایجاب می‌کند. ما شاهدیم که مخاصمه‌های عمده در منطقه و سراسر جهان مخاصمه‌هایی نیستند که از انگیزه‌های قومی یا دینی برخاسته باشند، بلکه از مخاصمه‌هایی میان ارزش‌های آزادی، دموکراسی و رهایی جوامع از یک سو و ضدارزش‌ها از سوی دیگر پدید می‌آیند. آلبانی وقتی به ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم ملحق شد دقیقاً به قصد دفاع از این ارزش‌های عمده تمدن کنونی بود. ما

معتقدیم که این مشارکتی ضروری برای محافظت از صلح و توسعه بود.

تماس‌ها و نیز ابتکارهای منطقه‌ای که برای تسریع روندهای ادغام با اروپا ـ آتلانتیک به خرج داده‌ایم، صرفاً جلوه‌ای از همکاری مطلوب سیاسی و اقتصادی میان کشورهای ما نیست، بلکه گواه میل فزاینده‌ای به تشریک مساعی در مورد مسائل و غلبه بر چالش‌های آینده است. این امر مستلزم ایجاد نوعی فرهنگ جدید سیاسی است: فرهنگ گفت‌وگو. این روحیه جدید موقعی اهمیت بیشتر می‌یابد که توجه کنیم که چهار جنگ بزرگ بالکان را پشت سر گذاشته‌ایم که آن همه تلفات جانی و مادی داشت و سبب بی‌خانمانی گسترده صدها و هزاران شهروند بی‌گناه شد.

همه ما می‌دانیم که منطقه ما با در پیش گرفتن راه ملی‌گرایی افراطی، و توسل به اسلحه به جای گفت‌وگو، چه تاوان سنگینی پرداخته است. اینک، اجلاس و مکان امروز ما، نمادهای تازه‌ای را به ما نشان می‌دهد: ما با قدرت و اعتقاد بیشتری به این ایده توجه داریم که فرهنگ قدیمی مخاصمه‌ها و برخوردها را پشت سر نهاده‌ایم و وارد دوره گفت‌وگو و توافق می‌شویم. با این حال، باید تأکید کنیم که هنوز سیاستمدارانی در بالکان هستند که به ذهنیت‌های قدیمی چسبیده‌اند و اراده لازم را برای گسستن از گذشته‌ها ندارند. واقعیت این است که گذشته هیچ گاه باز نخواهد گشت. خواست و علاقه مردمان و کشورهای ما این است که با تساهل و شهامت گذشت، به آینده بنگرند و این ارزش‌های انسانی را به بخشی از فرهنگ جدید منطقه بدل کنند. «ربی اشنایر» به‌حق تأکید کرد که کودکان بی‌گناه به دنیا می‌آیند، و به لوحی سفید می‌مانند، این سیاست‌های معیوب است که نفرت را به آن‌ها می‌آموزد. ما نباید با آن‌ها چنین کنیم، بلکه باید گذشت را با آنان آموزش دهیم.

استقرار جوامع واقعاً دموکراتیک بهترین راه تقویت گفت‌وگو، همکاری و همزیستی میان مردمان و کشورهاست. این گونه جوامع بر احترام و مراعات آزادی‌ها، حقوق بشر و اصل حاکمیت قانون مبتنی‌اند که صلح و ثبات و توسعه را تقویت می‌کند. لذا وارد شدن دولت، سیاستمداران، جامعه مدنی، رسانه‌ها و سایر نهادها اهمیت خاصی دارد. بخشی از فرهنگ گفت‌وگو و تفاهم نیز افزایش تبادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی، گسترش ارتباطات دوجانبه، و نیز تدوین استراتژی‌های مشترک برای پروژه‌هایی است که نفع منطقه‌ای دارد. ما باید به فرزندان خود در مدارس تنوع فرهنگی کشورهای منطقه را یاد بدهیم تا بتوانند به یکدیگر محبت و احترام بورزند.

به مناسبت این اجلاس می‌خواهم توجه شما، را به جنبه بسیار مثبتی از فرهنگ جامعه آلبانی جلب کنم: هماهنگی دینی و همزیستی. در آلبانی سه اعتقاد دینی وجود دارد. قرن‌هاست که آن‌ها با هماهنگی زندگی می‌کنند و با یکدیگر ازدواج می‌کنند و فرزندانی به دنیا می‌آورند و نسل‌هایی پرورش می‌یابند که خود این‌ها هماهنگی و تساهل دینی را تقویت می‌کنند. به این ترتیب، آلبانی الگوی تحسین‌برانگیزی از تفاهم و گفت‌وگوی بین ادیان به شمار می‌آید که در حال حاضر ارزش فوق‌العاده‌ای برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دارد. ما برای تأکید بیشتر بر این الگو و در میان گذاشتن آن با دیگران، سمپوزیومی بین‌المللی برگزار خواهیم کرد که قرار است در نوامبر تشکیل شود. من معتقدم که به ارتقاء روحیه گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها، همکاری بیشتر میان کشورهای ما، و تقویت هویت اروپایی ـ آتلانتیک منطقه کمک خواهد کرد.

سام نوجوما
رییس جمهوری نامیبیا
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد درخصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

آرزوی گفت‌وگوی تمدن‌ها آرزوی تازه‌ای نیست. تلاش برای رسیدن به صلح، عدالت، تساهل و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی، در مراحل مختلف زندگی ما و تاریخ کشورهایمان با ما بوده است. با این حال، از قطعنامه ۵۳/۲۲ مجمع عمومی سال ۱۹۹۸، که سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل متحد اعلام کرده است، نکته بسیار مهم و تازه‌ای به ذهن متبادر می‌شود.

تصمیم مهم مجمع عمومی ناشی از این درک جمعی بوده است که همبستگی جهان باید به صلح جهانی، تساهل، عدالت و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی همه مردم جهان منتهی شود. ما این امر مهم را به رسمیت شناخته‌ایم، و حالا باید مطابق آن عمل و زندگی کنیم. اهمیت این موضوع در این است که چیز واحدی همه ما را به هم پیوند می‌زند: همه ما انسانیم، و همه به‌حق به صلح و امنیت و توسعه پایدار نیاز داریم. میزگرد گفت‌وگوی تمدن‌ها بسیار به‌موقع است. از سال ۱۹۹۵ بدین سو، چندین ابتکار صورت گرفت تا دوباره خود را به ارزش‌های صلح، تساهل و همبستگی پایبند کنیم، تا جوانان جهان احساس کنند که از صلح و عدالت و آزادی و توسعه پایدار بهره‌مند می‌شوند. البته روندهای بین‌المللی سیاسی و اقتصادی در این امر دخیل است. کالاها از کشوری به کشور دیگر و از قاره‌ای به قاره دیگر جابه‌جا می‌شوند. عده‌ای از روند جهانی‌شدن احساس غبن می‌کنند، عده‌ای نیز از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند و بر مرکب مراد سوارند.

درک و شناخت بهتر از پیوندهای مشترک انسان‌ها به همه ما کمک می‌کند که حتی از تنوع خود نیز منتفع شویم. همبستگی با چشم‌وهم‌چشمی و نفرت سازگار نیست. گفت‌وگوی تمدن‌ها باید به همه ما توانایی ببخشد که هدف‌های متعالی صلح، تساهل و کرامت مدنی را دنبال کنیم.

ما رهبران و ما تک‌تک انسان‌ها، باید رفاه و کرامت همه مردم را در بطن تصمیم‌ها و کارهای خود منظور کنیم. در دیپاچه اساسنامه یونسکو آمده است که «چون جنگ‌ها در ذهن انسان‌ها آغاز می‌شوند، پس استحکامات صلح را باید در ذهن انسان‌ها بنا کرد»، این سخن نه تنها تصادفی ادا نشده است، بلکه از بصیرتی عمیق حکایت می‌کند. بدیهی است که ما ابزارهای رسیدن به این هدف را در اختیار داریم. باید از یونسکو حمایت کنیم و به ادامه کار آن یاری برسانیم تا این پیام را به نسل‌های آینده برساند که تساهل و تفاهم به سود همه ماست. از این‌رو، گفت‌وگو در این برهه، باید کانون توجه ما را به آن‌چه باید کرد گسترش بخشد، باید دید چه مسائلی را می‌توان مورد نظر قرار داد، و در عین حال باید به تبادل دانش در باره فرهنگ‌های گوناگون ادامه داد و از ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی نیز غافل نماند.

ما به یکدیگر وابسته‌ایم. با این حال، میزان تساهلی که همه ما اعمال کرده‌ایم و شمار مخاصمه‌های خشونت‌آمیزی که از ۱۹۹۵ به بعد به سیاهه فلاکت و فقر اضافه شده است، در نامیبیا بسیار مایه نگرانی ماست. آمارهای هشداردهنده جهانی نشان می‌دهد که ۷۵ درصد مردم جهان زیر خط فقر، برای زنده ماندن تقلا می‌کنند (از جمله ۲۵ میلیون نفر که در داخل سرزمین‌های خود جابه‌جا و آواره شده‌اند، حدود ۳۰ میلیون نفر مبتلا به ایدز، و ۱۵ میلیون پناهنده) و همین امر به ما می‌فهماند که گفت‌وگوی تمدن‌ها چه‌قدر مبرم است. در آفریقا، بسیاری از کشورها، از جمله ۲۳ کشور کاملاً بدهکار، منتظر کاهش یا بخشودگی بدهی‌ها بوده‌اند. این بازی صبر و انتظار ادامه داشته است، حال آن‌که این کشورها چاره‌ای ندارند جز آن‌که ۴۰ تا ۴۵ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف بازپرداخت بدهی‌های خارجی کنند و برنامه‌های اجتماعی، از قبیل آموزش و بهداشت را لغو کنند که این امر خود تأثیراتی منفی بر زندگی زنان و کودکان می‌گذارد.

بنابراین برای پیشبرد همکاری بین‌المللی باید وارد گفت‌وگو بشویم، و نیز باید احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی را تشویق کنیم. فرهنگ صلح را فقط در

سالن‌های سازمان ملل متحد نمی‌توان بنا کرد و از آن سخن گفت، آن را باید زنان و کودکانی تجربه و محقق کنند که در کنار میدان‌های مرگبار مین به سر می‌برند، یا تهیدستان زحمتکشی که در کشور خود طلا و الماس استخراج می‌کنند، اما از ثمره کار خود بهره‌مند نمی‌شوند. اگر به اصول کرامت انسان و حرمت زندگی اعتقاد داریم، باید عدالت اقتصادی متناسب برای حل‌وفصل مسأله فقر را به اجرا درآوریم؛ زیرا این مسئله علت ریشه‌ای مصایب انسان‌ها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. فقط هنگامی می‌توانیم نیازها و دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی یکدیگر را درک کنیم که یکدیگر را انسان‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت بدانیم.

از این رو، اعتقاد راسخ دارم که دعوت به همکاری بین‌المللی و تساهل در قبال تنوع انسان‌ها، کلید ایجاد دموکراسی و توسعه پایدار اقتصادی در جهان است. به‌علاوه، تعهدات سازنده هر کشور برای کمک به آموزش و تربیت فنی سبب می‌شود که تنوع فرهنگی تشویق و تسهیل شود و از حقوق بشر و آزادی‌هایی که اساس هماهنگی و صلح میان ملت‌هاست حمایت بهتری صورت گیرد. همه ما در سازمان ملل متحد نقشی داریم که می‌توانیم در کشور، خانه، مدرسه و روستای خود ایفا کنیم. بیایید دست به دست یکدیگر بدهیم تا گفت‌وگوی تمدن‌ها را به طرز ثمر بخشی ارتقا دهیم.

شری آتال بیهاری واجپایی
نخست‌وزیر هند
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد در خصوص گفتوگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

جای بسی خوشوقتی است که اجلاس هزاره سازمان ملل متحد، که نمادی از اجتماع جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه است، به ریاست مشترک رهبران دو دمکراسی زنده و پرتحرک، فنلاند و نامیبیا، برگزار می‌شود: یکی کشوری توسعه‌یافته در اروپا، و دیگری، کشوری در حال توسعه در آفریقا.

ریاست مشترک این دو کشور نشانه روشنی است از مشارکت دو فرهنگ متفاوت و اعتقاد مشترک به ارزش‌هایی بنیادی که در بطن مفهوم ملل متحد نهفته است؛ همان نقطه اتکایی که سازمان ملل متحد می‌باید در قرن جدید خود را بر پایه آن استوار کند.

این اجلاس منحصربفرد در حکم ورود رسمی سازمان ملل متحد به قرن بیست‌ویکم و هزاره تازه است. از آن هم مهم‌تر، این اجلاس بازتاب آمال و آرزوهای مردمی است که سرتاسر جهان در ۱۸۹ کشور زندگی می‌کنند و خواهان پی‌ریزی آینده‌ای عاری از کاستی‌های گذشته هستند؛

آینده‌ای که توسعه عادلانه همه ملت‌های شرق و غرب، شمال و جنوب را تضمین کند؛

آینده‌ای که رهایی از تنگدستی را برای نزدیک به یک‌چهارم مردم دنیا که در فقری خفت‌بار به سر می‌برند به ارمغان آورد ؛

آینده‌ای که رهایی از هراس جنگ میان ملت‌ها و درگیری درون جوامع را تضمین کند؛

و آینده‌ای که ملت‌ها به‌صورتی برابر و منصفانه در یک نظم تازه جهانی که بر اصول عدالت و برابری مبتنی باشد.با یکدیگر همکاری کنند.

در آستانه عصری خطیر، در لحظه‌ای از تاریخ که گذشته و حال و آینده ما را به هم می‌پیوندد، ما نمایندگان شش میلیارد انسان باید تضمین کنیم که اجلاس هزاره و جلسه مجمع عمومی که به دنبال آن برگزار می‌شود پا را از دیدگاه‌های کوته‌بینانه فراتر گذارد و راه تازه‌ای در برابر بشریت بگشاید. راهی که به صلح و توسعه و امنیتی پایدار برای همه بینجامد.

هیچ تردیدی وجود ندارد که سفر به آینده، که در همین اجلاس هزاره آن را آغاز می‌کنیم، در مسیری سخت طولانی و پر پیچ‌وخم انجام می‌پذیرد. در هر گردنه، شک و تردید جان ما را می‌خلد. فائق آمدن بر این تردیدها و پیش رفتن، سنگ محک واقعی عزمی راسخ است که در این اجلاس از خود نشان می‌دهیم.

به رغم تلاش‌های بشری برای دستیابی به صلح و شکوفایی و همکاری میان ملت‌ها در قرن گذشته، جهان خالی از درگیری نیست، درگیری‌هایی که غالباً عواقب دهشتناکی به بار می‌آورد. بسیاری از این درگیری‌ها نتیجه تعرض خصمانه، تصاحب اراضی دیگران، یا صرفاً خوی برتری‌جویی است.اما جنگ و درگیری حاصل عدم توسعه عادلانه میان و درون ملت‌ها نیز هست.

سال‌هاست ثابت شده که فقر و تنگدستی، صلح و همبستگی اجتماعی درون ملت‌ها را تهدید می‌کند. فقر مستمر برخی ملت‌ها، حتی اگر سایر کشورها به شکوفایی دست یابند، نه تنها وجدان‌ها را به درد می‌آورد، بلکه صلح میان ملت‌ها را نیز به خطر می‌اندازد.

فقر و تنگدستی را نه می‌توان با امید و آرزو از میان برداشت، نه می‌توان واقعیتی محتوم و مقدر دانست. این مصیبت را، که مستقیماً قلب شأن و منزلت انسانی را نشانه می‌رود، می‌بایست با اراده جمعی و کوشش همه ملت‌ها، اعم از فقیر و غنی، درمان کرد.

قرنی که به تازگی آن را پشت سر گذاشتیم آکنده است از بسیاری از نقاط عطف در تاریخ بشر. صد سال اخیر، هم بهترین دوران‌ها و هم بدترین دوران‌ها بوده است. گاه لحظاتی را در ناامیدی مطلق گذراندیم و گاه در امیدی که هر دم افزون می‌شد.

در قرن بیستم، شاهد اوج گرفتن استعمار و سپس فروپاشی آن بودیم. شاهد

حاکمیت رژیم‌های توتالیتر و نژادپرست با مشت آهنین بودیم، که صرفاً در مواجهه با خواست قاطعانه آزادی و حرمت انسانی در هم شکستند. ما به چشم خود دیدیم که مرگ و نابودی ناشی از جنگ‌ها، شوق بشر به صلح پایدار و دائمی را از نو زنده کرد.

قرنی که پشت سر گذاشتیم سرشار از تناقض بود. جهش‌های عظیم در علم و تکنولوژی چشم‌اندازهای تازه‌ای در معرفت بشر گشود که به برکت آن اکنون می‌توانیم مواد غذایی بیشتری تولید کنیم، داروهایی بسازیم که جان بیماران را نجات دهد، و ماهواره‌هایی به فضا گسیل کنیم. با وجود این، میلیون‌ها نفر هم‌چنان گرسنه‌اند، از بیماری‌هایی می‌میرند که به‌سادگی قابل درمان است، و از آگاهی و قدرتی که آموزش به انسان می‌بخشد بی‌بهره مانده‌اند.

پیدایش اقتصاد جهانی منافع انکارناپذیری در پی داشته است؛ از قبیل رشد سریع‌تر، سطح زندگی بالاتر، و فرصت‌ها و امکانات تازه. گسترش شتابان فناوری ارتباطات، با اتکا به انقلاب معرفتی، عملاً به ظهور جهان دیجیتالی انجامیده است که در یک چشم‌به‌هم‌زدن با یک کلیک ماوس می‌توان مسافت‌های طولانی را درنوردید.

دنیای امروز را یک «اقتصاد جدید» پیش می‌برد، با وجود این، نزدیک به یک‌چهارم مردمی که این مجمع نماینده آنان است از این پیشرفت‌ها نه طرفی بسته‌اند، نه بهره‌ای برده‌اند. غالب آن‌ها خود را بیش از پیش در حاشیه می‌یابند و بیش از پیش آسیب‌پذیر؛ چرا که اقتصادهای در حال توسعه تسلیم اقتصادهای افسارگسیخته بازار می‌شوند و هدف‌های اجتماعی در برابر انگیزه‌های سودجویانه رنگ می‌بازند.

تصور می‌شد که جهانی‌شدن با گردش آزادانه کالاها و خدمات و سرمایه، فرصت‌های برابر اقتصادی در اختیار همه ملت‌ها می‌گذارد. واقعیتی که امروز شاهد آن هستیم عدم توازن منافع حاصل از جهانی‌شدن میان جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه است. این عدم توازن بر شدت نابرابری درآمدها افزوده است و در نتیجه، زمینه جنگ و ستیز را بیش از پیش گسترش داده است.

اگر یک‌چهارم جمعیت جهان هم‌چنان در فقر شدید به‌سر می‌برند، لابد نحوه مدیریت ما در امور مربوط به توسعه جهانی از برخی جنبه‌ها نادرست بوده است. این واقعیت هم که کشورهای در حال توسعه با کاهش یافتن منابع طبیعی و مالی خود، روزبه‌روز در انجام وظایف اجتماعی‌شان با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌شوند، بر وخامت اوضاع افزوده است.

بنابراین، رفع نابرابری اقتصادی، هم میان و هم درون ملت‌ها، و تضمین این‌که توسعه از کمبود منابع ملی صدمه نخواهد دید، دو چالشی هستند که ما در قرن تازه می‌بایست دوشادوش یکدیگر به رویارویی آن‌ها برویم.

ما هم‌چنین باید فعالانه ابتکار عمل جهانی تازه‌ای را در مبارزه با فقر در پیش گیریم. در یک اقتصاد جهانی‌شده، از میان‌بردن فقر را نمی‌توان مسئولیت انحصاری برخی کشورها تلقی کرد. از این رو، ما به یک راهبرد جهانی تازه در مبارزه با فقر نیاز داریم.

هم‌چنان که فقر و تنگدستی به‌شدت مانع پیشرفت اجتماعی ـ اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌شود، گسترش نگران‌کننده ایدز، امکانات تولیدی آن‌ها را بیش از پیش به تحلیل می‌برد. رابطه متقابل میان شیوع ایدز و فقر چنان آشکار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

انسان‌ها همگی باید وظیفه خود بشمارند که منابع لازم را برای فعالیت‌های مشترک هشداردهنده و جلوگیری‌کننده از گسترش ایدز فراهم کنند؛ داروهای پیشگیری و تسکین‌دهنده و شفابخش را با بهای ارزان در اختیار نیازمندان بگذارند؛ و در پژوهش‌های علمی برای پیشگیری و درمان قاطع گونه‌های مختلف این ویروس مخوف مشارکت جویند. نباید گذاشت این وظایف، بارِ طاقت‌فرسایی را که هم‌اکنون، کشورهای در حال توسعه به دوش می‌کشند از این هم سنگین‌تر کند.

موضوع دیگری که عنایت و توجه جهانی را می‌طلبد مسأله بدهی‌های بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. این بار طاقت‌فرسا سال‌به‌سال با احتساب بهره‌هایی که به این بدهی‌ها تعلق می‌گیرد سنگین و سنگین‌تر می‌شود. این امر به کاهش مداوم ثروت این کشورها می‌انجامد و جهان در حال توسعه را بیش از پیش از توش و توان می‌اندازد.

سازمان ملل متحد نقش بسزایی در این تلاش جهانی برعهده دارد: با متمرکز کردن کانون توجه به توسعه عادلانه و با تضمین این‌که توسعه صرفاً ملک طلق چند کشور انگشت‌شمار نیست.

در دهه آخر سده گذشته، شاهد برگزاری کنفرانس‌های جهانی متعددی در زمینه جنبه‌های مختلف توسعه بوده‌ایم ــ توسعه اجتماعی، مسایل زنان، جمعیت و محیط‌زیست. ما اکنون در انتظار برپایی کنفرانس سرمایه‌گذاری در امر توسعه هستیم.

در واقع، وقت آن رسیده که مسأله تضمین توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی و توزیع درآمدها را یک‌جا در یک کنفرانس سازمان ملل در سطح مقامات عالی‌رتبه مورد رسیدگی قرار دهیم و تأکید می‌کنیم که توسعه باید در صدر اولویت‌های فعالیت یک سازمان ملل بازسازی شده قرار گیرد.

در نظم جهانی قرن بیست‌ویکم که رفته‌رفته آشکار می‌شود، نظام اقتصادی چندقطبی عامل سرنوشت‌سازی خواهد بود. جهانی‌شدن به تشکیل یک شبکه رو به گسترش اقتصادهای به‌هم‌وابسته انجامیده است که از طریق تجارت و بازرگانی با یکدیگر پیوند یافته‌اند، و قطع نظر از جریان بی‌سابقه سرمایه در عرصه بین‌المللی، با انقلاب فناوری ارتباطات تقویت می‌شود،اما وابستگی متقابل اقتصادی زمانی بهترین ثمر را به بار می‌آورد که بر اصل عدم تبعیض استوار باشد. تنها در چنین شرایطی ملت‌ها منصفانه از دادوستد جهانی بهره‌مند می‌شوند.

برای دستیابی به این هدف، و برای تضمین کثرت‌گرایی واقعی اقتصادی، می‌بایست همه کشورها در برابر گرایش برخی دولت‌ها برای ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای به‌منظور حفاظت از بازارها و استمرار بخشیدن به موازنه تجاری کنونی ایستادگی کنند. بهترین تضمین برای تحقق این امر، به‌خصوص برای کشورهای در حال توسعه، ضمانت دسترسی آزادانه به بازارها و خدمات از طریق معیارها و ملزومات شفاف و قابل پیش‌بینی است. ادغام مالی جهان به تحرک بی‌قاعده و ناپایدار سرمایه در عرصه بین‌المللی و مناطق پولی دامن زده، به گونه‌ای که این وضع بسیاری از کشورهای در حال توسعه را در معرض مخاطرات عظیم قرار داده است.

بخشی از مشکل این است که ما به سمت یک بازار مالی ادغام‌شده بین‌المللی حرکت کرده‌ایم، بدون این‌که به آشوب بالقوه‌ای که شاید در اقتصادهای ضعیف‌تر به‌دنبال داشته باشد کاملاً واقف باشیم. در واقع، دهه ۱۹۹۰ آکنده است از بحران‌های مالی کشورهای در حال توسعه، که تأثیر اقتصادی بی‌ثبات‌کننده جریان کنترل‌ناشده جهانی پول را بر اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار آشکار می‌کند.

منابع صندوق بین‌المللی پول باید به بحران‌های اقتصادی ناشی از سیاست جهانی‌شدن، که کشورهای عضو در پیش گرفته‌اند، اختصاص یابد. نقش این نهاد در پیش‌بینی بحران‌های عمده از طریق بهبود استانداردهای شفاف‌سازی و تقویت نظام اطلاعاتی نیز می‌باید افزایش یابد. این را باید به‌صورتی یکسان، هم در مورد کشورهای

توسعه‌یافته و هم در مورد کشورهای در حال توسعه به‌کار بست.

قرن جدید به یک ساختار مالی جدید نیاز دارد تا نقش نهادهای چندجانبه مسئول تضمین ثبات نظام مالی بین‌المللی تقویت شود. همکاری‌های چندجانبه باید با وضوح بیشتری به تنظیم مناسب‌تر سیاست‌ها میان کشورهای توسعه‌یافته متمرکز شود تا از عدم هماهنگی سیاست‌ها که شاید تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای بر جابه‌جایی‌های سرمایه‌های بین‌المللی بگذارد، جلوگیری کند.

جهانی با وابستگی متقابل نیازمند مشارکت وسیع‌تر کشورهای در حال توسعه در عمده تصمیم‌گیری است. باید سهم کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری‌های گردهمایی‌های بین‌المللی در زمینه نظام مالی بین‌المللی افزایش یابد.

ما نمی‌توانیم بدون صلح میان ملت‌ها و بدون دموکراسی درون ملت‌ها، به توسعه حقیقی دست یابیم. در واقع، صلح و دموکراسی هم‌چنان بهترین ضمانت‌های توسعه پایدار باقی می‌مانند ــ زیرا هر کدام دیگری را تضمین می‌کند.

وجود سلاح‌های هسته‌ای در این قرن جدید هم‌چنان تهدیدی برای امنیت جهانی به‌شمار می‌رود، چنان که قرن گذشته نه‌تنها شاهد ساخت و تکمیل این سلاح‌ها بود، بلکه کاربرد فاجعه‌بار سلاح‌های کشتار جمعی را نیز به‌عیان دید. جامعه بین‌المللی با موفقیت توانسته است تهدید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی را، اگر نه به‌طور کامل از میان ببرد، دست‌کم کاهش دهد. اما در مورد سلاح‌های هسته‌ای این‌طور نبوده است.

در واقع، به‌رغم همه وعده‌های مربوط به خلع سلاح اتمی در گردهمایی‌های مختلف، ذخیره سلاح‌های کشتار جمعی موجود در انبارهای کشورهایی که برای نخستین‌بار چنین زرادخانه‌های مرگباری را تدارک دیدند عملاً دست‌نخورده مانده است. ظاهراً ما هم‌چنان با این هدف بسیار فاصله داریم که بتوانیم بقای نوع بشر را در هزاره جدید تضمین کنیم.

هند هم‌چنین خود را مثل گذشته متعهد می‌داند که در مذاکرات برای تصویب معاهده‌ای شرکت کند که تولید مواد رادیواکتیو برای سلاح اتمی یا دیگر بمب‌های هسته‌ای را ممنوع خواهد کرد. ما با حسن نیت در این گفت‌وگوها شرکت می‌کنیم تا دستیابی به پیمانی را تضمین کنیم که تبعیض‌آمیز نباشد و نیازهای امنیتی هند را برآورده کند.

از میان تهدیدهای فراوان دیگر برای صلح و دموکراسی و توسعه، هیچ‌یک به اندازه

تروریسم بین‌المللی، با توجه به پیوندهایش با افراط‌گرایی مذهبی و قاچاق مواد مخدر و اسلحه، به یک خطر بزرگ مبدل نشده است. دموکراسی‌های باز و کثرت‌گرا هدف ضربات تروریسمی قرار دارند که دقیقاً می‌خواهد رواداری، یعنی تکیه‌گاه اصلی جامعه مدنی در یک جهان آزاد را ریشه‌کن کند.

هند خواستار فعالیت متحد جهانی علیه این مخاطرات است. ما مصرانه از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم هرچه سریع‌تر «میثاق جامع ضدتروریسم» را که بعد از این اجلاس در مجمع عمومی مورد بحث قرار خواهد گرفت تصویب و اجرا نماید. دنیا باید واقعیت را آن‌چنان که هست ببیند. سنگ محک واقعی نیت‌های پاک، نه سخن افراد، که اعمال آنان است. تروریسم و گفت‌وگو هیچ سنخیتی با هم ندارند.

از آن‌جا که، بنا به تعریف، بدون دموکراسی هیچ توسعه عادلانه‌ای امکان‌پذیر نمی‌شود، ضروری است که سازمان ملل متحد قواعد دموکراتیک را ارتقا بخشد و سازمان ملل متحد می‌بایست این کار را، نه فقط با نظارت بر انتخابات یا ارتقای معیارهای کشورداری مدبرانه، بلکه با نشان‌دادن الگویی از خویش به انجام رساند.

سازمان ملل متحد نمادی است از آرزوهای مردم جهان آزاد برای دستیابی به هدف‌های شرافتمندانه صلح و برابری و سربلندی. منشور ملل متحد نوعی تعادل را میان سه نهاد عمده سازمان ملل، که به روابط میان دولت‌ها می‌پردازند، پیش‌بینی کرده است: مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اجتماعی و اقتصادی. در طی سالیان، این تعادل تا اندازه نسبتاً زیادی به سود شورای امنیت بر هم خورده است. ضروری است که به نقش محوری مجمع عمومی احترام گذاشته شود؛ این اجلاس هزاره گام اولیه مناسبی است و ما از دبیرکل سازمان ملل متحد به‌خاطر پیشنهاد آن سپاسگزاری می‌کنیم. خوشوقتیم که شورای اجتماعی و اقتصادی دوباره در امر ارتقای توسعه فعال شده است؛ ما یقین داریم که این شتاب حفظ خواهد شد. با این وصف، در جهانی سرشار از دگرگونی، قابل درک است که شورای امنیت به ایفای نقش نسبتاً ویژه خود ادامه دهد. از این رو، آن‌چه ضروری می‌نماید این است که شورای امنیت اعضای بیشتری را در خود جای دهد.

در این لحظه استثنایی هزاره جدید، که ما تاریخ را لمس می‌کنیم، بیایید پیمان بندیم که دوشادوش یکدیگر خانواده گسترده انسانی را بیشتر گردهم آوریم. بیایید در دل و جان خویش باور داشته باشیم که سرنوشت ما به‌هم گره خورده است.

کلام خود را با یک دعای کهن هندی به پایان می‌برم:

باشد که همه شادمانه زندگی کنند
باشد که همه تندرست باشند
باشد که همه بختیار شوند
باشد که هیچ‌کس با اندوه آشنا نشود
باشد که صلح همه‌جا فرمانروایی کند!

شری آتال بیهاری واجپایی
نخست‌وزیر هند
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ ـ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

در سال‌های اخیر، مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها در ذهن نخبگان سیاسی، فکری و فرهنگی نقاط مختلف جهان جا باز کرده است. خود این مفهوم زیاد جدید نیست. اذهان برتر تاریخ جهان همواره مدافع ایده گفت‌وگو و همکاری میان مردمان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بوده‌اند. پیروان و قدیسان هند، چه در زمان قدیم و چه در دوره جدید در رؤیای جهانی بوده‌اند که در آن همه باورها، تأثیرات فرهنگی، زبان‌ها و جریان‌های فکری جایگاه رفیعی داشته باشند و با هم بیامیزند و نوعی سمفونی گسترده را تشکیل دهند؛ مثلاً وداها به ما آموخته‌اند که همه چیزهای مثبت و زندگی‌بخش جهان را بپذیریم و جذب کنیم:«باشد که اندیشه‌های والا از هر سو به ما برسد.»

دو عامل در شکل‌گیری زمینه جدیدی برای مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها دخیل بوده است. چند سال پیش، نویسنده‌ای تزِ معروفی را درباره «برخورد تمدن‌ها» در آینده مطرح کرد. این تز البته خطاآمیز و بی‌معنا بود. خطای اصلی‌اش این بود که تشخیص نمی‌داد تمدن‌ها برخورد نمی‌کنند . یا به عبارت بهتر، نمی‌توانند برخورد کنند. متمدن بودن یعنی پرهیز از برخورد و مخاصمه و تلاش برای حل‌وفصل مناقشه‌ها و دعواها از طریق گفت‌وگو. تمدن‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترکی دارند و ما همه در آرزوی مشترک خود برای رسیدن به همبستگی انسان‌ها و درخواست مشترک خود برای برقراری صلح، عدالت، حقیقت و نوع‌دوستی به این ارزش‌ها و آرمان‌ها اعتقاد داریم. به این ترتیب، همه تمدن‌ها تأثیر متمدن‌کننده‌ای بر انسان‌ها می‌گذارند. این بخشی از خود

تعریف تمدن است.

در این‌جا نباید تمدن را با تاریخ اشتباه بگیریم. تاریخ بشر سرگذشت برخوردها و مخاصمات و نیز صلح و پیشرفت است. در همه کشورها و همه قاره‌ها این طور است. در مقابل، وقتی از تمدن‌ها سخن می‌گوییم، در اصل از تلاش انسان‌ساز جوامع مختلف صحبت می‌کنیم که از نسلی به نسل بعد و از طریق نظام‌های فکری، فرهنگ‌ها، هنر، فلسفه، علم، کشاورزی، صنعت و فعالیت اجتماعی روزمره آدم‌های عادی پیش رفته است.

با این حال، باید تشکر کنیم از نویسنده گران‌قدری که وقوع «برخورد تمدن‌ها» را در آینده پیش‌بینی کرده است. عنوان تحریک‌کننده کتاب ایشان به جرّ و بحث‌های گسترده‌ای دامن زده است که کاملاً خلاف این عمل کرده است. آینده بشر را برخورد تمدن‌ها رقم نخواهد زد؛ بلکه، همان‌طور که عده‌ای به زیبایی بیان کرده‌اند، آینده بشر شاهد هماهنگی یا هم‌آمیزی تمدن‌ها خواهد بود. البته این امر خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد. همه ما و همه نسل‌های آینده ما، باید بکوشند و برای تحقق این امر مبارزه کنند. به نظر من «گفت‌وگوی تمدن‌های دهلی‌نو» و گفت‌وگوی مشابه پیش از آن، جزئی از این تلاش صادقانه برای ساختن دنیایی بهتر به‌حساب می‌آید.

عامل دیگری هم ما را به این گفت‌وگو سوق داده است. سه‌سال قبل که وارد قرن جدید و هزاره جدید شدیم، همه دریافتیم که جهانی که در آن به‌سر می‌بریم و جهانی که نسل‌های آینده به ارث خواهند برد، از اساس با گذشته فرق دارد. تجارت و تکنولوژی، موانع کهن میان کشورها و فرهنگ‌ها را از بین برده است. جهان به دهکده‌ای بدل شده است. برخی آن را بازارچه جهانی می‌نامند. هم‌اکنون کشورهای بیشتری شاهد فعالیت بی‌سابقه در جبهه اقتصادی‌اند.

اما اوضاع فعلی دو پارادوکس در برابر ما قرار می‌دهد. یکی افزایش فاصله میان نیازهای اولیه تأمین‌نشده تهیدستان جهان از یک‌سو و اضافه نیاز اغنیای جهان از سوی دیگر است. پارادوکس دوم عدم تعادل آزاردهنده‌ای است میان تأکید افراطی کنونی بر انسان به‌عنوان مصرف‌کننده کالاها و خدمات مادی از یک‌سو و غفلت کامل از انسان کثیرالوجوهی که می‌خواهد به انسان کاملی بدل شود.

به رغم این همه پیشرفت مادی، با تمام وجود احساس می‌کنیم که چیز گرانبهایی ـ به عنوان عنصری انسانی ـ در این پیشرفت مفقود است. احساس می‌کنیم که به‌رغم

پیشرفت تکنولوژیکی هنوز آن‌چه می‌توانیم باشیم نیستیم، هنوز آن چیزی نیستیم که به‌خاطرش خلق شده‌ایم. ما در آرزوی جامعه آرمانی هستیم؛ اجتماعی مبتنی بر همکاری و تعاون که در آن تولید به قصد تأمین نیازهای انسانی ـ نیازهای جسمی، روحی و فکری ـ صورت بگیرد، جامعه‌ای که در آن انسان بتواند به آرامش درون برسد و شاهد آرامش جهان نیز باشد، و در حال حاضر به هیچ‌کدام از این‌ها دست نیافته‌ایم.

از این رو، انسان مدرن، ناراحت از نابودی محیط‌زیست و برباد رفتن سنت‌ها، حیرت‌زده از اخبار هر روزه خشونت‌های سراسر جهان، به‌دنبال پاسخ‌هایی است. بعد از جنگ‌های مخوف قرن گذشته، ادامه برخوردهای نژادی و قومی در بعضی از نقاط جهان و پدیدار شدن ناگهانی تروریسم در سال‌های اخیر که با سوءاستفاده از نام دین صورت می‌گیرد، انسان امروزی دیگر فریب حرف‌هایی نظیر این را نمی‌خورد که مثلاً «حق یا ناحق»، «کشور من در اولویت است»، «مردم ما بزرگ‌ترین مردم تاریخ‌اند» و «ایمان ما یگانه ایمان است».

انسان، در جست‌وجوی پاسخ‌ها، به مطالعه در باره جوهر اعتقادات، فرهنگ و تمدن خودش و اعتقادات و فرهنگ‌ها و تمدن‌های همنوعان خود روی می‌آورد، آن هم در جهانی که می‌بیند مدام وابستگی متقابل بیشتری پیدا می‌کند. این جست‌وجوی عمیق برای رسیدن به راه‌حل و جواب همان چیزی است که در پس پدیده گفت‌وگوی تمدن‌ها نهفته است.

این نشانه امیدوارکننده‌ای است. گفت‌وگوی تمدن‌ها مضمون وسیعی دارد و همه مسایل و چالش‌های بشر کنونی را دربر می‌گیرد. ما باید به این پرسش‌ها جواب بدهیم که چگونه می‌توان آینده‌ای فارغ از جنگ و خشونت ایجاد کرد؟ چگونه می‌توان به توسعه پایدار دست یافت، طوری که روند صنعتی‌شدن لطمه‌ای به محیط‌زیست نزند؟ چگونه می‌توان ابعاد فرهنگی مورد نیاز را به روند توسعه اضافه کرد؟ چگونه می‌توان هویت فرهنگی خاص و ثروت هنری ملت‌ها و به‌خصوص جوامع کوچک را حفظ کرد که واقعاً نگران سلطه یکنواختی به‌نام جهانی‌شدن هستند؟ و چگونه می‌توان امر حقوق بشر، عدالت اقتصادی، عدالت جنسیتی و نظم اجتماعی را مشتاقانه و مسئولانه پیش برد؟ این نکته نیز اهمیت یافته است که بدانیم نظام اجتماعی و رسانه‌های جمعی چگونه می‌توانند ارزش‌های مثبت را در جامعه و به‌خصوص در میان کودکان ترویج کنند؟

به نظر من، با گسترش، تعمیق و حفظ روند گفت‌وگو، می‌توانیم به پاسخ این پرسش‌ها برسیم. هرچند گفت‌وگو عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد، تفاهم تمدن‌ها و ملت‌ها بیشتر می‌شود. هرچه تفاهم بیشتر باشد، همکاری و حسن نیت میان ملت‌ها بیشتر می‌شود و هرچه همکاری و حسن نیت میان ملت‌ها بیشتر باشد، نیاز به صرف منابع هنگفت برای تسلیحات و استراتژی‌های نظامی کمتر می‌شود.

در این‌جا باید تأکید کنم که ما به «فرهنگ گفت‌وگو» در سطح ملی نیز نیاز داریم، طوری که مسایل مناقشه‌آمیز را بتوان از طریق مذاکره به نحوی صمیمی حل‌وفصل کرد. گفت‌وگو بخش لاینفک دموکراسی است. دموکراسی هم مستلزم گفت‌وگوست و هم موجب گفت‌وگو می‌شود. ملتی که تفاوت‌های داخلی‌اش را هماهنگ‌تر کند، توان مشارکتش در گفت‌وگو در عرصه بین‌المللی بیشتر خواهد بود.

تجربه دیرینه هند و سنت باستانی‌اش در تشویق گفت‌وگو میان جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر همگان معلوم است. قرن‌هاست که هند به کثرت سنت‌های فکری و فرهنگی پروبال داده است. اما، در چارچوب این تنوع، هند ریسمان ابریشمین وحدت را بافته است. علت اصلی‌اش این است که هند از آزادی اندیشه و اعتقاد مردم پاسداری کرده و در عین حال سنت مستمر همکاری و گفت‌وگو در میان صاحبان عقاید متفاوت را تشویق کرده است.

پیوندگاه راه‌های تجارت باستانی شاید در نقاط دیگری از جهان باشد، اما هند همیشه تلاقی‌گاه راه‌های اعتقاد بوده است. غیر از اعتقادهایی که همین‌جا تکوین یافته‌اند، هند پذیرای یهودیان، مسیحیان سوری، کاتولیک‌ها، زرتشتیان، مسلمانان و پیروان دیگر ادیان نیز بوده است. ما به تبعیت درازمدت هند از آرمان ساروا پانتا سامابواها ـ یعنی احترام به همه باورها ـ افتخار می‌کنیم. پیشنهاد می‌کنم که همه کشورها این اصل عدم تعصب دینی را، که در قانون اساسی هند نیز آمده است، بپذیرند. تساهل باید به آرمانی جهانی بدل شود. این امر کمک بزرگی به پیشبرد تفاهم، همکاری و صلح میان مردمانی با فرهنگ‌ها و اعتقادهای متفاوت است.

از نشانه‌های مبارک سنت دیرینه تساهل در هند برگزاری سه هزار سالگی آیین زرتشت توسط اقلیت برجسته زرتشتیان، هم‌زمان با این کنفرانس است. زرتشتیان کمتر از ۰/۰۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. اما سهم مهمی در بسیاری از حوزه‌های حیات ملی هند داشته‌اند. جهان باید عظمت آیین و فرهنگ زرتشتی را

بشناسد و به حفظ و ترویج آن کمک کند. دولت هند از برگزاری این نمایشگاه کاملاً حمایت کرده است و در بقیه نقاط کشور نیز این مراسم برگزار خواهد شد.

بسیار جای خوشحالی است که وزیران حدود ۵۰ کشور و هیأت‌های رسمی عالی‌رتبه و نیز گروه کثیری از محققان و دانشمندان و کارشناسان برجسته در دهلی گرد آمده‌اند تا در مذاکرات این کنفرانس شرکت کنند. اعلامیه دهلی، که فردا در اجلاس اختتامیه کنفرانس به تصویب خواهد رسید، افزوده مهمی بر روند کنونی گفت‌وگو خواهد بود.

آموخته‌های مجموعه گفت‌وگوهای میان تمدن‌ها، که تا به حال به ابتکار سازمان ملل متحد و نهادهای دیگر برگزار شده است، باید راه‌گشای سیاست‌های خارجی و داخلی کشورهای عضو باشد. باید به مجالس قانونگذاری و دولت‌ها توصیه کرد که این آموخته‌ها را در قوانین و تصمیم‌گیری‌های خود وارد کنند.

ما، در هند، وارث تمدنی پرافتخار و گران‌بها هستیم و به همین سبب آماده‌ایم از امر والای گفت‌وگوی تمدن‌ها کاملاً حمایت کنیم. آماده‌ایم به مسئولیت خود عمل کنیم و تأثیر سودمند آن‌را در کشورها، فرهنگ‌ها و دین‌ها نشان دهیم. آماده‌ایم نقش خود را در تشویق تساهل و احترام به تنوع و کثرت، در چارچوب هدف گسترده‌تری که وحدت بشر است و جزء ضروری پیشرفت پایدار انسان در قرن جدید به‌شمار می‌رود، ادامه دهیم.

عبدالله واد
رییس جمهوری سنگال
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶-۲۳ آوریل ۲۰۰۱

سنگال مفتخر است که در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، که دولت لیتوانی برگزار می‌کند، شرکت می‌کند. کشور ما، که به شدت از تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت کرد، اهمیت به‌سزایی برای این کار قائل است؛ زیرا همه فعالیت‌ها را در این جهت با یکدیگر متحد خواهد ساخت.

در تاریخ طولانی بشر، بسیاری از فجایع در نتیجه عدم تفاهم متقابل میان ملت‌ها شکل گرفته است، و نیز در نتیجه عزمی که در پی آن ابرقدرت‌ها برای به انقیاد درآوردن کشورهای ضعیف‌تر، به اصطلاح به نام برتری تمدن‌شان، به عمل آورده‌اند. فجایعی که قاره آفریقا در چهار قرن گذشته شاهد آنها بوده است نمونه‌های بسیار تکان‌دهنده‌ای از این واقعیت است. آفریقا بدون شک منطقه‌ای از جهان است که بیش از همه از محرومیت مردم خویش و فرهنگ‌های آنان آسیب دیده، عواقب این امر هم‌چنان به‌روشنی پیداست. برای به بردگی کشاندن آفریقایی‌ها، برای تبعید کردن و بهره‌کشی کردن از نیروی کار جوان‌ترین و خلاق‌ترین عناصر جمعیت آفریقا در کشتزارهای آمریکا و منطقه کارائیب به مدت سیصد سال، لازم بود انسانیت مردم آفریقا انکار شود، و این کار، بدون هیچ ملاحظه اخلاقی، درست در میانه قرنی انجام گرفت که «روشنگری» نام داشت. برای اثبات این‌که سیاهان هیچ روحی ندارند تا بتوان یک امر توجیه‌ناپذیر را توجیه کرد، این را هم منکر شدند که سیاهان به فرهنگ‌ها و تمدن‌های

غنی تعلق دارند، حتی در مواردی که شواهد کاملاً خلاف آن را نشان می‌داد.

برای تقسیم قلمرو جغرافیایی آفریقا، سیطره یافتن بر مردم آن و بهره‌کشی بی‌رحمانه از منابع آن در اواخر قرن نوزدهم، ادعا شد «تمدنی» که آفریقاییان نداشتند به آنها اعطا شده است، حتی با این‌که محققان بسیاری رفته‌رفته غنای خلاقیت‌های هنری آفریقاییان و جهانی بودن نظام‌های ارزشی‌شان را ثابت می‌کردند. زورگویی‌ها و اجحافی که مشخصه دوران استعمار بود، زیر پا گذاشتن حقوق بشر و بی‌عدالتی‌هایی که در پی آمد، مظاهر دیگری از مصیبتی بودند که جهل یا تنفر از دیگران به بار می‌آورد. البته من به هیچ وجه قصد ندارم قاطعانه جنبه دیگر این قضیه را همان دستاوردهای استعمار است، انکار کنم یا نادیده بگیرم؛ در واقع، همین زبانی که اکنون با شما سخن می‌گویم دقیقاً یادگار همان ایام است.

تازه بعد از جنگ جهانی دوم و تحمل مصیبت‌های ناشی از آن و خشونت‌های وحشیانه بود (مسببان آنها نظریه‌های نژادپرستانه را جزو اصول عقیدتی خویش می‌دانستند) که ما سرانجام دریافتیم برپا کردن دیوارهای تنفر و عدم تفاهم میان مردم، بر پایه ایدئولوژی‌های منحرف، تا چه حد می‌تواند به حال بشریت خطرناک باشد. امروزه مردم با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و با هم بهتر تفاهم دارند، و ما می‌بایست به نظام سازمان ملل متحد و به‌خصوص به سازمان ملل و یونسکو تبریک بگوییم که با چنین عزمی برای دستیابی به این هدف کوشیده‌اند. با به رسمیت شناختن فرهنگ هر ملتی، و با اعلام برابری شأن و منزلت همه فرهنگ‌ها، با فراهم کردن فهرستی از میراث جهانی بشر، و با آثار تاریخی و مجموعه‌هایی که توانایی‌های خلاق مردم هر قاره را به نمایش می‌گذارد، گام مهمی در جهت ارائه یک تصویر عادلانه‌تر از واقعیت‌های این جهان برداشته شده است. به این ترتیب، با عادلانه رفتار کردن نسبت به گذشته هر فرد، راه‌های تجدید رابطه متقابل گشوده می‌شود. ولی بسیاری کارها باقی می‌ماند که باید انجام داد تا سرانجام صلح را میان بشریت حکمفرما کند، چنان که هر کس تشابه سرنوشتی را که از این پس همه ما را با هم متحد می‌کند، خوب یا بد، احساس خواهد کرد. هنوز می‌باید بر بسیاری تعصب‌ها فایق آمد و هنوز بسیارند دستکاری‌ها و تحریف‌هایی که در نحوه اطلاع‌رسانی مربوط به تاریخ‌های گذشته و حال ملت‌های سابقاً تحت استعمار وجود دارند. سکوت سنگینی واقعیت‌های عمده تاریخ آنها را احاطه کرده است؛ واقعیت‌هایی که شناخت آنها برای فهم موقعیت امروز ضرورت دارد.

فرهنگ‌های این ملت‌ها غالباً نادیده گرفته شده، یا کوچک شمرده شده، یا آگاهانه و به طور عمدی بی‌ارزش قلمداد شده است، در حالی که فرهنگ‌های دیگر بی‌هیچ دلیل موجهی بزرگ‌تر و باشکوه‌تر به جلوه در آمده است. اگر می‌خواهیم بذر احترام به فرهنگ دیگران در ذهن جوانان ریشه بدواند، آنها باید بدون میهن‌پرستی افراطی و کورکورانه آموزش ببینند و از واقعیت‌ها باخبر شوند. آنها باید بدانند که ما همگی به جامعه انسانی واحدی تعلق داریم، و این‌که کامیابی‌های هر ملت موفقیت ملت‌های دیگر هم هست. مطمئناً جهل همراه با بی‌سوادی و فقر و انزوا بسیاری از مردم را در محرومیت نگاه می‌دارد و مانع دستیابی آنها به معرفت مدرن می‌شود، که آنان را از ابزارهای فهم بهتر آن‌چه در ورای محدوده‌های خشک و خشن دنیایشان جریان دارد بی‌نصیب می‌گذارد.

نتایج کنفرانس لیتوانی می‌تواند و باید به اصلاح این نارسایی‌ها و این تحریف‌ها یاری برساند، تا هدف‌های قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در دسترس قرار گیرد. در واقع، ما با اراده‌ای مشترک می‌توانیم دنیا را به فضای آزادی برای گفت‌وگو، توسعه، فهم متقابل، همبستگی و یاری متقابل بدل کنیم. پیشرفت‌های علمی و فنی و فناوری‌های جدید ارتباطی زمینه‌های این امر را برای ما فراهم کرده‌اند.

سنگال مدت‌هاست که در این تلاش شرکت جسته است و بر اساس تصمیم‌هایی که در این جا اتخاذ خواهد شد باز هم بیشتر مشارکت خواهد کرد. این کشور آگاه است که آفریقا، به رغم آشوب‌هایی که آن را برمی‌انگیزد و فقری که بسیاری از مردمش با آن دست به گریبان هستند، می‌تواند به برکت ارزش‌های اجتماعی و انسانی آن و پویایی آفریده‌های هنری‌اش، قاطعانه در همکاری‌های فرهنگی ثمربخش بین‌المللی بر پایه احترام متقابل سهمی داشته باشد.

کشور سنگال هم‌چنان نشانه‌های آشکار فجایعی را که تاریخ آفریقا را شکل داده‌اند با خود دارد؛ تاریخی که مردم ما در آن سهیم بوده‌اند و با دستاوردهای خارق‌العاده خود به آن شکل بخشیده‌اند. به همین دلیل است که ما کشور آزادگی و گفت‌وگو هستیم. ما با کشورهای فراوانی به توافق‌های فرهنگی دست یافته‌ایم. بده‌بستان‌های ما با آنان چندین برابر شده است. ما نمایشگاه‌ها و کنفرانس‌هایی برگزار می‌کنیم و فعالیت‌های فرهنگی بسیار متنوعی داریم. در سرتاسر دنیا، آثار روشنفکران و نویسندگان ما را می‌خوانند و آنها را گرامی می‌دارند. در همه پایتخت‌های بزرگ دنیا، هنرمندان و نقاشان

و موسیقی‌دانان و خوانندگان و فیلمسازان ما را تشویق می‌کنند. چند تن از درخشان‌ترین کارمندان سازمان ملل متحد اهل کشور ما هستند. سربازان ما در مأموریت‌های صلح‌بانی سازمان ملل در سرتاسر جهان مشارکت دارند.

ما اعتقاد داریم که، به رغم زخم‌های تاریخ، نوع بشر این امکان را دارد که با یکدیگر روابط متقابل مبتنی بر اعتقاد و عدالت را حفظ کند. ما می‌دانیم که به بهای همین زخم‌هاست که می‌توان به امید مشترک ما، یعنی صلح جهانی، دست یافت.

عبدالرحمان وحید
رییس جمهوری اندونزی
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

من مفاهیم اسلامی مربوط به فرهنگ‌های متفاوت را تکرار نمی‌کنم؛ زیرا آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران و آقای عبدالعزیز بوتفلیقه، رییس جمهوری الجزایر، درباره این مفاهیم بحث کرده‌اند. پس در این فرصت کوتاه، به ابعاد درونی این گفت‌وگو می‌پردازیم. ما اگر گفت‌وگوی تمدنی صادقانه‌ای در درون خود برقرار کنیم، در بحث‌های خارجی نسبت به تحولات داخلی جوامع و کشورهای خود آگاهی بیشتری خواهیم داشت، به‌خصوص در جوامعی مانند اندونزی که هر نقطه آن فرهنگ متفاوتی دارد؛ از این رو، باید از این ابتکار، که سال ۲۰۰۱، از طرف سازمان ملل متحد سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شده است، استقبال کنیم...

فقط با گفت‌وگوی «داخلی» خواهیم توانست گفت‌وگو میان مردمان کره زمین را تشویق کنیم. به نظر من، ابتدا باید بدانیم عملاً چه اتفاقی در کشورهای ما در حال رخ دادن است. در هر کشور، نوعی روند گفت‌وگو بین طرفداران تجدد و طرفداران تمسک به سنت جریان دارد. تجددخواهی و سنت‌گرایی جوهر گفت‌وگو میان نیروهای مختلف در کشورهای ما هستند. اگر این وضع را دقیق بررسی کنیم، زمینه‌ای بسیار غنی برای گفت‌وگوی داخلی خواهیم دید و اگر در گفت‌وگوی داخلی موفق شویم، آن‌وقت می‌توانیم گفت‌وگویی بین‌المللی میان مردمان کره خاکی داشته باشیم. در سطح بین‌المللی، تنها ایجاد گفت‌وگویی تمدنی است که به کار ما می‌آید. هر گفت‌وگویی بدون تدابیر عملی یا نتایجی که بتوان در مناطق خود به اجرا درآورد، بی‌ثمر خواهد

بود؛ مثلاً در اندونزی، پس از سی‌سال حکومت رژیم اقتدارگرا، رفته‌رفته شاهد شکوفایی دموکراسی در کشور هستیم. اما این واقعیت به قوت خود باقی است که گفت‌وگو میان تجددخواهان و سنت‌گرایان به‌شدت جریان دارد. چون گفت‌وگوی بی‌امانی در میان خودمان داریم، شاهد ظهور سرسخت‌ها یا «تندروها» در کشورمان هستیم. ظهور چنین گروه‌هایی در اندونزی اینک عمدتاً به‌وجود شمار بسیار اندکی از افرادی برمی‌گردد که نمی‌توانند جوهر گفت‌وگو، یعنی شناخت یکدیگر را درک کنند. آن‌ها به «حقیقت ابدی» خودشان تمسک می‌کنند، به «تعالیمی ابدی» که می‌پندارند برای کل بشر کاربرد دارد، اما این پندار خطاست. ما باید ابعاد جدید زندگی خود را درنظر بگیریم و تحول پیدا کنیم.

تاریخ دیرین ما در اندونزی به بیش از ۲۰۰۰ سال قبل می‌رسد. برای نشان دادن آن‌چه می‌خواهم بگویم، اشاره می‌کنم که بعضی از مناطق در سیاست‌های گذشته، خود هم شاهد تجدد بوده‌اند و هم شاهد سنت‌گرایی؛ مثلاً جوگجاکارتا، ناحیه‌ای در جاوه، ظهور سنت‌گرایی را تشویق کرد و از علما و روحانیون مسلمان خواسته شد که به شعایر سنتی خود ادامه دهند، اما تجدد نیز پذیرفته شد و با سنت در چالش قرار گرفت. در ادامه کار هر دو گرایش، تصور بر این است که تعارض بین این دو گرایش به پایان یا لااقل به توقف خواهد رسید. حالا اوضاع عوض شده است؛ زیرا دولت ملی و مفهوم کشور ـ ملت پدید آمده است و نیروهای تجدد در مقابل سنت، نه فقط در سطح محلی بلکه در سطح ملی یافت می‌شود. اکنون میان سازمان‌های اسلامی متجدد و سنتی گفت‌وگو جریان دارد، اما این فقط یک روی سکه است؛ میان مظاهر گوناگون فرهنگ‌های مختلف نیز گفت‌وگو جاری است.

به این ترتیب، گفت‌وگوی داخلی کنونی ما در این جهت به پیش می‌رود که ما در گذشته چه برداشتی از تجدد داشتیم؟ چالش جهان دگرگون‌شونده را چگونه می‌فهمیم و به این چالش‌ها چگونه پاسخ می‌گوییم؟ این امر نتایجی به‌بار می‌آورد که می‌توانیم به ملت‌های دیگر عرضه کنیم تا مطالعه کنند، بفهمند و در درازمدت به‌عنوان مؤلفه‌ای از جهان سراپا دگرگون‌شونده در نظر بگیرند. مایلم به دبیرکل سازمان ملل متحد، مدیرکل یونسکو و جناب اقای خاتمی به سبب مطرح کردن ایده سال گفت‌وگوی تمدن‌ها تبریک بگویم. ما از گفت‌وگویی که فقط جنبه رویارویی دارد، گفت‌وگوی تمدن‌ها علیه یکدیگر، چنان خسته و دلزده‌ایم که به نوعی صلح در میان خود نیاز داریم. می‌توانیم

گفت‌وگو داشته باشیم تا در صلح به سر ببریم و علل خشونت و جنگ و هر چیز دیگر را بفهمیم و سپس درصدد حل‌وفصل این مخاصمات برآییم.

اورایوان سینتونگ
وزیر فرهنگ تایلند
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ ـ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

در جامعه جهانی، که فرهنگ‌های متفاوتی دارد و در آن سطوح مختلفی از توسعه به چشم می‌خورد، ما همه هدف اساسی مشترکی داریم؛ یعنی واقعیت فرهنگ‌های مختلف و توسعه پایدار در جهت رسیدن به جامعه صلح‌آمیز را قبول داریم. حکومت هر کشور باید کمک کند که تمام عوامل لازم در اختیار مردم قرار گیرد. این امر باید در حوزه‌های خاصی تحقق یابد؛ از جمله آموزش و پرورش، تبادل فرهنگی، مسئولیت اجتماعی، انسان‌مداری، حقوق بشر، رفع خشونت علیه کودکان، زنان و سالمندان و محرومان، تأکید بر فعالیت‌های فرهنگی در راستای صلح برای همه انسان‌ها.

مطمئناً با من موافق هستید که دیگر در عصر جهانی‌شدن، فاصله سبب تفاوت نمی‌شود. با وجود پیشرفت تکنولوژی مدرن و امکان ارتباط سریع برای همه، هنوز تفاوت‌های فرهنگی در درون هر جامعه وجود دارد که طبعاً جذاب هم هست. تکنولوژی جدید و سیستم‌های پیشرفته اطلاعات سبب شده است که مرزهای میان افراد رفته‌رفته محو شود، و افراد فرهنگ‌های مختلف فرصت‌های فراوان به دست آورده‌اند تا دانش و تجارب خود را مبادله کنند. با جریان یافتن فرهنگ‌های مختلف، جوامعی که قبلاً منزوی بودند از فرهنگ‌های دیگر آگاهی پیدا کردند و توانستند مخصوصاً در مسائل مربوط به حقوق بشر، حقوق کودکان و زنان، و حقوق فرهنگی و غیره، خود را تطبیق داده و دگرگون کنند و توسعه بدهند.

در قانون اساسی فعلی تایلند، سیاست بنیادی آن بر اهمیت اخلاق، توسعه پایدار،

توسعه نیروی انسانی و محافظت از کودکان، جوانان، زنان، سالمندان و محرومان مبتنی است. این سیاست شامل حفاظت از حقوق برابر افراد و جماعات نیز می‌شود. هر کس آزاد است که شیوه زندگی فرهنگی خودش را دنبال کند.

وانگهی، جامعه تایلند جامعه‌ای باز است و همواره با دیگران مناسبات فرهنگی و آموزشی داشته، و همین مسأله به توسعه مستمر و رونق کشور انجامیده است. هم‌چنین است اصلاحات در آموزش، از پیشنهادها گرفته تا اجرای عملی، به این قصد که مردم تایلند دسترسی بیشتری به نظام‌های آموزشی، و نیز آموزش رسمی و غیررسمی داشته باشند؛ آموزشی که جامعه تایلند را به «جامعه یادگیرنده» بدل می‌کند.

این مبنای مهمی برای رسیدن به جامعه یادگیرنده و توسعه پایدار اجتماعی در درازمدت است. ما کاملاً آگاهیم که چه تحولاتی در جامعه جهانی به وقوع می‌پیوندد و می‌دانیم که ایجاد روابط نزدیک فرهنگی میان ملت‌ها چه معنایی دارد. مایلیم اعلام کنیم که می‌خواهیم با کشورهای عضو یونسکو همکاری کنیم تا گفت‌وگوی میان تمدن‌ها را به شیوه مشخصی پیش ببریم که راه را برای نیل به جامعه‌ای صلح‌آمیز هموار کند.

اطمینان دارم که این کنفرانس سبب همکاری تمدن‌ها می‌شود، به نحوی که نقاط اشتراک تقویت شود و تفاوت‌ها نیز مورد احترام باشد. امیدوارم که هم‌چنان روابط فرهنگی صمیمانه‌ای از سطح مردم عادی به بالا برقرار باشد و در دنیایی که صلح بر آن حاکم است به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها نایل شویم.

جاسوانت سینگ
وزیر امور خارجه هند
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

کسانی که پیش از من در این میزگرد شرکت کرده‌اند با شیوایی هر چه تمام‌تر وجوه متعدد تمدن‌ها، سهم آن‌ها و نیز مبادلاتشان با یکدیگر را شرح داده‌اند. اندیشه هندی، که آمیزه ای یگانه و پیوندگاهی بی‌همتاست، همواره بر این بوده که رستگاری انسان فقط و فقط با خلاصی یافتن از *اویدیا*، یا نادانی، ممکن می‌شود. بحث‌های مطرح شده در این میزگرد در سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، این آرزوی بیشتر دانستن را برآورده خواهد کرد و بر تفاهم متقابل خواهد افزود، هم‌چنان که فهم ما را از شیوه‌های زندگی یکدیگر افزایش خواهد داد و در نتیجه هر یک از ما را در امر یاری دادن به دیگری در جهت رسیدن به ثروتی مشترک تواناتر خواهد کرد و سفر جاودانه آدمی را در جاده‌ای که پایانش نیست سهل تر خواهد نمود.

گفت‌وگوی تمدن‌ها، همچون پیوندگاه رودخانه‌های عظیم است؛ رودهایی کهن، پهناور و آرام، لبریز از قرن‌ها اندیشه و دانش که همان عصاره تجربه بشری است. رودهای جوان‌تر هم هستند که در غلیان‌اند و پرشور، و با نشاطی ناشی از نوآوری و ترقی مادی به پیش می‌تازند. این رودها باید با هم بیامیزند و سراسر گستره بشریت را با عقل مشترک، حریت روح و آزادمردی سرسبز کنند و بدین ترتیب زندگانی را به یمن یک تصمیم واقعی غنا بخشند، و در جویبارهای فناوری جدید وارد شوند تا زمین سترون فقر و حرمان بشر را حاصل‌خیز کنند و برای یکدیگر جهانی ایمن بیافرینند؛ جهانی که در آن هیچ نشانی از نابرابری، تبعیض و ناامنی برخاسته از فقر و خشونت

وجود نداشته باشد.

کار بسیار مناسبی است که در طلیعه قرن بیست‌ویکم بین تمدن‌ها گفت‌وگو صورت گیرد؛ گفت‌وگویی که ایران مبتکر آن است و یونسکو هدایتش را بر عهده دارد. قرن گذشته نقطه اوج ظهور و سپس افول امپریالیسم بود. دورانی بود که در آن اروپا، به برکت انقلاب صنعتی و رنسانس، بر بخش‌های عظیمی از جهان، سلطه استعماری یافت. عصر امپریالیسم، عصر سکوت‌کرکننده‌ای بود که فقدان گفت‌وگو باعث آن شد. نشانه گذار از قرن بیستم به قرن بیست‌ویکم، پایان همین عصر امپریالیسم و نیز آزاد شدن تمامی نیرو و نبوغ خلاقانه آدمی است.

در چنین موقعیتی و در آستانه اجلاس هزاره، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ابتکار بسیار به‌هنگامی است. امروزه مردمان کشورهای فقیر، به یمن گسترش روزافزون رسانه‌ها، بی‌تردید از شیوه زندگی در کشورهای غنی و مرفه باخبرند، اما آگاهی مردمان کشورهای غنی درباره حال و روز مردمان کشورهای فقیر، تنها به اندازه یک سرسوزن است.

با این توضیح، می‌توان گفت که دهکده جهانی ما دهکده برابری نیست، بلکه دهکده زاغه‌ها و آلونک‌هاست، دهکده ستم‌دیدگانی است که بخشی از رفاه و تنعم مادی روزگار ما فرآورده کار و کوشش مرارت‌آمیز آنان است، گفت‌وگویی که امیدواریم از طریق آن دستاوردهای همه تمدن‌ها با هم جمع شود، تنها با یک محک سنجیده خواهد شد: محک شفقت، که صحه نهادن بر وجدان بشری و اخوت جهانی است. شفقت سبب خواهد شد آنانی که به لحاظ مادی عقب‌افتاده‌اند طرف توجه و اعتنا قرار گیرند. گفت‌وگوی تمدن‌ها، احساس یگانگی و یکپارچگی و احساس پیوند با یکدیگر را تقویت خواهد کرد و هم‌چنین این احساس را استوار می‌کند که پیشرفت یک جامعه یا یک تمدن ناتمام و ناقص است، مگر آن‌که با پیشرفت کل بشریت همراه شود.

ترقیات بی‌سابقه در علم و فناوری، نویدبخش پیشرفت و توسعه عظیم مادی است. ما در آستانه عصر دانش، عصر انقلاب پساصنعتی هستیم. بدین ترتیب، این امکان استثنایی به وجود آمده که رشته‌های گوناگون هر چه بیشتر با هم دادوستد ثمربخش داشته باشند. علم و فناوری هم‌چنین برای ما ابزارهای ارزشمندی به ارمغان آورده که به کمک آن‌ها می‌توانیم به ثبت و ضبط مستندات تاریخی بپردازیم و میراث فرهنگی همه

تمدن‌ها را در مقیاسی وسیع پخش و منتشر کنیم.

تقویت هویت و تنوع فرهنگی، خود به‌تنهایی می‌تواند موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد. جهانی‌سازی باید کمک کند جهانی را بیافرینیم که در آن فرصت‌ها مساوی باشند و هیچ طرد و حذفی نباشد. ما باید علیه گرایشی که ضد تنوع است و با جهانی‌سازی می‌خواهد فقط دستاوردهای فرهنگ واحدی را حاکم کند جبهه بگیریم. چالش بزرگ تمدن‌ها در عصر حاضر این است که بین آن نوع فرآیند جهانی‌سازی که وحدت‌آفرین و مفید به حال طرفین است از یک سو و ضرورت جستجوی هویت از سوی دیگر، توازن ایجاد کند. جهانی‌سازی بر هراس طرد شدن و به حاشیه رفتن خواهد افزود و در سطحی عمیق‌تر به جای نزدیک‌تر کردن انسان‌ها، سبب جدایی‌شان خواهد شد، مگر آن‌که به‌جدّ، با کسانی که فرآیند هم‌شکل‌سازی و حذف، تهدیدشان می‌کند گفت‌وگو صورت گیرد. در این جهانِ تنوعِ زیستی، فرهنگ‌ها را نباید در فهرست حذف قرار داد.

البته، حفظ و تقویت هویت و حمایت از سنت‌های فرهنگی و تمدنی نباید سرپوش ملی‌گرایی افراطی و انحصارگرایی شود. مهاتما گاندی زمانی گفت که اصلاً دوست ندارد بی‌ریشه و اصل و نسب در هوا معلق شود، اما این را هم خوش ندارد که دریچه‌های آگاهی‌اش را به روی باقی عالم ببندد. به عقیده او، از هر سو باید نسیم به درون خانه‌اش می‌وزید. بنابراین، انحصارگرایی و دسته‌ای را تافته جدا بافته شمردن، مبنایی است برای برخورد تمدن‌ها و نه بنیانی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها، که همه ما را پرمایه می‌کند.

تقویت جهانی‌گرایی نباید به ابزار نابودی تنوع گران‌بهای نوع بشر، و نیز تنوع اندیشه و دستاوردهای تمدنی‌اش بدل شود. به هیچ وجه نباید کوشید تا فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان همسان شوند. موازین این گفت‌وگو می‌باید از چارچوب سنتی فاصله گیرد تا از تنوع و گونه‌گونی بشریت واحد و ظرفیت نامحدودش فهمی افزون‌تر به دست آورد. بخشی از تلاش ما در گفت‌وگوی تمدن‌ها، باید صرف بسط ارزش‌ها و اصولی شود که کل انسانیت ما قائم به آن اصول و ارزش‌هاست.

تمدن هند، از زمان‌های بسیار دور به وحدت بنیادین همه انسان‌ها باور داشته است. بر پایه یک قول قدیمی سانسکریتی: «تمام جهان یک خانواده است.» پیام اصلی فلسفه ما همیشه این بوده است: حقیقت یکی بیش نیست، اهل معرفت همان یک حقیقت را به اشکال گوناگون بیان می‌کنند. بنابراین، احترام به همه فرهنگ‌ها، احترام به عدم

خشونت و تسامح، هسته نظام ارزشی هند است. سنت هندی، هزاران سال، در میان مردم ما و نیز در میان مردم جهان، رواج‌دهنده ارزش دادوستد خلاقانه و همزیستی مسالمت‌آمیز بوده است. برای این کل رنگارنگ مهیّج، این باور خطرناک است که تمدن را می‌توان تنها بر پیوندهای دینی کوته‌فکرانه بنیاد نهاد. دین امر شخصی و بازتاب رابطه فرد با خدای خویش است. اما تمدن، عام و مشترک است و باید همه را توانگر کند. ما که پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها را بر عهده داریم باید از این تفاوت ظریف آگاه باشیم.

در طی نیم قرن گذشته، سازمان ملل متحد پذیرای همه کشورهایی بوده است که در عرصه سازش بین ملت‌ها و تقویت فرهنگ گفت‌وگو بین ملت‌ها فعالیت کرده‌اند. جستجوی ارزش‌های مشترک اخلاقی به تنظیم اسنادی در زمینه تسامح، حقوق بشر، همکاری فرهنگی و همکاری در حوزه علم و فناوری انجامیده است. ارزش‌هایی همچون دموکراسی، حقوق بشر، کثرت‌گرایی، احترام به حاکمیت قانون، که همگی آثار مشترک تمدنی‌اند، اعتبار عالم‌گیر یافته‌اند. گفت‌وگوی ملت‌ها و تمدن‌ها و گفت‌وگو درون ملت‌ها و تمدن‌ها می‌تواند بر میزان تفاهم، کثرت‌گرایی و تنوع، به مثابه اجزاء ضروری پیشرفت و ترقی بشر بیفزاید، و باید هم چنین کند.

پرسش اصلی که ما باید با آن دست و پنجه نرم کنیم این است که چگونه می توان جوامعی به وجود آورد که به‌راستی لیبرال و چند فرهنگی باشند، اما در عین حال احساس وحدت خود را و نیز مجموعه ارزش‌های مشترکشان را از دست ندهند؟ چگونه می‌توانند در پیدایش یک تمدن به‌راستی مشترک و لیبرال به نحو احسن ایفای نقش کنند؟ و گفت‌وگوی تمدن‌ها چگونه می‌تواند به طرزی کارآمد با خطراتی مقابله کند که امروزه مشکل‌زا هستند و میراث تمدنی مشترک ما را در معرض نابودی قرار داده‌اند؟

سازمان ملل متحد و یونسکو، در حیطه گفت‌وگوی تمدن‌ها، باید تلاش کنند که اصول کثرت‌گرایی و دموکراسی، پذیرش کثرت و احترام متقابل، آزادی و برابری، همبستگی و حس مسئولیت مشترک، و در یک کلام، انسانیت، تحکیم و تقویت شود. تمدن‌ها همگی سهمی در حماسه بشری داشته‌اند. گفت‌وگوی تمدن‌ها باید وجوه وحدت‌بخش تمدن‌های ما را آشکار نماید، اما در عین حال، باید وجوه خاص هر تمدن را نیز که مایه تمایز آن است حفظ کند و بر کل دارایی بشر بیفزاید. هند، هم در مقام اندیشه و هم در مقام عمل، در این کوشش سهیم خواهد بود.

عبدالغفار
وزیر مشاور در امور خارجه بحرین
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها میان ژاپن و جهان اسلام
توکیو ـ دانشگاه سازمان ملل متحد
۸ اکتبر ۲۰۰۳

افتتاح دومین سمینار گفت‌وگوی تمدنی و فرهنگی میان ژاپن و جهان اسلام خود نشانه تداوم ویژگی‌هایی است که امیدواریم قوت و سرعت بیشتری نیز پیدا کند. مطمئناً این امر محققان و اندیشمندان هر دو طرف را به تعامل بیشتر برخواهد انگیخت و نمونه‌ای عالی از مراوده فرهنگی و تفاهم مردمان را ارائه خواهد داد. توکیو، این پایتخت جذاب و پر تب‌وتاب کشور دوست ژاپن، نیز محل این سمینار است و به سبب کامیابی‌اش در روند نوسازی و پیشرفت، کانون توجه و احترام و ستایش در جهان عربی و اسلامی است.

اجازه می‌خواهم به اختصار به سه موضوع اصلی که برای حفظ و تداوم این گفت‌وگو ضرورت دارد اشاره کنم.

اول: محققان و دانشمندن شرکت‌کننده از ژاپن و جهان اسلام باید همت و تمرکز خود را روی بحث در باره اقدام‌های مشخص و ملموس و عملی برای اجرای هر چه تمام‌تر یا کامل‌تر توصیه‌های نخستین سمینار که سال گذشته در منامه برگزار شد بگذارند و هم‌چنین در مورد گفت‌وگوی راهگشا توافق کنند.

دوم: به عقیده من باید کلیات مسائل ویژه گفت‌وگوی ژاپن ـ اسلام را روشن کنیم؛ مسائلی که از میراث غنی اندیشه فرهنگی در ژاپن و جهان اسلام ناشی می‌شوند. هم جوامع اسلامی و هم جامعه ژاپن توانسته‌اند روند مدرنیزاسیون را در جهت پیشرفت علمی و فنی آغاز کنند. فقط ژاپن، به دلایلی، توانسته الگوی موفقی برای پیشرفت و

توسعه در علوم و تکنولوژی در هماهنگی با مدرنیته دگرگون‌ساز غرب ایجاد کند. جوامع اسلامی نتوانسته‌اند با ضرورت انقلاب علمی و فنی تعامل مثبتی برقرار کنند و سرعتی را که ژاپن داشته است، نداشته‌اند.

سوم: در متن گفت‌وگوی ژاپن ـ اسلام، باید در مقیاس وسیع‌تری در باره کشورهای آسیایی (و نه صرفاً شرق عربی و اسلامی) بحث کرد و این بحث را بسط داد. این مقیاسِ وسیع‌تر سرشار از میراث‌های عمیق، باستانی و تاریخی فرهنگی و تمدنی است.

اندیشمندان، محققان و دانشمندان در این عرصه وسیع جغرافیایی باید نگرش‌ها و بینش‌های تازه‌ای در باب گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و جوامع ارائه دهند که ملهم و برگرفته از فرهنگ و فلسفه شرق در طی تاریخ آن باشد، فرهنگ و بینشی که بیشتر در خدمت مراوده، تفاهم و هماهنگی انسان‌ها باشد، نه تعارض و رویارویی.

این تلاشی است شایسته توجه کامل، تا محققان شرق بتوانند با ادعاهای بی‌مبنایی مقابله کنند که برخی رسانه‌ها و محافل فرهنگی غرب در باره شرق به طور اعم و اسلام و مسلمانان به طور اخص طرح می‌کنند. من، بر اساس این اعتقاد، این ایده‌ها و پیشنهادها را طرح کرده‌ام که گفت‌وگوی تمدنی میان ژاپن و جهان اسلام باید دوشادوش گفت وگوی تمدنی با غرب پیش برود و نباید منفک و جدا از این امر باشد؛ چرا که ما می‌خواهیم در میان تمام فرهنگ‌ها و جوامع جهان پل‌های تفاهم را با گرایش‌های عمومی بشر بسازیم.

مورلی مانوهارجوشی
وزیر توسعه منابع انسانی هند
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰-۹ ژوئیه ۲۰۰۳

مهم است که سازمان ملل متحد و یونسکو بر دو مضمون وحدت و کثرت نوع بشر انگشت تأکید نهاده‌اند. هم‌چنین مهم است که سازمان ملل متحد بر این نیز تأکید می‌کند که «یک انسانیت مشترک همه تمدن‌ها را به هم می‌پیوندد و بدین ترتیب این امکان فراهم می‌شود که شکوه رنگارنگی را که برترین دستاورد کثرت تمدن‌هاست گرامی بداریم.»

این تأییدات سبب می‌شود که ما راه پیشرفت به سوی اتحاد نوع بشر را پیدا کنیم واین اتحاد زمینه‌ساز تنوع و تکثر آزاد خواهد بود. شاید مناسب باشد که بپرسیم: تمدن چیست؟ در وهله اول، شاید بتوان تمدن را چنین تعریف کرد: جامعه‌ای مدنی که دارای حکومت است، متشکل و سازمان یافته است، تعلیم یافته و واجد دانش و تجهیزات است. تمدن درست از آن رو که تعلیم و تربیت، علم و ارزش‌های اخلاقی و معنوی را تقویت می‌کند، بر توحش و بی‌فرهنگی برتری دارد. تمدن شکل تکامل‌یافته جامعه‌ای است که می‌کوشد دانش و معرفت را در همه وجوه زندگیش از قبیل امور مادی، اقتصاد، اجتماع، علم تجربی، فلسفه، اخلاق و زیبایی‌شناسی وارد کند. این واقعیت که انسان‌ها تمدن‌های گوناگونی ایجاد کرده‌اند و نیز وجود وحدت و کثرت را در میان خود گرامی داشته‌اند، دستاوردی است که شاید شایسته بیشترین اعتنا و احترام باشد.

امروزه ما در مسیر پیشرفت تمدن بشر به مرحله تازه‌ای رسیده‌ایم؛ در این مرحله به‌روشنی تشخیص می‌دهیم که عدم تسامح و پرخاشگری برای ما مانع تراشیده است و

می‌دانیم که این موانع معلول نادانی است و بهترین راه رفع این نادانی روی آوردن به شیوه تازه‌ای از رفتار است؛ شیوه‌ای که تنوع، تبادل، جذب و ادغام، ترکیب و استغناء را ترفیع می‌دهد. آگاه هستیم که در این مسیر، گفت‌وگو مفیدترین ابزار است.

به‌آسانی می‌توان دریافت که تنها از طریق یک تصمیم داوطلبانه است که می‌شود به دفاعی اصیل از فرآیند گفت‌وگو پرداخت و همین تصمیم داوطلبانه نوع بشر در جهان معاصر، ریشه نوآوری‌های سازمان ملل متحد در ارایه این نظریه و طرح و اجرای گفت‌وگو بین تمدن‌هاست. در چنین شرایطی است که کنفرانس حاضر این هدف را مد نظر خود قرار داده که در کار گفت‌وگوی تمدن‌ها، نیروی رابطه متقابل و تشریک مساعی را افزایش دهد.

امروزه، در عرصه روابط بین‌المللی و مناسبات بین فرهنگ‌ها، گفت‌وگو به مثابه الگویی نوین وارد صحنه می‌شود، اما برای تحکیم و تثبیت این الگو باید این را مشخص کرد که هدف از گفت‌وگوی راستین و صمیمی، تسامح ورزیدن در قبال کثرت و تنوع است؛ این مقدار گرچه لازم است، اما وافی به مقصود نیست. باید از این هم فراتر رفت؛ یعنی در برابر تنوع نه تنها باید تسامح ورزید، بلکه باید آن را پذیرفت و حتی بالاتر از این، باید به آن احترام نهاد. در فرهنگ نوین گفت‌وگو ضروری است که احترام به شیوه‌های متفاوت اندیشه، و احترام به ارزش‌ها و تجارب دیگران مورد تشویق قرار گیرد. هند در امر تقویت گفت‌وگو بین جماعات، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دارای سنتی طولانی است و در این عرصه، با جهان همکاری کرده و علما و راهبانش این سنت را به اقطار عالم برده‌اند.

نژادها و ادیان بسیاری به هند آمده‌اند، در آن سکنی گزیده‌اند و با تبدیل شدن به جزئی از بافت اجتماعی هند، زندگی و فرهنگ هند را غنا بخشیده‌اند. همه دین‌های مهم جهان در هند حضور دارند و با صلح و صفا در کنار هم به سر می‌برند. هند عرضه‌کننده تجربه‌ای یگانه و تعالی‌بخش همزیستی روحی و معنوی است.

هدف از گفت‌وگو باید کسب دانش باشد. با گفت‌وگو باید نسبت به آن‌چه در همگان مشترک است دانش پیدا کرد. باید دانست که تفاوت‌ها دقیقاً در کجاست و برای تقویت اتحاد چگونه می‌توان از این تفاوت‌ها بهره جست؟ با گفت‌وگو باید انحصارگرایی را منع و شمول‌گرایی را تقویت کرد، و از این خطا نیز باید پرهیز کنیم که از رهگذر شمول‌گرایی همه جهان را هم‌شکل بسازیم. حتی به فرهنگ جهانی هم، که

امروزه به یمن مبادلات بین‌المللی در حال ایجاد شدن است، نباید اجازه داد صورت بسط‌یافته و عالم‌گیر فرهنگ واحدی باشد، بلکه باید آمیزه‌ای از بسیاری فرهنگ‌های سرتاسر جهان باشد، و این آمیزه‌ای است که از گنجینه کثرت و تنوع بهره می‌برد. این گنجینه، به مرور زمان، در همه اکناف عالم خلق شده است.

این همایش، تعلیم و تربیت، علم و جستجوی ارزش‌ها را به‌حق به عنوان موضوعات فرعی خود برگزیده است؛ زیرا این موضوعات امروزه عناصر وحدت‌بخشی هستند که در عین حال بر کثرت اصرار می‌ورزند.

آن‌چه ما اکنون بدان نیازمندیم اقدامی هماهنگ در جهت تدوین یک برنامه درسی است که با آن بتوانیم سه درس مهم را به دانشجویان بیاموزیم:

۱) این که همه انسان‌ها دارای انگیزه ای واحد و بنیادین برای پیشرفت‌اند و می‌توان دید که اشتراک در این انگیزه بشریت را به صورت موجی عظیم با سرگذشتی پرماجرا درآورده که پیوسته از حدود خود فراتر رفته است.

۲) این که بشریت، در مراحل پختگی و بلوغ خویش، مایل است هم‌شکلی را رد کند، و در عوض، قانون وحدت را بپذیرد و این قانونی است که برای کثرت و گونه‌گونی فرهنگی راه می‌گشاید و بدان ارج می‌نهد.

۳) این‌که پیشرفت آینده نوع بشر با شکل‌گیری علم و فن نوین زیستن در کنار هم ربط تام دارد و لازمه این هم‌زیستی آن است که به جای تعارض و کشمکش به تشریک مساعی رو بیاوریم و به جای حرف‌های یکنواخت، تکراری و کسالت‌بار، چند صدایی را تقویت کنیم. هدف تعلیم و تربیت باید تقویت ارزش‌های بشری عام و دموکراتیک و احترام به حقوق بشر باشد. تعلیم و تربیت نیرومندترین ابزار پرورش ذهنیتی است که می‌تواند فرهنگ گفت‌وگو را ارتقا دهد.

در طول دو قرن گذشته، پیشرفت سریع علم و تکنولوژی نقشی بسیار حیاتی در دگرگون ساختن جامعه انسانی داشته است. به یمن کوچک شدن جهان که نتیجه پیشرفت تکنولوژی در زمینه حمل‌ونقل، ارتباطات و اطلاع‌رسانی است، پژوهش‌های علمی و معرفت علمی به‌سرعت در سراسر جهان پخش می‌شود. امروزه ترقی علم و تکنولوژی یک پدیده جهانی است و این جهانی‌بودن برای همه ما زمینه وسیع گفت‌وگو ایجاد می‌کند تا از تنگ‌نظری و کوته‌فکری خلاصی یابیم. هم‌چنین باعث خوشوقتی است که تازه‌ترین پیشرفت‌ها در علم بر وحدت جهان صغیر و جهان کبیر بیشتر صحه

می‌گذارد، و هر چه بیشتر در واقعیت کوانتومی عالم طبیعت نفوذ می‌کنیم از وجود وحدت در عین کثرت آگاه‌تر می‌شویم. در طول بیست و پنج سال اخیر، مفهوم نوظهور آگاهی، بین فیزیک، زیست‌شناسی و روان‌شناسی پیوندهای بسیاری برقرار کرده است. و راز آگاهی، یا به تعبیر نوساخته میشل تالبو، ذهن ـ عین (همان‌طور که بسیاری اندیشمندان عهد باستان خیلی پیش از این گفته بودند) ترکیب جدایی‌ناپذیر جمیع اذهان است که انعکاسی است از وحدت اعیان، تو گویی علم نوین دارد برای ما مبنایی مناسب گفت‌وگو ایجاد می‌کند.

این چنین است که ما از جهان‌بینی تحویل‌گرا، که جهان‌بینی دیرینه‌ای است، عبور می‌کنیم. این جهان‌بینی مبتنی بر تجزیه و تقسیم بود، مبتنی بود بر تقسیم عالم به دو بخشِ تا ابد پیوندناپذیر ذهن و جسم. در نتیجه پیشرفت‌های اخیر در برخی شاخه‌های علم، ما اکنون به سوی جهان‌بینی جدیدی کشیده شده‌ایم. بر طبق این جهان‌بینی جدید، پاره‌های مجزای این عالم در سطحی ژرف و بنیادین با یکدیگر ارتباطی بسیار نزدیک و تنگاتنگ دارند. بدین ترتیب از وجود کل یکپارچه‌ای باخبر می‌شویم که جایی برای تقسیم و تجزیه نمی‌گذارد. اکنون به جای روش‌های تحویل‌گرایانه حل مسأله، هر چه بیشتر از شیوه‌های کل‌گرایانه استفاده می‌شود. مقصودم از شیوه کل‌گرایانه این است که حیات و مسائل آن را نمی‌توان در قالب اجزاء فهمید بلکه باید به سراغ کلیت و تمامیت آن‌ها رفت. بدین ترتیب به این نتیجه گریزناپذیر می‌رسیم که جامعه بشری ناچار است همچون یک کل، و همچون یک خانواده، عمل کند. و اختلافات خانوادگی را همیشه می‌توان با گفت‌وگو حل‌وفصل کرد. از یک سو، به منظور کسب فواید مادی برای کل جامعه، باید از علم و تکنولوژی هر چه بیشتر بهره برد و از سوی دیگر باید مردم را از وحدت بنیادین نوع بشر آگاه کرد. اگر از اصولی که در زیر می‌آیند پیروی کنیم می‌توانیم شاهد مقصود را در آغوش بگیریم:

۱) نوع بشر به سطحی از بلوغ برسد که بتواند با هدف آگاهانیدن آدمیان از وحدت بنیادینشان، از علم و تکنولوژی به نحو احسن استفاده کند.

۲) جامعه بشری دریابد که برای ایجاد حس اخوت میان ابنای بشر از علم و تکنولوژی چگونه استفاده کند.

هم دانشمندان علوم طبیعی و هم عالمان علوم اجتماعی می‌باید وارد گفت‌وگو شوند تا درباره موضوعات مربوط به یک نظم جهانی دموکراتیک و کثرت‌گرا و نیز در

باره رسیدن به این نظم، که در آن منزلت آدمی مراعات می‌شود، فهم‌ها را تقویت کنند. و این مستلزم تغییر نگرش است. این تغییر نگرش هم به شرطی حاصل می‌شود که هدف یکی باشد.

اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد، خیلی پیش از این یعنی در سال ۱۹٦۷ گفت: «انسان‌ها، اگر با هم متحد شوند، آن زمان می‌توانند آینده تحولات بشری را پیش‌بینی و تا حدی، مهار کنند. اما این به شرطی ممکن می‌شود که ما از این پس، دیگر از هم نهراسیم و نیز یکدیگر را نیازاریم؛ به شرطی ممکن می‌شود که تغییرات ضروری را بپذیریم، به آن خوشامد بگوییم، و آن را تدارک ببینیم. اگر این همه، مستلزم تغییری در طبیعت بشر است، پس وقت آن رسیده که دست به کار شویم، آن‌چه قطعاً باید تغییر کند بعضی از عادات و گرایش‌های آدمی است.»

آن‌چه اوتانت، چهار دهه پیش، بر آن تأکید کرده بود امروز هم به اندازه آن زمان موجّه و معتبر است. در واقع تحلیل او واجد بعدی اخلاقی است و نیازمند برنامه عمل با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی است. مایلم این را هم بیفزایم که اگر بناست کنفرانس ما چرخ گفت‌وگو را با سرعتی بیشتر به حرکت درآورد، پس باید اعلام کنیم که گفت‌وگو صرفاً مکالمه یا حتی تبادل‌نظر نیست، بلکه گفت‌وشنودی است الهام‌گرفته از ارزش‌های اخلاقی و معنوی. انسان‌ها اکنون بیشتر و بیشتر در می‌یابند حیطه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و معنوی هست که در آن تمامی عناصر فرهنگ می‌توانند با یکدیگر ترکیبی هماهنگ به وجود آورند، بی‌آن‌که یگانگی و خصوصیتشان قربانی این هماهنگی شود. بشریت یکپارچه است، اما یک شکل نیست، در آن واحد، هم به وحدت می‌گراید هم به کثرت. ظاهراً این ارزشمندترین درسی است که از تاریخ بشر می‌گیریم، درس انسان‌گرایی کامل و تمام عیار. و این درس می‌تواند راهنمایی باشد برای گفت‌وگوی راستین؛ گفت‌وگوی راستین و صمیمی بین تمدن‌ها.

ب. نگوبانه
وزیر هنر، فرهنگ، علم و تکنولوژی افریقای جنوبی
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰-۹ ژوئیه ۲۰۰۳

تشویق به گفت‌وگوی تمدن‌ها در بطن اساسنامه یونسکو است که اعلام می‌کند از طریق همکاری ملت‌ها و «ارتقای شناخت متقابل و تفاهم مردمان، می‌توانیم صلح را در ذهن انسان‌ها بنشانیم». برخی از فعالیت‌های سازمان، مانند «مطالعه یکپارچه راه ابریشم: راه‌های گفت‌وگو»، «راه‌های اندلس» و «راه بَرده» به‌خصوص به این قصد طراحی شده‌اند که مردمان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به هم نزدیک‌تر کنند. این پروژه‌های بین‌فرهنگی در واقع بر نگرشی مبتنی‌اند که به گفت‌وگوی بینافرهنگی و روند دینامیکی بین‌فرهنگی و روند دینامیکی تعامل در شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اهمیت می‌دهد و بر تأثیر متقابل آن‌ها تأکید می‌ورزد؛ مثلاً «پروژه تجارت برده ماورای اطلس» که بخشی از «پروژه راه برده» یونسکو است، تلاشی است برای بهبود آموزش تاریخ از طریق بازگویی کل تاریخ تجارت برده ماورای اطلس؛ و بر اهمیت تجارت برده ماورای اطلس، رنج‌ها و مصایبی که به بار آورد، و تأثیر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن بر جهان حوزه اقیانوس اطلس تأکید می‌کند. در این پروژه، مدارس آفریقا، آمریکا/کارائیب و اروپا بسیج می‌شوند تا ضمن پیشبرد گفت‌وگوی بین‌فرهنگی در میان جوانان، روش‌های آموزشی جدیدی نیز اتخاذ کنند.

در عرصه آموزش شاید خطرناک باشد که صرفاً از یک جنبه به آن بپردازیم. نباید به یادگیرندگان تحمیل کنیم که یک فرهنگ خاص را که بعداً به فرهنگ مسلط تبدیل شود، جذب کنند. باید توجه داشته باشیم که وقتی فرزندان ما برای اولین بار به مدرسه

پا می‌گذارند از هویت خود آگاهی دارند. پس مهم است که معلمان این تفاوت‌ها را به‌جا بیاورند و سعی نکنند این تفاوت‌ها را نادیده بگیرند، یا از این‌هم بدتر، بخواهند این هویت‌ها را تابع هویت خودشان کنند. در این حالت است که این دانش‌آموزان عشق و احترام به هویت خود را یاد می‌گیرند. این امر سبب می‌شود که تعامل در میان دانش‌آموزان ارزش پیدا کند و آن‌ها هم به هویت معلمان خود عشق بورزند و احترام نشان دهند.

واضح است که باید این کار را از فرهنگ خودمان شروع کنیم. آن گاه می‌توانیم فرهنگ‌های دیگر را به دانش آموزان بیاموزیم. اگر فرهنگ‌های خودِ دانش‌آموزان به رسمیت شناخته شود، آن‌ها شوق آموختن فرهنگ‌های دیگر را نیز پیدا می‌کنند. در آفریقای جنوبی به ما فرهنگ‌های انگلیسی‌ها و افریکانسی را می‌آموختند و در عین حال به فرهنگ‌های آفریقایی بی‌اعتنایی می‌کردند و این بسیار توهین‌آمیز بود.از این رو، هنگامی که به استقلال رسیدیم، تقسیمات مرزی، نژادی و فرهنگی را از برنامه اجتماعی ـ سیاسی حذف کردیم و سعی کردیم احساس غرور از تفاوت‌های فرهنگی و زبانی را در میان سیاهان و سفیدپوستان افریقای جنوبی تشویق کنیم. از آن پس، همان چیزهایی که سبب جدایی ما می‌شد (یعنی تمایزات نژادی و فرهنگی) رفته‌رفته سبب وحدت ما مردم آفریقای جنوبی شد.

همه فرهنگ‌ها، اگر از دید مردم‌شناسانه نگاه شود، حاوی منابع و ارزش‌هایی هستند. ما که معلم و رهبر هستیم باید روحیه تساهل و احترام متقابل به فرهنگ یکدیگر را تشویق کنیم. آموزش فرهنگ به دانش‌آموزانِ صاحبِ همان فرهنگ، راهی است برای ساختن جامعه ما و آینده جوامع جهان. این اَمر منطبق است با ضرب‌المثلی قدیمی که می‌گوید: بچه‌ها همان چیزی را یاد می‌گیرند که زندگی می‌کنند. به گفته گودیناف، فرهنگ «معیارهایی برای تصمیم گرفتن در باب این‌که چه می‌کنیم؟ ... چه می‌توانیم بکنیم؟ ... چه احساسی می‌کنیم؟ ... چه باید بکنیم؟ و ... چگونه باید بکنیم؟» ارایه می‌دهد.

فرهنگ‌ها مانند گل‌هایی هستند که بر روی هم دسته‌گل زیبایی می‌سازند. فرهنگ‌ها در خدمت یک خیر مشترک هستند؛ یعنی به تساهل، گفت‌وگو و کثرت‌گرایی میدان می‌دهند. آموزش و تحصیل را می‌توان ابزار متمدن‌سازی دانست. کسی که درس خوانده باشد از سر جهل عمل نمی‌کند، بلکه با شناخت دست به کار می‌شود. شخص تحصیل‌کرده

نوعی واقع‌بینی و بی‌غرضی دارد که به درک و شناخت دیگران راه می‌گشاید. گفت‌وگو، در محیطی که خبری از آموزش و تعلیمات نباشد، راه به جایی نمی‌برد.

باید قبول کنیم که «غیر» و «غیریت» (یعنی نوع‌دوستی) اجزای لاینفک میراث نظام آموزشی ما باشند، طوری که همه دانش‌آموزان نوعی تعلق در خودشان احساس کنند. آفریقای جنوبی از زمان استقلال خود در سال ۱۹۹٤، کانون تساهل و گفت‌وگوی مردمان، نژادها، گروه‌های قومی و ادیان بوده است.

نخستین «بیانیه شاهکارهای میراث شفاهی و معنوی بشر» که در ۱۸ مه ۲۰۰۱ از جانب کوئیچیرو ماتسوئورا، مدیرکل یونسکو، صادر شد، به انواع جلوه‌های مردمی و سنتی ارج می‌گذارد؛ مانند زبان‌ها، ادبیات شفاهی، موسیقی، بازی‌ها، اساطیر، آیین‌ها و مناسک، لباس‌های محلی، فوت‌وفن صنایع دستی و معماری. این بیانیه به فضاهای فرهنگی نیز ارج می‌نهد؛ یعنی جاهایی که فعالیت‌های فرهنگی مردمی و سنتی به‌صورت متمرکز در آن‌ها انجام می‌شود (جاهایی برای قصه‌گویی، آداب و مناسک، بازارگاه‌ها، جشنواره‌ها و غیره) یا فعالیت‌ها به‌صورت منظم صورت می‌گیرند (مراسم روزانه، رژه‌های سالانه).

مؤسسه‌های آموزشی ما باید به دانش‌آموزان ما بیاموزند که میراث معنوی‌مان را به نمایش بگذارند؛ مثلاً در مورد یازده زبان رسمی و موسیقی سنتی ما. کشور ما همواره سنت قصه‌گویی بسیار خوبی داشته است که در قلب و روح فرهنگ سیاهان آفریقای جنوبی جای دارد. این سنت در رسانه‌های ما احیا شده است؛ زیرا فهمیده‌ایم که قصه‌گویی مجرایی برای انتقال فرهنگ است. پس، اگر می‌خواهیم فرهنگ خود را حفظ کنیم و بسط دهیم، باید قصه‌گویی را رواج دهیم. این یکی از راه‌های مشارکت ما در گفت‌وگوی جهانی است.

فهم و پذیرش فرهنگ ما دروازه‌ای به سوی گفت‌وگوی فرهنگ‌های جهان است. فرهنگ ایستا نیست، بلکه پویاست و مدام تغییر می‌کند. می‌دانیم که فرهنگ از طریق تعامل انسان‌ها انتقال می‌یابد. این انتقال باید در آینده تقویت شود؛ زیرا ما به دنبال گفت‌وگوی کشورها و جوامع هستیم. احساس می‌کنیم که وحدت در عین تنوع، نه تنها هدفی برای انسجام جمعی است، بلکه اساس و مبنای آفریقای‌جنوبی بودن است.

روبروتو روخاس لوپز
وزیر امور خارجه کاستاریکا
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد در خصوص گفتوگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

برای کاستاریکا افتخار بزرگی است که به نمایندگی از کشورهای اسپانیایی‌زبان قاره آمریکا در این‌جا سخن می‌گوید. ما انسان‌ها در وهله اول باید بپذیریم که در عین تنوع گسترده فرهنگ‌ها و شکل‌های زندگی، همگی از یک خانواده‌ایم و در کره زمین جامعه واحدی را تشکیل می‌دهیم و سرنوشت مشترکی داریم. ما با تشریک مساعی می‌توانیم جامعه جهانی پایداری بر اساس احترام به طبیعت، حقوق عمومی بشر، عدالت اقتصادی و فرهنگ صلح پدید آوریم. این تنها راه ما برای معکوس کردن روند فعلی است: نابودی محیط زیست، اتلاف منابع، انقراض گسترده گونه‌ها، نابرابری در تقسیم منافع توسعه، فقر مفرط، نابرابری فرصت‌ها و فاصله فزاینده میان اغنیا و تهیدستان.

توسعه، بدون زمینه انسانی و فرهنگی آن، صرفاً رشد اقتصادی است. البته رشد اقتصادی لازم است؛ زیرا کالاها و خدماتی فراهم می‌آورد که کیفیت زندگی ما را بهتر می‌کند، اما رشد اقتصادی باید وسیله‌ای جهت تقویت فرهنگ هر ملت باشد.

روند بازگشت‌ناپذیر جهانی‌شدن، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست. با ایجاد مجراهای بزرگ‌تر و بهتر برای ارتباطات اقتصادی و تجاری انسان‌ها، شرکت‌ها، کشورها و جوامع، امکانات بزرگ‌تر و بهتری نیز برای تفاهم متقابل و نزدیکی هر چه بیشتر دیدگاه‌های انسان‌ها پدید آمده است. پس برخورداری از فرهنگ قدرتمند خودی، عنصری کلیدی است که با کمک آن می‌توان جهانی‌شدن را در خدمت توسعه قرار داد، نه آن‌که تهدیدی علیه هویت ملی باشد. جهانی‌شدن فقط در صورتی معنا دارد که همزیستی همه انسان‌ها را ترویج کند و به کرامت و اعتلا بینجامد که هدف مشترک

بشر است.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) فرهنگ صلح را روندی چند رشته‌ای می‌داند که مستلزم مشارکت تمامی بخش‌های دولتی و غیردولتی جامعه است. فرهنگ صلح نقطه کانونی شیوه‌ای از زندگی است که در آن، عقل سلیم، صداقت، برابری زن و مرد، و احترام به حقوق بشر، از جمله جنبه‌های هدایت‌بخش برای استقرار محیط مناسب به قصد توسعه انسان‌ها به شمار می‌آید.

آموزش برای صلح، وسیله‌ای است که با آن می‌توان فرهنگ صلح را بنا کرد، و با توسعه دانش، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها می‌توان این فرهنگ را پرورش داد. حفظ صلح کاملاً به میزان وابستگی متقابل مردمان و وجود منافع مشترک اجتماعی ـ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بستگی دارد، و نیز به میزان فهم و دانش افراد منوط است. یکی از پیش‌شرط‌های ضروری این امر، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و جوامع است. هنگامی که جوامع یکدیگر را بهتر درک کنند، وابستگی متقابل انسان‌ها بیشتر خواهد شد. به این ترتیب، وابستگی حقیقی متقابل در میان مردمان صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست، همان‌طور که جهانی‌شدن پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست.

پیش‌شرط ضروری دیگر برای صلح، تساهل و احترام به تنوع است. کاستاریکا، بنا به سنت‌ها، اما عمدتاً طبق اعتقاد مردم خود، گفت‌وگو و تساهل و احترام متقابل را به صورت امر روزمره درآورده است. این دیدگاه در سیاست خارجی ما نیز منعکس شده است. ما مدام در پی گفت‌وگو و مذاکره هستیم تا مناقشات و اختلافات را به صورت مسالمت‌آمیز حل‌وفصل کنیم.

در سال ۱۹۸۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد دانشگاه صلح را ایجاد کرد. کشور من مفتخر است که مقرّ این دانشگاه است. وظیفه دانشگاه صلح عبارت است از تشکیل مؤسسه آموزش عالی بین‌المللی صلح برای آموزش افراد و تقویت روحیه تفاهم، تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز در میان مردمان. اعضای شورای این دانشگاه اخیراً با مشورت مدیرکل یونسکو انتخاب شده‌اند. این شورای جدید با انگیزه‌های قوی‌تر در جهت ترویج هرچه بیشتر مفهوم صلح تلاش می‌کند. کشور من نماینده و پشتیبان روحیه تفاهم، تساهل و همزیستی است. به نظر ما، این دانشگاه باید در این گفت‌وگوی جدیدی که باب شده است نقش خود را ایفا کند. مایلیم از آقای خاتمی رییس جمهوری اسلامی ایران به سبب این ابتکار، و از یونسکو به سبب استقبالش از این

ابتکار تشکر کنیم. همه ما، کشورها، دولت‌ها، مردمان، افراد و البته سازمان‌هایی مانند یونسکو، باید دست به دست هم بدهیم تا دنیای جدیدی بسازیم که در آن تفاوت‌های فرهنگی به مؤلفه‌ای نه برای تعارض، که برای پیشرفت و توسعه بدل شوند.

کریستین نکچی اوموئیفو
استاد دانشگاه بنین، نیجریه و دانشگاه هیروشیما، ژاپن
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه سازمان ملل متحد
۳۱ ژوئیه - ۳ اوت ۲۰۰۱

مقاله‌های ارائه‌شده در این جلسه، به ضرورتِ گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی، به عنوان وسیله‌ای برای فهم تمدن‌های مختلف پرداختند. این مقاله‌ها بر موانع، پیش‌شرط‌ها، استراتژی‌ها و نقش آموزش در گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی و فهم تمدن‌ها تأکید کردند. بحث حاضر مبتنی بر این تأکیدهاست.

موانع گفت‌وگوی فعالانه و فهم تمدن‌ها:

در این مقاله‌ها، به عواملی اشاره شده که به سوءتفاهم‌هایی میان تمدن‌ها انجامیده است. این عوامل عبارتند از برداشت منفی از تنوع تمدن‌ها، بی‌اعتمادی‌ها، بی‌احترامی‌ها، و گزارش‌های بدخواهانه و منفی. بعضی از بخش‌ها، مانند علم و تکنولوژی، رسانه‌ها، آموزش، اخلاق و رهبری به سبب قصورشان مورد سرزنش قرار گرفتند. ابداعات علمی و تکنولوژیکی متهم به تولید ابزارهایی برای سرکوب بعضی از تمدن‌ها شدند. بعضی از این ابداعات و فعالیت‌های علمی را مسبب بیماری‌ها و بلایای زیست‌محیطی خواندند که بر تمدن‌های مختلف اخیر عارض شده‌اند. رسانه‌ها اغلب جانبدار و هیاهوگرند و در باره بعضی از تمدن‌ها به‌خصوص در باره ملت‌های فقیر، توسعه‌نیافته، در حال توسعه، جهان سوم؛ مثلاً در باره آفریقا اخبار عجیب و غریبی پخش می‌کنند. این پوشش مغرضانه رویدادهای فرهنگ‌های دیگر سبب شده که تنوع موجود میان تمدن‌ها بیشتر جلوه منفی پیدا کند تا مثبت، و همین امر در سوءتفاهم‌های میان تمدن‌ها دخیل بوده است. معنای ضمنی این امر این است که رسانه‌ها نه واسطه

تمدن‌های مختلف، که خود منبع سوءتفاهم بوده‌اند. آموزش نیز از این نکوهش بی‌نصیب نمانده است. برنامه‌های درسی جانبدارانه‌اند و بر دانش برگزیدگان و قدرتمندان تأکید دارند. سهم و نقش بعضی از تمدن‌ها به نحوی شایسته به جا آورده نشده است. بعضی از دانش‌های بومی که باید بخشی از برنامه‌های درسی را تشکیل دهند ابتدایی یا خرافی قلمداد می‌شوند. اخلاق و نظام‌های ارزشی در حال واژگونی هستند. برخی تمدن‌ها دیگر به مصایب عدیده سایر تمدن‌ها حساسیتی نشان نمی‌دهند. رهبران اغلب زمینه‌های دیدار فلسفی و حضوری را برای گفت‌وگوی اثربخش فراهم نمی‌کنند. مقاله‌دهندگان، با تأکید بر این عوامل و بسیاری عوامل دیگر، پیش‌شرطهایی را برای گفت‌وگوی اثربخش و فعالانه میان تمدن‌ها برشمردند.

پیش‌شرطهای گفت‌وگوی اثربخش و فعالانه میان تمدن‌ها:

مقاله‌دهندگان *تفاهم عمیق، تساهل، بی‌غرضی، سازگاری، شکیبایی و تعقل سیاسی، و احترام متقابل* را از پیش‌شرطهای گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی دانسته، گفته‌اند که تحقق آن‌ها در نهایت می‌تواند به فهم عمیق تمدن‌ها بینجامد.

کاوادا تأکید کرد که انسان‌ها برای آغاز گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی نباید ارزش‌ها یا دیدگاه‌های خود را مطلق و جهان‌شمول بینگارند. برعکس، انسان‌ها باید با مشاهده دیدگاه‌های خود در آینه تمدن‌های دیگر، به این دیدگاه‌های خود عینیت ببخشند. کاوادا معتقد است که تفسیر هر پدیده‌ای از فرهنگی دیگر باید بر حسب همان فرهنگ باشد. به گفته نیزامی، نیاز به نوعی سازگاری وجود دارد، که اگر با شکیبایی کافی و تعقل سیاسی توأم شود به جوامع مختلف جهان امکان می‌دهد که با صلح و عدالت نسبی در کنار هم زندگی کنند. از نظر کِمپ، لازم است به هر تمدنی نه صرفاً به سبب دستاوردهای علمی و فنی آن، بلکه هم‌چنین به‌سبب انسجام تاریخی ارزش‌ها و باورهای فرهنگی آن احترام گذاشت.

درواقع، مقاله‌دهندگان می‌گویند که جانبداری فرهنگی را باید به گذشته‌ها سپرد. مردم باید بیاموزند که به فرهنگ‌های دیگر ارج نهند. شاخص‌های رشد، توسعه و دستاورد مردمان باید به جای موقعیت کنونی علمی و تکنولوژیکی شامل تاریخ و فرهنگ هم بشود. لذا از انسان انتظار می‌رود که از الفاظ تبعیض‌آمیزی مانند «وحشی»، «ابتدایی»، «تکامل‌نیافته» و امثال آن در مورد تمدن‌ها استفاده نکند؛ مثلاً کنیا، یا هر کشور

دیگر آفریقا، به تنوع گونه‌های جانوری شهرت دارد، اما معنایش این نیست که کنیا، یا آن کشور آفریقایی دیگر، خانه مارها و جانوران است و نه انسان‌ها، یا این که مردم آن‌جا را نباید به حساب آورد یا وحشی پنداشت، بلکه به چنین فرهنگ‌هایی باید احترام و ارج گذاشت.

استراتژی‌هایی برای گفت‌وگوی فعالانه در جهت فهم تمدن‌ها:

کاوادا نوعی مقایسه سه‌طرفه فرهنگ‌ها را پیشنهاد کرد که آن را مثلث‌بندی تمدن نامید. او هم‌چنین گفت‌وگوی عمومی و علنی میان پژوهشگران جوان را توصیه کرد. نیزامی و کیرئیلیس در مقاله‌های خود از این نوع گفت‌وگو دفاع کردند. کیرئیلیس تأکید کرد که اگر قرار باشد گفت‌وگوی فعالانه‌ای برای فهم تمدن‌های مختلف صورت گیرد، باید جوانان را وارد کار کرد. او تأکید کرد که گشودگی، که پیش‌شرط گفت‌وگوی فعالانه به شمار می‌آید، در میان جوانان به‌وفور دیده می‌شود. جوانان پویاترند و به مراوده اجتماعی یا شرکت در گفت‌وگوهایی که به دوستی و صمیمیت می‌انجامد رغبت بیشتری نشان می‌دهند. جوانان نتیجه‌گراتر هستند. نیزامی بر ضرورت همزیستی و گفت‌وگوی علنی به جای ترس و بدگمانی و تلاش‌های پنهانی که به قصد آلت دست قرار دادن صورت می‌گیرد، تأکید کرد. او گفت‌وگوی همزمان با استفاده از امکانات اینترنتی را پیشنهاد کرد. اما کمپ به ما می‌گوید که گفت‌وگوی فعالانه و حقیقی میان تمدن‌ها صرفاً تبادل اطلاعات ساختگی در سطح صرفاً فنی (به‌خصوص با تکنولوژی اطلاعاتی) نیست، بلکه ارتباطی است عمیق‌تر که سبب تبادل فهم و تعابیر از تجارب وجودی در زندگی و عمل می‌شود. او تأکید کرد که گفت‌وگوی صرفاً فنی شاید به فهم متقابل از تجارب اساسی انسان‌ها کمکی نکند. در مورد آفریقاییانی که به امکانات اینترنتی دسترسی نداشته یا دسترسی اندکی دارند، این امر صدق می‌کند. از این رو، برای پیشبرد واقعی گفت‌وگوی فعالانه بین تمدن‌ها، تکنولوژی‌های جدید (تلفن‌های سیار، تلویزیون، کامپیوتر، ماهواره و امثال آن) باید در اختیار همه ساکنان جهان باشد. به همین دلایل، یک موضوع مهم در مباحثه بلافصل تمدن‌ها همان بهبود اوضاع اقتصادی تمدن‌های مختلف است. تجارت آزاد میان شمال و جنوب، و میان آفریقا و غرب، ضرورت دارد. کشورهای آفریقا باید دسترسی برابر به اقتصادهای غربی داشته باشند، همان‌طور که غرب این دسترسی را به آفریقا دارد. فقط در این صورت اقتصادها

پیشرفت می‌کنند و تکنولوژی‌های جدید اگر هم ابداع، توسعه یا محصول این تمدن‌ها نباشند لااقل دراختیار آن‌ها قرار می‌گیرند.

کمپ از اهمیت گفت‌وگو در زندگی و عمل روزمره (گفت‌وگویی که در آن افرادی از فرهنگ‌های مختلف بتوانند ملاقات و بحث کنند یا عهده‌دار وظایف و امور مشترکی شوند)، گفت‌وگو و تبادل فکری راجع به تفسیرهای زندگی و عمل، گفت‌وگو با تلاش متقابل به قصد کشف تجارب مشترک و تکمیل تفسیرها به رغم تفاوت‌ها، و گفت‌وگو میان انسان‌هایی که تجارب تاریخی مشترکی به لحاظ ارزش‌ها و باورها دارند، سخن به میان آورده است. در واقع، گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی مستلزم مسیرها یا سطوح چندگانه‌ای از گفت‌وگوست. ما به گفت‌وگو میان افراد حرفه‌ای نیاز داریم که ذی‌نفع هستند: افراد حرفه‌ای نظیر دست‌اندرکاران رسانه‌ها، آموزش، دانشمندان و رهبران. گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی باید تمدن‌ها را در سنین، جنس‌ها، دین‌ها و فرهنگ‌های مختلف شامل شود. می‌تواند میان ملت‌ها و درون ملت‌ها باشد؛ یعنی گفت‌وگوی فعالانه باید فراگیر باشد و تمدن‌های هر چه بیشتری را در بر بگیرد؛ مثلاً از طریق تلفن‌های سیار، تلویزیون، کامپیوتر، ماهواره و امثال آن در ارتباطات مدرن قابل تبادل باشد، و چهره به چهره انجام شود. چنان‌که در کارگاه رهبری مطرح شد، این نوع گفت‌وگوها باید در سطوح کلان (تکتونیک جهانی) و خُرد (زندگی درون‌شهر) صورت گیرد. یک نکته مهم این است که گفت‌وگو از طریق تکنولوژی‌های جدید، به رغم اثربخشی‌اش، ممکن است واقعیات فرهنگ‌ها و ارزش‌ها را ارائه ندهد. با این پیشنهاد، اهمیت گفت‌وگوی رودررو، مانند گفت‌وگوهای این کنفرانس، نباید نادیده گرفته شود. مقاله‌دهندگان از اهمیت آموزش در نیل به این نوع گفت‌وگو و تفاهم نیز سخن راندند.

نقش آموزش در گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی:

همه می‌دانیم که آموزش برای دگرگونی جامعه و حذف ستم و بی‌عدالتی ضرورت دارد. بی‌تردید، آموزش می‌تواند به صور مختلف به گفت‌وگوی فعالانه و فهم تمدن‌ها کمک کند.

برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی:

برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی به‌عنوان وسیله آموزش برای رسیدن به

گفت‌وگوی فعالانه و فهم تمدن‌ها مطرح شدند. نیزامی از اهمیت برنامه‌های تبادل در عرصه آموزش سخن گفت و آن را وسیله‌ای مهم برای اشاعه تفاهم و اخلاق همکاری میان مردمان دانست. او برنامه‌هایی مانند پروژه اراسموس در اتحادیه اروپا و بنیاد ژاپن را پیشنهاد کرد. کیرئیلیس برنامه‌هایی را پیشنهاد کرد که جوانان سراسر جهان را گرد آورد؛ مانند طرح میزبانی از صدها جوان از بیش از ۴۰ کشور در هفته «گفت‌وگوی جوانان جهان» در ویلنیوس؛ برنامه‌ای که در آن جوانان در باره فرهنگ‌ها و سنن تمدن‌های مختلف گفت‌وگو و بحث خواهند کرد و آن‌ها را فرا خواهند گرفت. جالب این است که هم‌اکنون بسیاری از این‌گونه برنامه‌ها وجود دارد. برنامه‌هایی نظیر بورسیه فولبرایت، انجمن تشویق علم ژاپن (JSPS)، و غیره، در حال حاضر در زمینه تبادلات فعالیت می‌کنند.

آموزش چندفرهنگی و اصلاح موارد درسی:

هدف آموزش چندفرهنگی که بتواند به گفت‌وگوی فعالانه و تفاهم کمک کند باید دگرگونی خود ما، مدارس ما و آموزش و جامعه ما باشد. چنین آموزشی به یادگیرندگان کمک می‌کند تا مطالب فراوانی در باره تنوع میان فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها بیاموزند. این کار از چندین راه امکان‌پذیر است. نیزامی در اهمیت آموزش بر مطالبی تأکید کرد که در آن، به‌خصوص در مدارس ابتدایی و متوسطه، از وجوه مشترک و متفاوت سنت‌های فرهنگی و دینی صحبت می‌شود. برنامه درسی چند فرهنگی باید برای تمام سطوح آموزشی، از جمله سطوح پیش از دبستان، تدوین شود. علتش این است که کودکان از همین مرحله رفته‌رفته تفاوت‌های اشخاص را تشخیص می‌دهند. در گذشته، موقعیت ما طوری بود که در برنامه‌های درسی نوعی بیگانگی در شاگردان به وجود می‌آمد. شاید به این سبب، نیزامی بر ضرورت آموزش چندفرهنگی تأکید کرده است که هدف آن نزدیک‌تر شدن است نه محو تفاوت‌ها، و فعالیت‌های درسی و غیردرسی سبب ایجاد اعتماد در میان جوانان می‌شود. نیزامی با ذکر نمونه‌های تاریخی تأکید کرد که تاریخ رسمی نباید منحصر به داستان پادشاهان و کشورگشایی‌ها شود، بلکه باید سرگذشت همه را بیان کند. آموزش فرهنگ‌های دیگر از طریق درس‌هایی مانند تاریخ، زبان، ادبیات و علوم اجتماعی اهمیت دارد.

در آموزش چندفرهنگی، سهم همه تمدن‌ها در موضوع‌هایی چون علم و تکنولوژی باید به رسمیت شناخته و مستند شود و به بخشی از برنامه درسی تبدیل شود. کاوادا توسعه فرهنگ تکنولوژیکی بومی را توصیه می‌کند. این هم مؤید نیاز به دانش بومی به عنوان بخشی از برنامه درسی است. فارادی، اینشتاین، دالتون و امثال آن‌ها دانشمندان معروف در متون علمی سراسر جهان هستند. چند بچه‌مدرسه‌ای در دنیا می‌دانند که سیستم اتوماتیک چراغ‌های راهنمایی که در سراسر جهان امروز به کار می‌رود اختراع یک آمریکایی آفریقایی‌تبار به نام گرت مورگن بوده است؟ چند نفر می‌دانند که فیلیپ امئاگوالی نیجریه‌ای سریع‌ترین محاسبه کامپیوتری جهان را در سال ۱۹۸۹ اجرا کرد؟ یا پاتریشیا. بث. چشم‌پزشک، کاوشگر عکس لیزری را اختراع کرد که جراحی آب مروارید را دگرگون ساخت. بسیاری دیگر هستند که باید خدمات کوچکشان را به رسمیت شناخت و در برنامه درسی مدارس گنجاند. از این رو، برای این که آموزش چندفرهنگی بتواند گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی را پیش ببرد، لازم است مطالب و چشم‌اندازهای مختلفی را وارد برنامه درسی کرد و به گروه‌هایی که معمولاً ذکری از آن‌ها نمی‌شود بهای بیشتری داد. آموزش میل به گفت‌وگو نیز شاید نکته‌ای حیاتی باشد که باید در برنامه درسی مدارس گنجاند. نیز می‌توان گفت‌وگو را استراتژی آموزش درس‌ها در مدارس ساخت. از طریق چنین آموزشی است که افراد مهارت‌ها و ابزارهای فهم متقابل و عمیق از خودشان و دیگران را کسب خواهند کرد. آموزش باید از همه ما واسطه‌های مؤثر فرهنگی بسازد.

نتیجه:

فهم تمدن‌های مختلف مستلزم گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی است. مستلزم توجه، مشارکت، تعهد و ادای سهم از جانب همه است. اما منظور انجام یک کار به صورت همزمان نیست، یا منظور برخورداری از قدرت اقتصادی یکسان نیست. ما در این کنفرانس پیش‌قدم شده‌ایم. بیایید کاری کنیم که آنچه در این گفت‌وگو به دست آورده‌ایم در جامعه پیرامون خود، در جامعه بزرگ‌تر، در میان ملت‌ها و در کل جهان تسری یابد و اعمال شود. بی‌تردید کار دشواری است و یک‌شبه انجام نمی‌شود. با این که سال ۲۰۰۱ سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شده است، گزارش‌های جاری و موقعیت

کنونی حاکی از آن است که وظایف خطیری در پیش رو داریم.

به گفته کاوادا، برای نیل به گفت‌وگوی فعالانه و فهم دیگران، دیدگاه هر کس در قبال دیگران اهمیت دارد. کاوادا معتقد است که جهت‌گیری ارزشی انسان‌ها مهم‌تر از قدرت سیاسی، نظامی یا اقتصادی است. این نکته مهمی است، به‌خصوص اگر بخواهیم تمدن‌هایی نظیر آفریقا را بفهمیم و حق آن را به جا آوریم. توسعه‌نیافتگی در آفریقای جنوب صحرا نتیجه روابط اقتصادی بین‌المللی است که قدمت آن به دوره تجارت برده و عصر استعمار بر می‌گردد. گذشته همان چیزی است که اکنون را می‌سازد، لذا گذشته تا موقعی که صادقانه ارزیابی نشود هولناک خواهد ماند. تا ارزیابی صادقانه، احترام متقابل و تفاهم عمیق میان تمدن‌ها حاصل نشود، خبری از گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی نخواهد بود. برای شروع این کار و جبران اوضاع، هنوز دیر نشده است. هر تمدنی با هر سهمی، هر چند کوچک، شایسته احترام است. امروز، ما در این کنفرانس نماینده تمدن‌های مختلف هستیم و وارد گفت‌وگوی نسبتاً فعالانه‌ای شده‌ایم. معنایش این است که از طریق گفت‌وگوی فعالانه، در کار اجرای این تئوری فهم تمدن‌های مختلف هستیم.

در خاتمه باید بگویم که این پایان نیست بلکه آغاز است. گو این که این جلسه اختتامیه کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌هاست، اماآغاز گفت‌وگوی فعالانه بین‌تمدنی است و باید فهم بهتری از تمدن‌های مختلف به بار آورد. روند فهم تمدن‌های مختلف از طریق گفت‌وگوی فعالانه شاید آهسته باشد، اما بیایید شعارمان این باشد: «آهسته، اما پیوسته، به سوی هدف پیش برویم.»

شیگمی ایناگا
مرکز تحقیق بین‌المللی مطالعات ژاپنی
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوئیه ـ ۳ اوت ۲۰۰۱
گروه تحصیلات تکمیلی مطالعات پیشرفته، کیوتو، ژاپن

به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان در بحث، مایلم به سه نکته اشاره کنم: نخست، بررسی تطبیقی برخیَ مفاهیم اساسی اندیشه اخلاقی؛ دوم، نقش میانجی در گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ و سوم، امکان‌پذیری اخلاقی تسامح و رواداری.

۱ـ مفهومی به عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها وجود ندارد. گفت‌وگو فقط میان مردمی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت شکل می‌گیرد. هدف «اخلاق جهانی» جست‌وجوی راه‌هایی است که مردم عادی از طریق آن می‌توانند در زندگی روزمره خویش با یکدیگر گفت‌وگو کنند. در این چارچوب، ما باید بسیار مراقب تفاوت‌های ظریفی باشیم که در پس گزاره‌های اخلاقی مشابه نهفته است؛ چنان که در نمونه زیر به آن بر می‌خوریم. کتاب مقدس می‌گوید: «با همسایگان چنان رفتار کن که می‌خواهی همسایه‌ات با تو آن‌گونه رفتار کند.» ولی در «تأملات کنفسیوس» آمده: «با همسایگانت چنان رفتار مکن که خود نمی‌خواهی همسایه‌ات با تو آن‌گونه رفتار کند.» از روزگار ماتئو ریچی به بعد، به شباهت این دو توصیه اشاره شده است، ولی تفاوت آن‌ها هم‌چنان محل بحث است. کتاب مقدس به حسن‌نیت و داوری اخلاقی مردم اعتقاد دارد و شرکت فعال آن‌ها را می‌طلبد، ولی «تأملات کنفسیوس» رویکردی منفعلانه را پیشنهاد می‌کند و به کاربرد بی‌قیدوشرط داوری‌های اخلاقی شخصی مردم نسبت به دیگران اعتقاد ندارد. از دیدگاه کتاب مقدس، شاید بتوان منتقدانه این نگرش کنفسیوسی را واقع‌گریز دانست، اما از یک منظرِ کنفسیوسی هم شاید این توصیه انجیلی، متضمن یک نگرش مداخله‌گرایانه

باشد. آیا ممکن است که میان این دو دیدگاه سازشی برقرار کرد؟

بر اساس دیدگاه هانتینگتونی، آیین کنفسیوس و اسلام، در کنار یکدیگر، دشمن سرسخت تمدن غرب به شمار می‌روند. با وجود این، با توجه به دو دیدگاه اخلاقی که در بالا ذکر شد، اسلام گرایش بسیار نیرومندتری به خودبرحق‌بینی توصیه کتاب مقدس از خود نشان می‌دهد، که با اخلاق خویشتن‌دارانه‌ترِ پیشنهادهای کنفسیوس در تعارض قرار می‌گیرد. هنگام بحث در باره بشریت و حقوقِ بشر، ما باید به تفاوت‌های ظریف اما بنیادی میان دیدگاه کنفسیوسی (مبتنی بر جمع، نه فردگرایی)، اسلامی (مبتنی بر مفهوم «قادر متعال») و تلقی سکولار غربی از مفاهیم «بشریت» و «حقوق بشر» توجه کنیم. ما هم‌چنین باید بکوشیم نوعی سنجش‌پذیری (یا فقدان آن) و مکمل بودن این مفاهیم را میان تمدن‌ها جست‌وجو کنیم، همان کاری که پروفسور ایمامیچی کرده است: بررسی مقایسه‌ای نمونه‌وار خود میان «شکل‌گیری سوژه» غربی و مفهوم وظیفه انسانی در آسیای شرقی، همچون از خودگذشتگی در راه سعادت جاودانی. اجازه دهید در این‌جا اضافه کنم که در زبان عربی واژه «امانت» از ریشه «ایمان» مشتق شده است.

۲ـ در این‌جا، به دومین نکته مورد نظرم یعنی نقش میانجی می‌پردازم. گفت‌وگو به جای آن که تقابل را از میان ببرد، غالباً بر شدت گروه‌های درگیر در آن می‌افزاید. محورهای اختلاف معمولاً با برجسته کردن تفاوت‌ها، که غرب را از شرق و شمال را از جنوب جدا می‌کند، تقویت می‌شوند. به جای یک چنین تقابل دوقطبی، من یک ماتریس سه‌گانه را پیشنهاد می‌کنم. همان‌طور که رودا کاوالی ما را به آفریقای جنوبی برد، اجازه دهید من هم از نویسنده‌ای از این کشور نام ببرم.

لارنس فان‌درپُست در جنگ جهانی دوم، زندانی یکی از اردوگاه‌های جنگی ژاپنی در جاوه بود. او در نبرد مرگ و زندگی شاهد برخورد مستقیم ارزش‌های شرقی و غربی با یکدیگر بود. در این وضعیت ناسازگار، او متوجه شد که تجربه او از آفریقای جنوبی برای زنده ماندن اسیران انگلیسی بسیار ارزشمند و مفید است. حکمت آفریقایی، که او از مردم بوشمن آموخته بود، به یک معنا، نقش شخص ثالث را در سازش بخشیدن به رویارویی‌های شرق و غرب ایفا کرد، به این ترتیب که او به میانجی سودمندی میان اسیران نیروهای متفقین و سربازان ژاپنی بدل شد، ولی لارنس فان‌درپُست این را هم می‌دانست که ایفای نقش میانجی در چنین موقعیتی جان شخص

را به خطر می‌اندازد؛ برای فائق آمدن بر هر موقعیت بحرانی هیچ راهی جز فداکاری نیست. به همین دلیل است که ما زندگی خود را به قربانیان و کشتگانی مدیونیم که در تلاش برای برقراری صلح در موقعیت‌های ناسازگار نقش میانجی را ایفا کردند و به همین گناه جان خویش را از دست دادند.

۳ـ نکته سوم مسأله تسامح است. ما می‌دانیم که شرایط یک گفت‌وگو میان تمدن‌ها تا چه حد مخاطره‌آمیز است. برگزاری کنفرانس کنونی ما صرفاً با واپس‌راندن و فروخواباندن چنین مخالفت‌های سازش‌ناپذیری ممکن شده است. دقیقاً در چنین گذرگاه پرمخاطره‌ای است که برخی امیدوارانه نقش یک میانجی را ایفا کنند.

افرادی هستند که می‌کوشند به جهان غرب نشان دهند که آزادی بیان را نباید به معنای مطلق کلمه درک کرد. در واقع، آزادی، وقتی به معنای مطلق کلمه در نظر گرفته شود، دیگر نمی‌تواند آزادی باشد. به گفته مایکل ایگناتیف، آزادی باید عاری از هر گونه مطلق‌گرایی باشد، از جمله مطلق‌گرایی خود آزادی؛ مطلق کردن آزادی زیر پا گذاشتن آشکار، و نقض آزادی است. از طرف دیگر، هم‌چنین باید یادآوری کرد که اسلام تا چه اندازه دین تسامح و رواداری است.

اکنون از سخنانم نتیجه می‌گیرم و پیشنهاد دیگری می‌کنم. از پروفسور پیتر کمپ متشکرم که بر اهمیت تسامح و رواداری پافشاری کرد. باید تأکید کنم که تسامح، به عنوان یک فضیلت، بسیار شکننده است؛ زیرا وقتی با عدم تسامح روبه‌رو می‌شود توانش را از دست می‌دهد. اگر کسی نسبت به عدم تسامح، تسامح بورزد، ناگزیر است عدم تسامح را بپذیرد، ولی اگر کسی نسبت به عدم تسامح تسامح نشان ندهد، آن را تقویت کرده است. ولتر در اواخر قرن هیجدهم دقیقاً به همین نکته اشاره کرد. متأسفانه بشر از آن زمان تاکنون پیشرفت ناچیزی داشته است. چند سال قبل، پل ریکو مجموعه‌ای از تأملاتش را منتشر کرد: «مداخله؛ در میانه رنج قربانیان و خشونت نجات‌دهندگان». آن دوراهی اخلاقی، که پل ریکو در عملیات نجات برملا می‌کند، باید نقطه آغاز هر نوع اندیشه اخلاقی در زمینه تسامح باشد.

به این ترتیب، پیشنهاد من دیگر بیش از این به تسامح نمی‌پردازد. در عوض، ما باید به شرایط تسامح بیندیشیم؛ زیرا تسامح هرگز یک موضوع خنثی نیست. اگر تسامح خود نوعی مداخله است، که ضرورتاً نوعی خشونت (کلامی یا جسمانی) برمی‌انگیزد ـــ از

طریق منفعل یا فعال بودن (تقابل درگیری انجیلی و خویشتن‌داری کنفسیوسی را به یاد آورید) ـــ باید بر ضرورت شرایطی که زمینه تحقق تسامح را فراهم می‌کند تأکید ورزیم، که پیش‌نیاز هر گونه گفت‌وگویی میان تمدن‌ها، به معنای واقعی کلمه است.

اگوستین برکه
استاد دانشگاه پاریس
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوئیه ـ ۲ اوت ۲۰۰۱

۱ـ غلبه یا عقب‌گرد

در تاریخ اندیشه‌ها، موضوع «غلبه بر مدرنیته» (کیندای نوچوکوکو) به طور اخص با مکتب کیوتو (کیوتوگاکوها) پیوند می‌خورد. این مکتب جریانی فلسفی است که مهم‌ترین شخصیت‌اش کیتارو نیشیدا (۱۹۴۵-۱۸۷۰) و مرکزش دانشگاه کیوتو بود؛ یعنی همان جایی که نیشیدا و مهم‌ترین شاگردانش مشغول تدریس بودند. «غلبه بر مدرنیته» هم‌چنین عنوان سمپوزیومی بود که در ژوئیه ۱۹۴۲ برگزار شد و در آن تنی چند از شاگردان نیشیدا شرکت داشتند. اگر به تاریخ مراجعه کنیم می‌بینیم که این جریان اندیشه با ناسیونالیسم و جنگ مرتبط بوده است. به همین دلیل، تعبیر «غلبه بر مدرنیته» بعد از ۱۹۴۵ تابو به شمار می‌آمد، و حتی کل فلسفه نیشیدا که در دوران پیش از جنگ در ژاپن، مظهر این کشور به حساب می‌آمد، تا دهه هشتاد به محاق رفت. این تصادفی نیست، چون ژاپن در دهه هشتاد، که به هدف صدساله‌اش یعنی رسیدن به غرب نائل شده بود، آشکارا در جستجوی الگوهایی بود متفاوت با الگوهایی که قبلاً به عاریت گرفته بود. هر چند از تعابیر سال ۱۹۴۲ دیگر نمی‌شد استفاده کرد و اگرچه از اواخر دهه شصت، مدرنیته به طرز چشم‌گیری در خود غرب مورد چون‌وچرا قرار گرفت، اما در واقع غلبه بر مدرنیته غربی جان کلام این جریان به اصطلاح پُست‌مدرن ژاپن بود، به‌خصوص تحت عنوان جستجوی «الگویی جدید». امروزه دلیل اصلی افزایش فوق‌العاده تحقیقات در باره نیشیدا در ژاپن همین است، هرچند در سراسر دنیا نیز این تحقیقات از رونق برخوردار است. سخن دقیق این است که بگوییم: اندیشه

نیشیدا با هویت ژاپنی بسیار مرتبط است.

من این‌جا می‌خواهم به این بحث بپردازم که چرا چنین است. و به‌علاوه در این باره هم بحث می‌کنم که این اندیشه بنیادهای هویت فرهنگی را روشن می‌کند، حال آن‌که مدرنیته، بر عکس، این بنیادها را بیشتر و بیشتر سست و نابود کرده است. به این معنا، «فلسفه نیشیدا» (نیشیدا تتسوگاکو)، خصوصاً به اعتبار یکی از مهم‌ترین مضامینش یعنی «منطق مکان[=جا]» (باشونورونری)، فراسوی برخی از آشکارترین بن‌بست‌های مدرنیته، برای ما ارائه طریق می‌کند.

از سوی دیگر، این بحث را هم مطرح خواهم کرد که در فلسفه نیشیدا به‌خودی‌خود، از غلبه بر مدرنیته خبری نیست، بلکه قضیه به‌عقب‌برگرداندن مدرنیته است و این، نهایتاً به گفت‌وگوی تمدن‌ها نمی‌انجامد، بلکه دریچه عوالم فرهنگی تمدن‌ها را به روی یکدیگر می‌بندد. من با ترکیب این دو بحث می‌خواهم نشان دهم که برای غلبه بر بن‌بست‌های مدرنیته، ما باید دو نوع منطق را با هم جمع کنیم: یکی منطق هویت سوژه [موضوع] که آن را وام‌دار ارسطو هستیم و یکی از اصول ذاتی مدرنیته است، و دیگری منطق مکان که نیشیدا طرف‌دار آن است.

۲ـ مطلق کردن جهانیت

نیشیدا منطق مکان خود را «منطق محمول» (جوتسو گونو رونری) هم می‌نامد؛ زیرا این منطق، به جای هویت موضوع بر هویت محمول تأکید می‌کند؛ هویت موضوع را با تعبیر ساده اصل هوهویه هم می‌شناسند (الف ناالف نیست)، در منطق ارسطویی محتوای اصل مذکور چنین است.

اندیشه اصلی نیشیدا این است که محمول (همان که چیزی را، یعنی موضوع را، توصیف می‌کند) موضوعی را که محمول آن است در ذیل خود می‌گنجاند یا آن را «در خود فرا می‌گیرد» (بوتسونیو سورو)؛ برای مثال، اگر من بگویم «نیشیدا ژاپنی است»، موضوع یعنی «نیشیدا» ذیل محمول یعنی «ژاپنی است» قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، نیشیدا به مقوله یا «مکان» ژاپنی بودن تعلق دارد که خارج از آن «نیشیدا»یی در میان نیست.

به نظر ارسطو محمول وجود واقعی ندارد؛ زیرا مقوله کلی (برای مثال «انسان») بر خلاف موجود جزئی (مثلاً «سقراط») که مصداق آن مفهوم کلی است، جوهر ندارد. از

این ریشه‌ای‌تر: برای نیشیدا، بودن (u) مربوط به موضوع است، حال آن‌که محمول نفی آن است؛ عدم (مو) است. محمول، چون نفی بودن است، پس برای نیشیدا، محمول،عدم نسبی (سوتای‌مو) است. اما خود این محمول هم ذیل محمولی کلی‌تر قرار می‌گیرد و همین‌طور ادامه می‌یابد. در پایان این سلسله «عدم مطلق» (زتای‌مو) است؛ عدم مطلق خود نفی عدم است. به این ترتیب، عدم مطلق، در مقام نامعلوم منشأ وجود است.

با توجه به بنیادهای منطق، این امر محال است: نفی بودن توسط عدم هرگز به نفی عدم بدل نمی‌شود. به بیان دیگر، محمول هرگز نمی‌تواند موضوع را تماماً ذیل خود بگنجاند. چنان که بعداً خواهیم دید، علت اصلی به بن‌بست انجامیدن فلسفه نیشیدا همین است. اما استدلال نیشیدا شامل گستره‌ای وسیع‌تر از یک دسته ملاحظات منطقی صرف می‌شود. مهم‌ترین دستاورد او این است که نشان می‌دهد جهانیت (سکایسی) یک منطق محمولات است. هرچند او این کار را به صورتی پیچیده انجام می‌دهد، اما جان کلامش را می‌توان به صورت ساده ادا کرد. وقتی می‌گوییم «نیشیدا ژاپنی است»؛ یعنی این که با گنجاندن موضوع که همان «نیشیدا»ست ذیل محمولِ «ژاپنی بودن» نیشیدا را در مقام فردی ژاپنی می‌نشانیم. این «در مقام نشاندن» جوهرِ محمول‌سازی است. این نه تنها شامل کلمات می‌شود، بلکه همه انحاء درک واقعیت را در بر می‌گیرد؛ یعنی دربرگیرنده حواس ما (ما چیزی را در مقام چیزی خاص احساس می‌کنیم)، آگاهی ما (ما آن را در مقام چیزی درک می‌کنیم)، زبان ما (از آن در *مقام* چیزی سخن می‌گوییم) و اعمال ما (آن را در *مقام* کاری انجام می‌دهیم) است. در یک کلام این «در مقام ... نشاندن» هستی ما را شامل می‌شود. جمع کل همه این *مقام در نشاندن‌ها* مساوی است با جهان ما. به عبارت دیگر جهان یک محمول است؛ زیرا محمول ساختن اساساً یعنی چیزی را در مقام فلان چیز دیگر قرار دادن.

در مقام قرار دادن، از یک سو، ذاتاً نسبت دارد با آن‌چه در مقامی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر نسبت دارد با آن که چیزی در مقامی قرار می‌دهد. این سبب می‌شود که جهان ضرورتاً نسبی باشد؛ برای مثال، خورشید را در مقام یک ستاره نشاندن به جهانی خاص دلالت می‌کند، حال آن‌که وقتی آن را در مقام یک الهه می‌نشانیم به جهانی دیگر دلالت می‌شود. جهان نخست ارمغان مدرنیته است، و دومی محصول اساطیر ژاپنی (و

چیزهای دیگر) است. باری، در فلسفه نیشیدا، جهان امری مطلق است؛ زیرا، در مقام یک محمول، بودن را که خود از نابودن مطلق نشأت می‌گیرد نفی می‌کند. جهان درست به این دلیل قائم‌به‌ذات است (سوره جی‌شین نی یوته اری)، به این دلیل متحرک بالذات است و به این دلیل می‌توان آن را وجود مطلق (زتای تکی جیت سوزای) دانست که شامل نفی خود (جیکو هی‌تی) می‌شود.

۳ـ مطلق کردن جهان خود

نیشیدا، در نوشته‌های سیاسی‌اش، نظام امپراتوری ژاپن را همان هسته کانونی برداشتش از جهانیّت می‌داند؛ یعنی آن را معادل می‌داند با محمول محض = مکان محض = نابودن مطلق. به همین دلیل است که فلسفه او با ناسیونالیسم پیوند برقرار کرد؛ زیرا این فلسفه او را به جایی رساند که گمان کند امپراتور ژاپن می‌تواند «مکان» همه ملل روی زمین باشد. وقتی که او این مطالب را می‌نوشت، ارتش امپراتوری دقیقاً داشت ملت‌های دیگر را ذیل یک محمول «جا[=مکان] می‌داد» یا «می‌گنجاند». پس تعجب ندارد که پس از ۱۹٤۵ ، فلسفه نیشیدا فلسفه امپریالیسم ژاپن قلمداد شد. هم‌چنین تعجب ندارد که قائلان فلسفه نیشیدا این را منکر شده‌اند، و اکنون هم منکرند، که بین منطق مکان و موضع سیاسی نیشیدا رابطه‌ای هست. آنان، دست بالا، موضع سیاسی نیشیدا را امری اتفاقی می‌دانند یعنی برآنند که اگر نگوییم فلسفه او منافی آن است، دست‌کم باید بگوییم که آن موضع سیاسی ربطی به لبّ فلسفه‌اش ندارد؛ یعنی آن‌چه نیشیدا در باره تاریخ، امپراتور و «جنگ جهانی برای نفی جنگ جهانی (سه کای سن سووو هی تِی سورو تمِه نو سه کای سن سو)» نوشت معنایش آن نیست که می‌نماید.

من شخصاً گمان می‌کنم که بین موضع سیاسی نیشیدا و منطق مکانش پیوندی ضروری برقرار است؛ زیرا این منطق ضرورتاً وجود فرد را درون جهانش قرار می‌دهد. در این شرایط، جهان نمی‌تواند یک امر کلی باشد (چنان که در نئویت مدرن هست). جهان ضرورتاً *همان* جهان جزئی خاصی است که فرد به آن تعلق دارد؛ در مورد نیشیدا، همان ژاپن اواخر عصر می‌جی، تای‌شو و اوایل دوران شووا است، و این وقتی است که ایدئولوژی امپراتوری فراگیر بود و نهایتاً راه به جنگ برد. بحث‌های سمپوزیوم ۱۹٤۲ در باب **غلبه بر مدرنیته** دقیقاً این را نشان می‌دهد. خود نیشیدا، به عنوان نمونه،

با نوشتن قطعه زیر بر پیوند یادشده کاملاً تصریح می‌کند:

جهان به این معنی نیست که جهانی در مقابل خویشتن ما (وره وره نوجیکو) هست. هیچ چیز نیست جز آن چیزی که می‌خواهد موجود مطلقاً مکان‌مند (زتی نوباشوتکی او) را ابراز کند (آراواسو تو سورو)، و به همین دلیل می‌توان گفت که آن مطلق (زتای شا) است.

حال، مطلب این است که کیست آن «ما» (وره وره) که جهانش به این ترتیب مطلقی شود؟ تاریخ (مثلاً مورد خود نیشیدا) و مردم‌شناسی، اما نه؛ فلسفه نیشیدا، به این سؤال پاسخ می‌دهند: *آن* جامعه‌ای که شخص بدان متعلق است. این منطق از آن رو چنین است که فراموش می‌کند جهان انسانی ضرورتاً نسبی است. منطق یادشده نسبی بودن را مطلق می‌کند، اما نه اصل نسبی بودن را: آنچه را مطلق می‌کند یک جهان‌بینی *خاص* بشری است که در واقع نسبی است. همین منطق است که باعث شده در فلسفه نیشیدا نهاد امپراتوری ژاپن (ته نوسی)، باشوی مطلقی محسوب شود، حال آن‌که امپراتور صرفاً یک شخصیت معین در تاریخ است و بس.

همین منطق است که در تاریخ بشر باعث شده هر ملتی خود را ملتی خاص در میان (اگر نگوییم برتر از) همه ملت‌های دیگر بداند، یا حتی انسان بودن را محدود به خود کند؛ مثلاً این در مورد اقوام اینوییت و آی‌نو صدق می‌کند که در زبان‌شان، اینوییت و آی‌نو یعنی «انسان»، تو گویی اگر کسی اینوییت یا آی‌نو نبود ذیل محمول دیگری غیر از «انسان» قرار می‌گیرد. و همین منطق است که، پیش از کوپرنیک، جهان انسان‌ها را در مرکز عالم «جا داد».

همان طور که این مثال‌ها نشان می‌دهند، این‌گونه مطلق ساختن چیز نسبی در واقع منطق «جهان در مقام یک محمول» است. به این اعتبار، حق با نیشیدا است، و فلسفه او، در باره جهان فعلی بسیار نکات آموزنده دارد؛ اما او قطعاً بر خطا بود که گمان می‌کرد بیرون از محمول دنیا هیچ چیز نیست و بنابراین، این محمول مطلق است.

٤ـ مدرنیته همچون نفی وجود

نیشیدا «منطق» خود را جامع‌تر از منطق هویت موضوع می‌داند. منطق هویت موضوع در هسته مدرنیته جا دارد؛ زیرا نئوییت جدید ارمغان آن است. اصل حرف منطق یادشده این است که یک چیز، جدا از هر دیدگاهی در باره آن، هست آنچه

هست. دقیقاً همین منطق است که باعث شد مفهوم ابژه، فارغ از هر ملاحظه سوبژکتیو، به عنوان یک چیز جهان‌شمول مطرح شود و به این‌جا ختم شد که ابژه از روابط ملموسی که در چارچوب یک جهان مشخص داراست منتزع شود. به این اعتبار منطق این‌همانی ارسطویی ذاتاً با جهان محمولی بیگانه است و به‌راستی متضاد منطق مکان نیشیدا است.

درک ارسطو از هویت با درکش از مکان (توپوس) پیوندی وثیق دارد. او مکان را این طور تعریف می‌کند: «درونی‌ترین نهایت بی‌حرکت شیء حاوی» (توتوپریه خونتوس پراس اکینتون پروتون). این هم دلالت می‌کند که هویت شیء (که متحرک است) قابل انفصال از هویت مکان آن است (که بی‌حرکت است) و نیز بر این دلالت می‌کند که هویت شیء به ورای مکانش امتداد نمی‌یابد (زیرا اگر چنین شود، در آن صورت با مکانی دیگر و شیئی دیگر سروکار خواهیم داشت). الف، ناالف نیست. این مطالب ربطی به درک نیشیدا از مکان (باشو) ندارد. درک او به چیزی دلالت دارد که خودش آن را «هویت شخصی مطلقاً متناقض (زتای موجون ته کی جیکو دویتسو)» می‌نامد، و محتوایش این است: «الف، ناالف است.» این‌که الف، ناالف است در واقع منطق محمولات است. برای مثال وقتی من می‌گویم «این (موضوع) قلم (محمول) است»، *کلمه* «قلم» که محمول شیء، (یعنی قلم در جهان خارج) است خود آن شیء *نیست؛* هویت آن یکسان نیست، اگر یکسان می‌بود، در آن صورت لفظ «قلم» درست مثل یک قلم می‌توانست بنویسید، که نمی‌تواند.

مقصود این است که بین موضوع و محمول فرقی ذاتی هست. یعنی همان‌گونه که ارسطو و نیشیدا هر دو برآنند، موضوع یک چیز معین و مشخص است، حال آن که محمول چنین نیست. اما در حالی که فلسفه نیشیدا به طور مطلق موضوع را در محمول درج می‌کند، مدرنیته، پس از دکارت (طبق مبانی هستی شناختی) و تثبیت الگوی علمی مدرن گالیله‌ای ـ نیوتنی، بین موضوع و محمول جدایی مطلق می‌افکند. به عبارت دقیق‌تر، در جهان‌بینی دوگانه‌اندیش مدرن، چیزها بدل شدند به اعیان محض که به صورت مطلق با جنبه سوبژکتیو بازنمایی‌های بشری بی‌ارتباط‌اند. به بیان دیگر، در مدرنیته، جهان برای آن که به صورت عالمی ابژکتیو درآید از جهان بودن باز می‌ایستد؛ زیرا دیگر بر وجود ما دلالت نمی‌کند.

هایدگر این پدیده را «جهان‌زدایی» نامیده است. هایدگر، مانند نیشیدا، می‌کوشید

نشان دهد که واقعیت این‌طور انتزاعی نیست. چون ما واقعاً وجود داریم، پس واقعیت به نحوی انضمامی بر وجود دلالت می‌کند. دوگانه‌اندیشی مدرن قادر نیست این موجودیت انضمامی را دریابد؛ زیرا اصلی‌ترین کارش تجزیه امر انضمامی به اجزایی جدا از هم است. اول از همه نیز بین وجود چیزها و وجود ما جدایی می‌اندازد. به این اعتبار کلیت‌باوری مدرن را نمی‌توان به معنای واقعی کلمه قائل به کلیت دانست، زیرا اولاً مقولات آن نمی‌توانند جنبه سوبژکتیو وجود بشر را باز نمایند، و ثانیاً هستی فرد را از هستی جهان جدا و منتزع می‌کنند. این جهان‌بینی نمی‌تواند دو قطب نظری‌اش را با هم جمع کند؛ یعنی عینیت فردی محض در یک سو و ذهنیت فردی محض در سوی دیگر قرار می‌گیرد. این جوهر مدرنیته و، بر همین مبنا، بن‌بست مدرنیته است.

در ساحت عمل، این جوهر مدرنیته میل به مختل کردن آن چیزی دارد که وجود آدمی را ممکن می‌کند. این جوهر، جهانی غیرانسانی به بار می‌آورد که در آن دستگاه‌های عینی محض در یک طرف و خودمداری فردی محض در طرف دیگر قرار می‌گیرد. آشکار است که چنین جهانی قابل دوام نیست، حال می‌خواهد دلیل این عدم تداوم اخلاقی باشد یا اکولوژیک. به رغم همه نوع اصلاحات عملی، کار اساسی، غلبه بر منطق کلی حاکم بر این جهان است که منطق این‌همانی موضوع (=سوژه) است.

۵ـ عبور از موضوع و محمول

چنان که دیدیم فلسفه نیشیدا راه خروج از مُلک منطق را نشان داد، اما خود گرفتار این خطا شد که ضد این منطق را مطلق کرد. به این اعتبار، فلسفه مذکور بر مدرنیته غلبه نکرد، بلکه فقط مسیرش را وارونه ساخت، اما ما نباید این راه را پیش بگیریم. ما باید منطق موضوعی و منطق محمولی را با هم جمع کنیم و ترکیبی برتر به وجود آوریم.

برای رسیدن به این هدف دو راه مکمل یکدیگر پیش روی ماست. از یک‌سو، می‌توانیم مفاهیمی را که نیشیدا و هایدگر از جهانیت دارند به هم پیوند زنیم؛ از سوی دیگر می‌توانیم آنها را به انسان‌شناسی و علوم‌شناختی پیوند زنیم. هرچند هایدگر هرگز به صراحت اعلام نکرد که فلسفه ژاپنی بر اندیشه‌اش تأثیر نهاده، اما این احتمال هست که این فلسفه تا حدی منشأ الهام او بوده باشد.

این طور باشد یا نباشد، سخن غیب‌گویانه هایدگر در باره (به قول خودش) «جدال

جهان و زمین» تنها تعبیر روشنی که دارد این است: وجود رابطه‌ای تناقض‌آمیز اما ضروری بین موضوع و محمول. برای این که «جهان» هایدگر را معادل محمول بدانیم کافی است به خاطر بیاوریم که نیشیدا همین کار را با «مفهوم جهان تاریخی (رکیشی سکای)» خود می‌کند. اما در باره مفهوم «زمین» هایدگر چه بگوییم؟ در این مقوله باید به یاد داشت که برای اندیشه غربی وجود، جوهر است. معنی ریشه لاتینی این الفاظ (substation) چنین است: «آن چه در زیر (sub)». همین تصور سبب شد که ارسطو موضوع را (hupokemenon) بشمارد که در اصل کمابیش به همان معنای (substatia) است: آن چه در زیر (hupo) قرار دارد (keimai)». و ارسطو، در حقیقت، موضوع را همان وجود جوهری (ousia) می‌داند.

باری، چنان که دانستیم، در فلسفه نیشیدا، محمول ناموجود است، و ناموجود مطلق اولین منشأ امر موجود است. براساس استعاره هایدگر، یعنی همان *جدال* جهان و زمین، می‌شد جهان (به عنوان محمول) را اولین منشأ زمین (به عنوان موضوع) دانست؛ اما نظر هایدگر کلاً چیز دیگری است. برای او، گرچه جهان برای ظهور زمین در مقام زمین ضروری است، اما زمین با همان حرکت که به ظهور می‌انجامد در خود نیز فرو می‌رود. به بیان دیگر، موضوع در محمول مندرج نیست، جوهر اشیاء را نمی‌توان به الفاظی که برای ما قابل درک‌اند تقلیل داد: این خود بنیان (زمین) است که حمل (predication) را تأسیس می‌کند، حال آن که این بنیان فقط از طریق حمل در نحوه بودن خود فرا می‌غلتند.

در این‌جا، برای فهم نسبت بین زمین و جهان، استعاره دیگری را هم باید مطرح کنیم. این استعاره را در واپسین کلمات *تیمائوس* افلاطون می توان یافت که چنین پایان می‌یابد. «جهان متولد شده است: آسمان از آنِ آن است که در نوع خود منحصربه‌فرد است. در حقیقت، در زبان یونانی، kosmos هم به معنای «جهان»، در مقام کلّ سازمان امور است، هم به معنای «آسمان»، مترادف *ouranos*، است.

استعاره هایدگر یعنی *جدال* را که تصویر بغرنجی است می‌توان با به یاد آوردن این مطلب روشن کرد که، برای او، جهانیت بر «افقیت» دلالت می‌کند. و افق هیچ نیست جز آن چه زمین را از آسمان جدا می‌کند. و در همین جاست که *جدال* رخ می‌دهد، و آسمان (محمول) زمین (موضوع) را به سوی وحدت و گشودگی یک معنای خاص رهنمون می‌شود. این، محل حمل است: محل نشاندن. در مقام، که اشیاء مشخص را از

امور انضمامی برمی‌سازد و به آنها در قالب یک جهان وحدت می‌بخشد.

آن‌چه در این ظهور دخیل است جنبشی است که با آن، همان طور که لزوا ـ گوران نشان داده است، نوع بشر در تعامل سه‌گانه خود جسم و پیدایش نظام‌های فنی و نمادین که «تجسم بیرونی» کارکردهای همین جسم‌اند ظهور می‌یابد. به بیان دقیق‌تر، و با رجوع به مرلوپونتی که نشان داد چگونه جسم ما اشیاء دور و بر ما را به محیط فرهنگی ـ اجتماعی ما «حمل می‌کند»، ظهور جسمیت بشری، به معنای جمع کردن جسم با نظام‌های فنی و نمادین، هیچ نیست جز زاده شدن جهان بشری؛ و «تجسم بیرونی» لزوماً هیچ نیست جز حرکت وجود همچون («بیرون ـ آمدن ـ و ـ آن‌جا ـ ایستادن») خود هستی ما ـ همان که هایدگر «بیرون ـ از خود ـ بودن» و «جهان ـ بودن» نام می‌نهد. طی همین حرکت است که میمون، انسان می‌شود: با ایستاده بر دو پای خود بر روی زمین و بالارفتن سرش به سوی آسمان، و از این طریق مشاهده کردن وحدت زمین در این سوی افق.

این «اصلی‌ترین استعاره»ای است که در ذهن بشر فعال است. این استعاره، جسمیت ما را با جهانیّت ما و جهانیّت ما را با جسمیت ما معادل می‌کند. و دلالتش آن است که، چون ما باید پاهایمان را به روی زمین = موضوع= جوهر نگه داریم در طی همان حرکت که به سوی آسمان= جهان= محمول= خلأ (یا غیر جوهر) می‌ایستیم، پس نه می‌توانیم اولی را مطلق کنیم و نه دومی را. هر دو ضروری‌اند، هر دو برای وجود ما و وجود اشیاء ناکافی‌اند؛ زیرا همان جمع آن‌هاست که حمل موضوع است به جانب محمول؛ یعنی، پا به عرصه وجود نهادن واقعیت است ـ واقعیت محیطی ـ فنی ـ نمادین که واقعیت جهان بشری است.

٦ـ مبنای گفت‌وگوی تمدن‌ها

خطیبی یونانی به نام ایسوکرات که در قرن چهارم پیش از میلاد می زیست زمانی گفت «تمام زمین زیر آسمان قرار می‌گیرد». علاوه بر این‌که فعل مورد استفاده او برای «قرار گرفتن زیر» همان فعلی است که، مدتی بعد، ارسطو برای ابداع مفهوم موضوع از آن استفاده کرد، این هم جالب توجه است که نزد او آسمان، زمین را دربر می‌گیرد و آن را تبدیل به زمین واحد می‌کند. می‌توانیم این را هم دریابیم که، به دلیل همان استعاره اصلی که دیدیم، این‌جا زمین یک موجودیت مادی محض نیست، بلکه زمینی است که

جهانِ بشری حمل شده است.

برای ذکر این معنی، یونانیان عادتاً و به گونه‌ای مشخص‌تر، از «زمین مسکون»، در تمایز با نواحی غیرِمسکون، سخن می‌گفتند. و این ریشه لفظ «ecumene» است. بسته به مورد، این کلمه یا به معنی قلمرو نوع بشر به طور کلی است، یا به نحو خاص به معنی خود یونانیان و هم‌چنین بعدها امپراتوری روم، بیزانس یا به معنای دارالمسیحیت است.

این نشان می‌دهد که جهان‌بینی‌های بشری می‌توانند که کم یا بیش جهان‌شمول باشد، در عین حال که به ضرورت، حملِ بر آن موضوع است در میان همه موضوعات، یعنی حمل بر زمین. جهان‌بینی جدید، که، از قرار معلوم، سرمشق‌اش خود علم است، استثنائی براین قاعده نیست. آن هم، مانند همه جهان‌بینی‌های دیگر ضرورتاً تا حدی استعاری است؛ زیرا بشری است. بن‌بست‌اش این است که میل به مطلق ساختن خود دارد، تو گویی واقعاً جهان‌شمول است، حال آن‌که، چنان که دیدیم، اصل بنیادسازِ آن، امکان هرگونه جهان انسانی را منتفی می‌کند، و به این ترتیب ذاتاً جزئی و غیرجهان‌شمول است.

از سوی دیگر، چنان که درفلسفه نیشیدا دیدیم، انکار اعتبار این اصل به مطلق ساختن خود جهانیّت، و به این ترتیب به نژادپرستی می‌انجامد. این، به واقع، روند اصلی اندیشه پُست‌مدرن، از قبیل ساختارشکنی دریدا، و نیز بن‌بست آن است، هرچند خود از اصل یادشده که در معرض خطر قرار گرفته بی‌خبر است؛ از اصل بنیاد نهادن جهان بر ناموجود مطلق. به عبارت دیگر، پایان این سخن آن است که جهانیّت مانند یکی از نقاشی‌های اِشر، مطلقاً بی‌هیچ بنیانی بر گرد خود می‌چرخد.

«بی‌بنیان» (به اصطَلاح نیشیدا: موکی‌تی) در واقع اصل جهانیّت است: اما خود را با آن خرسند کردن یعنی فراموش کردن این که برای هستی یافتن واقعیت، جدال زمین و جهان، جدال موضوع و محمول ضروری است. ساختارشکنی واقعاً ضروری است تا نشان دهد که هیچ محمولی مطلق نیست؛ اما این نباید این واقعیت را تحت شعاع خود قرار دهد که نخستین نسبیت محمول‌های بشری این است که آن‌ها در نسبت با یک موضوع‌اند، نه با خود. آن‌چه این نسبت انجام می‌دهد پروراندن زمین و تبدیل آن به یک تمدن ـ به بیان دیگر به در آوردن آسمانی خاص از دل زمین ـ است؛ این نسبت، محمولات خود را از عدم خلق نمی‌کند. تمدن‌ها، برای بنیاد این پروراندن، محتاج

زمین‌اند.

معنای سخن فوق این است که، بر خلاف برخی عقاید پُست‌مدرن، گفت‌وگوی تمدن‌ها همواره ممکن است؛ زیرا تمدن‌ها همگی بنیاد مشترکی دارند؛ این بنیاد مشترک آن زمینیّتی است که بنیاد جسمیت = جهانیّت ماست. از سوی دیگر این معنا را هم می‌دهد که هیچ سامانی از جهان این حق را ندارد که سامان‌های دیگری از جهان را محو کند؛ زیرا هیچ جهان‌بینی‌ای نمی‌تواند عام و جهان‌شمول باشد، هیچ تاریخی و هیچ منطقه‌ای نمی‌تواند طبیعی باشد، هیچ سلطه‌ای نمی‌تواند عادلانه باشد و هیچ حقی نمی‌تواند مطلق باشد. هرچند انسان‌ها این استعداد را دارند که خلاف این را معتقد شوند، اما آن‌ها با این کار صرفاً منطق محمولات خود را بیان می‌کنند؛ به بیان دیگر، همان طور که خود نیشیدا نوشته است:

[...] محمول نامحدود (موگندای تونارو) می‌شود، خود مکان ناموجود محض می‌شود، و آن‌چه موجود است صرفاً شهود خویشتن خویش می‌شود (کوره اویته ارومونووا تن‌نی جیکوجیشن وو چوککان سووو مونو تو نارو).

و این معنی فراموش کردن این‌که سرهای ما خود آسمان (یعنی محمول) نیست، بلکه فقط به سوی آن است، و این‌که برای سر به سوی آسمان کردن، ما باید با پاهای‌مان بر روی زمین (یعنی موضوع) بایستیم. به عبارت دیگر، گفت‌وگو *باید* باشد؛ زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند وانمود کند که حقیقت را می‌داند.

مالگوژاتا پاولیش
رییس آکادمی بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها لهستان
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

شورای صلح آسیایی لهستان در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد و محققان برجسته لهستان، سفیران سابق بسیاری کشورها، به‌ویژه کشورهای شرق، اعضای دولت ما و مدیران بخش عمومی ـ شخصیت‌های غیردولتی، روزنامه‌نگاران و بازرگانان ـ را گرد هم آورد. انجمن ما در تلاش است در قالب یک گروهِ متفکر نقش یک هیأت مشورتی مستقل را ایفا کند و ریاست آن بر عهده چین‌شناس نامدار لهستانی پروفسور گاولیکوفسکی است که همراه با معاونانش، سیاستمداران و روشنفکران فعال، وزیران سابق دولت‌های گذشته این نهاد را اداره می‌کنند و بنده هم سمت دبیر کلی آن را دارم.

در سه سال نخست، بحث‌های فشرده ما را به این نتیجه رساند که جهان معاصر در انتظار گفت‌وگوی اصیل بین‌فرهنگی بر مبنای احترام به حقوق بشر و اجتماع، و قبول حق هر کشور، قاره و تمدن برای حفظ و پرورش هویت فرهنگی خاص خود است. مشکلات جدید، ابزارهای جدید می‌طلبد. فرآیند جهانی‌سازی با همه وجوه مثبت و منفی خود چالشی مهیب پیش‌روی کسانی است که نسبت به شکل و شمایل آتی جهان مشترک ما احساس مسئولیت می‌کنند. می‌توان پدیده جهانی‌سازی را واجد منافع عظیم دانست، اما، به همان اندازه، مصیبت‌های تازه از قبیل رشد ناسیونالیسم، بنیادگرایی و تروریسم، همراه با ظهور مجدد بربریت در جوامع پست‌مدرن غرب از محصولات آن است.

به این ترتیب، ما پس از شروع کار در سال ۲۰۰۰، هر ساله با برگزاری

کنفرانس‌هایی به موضوع بسیار ضروری و حیاتی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پرداخته‌ایم. آخرین رویداد از این دست رویدادها که ۶۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، آوریل امسال در ورشو برگزار شد. نخست‌وزیر لهستان آقای لشک میلر حمایت عالی خود را شامل این کنفرانس کرد. برای ما این موهبتی بزرگ به شمار می‌آمد که میزبان شخصیت‌های بزرگ و بی‌نظیری باشیم. یکی از برگزارکنندگان، کمیته ملی یونسکوی لهستان بود که کمیته ممتازی است. میزبانی رؤسای بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی حقیقتاً مایه مسرت بوده است، سازمان‌هایی مانند مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها از تهران، ایسسکو از رباط، گروه بحران بین‌الملل از بروکسل، بنیاد آسیا ـ اروپا از سنگاپور، مؤسسه جهانی عرب از پاریس، مرکز بین‌المللی هند از دهلی‌نو، مرکز مطالعات چندفرهنگی از آدلاید، دانشگاه ملل متحد از نیویورک و بسیاری دیگر.

عنوان آن کنفرانس «گفت‌وگوی تمدن‌ها ـ کلید آینده ایمن» بود. ما در دو اجلاس عمومی و ۲۲ جلسه جنبی حول شش محور کلی مشغول کار شدیم، شش محور بحث این‌ها بود: بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی و روان‌شناختی، بعد فلسفی و دینی، بعد آموزشی و ارتباطی، و بعد رسانه‌ای و هنری گفت‌وگو. در کنفرانس، یک جایزه جدید جهانی با عنوان «سفیر صلح» مطرح شد که نخستین فهرست برندگان جایزه و نهادهای مربوط به آن در پنج مقوله اعلام شد: علم، روابط بین‌الملل، بازرگانی، هنر و رسانه‌های جمعی. از میان مقامات عالی برنده جایزه، ستاره فروزان میانجی‌گری، مذاکره و گفت‌وگو، «مرد بدون اسلحه» (که عنوان کتابی است در باره تجارب شخصی خارق‌العاده او) در جمع ما حضور دارد و من پیش‌تر از او یاد کردم. باز هم به شما تبریک می‌گویم. این جایزه مظهر احترام عمیق، ستایش و سپاس ما نسبت به اشخاص و نهادهایی است که ده‌ها سال در راه نجات جهان و در راه محافظت از رشد و شکوفایی انسان واقعی فعالیت کرده‌اند.

کنفرانس جهانی بعدی در باب گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به مثابه ایده‌ای بنیادین برای نوع بشر ـ و در مقام یک الگوی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تازه ـ بناست با همکاری بنیاد آسیا ـ اروپا و هم‌چنین، امید می‌رود، با همکاری یونسکو، یعنی مهم‌ترین و برجسته‌ترین تشکیلاتی که در این عرصه فعال است در سال ۲۰۰۵ باز هم در ورشو برگزار شود. ما به‌تازگی تلاش‌هایمان را برای تشکیل چهار سمینار مقدماتی

شروع کرده‌ایم: یکی در ایران، با همکاری ـ بگذارید بگویم ـ پدران ایده گفت‌وگو یعنی ایرانیان و به طور مشخص مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها در تهران، دومی در پاکستان، سومی در استرالیا و آخرین آن در لهستان.

چند ماه قبل در کنفرانس پیش‌گفته در ورشو، ما به صورت رسمی و بین‌المللی آکادمی بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به راه انداختیم. این آکادمی، هیأتی آموزشی است که بنا دارد در حکم مجمعی برای آموزش عملی و مباحثات مستمر، پژوهش و طراحی برنامه‌های جدید عمل کند. من از ذکر همه برنامه‌های این آکادمی صرف‌نظر می‌کنم و به اردوهای بین‌المللی دانش‌آموزان دبیرستان‌ها که بنا داریم در زمستان سال آینده نزدیک کراکوو در آلمان همراه شریک استراتژیک‌مان در آن‌جا، دانشگاه تریر، برگزار کنیم بسنده می‌کنم. گروه‌های اصلی مورد نظر ما این‌ها هستند: معلمان، روزنامه‌نگاران، جوانان، سیاستمداران جوان، دانشمندان جوان، و مدیران و هنرمندان جوان. در این‌جا از نمایندگان نسل جدید کشورهای شما دعوت می‌کنیم که در ساختن کشتی جدید تمدن شرکت کنند و سهم داشته باشند، این کشتی عازم زمین‌های بکر آینده مشترک ماست.

از فجر تاریخ تاکنون، آدمی همه توجهش را معطوف ایده‌ها کرده است و این نشان‌دهنده ایده محوری معهود نوع بشر است. پیامبران با زبان ایده‌ها سخن می‌گویند، فیلسوفان و استادان دانشگاه نیز با همین زبان بحث می‌کنند و آن‌گاه نهضت‌های عظیم اجتماعی به وجود می‌آید، تحولات تاریخی رخ می‌دهد، و دگرگونی‌های فکری و روحی پیش می‌آید و همه این‌ها ناشی از تنش‌هایی است که پیامد سخن آنان می‌باشد. ایده گفت‌وگوی راستین بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها که همه در آن شریک‌اند بیان تام و دقیق روح این زمان، یعنی قرن بیست‌ویکم است. شاید رمز جذابیت روزافزونش نیز همین باشد. بیایید با هم نهضتی عظیم و جهانی به راه اندازیم، نهضت کسانی که از این مفهوم بسیار انسانی، یعنی ایده گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، پشتیبانی می‌کنند و آن را به کار می‌بندند تا شاید آدمیزاد معنای عظیم بودنش را دوباره دریابد.

دوناتاس کرلیس
استاد ارتباطات دانشگاه ویلنیوس
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوئیه ـ ۳ اولت ۲۰۰۱

به عنوان نماینده جوانان، شاید مناسب باشد که نخست از تعریف واژه «جوان» آغاز کنیم. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ «جوان» را کسی می‌داند که ۱۵ تا ۲٤ سال داشته باشد. بنا به این تعریف، امروزه در حدود یک میلیارد جوان در جهان زندگی می‌کنند ــ یعنی تقریباً یک‌ششم جمعیت جهان. در حدود ۸۵ درصد جوانان در کشورهای در حال توسعه، عمدتاً در نواحی روستایی، زندگی می‌کنند.

جوانان فعال‌ترین و پویاترین قشر هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند؛ یعنی قشری از جامعه که بیش از همه پذیرای ایده‌های نوآوری و دگرگونی است. کشورهای مختلف قوانین مختلف و محدوده‌های سنی متفاوتی در زمینه ورود جوانان به سن بزرگسالی دارند. میانگین سن نخستین ازدواج در جهان ۲۲ سال است و ۳۱ درصد نوزادان مادرانی با ۲۰ سال سن یا کمتر دارند. بافت اجتماعی محل زندگی زنان و مردان جوان تأثیر عمده‌ای بر روند زندگی آنان دارد. برخی جوانان در جامعه خود ازدواج کرده‌اند و بزرگسال شمرده می‌شوند؛ جوانان دیگر هم‌چنان به مدرسه می‌روند و کودکان وابسته به خانواده دانسته می‌شوند. بسیاری از جوانان خود به والدین بدل شده‌اند، اما چه بسا به سن قانونی بزرگسالی کشور یا ایالت‌شان نرسیده باشند. گفت‌وگوی تمدن‌ها فرصت شگرف و بی‌نظیری در اختیار ما می‌گذارد تا مسایل مختلف جوانان را در فرهنگ‌های متفاوت مطرح کنیم. درست است که میان جوانان، بسته به جایی که در آن زندگی می‌کنند، جهان توسعه‌یافته یا در حال توسعه و مانند آن، تفاوت‌های بسیاری وجود

دارد، اما هم‌چنان شماری از مسایل مشترک، مثل علاقه آنان به تکنولوژی جدید، از جمله اینترنت، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

جوانان نه فقط از لحاظ گرایش‌هایشان، بلکه به لحاظ مسایلی مثل گرم شدن زمین، بیماری ایدز، صلح جهانی، مواد مخدر و اعتیادهای دیگر شباهت‌های بسیاری به هم دارند. این مسایل در سرتاسر جهان ذهن بسیاری از جوانان را به خود مشغول کرده است و باید موضوع گفت‌وگوهای میان آنان قرار گیرد.

در حدود نیمی از کسانی که مبتلا به ویروس HIV شده‌اند ۲۵ سال یا کمتر سن دارند ــ بر اساس برآوردهای سازمان بهداشت جهانی ــ و در کشورهای کمتر توسعه یافته، در حدود ٦۰ درصد همه آلودگی‌های تازه به این ویروس در جوانان ۱۵ تا ٢٤ ساله به وقوع می‌پیوندد. این قربانیان غالباً به اطلاعات کافی دسترسی ندارند، چه برسد به مراقبت‌های بهداشتی ضروری برای این بیماری که به آن مبتلا شده‌اند.

سازمان ملل متحد اعتقاد دارد که جوانان را باید در مسایل جهانی شرکت داد، اما با این‌که این سازمان برنامه‌هایی برای زنان و کودکان تدارک دیده است، تقریباً هیچ گرایشی به جوانان از خود نشان نداده است. در بررسی‌هایم متوجه شده‌ام که مجموعه‌ای از پروژه‌ها مثل «رهبران فردا در تدارک مواجه شدن با چالش‌ها و مسئولیت‌های جهانی آینده» به عنوان بخشی از برنامه تحول رهبری معطوف به جوانان بوده است. با وجود این، در ساختار سازمان ملل متحد هیچ برنامه‌ای نیافتم که صرفاً به جوانان اختصاص داشته باشد.

در بررسی مسایل مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌ها و همه مسایلی که پیش‌تر اشاره کردم، به برخی ویژگی‌های جوانان حتماً باید توجه کرد:

• **آزادگی نسبی** : برخلاف بزرگسالان مسن‌تر که معمولاً نظریات تثبیت‌شده‌ای نسبت به امور دارند، جوانان از ذهن گشاده‌ای بهره می‌برند و بیشتر راغب‌اند از دیگران چیز بیاموزند، به‌خصوص در حوزه اندیشه و فرهنگ. در این‌جا می‌توان پیوندی واقعی میان آنچه سازمان ملل متحد انجام می‌دهد و نتایجی که می‌توان به دست آورد مشاهده کرد: پدید آوردن آموزش صحیح، شکل دادن به دیدگاه و رویکرد صحیح به دیگران.

• **غیررسمی بودن:** جوانان بیشتر تمایل دارند در یک فضای غیررسمی با دیگران معاشرت کنند و بنابراین، به جای شرکت در بحث‌ها یا گفت‌وگوهای جدی یا

«راهبردی» ترجیح می‌دهند در گفت‌وگوهای غیررسمی حضور یابند. تنها راهی که می‌توانیم از طریق آن این ارتباط‌ها را حفظ کنیم و کاری انجام دهیم، دوستی است. این یک امتیاز بزرگ است که خطر گفت‌وگوهای مخدوش را کاهش می‌دهد و بر پویایی گفت‌وشنودهایی که در جست‌وجوی حقیقت و تبادل صادقانه عقاید و نظرات هستند می‌افزاید.

• **نتیجه‌مدار:** جوانان معمولاً به این منظور وارد گفت‌وگو می‌شوند که به نتایج مشخصی برسند. آنها فطرتاً از گفت‌وگوهای پیش‌پاافتاده ملال‌آور، که آنها را به یاد بوروکرات‌ها یا دیپلمات‌ها می‌اندازد، رویگردانند.

سال ۲۰۰۱ هم سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و هم سال بین‌المللی داوطلبان اعلام شده است، ولی این هر دو دستور کار را باید در یکدیگر ادغام کرد. برنامه داوطلبان سازمان ملل در پی این هدف است که از طریق تقویت روند داوطلب شدن و بسیج داوطلبان از توسعه پایدار انسانی در سرتاسر جهان حمایت کند. برنامه گفت‌وگوی جهانی تمدن‌ها در پی آن است که به برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های مناسب فرهنگی و آموزشی و اجتماعی بپردازد تا مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها را، از جمله با برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و انتشار اطلاعات و بررسی‌های عالمانه در این زمینه، ارتقا بخشد.

من پیشنهاد می‌کنم که این دو برنامه را با حضور جوانان و اصل داوطلب شدن درآمیزیم و یک روند داوطلب شدن را با تمرکز بر رهبری آغاز کنیم. این امر به گسترش افق برنامه داوطلبان سازمان ملل می‌انجامد، که آن طور که تاکنون آن را دریافته‌ایم، مقتصدانه و یک‌بعدی بوده است. هدف ساختار تازه پیشنهادی من — تشکیل یک شبکه دربرگیرنده سازمان‌های جوانان و شخصیت‌ها در سرتاسر جهان — درگیر کردن داوطلبان در روند پاسداری از صلح و پی‌نهادن صلح است، و آموختن از فرهنگ‌های دیگر و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های دیگر، تا به صورتی سازمان‌یافته هدف‌های صلح‌جویانه را دنبال کنیم. در مورد پاسداری از صلح، مطابق آمارهای سازمان ملل، میانگین سن داوطلبان در عملیات پاسداری از صلح ۳۷ سال است. معنایش این است که سازمان ملل متحد به هر دلیلی نقش جوانان جهان را در پاسداری از صلح نادیده گرفته است، به‌خصوص از حیث فعالیت‌های تدارکاتی و شبکه‌ای ضروری برای حفظ صلح در مناطق بحرانی. شبکه‌ای که من پیشنهاد می‌کنم به‌صورت یک ساختار

منحصربه‌فرد که از طریق شبکه اینترنت و تبادل اطلاعات به هم پیوند یافته، و نیز با تقویت دوستی/ همکاری، عمل خواهد کرد، که می‌تواند فهم ما را از متفاوت‌بودن متحول کند و تسامح و رواداری را در جوامع محلی رسوخ دهد.

من ایده مردمی را که در سراسر جهان دوستانه با یکدیگر رفتار می‌کنند و جامعه مبتنی بر اطلاعات و فناوری اطلاعات را، به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط و تفاهم، همگی در زمره مسایل اساسی گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌دانم. البته ممکن است که خطر از دست دادن هویت‌های شخصی هم پیش آید، اما معمولاً با درک اهمیتِ نشان دادنِ عناصر هویت‌های فرهنگی خویش این خطر برطرف می‌شود و باعث می‌شود ما فعال‌تر شویم و در مسایل فرهنگی خود بیشتر درگیر شویم.

اما در مورد امروز، سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل رو به پایان است و در سال ۲۰۰۲ همه برنامه‌های سه‌ساله به پایان خواهد رسید، ولی هم‌چنان هیچ رویدادی برای جوانان در چارچوب برنامه‌ها، گنجانده نشده است.

برای پر کردن این شکاف مهم، در لیتوانی جشنواره جهانی جوانان را در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها سازمان داده‌ایم که از ۲۰ تا ۲٤ اوت در ویلنیوس لیتوانی برگزار خواهد شد. قرار است این جشنواره یک رویداد «غیررسمی» باشد که جوانان برای جوانان برگزار می‌کنند. هدف‌های این جشنواره به وجود آوردن جامعه جهانی جوانان است و ایجاد جامعه‌ای مجازی برای گفت‌وگوی جهانی جوانان به منظور ارتقای اندیشه‌های مربوط به رواداری فرهنگی، متفاوت بودن، خرده‌فرهنگ‌ها، اقلیت‌ها و دیگر رفتارهای غیرخشونت‌آمیز. در این جشنواره قرار است بحث‌ها و گفت‌وگوهایی صورت گیرد و برنامه‌های مشترک موسیقی و مباحثه و برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی انجام گیرد. ما تصمیم داریم همه سه عنصر اساسی پیش‌گفته را به کار گیریم: آزادگی و غیررسمی بودن و نتیجه‌مدار بودن را، تا دوستی‌ها مستحکم شود و طلیعه ساختاری از گفت‌وگوی جوانان پدید آید که تاکنون وجود نداشته است.

ما در این جشنواره چندروزه میزبان صدها تن از جوانان از بیش از ٤۰ کشور جهان خواهیم بود. جشنواره ما به دو بخش تقسیم خواهد شد: صبح‌ها کارگاه‌هایی در زمینه تکثر و رواداری و خرده‌فرهنگ‌ها و معنویت و غیره، و بعدازظهرها فعالیت‌های مختلف فرهنگی و هنری. این جشنواره فرصتی خواهد بود برای به راه انداختن آن پایگاه اینترنتی که پیش‌تر به آن اشاره کردم، و پدید آوردن درگاهی برای «گفت‌وگوی جهانی

جوانان» که امیدوارم، به پدید آمدن یک «گفت‌وگوی جوانان داوطلب» کاملاً تازه بینجامد.

در نهایت، پیشنهاد می‌کنم که در پیوند با ایده روند تازه داوطلب شدن در سازمان ملل و روح گفت‌وگوی تمدن‌ها، سازمان ملل متحد برنامه تازه‌ای را در زمینه رهبری جوانان آغاز کند. چنین برنامه‌ای، که بر مسایل اقتصاد سیاسی بین‌المللی، جنگ و صلح، سازمان‌های بین‌المللی و غیره متمرکز خواهد بود، کاتالیزور مناسبی برای سازمان ملل و فعالیت‌های کنونی آن در جهت تحقق یک تمدن جهانی با محوریت سازمان ملل متحد خواهد شد.

هانس فان گینکل
رییس دانشگاه سازمان ملل، توکیو، ژاپن
سمینار جهانی دانشگاه سازمان ملل در خصوص تکنولوژی اطلاعاتی، خانواده و جنسیت شیمانه
۲۴-۱۷ ژوئیه ۲۰۰۱

همین چند هفته پیش، آنتونی گیدنزِ جامعه‌شناس، که شهرت جهانی دارد، در برلین، سخنران افتتاحیه سمیناری بود در باره چالش‌ها و فرصت‌های آموزش در قرن بیست‌ویکم. عنوان سخنرانی او «آموزش ـ مدخل زندگی» و برگزارکننده سمینار هم "دویچه بانک" بود. گیدنز در این سخنرانی به سه مطلب عمده پرداخت: جهانی‌سازی، تکنولوژی و فردسازی. طبق توصیف او جهانی‌سازی بی‌واسطه پیوند می‌خورد با ارتباطات پیشرفته در زمانه‌ای که پیام‌ها را می‌توان در چشم به‌هم‌زدنی از این سوی جهان به آن سو فرستاد. تکنولوژی، به‌خصوص بیوتکنولوژی و اطلاع‌رسانی جدید، و تکنولوژی ارتباطی، در جامعه دانش‌محور ما، در همه بخش‌ها و جنبه‌های زندگی روزمره رواج یافته است. در عین حال، این میل نگران‌کننده و روبه‌تزاید هم وجود دارد که آدمی خود را، فرد را، «این‌جا» و «اکنون» را از جمع، «آن‌جا» و «آینده» برتر بنشاند. لبّ مطالبی را که در این نخستین سمینار جهانی در شیمانه با عنوان «تکنولوژی اطلاعاتی ـ خانواده و جنسیت» مطرح است ما آن‌جا در برلین به طور خلاصه مورد بحث قرار دادیم. امروز من می‌خواهم طرحی از زمینه فراخ‌تر جهانی‌سازی و ارتباطات عرضه کنم. این زمینه وسیع‌تر بر روابط میان انسان‌ها چه تأثیری می‌گذارد؛ انسان‌هایی که سوابقشان به لحاظ جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی با هم فرق می‌کند؟ برای این که سوءتفاهم پیش نیاید، همین جا بگوییم که وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم دین و فلسفه هم جزء آن است.

جهانی‌سازی:

مشخصه جهان امروز ما تحول سریع و شتاب‌دار است. این تحول نتیجه مستقیم وجود وسایل بسیار پیشرفته حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات است. به‌خصوص در نیمه دوم قرن بیستم، افزایش سرعت، بسامد و حجم تعاملات، هم‌چنین مقدار مبادله کالا و اندیشه، چشم‌گیر بوده است. اثرات این وضع را در همه بخش‌های جامعه می‌توان دید: بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. این فرآیندهای پیچیده و عمیق را با هم، تحت عنوان جهانی‌سازی می‌شناسیم.

بنابراین جهانی‌سازی قبل از هر چیز به مقوله ارتباطات مربوط می‌شود، به مقوله هر چه کوچک‌تر شدن جهان. خطاست اگر جهانی‌سازی را تنها به جنبه اقتصادی‌اش محدود کنیم: این جنبه جهانی‌سازی واقعاً بیشتر به آزادسازی هدایت‌نشده بازار مربوط می‌شود بدون آن‌که اقدامات لازم برای تأسیس نهادهای حمایت‌کننده مورد نیاز در زمان و مکان مناسب صورت گرفته باشد. امکان ندارد که کسی با جهانی‌سازی به معنای ارتباطات پیشرفته مخالفت کند. این جنبه ماندگار است. اصلاً اطلاعات و مبادله آن، قرن‌هاست که در سطح جهان جریان داشته است؛ برای نمونه، سال گذشته ما بیش از چهار قرن رابطه مدام بین ژاپن و هلند را جشن گرفتیم. بیش از یک قرن قبل، در دوره می‌جی، نقاش مشهور هلندی، ونسان وان‌گوگ تابلو زیبای «کورتیزان» (۱۸۸۷) را کشید.

اما، ما باید، هم امروز و هم در آینده، اثرات جهانی‌سازی را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌دقت زیر نظر داشته باشیم. همان طور که دبیرکل، کوفی عنان به‌روشنی بیان کرده است، ما باید کاری کنیم که جهانی‌سازی «به درد همه بخورد» و این بدین معنی است که اجازه دهیم مردم هویت فرهنگی خود را حفظ کنند تا عدالت اجتماعی و برابری آن‌ها تضمین شود، هم‌چنین فقر از بین برود و «زندگی بهتری در جهانی که برای همه امن‌تر است» تأمین شود. برای آن‌که به این نقطه برسیم باید موقعیت، توان و خواست‌های خود و دیگران را عمیق‌تر دریابیم.

لازمه رسیدن به چنین دریافتی وجود ارتباط و گفت‌وگوست تا مواضع دیگران برای ما روشن شود. به همین دلیل است که امسال، یعنی سال ۲۰۰۱، را مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به عنوان سال «گفت‌وگوی تمدن‌ها» تعیین کرده است.

ضرورت گفت‌وگو:
در اجلاس‌های عظیم چنین نیست که همه سخنرانی‌ها خیلی مفید و بامعنی باشند، البته بعضی چرا، این‌هایی که معنی و فایده‌ای دارند در ما حرکت ایجاد می‌کنند و مسیر آشنا، و به اصطلاح عادی وقایع را تغییر می‌دهند.

سخنرانی مبتکرانه عالی‌جناب محمد خاتمی، رییس جمهوری ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸، از نوع اخیر بود. او در این سخنرانی به‌جدّ از جامعه جهانی خواست که گفت‌وگو را نهادینه کند و به جای خصومت و رویارویی، بحث و تفاهم را بنشاند. او از جمله چنین گفت: «تحکیم و تقویت مدنیت، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی منوط است به گفت‌وگوی جوامع و تمدن‌هایی که نماینده نظرها، گرایش‌ها و رویکردهای گوناگون‌اند. اگر بشریت در آستانه قرن و هزاره جدید همه همّت خود را در راه نهادینه کردن گفت‌وگو و تبدیل خصومت و مقابله به بحث و تفاهم، صرف کند، در آن صورت میراث گران‌بهایی در اختیار نسل‌های آینده خواهد نهاد.» [نقل به مضمون].

واکنش مجمع عمومی سازمان ملل متحد: در ٤ نوامبر ۱۹۹۸، مجمع عمومی قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن، سال ۲۰۰۱، سال ملل متحد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شد. مجمع عمومی با این کار دستاوردهای تمدنی متنوع نوع بشر را به رسمیت شناخت و کثرت‌گرایی و تنوع خلاق آدمیان را به جلوه درآورد. مجمع عمومی هم‌چنین بر موارد زیر تأکید کرد:

• تعامل مثبت و مفید تمدن‌ها با یکدیگر، به رغم اختلال‌های نشأت‌گرفته از عدم تسامح، منازعات و جنگ‌ها، در سرتاسر تاریخ ادامه داشته است؛

• اهمیت تسامح در روابط بین‌الملل و نقش چشم‌گیر گفت‌وگو به مثابه وسیله‌ای برای نیل به تفاهم، در از بین بردن خطراتی که تهدیدکننده صلح است و در تقویت تعامل و تبادل بین تمدن‌ها؛

• و این که دستاوردهای تمدنی میراث جمعی همه آدمیان و منشأ الهام و ارتقاء کل بشریت است.

بنابراین مجمع از تلاش جمعی جامعه بین‌المللی برای افزایش تفاهم از طریق گفت‌وگوی سازنده بین تمدن‌ها استقبال کرد و از همه دولت‌ها، دستگاه ملل متحد، از

جمله یونسکو و دانشگاه ملل متحد (توکیو) و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی مربوط، دعوت کرد که در این کار، فعالانه شرکت کنند.

واکنش نظام سازمان ملل:

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد در خطابه‌ای که پنجم فوریه ۲۰۰۱، در مدرسه دیپلماسی و روابط بین‌الملل دانشگاه سیتن‌هال ایراد شد، آشکارا توضیح داد که چرا گفت‌وگوی تمدن‌ها برای همه ما تا این حد مهم است؟ «سازمان ملل متحد ـ در بهترین حالت ـ می‌تواند خانه حقیقی گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد؛ می‌تواند محلی باشد که در آن گفت‌وگوی تمدن‌ها ببالد و در هر حیطه از فعالیت‌های بشری ثمر بدهد.» «بدون به جریان افتادن چنین گفت‌وگوی هرروزه‌ای بین همه ملت‌ها ـ در داخل و بین تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و گروه‌ها ـ امکان ندارد هیچ صلحی پایدار و هیچ رونق و رفاهی از خطر، مصون بماند. این درس را نخستین نیم‌قرن حیات سازمان ملل متحد به ما می‌آموزد».

تاریخ به ما می‌آموزد که در کنار تنوع بی‌شمار فرهنگ‌ها، تنها یک تمدن جهانی وجود دارد. رییس جمهور خاتمی در نطقی که برای نخستین بار در آن موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها را مطرح کرد (در اجلاس هزاره ملل متحد در اوایل سپتامبر ۲۰۰۰) گفت که تمدن جهانی شبیه یک رود است اما رودی با بسیاری شاخه‌های فرعی که جریان‌های گرم و سرد در آن با هم می‌آمیزند. هر چه باشد، این، تمدن جهانی دگرگونی و تنوع است، تنوعی که پایه‌اش ارزش‌های مشترکی همچون تسامح و آزادی است. صفت مشخصه این تمدن تحمل مخالفت، ارج نهادن به تنوع فرهنگی، تأکید بر حقوق جهانی و بنیادین بشر و اعتقاد به حق انسان‌ها برای تعیین نوع حکومت در هر جای این جهان است. مبنای این تمدن این باور است که باید تنوع فرهنگ‌های بشری را گرامی داشت و از آن نهراسید. حقیقتاً ریشه بسیاری از جنگ‌ها، ترس انسان‌ها از کسانی است که با آن‌ها متفاوت‌اند. تنها با گفت‌وگو می‌توان بر این هراس غلبه کرد. بنابراین تنوع هم مبنای گفت‌وگوی تمدن‌هاست و هم واقعیتی است که به گفت‌وگو ضرورت می‌بخشد.

تنوع، و این که واقعاً به چه ترتیب باید از تنوع در راه غنی‌کردن توسعه انسانی بهره برد، قلب تپنده هر گفت‌وگویی، به‌خصوص گفت‌وگوی تمدن‌هاست. آقای جان دومنیکوپیکو، نماینده شخصی دبیرکل برای سال گفت‌وگوی تمدن‌های ملل متحد،

متناسب با این مسیر، برای تهیه کتابی در باب گفت‌وگو دست به اقدام زد که در آن توجه اصلی معطوف به امر تنوع است. این کتاب در اجلاس ۲۰۰۱ مجمع عمومی ملل متحد، به دبیرکل تقدیم خواهد شد و بناست بدین ترتیب مبنای الگویی تازه در روابط بین‌الملل گذاشته شود. در زمانه‌ای که اثرات جهانی‌سازی نیرومندتر و گسترده‌تر می‌شود، پیدایش چنین الگوی تازه‌ای، به‌ویژه برای کشورهایی مثل ژاپن شاید بسیار مهم باشد.

سال گفت‌وگو:

برای دفاع از مشارکت وسیع در گفت‌وگوی تمدن‌ها دلایل قاطعی می‌توان آورد. گفت‌وگو پاسخی مناسب و ضروری به مفهوم برخورد قهری تمدن‌هاست؛ زیرا از طریق گفت‌وگو زمینه مساعدی برای همکاری، و نه درگیری و تضاد، فراهم می‌شود. گفت‌وگو هم‌چنین ما را یاری می‌کند که با استفاده از ریشه‌های کهن و عمیق‌تر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، آن‌چه را فراتر از همه مرزها و حدود، مایه وحدت ماست پیدا کنیم و به ما نشان می‌دهد که گذشته، درست به همان آسانی که می‌تواند سبب خصومت شود، عامل وحدت هم می‌تواند باشد. اما شاید مهم‌ترین بهره گفت‌وگو این است که می‌تواند به ما کمک کند نقش فرهنگ و تمدن را در منازعات معاصر مورد توجه قرار دهیم و به این ترتیب بین تبلیغات و تاریخ کاذب از یک طرف، و علت‌های واقعی جنگ از طرف دیگر فرق بگذاریم. و این، به سهم خود، راه صلح را هموار می‌کند.

اما چنان‌که رسم است بسیاری مرددند که در امری مجهول مشارکت کنند و به منطقه‌ای که در هیچ نقشه‌ای ثبت نشده وارد شوند، و برای این تردیدشان دلایل متین بسیار دارند. این گفت‌وگو برای آن‌که قرین توفیق شود نباید به هیچ مرزی اعم از مرزهای جغرافیایی، فرهنگی یا اجتماعی محدود شود، اما، در عمل معلوم است که منفعت عمده در چیست. این را مشارکت در میزگرد تشکیل شده در مقر ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۰ در یونسکو ـ درست فردای اجلاس هزاره ـ نشان می‌دهد. این میزگرد با حمایت محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران و ریاست مدیرکل یونسکو، کویچیرو ماتسوئورا برگزار شد. دبیرکل و سران ۱۲ کشور (افغانستان، الجزایر، گرجستان، اندونزی، جمهوری اسلامی ایران، لتونی، مالی، موزامبیک، نامیبیا، نیجریه،

قطر و سودان)، وزیران امور خارجه ایالات متحده، آذربایجان، کاستاریکا، مصر، هند، جمهوری اسلامی ایران و عراق در این جلسه حضور داشتند. بسیاری از کشورهای مهم نماینده نداشتند. به‌خصوص، فهم این نکته دشوار است که چرا کشورهایی مثل فرانسه یا اسپانیا، برزیل و حتی ژاپن غایب بودند؟ معلوم می‌شود به راه انداختن گفت‌وگویی که در آن همه کشورها مشارکت داشته باشند به مدت زمان بیشتری نیاز دارد.

برای به راه انداختن گفت‌وگو با ابعادی جهانی، جامعه مدنی، به‌خصوص دانشگاه‌ها، و دیگر نهادهای آموزش عالی می‌توانند بسیار کمک کنند. بنابراین، دانشگاه ملل متحد، اقداماتی را برنامه‌ریزی کرده است که می‌تواند به صورت چشم‌گیری در امر گفت‌وگو مدد برساند. هدف اصلی این است که با این اقدامات مشخص کنیم به طور خاص جهان آکادمیک، یعنی دانشگاه‌ها، از طریق آموزش، پژوهش و تأمل و کاوش چه کمک‌هایی می‌توانند بکنند؟ دانشگاه ملل متحد و یونسکو مشترکاً از ۳۱ ژوئیه تا ۳ اوت، درتوکیو و کیوتو، میزبان گردهمایی مهمی خواهند بود. مضمون‌های اصلی این گردهمایی این‌هاست: پیش‌برد گفت‌وگو، درک تمدن‌های متفاوت با تمدن خود، یادگیری از تاریخ، جوامع چند فرهنگی، سهم آسیا، و جنبه‌های عام و خاص. پیش از این گردهمایی، شماری کارگاه‌های مقدماتی برگزار شد که در آن‌ها شرکت‌کنندگان از دیدگاه‌های مختلفی مانند آموزش، علم، ارتباطات رسانه‌ها و اخلاق، به مضامین یادشده پرداختند.

گفت‌وگوی صادقانه:

گفت‌وگوی صادقانه آسان حاصل نمی‌شود. نخست باید دانست که ما در کار فهم واقعیت بسیار تحت تأثیر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و آموزشی که درون و بیرون مدرسه می‌بینیم هستیم. بنابراین، به راستی باید همت کرد و پس‌زمینه طرف‌های گفت‌وگوی خود را فهمید؛ زیرا این پس‌زمینه می‌تواند آرای آن‌ها را تبیین کند. پس گفت‌وگو، در درجه اول، به شنیدن و تلاش برای فهمیدن ربط پیدا می‌کند، و این قابلیتی است که در جهان جدید بسیاری فاقد آن‌اند؛ زیرا در جهان جدید که جهانی است پر از رقابت، آنچه این افراد آموخته‌اند قواعد بحث و جدل است و هر چه باشد در جدل، هدف، فهمیدن نیست، فائق آمدن است.

وجود نگرش متفاوت، یگانه شرط گفت‌وگو نیست. دانش هم شرط است، دانش در

باره دیگران، یعنی در باره طرف‌های گفت‌وگو که به تمدن‌های دیگر، به تمدن‌های متفاوت، تعلق دارند، هم‌چنین دانش در باره شرایط زندگی آنان و در باره تمدن‌شان. درک کردن دیگران، درک‌کردن واقعیت برساخته آنان، که مشتمل است بر مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیاتی که به تفسیر آنان از واقعیت شکل می‌دهد، لازمه گفت‌وگوی معنی‌دار است.

هر چه بیشتر آشکار می‌شود که در آینده، در جهان به‌هم‌پیوسته و در عین حال متنوع ما، گفت‌وگوی واقعی بین انسان‌ها و مشارکت واقعی در تجربه‌های زیسته یکدیگر، فقط به شرطی ممکن می‌شود که درک روشنی در باره پس‌زمینه طرف‌های گفت‌وگوی خود داشته باشیم. این‌جاست که مدرسه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا مدرسه نسل‌های آینده را نه تنها برای ادای وظیفه شهروندی در قبال کشور خود، بلکه در قبال جهان هم می‌تواند آماده کند.

از این نتیجه می‌گیرم که در مدارس، آموزش علوم اجتماعی و جغرافیا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند تا به یُمن این درس‌ها فرد نه تنها در باره کشور و مردم خود، بلکه در باره دیگران هم، در این جهانی که هر روز به‌هم‌پیوسته‌تر و کوچک‌تر می‌شود، نکته بیاموزد. واقعاً این جنبه حیاتی دارد که ما به دانش‌آموزانمان در باره کشورها و ملت‌های دیگر چه چیز می‌آموزیم. **شورای اروپا** در تلاش برای تقویت سازش و تفاهم، مدت‌ها قبل، برنامه‌ای را آغاز کرد که طبق آن کارشناسانی از کشورهای مختلف، به بررسی محتوای کتاب‌های درسی کشورهای یکدیگر می‌پرداختند تا ببینند در این کتاب‌ها راجع به کشورهای همسایه و مردمان آن کشورها چه چیز نوشته شده است. واضح است که اجرای چنین برنامه‌هایی در دیگر نقاط دنیا، سطح تفاهم جهانی و کیفیت گفت‌وگوی تمدن‌ها را به ضرس قاطع ارتقا خواهد داد.

جهان رنگارنگ:

ما واقعاً در جهان بسیار متغیری زندگی می‌کنیم که هر دم رنگ عوض می‌کند. بر پایه بعضی هدف‌ها، این جهان از کشورهایی مانند ژاپن، هلند، ایالات متحده آمریکا و غیره به اندازه‌ها و شکل‌های مختلف تشکیل شده است. بر مبنای بعضی هدف‌های دیگر، و در نتیجه تمرکززدایی، جهان، از مناطق درون‌کشوری مانند استان شیمانه یا مناطق سنتی‌تر مانند کینکی، کانتو، یا کانسای تشکیل شده است. باز بر مبنای هدف‌های دیگر،

جهان، در نتیجه *ادغام مناطق*، از نواحی فراملی بزرگ‌تر تشکیل شده است. نمونه‌ها بسیارند: اتحادیه اروپایی، نفتا، یا سازمان وحدت آفریقا که به‌زودی به اتحادیه آفریقا بدل خواهد شد. همه این مناطق بزرگ و کوچک را انسان‌ها به هم پیوند می‌دهند، انسان‌هایی با پس‌زمینه‌های مختلف که تنها با *گفت‌وگوی حقیقی*، گفت‌وگوی تمدن‌ها، می‌توانند یکدیگر را درک کنند. و تغییر هم هست؛ تغییری که سرعتش در هر یک از این مناطق و کشورها متفاوت است؛ برای این که بتوانید موقعیتمان را مجسم کنید دو تابلو مندریان را بردارید و یکی را بگذارید بالای دیگری و بعد آن‌ها را با سرعت‌های مختلف جابه‌جا کنید؛ تا وضعشان نسبت به هم عوض شود. در چنین موقعیتی، اگر گفت‌وگوی سالم هم جریان پیدا نکند، در آن صورت امکان دارد بدفهمی‌های بسیاری پیش بیاید، چنان‌که در این اواخر از سیاتل تا جنووا شاهدش بوده‌ایم. آن‌چه به‌شدت محتاجش هستیم ارتباط بیشتر است: آغازکردنِ گفت‌وگوی صادقانه تمدن‌هاست، وگرنه راه دیگر افزودن بر دیوارها و سنگرها در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی (بین قاره‌ای) است.

درک تنوع:

وضعیت جهان در حال حاضر ایجاب می‌کند که به گفت‌وگوی تمدن‌ها رو بیاوریم تا هم تعارضات موجود ـ مربوط به مالکیت، قدرت و جهان‌بینی ـ را حل کنیم و هم از وقوع تعارض در آینده، جلوگیری نماییم. هدف از چنین گفت‌وگویی افزایش تفاهم و احترام متقابل است. نه تنها بین مردمانی با اعتقادات سیاسی، مواضع اجتماعی و نیروی اقتصادی مختلف، بلکه هم‌چنین بین کسانی که پس‌زمینه‌های فرهنگی، قومی و مذهبی متفاوت دارند. شخص معمولاً تنوع را تهدیدی نسبت به هویت فردی یا گروهی خود به شمار می‌آورد، اما تفاهم بیشتر به نگرشی تسامح‌آمیز و پذیرنده‌تر می‌انجامد. گفت‌وگوی تمدن‌ها، در بهترین حالت، می‌تواند این حس جمعی را ایجاد کند که ما دارای هدف‌های مشترکی هستیم و به این ترتیب این امکان را پیدا می‌کنیم که به سراغ مهم‌ترین موضوعات برویم: این‌که می‌خواهیم جهان ما در آینده چگونه باشد؟ این که چطور با همکاری یکدیگر مسائل امروزین پیش روی بشر را حل و ساختن آینده را شروع کنیم؟ از این نمی‌توان نتیجه گرفت که شیوه برخورد با این مسائل لزوماً یکسان خواهد بود، اما بدون چنین گفت‌وگوی سازنده‌ای این احتمال کم است که آینده چنان

شود که مطلوب ماست.

گفت‌وگو فرآیند دگرگونی است:
گفت‌وگوی تمدن‌ها فرآیند مستمری است که طی آن طرف‌های گفت‌وگو نه‌تنها نشان می‌دهند که مایل‌اند با در میان گذاشتن اندیشه‌هایشان و شنیدن اندیشه‌های دیگران به *تبادل* اطلاعات بپردازند، بلکه این را هم ثابت می‌کنند که آمادگی دارند از رهگذر جذب دیدگاه‌های دیگر به درون نظام فکری‌شان، جهان‌بینی خود را *دگرگون* کنند. صرف به رسمیت‌شناختن تفاوت‌ها به ایجاد تفاهم متقابل نمی‌انجامد؛ تنها از طریق پذیرندگی واقعی در قبال دیدگاه‌های دیگر است که تفاهم متقابل حاصل می‌شود.

تقویت احترام به خود و دیگری:
برای آن که گفت‌وگوی تمدن‌ها با توفیق رفیق شود آن‌چه بیش از همه باید موردتوجه قرار گیرد احترام است: احترام به دیگران و نیز احترام به خود. آن‌چه اغلب مایه اختلاف می‌شود محصول دو بی‌احترامی است: بی‌احترامی ما به خودمان و بی‌احترامی دیگران به ما. آموزش (مقصودم در این‌جا فرآیندی پیوسته شامل آموزش و یادگیری رسمی و غیررسمی است) در تقویت حس احترام و نیز تقویت فهم تنوع نقشی حیاتی ایفا می‌کند. اما آموزش برای آن که به این وظیفه‌اش به‌خوبی عمل کند نباید تنها یک نوع فهم از جهان را به دانش‌آموز منتقل کند. در میان گروه‌های فرهنگی گوناگون، انواع و اقسام فهم‌ها هست و همین است که سبب می‌شود تمدن‌های مختلف چشم‌اندازهای مختلفی از جهان داشته باشند. آموزش هم‌چنین باید به ما کمک کند که دریابیم همان طور که معمولاً از چشم‌اندازهای مختلف می‌توان به مسأله‌ای مفروض نگریست، به شیوه‌های مختلف نیز می‌توان آن مسأله را حل کرد.

برنامه‌های متنوع درسی:
به بیان مشخص، برای مشارکت ثمربخش در گفت‌وگوی تمدن‌ها، آموزش باید:

• نه فقط چیزهایی را که نخبگان و به طور کلی، دنیای صنعتی می‌توانند به غیرنخبگان و کشورهای در حال توسعه بیاموزند، بلکه هم‌چنین چیزهایی را که گروه‌های مسلط می‌توانند از گروه‌های به حاشیه رانده فرا بگیرد موردنظر قرار دهد.

• در برنامه‌های درسی مدارس جایی نیز برای معلومات، مهارت‌ها و مدل‌های تحلیلی ریشه دوانده در فرهنگ‌های محلی باز کند. صِرف آموزش روش های علمی، اعتقادات و نظام‌های ارزشی «غربی» نه تنها وجود و اعتبار سایر جهان‌بینی‌ها را نادیده می‌گیرد، بلکه ممکن است با ایجاد یا تقویت تصورات منفی مردم محلی در قبال خودشان به غرور قومی، فرهنگی و ملی این مردم لطمه بزند.

نمونه مشخص چنین فهم دوسویه‌ای از آموزش، «پروژه تکنولوژی‌های دهقانی آند» در پرو است که کارش تقویت فرهنگ آند است. این پروژه اعتقاد دارد که دانش بومی دهقانان آند، که قرن‌ها موجب خوداتکایی آن‌ها شده است، باید در مدارس و دانشگاه‌های پرو تدریس شود، و هدفش «استعمارزدایی» از برنامه درسی کشاورزی است که به شکل کنونی‌اش صرفاً روش‌های علمی غیربومی را در برمی‌گیرد. به این طریق، این پروژه می‌خواهد به مردم آند کمک کند که دوباره به تاریخ و سنت‌های خود احترام بگذارند تا شاید فرهنگ دهقانی سنتی آند «احیا» شود.

• احترام به خود را پرورش دهد، از جمله احساس غرور از هویت فرهنگی، قومی، ملی یا گروهی خود، بدون آن که این احترام به خود بر قضاوت‌های ارزشی در باره سایر گروه‌های فرهنگی و قومی یا ملت‌های دیگر مبتنی باشد.

مثلاً، در مالزی، تشکیل کلاس‌های تطبیقی دینی در مدارس و دانشگاه‌ها شیوه کارآمدی برای پرورش روحیه تسامح بین دینی از کار در آمده است. در مدارس، معلومات در باره ادیان و فرهنگ‌ها با تدریس مستقیم انتقال می‌یابد، یا با اشاره به ادیان و فرهنگ‌های دیگر در لابه‌لای مطالبی که برای بهبود مهارت های قرائت تدوین شده‌اند. در سطح آموزش عالی، دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی بیش از پیش مدرک‌هایی در رشته دین‌شناسی تطبیقی می‌دهند. ملاقات رودررو با پیروان ادیان مختلف، ویدئوها و دیدار از عبادتگاه‌های گوناگون، همه جزو تکالیف عملی هستند.

روش‌های چندسطحی برای آموزش بهتر گفت‌وگوی تمدن‌ها:

از آن جا که شکل آموزش است که بیشترین برد و معمولاً هم بیشتر تأثیر را دارد، آموزش رسمی در کلاس‌های درس قاعدتاً برای پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها در درجه

اول اهمیت است. با این حال، برای تطبیق و دگرگونی اصول آموزش و برنامه‌های درسی با مقتضیات گفت‌وگوی سودمند تمدن‌ها، نه فقط این یا آن معلم مسئولیت دارد، بلکه اشتراک مساعی در بسیاری از ابعاد ضروری است:

۱ـ برای جاانداختن تنوع در کلاس‌ها و سیستم اداری تمامی سطوح آموزشی، از جمله در مدارس رسمی و نیز برنامه‌های آموزش بزرگسالان، به تلاش‌های مستمر نیاز است.

۲ـ در سطح ملی،

• برنامه درسی مدارس با همکاری و مشارکت اعضای همه گروه‌های فرهنگی جامعه تدوین شود ـ نه فقط اقلیت‌های قومی، بلکه طبقات مختلف اجتماعی و گروه‌های دیگر؛

• برای بهبود روش‌های آموزشی چندفرهنگی از طریق تبادل اطلاعات، پژوهش و تربیت معلمان باید برنامه‌هایی تعیین شود.

۳ـ در سطح بین‌المللی،

• نهادهایی برای مشاوره در زمینه تدوین برنامه‌های درسی باید تشکیل شود. چنین نهادهایی به صورت درون‌منطقه‌ای بهترین کارکرد را دارند، اما باید تبادل بین منطقه‌ای اطلاعات و تکنولوژی‌های موفق را نیز تدارک دید؛

• برنامه‌های دیگری را نیز باید به اجرا درآورد که پشتیبان تلاش‌های ملی برای آموزش بهتر مهارت‌ها و معلومات ضروری گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد.

تکنولوژی‌های آموزش از راه دور و مفاهیم آن را می‌توان برای گسترش دامنه چنین برنامه‌هایی به طرز ثمربخش به خدمت گرفت.

۴ـ علاوه بر این رهنمودها برای آموزش رسمی، باید دانست که سایر نهادهای جامعه، از جمله رسانه‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و دیگر سازمان‌های اطلاع‌رسان نیز در فرایند آموزش نقش دارند. از این رو، این نهادها را باید تشویق کرد تا اطلاعات و تحلیل‌های دقیقی در اختیار مردم بگذارند که در آن‌ها از تصورات قالبی فرهنگی خبری نباشد و هر چه بیشتر پذیرای دیدگاه‌های اقلیت‌ها و دیگران باشند.

پروفسور آلفونسو لینگیس
دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا (ایالات متحده آمریکا)
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلینوس
۲۶-۲۳ آوریل ۲۰۰۱

در زمانه ما کانون‌های بزرگ ثروت و قدرتی که از تولید و مهار اطلاعات ناشی شده است ـ هوستن، دره سیلیکون، رور، لیون، میلان، توکیو ـ اوساکا، شانگهای، تایپه، سئول، مکزیکوسیتی، سائوپائولو ـ مغزهای متفکر حوزه‌های دیگر؛ یعنی دانشمندان، نویسندگان، معماران، هنرمندان و موسیقی‌دانان، را به سوی خود می‌کشد. در این سیاره، پیش از این زمان، ما هرگز شاهد مهاجرت افراد فقیر در چنین حد وسیعی نبوده‌ایم؛ مهاجرت‌هایی که بسیاری‌شان اجباری یا غیرقانونی است. این مهاجران شاید از نظر فنّی فقط مهارت‌هایی را با خود بیاورند که به درد تکنولوژی سطح پایین می‌خورد، اما در ضمن هویت فرهنگی آن‌ها هم با آن‌ها می‌آید. پایتخت‌های بزرگ فرهنگی در حکومت‌های ملی مغرور ـ پاریس، لندن، نیویورک، بانکوک، سنگاپور ـ چندقومی و چندفرهنگی شده‌اند.

همیشه چنین بوده است. موهنجو دارو، ممفیس و طیوه، مهابالی پورام، آنگکور، جنه‌جنو در ساحل، تئوتیئواکان، کوسکو ـ مراکز همه فرهنگ‌های بزرگ، شهرهایی جهانی بوده‌اند با بازارهایی مملو از بازرگانان خارجی و به‌علاوه با محله‌ها و مناطقی کاملاً خارجی‌نشین. تمدن‌هایی کاملاً مشخص و مسلط از قبیل تمدن‌های مصری، ایرانی، چینی، رومی و مغولی چنین ایجاد شد که این تمدن‌ها منابع، مصنوعات، اختراعات و مفاهیمی را از حوزه‌ها و فرهنگ‌های قومی بسیار متنوع اخذ کردند. هر کس که به آنگکوروات می‌رود وقتی محراب‌هایی را می‌بیند که در آن‌ها خدایان هندو در اطراف محراب‌هایی با بودای نشسته، در حال رقص‌اند شگفت‌زده می‌شود؛

کتیبه‌هایی که به صورتی بسیار واضح تصویر زندگی روزمره روی آن‌ها کنده شده ساخته دست پیکرتراشانی است که یا اهل بوروبودور بودند یا از جای دیگر به آن‌جا رفته بودند؛ شیرهای نگهبان چینی.

شرلی لیندن بام، مردم‌شناس، می‌نویسد: «فرهنگ‌های مختلف حاضر دریک منطقه ظاهراً شرحی بر یکدیگرند؛ مثل موسیقی مجلسی که در آن هر گروه خود را با آواهای گروه بغل‌دستی‌اش کوک می‌کند. درکی که یک فرهنگ از دیگران دارد چیزی است که خرده‌خرده به دست می‌آید؛ درک منفعت یا مزه یا زیبایی چیزهایی است در نزد فرهنگ‌های دور و نزدیک. درک این منفعت ضرورتاً به معنای درک منفعت چیزی در درون همان فرهنگ مبدأ نیست، بلکه چه بسا کسانی در فرهنگ مقصد، برای آن چیز در درون فرهنگ خود نیز منفعتی بیابند. به این ترتیب بود که کاهنان برهمایی و تشریفات درباری به دربار سوخوتای و به‌خصوص به دربار آیوتایا در سیام قرن پانزدهم منتقل شد، بی‌آن‌که نظام کاست نیز همراه آن‌ها به مناطق بودایی برود. کاهنان هندو و تشریفات دربار در قرن چهاردهم به بالی هم رفتند، اما اعتقاد به تناسخ همراهشان نرفت؛ فردی که اهل بالی است پس از مرگ فقط در جسم فرزندان خانواده خودش حلول می‌کند.

بنابراین، فرهنگ، نظام بازی است که هر چه بیشتر بینش‌ها، بدایع و سنن را در خود جذب و جمع می‌کند و برای مردمی که در ناحیه خاصی زندگی می‌کنند محیطی هرچه پُربارتر به وجود می‌آورد. فرهنگ امر جامع و فراگیری است، چارچوبی برای آدمیان ایجاد می‌کند که معنابخش تجربه‌های آن‌هاست و به زندگی‌شان جهت می‌دهد. فرهنگ هم‌چنین به این معنا جامع و فراگیر است که به نسبت میزان ارزش و سرزندگی‌اش، عناصر فرهنگ‌های پیرامون خود را جذب می‌کند. این نوع ادراک، جزءجزء، جسته‌وگریخته و خلاقانه است: با جذب عناصر بیگانه، به این عناصر معنایی تازه و متفاوت می‌بخشد.

نیز عضویت فرد در یک فرهنگ سرزنده و ارزش‌مند است که سبب می‌شود او اراده فهم فرهنگ‌های دیگر را پیدا کند. قوبلای‌خان، جایاوارنان پنجم، چنگیزخان و موکتزوها چه‌قدر مشتاق بودند با سیاحان، بازرگانان و آموزگاران دینی دیدار کنند و سخنان‌شان را بشنوند! و امروز همین احساس حضور در کانون یک فرهنگ سرزنده و ارزش‌مند است که هم اهل تحقیق و هم مسافران معمولی را بر می‌انگیزد که

فرهنگ‌های دیگر را درک کنند.

این هم اما هست که امروزه کانون‌های ثروت و قدرت تضادهای نژادی و قومی تولید می‌کنند. معمولاً به مردم فقیرتر جامعه و نیز به مردم فقیری که از جایی دیگر وارد جامعه‌ای می‌شوند بر حسب کلیشه‌های نژادی و قومی نظر افکنده می‌شود. اما در عصر ما مانع اصلی گفت‌وگوی مردمان قالب‌های نژادی و قومی است که با اهداف سیاسی و نظامی ساخته شده‌اند و یک‌شبه هم می‌توان آن‌ها را تولید کرد. جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که پیش از جنگ جهانی دوم، در آمریکا، تصویری که از عرب‌ها وجود داشت این بود که آنان جنگجویان قابل و عاشق‌پیشگان اسرارآمیز بیابان‌هایند با معشوقه‌ها و حرم‌سراهایشان. پیش از جنگ جهانی دوم، آمریکا به لحاظ سیاسی در خاورمیانه چندان کاری نداشت. اما مسأله دفاع از اسرائیل و تلاش برای سلطه بر منابع نفتی همه چیز را عوض کرد. اکنون اعراب، بی‌رحم، ناتوان و فاسد تصویر می‌شوند. در ظرف یک هفته، در ذهن همه جمعیت یک کشور، در باره هوتوها، اهالی کوزوو و مردم تامیل این تصور ثابت نقش بست که آنان مردمانی هستند که گفت‌وگو کردن با آن‌ها از محالات است، حال آن‌که یک هفته قبل، آنان حتی نمی‌دانستند این مردمان که هستند و در کجا زندگی می‌کنند؟

اکنون، در مقایسه با گذشته، تولید چنین کلیشه‌هایی، در حوزه ابتکارات سیاسی و نظامی، اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا در قرن گذشته در امر جنگ تغییر عمده‌ای رخ داده است. در جنگ جهانی اول، نود درصد کشتگان و مجروحان را سربازان تشکیل می‌دادند. در جنگ جهانی دوم این رقم کاهش یافت و به چهل درصد رسید. در جنگ‌های داخلی و جنگ‌های چریکی، هدف اصلی و استراتژیک در واقع افراد غیرنظامی‌اند. اما وقتی که ابرقدرتی دست به ابتکارات نظامی‌ای می‌زند که طبق آن، علی‌الاصول، بنا نیست حتی یک سربازش کشته شود، در آن صورت جمعیت غیرنظامی هم هدف واقعی می‌شوند. هدف تکنولوژی نظامی «هوشمند»، شکست دادن قشون دشمن نیست، بلکه هدفش از بین بردن اراده مقاومت در مردم است. با این حساب، در زمانه ما یک جزء ضروری تهاجمات سیاسی و نظامی این است که از کل جمعیت غیرنظامی کشوری که هدف تهاجم است این تصور را ارائه دهیم که آن‌ها مردمی متحجرند و گفت‌وگو با آن‌ها ممکن نیست.

رفتن به سرزمینی دیگر معمولاً به معنای رفتن به زمانی دیگر است. تقریباً محال است به استانبول برویم و با دیدن مساجد عظیمی که عثمانیان بر فراز شش تپه رم جدید قسطنطنین بنا کرده‌اند، خود را در جامعه عثمانی قرون وسطی احساس نکنیم. تقریباً غیرممکن است به پرو برویم و خود را با توآن‌تین‌سویوی اینکاها مواجه نبینیم. عمارت‌های اسپانیایی کوزکو بر روی دیوارهای بی‌ملاط شهر اینکا بنا شدند و طبقه دوم این دیوارها را تشکیل می‌دهند. امکان اندکی وجود دارد پس از ترک شهرهای ساحلی استرالیا از بیابان‌های استرالیا عبور کنید، اما با بومیان استرالیا روبرو نشوید. تابستان گذشته، وقتی در موزه مردم‌شناسی کوچک شهر آدیس‌آبابا در باب اسکلت لوسی تأمل می‌کردم، چه‌قدر هیجان‌زده شدم از این‌که دورترین جدّم ـ یعنی یکی از اعضای نسل اولیه نوع بشر ـ را می‌دیدم! هر چیزی که ما در باره نیاکانِ انسان‌اندیشه‌ورز کنونی پیدا می‌کنیم چه‌قدر برای ما جالب و هیجان‌انگیز است!

هرگاه که به دیدن یک تمدن قدیمی می‌رویم این احساس به ما دست می‌دهد که با گذشته خود و با اجداد خویش روبرو شده ایم. حتی وقتی با فرهنگی روبرو می‌شویم که فرهنگ ما ادامه آن نیست بلکه آن را نابود کرده است و با مردمی روبرو می‌شویم که اسلاف ما نیستند، مثلاً وقتی با جهان اینکاها مواجه می‌شویم، احساس می‌کنیم که به جهان قدیمی‌تری پا گذاشته‌ایم که منشأ جهان ماست، جهان قدیمی‌تری که، گیرم به صورتی مبهم و نامشخص، مولّد جهان ما بوده است.

سی سال قبل، این رجوع به نیاکان مشترک، زمینه‌ساز شمار بسیاری سفرهای عادی سیاحتی شد. در اوضاع و احوالی که مسابقه تسلیحاتی گرما هسته‌ای جریان داشت و مغزهای متفکر مشغول طراحی سیاست‌هایی بودند که سرانجام مصیبت‌بار از آب درآمد، وقتی مردم به ژاپن، بوتان یا آمازون می‌رفتند در جستجوی جاهایی بودند که لایه‌های قدیمی‌تر تمدن هنوز در آن‌جاها باقی مانده بود؛ آنان در جستجوی «خرد گذشته» بودند؛ می‌گشتند تا ببینند انسان‌ها به چه شکل زندگی در کنار هم زندگی می‌کرده‌اند؟

امروزه رسانه‌های جمعی ذاتاً نابودکننده گذشته است. سرشت اکنون‌گرای گزارش‌های تلویزیونی چشمان ما را به آینده بسیار نزدیک خیره می‌کند. روزنامه‌ها و مجلات سبب می‌شوند که با هیجان هرچه تمام‌تر چشم به راه تازه‌ترین دستاوردها در زمینه تحقیقات مربوط به سرطان، مربوط به کانی‌شناسی، مربوط به تولید انرژی و محصولات غذایی ناشی از تغییرات ژنتیک باشیم. صنعت بازار ما را بر می‌انگیزد که به

دنبال وسایل نقلیه راحت‌تر و ایمن‌تر باشیم، در کار آشپزی و نیز در تفریحات خود از تسهیلات جدید استفاده کنیم و در آرایش منزل و خرید پوشاک به دنبال لذت‌های تازه برویم. در نتیجه، احساس می‌کنیم که ادغام شرکت‌ها و بسته شدن قراردادها و به ثبت رسیدن اختراعات در هوستن، دره سیلیکون، رور، لیون، میلان، توکیو، اوساکا، شانگهای، تایپه، سئول، مکزیکوسیتی، و سائوپائولو اتفاقات مهمی هستند و بر زندگی ما تأثیر می‌گذارند.

جوامعی که هنوز به دولت‌های به اصطلاح بی‌اعتبار سوسیالیستی یا رفاه، دل بسته‌اند یا اصلاحات به اصطلاح مورد نیاز بازار را تسریع نمی‌کنند، آری چنین جوامعی، به چیزی گرفته نمی‌شوند. از این بیشتر: پیشرفت‌های تازه در امر ارتباطات، و نیز مهندسی ژنتیک و کلون‌سازی (cloning) ما را به این نتیجه رسانده است که به‌زودی روابط انسانی از اساس با هر آن‌چه تاکنون بوده است، فرق خواهد کرد. بنابراین هر جامعه‌ای که در آن لایه‌های تمدن گذشته حضور داشته باشد «عقب‌مانده» به نظر می‌رسد و از آن سلب اعتبار می‌شود.

عامل دیگری هم در کار است: گذشته بسیار نزدیک ما همچون دیواری تیره، بین ما و اجداد و پیشینیان‌مان فاصله می‌اندازد. گذشته بسیار نزدیک کشورهای ثروتمند دو جنگی است که همه جهان را درگیر کرد. و از آن زمان تاکنون در سرزمین‌هایی که لایه‌های قدیمی‌تر تمدن باقی مانده است، مردمانش به همان شکل کشته شدند. میلیون‌ها انسان با گاز خفه شدند، سوختند و خاکستر گشتند، در گورهای جمعی دفن یا ناپدید شدند، و چون شمار بسیاری از ما دیگر با پدر و پدرجدمان ارتباطی نداریم دیگر از آنچه او می‌دانست چیزی به گوشمان نمی‌خورد.

گفتیم که فرهنگ نظام بازی است که هرچه بیشتر بینش‌ها، بدایع و سنن را در خود جذب و جمع می‌کند و برای مردمی که در ناحیه خاصی زندگی می‌کنند محیطی هرچه پُربارتر به وجود می‌آورد و هر فرهنگی این شوق را دارد که دیگران آن را درک کنند، اما فرهنگ هم‌چنین ابزاری است که مردم ناحیه‌ای خاص با آن یکتایی و منحصربه‌فرد بودن خود را نشان می‌دهند. در جزیره گینه نو، در بین یک‌ونیم میلیون جمعیت پاپوایی، حدود هفتصد زبان وجود دارد و نیز متنوع‌ترین رفتارها را در مراسم پاگشایی، در ازدواج زنان و مردان از طوایف مختلف یک قبیله و در همجنس‌گرایی مبتنی بر آداب

می‌توان دید. در میان پاپوایی‌ها که همگی در زیست‌بوم مشابهی می‌زیند و از ابزارهای مشابهی استفاده می‌کنند، شگفت‌آورترین تنوع را در فرهنگ‌ها و زبان‌ها می‌توان دید. مردمانی که نزدیک هم زندگی می‌کنند از ازدواج مشروع و زنای با محارم مفاهیم متضادی دارند؛ این‌ها مفاهیمی هستند که امروزه اندیشه غربیان را به خود مشغول داشته تا تعریفی عرضه کنند از آن‌چه طبیعی و اخلاقی و ضرورتاً دارای اعتبار عام است. هر فرهنگ هویت دسته‌ای از انسان‌ها و نشانه تشخیص و تمایز آنهاست.

رقص جاوه‌ای، آوازی که مغول‌ها از گلو سر می‌دهند، نقالی غرب آفریقا، مراسم پاگشایی مردان آسمات در جایای ایریا ـ هر یک از این‌ها به قوم و ملتی خاص متعلق است. ژاپنی‌ها اغلب می‌گویند که در زبان ژاپنی، به شکلی متفاوت از هر زبان دیگری، مقصود، از رهگذر تلمیحات و سکوت‌ها منتقل می‌شود، طوری که اگر کسی زبان ژاپنی نداند نمی‌تواند به‌خوبی معنای بسیاری از تعاملات و بسیاری از اشکال هنر ژاپنی را دریابد. فرد خارجی که گه‌گاه سیاحتی می‌کند ممکن است کشتی سوموی ژاپنی یا فلامنکوی اسپانیایی یا شیوه خاص بافندگی در جزیره سومبا را یاد بگیرد، اما این یادگیری پس از مدتی طولانی غرق شدن در فرهنگ مربوطه و ورزیده‌شدن در آن است که ممکن می‌شود و عده کسانی که از عهده این کار بر می‌آیند بسیار اندک است.

ما می‌توانیم با نگاه کردن به تنوع آدمیان غرق لذت شویم، با نگاه کردن به مردمی که کاملاً با ما فرق می‌کنند، در شرایط مادی متفاوتی به‌سر می‌برند، سوداهای دیگری در سر می‌پرورانند، و نسبت به ماهیت زندگی برداشت‌های متفاوتی دارند. ما می‌توانیم از این واقعیت که امکان‌های بشری بی‌پایان است کسب نیرو و نشاط کنیم، حتی اگر وسوسه اخذ هر یک از این فرهنگ‌ها در جانمان رخنه نکرده باشد. شاید ما از این بابت تأسف بخوریم که در نتیجه بازاریابی جهانی برای کالاهای مصرفی انبوه، تفاوت‌ها و تمایزها از زندگی روزمره مردمان رخت بر بسته است، اما بعضی از چیزها که در فرهنگی تولید می‌شود تا یکتایی و تشخّص آن فرهنگ را نشان دهد، به لحاظ اخلاقی زشت و زننده است. فرهنگ خاصی ممکن است در واقع کارهایی بکند که ما یا دیگران درک نکنیم. جامعه‌ای می‌تواند در تضاد با همسایگانش تمایزش را به منصه ظهور برساند. می‌تواند خارجیان را براند و کتاب‌ها و آثار هنری خارجی را به آتش بکشد. در سریلانکا، نیروهای امنیتی سینهالی کتابخانه عمومی جافنا را می‌سوزاندند؛ تفنگ‌داران صرب کتابخانه ملی سارایوو را زیر آتش گرفتند و نابود کردند. جامعه‌ای می‌تواند

تمایزش را به رغم باقی انسان‌ها ـ یعنی به رغم انسانیت ـ ابراز کند. جامعه‌ای تمایزش را در رد اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد یا گفت‌وگو با جامعه‌ای دیگر می‌بیند. حتی ممکن است جامعه‌ای خود را از کل بشریت منها کند و با تتمه انسان‌ها سرمخالفت داشته باشد. آیا در تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان شمه‌ای از این احوال را نمی‌بینیم؟

هر کس که در باره این مجسمه‌ها به عنوان پاره‌ای از میراث جهانی مشترک ما اطلاع داشته باشد به این آثار ۱۵۰۰ ساله ارج می‌گذارد. تخریب آن‌ها کاری است که باقی انسان‌ها نمی‌توانند درکش کنند و بپذیرند.

دین یکی از راه‌های ویژه‌ای است که فرهنگی، و در حقیقت تمدنی، از طریق آن، تفاوت و تمایزش را نشان می‌دهد. ظاهراً ما از مقابله با این واقعیت یا حتی درک آن بسیار ناتوانیم که وقتی منازعات شکل نژادکشی پیدا می‌کند، در آن صورت اغلب اوقات این منازعات به هیأت جنگ‌های مذهبی ظاهر می‌شود. کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها، و مسلمانان در بالکان، پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در ایرلند شمالی،. هندوها و بودایی‌ها در سری‌لانکا، مسلمانان و یهودیان در اسراییل و نواحی خودگردان فلسطین، مسلمانان و مسیحیان ـ جان‌گرایان در سودان، مسیحیان و مسلمانان در سلبیز. می‌توان این را دید که وقتی مردمی به درگیری با مردمی دیگر ماهیت مذهبی می‌دهند ـ و حال آن‌که چه بسا اصل مطلب یا اقتصادی باشد یا مربوط به تصرف زمین بیشتر ـ در آن صورت خیلی زود خود را از حمایت مادی و نظامی هم‌دینانشان در سرزمین‌های دوردست برخوردار می‌بینند، اما فراتر از این: آیا ممکن است دین تنها صورت تفکر باشد که می‌تواند انسان‌هایی را که شاید قرن‌ها، در شهرهای بزرگ و کوچک در کنار هم زیسته‌اند وا دارد که برخیزند و همسایگانشان را قصابی کنند و خانه‌هایشان را به آتش بکشند؟ آیا می‌توان گفت که ادیان قادرند به تضادهای اقتصادی و قومی صورت مطلق بدهند و کاری کنند که این نوع تضادها به قوم‌کشی بینجامد؟

وقتی مردمی با فرهنگی روبرو می‌شوند که تمایز و تشخص خود را در این می‌بینند که ارزش‌های بنیادین آن‌ها را نابود کند، در آن صورت برای فرد این امکان فراهم نمی‌شود که به دیدگاهی جامع نایل شود؛ دیدگاهی که در آن هر فرهنگ برای خود جایی و حقی دارد. بنابراین، آیا باید گفت که تنها راه صحّه‌نهادن بر تشخّص فرهنگی

که ما را نفی می‌کند، تنها راه اعتنا به آن، جنگ کردن با آن است؟ هر کار دیگری غیر از این، یعنی این‌که آن فرهنگ را به رسمیت نشناخته‌ایم. فقط زور می‌تواند کنشی را که برای فهم نشدن به دنیا آمده به رسمیت بشناسد.

اما برای جنگیدن مؤثر باید خصم خود را شناخت، باید او را فهمید. لازمه جنگ با فرهنگی که خود را بیرون یا بالاتر از سایر انسان‌ها قرار می‌دهد درک آن فرهنگ و لاجرم گفت‌وگو با آن فرهنگ است. چنین گفت‌وگویی همواره این امید را با خود دارد که طرف مقابل ما هم شاید شروع کند که ما را دریابد.

کریم بن مقار
استاد دانشگاه کوبه
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه ملل متحد
۳۱ ژوئیه - ۳ اوت ۲۰۰۱

مایلم در باره چهار مقاله که امروز صبح ارائه شد صحبت کنم و دو نکته مهم را با شما در میان بگذارم. پروفسور کلاوال به ما گفت که تکثر فرهنگی نوعی ایدئولوژی جدید است؛ پروفسور نایی‌تو به بررسی بیداری اقلیت‌های مسلمان در اروپا پرداخت؛ دکتر خادلی یک موردپژوهی در زمینه نحوه استفاده از کلیشه‌ها در جامعه چندفرهنگی را با ما در میان گذاشت؛ و دکتر بلقزیز در باره چشم‌انداز جهان اسلام و تمدن اسلامی سخن گفت.

و اما نکته اول، که نکته‌ای است قابل بحث: ایده جامعه چندفرهنگی چگونه با موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها ارتباط می‌یابد؟ به یک معنای خاص، جامعه چندفرهنگی نمونه‌ای است در مقیاس خُرد، در حالی که گفت‌وگوی تمدن‌ها پدیده‌ای است در مقیاس کلان. این نکته در گزارش «آکادمی بین‌المللی رهبری» به کارگاه مقدماتی این کنفرانس هم آمده بود، که در آن به «زندگی درون‌شهر در مقیاس خُرد» و «زمین‌ساخت جهانی در مقیاس کلان» اشاره شده بود.

بنابراین، نکته‌ای که از خود می‌پرسم این است: وقتی ما در باره گفت‌وگوی تمدن‌ها صحبت می‌کنیم، وقتی ما از امور گسترده تمدنی صحبت به میان می‌آوریم که دیروز در باره‌شان صحبت می‌کردیم، این را هم درمی‌یابیم که یک گفت‌وگوی مشابه در سطح خرد در جوامع چندفرهنگی جریان دارد. همین که من پایم را از خانه‌ام بیرون می‌گذارم، می‌توانم با شخصی از ایران، یا مراکش، یا آمریکای جنوبی، صحبت کنم؛ و

این همان جهتی است که جوامع ما در راستای آن در حرکتند. به گمانم، می‌توان گفت که ایالات متحده آمریکا (و تا اندازه‌ای کانادا) جوامعی چندفرهنگی هستند؛ بسیاری از کشورهای اروپایی، مثل بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، آلمان، هلند، دست کم تا حدی چندفرهنگی به شمار می‌روند. اگر به تیم‌های فوتبال آنها نگاه کنیم، به نظرمان می‌رسد که این کشورها خیلی بیش از آن‌چه واقعاً هستند چندفرهنگی‌اند؛ چرا که بازیکنانی در این تیم‌ها بازی می‌کنند که در زمره به اصطلاح «اقلیت‌ها» قرار می‌گیرند.

این صرفاً مسأله چندفرهنگی بودن جوامع نیست؛ به نظرم کشوری مثل برزیل را می‌توان یک کشور چندقومی دانست، با فرهنگی اگر نگوییم کاملاً یکپارچه، ولی به طور قطع متجانس، هر چند مردمان این فرهنگ خاستگاه قومی بسیار متنوعی دارند. نمی‌دانم آفریقای جنوبی را در چه طبقه‌ای می‌توان قرار داد؟

این‌که ما این گونه کشورها را در چه طبقه‌ای قرار می‌دهیم چندان مهم نیست؛ نکته‌ای که می‌خواستم یادآور شوم این است که گفت‌وگوی تمدن‌ها، و مسائل بزرگ‌تری از این دست، اهمیت دارند؛ زیرا این *واقعیتی* است که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ جوامع ما در این جهت حرکت می‌کنند، و ما به این نحو، هویت‌های تازه‌ای را در کشورهای اروپایی و سایر کشورهای جهان شکل می‌دهیم.

نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم در باره شرّ انگاشتن دیگران است — بدل کردن دیگران به دشمن خود. سرنخ این نکته را از مقاله دکتر بلقزیز گرفته‌ام، که جمله‌ای را از دبیرکل سازمان ملل، کوفی عنان، نقل کرد که گفت: مسأله این است که بتوانیم به نحوی زندگی کنیم که لازم نباشد شخص دیگری را دشمن خود بدانیم؛ دشمنی که از نظر ما شر مجسم باشد و اذیت و آزارش کنیم، دشمنی که گاه بخواهیم نیست و نابودش کنیم.

وقتی به گذشته و به تاریخ قرن بیستم فکر کردم کم‌وبیش به حیرت افتادم؛ برخی درگیری‌ها به‌راستی به نژاد، یا قومیت، یا مذهب، یا ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوت مربوط می‌شد، ولی بسیاری از درگیری‌ها، و بسیاری از درگیری‌های دیرپایی که امروز شاهدیم، لزوماً به نژاد یا قومیت یا مذهب ارتباط ندارند. جنگ‌هایی که امروز شاهد آن‌ها هستیم غالباً جنگ‌های داخلی هستند، که گاه شامل از هستی ساقط کردن خودی‌ها می‌شود. نتیجه‌ای که می‌گیرم این است که برای شرّ انگاشتن دیگران یا دشمن پنداشتن یک گروه مشخص، مذهب ضرورتاً یک عامل *تعیین‌کننده* نیست و شاید ما باید به این

گرایش بشر به شرانگاری دیگران نگاه عمیق‌تری بیندازیم، همچون نوعی فرافکنی یک هراس ژرف‌تر؛ هراسی انسانی که همگی ما در دل احساس می‌کنیم. شاید این یک ویژگی طبیعی یا فطری یا ریشه‌دار است که آدمی این هراس را به هر کس که مقابل خود ببیند، یا هر گروهی که دم دستش باشد، فرافکنی می‌کند و به هیچ وجه ضرورت ندارد که این گروه مذهبی یا قومی باشد. نکته غریب این است که در بسیاری درگیری‌ها که ما امروز شاهد آن‌ها هستیم، دشمن در واقع یک برادر یا خواهر است؛ دشمن در واقع، به لحاظ خاستگاه قومی یا مذهبی یا نژادی، بسیار به ما نزدیک است. در منطقه بالکان، یا در خاورمیانه، همین اتفاق افتاد؛ در الجزایر هم دقیقاً همین اتفاق افتاده است، چرا که در آن‌جا جنگی داخلی درگرفت که در واقع به مذهب یا مسائل قومی مربوط نمی‌شد.

از این حیث، به گمانم وقتی امروز روزنامه‌ها را می‌خوانیم حتما باید مراقب باشیم؛ در رسانه‌های عمومی یک گرایش کلی به چشم می‌خورد که هر درگیری را به نژاد یا قومیت یا مذهب نسبت می‌دهند، گویی دلیل این درگیری‌ها بی‌عدالتی‌ها یا دشمنی‌های کهنه‌ای است که ریشه در صد یا دویست سال گذشته دارد، اما در واقع، *بازی‌های قدرت* در جریان است، بازی‌های قدرتی که ممکن است سیاسی یا اقتصادی باشد، و این بازی‌های قدرت به طریقی در پس این ادعا *پنهان می‌شوند* که این درگیری‌ها قومی یا مذهبی هستند.

اکنون این نکته‌ها را با هم تلفیق می‌کنم و پیشنهادهای خود را برای این بحث ارائه می‌دهم: ما شاهد گفت‌وگوهایی، هم در سطح خرد در میان جوامع چندفرهنگی‌مان از طریق گفت‌وگوهای بینافرهنگی، و هم در سطح کلان در بررسی و مطالعه زمینه گفت‌وگوهای بیناتمدنی و میان تمدن‌های مختلف، تاریخ‌های متفاوت، و اسطوره‌شناسی‌های گوناگون هستیم. این گفت‌وگوها باعث می‌شود دریابیم که ما در واقع، تا چه حد نقاط مشترک انسانی داریم! و این‌که همه ما در بسیاری ویژگی‌ها با هم شریک هستیم. هم‌چنین این گفت‌وگوها به ما نشان می‌دهد که ما تا چه حد می‌توانیم هم‌داستان باشیم! و تا چه حدمی‌توانیم با یکدیگر در عدم توافق در خصوص صلح و صفا یکسان بیندیشیم! برای نمونه، در امور مذهبی صرفاً این به انتخاب خود شخص بستگی دارد که به کدام خدا و چگونه به او اعتقاد داشته باشد. پس از بحث در باره

این‌که چه چیزهایی ما را با هم متحد و چه چیزهایی ما را از یکدیگر جدا می‌کند، و توجه به این‌که همه این اختلافات ظاهراً اختلاف هستند و در واقع نیستند، آن وقت ما بازی‌های قدرتی را که بر جا می‌مانند *برملا کرده‌ایم*.

دیوید ویلکینسن
دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس
همایش بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها
توکیو ـ دانشگاه سازمان ملل متحد
۳۱ ژوئیه ـ ۳ اوت ۲۰۰۱

گفت‌وگوهای واقعی «بین‌تمدنی»، مانند گفت‌وگوهای بین‌تمدنی معاصر، شامل مکالمه‌هایی میان اشخاص و نه فرهنگ‌هاست. ظاهراً گفت‌وگوهای بین‌تمدنی واقعی صرفاً به‌ندرت با چنین آرمان‌های «گفت‌وگویی» مانند برابری مواضع، احترام متقابل، تفاهم متقابل، نفع متقابل و برابر، یا پیشرفت مشترک در یادگیری، مطابقت داشته است. نمونه‌هایی نیز که به گفت‌وگوهای بین‌تمدنی معاصر عرضه می‌دارند عمدتاً طوری‌اند که بیشتر باید از آن‌ها اجتناب کرد تا تبعیت. با وجود این، چنین نمونه‌هایی سودمند هم هستند، و استثنائاتی هم وجود دارد. به سبب وجود ناکامی‌ها و به سبب قلّت نمونه‌های قابل تبعیت، می‌توان خیلی چیزها از گفت‌وگوهای تاریخی آموخت و خیلی چیزها نیز در باره آن‌ها یاد گرفت.

مطالعه تاریخ گفت‌وگوهای بین‌تمدنی:

گفت‌وگو کلاً میان افراد صورت می‌گیرد، نه «تمدن‌ها» یا «فرهنگ‌ها». منظور ما از «گفت‌وگوهای بین‌تمدنی» صرفاً باید مکالمه‌هایی میان افرادی از تمدن‌های مختلف باشد؛ چون امروزه فقط یک تمدن جهانی یگانه و چندفرهنگی وجود دارد، مطالعه گفت‌وگوهای بین‌تمدنی الزاماً جنبه تاریخی دارد، نه معاصر. با این حال، چنین مطالعه‌ای می‌تواند فایده امروزی نیز داشته باشد؛ زیرا ویژگی مکالمه‌های میان افراد فرهنگ‌های گوناگون را روشن می‌کند.

سوابق گفت‌وگوهای تاریخی بین‌تمدنی، درهم و برهم و آشفته است. آنچه به جا مانده است سرسری، گیج‌کننده، رمزگونه، نامشخص، مغرضانه و حتی ساختگی است. در تحلیل آن‌ها باید قوه تمیز را در حد اعلا به خدمت گرفت. بی‌شک، این حکم درمورد گفت‌وگوهای معاصر نیز صدق می‌کند؛ از همین رو، باید بر نقش فن تأویل و ترجمه در مکالمه های گذشته، حال و آینده تأکید کرد.

سوابق گفت‌وگوهای گذشته نیز جانبدارانه است:

کسانی که الفاظشان ثبت و ضبط شده است معمولاً افراد ممتاز و دارای موقعیت غیرعادی بودند یا دیدگاه‌های نخبگان یا خواص را بیان می‌کردند. موارد این ثبت و ضبط و موضوع‌هایی که بحث در باب آن‌ها ادامه می‌یافت نیز گزینشی بودند. مکالمه‌های میان تاجران بین‌تمدنی، عاشقان، و آشنایی‌های تصادفی، که پرشمارتر و از جهاتی مهم‌تر از تبادل‌نظر افراد قدرتمند و بانفوذ بودند، به هیچ وجه به‌آسانی قابل بازیافت نیستند.

در چارچوب این محدوده، می‌توان شرح گذشته گفت‌وگوها را روشن کرد، به‌خصوص در نسبتشان با تصورهای آرمانی از گفت‌وگوهای بین تمدنی آینده (که ما ترجیح می‌دهیم بگوییم بین‌فرهنگی). گفت‌وگوهای بین‌تمدنی واقعی اغلب با تصورات گفت‌وگویی اجبار و نفوذ سازگاری داشته است؛ کمتر پیش آمده که آرمان‌هایی مانند برابری مواضع، احترام متقابل، تفاهم، نفع متقابل و برابر، یا پیشبرد مشترک امر یادگیری در این گفت‌وگوها ملحوظ شده باشد.

من به عنوان مقدمه مناسب مطالعه گفت‌وگو، شش گفت‌وگوی بین‌تمدنی از گذشته‌های کم‌وبیش دور انتخاب کرده‌ام که به نظرم در همه آن‌ها دو ویژگی مشترک دیده می‌شود: اولاً، اهمیت و معنا دارند و حتی سرنوشت‌سازند؛ زیرا به اموری بنیادی مانند سلطه، ثروت، یادگیری و حقیقت غایی مربوط می‌شوند؛ ثانیاً، دسترس پذیرند؛ زیرا سوابق این گفت وگوها را نسل‌های قبلی پژوهشگران امور انسانی جمع‌آوری کرده‌اند و به شکل‌هایی در جاهایی منتشر کرده‌اند و سبب شده‌اند مطالب آن گفت‌وگوها در دسترس پژوهشگران امروزی این حوزه قرار گیرد، بی‌آن‌که این پژوهشگران به بیش از یکی دو زبان خارجی برای مطالعه موضوع خود نیاز داشته باشند.

این شش گفت‌وگوی تاریخی موردنظر من این‌ها هستند:

اول: گفت‌وگو میان امپراتوران مغول از یک سو و رهبران غرب ـ از جمله پاپ‌ها و شاهان فرانسه ـ از سوی دیگر، به‌خصوص در قرن سیزدهم، از زمان گویوک‌خان تا قوبلای‌خان. من این گفت‌وگو را که به لحاظ زمانی نخستین گفت‌وگو نبوده است در آغاز می‌آورم؛ زیرا مطالب فراوانی در این باب به یمن تحقیقات هنری پول، آنری کوردیه، کریستوفر داوسن و بسیاری دیگر در اختیار ماست.

دوم: گفت‌وگو میان فراعنه مصر و شاهان بابل و سایر کشورهای آسیای جنوب غربی، در قرن پانزدهم قبل از میلاد در حدود دوره آخناتن، که صرفاً نامی معروف‌تر در میان دیگران است و تصادفاً در نامه‌های معروف به عمارنه برای ما محفوظ مانده است.

سوم: گفت‌وگو میان ملکه ژاپن و امپراتور سلسله سوئی در چین، تبادل‌نظر مختصری در اوایل قرن هفتم میلادی که در سالنامه‌های پرتناقض تاریخ سلسله سوئی از یک سو و در وقایع‌نامه ژاپنی موسوم به نیهونگی از سوی دیگر محفوظ مانده است.

چهارم: گفت‌وگوی اوایل قرن شانزدهم میان ارناندو کورتِس، فاتح اسپانیایی، از یک سو و موکتزوما یا مونتزوما، امپراتور آزتک مکزیک، از سویِ دیگر، که به‌خصوص در سالنامه‌های یکی از همراهان کورتس به نام برنال دیاس دل کاستیلو برای ما باقی مانده است.

پنجم: گفت‌وگوی اوایل قرن شانزدهم میان یک فاتح اسپانیایی دیگر به نام فرانسیسکو پیسارو از یک طرف و آتائوالپا، امپراتور اینکای پرو، از طرف دیگر که گارسیلاسو د لا وگا، مورخ اسپانیایی ـ اینکایی نسل بعد برای ما بازسازی کرده است.

ششم: گفَت‌وگوهای طولانی که اکبرشاه، امپراتور مغولان [گورکانیان] هند در اواخر قرن شانزدهم میان مسلمانان (سنی، شیعه، مهدوی و صوفی)، هندوها، جین‌ها، زرتشتیان و یسوعیان و غیره به راه انداخت که موضوع بحث در آن‌ها مسائل عمده الهیاتی و متافیزیکی مورد توافق یا مورد اختلاف آن‌ها بود، و در شروح متفاوت آن زمان برای ما باقی مانده است: به روایت ابوالفضل، مورخ صوفی دربار؛ آکواویوا و مونسرات، مبلغان یسوعی؛ و عبدالقادر بدائنی، عالم سنی.

این شش گفت‌وگو از حدود ۳۵۰۰ سال تا کمتر از ۵۰۰ سال قدمت دارند. بعضی به شکل نامه‌های بایگانی‌شده، بعضی به شکل خاطرات شرکت‌کنندگان و شنوندگان، و

بعضی نیز بازسازی‌شده مورخان بعدی هستند. بعضی موبه‌مو و حاوی جزئیات‌اند، و بعضی گزارش فشرده‌اند.

در این شش گفت‌وگو، هشت تمدن با هم در ارتباط هستند و معرفی می‌شوند. هفت تمدن از این هشت تمدن، هویت استانداردی طبق تقسیم‌بندی‌های توین‌بی یا سایر تقسیمات متعارف دارند. مصر، بین‌النهرین، آمریکای مرکزی، آند، هند، خاور دور، ژاپن. هشتمی تمدنی است که من در جایی دیگر آن را «تمدن مرکزی» خوانده‌ام.

این لفظ تمدن مرکزی شاید برای کسانی که درون تشکیلات فکری مطالعه تمدن و نظام‌های جهانی نیستند عجیب به نظر برسد، از این رو به‌اختصار باید آن را توضیح بدهم. «تمدن مرکزی» یک هویت چندفرهنگی است که پیدایش آن برمی‌گردد به زمانی که تمدن‌های مصر و بین‌النهرین گسترش یافتند، برخورد کردند، در هم جوشیدند، و ساختار و سیستم و فرایندی پدید آوردند که هر دو را شامل شد. این تمدن یا نظام جهانی، به رغم دگرگونی اساساً کلی محتوای فرهنگی آن (مثلاً زبان‌ها، دین‌ها، ایدئولوژی‌ها و قوانین)، از حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد تا زمان حال تداوم یافته است. هویت‌هایی که نام‌های مختلفی بر آنها نهاده‌اند؛ مانند تمدن کلاسیک، تمدن بیزانس، تمدن اسلامی، تمدن روس، و تمدن غرب، درواقع حوزه‌هایی محلی یا منطقه‌ای بودند و هستند که در درون این تمدن واحد و ماندگار انسجام نسبی دارند. تمدن مرکزی که همه تمدن‌های دیگر را در برگرفته است اینک یگانه تمدن جهانی و چندفرهنگی ماست و در درون آن لزوماً همه گفت‌وگوها، گفت‌وگوهای درون تمدنی است. این درونی شدن روند گفت‌وگو البته معنای کنونی گفت‌وگوهای بین تمدنی تاریخی را عمیقاً تغییر داده است، به نحوی که نهایتاً باید در باب آن تأمل کنیم.

گفت‌وگوهایی که من برای مطالعه عمومی توصیه می‌کنم عبارتند از گفت‌وگویی که تمدن‌های مصر و بین‌النهرین را به هم پیوند می‌زند (نامه‌های عمارنه)، تمدن‌های خاوردور و ژاپن را به هم وصل می‌کند (فرستادگان ژاپن به دربار سوئی و برگشتن آنها)، تمدن‌های مرکزی و آمریکای مرکزی را به هم وصل می‌کند (تبادل‌نظر کورتس و موکتزوما)، تمدن‌های مرکزی و آند را به هم پیوند می‌زند (تبادل نظر پیسارو و آتائوالپا)، و گفت‌وگویی که تمدن‌های مرکزی و هندی را به هم متصل می‌کند (بحث‌های دینی به ابتکار اکبرشاه گورکانی).

مغولان و غرب:

در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی مبادله درازمدتی میان تمدن مرکزی و تمدن خاوردور صورت گرفت. با شنیدن خبر هجوم مغولان به ایران و روسیه، و به سبب تبعات واقعی و احتمالی نظامی، سیاسی، اقتصادی و دینی ـ ایدئولوژیکی، سیل‌نامه‌ها، سفیران، تاجران و مبلغان به راه افتاد و مبادله آرا، عقاید و اطلاعات گسترش و عمق پیدا کرد.

گفت‌وگوی شرق ـ غرب، که اساساً در دوره ابرقدرت بین‌تمدنی مغول درگرفت، کاملاً مستند به مدارک است، و من برای بازیافت و تدوین این گفت‌وگو در این مقاله از منابع دسترس‌پذیر استفاده خواهم کرد، و هر گونه نهاد گفت‌وگویی بین‌المللی نیز که ممکن است پدید آید بهتر است همین را نخستین پروژه پژوهشی خود قرار دهد! نامه‌های پاپ اینوکنتوس چهارم به گویوک، امپراتور مغول، و بالعکس؛ شرح و تفصیل فرستادگان پاپ، و فرستادگان لوئی نهم فرانسه، از مکالمه خود با خان‌های مغول در باره مسائل دینی و سیاسی، بحث و جدل‌های دینی در دربارهای مغول، و در قلمروهای مغول؛ اولتیماتوم فرمانروایان مغول به پاپ‌ها و شاهان؛ بحث در باره اتحاد نظامی خان‌های مغول و شاهان غرب؛ همه و همه، گفت‌وگوهایی اساسی در باره قدرت، حقیقت و نیرو هستند که برای بررسی گفت‌وگو به میزان قابل‌قبولی در دسترس ما هستند و پژوهشگران با دغدغه‌های گوناگون در آن‌ها کندوکاو کرده‌اند.

فرمان‌های اینوکنتوس چهارم به «امپراتور تاتارها» (۱۲٤۵)، و دعوت او به آیین مسیحی و دست برداشتن از حمله به سرزمین‌های دیگران، در کتاب مأموریت مغول به ویراستاری کریستوفر داوسن ترجمه شده است و خلاصه آن ها در کتاب فرستادگان پاپ به نزد خان‌های بزرگ نوشته ای.دو. راشویلتس آمده است. فرمان‌ها را جووانی‌پیان‌دی.کارپینه (پلانو کارپینی)، روحانی فرانسیسک، برد که مأموریتش را داوسن به اختصار و راشویلتس به‌تفصیل شرح داده‌اند.

پاسخ گویوک‌خان به پاپ (۱۲٤٦)، حاوی این تقاضا که پاپ بیاید و تسلیم شود، و گرنه دشمن تلقی خواهد شد، توسط پیان‌دی.کارپینه (پلانو کارپینی) برای پاپ ارسال شد که ترجمه آن در کتاب داوسن و همین طور در کتاب راشویلتس آمده است.

پلانو کارپینی گزارشی برای پاپ تهیه کرد و پیشنهاد آمادگی برای مقاومت در برابر حمله مغول را داد: این موضوع در کتاب راشویلتس و داوسن موردبحث قرار گرفته است و در داوسن با عنوان «تاریخ مغولان» ترجمه شده است. سؤال و جواب‌هایش با گویوک‌خان نیز در داوسن نقل شده است.

بندیکتوس لهستانی، همراه پلانو کارپینی در این مأموریت، گزارش مختصرتری از این سفر ارائه داده که در داوسن ترجمه شده است.

در ۱۲٤۵ اینوکنتوس فرستادگان دیگری به رهبری آسکلینوس، کشیش دومینیک، با همان نامه‌ها اعزام کرد؛ این‌ها از مسیری متفاوت سفر کردند اما معطل شدند و سفرشان به‌درازا کشید و در سال ۱۲٤۷ در نزدیکی دریای خزر به الجیگیدیی، فرستاده مغول، برخوردند. الجیگیدیی پاسخی براساس جواب گویوک داد که فرستادگان خود را همراه این جواب فرستاده بود. آن‌ها در ۱۲٤۸ به نزد اینوکنتوس رسیدند و اینوکنتوس آخرین پیام خود را به آن‌ها ابلاغ کرد و از مغولان خواست که به قتل و کشتار، بخصوص قتل و کشتار مسیحیان، خاتمه دهند. در شرح لاتینی مأموریت آسکلینوس توسط سیمونِ سن کوئنتنی در کتاب تاریخ تاتارها مضمون گفت‌وگوها آمده است: آیا فرستادگان پاپ باید به ارباب محلی مغول تعظیم کنند؟ آیا مغولان باید به مسیحیت بگروند؟ آیا فرستادگان را به جرم گستاخی‌شان باید اعدام کرد؟ پاپ بالاتر است یا خان؟ نامه‌های خان که اطاعت همه مردمان را می‌طلبید، و نامه ارباب محلی او که تبعیت پاپ را تقاضا می‌کرد، آمده‌اند.

با توجه به این که لویی نهم (سن لویی)، شاه فرانسه، به فکر جنگ صلیبی علیه ایوبیان مصر بود، الجیگیدیی نامه‌ای فرستاد (۱۲٤۸) و پیشنهاد حمایت از همه مسیحیان را داد؛ هم‌چنین فرستادگان پیشنهاد کردند که حمله فرانک‌ها به سلطان مصر مقارن شود با حمله مغولان به خلیفه بغداد، و اضافه کردند که گویوک به مسیحیت گرویده است.

شاه فرانسه، در جواب، هیأت خود را به رهبری آندره لونژومو، کشیش دومینیک، اعزام کرد (۱۲٤۹). هیئت لونژومو در ۱۲۵۰ به دربار مغول رسید، اما دید که گویوک‌خان مرده است و بیوه‌اش، اوگل گمیش، نایب السلطنه شده است. نایب‌السلطنه جوابی فرستاد (که در ۱۲۵۱ به مقصد رسید) و خراج سالانه زر و سیم خواست، و گرنه «شما و مردم شما را نابود خواهیم کرد».

شاه فرانسه، ناراحت از این پیام، پذیرفت که ویلیامِ روبروک، روحانی فرانسیسک،

صرفاً به‌عنوان مبلغ و گزارشگر، اعزام شود، و او به دربار خان جدید، منگوخان، رسید. منگوخان که مباحثه دینی را دوست داشت بحثی میان مسیحیان، مسلمانان و بوداییان ترتیب داد. نامه‌ای به لویی نوشت و مأموریت الجیگیدیی و نامه اوگل گمیش را کان‌لم‌یکن اعلام کرد، از اطاعت و خراج صحبتی نکرد، و پیشنهاد صلح و اعزام فرستادگان فرانسه را داد. سفرنامه ویلیام، و گزارش او به لویی، در کتاب داوسن ترجمه شده است.

مغول‌ها بدون کمک فرانسوی‌ها خلافت بغداد را در سال ۱۲۵۸ از بین بردند، اما در ۱۲٦۰ در عین‌جالوت از سلطنت ممالیک مصر به‌سختی شکست خوردند، و از آن پس سعی کردند با شرایط برابر با فرمانروایان غربی معامله کنند. تا چند سال ایلخانان ایران به طرح مبارزه مشترک مغولان و غرب علیه مصر علاقه‌مند ماندند، همان طور که ادوارد اول انگلستان نیز این طرح را می‌پسندید. اعزام سفیر و ارسال نامه در ۱۲٦۳–۱۲٦٤، ۱۲٦۵، ۱۲۷۱، ۱۲۷۳–۱۲۷٤، ۱۲۷٦،۱۲۷۷، ۱۲۸۷ – ۱۲۸۸ و ۱۲۹۱ بدون نتیجه مشخص ادامه یافت.

هیأتی که ارغون، شاه ایران در ۱۲۸۷–۱۲۸۸ به بیزانس، ناپل، رم، پاریس و گاسکونی (نزد ادوارد اول) اعزام کرد، موضوع روایت ربان سوما قرار گرفت؛ راهب نستوری ترک اویغور خانبالقی، که در رم با کاردینال‌های کاتولیک از اعتقادات خود بحث کرد.

در ۱۲٦٦، جانشین بزرگ منگو، یعنی قوبلای‌خان، از طریق نیکولو و مافئو پولو (عموهای مارکوپولوی معروف) تقاضا کرد که پاپ صد مسیحی اهل بحث و جدل به نزد او بفرستد. گرگوریوس دهم دو روحانی دومینیک اعزام کرد، اما این دو ترسیدند و برگشتند.

در ۱۲۸۹، پاپ نیکولاس چهارم از طریق جووانی مونته کوروینو، روحانی فرانسیسک، نامههایی برای قوبلای خان، جانشین منگو، ارسال کرد. جووانی از راه هند سفر کرد؛ زیرا آسیای میانه درگیر جنگ بود، و موقعی به خانبالق، پایتخت مغولان، رسید که قوبلای از دنیا رفته بود. تیمور الجایتو، خان بعدی، از جووانی استقبال کرد، و به این ترتیب، مأموریت جووانی قرین موفقیت شد و او در ۱۳۰۷ سراسقف خانبالق شد. روایت او به نام توصیف بخش‌های شرقی جهان در بول ترجمه شده است.

بعد از مرگ جووانی مونته کوروینو، بعضی از آلان‌های پیرو او در سپاه مغول سفیری نزد پاپ فرستادند و خواستار نصب اسقف شدند؛ نامه را هیأتی آورد (۱۳۳۶-۱۳۳۸) که خان بزرگ، طغاتیمور، فرستاد و تقاضای تبرک و دعا کرد. بندیکتوس دوازدهم جووانی مارینولی را با دعای خیر و یک اسب جنگی اعزام کرد که در ۱۳۴۲ به پکن رسید، اما در ۱۳۴۷ با تقاضای اعزام یک کاردینال پکن را ترک کرد و در ۱۳۵۳ به آوینیون رسید. شرح سفر او حاکی از تواضع خان هنگام دریافت تبرک پاپ است؛ در شرح چینی، از انقیاد غرب سخن رفته است که در ارسال هدیه بازتاب می‌یافت.

سپس ارتباط شرق ـ غرب قطع شد، ابتدا به سبب طاعون در اروپا، سپس با سقوط سلسله مغول در چین و به قدرت رسیدن سلسله مینگ در جنگی در حدود ۱۳۵٦-۱۳۸۸، و بعد هم با جنگ بسیار ویرانگری که تیمورلنگ در ۱۳۸۰-۱٤۰۵ در آسیای میانه، آناتولی، بین‌النهرین و شمال هند به راه انداخت.

این گفت‌وگوی طولانی بین‌تمدنی چنان وسعت و عمقی داشت که می‌توانیم بگوییم «پتانسیل جهانی‌شدن» داشت؛ زیرا اگر پیامدهایش تحقق کامل می‌یافت، امتزاج چندین تمدن مجزا در یک تمدن جهانی (که نهایتاً انجام شد، مثلاً از ۱۵۰۰ میلادی تا جنگ جهانی اول)، صدها سال زودتر به وقوع می‌پیوست. در این مورد، هم گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و هم امتزاج تمدن‌ها به تأخیر افتاد و نهایتاً با شرایط بسیار متفاوتی صورت گرفت.

نامه‌های عمارنه:

میان فراعنه پادشاهی جدید مصر، آمنحوتپ سوم (آمنوفیس سوم) و آمنحوتپ چهارم (آخناتن)، از یک سو، و چندین فرمانروای آسیای جنوب غربی (بابل کاسی‌ها، آشور، میتانی، ازراوه) از سوی دیگر، در اوایل قرن چهاردهم پیش از میلاد نامه‌هایی رد و بدل شد؛ این نامه‌ها با عنوان «نامه‌های عمارنه» حفظ و در کتابی به نام نامه‌های عمارنه ویراسته و ترجمه ویلیام ال. مورن منتشر شده‌اند؛ مثلاً فرعون شکایت شاه بابل را رد می‌کند و تأکید می‌ورزد که همه این سوءتفاهم‌ها از سفیران بابل که یک مشت دروغگوی بی‌شرم هستند ناشی می‌شود. شاه میتانی یادآور می‌شود که پدرش هدایای طلا از فرعون گرفته بود، و ده برابر آن را تقاضا می‌کند. شاه میتانی از کافی‌نبودن

هدایای طلای فرعون اظهار نارضایتی می‌کند. فرعون از معاینه و جهیزیه دختر شاه ارزاوه، متحد بالقوه‌ای علیه هیتی‌ها، صحبت می‌کند.

از لحاظ فنی، نامه‌های عمارنه واقعاً مبادلات بین‌تمدنی اولیه هستند، و مصر و آسیای جنوب غربی در حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد به هم برخوردند و پیوستند، اما همواره عنصر شانس و امکان خاص در چنین برخوردهایی حضور دارد و همیشه این برخوردها سبب یکپارچگی نمی‌شود. نامه‌های عمارنه سند تنظیم روابط و بین‌المللی شدن مناسبات میان بیگانگان است و از این رو می‌توان آن را در گفت‌وگوهای امتزاج تمدن‌ها بااهمیت تلقی کرد. در این اسناد شاهد سامان‌دهی به اتحادیه‌های علیه منافع طرف ثالث هستیم؛ شکایاتی در باره رفتار غلط سفرا؛ حتی تقاضای افزایش فوق‌العاده کمک خارجی! شاید این گفت‌وگو بر حکم معروف آلفوس کار صحه می‌گذارد: «هر چه چیزها بیشتر تغییر کنند بیشتر همان‌طور می‌مانند.»

روابط پراکنده ژاپن و سوئی:

میان سوئیکو، ملکه ژاپن، یا شوتوکو، ولیعهد او، و یانگ‌تی، امپراتور سوئی، در حدود ۶۰۷–۶۰۸ میلادی سفرایی مبادله شد و چیزی به بار آمد که می‌توانیم آن را گفت‌وگوی جدایی تمدن‌ها بنامیم. سوابق این امر را در کتاب‌هایی؛ مانند ال.کارینگتن گودریچ، ژاپن در تواریخ سلسله‌های چین، پاسادنای جنوبی: پی. دی . و ایون پرکینز، دابلیو . جی . آستن، نیهونگی: وقایع‌نامه ژاپن از قدیمی‌ترین دوره تا ۶۹۷ میلادی، ماساهارو آنساکی، پرنس شوتوکو، فرمانروای فرزانه ژاپن می‌توان یافت.

نوشته‌های دو منبع فقط در موارد معدودی با هم مطابقت دارند. طبق نیهونگی «دائیرائی، ایموکو وونو نو اومی، به سرزمین تانگ بزرگ اعزام شد.» آستن به ما می‌گوید که دائیرائی یک مقام ژاپنی درجه پنجم بود و «چین در این جا با عطف به ماسبق تانگ خوانده می‌شود؛ زیرا این سلسله تا سال ۶۱۸ به قدرت نرسیده بود.» به این ترتیب، تاریخ ژاپن عملاً خاندان سوئی را از سالنامه‌های ژاپن پاک می‌کند.

در تاریخ سوئی ثبت شده است که در سال ۶۰۷، شاهِ کشورِ «بربرِ شرقی وا» سفیری «با خراج» فرستاد. در نیهونگی صحبتی از خراج به میان نیامده است. آستن می‌گوید که «وا» عنوان چینی و کره‌ای برای ژاپن بود که خود ژاپنی‌ها به کارش نمی‌بردند و خوش

نداشتند، طوری که وونو نو ایموکو (در شاکو ـ نیهونگی) تقاضا می‌کند که امپراتور سوئی به جای آن از لفظ نیپون استفاده کند، که آن‌ها ترتیب اثر نمی‌دهند.

تاریخ سوئی از سفیر ژاپن چنین نقل می‌کند: «چون دریافتیم که فرمانروای بودیساتوای غرب دریا آیین بودا را زنده می‌کند، این سفر به احترام این امر اعزام می‌شود.» پاسخی از شاهِ سوئی ثبت نشده است، شاید به این سبب که تردید داشت آن پیام در مدح اوست یا دَر ذم او (بودیساتوا یعنی قدرتمند و بافضیلت، اما آیا قدرت او منحصر به قلمرویی می‌شود که دریا محصورش می‌کند؟ و آیا فرستنده پیام خود را برابر با او می‌داند؟)

این ابهام با نامه ملکه رفع شد. «پسر آسمان در سرزمینی که خورشید طلوع می‌کند نامه‌ای می‌فرستد به پسر آسمان در سرزمینی که خورشید غروب می‌کند. امیدواریم تندرست باشید.» نه تنها از صفات یکسانی در عنوان سوئیکو و یانگ تی استفاده شد ـ که به معنای برابری این دو بود ـ بلکه تباین طلوع و غروب حتی بیانگر نوعی تفوق بود. گودریچ می‌نویسد: «وقتی امپراتور این نامه را دید ناراحت شد و به مقام مسئول امور خارجی گفت که این نامه بربرهای بی‌نزاکت است و دیگر نباید چنین نامه‌هایی را به نظر او رساند.»

آنساکی به این نکته ظریف اشاره می‌کند که امپراتور صرفاً «ناراحت» شد و با نامه ژاپنی‌ها «از کوره در نرفت». در واقع، تاریخ سوئی در ادامه ثبت می‌کند که سال بعد (۶۰۸ میلادی) امپراتور «پئی چینگِ منشی را به عنوان سفیر به وا ـ کوئو فرستاد.»

نیهونگی در مورد سال ۶۰۱ میلادی می‌نویسد: ایموکو، وونو نو اومی، از سرزمین تانگ بزرگ برگشت»، به همراه سفیری از «تانگ بزرگ» به نام پئی شی ـ چینگ. ایموکو اعلام کرد که نامه‌ای از امپراتور «تانگ» به او داده شد اما بعداً در پائکچه (کره) نامه را از او پس گرفتند. مهمانان «تانگ» به دربار خوانده و معرفی شدند.» حالا هدایای سرزمین تانگ بزرگ در صحن گذاشته شد.»

تاریخ سوئی، اما نه نیهونگی، تعارفات زیر را از جانب فرمانروای ژاپنی ثبت کرده است: «شنیده‌ایم که در غرب دریا، کشور متمدن بزرگ سوئی واقع است. از این رو، خراج به دربار فرستاده‌ام. ما مردم نامتمدنی هستیم، و در منتهاالیه آب‌ها به سر می‌بریم، بدون آشنایی با تمدن. ما در درون مرزهای خود محبوسیم، بدون ظاهرشدن در بارگاه. اینک راه را هموار و مهمان‌خانه را مزین کرده‌ایم تا از سفیر شما استقبال کنیم. استدعا

داریم که ما را از نظم جدید امور در سرزمین بزرگتان آگاه سازید.»

نیهونگی می‌نویسد: «سپس سفیر اصلی، پئی - سنتی چینگ، نامه (اعتبارنامه) دردست، دو بار تعظیم کرد و هدف مأموریت خود را بیان داشت. آن‌گاه برخاست.»

تاریخ سوئی از تعظیم ذکری نمی‌کند، بلکه سخنان چینگ را می‌آورد: «فرمانروای ما فضایل دو قطب مخالف را دارد و عدل و دادش بر چهار دریا جاری است. به سبب تمجید عالی‌جناب از حکومت ما بود که سفیری به این‌جا اعزام شد.»

نیهونگی، اما نه تاریخ سوئی، متن نامه یانگ تی را می‌آورد. «امپراتور به فرمانروای وا درود می‌فرستد. سفیر شما، حاکم ولایت، دائیرائی، سو این - کو و ملازمان او وارد شده‌اند و به ما اطلاعات کامل داده‌اند. «ما که با احترامات شایسته فرمانروایی گرانبها (ی آسمان) را پذیرفته‌ایم بر عالم فرمان می‌رانیم. میل ما بر این است که آثار تمدن خود را در خارج بگسترانیم تا شامل همه جانداران شود، و عشق ما به تعلیم و تربیت حد و مرز نمی‌شناسد. «اینک دانستیم که حضرت والا، که به تنهایی در آن سوی دریا به سر می‌برد، موهبت صلح به رعایای شما ارزانی داشته و در مرزهای شما آرامش حاکم است، و رفتارها و آداب به اعتدال است. «با وفاداری عمیق، از دوردست برای ما خراج فرستاده‌اید، و ما از این نشانه صداقت شما مشعوف شده‌ایم.» «تندرستی ما برقرار است، و افزایش گرمای هوا گزندی به آن نمی‌رساند.» «لذا پئی - شی - چینگ، مسئول پذیرایی حکومت خود، را که مراسم استقبال سفرای خارجی با اوست، با ملازمانش اعزام کرده‌ایم تا ترتیب امور را به شما اطلاع دهد. هم‌چنین محصولاتی برای شما فرستاده‌ایم که سیاهه آن جداگانه داده می‌شود.»

آستن می‌گوید که در این نامه، ملکه ژاپن صرفاً کو خطاب شده است و امپراتور سوئی، کو - تئی خوانده شده است. بعد از پذیرایی، مهمانان «تانگ» عزیمت کردند، به همراه یک هیأت ژاپنی دیگر به سرپرستی وونو نو ایموکو نو اومی . آن‌ها این نامه را با خود بردند:

«از امپراتور شرق، با احترام، به امپراتور غرب. سفیر شما، پئی چی - چینگ، مسئول حکومتی پذیرایی از مهمانان خارجی، و ملازمان ایشان، به این جا وارد شدند و نگرانی‌های دیرینه مرا برطرف کردند. این ماه آخر پاییز کمی سرد است. حضرت والا چگونه‌اید؟ آرزوی تندرستی داریم. ما به روال معمول در سلامتیم. اینک دائیرائی، سو -

این ـ کو، دائیرائی، ووناری، و دیگران را نزد شما می‌فرستیم. این نامه را با احترام می‌فرستیم، اما رسمی نیست.»

آستن می‌گوید که هر دو عنوانی که به «امپراتور» ترجمه شده‌اند، در زبان ژاپنی در مورد اول تنو و در مورد دوم کو ـ تئی بوده است. آستن هم‌چنین این نامه را همان نامه‌ای می‌داند که امپراتور سوئی ناامودبانه دانست و رد کرد، و معنای ضمنی این سخن آن است که هیئت اعزامی اول نامه‌ای به همراه نداشت و تاریخ سوئی به اشتباه جواب ژاپنی را قبل از نامه یانگ تی آورده است؛ اما، به احتمال بیشتر، هر هیئت ژاپنی نامه جداگانه‌ای داشته است. آنساکی می‌گوید که تعارفات را باید این گونه ترجمه کرد: «تنو (فرمانروای آسمانی) شرق برای هوانتی (امپراتور بزرگ) غرب پیام می‌فرستد.»

از هیچ نامه ژاپنی در تاریخ سوئی ذکر نشده است، بلکه «هیئتی فرمان یافت با چینگ همراه شود و با خراج به دربار بیاید. پس از آن، مراوده به پایان رسید.» درواقع، اعزام هیچ سفیر متقابلی از جانب سوئی در نیهونگی به ثبت نرسیده است. در ٦١٤ میلادی، آخرین سفیر از جانب ژاپن اعزام شد، اما در تاریخ سوئی نوشته شده است که بعد از ٦٠٨ میلادی هیچ سفیری نیامد.

مبادلات ژاپن ـ سوئی به خوبی نشان می‌دهد که پژوهشگر گفت‌وگوهای تاریخی با چه مشکلاتی روبه‌روست. با این که هر دو طرف مطالبی را ثبت کرده‌اند، سوابق بسیار متفاوت است. با وجود این، محتمل است که آن‌چه با آن سروکار داریم گفت‌وگوی جدایی است: ژاپن ادعای برابری دارد؛ سوئی تا حدودی این ادعا را نفی می‌کند و تا حدودی هم آن را نادیده می‌انگارد، و فرصتی برای بازپس‌گیری ادعا به وجود می‌آورد؛ ژاپن پیشنهاد را رد و ادعای خود را تکرار می‌کند؛ سوئی، که نمی‌تواند ادعای برتری خود را اعمال کند، ارتباط را می‌گسلد و پیام‌های بعدی را نادیده می‌گذارد.

اما این تبادل با ظرافت‌ها و اشاره‌های ضمنی همراه است و جنبه مثبت نیز دارد. پیام ژاپن به چین، که کاملاً ناگفته اما مستتر و مفهوم است، این بود که «ما مدعی برابری و استقلال در حوزه سیاسی هستیم، اما در حوزه فکر نه»، و پیام جوابیه سوئی، که باز هم کاملاً ضمنی است، این بود که «ما ادعاهای سیاسی شما را نادیده می‌گیریم، اما شما می‌توانید کسانی را بفرستید تا از ما چیزهایی بیاموزند». همه بحث‌های حساس این طور به خیر و خوشی ختم نمی‌شوند؛ این دلیلی است بر این که می‌توان از فرجام‌های

ناخوش اجتناب کرد، حتی موقعی که اختلاف‌های نهایی حل ناشده می‌مانند.

فتوحات و گفت‌وگو در مکزیک و پرو: در ۱۵۱۹- ۱۵۲۰ میلادی، گفت‌وگوی یورش، هژمونی و تسخیر میان تمدن مرکزی (یا همان ارناندو کورتِس، فاتح اسپانیایی) و تمدن آمریکای مرکزی (یا همان موکتزوما یا مونتزوما، امپراتور آزتک) برقرار شد. یک روایت از همان روزگار عبارت است از تاریخ واقعی فتح اسپانیای جدید اثر برنال دیاس دِ کاستیلو ویراسته گنارو گارسیا، ترجمه الفرد پرسیوال مادسلی. روایت او از تبادلات دیپلماتیک میان اسپانیایی‌ها و مکزیکی‌ها، و به‌خصوص میان کورتِس و مونتزوما، هم منحصربه‌فرد و جامع است و هم نیش‌دار، به‌ویژه فصل‌های ۷۲-۱۳۷، از نخستین سفیر آزتک گرفته تا مرگ مونتزوما. این اثر کلاً پر از مکالمه‌هایی میان مکزیکی‌ها و تلاکسکالان‌ها و دیگر گروه‌های آمریکای مرکزی است.

در این مورد، چیزی که به نظر من مهم‌تر است فردی بودن نظریات و شخصیت گفت‌وگوکنندگان است که خود نافی این ایده است که گفت‌وگوهای بین‌تمدنی نشانه تبادلاتی میان جمع‌های منسجم است. برعکس، این گفت‌وگوها در این‌جا نوعی تبادل میان افراد خاص است، نه جمع، آن هم افرادی که مواضعشان عمدتاً انسجام ذاتی ندارد، هر آن ممکن است تغییر کند.

در ۱۵۳۱-۱۵۳۳ میلادی، گفت‌وگوی مشابه دیگری، که آن هم براساس یورش و فتوحات بود، میان تمدن مرکزی (یا همان فرانسیسکو پیسارو، رهبر ائتلافیه‌ای خصوصی برای کشف و فتح) و تمدن آند (یا همان آتائوالپای اینکا، امپراتور غاصبِ تائوانتینسویو) در گرفت. هفتاد سال بعد، پسر یکی از فاتحان و یک اینکای والامقام، گارسیلاسو اینکا دِ لا وِگا، اثری تدوین کرد که به تفسیرهای پادشاهی اینکاها و تاریخ عمومی پرو معروف شد ترجمه و مقدمه هرلد ال. لیورمور.

بخش دوم از کتاب اول، فصل‌های ۱۷-۴۰ شرحی است از رویدادهای مهم و مکالمه های آن دوره: اعزام سفیری از نزد آتائوالپا به نزد پیسارو، و برعکس؛ ترجمه‌های مغلوط سرنوشت‌ساز؛ سخنرانی یک روحانی دومینیک با مرد اینکا و دعوت او به تسلیم و ایمان، و سوءتفاهم مخاطب و پاسخ او؛ کشتار سرخپوستان به دست اسپانیایی‌ها، و گرفتنِ آتائوالپا؛ زندانی شدن آتائوالپا و پیشنهاد خون‌بها؛ نابودی ئواسکار، برادر ناتنی سرنگون‌شده‌اش، هنگامی که خود او زندانی است؛ محاکمه آتائوالپا با

اتهام‌های بسیار؛ جرّ و بحث اسپانیایی‌ها در مورد حکم مرگ او؛ اعدام او، و بحث‌های بعدی؛ و تغییر نظر سرخپوستان در قبال اسپانیایی‌ها.

مورخان مختلف روایت‌های مختلفی از مکالمه‌های این گفت‌وگو به دست داده‌اند، و گارسیلاسو در چندین نکته با آن‌ها مناقشه می‌کند. شاید جالب‌تر از مکالمه‌ها همانا تلاش گارسیلاسو برای بازسازی تاریخ آن‌ها باشد، که به نظر من خود فراورده نمونه گفت‌وگویی بین‌تمدنی است که از کندوکاو او در منابع مکتوب و شفاهی اسپانیایی و اینکایی شکل گرفته است. حتی خود او که پدرش اسپانیایی و مادرش اینکا بود رقم‌زننده و تجسم‌یافته چنین گفت‌وگویی به‌شمار می‌آمد.

تلخ‌ترین نکته در این بحث‌های فاجعه‌گون این کشف گارسیلاسو است (فصل ۲۳، ٦۸۱-٦۸٤) که مترجمی که حرف‌ها را ترجمه می‌کرد به زبان‌های طرفین مسلط نبود و سوءفهم متقابل در این کشتاری که به بحث‌ها خاتمه داد نقش داشت. مترجمان بالقوه گفت‌وگوهای بین فرهنگی باید به این نکته توجه کنند.

مناظره در دربار اکبرشاه:

از ۱۵۷۵ به بعد، اکبرشاه گورکانی بحثی میان مسلمانان راه انداخت و سپس آن را به سایر فرقه‌ها، از جمله جین‌ها، زرتشتیان و یسوعی‌ها، نیز بسط داد. در این مناظره‌ها مسائل دینی با صداقت و قدرت مورد بحث قرار می‌گرفت. در مباحثه‌های اکبرشاه افراد بسیار زیادی شرکت داشتند که بحث‌ها را به شکل تاریخ دربار، خاطرات مخالف، و گزارش‌ها ضبط کرده‌اند. تاریخ دربار به قلم یکی ازدوستداران اکبر و مباحثه‌ها به نام ابوالفضل تحت عنوان اکبرنامه است. خاطرات مخالف به قلم عالم سنّی، عبدالقادر ابن محک شاه بدائونی است به نام منتخب‌التواریخ، ویراسته و ترجمه دابلیو.ایچ.لو. گزارش‌ها از آنِ یسوعی‌های شرکت‌کننده در بحث است، یعنی آنتونی مونسرات در کتاب تفسیر پدرِ مونسرات، س.ژ. از سفرش به دربار اکبر، ترجمه جِی.اس.هویلند، ۱۹۲٦.

از آن‌جا که اکبر چهره‌ای برجسته در تاریخ هند است، نیز به سبب روابطش با فرقه‌های گوناگون، در باره کار او مطالب فراوانی نوشته شده است: مثلاً ماخان لعل روی چودری، دین الهی، یا دین اکبر، آشیر بادی لعل سریواستاوا، اکبر کبیر، تاریخ سیاسی، ۱۵٤۲-۱٦۰۵ میلادی، ر.پ. کارکاریا، «اکبر و پارسیان»، در ب.پ. آمباشتیا،

ویراستار، در باره اکبر و پارسیان، اشتیاق حسین قرشی، اکبر: معمار امپراتوری مغول، اس.ام.برک، اکبر، بزرگ‌ترین مغول، پوشپا پراساد، «اکبر و جین‌ها»، در عرفان حبیب، ویراستار، اکبر و هند او، کی.اس.متیو، «اکبر و اروپاییان» و سورندرا گوپال، «جماعت جین و اکبر» در اقتدار علم خان، ویراستار، اکبر و عصر او.

در سال ۱۵۷۵ اکبر محلی برای بحث‌های دینی به نام عبادت‌خانه ساخت و ابتدا فقط از سنی‌های مکاتب مختلف برای بحث‌های الهیاتی هفتگی دعوت کرد. او از نوع گفت‌وگوها ناراضی بود؛ به همین سبب، بعداً از طریقت‌ها و فرقه‌های دیگری از مسلمانان (شیعه، صوفی، مهدوی) دعوت کرد که در حضور او بحث کنند، آن هم در باره مسائل مبرمی مانند این که ازدواج‌های متعدد او طبق قوانین اسلامی صحیح است یا نه؟

اکبر باز هم مدعیات بحث‌کنندگان را کافی ندید و در ۱۵۷۸ باب گفت‌وگو با برهمن‌ها، جین‌ها، بی‌دین‌ها، مسیحیان، یهودیان، صابئین و زرتشتیان را مفتوح کرد. مسائلی مانند «اعتبار قرآن، ختمیت وحی قرآنی، پیامبری محمد(ص)، مفهوم خدا در تفکر اسلامی، رستاخیز»، تغییر کیش اجباری، دیانت ظاهری و باطنی، آثار اعتقادهای مختلف بر رفتار پیروان، آزادانه موردبحث قرار گرفت. یک مسأله مطرح شد اما موردبحث قرار نگرفت. ظاهراً اکبر که خیلی تحت تأثیر رسم بیوه‌سوزی هندوها قرار گرفته بود به‌جاآورندگان این رسم را «مشعل‌های فروزان عشق و فرمانبرداری» خواند، اما حاضران جلسه بحث باحیرت سکوت کردند.

در سال ۱۵۷۹ مجمعی از روشن‌اندیشان، اکبرشاه را ارباب معنوی و نیز مادی جهان اعلام کردند تا او با انتخاب خود برای اغتشاش ادیان و اعتقادات چاره‌ای بیندیشد؛ هم‌چنین، او خود را مفسر اصلی قوانین اسلامی خواند تا قید و بندهای علما را از قدرت استبدادی خود برطرف کند. اکبر که دوست داشت مسیحیان مطلع‌تری در بحث‌های او شرکت کنند، از مبلغان یسوعی دعوت کرد، و در ۱۵۸۰، ۱۵۹۰، ۱۵۹۵ سه هیئت مبلغان یسوعی به نزدش رفتند. یسوعی‌ها بی‌درنگ به گفت‌وگوی دینی ملحق شدند.

اولین مبلغان یسوعی در باره پرسش‌های اکبر در باب اعتقاداتی مانند تثلیث، چگونه خداوند ممکن است پسر داشته باشد؟ روح‌القدس، تجسّد خدا، بکرزایی، ماهیت الهی

و انسانی مسیح، مصایب و مرگ عیسی بر صلیب، تک‌همسری، تجرد، قیامت، رستاخیز، رسولان، تمثال‌ها و معجزات، و اعتراض مسیحیان به حرمسرا، و بیوه‌سوزی، بحث کردند. به اصرار اکبر، یسوعی‌ها با علمای مسلمان در باره بعضی از این نکات بحث کردند؛ هم‌چنین در باره اعتبار متون مقدس خود و کیفیت آن ها، نظریات خود در باره بهشت، فضایل پیامبران خود، قائمیت قوانین خود، رفتار پیروان، شرح معجزات، ضرورت ختنه، و غیره. هیچ کس قانع نشد. یک واقعه جالب این بود که از یسوعیان خواسته شد انجیل به‌دست بگیرند و از علمای مسلمان هم خواسته شد قرآن به‌دست بگیرند و به بالای تل هیزم سوزان بروند، آن‌گاه هر کس سالم می‌ماند معلوم می‌شد که حق با اوست. پیشنهاد از یسوعیون بود و علما رد کردند یا مسلمانان پیشنهاد دادند و یسوعیون رد کردند در هر حال، «امتحان» انجام نشد. در ۱۵۸۲ اکبر شورایی عمومی برای حل‌وفصل اختلافات دینی تشکیل داد: این شورا موفق به این کار نشد. اما کارشناسان اعتقادهای مختلف صرفاً نقص‌های اعتقادهای رقیب را نشان دادند و یکی‌یکی رفتند.

اکبر قبل از این وظیفه فیصله‌دادن به اختلافات دینی را خود به‌عهده گرفته بود. او بر اساس مواد و مصالح موجود، گام‌به‌گام یک آیین ترکیبی و کثیرالوجوه یا شاید یک دین به‌وجود آورد، به نام «دین الهی» با اعتقاد نسبتاً کلی به تقوا، مراقبه، احسان، ادب، و توحید عرفانی. در برابر خورشید سجده می‌کرد، آتش جاودانه‌ای را نگه می‌داشت، وقتی چراغ‌ها روشن می‌شدند از جا برمی‌خاست، مطابق کیش خورشید و آتش زرتشتیان؛ به اعیاد و روزهای مقدس مسیحی، هندو و اسلامی احترام می‌گذاشت؛ به تمثال عیسی و مریم تعظیم می‌کرد؛ در روزهای مقدس جین، از ذبح حیوانات جلوگیری می‌کرد؛ سجده به خود را می‌پذیرفت، و خواست معجزات شفابخش انجام دهد. اما اکبر بدعت‌های خود را بر دیگران تحمیل نکرد، بلکه در مورد همه اعتقادها با تساهل عمل کرد و عدم تساهل خشونت‌آمیز را نیز تحمل نکرد.

متأسفانه، بحث‌هایی که در حضور اکبر درگرفت به صورت مشروح و لفظ‌به‌لفظ ثبت نشده است. بیشتر گفت‌وگوها صرفاً خلاصه‌اند یا حالت استنباطی دارند؛ یکی از بحث‌ها، میان یک سنی و یک شیعه، به طور مفصل در چودری، نقل شده است. وزن و مضمون این بحث‌ها شاید به نظر ما از گفت‌وگوهای نمونه تاریخی حکایت کند. از طرف دیگر، به نظر نمی‌رسد کسی جز خود اکبر تغییر کیش داده باشد (و او نیز خودش

تغییر کیش داد، نه به واسطه کسان دیگر)؛ امپراتور لازم می‌دید که از تهدید به مرگ نیز در سخنان خود استفاده کند؛ هر دو منشی اصلی گفت‌وگوها و یکی از فعال‌ترین مباحثه‌کنندگان بعداً به قتل رسیدند؛ و بزرگ‌ترین دستاورد این جلسات، ایجاد یک کیش شخصیت برای خود اکبرشاه، ناظر این مباحثات، بود و لاغیر. البته از این گفت‌وگو درس‌های بسیار می‌توان گرفت، اما اصل حداقلی برای اخلاق گفت‌وگو در آینده می‌تواند این باشد: «کسی که ضربه اول را می‌زند قافیه را باخته است.»

نتیجه:

سوابق این تبادلات گفت‌وگویی، و تبادلات دیگر، موضوع‌های قدرت، ثروت، حقیقت و دانش را در مکالمه‌ها نشان می‌دهد. قدرت: تقاضای تبعیت، ادعای حاکمیت مشروع، پیشنهادهایی برای اتحادهای جنگی. ثروت: تقاضا و اهدای هدایا یا «خراج»؛ پرس‌وجو و پیشنهاد مبادله کالا. حقیقت: ادعای برخورداری از ایمان حقیقی؛ درخواست تعلیم گرفتن آن؛ نفی ادعاهای مشابه دیگران. دانش: پرس‌وجو در باره مبنای این ادعاهای غایی در مورد حقیقت؛ تلاش برای تعیین و تطبیق باورهای دیگران؛ پرسش‌هایی به قصد کسب اطلاعات نظامی، سیاسی یا اقتصادی. احتمالاً موفقیت‌آمیزترین تلاش‌های گفت‌وگویی (به‌جز تلاش‌های مبتنی بر زور) همانا تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات بوده است؛ ناموفق‌ترین نیز (باز هم به‌جز تلاش‌های مبتنی بر زور) تلاش برای تحمیل انقیاد سیاسی بوده است.

با این که ما در حال حاضر به سبب جهانی‌شدن تمدن مجبور به گفت‌وگوهای درون تمدنی هستیم، به نظر من شباهت قابل‌توجهی بین گفت‌وگوهای بین‌تمدنی و درون‌تمدنی وجود دارد، چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ بخت موفقیت. روی‌هم‌رفته، مکالمه‌های ناشی از کنجکاوی و میل به یادگیری احتمالاً نتایج رضایت‌بخش‌تری دارند تا مکالمه‌هایی که انگیزه آن‌ها واداشتن دیگران به انجام کارهایی است که ما می‌خواهیم انجام شود، واداشتن دیگران به ابراز اعتقادی که ما می‌خواهیم ابراز شود، یا کسب پول و کالاهای آن‌ها.

از این موارد، و موردهای دیگری که من بررسی کرده، اما در این‌جا نیاورده‌ام، اصول هشداردهنده‌ای برای گفت‌وگوکنندگان درون‌تمدنی اکنون و آینده استنتاج کرده‌ام: با

افراد مکالمه کنید، نه با تصورات کلیشه‌ای که از جمع افراد دارید؛ بر کار مترجمان خود کاملاً نظارت کنید؛ از جاه‌طلبی‌تان بکاهید؛ فکر نکنید که اولین نفری هستید که در باره موضوع‌های خود پرس‌وجو می‌کنید؛ با ظرافت و سنجیدگی بحث کنید؛ و آرام بمانید.

مطلبم را با چند پیشنهاد آکادمیک و عملی به پایان می‌برم. گفت‌وگوها، از جمله گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی، امروز ادامه دارند و ادامه هم خواهند یافت. باید به صورت عملی و جدی آن ها را مطالعه کرد. گفت‌وگوهای بین‌تمدنی گذشته شاید حاوی نمونه‌های بسیاری از این باشند که در گفت وگوهای آینده از چه چیزی باید اجتناب یا از چه چیزی باید تقلید کرد؛ اما آن گفت‌وگوها موضوع مطالعه انسانی و عملی به شمار می‌روند که بدنه چندفرهنگی پژوهشگران جامعه جهانی‌شده هزاره آینده باید در باب آن‌ها بررسی و قضاوت کند. دانشگاه سازمان ملل متحد جایگاهی مسلم، شایسته، مشروع و منطقی برای اجرای چنین برنامه مطالعاتی است.

با وجود این، برخی از منابع اساسی مطالعه گفت‌وگوهای بین‌تمدنی گذشته مدت‌ها پیش انتشار یافته‌اند و اینک نایاب یا کمیاب‌اند و حتی دسترسی پژوهشگران در بهترین کتابخانه‌های پژوهشی نیز به آن‌ها دشوار است، چه رسد به کسانی دیگر در نقاطی دیگر! برای مطالعه بین‌فرهنگی آینده گفت‌وگوها مفید است که سازمان ملل متحد، شاید از طریق انتشارات دانشگاه سازمان ملل متحد، با ناشران اصلی این آثار همکاری کند (و من همین جا به‌خصوص از انجمن هکلیت تقدیر می‌کنم) تا با جلد سخت یا نرم یا به صورت مجموعه، آثار یول و کوردیه، مک کریندل، گارسیلاسو، برنال دیاس و دیگران تجدید چاپ شود.

با استفاده از منابعی مانند تاریخ‌های سلسله‌های چین، مورخان عرب، بایگانی‌های واتیکان، و امثال این‌ها، می‌توان گفت‌وگوهای بین‌تمدنی بیشتری را (بیش از این شش مورد که من ذکر کردم و منطقاً پژوهشگران امروزی به آن‌ها دسترسی دارند) مورد مطالعه قرار داد و بازسازی کرد. یک کار مفید، نه صرفاً برای مطالعه گفت‌وگوها بلکه برای پژوهش‌های انسان‌شناسانه به طور اعم، همین بازیافت، گردآوری، ترجمه و انتشار چنین مطالبی است. باز هم، چون این پروژه ابعاد فرافرهنگی و چندملیتی دارد، به نظر من، سازمان ملل متحد و شاید دانشگاه سازمان ملل متحد می‌تواند به سازمان‌دهی این پروژه همت گمارد، هر چند که تنوع این کار مستلزم همکاری پژوهشگران و جوامع پژوهشی نقاط مختلف به زبان‌های مختلف است ـ زبان‌های انگلیسی و فرانسوی

لازم‌اند اما کافی نیستند؛ زیرا برای منابعی که نام بردم به زبان چینی، عربی و لاتین و همین طور ژاپنی، پرتغالی، اسپانیایی و زبان‌های غیررایج‌تر نیز نیاز داریم.

با این پیشنهادها، سخنم را با اظهار امیدواری به پایان می رسانم. در گفت‌وگویی که ابتدا ذکر کردم، یعنی گفت‌وگو میان مغولان و غرب، من نمونه‌ای از تکامل گفت‌وگو در گذر زمان را تشخیص می‌دهم. موضوع گفت‌وگوی آن‌ها ابتدا مطالبه (عموماً نفی‌شده یا نادیده‌مانده) اطاعت، تغییر کیش و پول بود، اما بعد به درخواست‌هایی (اغلب اجابت‌شده) برای اعزام معلمان و ارسال کالاهای تجاری و اطلاعات بدل شد.

هر دو نوع تبادل ـ آمرانه و دوجانبه ـ مایه گفت‌وگوهای واقعی و تجربی‌اند، اما ما باید امیدوار باشیم که گفت‌وگوهای ما در جهت نوع دوم پیش برود؛ و این نکته که نمونه‌های قبلی در این جهت پیش رفتند به نظر من لااقل تا حدودی دلگرم‌کننده می‌رسد.

البته همه این درس‌ها در صورتی به کار ما می‌آید که باور کنیم سخن هگل در زمانه ما و برای ما مصداق ندارد. هگل می‌گفت که درس ما از تاریخ جهان این است که ملت‌ها و حاکمان از تاریخ هیچ چیز فرا نگرفته‌اند، و شاید او در زمان خود حق داشت. چیزی را که ملت‌ها و حاکمان در آن زمان فرا نمی‌گرفتند، ما می‌توانیم در این زمانه فرا بگیریم. چنین بادا!

ب. انختو فشین
نایب رییس فرهنگستان علوم مغولستان
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ ـ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

نقش جوامع کوچنده در تکامل تمدن‌های جهان، و تحولات خود جوامع کوچنده، در حال حاضر کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. گزارش حاضر ناظر است به مسایل به‌هم‌پیوسته مربوط به نقش جوامع کوچنده در تکامل تمدن‌های جهان، روش‌های تحقیق تمدنی، راه‌های شکل‌گیری اجماع بین‌تمدنی در عصر جهانی‌شدن و گرایش‌های تکاملی در درون جوامع کوچنده امروز.

مطالعه بصیرانه در باب نوع زندگی کوچ‌نشینی می‌تواند بر فهم ما از تمام تمدن‌ها و نیز بر ارزیابی ما از تاریخ تأثیر بگذارد. در حدود ۱٤ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش، انسان‌ها به صورت گروه‌هایی با سازماندهی اجتماعی در آمدند و این تحول به هفت شکل عمده صورت گرفت: جوامع کوچک مقیاس، جوامع بی‌طبقه، جوامع معیشتی، جوامع طبقاتی، دولت ـ شهرها، دولت ـ ملت‌ها و جوامع محلی، که شکل زندگی و تکامل فرهنگی‌شان متفاوت بود. بر خلاف توصیفات برخی از مورخان چینی و اروپایی قرن هفدهم، جوامع کوچنده، جوامع «بربر»، «وحشی» و نامتمدنی نبودند. برعکس، اگر از جنبه تمدنی به قضیه نگاه کنیم، این نوع جوامع در پایان دوره معیشتی پدید آمدند و در مهم‌ترین تقسیم‌بندی اولیه کار در جهان، یعنی دامداری و زراعت، به کار اول یعنی دامداری پرداختند.

کوچندگان در انتشار شکل‌های فرهنگی معنوی و مادی باستانی عملاً پیشگام بودند. در مرحله‌های مهم تاریخ جهان، کوچندگان مانع تمدن نبودند، بلکه حلقه پیوند بسیاری

از تمدن‌های مختلف به حساب می‌آمدند و سبب تکامل می‌شدند. چهارهزار سال پیش، بعد از هجوم اقوام هندواروپایی، فرهنگ بین‌النهرین شکوفا شد و شهرها و امپراتوری‌های تولتک و آزتک پایه‌گذاری شدند. این هجوم در پیدایش تمدن هاراپایی شمال‌غربی هند تأثیر بسیار زیادی داشت.

کوچندگان هونو بر تمدن انسانی و تکامل کشور شهرها در پایان دوره تمدن کلاسیک تأثیر چشمگیری گذاشتند. آن‌ها در آغاز قرن چهارم قبل از میلاد به چین یورش بردند، سپس امپراتوری گونتا را غارت کردند و سبب سقوط امپراتوری روم شدند و سرنوشت هندیان و اروپاییان را برای قرن‌ها رقم زدند. پیشروی بزرگ کوچندگان مغول، که تا قرون یازدهم و دوازدهم میلادی ادامه یافت، نقش مهمی در بنیادگذاری تمدن کوچنده مغول ایفا کرد. دوره امپراتوری هونو، سنت‌های کشورداری تمدن کوچنده مغول، تکامل فرهنگی کوچندگان، مبادلات تجاری، نگارش و کتابت و گمرگ را پدید آورد.

آن‌ها به راه معروف ابریشم امنیت بخشیدند و نوعی شبکه تجاری جهانی پدید آوردند که از غرب چین تا مراکز فرهنگی بین‌النهرین را فرا می‌گرفت و از مناطق کوهستانی و مرتفع آسیای میانه عبور می‌کرد. وانگهی، راه بزرگی که روم و کشورهای اسلامی و اروپای غربی را به هم وصل می‌کرد، تحت محافظت کوچندگان بود. این شبکه صرفاً راه تجارت نبود بلکه مسیر تعامل تمدن‌های مختلف به شمار می‌رفت. در امتداد این مسیر، دولت‌شهرهایی به وجود آمدند و بودیسم و اسلام و مسیحیت با صلح و مسالمت بسط یافتند. کوچندگان، با استفاده از این راه، فن کاغذسازی چینی‌ها را به مصر و اروپا، و فنون جنگی جدید را به اروپا ـ آسیا انتقال دادند. به این ترتیب، حدود ۲۰۰۰ سال قبل، دولت هونو نخستین موج مهاجرت جوامع کوچنده مغول را هدایت کرد و سهم مهمی را در تاریخ تمدن جهان به عهده گرفت.

مغول‌ها شبکه حمل‌ونقل با اسب را به وجود آوردند که سریع‌ترین وسیله ارتباطی در سراسر قلمرو امپراتوری بود. تاجران، سیاحان، راهبان و چهره‌های سیاسی و نظامی از غرب و شرق از این شبکه استفاده می‌کردند و روابط آسیا و اروپا و امپراتوری مغول رونق بی‌سابقه‌ای یافت. کالاهای غربی به شرق می‌رفت؛ کالاهای شرقی به غرب ارسال می‌شد؛ حجم سکه و اسکناسی که در گردش بود افزایش یافت؛ و مراکز تجاری و

بندرهای بسیار ساخته شد. سیاست تجارت آزاد در امپراتوری مغول تأثیر قدرتمندی بر تعامل تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ملیت‌های مختلف گذاشت. به این ترتیب، شبکه حمل‌ونقل و راه‌های تجاری درون امپراتوری مغول، که نقاط مهم اروپا و آسیا و خاورمیانه را به هم وصل می‌کرد، هم‌چون پلی میان تمدن‌های بخش شرقی جهان عمل کرد.

شواهد تاریخی حاکی از آن است که خوراک‌های جدید، اختراعات و ایده‌ها از این مسیر انتقال یافتند. قراقوم مرکز تجمع متفکران و هنرمندان سراسر امپراتوری بود. سیاست چنگیزخان عبارت بود از اصلاح ریشه‌ای جامعه، غنی‌کردن تمدن کوچنده مغول با دستاوردهای تمدن‌های غیرکوچنده، گشودن درها به روی بقیه جهان، بسط روابط فراگیر تجاری، اقتصادی، فرهنگی و علمی، ایجاد دستگاه اداری کارآمد، استفاده از دانش محققان و دانشمندان در سیاست‌ها و فعالیت‌های دولت، و ایجاد شبکه حمل‌ونقل و ارتباطی قابل اطمینان و کارآمد. به این ترتیب، امپراتوری مغول که چنگیزخان تأسیس کرد نقش قابل‌توجهی در تاریخ تمدن جهان ایفا نمود و نشانی نازدودنی بر این تاریخ باقی گذاشت.

مورخان پرسیده‌اند مردمی که بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ را پدید آوردند و کوشیدند منطق حاکمیت قانون را به کرسی بنشانند آیا نامتمدن به شمار می‌رفته‌اند؟ احترام به دموکراسی در روابط بین‌المللی و نیز روند جهانی‌شدن امروزه مدام قوی‌تر می‌شود. در چنین موقعیتی، مغولستان انگیزه می‌یابد تا از فرهنگ و تمدن ملی خود محافظت کند، به اقتصاد خود رونق بدهد و استقلال خود را تقویت کند.

البته از نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان قرن بیستم، دوره تمدن‌های کلاسیک خاتمه یافت و تمدن غربی بیش از پیش نفوذ پیدا کرد، اما همه می‌دانیم که تمدن‌هایی دیگر نیز بوده‌اند که بُردار تکامل آن‌ها متفاوت بود. برخی از مهم‌ترین مشخصات قرن بیستم عبارتند از گذار از سیاست‌های روابط بین‌المللی که بر تفوق انباشت سرمایه و مسابقه تسلیحاتی مبتنی بودند به نظامی که بر شبکه‌های اطلاعاتی و اجماع بین‌تمدنی مبتنی است. در این واقعیت جدید، تکامل تمدن‌ها تلفیق خواهد شد، طوری که تمدن جهانی و تک‌تک تمدن‌ها از طریق مکانیسمی مبتنی بر اجماع به وفاق خواهند رسید.

نگاهی کلی به بحث‌ها حاکی از سه راستا در دگرگونی تمدن‌هاست:

الف. تأملات در باب پارادایم سنت و رسوم؛

ب. نقد هژمونی غربی؛

ج. جست‌وجوی سمت و سوهای جدید.

وقتی به امنیت ملت ها و آزادسازی روابط ملی نظر می‌کنیم، مسایل علمی و فنی و دینی بیشتر توجه ما را به خود جلب می‌کنند. بدون فهم متعارف، این خطر وجود دارد که بر امنیت ملی تأکیدی بیش از حد صورت گیرد که خود به بروز سطوح پایینی از توسعه منجر می‌شود. برعکس، آزادسازی نیز ممکن است تأثیرات منفی بر تکامل هر تمدن بگذارد.

علم و دین دو مسیر تکامل فکری بشریت‌اند. به نظر ما، این نکته اهمیت دارد که سیاست‌هایی فنی ـ علمي به سود کشورهای توسعه‌نیافته‌تری مانند مغولستان اتخاذ شود، به این منظور که گرایش‌های جهانی‌شدن با نوآوری و سنت تلفیق شود؛ زیرا کم‌بهادادن به هر یک از این مسیر کاملاً بی‌معناست.

غربی‌سازی افراطی، به‌خصوص تلاش برای رقم‌زدن ارزش‌های مشترک در تمدن‌های جهان طبق معیارهای تمدن‌های غربی، به زیان کثرت تمدن‌ها تمام می‌شود و از تأثیرات تکامل متقابل و استعداد سازگاری هر تمدن و تکامل تطبیق آن در مواجهه با معیارهای نوخاسته مشترک می‌کاهد. به نظر من، نه تنها تمدن غربی، بلکه هر تمدنی ارزش‌های خاص خود را دارد. از این رو، گفت‌وگو میان تمدن‌های مستقل باید نیروی محرک تکامل تمدن‌ها باشد.

عزیزه بنانی
رییس سابق هیئت اجرایی یونسکو
سفیر و نماینده دائمی مغرب در یونسکو
دهلی نو
۱۰ـ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

سازمان ملل متحد و یونسکو برای موضوعی که ما را امروز گرد هم آورده نهایت اهمیت را قائلند. با چنین ذهنیتی بود که سال ۲۰۰۱، از طرف سازمان ملل متحد، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شد. بعد از آن، در پی پذیرش اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی در گردهمایی عمومی یونسکو در سی‌ویکمین اجلاسش، بیست‌ویکم ماه مه به عنوان روز جهانی تنوع فرهنگی برای گفت‌وگو و توسعه اعلام گردید.

سپس سلسله‌ای از ملاقات‌ها و فعالیت‌ها صورت گرفت که مبتکر آن‌ها تنها یونسکو نبود، بلکه هیأت‌های مختلفی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این زمینه ابتکار عمل نشان دادند. این‌ها همه گواهی است بر این‌که در این مقوله علاقه‌ای مشترک و نیز نیاز شدیدی به گفت‌وگو احساس می‌شود. از این بابت تعجب هم نباید کرد؛ زیرا ما در دوران پرآشوبی با مشخصه انواع و اقسام جنگ‌ها و منازعات که منشأ آن‌ها کوته‌فکری، طرد و انکار، تفرقه اجتماعی، بیداد، بی‌حرمتی به منزلت انسان و چیزهایی از این قبیل است، به سر می‌بریم.

بی‌گمان، جهانی‌سازی در عین حال که مرزهای ملی را از بین می‌برد و شماری فواید انکارناپذیر دارد، اما این هم هست که ارزش‌های ما را تحلیل می‌برد و از سلوک اخلاقی و معنوی مرسوم ما چیزی بر جا نمی‌گذارد و برخی افراد و یا گروه‌ها را به سوی بی‌اعتمادی به دیگران و به غریبه‌ها، سوق می‌دهد؛ دیگران و غریبه‌هایی که چه بسا در نزدیکی ما باشند. احساساتی از این قبیل، که نادانی، عدم تسامح و تعصب و

خشک‌اندیشی بر شدتشان می‌افزاید، سبب رشد عقاید منفی و خصومت‌آمیز می‌شود و این، در تضاد با خصلت‌های مشترک، باعث تقویت خصلت‌های خاص گروه‌گرایانه می‌گردد و فرد را در انزوای هویت خود فرو می‌برد؛ و بدین ترتیب چیزی خلق می‌شود که امین معلوف، در اثر خود *به نام "هویت: خشونت و نیاز به تعلق"*، آن را «هویت‌های مرگبار» می‌نامد.

در اجلاس‌هایی که پشت سر هم تشکیل می‌شود برای پیدا کردن علل اصلی خرابی‌ها و وقایع ناخوشایند زمان ما، که به رغم تحرک گروهی و طبقاتی گسترده، افزایش تبادلات و توسعه رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی رخ می‌دهد، کندوکاوهای بسیار می‌شود.

این پدیده وجوه گوناگون دارد ـ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی، اخلاقی و جز آن. بنابراین از زوایای مختلف می‌توان به سراغش رفت. اما رویکرد خاصی که این اجلاس برگزیده است رویکرد جالب توجهی است. این‌جا، در واقع تأکید بر «جست‌وجوی چشم‌اندازهای تازه» است که مستلزم بحث‌های بیشتر بر مبنای چیزی است که قبلاً تثبیت شده است. به‌علاوه، در حالی که معمولاً این گرایش هست که نبود گفت‌وگو را یکی از خصایص سه دین انعطاف‌ناپذیر شمرند، این‌جا در آسیا، با چندین و چند فرهنگ دیرپایش و با تجربه غنی گفت‌وگو بین این فرهنگ‌ها، بی‌شک تفکر و تأمل نمی‌تواند به ساده کردن بیش از حد امور بینجامد.

در این زمینه، شمار نشست‌ها و مذاکرات بی‌شک رو به افزایش است، اما هر چند همه ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها را احساس می‌کنند، باید اذعان کرد که نتایج چندان دلگرم کننده نیست. آن نوع گفت‌وگو که همه باید مغتنمش بشمریم دست نمی‌دهد. به‌علاوه، این اجلاس‌ها توجه مردم عادی و رسانه‌های جمعی را چندان جلب نمی‌کند، حال آن‌که اگر بناست آرای بسیار مهم رواج یابند، مشارکت این دو ضروری است.

برای رفع این عیب، باید سازوکارهایی را مشخص کنیم که از طریق آن‌ها می‌توان آراء و عقاید راهگشای گفت‌وگو را رواج داد.

کارهای بسیاری پیش روی ماست. وظایف و برنامه‌های ساده و ابتدایی هست که می‌توان در کوتاه‌مدت به آن‌ها عمل کرد، و بعضی کارهای دیگر، که فقط در میان‌مدت یا در بلندمدت قابل اجرا هستند. قطعاً تمام این‌ها عمدتاً در حوزه صلاحیت یونسکو

است، اما با این حال مسئولیت بر دوش همه است.

در صدر این فهرست وظایف، تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. تعلیم و تربیت علاوه بر تعلیم علوم و یاد دادن مهارت‌ها، یک نقش اساسی دیگر هم دارد: باید این طرز فکر را تقویت کند که هر انسانی اخلاقاً مکلف است که برای از بین بردن فقر، نادانی، بی‌عدالتی، نژادپرستی، تنفر، تعصب‌ورزی و رذیلت‌های دیگر آستین بالا بزنند. نادانی تنها این نیست که کسی در یک رشته یا موضوع خاص فاقد دانش باشد. لازم است انسان‌ها در زمینه حقوق بشر، تنوع فرهنگی، توسعه و صلح پایدار نیز آموزش ببینند و این‌ها همه ارزش‌هایی هستند که به گفت‌وگو راه می‌برند. این نوع تعلیم و تربیت، که می‌توان آن را «تعلیمات مدنی» نامید، مبتنی است بر انسان‌دوستی؛ انسان‌دوستی‌ای که در آن جانی تازه دمیده شده است. باری، برای این‌که انسان‌ها را برای زیستن در کنار هم در جامعه‌ای کثرت‌گرا مهیا کنیم، وجود چنین تعلیم و تربیتی ضرورت دارد. باید با تکیه بر آن، گونه‌ای شهروندی مشترک ایجاد کرد؛ در عین حال که این نوع تعلیم و تربیت تفاوت‌ها را مراعات می‌کند و صفات خاص و ممتاز را هدر نمی‌دهد. به یمن چنین تعلیم و تربیتی ما نسبت به هم‌نوعان خودمان شناخت می‌یابیم، درکشان می‌کنیم و تفاوت‌هایشان را محترم می‌شمریم. به طور خلاصه، نتیجه این می‌شود که ما همگی خود را شهروند جهان به حساب می‌آوریم، بی‌آن‌که از زیستن بر وفق فرهنگ خاص خود سر باز زنیم.

البته، این‌ها همه با تعلیم و تربیت برای همه، در سرتاسر عمر و با تکیه خاص بر آموزش تاریخ، جامعه‌شناسی ادیان و جامعه‌شناسی تمدن‌ها ربط پیدا می‌کند، این‌ها در راستای اهدافی است که در گردهمایی جهانی تعلیم و تربیت در داکار تعیین شده است. برای رسیدن به تعلیم و تربیت مطلوب، ضروری است برای همه سطوح آموزشی برنامه‌ریزی کنیم ـ برنامه‌هایی در جهت تهیه ابزارهای آموزشی مناسب، تجدیدنظر در کتاب‌های درسی، تربیت معلمان و غیره.

در زمانه ما که بسیاری مفاهیم، از قبیل توسعه، درک متقابل، امنیت، صلح و گفت‌وگو ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کنند، دغدغه تعلیم و تربیت مطلوب داشتن یعنی این که مبتکر باشیم و دائم خود را با موقعیت‌های تازه منطبق کنیم.

در محیط‌های آموزشی، چه در خانه و چه در جامعه، لازم است میراث فرهنگی مشترکمان را که مبتنی است بر معیارها و ارزش‌های جهانی، از نو کشف کنیم، اما در عین

حال، با حداکثر استفاده از تفاوت‌ها و رعایت آن تفاوت‌ها، باید از هم‌شکلی بپرهیزیم. گردهمایی‌های مربوط به تسامح، گفت‌وگو و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باید زمینه‌ساز شود که ما بار دیگر یاد بگیریم در کنار یکدیگر هماهنگ و همدل زندگی کنیم.

تجربه نشان داده است که نه سیاستمداران و نه اقتصاددانان، هیچ‌کدام به‌تنهایی نمی‌توانند برای شماری از مسائل عمده که امروز گریبان‌گیر ماست راه‌حل‌های مناسب بیابند. فرهنگ، در وسیع‌ترین معنای خود، قطعاً می‌تواند به ما بسیار کمک کند. موضوع فرهنگ در کانون مباحثاتی است که هم‌اکنون در باب هویت، انسجام اجتماعی، توسعه اقتصادی و جامعه دانش محور جریان دارد. چندی پیش از این هم، «در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، تنوع خلاق ما» (۱۹۹۵)، و پس از آن در «برنامه عمل تعیین‌شده در استکهلم» در سال ۱۹۹۸، یونسکو بر اهمیت این نکته تأکید ورزید که سیاست فرهنگی را باید «از اجزاء اصلی توسعه پایدار و درون‌زا» به شمار آورد. همین اواخر، در گردهمایی ژوهانسبورگ، یونسکو اعلام کرد که باید در همه ملاحظات مربوط به توسعه پایدار عامل فرهنگی را وارد کرد. در برنامه عمل برای توسعه پایدار در قرن بیست‌ویکم نیز همین موضع اتخاذ شد. در این برنامه، به مفهوم توسعه پایدار تنها از زاویه توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست نظر نمی‌شود، بلکه در آن تنوع فرهنگی نیز به مثابه جزء ضروری مقوله ثبات مطرح می‌گردد. بی‌تردید اهمیت دادن به این عامل سبب می‌شود افراد و نیز جوامع، شناخت و درک بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کنند، و این شرط ضروری برقراری گفت‌وگو است. به‌علاوه، با اهمیت دادن به این عامل، می‌توان در مقابل نیروهای شریری ایستاد که بر رأی فروید در باره تمدن و ملالت‌های آن، و بر نظریه هانتینگتون در باره «برخورد تمدن‌ها» صحّه می‌گذارند.

سه عنوان فرعی تعیین‌شده در گردهمایی ما، به تمام این مقولات می‌پردازد و قطعاً از نگرانی ما در باب عملی بودن طرح‌ها حکایت می‌کند. امید می‌رود که این گردهمایی به صدور بیانیه‌ای در باب اصول کاری و نیز به اعلام برنامه عمل، یا چنان که در سند مقدماتی آمده، به اعلام «نقشه راه» بینجامد.

بنابراین برای پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها به تحولی استراتژیک نیازمندیم. ضروری است که این گفت‌وگو به آرزویی مبهم بدل نشود، بلکه برنامه‌ای واقعی از کار درآید.

ضروری است که این گفت‌وگو به شکلی سازمان‌یافته و به نحوی سازنده صورت گیرد. ضروری است که در راه برقراری موازنه‌های تازه و بنیاد نهادن جهانی تازه، از گفت‌وگو به مثابه ابزاری بسیار مهم استفاده شود.

کسی نمی‌تواند منکر شود که ساختن جهانی بهتر، و حفاظت از صلح، تنها با گفت‌وگوی تمدن‌ها ممکن می‌شود. آینده بشریت بستگی بسیار به این دارد که ما بتوانیم به چنین گفت‌وگویی واقعیت ببخشیم. باشد که این گردهمایی چشم‌اندازهای تازه‌ای را در راه گفت‌وگوی تمدن‌ها به روی ما بگشاید.

منجی بوسنینه
دبیرکل سازمان آموزش، فرهنگ و علم اتحادیه عرب (الکسو)
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

وقتی که موضوع تنوع فرهنگی مطرح می‌شود این سؤال پیش می‌آید که در شرایط امروزه جهان ما که فرآیند حاکم، فرآیند جهانی‌سازی است چگونه می‌توان به این موضوع پرداخت؟ در این دوران تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی نوین، چگونه می‌توان از نابودی فرهنگ‌های مختلف و جایگزینی فرهنگ واحد جلوگیری کرد؟ چگونه میسر است امور عام و کلی و امور خاص و جزئی به جای آن که مانع رشد یکدیگر شوند، در کنار هم ببالند؟ امروز تکلیف همه ما این است که با این پرسش حاد و عاجل مواجه شویم. نمی‌توان این را فراموش کرد که با کمال تأسف حوادث غم‌انگیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مرکز تجارت جهانی باعث تجدید حیات نظریه رسوای برخورد تمدن‌ها شده است، نظریه‌ای که یادآور روز قیامت است. شقاقی که این‌چنین ایجاد شد حقیقتاً عمیق بود و تلخ و دردناک. طرفداران آشوب، بی لحظه‌ای درنگ، از این وقایع تأسف‌بار بهره‌برداری کردند. آنان با شور و شوق و در سطحی وسیع به اشاعه فرهنگ نفرت و طرد دیگری پرداختند. آن‌ها تنوع را به تضاد، و دیگری بودن را به دشمن بودن بدل کردند. تفاوت به شکافی پرنشدنی بدل شد.

آلکسو، هماهنگ با این رسالت و با پشتیبانی افراد دارای حسن‌نیت، در راه اشاعه فرهنگ صلح، آزادی و برادری فعالانه در میان انسان‌ها هرگز از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. بدین ترتیب الکسو، بر مبنای رهنمودهای سیاسی و اخلاقی رهبران عرب، از فرهنگ عرب فقط آنچه را ذاتاً جنبه کثرت‌گرایانه داشت معرفی کرد؛ جنبه‌ای که

عمرش به هزاران سال می‌رسد.

این برداشت از کثرت‌گرایی که کثرت‌گرایی هیچ چیزی جز انباشتن عناصر نامربوط و متنوع نیست؛ برداشت نادرستی است. کثرت‌گرایی را نباید نتیجه تکثیر و تکرار، پهلوی هم قرار دادن عناصر ناهمگون یا صرف افزوده شدن اجزاء همگن دانست. برعکس، کثرت‌گرایی یک فرهنگ به این معنی است که آن فرهنگ جلوه پرشور و خلاق ترکیبی اصیل از عناصر متنوع است.

به‌راستی فرهنگ در ذات خود واجد لطف بی‌پایان و سخاوتی شگرف است و خصلت بخشیدن و به‌گرمی پذیرفتن جزء جدایی‌ناپذیر آن است. برای مثال، وقتی به روح فرَهنگ عرب نظر می‌کنیم، می‌بینیم که این فرهنگ، آن‌قدر نظام بسته‌ای نیست که بتوان بر حسب روابط ساختاری عینی‌اش و برحسب آداب و رسوم و ظواهرش آن را شناخت، بلکه این فرهنگ هویتی اندام‌وار، وحدت‌یافته، و ملموس دارد که بسیار هم معنوی است. خود این واقعیت که هر بخش از این فرهنگ، به‌خودی‌خود فرهنگ زنده‌ای است با طرز فکری مستقل و روح زنده‌ای از آنِ خود، گواهی بر این مدعاست.

وجود سخاوت در بنیاد یک فرهنگ، که همان «خوی اندلسی» است، دقیقاً خویی است که مانع می‌شود یک فرهنگ به آموزه‌ای طردکننده یا به ابزار سلطه بدل شود. فرهنگ، در مقام کیش انسانیت، حرمت نهادن به دیگران را به اندازه حرمت نهادن به خود پاس می‌دارد. لبّ فرهنگ، ارتباط، بلکه بیش از آن، پیوند عاطفی است. در نیافتن این نکته بی‌تردید سبب می‌شود که آدمی بی‌فرهنگی را با فرهنگ اشتباه کند.

به این موج بیزاری از اسلام که گاه با نفرت فزاینده از اعراب همراه است چه نامی می‌توان داد؟ این نوع تروریسم را، که در سرتاسر جهان مولد احساسات ناخوشایند است، این مراسم نفرت را که مجریانش انواع و اقسام بنیادگرایان، هم‌مذهبی و هم غیرمذهبی، در شرق و در غرب‌اند، چه بنامیم؟ بنیادگرایان پاره‌هایی از «برخورد تمدن‌ها» را تحقق بخشیده‌اند، آنان این کار را با تولید امثال خود در سرتاسر جهان و، بیش از همه، با «برخورد» کردن انجام داده‌اند.

تنوع فرهنگی، ما را به دلیلی اساسی مجهز می‌کند که نمی‌توان آن را به «ادب رفتار»، احترام به سنت و حسن سلوک، و علاقه به چیزهای غریب، ناآشنا و تماشایی تقلیل داد.

تدبیر امر فرهنگ و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی نیازمند تلاشی اخلاقی و سیاسی است.

تنوع فرهنگی از آنجا که نتیجه تفاوت‌های جغرافیایی نیست، محصول تفاوت‌های نژادی هم نیست. وابسته به اندازه بدن، رنگ چشم، شکل جمجمه یا دیگر رده‌بندی‌های فرهنگ‌ها نیست، بلکه ثمره فرآیند تاریخی بلندمدتِ استمرار فرهنگ‌هاست؛ فرآیندی که به‌تدریج ما را چنان ساخت که اکنون هستیم.

مسلماً، از زمان بقراط، پزشک مشهور یونانی و مؤلف «در باره هواها، آب‌ها، و مکان‌ها» تاکنون جبرباوری پیدا و آشکاری، با درجاتی مختلف از انعطاف‌ناپذیری، ارزش‌ها را تابع هست‌ها، ایده‌آل‌ها را تابع واقعیت‌ها، و فرهنگ را تابع عوامل اقلیمی یا زیست‌شناختی قلمرو بشر کرده است. نه افلاطون در *قوانین*، نه ارسطو در *سیاست*، نه ابن‌خلدون در *مقدمه*، و نه حتی مونتسکیو در *روح ملت‌ها* در این باور چون‌وچرا نکرده‌اند.

افسوس که این سنت طولانی پوزیتیویستی ظاهراً برای تجربه تاریخی غیرقطعی، خودانگیختگی اراده آدمی و انگیزه‌های ناگهانی، پربار، ناشناخته و همواره غیر قابل پیش‌بینی او مجالی باقی نمی‌گذارد.

به نظر ما همه فرهنگ‌ها منزلت برابر دارند؛ هیچ یک از آن‌ها را نمی‌توان به اقتضای طبعش مطرود یا سزاوار نابودی دانست. از همه مهم‌تر، مقدر نشده است که یکی از فرهنگ‌ها به نحوی اجتناب‌ناپذیر بر فرهنگ‌های دیگر سلطه یابد. نفسِ بودن یک فرهنگ خود علت وجودی آن فرهنگ است. همین کافی است که حق کامیابی آن فرهنگ را تضمین کند. سرانجام، نظریه‌ای در باره فرهنگ را می‌توان نظریه‌ای در باره بنی‌آدم دانست و هیچ انسانی سزاوار نابودی نیست.

در صحنه بین‌المللی، موضع احترام نهادن به همه فرهنگ‌ها با این دعوی به‌حق آغاز شد که هر فرهنگی منزلتی استثنایی دارد. به یُمن تلاش‌های یونسکو و سازمان‌های آموزشی منطقه‌ای، از جمله الکسو، اکنون ابزار تازه‌ای در اختیار ماست که می‌توان در سراسر جهان از آن استفاده کرد؛ این ابزار، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی است. این اعلامیه چارچوب مرجعی است که برای دولت‌ها، هیأت‌های حاکمه، سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات جامعه مدنی تعیین شده است و اصول ضروری تنظیم‌کننده هر اقدامی است که در راه فرهنگ صلح، احترام به تفاوت‌ها و پذیرش دیگری صورت می‌گیرد.

الکسو، که در راه تحقق همین آرمان فعالیت می‌کند، و همان سودا را می‌پروراند که یونسکو، از بابت آن‌چه ذکر شد شادمان است. اکنون ضروری است که ما برای مقابله با بی‌فرهنگی، نادانی و تحجر، و نیز برای مقابله با زمینه‌های ظهور هرگونه تروریسم در سرتاسر جهان، صفوف خویش را فشرده کنیم.

در این شرایط، همه کسانی که در جهان پاسدار صلح‌اند این وظیفه را برعهده دارند که در راه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها، ادیان و ملت‌ها قدم بردارند.

با دانش به جنگ نادانی بروید، با نور تاریکی را تارومار کنید، با منطق صلح بر منطق جنگ چیره شوید؛ این به طور خلاصه همان مأموریتی است که حکومت‌های عربی برعهده الکسو نهاده‌اند.

الکسو، فارغ از هر توافق یا دغدغه‌ای نسبت به آن‌چه «صحت عمل سیاسی» نامیده می‌شود و نیز فارغ از مسائل حاد و حوادث تأسف‌انگیز جاری، به‌خصوص در خاورمیانه، صرفاً مجری چیزی است که مشخصه کل فرهنگ عرب و روح این فرهنگ به شمار می‌آید. حتی می‌توان گفت فرهنگ عرب به علت تاریخ و ساختارش اساساً متنوع و کثرت‌گراست و همواره به تفاوت‌ها پروبال داده است.

به نظر ما مطلوب ساختن فرهنگ عرب در چشم دیگر مردمان با قدم پیش گذاشتن به سوی دیگری آغاز می‌شود. به هر حال، ما این راه را برگزیده‌ایم.

همه ما می‌دانیم که فرهنگ دیرپای عرب، آمیزه‌ای است نشأت گرفته از شگفتی‌های بین‌النهرین و مصر باستان، که آهسته‌آهسته با عجایب هند و خاوردور، شاهکارهای فنیقی، جسارت کارتاژی و خردمندی یونانیان و رومیان و حکومت و هنر ایرانیان جمع شد. در حقیقت، برای توصیف فرهنگ عرب مناسب‌تر این است که بگوییم این فرهنگ دیگ جوشان فرهنگ‌های بسیار معنوی است، که در آن روح کاملاً تصفیه‌شده بشر توانست خود را به روی *امر مطلق* بگشاید و پیام *آسمانی* را دریافت کند.

در واقع، خداوند سرزمین ما را محل وحی آسمانی قرار داده است، نخست اُور، سپس مصر، فلسطین و عربستان. پدر همه انبیاء، ابراهیم و موسی، عیسی و محمد(ص) همه یک پیام آوردند: «آن‌چه بر خود روا نمی‌داری بر دیگران روا مدار، همسایه‌ات را مثل خودت دوست بدار».

فرهنگ عرب با بهره‌گرفتن از میراث یونانی، روش عقلانی پژوهش علمی را با این بعد معنوی متعالی جمع کرد که محصولش اکنون میراث مشترک همه انسان‌هاست.

میراثی که برخی تلاش می‌کنند تصویری غلط از آن به دست دهند و نیز از آن سوءاستفاده کنند. بشریت امروز بابت پیشرفت علمی و دستاوردهای تکنولوژیک وام‌دار این فرهنگ است. به این ترتیب، فرهنگ عرب، بی‌آن‌که چیزی را تحریف کند، توانسته است به فهمی درست از عالم برسد و با انسان و خدا همساز شود. هم‌چنین توانسته است صدای خود را به گوش مردم جهان برساند.

به همین دلیل، فرهنگ عرب، با توجه به سیر تحول تاریخی‌اش و محتوای سیاسی و اخلاقی‌اش، فرهنگی جهانی است؛ اما هنوز فاقد وسایل لازم و ابزارهای بسیار پیچیده عصر ماست تا خود را چنان‌که شایسته است به همه جهان بشناساند.

به همین علت، به هیچ‌کس نباید اجازه داد که در مقام دفاع از برداشتی خاص‌گرایانه در باره فرهنگ که خلاف آزادی و حقوق بشر است از تنوع فرهنگی به عنوان مقدمه استدلالش سوءاستفاده کند. نظریه تنوع فرهنگی نباید بهانه‌ای شود برای کسانی که، همچون هر آدم مرتجعی، پیدا و پنهان تلاش می‌کنند از اقتضائات مدرنیته تن بزنند. هم‌چنین نباید از این نظریه برای تحمیل یک قالب ذهنی خاص و نیز یک ذوق و سلیقه خاص استفاده کرد.

با این حال، کلیت و جهان‌شمولی، بدون زمینه، خلق‌الساعه یا به صورت مکانیکی حاصل نمی‌شود، بلکه محصول کنش آدمی است در کلنجار رفتنش با لختی و بی‌جنبشی جهان مادی، ناملایمات تاریخ، و خطراتی که بنا به علل ژئوپلتیک این یا آن فرهنگ را تهدید می‌کند.

باید پذیرفت که ارزش‌های مدرنیته، دموکراسی و حقوق بشر، به نحوی کاملاً یکسان در اختیار همگان نیست. هم‌چنان که زمانی آن ستایش‌گر دیرین خرد بشر گفته است: هر کس به دین خویش است. در این مقوله، کار درست آموزش دادن است.

شکست بسیاری از تلاش‌های نوسازی اگر نگوییم به‌تمامی، باری تا حد زیادی، ناشی از بی‌توجهی به نکته بالاست. عجله و شتاب گاه می‌تواند موجب هلاک شود.

اما باید مراقب این هم بود که واقع‌گرایی ما را گرفتار لختی و تنبلی نکند. چنان‌که پیش از این دیدیم، تنوع فرهنگی، نباید در سطح نظری با طبیعت باوری و در سطح عملی با واقع‌گرایی هم‌صدا شود؛ زیرا همراهی با طبیعت‌باوری به جبرگرایی و نژادپرستی ختم می‌شود و همراهی با واقع‌گرایی به بی‌عملی و گوشه‌نشینی می‌انجامد.

فقط تکیه به نیروی اراده نتیجه مفید خواهد داشت و اگرچه ممکن است رنج و ملال به بار آورد، اما راه ایمان پرسخاوت و پیروز همین است و بشریت حقیقتاً باید به این راه بسیار چشم بدوزد.

فقط خط‌مشی اراده‌باورانه است که می‌تواند مقتضیات صلح را در صحنه بین‌المللی فراهم کند. شکی نیست که ما پیش از آن‌که یاد بگیریم چگونه با هم زندگی کنیم، بسیار کارها باید انجام دهیم: باید در روش‌های همکاری و تبادل خود بازاندیشی کنیم، نظام‌های آموزشی‌مان را اصلاح کنیم، فرهنگ تسامح و تفاهم متقابل را اشاعه دهیم، به جنگ فقر برویم، و از نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا حد مقدور کم کنیم.

باید بلند و واضح اعلام کنیم که جهانی‌سازی امری تحول‌پذیر است، و به هیچ‌وجه سرنوشتی محتوم و مقدر نیست. فرآیندی است پویا و در مسیر کلی تکامل انسان، منزلی است از منزلگاه‌های تاریخ. آن را باید شیوه‌ای برای بازآفرینی جهان خویش و ایجاد تغییر در سکونت‌گاه مشترکمان به حساب آورد. به همین دلیل جهانی‌سازی را نمی‌توان به مردم تحمیل کرد، همان گونه که نمی‌توان سرهم‌بندی‌اش کرد.

باید با روشی به‌تمام‌معنا منسجم و یکدست، بین ابعاد فرهنگی، فکری، روحی و سیاسی پیوند محکمی برقرار کرد. توفیق این کار در گرو بهبود واقعی وضعیت روزمره زندگی است. واقعاً دلیل ندارد مردم در وضعی فلاکت‌بار ـ و معمولاً بسیار فلاکت‌بار ـ به سر برند و آن‌گاه به اندیشه‌های مشعشع اعتنا کنند.

اگر به آموزش زبان‌های مختلف و فرهنگ و ادبیات باستان توجه مستمر نشود، در آن صورت فرهنگ‌ها نخواهند توانست با یکدیگر گفت‌وگو کنند و همدیگر را بشناسند. به همین اندازه باید بر علوم انسانی، دین‌شناسی تطبیقی و بازخوانی و بازنویسی تاریخ یکدیگر تأکید بورزیم. این کار سبب خواهد شد نسل جوان گشاده‌نظر بار آید و قوه تشخیص و درک زیبایی‌شناسی و اخلاقی‌اش تقویت شود. به این ترتیب است که ما، به بهترین وجه، آنان را در برابر نفوذ تحجر و تروریسم مقاوم خواهیم ساخت.

تا وقتی که آینده ما در مدرسه‌ها رقم می‌خورد، اصلاح نظام آموزشی وظیفه‌ای است اخلاقی و سیاسی که هیچ‌کس نباید از آن غفلت بورزد.

ژانگ خینشنگ
معاون وزیر آموزش چین
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ـ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

دیدارهای رهبران دو کشور چین و هند از کشورهای یکدیگر نشان‌دهنده این است که هر دو طرف در حال تقویت شکل تازه‌ای از گفت‌وگو بین دو کشور همسایه با دو تمدن متفاوت‌اند. گفت‌وگوی چین و هند توجه همه جهان را به خود جلب کرد؛ زیرا دو حکومت و دو ملت این گفت‌وگو را واقعه‌ای تاریخی به‌شمار آوردند. گفت‌وگوی هند و چین بسیار موفق و ثمربخش بود؛ چرا که هر دو طرف، این صداقت و صمیمیت را داشتند که از یکدیگر چیزهای بیشتری بیاموزند.

وقوع چنین گفت‌وگوهایی بین بسیاری کشورهای دیگر هم، مؤید اهمیت فوق‌العاده یادگیری از یکدیگر برمبنای درک متقابل، خالی از تکلّف و عمیق است. این یادگیری بسیاری را تشویق و ترغیب می‌کند که برای برقراری گفت‌وگوی مؤثر در سطح جهان به ملتی یادگیرنده بدل شوند. ملت یادگیرنده ملتی است پذیرا، جذب‌کننده و آماده یادگیری از دیگر ملت‌ها. به بیانی شاعرانه می‌توان گفت چنین ملتی به اقیانوسی می‌ماند که چون خود را در جایگاهی فروتر و فروتنانه‌تر قرار داده پس می‌تواند به روی همه آب‌هایی که به سویش روانند، آغوش بگشاید. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که در وحدت قالب‌گیری‌شده، عنصر خلاقیت بسیار کمتر حضور دارد تا در تنوع و تکثر توأم با هماهنگی. آیا این، رویکرد قابل‌بحثی نیست؟ ملت یادگیرنده ملتی است آگاه از کلیشه‌ها، پیش‌داوری‌ها و بدفهمی‌های بازدارنده. چنین ملتی، در عین حال، عناصری از دیگر فرهنگ‌ها را که مکمل اوست جذب می‌کند، و از طریق تحول خلاقانه، بر سهم

خود در غنابخشیدن به تمدن بشری و توسعه پایدار می‌افزاید. تا آن‌جا که به کسب شناخت در باره تمدن‌های دیگر مربوط می‌شود، ملت یادگیرنده را ملتی باید دانست که در پی دانش راستین است. این دانش راستین وقتی کسب می‌شود که بدانیم چه می‌دانیم و چه نمی‌دانیم. اذعان به آنچه نمی‌دانیم گاه حتی دانش مهم‌تری است؛ زیرا آگاهی کاذب در باره تمدن‌های دیگر (آگاهی‌ای که مسلم گرفته‌شده) به گفت‌وگوی مؤثر لطمه می‌زند.

می‌گویند که ملت یادگیرنده ملتی است که نه تنها از حال، بلکه از گذشته نیز استفاده می‌کند. چنین ملتی هم از سنت‌های خود و هم از میراث دیگران بهره می‌برد و نیز خود را وقف جست‌وجوی ارزش‌های مشترک بشری می‌کند. این‌ها ارزش‌هایی هستند، که فارغ از منشأشان، هدف نهایی همه تمدن‌ها به‌شمار می‌آیند. به‌علاوه، ملت یادگیرنده را باید ملتی دانست که صلح را عزیز می‌شمرد و در راه پیشرفت مشترک بنی‌آدم جدوجهد به خرج می‌دهد. ملت یادگیرنده، به علت همین احساس رسالت، بالنسبه ملت پویایی است. چنین ملتی، تسامح را فضیلت می‌شمرد، اما در عین حال آن را کافی نمی‌داند. افزون بر این، بسیار ضروری است که کثرت‌گرایی و تنوع را محترم بشماریم، و در گرماگرم این جریان تند جهانی‌سازی اقتصادی، تنوع فرهنگی را پاس بداریم.

چین، برای این که در طول دو دهه به ملتی یادگیرنده و جامعه‌ای کاملاً مرفه بدل شود، از همه تمدن‌های بشری رفتارهای مفید را فراگرفته و بین گروه‌های قومی و همه قشرهای مردم گفت‌وگو را به مثابه یک سیاست مهم داخلی، رواج داده است. چین به سازمان تجارت جهانی پیوسته است تا مراوده‌اش با کشورهای دیگر به شیوه منصفانه‌ای باشد. چین میزبان المپیک ۲۰۰۸ است تا میهمانانی را که از گوشه‌وکنار عالم می‌آیند در جریان فرهنگ شگرف خود بگذارد و خود نیز از رهگذر این تجمع ورزشی در جریان فرهنگ آن‌ها قرار گیرد. چین، هم‌چنین هرساله، بیش از صدهزار دانشجو و دانشمند را برای تحصیل و تحقیق به خارج از کشور می‌فرستد. در بسیاری از کشورها، بیشترین تعداد دانشجوی خارجی از آن چین است. در عین حال، برای این که یادگیری دوطرفه باشد هزاران دانشجو تقریباً از همه کشورهای جهان هم‌اکنون میهمان ملت چین‌اند. چین تلاش بسیار به خرج داده تا مدارک تحصیلی کشورهای دیگر را تأیید کند و آن‌ها نیز متقابلا چنین کنند؛ هم‌چنین حکومت مرکزی در مورد مدارس خارجیان در چین

مقررات تازه‌ای وضع کرده است. این برنامه‌های بسیار گسترده مبادلاتی سبب شده است که دانشجویان و دانشمندانِ جوامع فرهنگی مختلف فرصت فراوانی برای گفت‌وگو با یکدیگر پیدا کنند. برنامه‌های درسی مدارس مجدداً چنان تدوین شده‌اند که دانش‌آموزان از طریق محتوای درس‌هایشان با زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر تماس می‌یابند. دانش‌آموزان تعلیم می‌بینند که جهت‌گیری جهانی داشته باشند، از گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها آگاه شوند و برای چنین گفت‌وگویی قابلیت لازم را کسب کنند و نیز از همه قوای خود در راه صلح جهان و پیشرفت بشر استفاده کنند.

معمولاً، تعالیم کنفسیوس، در مقام نخستین متن از متون کلاسیک چهارگانه، بر اهمیت تعلیم عالی تأکید می‌کند. اکنون که چین دارد بی‌وقفه می‌آموزد که چگونه به ملتی یادگیرنده بدل شود، پس خود را نیازمند می‌بیند از ملت‌های دیگری که در کار تبدیل خود به ملتی یادگیرنده تجارب گران‌بها دارند، درس بیاموزد. پس، آیا می‌توانیم به این نتیجه برسیم که گفت‌وگوی مؤثر بین تمدن‌ها به معنای حقیقی‌اش ممکن نمی‌شود مگر این‌که همه ملت‌ها بدل به ملتی یادگیرنده شوند؟ برای این که چنین مقصودی حاصل شود باید توجه داشت که مبادا در مقام تعلیم ملت‌ها، چیزهایی به آن‌ها آموخته شود که پایه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها را سست می‌کند.

امروز، هم‌چنان که جهان به‌سرعت به دهکده‌ای جهانی تبدیل می‌شود، ما بیش از پیش در می‌یابیم که به راه انداختن گفت‌وگو میان تمدن‌های کشورها، ملت‌ها و مناطق مختلف کاری مبرم و ضروری است. در این وضعیت، بسیاری از قضایا دارای اهمیتی جهانی و محتاج همکاری‌های بین‌المللی هستند. ما اکنون در دهکده‌ای جهانی در کنار هم زندگی می‌کنیم. این وضع نه تنها کشورهای هم‌مرز، بلکه کشورهای دوردست را نیز با یکدیگر همسایه می‌کند. برای همه ما، در مقام شهروندان جهان، ضرورت دارد که با همسایگانمان، در مقام کسانی که از یکدیگر چیز می‌آموزیم و در راه پیشرفت مشترک به یکدیگر کمک می‌کنیم، رابطه‌ای دوستانه داشته باشیم. این راهی است که به توسعه پایدار و به ایجاد چارچوبی کارآمد برای گفت‌وگوی تمدن‌ها در این سیاره کوچک می‌انجامد.

عارف رحمان
رییس اجرایی کمیسیون ملی یونسکو
وزارت آموزش ملی اندونزی
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن ها
دهلی نو
۱۰ـ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

پرسش‌هایی مانند این که آدمیان با کسانی که به جامعه‌ای دیگر تعلق دارند چطور رفتار می‌کنند؟ و چطور باید رفتار کنند؟ همان قدر که در حیطه روابط بین افراد مربوط و موجّه است در عرصه روابط بین دولت‌ها، بین ملل و بین فرهنگ‌ها نیز موجه است. نحوه سلوک ما با اشخاصی که به فرهنگ، سنت و میراثی دیگر تعلق دارند بر شکل جوامع در قرن بیست ویکم تأثیر خواهد گذاشت.

گفت‌وگو چیست و چرا ما به آن نیازمندیم؟

گفت‌وگو ابزار ایجاد تحول است، مقیاسی است برای صلح و تسامح، محمل تنوع و کثرت‌گرایی است و به‌ویژه، طریق رسیدن به آن غایت قصوایی است که نامش مصلحت عمومی است. ما به گفت‌وگوی تمدن‌ها نیازمندیم؛ زیرا این گفت‌وگو بر میزان آگاهی و درک ما در باب ارزش‌های مشترک همه‌انسان‌ها خواهد افزود و نیز موجب خواهد شد تفاوت‌ها را مورد اعتنا قرار دهیم.

چشم‌انداز گفت‌وی سالم چیست؟

گفت‌وگوی تمدن‌ها باید از حس درک اهداف، حس تنظیم امور، حس درک دستاوردها و حس هماهنگی برخوردار باشد. این گفت‌وگو باید بر بنیان احترام بنا شده باشد؛ احترام این امکان را ایجاد می‌کند که راه‌های رسیدن به جامعه سعادتمند و صلح‌آمیز مختلف باشد و نیز این فرصت را فراهم می‌کند که برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز همه در کنار یکدیگر فعالیت کنیم.

در چشم‌انداز یک گفت‌وگوی سالم می‌باید جلال آفریننده کائنات و ارزش انسانیت

و قدر و منزلت همه انسان‌های کره زمین لحاظ شود و برای این کار، از جمله باید حقوق بشر، برابری جنسی و آموزش برای همه را ملحوظ داشت. از این راه است که توسعه سالم تحقق می‌یابد.

اهمیت برقراری گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها:

گفت‌وگو ابزار ایجاد تحول، راه تسامح و صلح، محمل تنوع و کثرت‌گرایی، و از این رو، وسیله پیشبرد مصلحت عمومی است و چون چنین است پس مستلزم توانایی شنیدن و نیز مستلزم خصلت وفاق و پذیرندگی است و این یعنی مخاطره‌جویی اخلاقی. شنیدن، تلاش برای پذیرش دیگری، بدون دگرگون ساختن خود و وانهادن خود است. بر این اساس، گفت‌وگو آزمون تسامح است. گفت‌وگو و تسامح با یکدیگر پیوندی تنگاتنگ دارند. کسی که تسامح ندارد امیدی نیست که بتواند به گفت‌وگوی سالم بپردازد. با گفت‌وگو می‌توان به تفاهم متقابل رسید. مقصود گفت‌وگوی اصیل، تغییر آیین نیست، تفاهم متقابل است و این با راحت‌طلبی حاصل نمی‌شود، موقوف به ایمان راسخ است.

ما در جهانی به سر می‌بریم که پیوندها در آن هر دم نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود؛ جهانی که در آن تنوع فرهنگی تنها به چالش‌های دشوار نمی‌انجامد، بلکه فرصت‌هایی هم برای تفاهم متقابل، تسامح و صلح به بار می‌آورد. بنابراین، ما در چنین جهانی باید اهمیت گفت‌وگو را درک کنیم.

سه اصل راهنمای گفت‌وگو عبارتند از: جهان‌شمولی، تنوع و منزلت. این اصول با ارزش‌هایی همچون عدالت، همبستگی، تسامح، مشارکت، برابری، احترام به حقوق بشر و مبانی دموکراسی، که تعلیم و تربیت وسیله نیل به آن‌ها است، رابطه تنگاتنگی دارند.

گفت‌وگوی واقعی چگونه تحقق می‌یابد؟

گفت‌وگوی واقعی هنگامی تحقق می‌یابد که فرد با شناسایی تام و تمام «دیگری» نسبت به او تعهد و مسئولیت احساس کند. از جهات بسیاری، گفت‌وگو دعوتی است به بازاندیشی در باب مفهوم انسانیت. توانایی آدمیان برای همدلی و مهربانی با دیگران، محصولش بیش از این خواهد بود که گروه‌های قومی ــ فرهنگی صرفاً با یکدیگر همزیستی کنند. و این، سه شرط دارد:

ـ داشتن تصویری روشن از خویشتن خود؛
ـ داشتن تصویری روشن از وظیفه خود برای برقراری ارتباط با دیگران؛
ـ داشتن تصویری روشن از وظیفه خود برای همکاری و همزیستی با دیگران.

برای بهتر کردن گفت‌وگو شرط‌های لازم کدامند؟

شرط‌های گفت‌وگوی بهتر بین تمدن‌ها این است:

ـ درکی روشن از ماهیت فرهنگ‌های مختلف و انتظاراتشان از زندگی: کسانی که وارد گفت‌وگو می‌شوند باید پیش خود به این سؤالات پاسخ دهند؛ ما کیستیم؟ امیدها و دغدغه‌های ما چیست؟ به چه چیز می‌خواهیم دست پیدا کنیم؟ باید از چه راه‌هایی به زندگی سعادتمندانه برسیم؟ این راه‌هارا چگونه باید طی کنیم؟

ـ تسامح در قبالِ تفاوت‌های فرهنگی: برای این‌که تنوع فرهنگی به یک فرصت بدل شود، نه یک مانع، دو شرط عمده لازم است؛ برابری و به رسمیت شناختن فرهنگ‌ها. این‌ها راه رسیدن به کثرت‌گرایی در عرصه فرهنگ است. بنابراین تفاوت فرهنگ‌ها را باید به‌رسمیت شناخت و محترم شمرد.

ـ همکاری با یکدیگر و جهان را به‌مثابه جامعه‌ای واحد به‌شمار آوردن که در آن وابستگی‌ها متقابل است. ما در عصر وابستگی به سر می‌بریم، بنابراین، برای حل مسایل نوع بشر ناچاریم با یکدیگر همکاری کنیم.

ـ روحیه جستجو برای یافتن وجوه مشترک: فقط به‌شرطی می‌توانیم با همکاری یکدیگر حاجات اولیه، امنیت، مهر، احترام و خودشکوفایی را تأمین کنیم که تفاوت در سنن، آداب، باورها، دین، زبان، شیوه زندگی و تعلقات سیاسی را بپذیریم و به آن‌ها احترام بگذاریم.

ـ روحیه احترام به تفاوت‌ها: روحیه احترام گذاردن به تفاوت‌ها، از قبیل شناسایی وجود و حقوق دیگران؛ خواستن جامعه‌ای سالم و دموکراتیک که در آن مردم حق داشته باشند عقایدشان را بیان کنند و با عقاید و نظام‌های مختلف همراه شوند و سرانجام پیشبرد حقوق بشر، برابری جنسی و تقویت مهارت‌های زیستن در کنار یکدیگر.

ـ عمل کردن به شش ارزش اصلی به مثابه پایه اخلاقی در روابط بین ملت‌ها: «اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد» شش ارزش را به‌عنوان ارزش‌های اصلی و پایه

اخلاقی روابط بین‌الملل پذیرفت که عبارتند از: آزادی، برابری، همبستگی، تسامح، حرمت نهادن به طبیعت، و احساس مسؤولیت مشترک.

چه نوع تعلیم و تربیتی جوانان را بیشتر وارد گفت‌وگو می‌کند؟

تعلیم و تربیت فرآیند کنش آگاهانه از طریق آموزش به شیوه ناخودآگاه است. بنابراین، تعلیم‌دهندگان باید از فرآیندهای تعلیمی که مانع ظهور انگیزه تعلیم می‌شوند دوری کنند. معلم شایسته کسی است که شاگردانش را و کارش را بسیار دوست می‌دارد و آموزگار انسانیت و علم است. بنابراین، تعلیم و تربیت مورد نیاز آن است که با پرورش برخی ارزش‌های معین به شخصیت شکل می‌دهد. این ارزش‌ها فرد را توانا می‌کند که از خود و محیطش آگاه شود. این نحوه آموزش به فرد کمک می‌کند تا نقش اجتماعی خود را در محیط کار و در جامعه ایفا نماید و به این ترتیب رهبرانی پرورش می‌یابند که در آینده وضع جهان را بهتر کنند.

از این نظر، وظیفه مربی این است که به شاگردان خود در باره تنوع انسان‌ها آموزش دهد و آنان را هم‌چنین از شباهت‌های انسان‌ها به یکدیگر و وابستگی‌شان به هم آگاه سازد. مدرسه، از اوان طفولیت باید هر فرصتی را غنیمت بشمرد و با آموزش تاریخ بشر، جغرافیا، زبان و غیره حق این روش تعلیم را ادا کند.

آموزش باید بر ارزش‌ها/موضوع‌های زیر تأکید کند:

- تعلیم حقوق بشر
- تعلیم چند زبان
- تفاهم بین‌المللی
- درک مشترکات فرهنگ‌ها
- صلح، تسامح، برابری جنسی، دوستی
- درک روابط میان فرهنگ‌ها
- ارزش‌های جهانی مشترک
- ارزش‌های سازنده انسجام اجتماعی و احترام به منزلت انسان و تنوع زبانی/شرح ارزش‌ها/ تغییر ارزش‌ها
- تاریخ، دین، میراث و سنن ملت‌های دیگر.

تعلیم و تربیت باید به کسانی که تعلیم می‌بینند یاری دهد که برای به فعلیت

رساندن قوای روحی، عاطفی، عقلی، اجتماعی و جسمانی خود به مرحله خودشکوفایی برسند. بنابراین باید برای تعیین استعداد و میزان موفقیت متعلمان، نظام ارزیابی وجود داشته باشد. حال آن‌که بیشتر اوقات موفقیت آموزشی تنها بر مبنای توان عقلی سنجیده می شود و توانایی‌های دیگر مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد.

ما در تمدنی به سر می‌بریم که وضعیتی حساس و در حال گذار دارد. اگر دست به‌کار نشویم، کره زمین محل مناسبی برای زیستن نخواهد بود. هم‌اکنون در عرصه بین‌المللی با ضرورت نوینی سروکار پیدا کرده‌ایم که همانا افزودن بر فهم ما از دیگری است. با گفت‌وگو می‌توان به درک متقابل رسید. بنابراین، یونسکو باید گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را سرپرستی و تسهیل کند؛ زیرا نیاز به گفت‌وگو، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، نیازی است مبرم. موازین راهنمای گفت‌وگوی سالم بر ارزش‌های جهانی از قبیل عدالت، همبستگی، برابری، احترام به حقوق بشر، اصول دموکراسی و تسامح مبتنی است که می‌توان آن‌ها را از طریق تعلیم و تربیت و با هدف تفاهم بین‌المللی، در اولین مراحل زندگی انسان به او آموخت.

الیزابت رن
نماینده پیمان ثبات اروپای جنوب شرقی
گردهمایی منطقه‌ای در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
اخریده
۳۰-۲۹ اوت ۲۰۰۳

اگر بناست گفت‌وگویی واقعی با نتایج واقعی داشته باشیم، این کار باید در سطح مردم کوچه و بازار صورت گیرد. سازمان‌های غیردولتی و مردمی هم می‌خواهند در راه گفت‌وگو فعالیت کنند. سازمان‌هایی که خواهان این کارند، باید مسئولیت آن را برعهده بگیرند.

ما، در پیمان ثبات، توجهمان را بر بسیاری جنبه‌ها که در این مجمع باید مطرح شود متمرکز کرده‌ایم، مخصوصاً آن جنبه‌هایی که بناست در نخستین میزگرد صلح و ثبات مورد بحث قرار گیرد. در این میزگرد من تأملاتم را در باره "رسانه‌های جمعی، همکاری‌های فرامرزی و همکاری‌های پارلمانی" با شما در میان خواهم گذاشت:

ابتدا در خصوص فرهنگ مطالبی را عنوان می‌کنم. فرهنگ لفظی است که معمولاً در جامعه اروپایی ذکری از آن نمی‌شود. آن‌جا بیشتر صحبت از اقتصاد و این چیزهاست. این کار خوبی است که در این‌جا به شکلی که می‌بینیم از فرهنگ سخن به میان آمده؛ زیرا شناخت و فهم فرهنگ کلید همکاری از طریق گفت‌وگو، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان است. من وقتی نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در سارایوو بودم، کنسرتی به همت یک هنرمند صرب برگزار شد و هزاران جوان کرواتی، بوسنیایی و صرب برای دیدن این کنسرت دور هم جمع شدند. گفت‌وگوی واقعی این بود! باید اذعان کرد که با همین قدم‌های کوتاه است که ما می‌توانیم در مقوله همکاری‌های فرامرزی حق مطلب را ادا کنیم. برای این نوع همکاری‌های بین‌فرهنگی یک‌دنیا فرصت

و مجال هست. منطقه اخریده از بسیاری از نوآوری‌های درخشان، که باعث و بانی‌شان یونان، آلبانی و دیگر بخش‌های مقدونیه بوده‌اند، برخوردار بوده است. ما واقعاً باید در باره مسائل مربوط به فرهنگ با جدیّتی بیش از آن مقدار که اکنون داریم کندوکاو کنیم.

من جداً فکر می‌کنم که ما هیچ‌گاه نباید موضوع رسانه‌های جمعی را به فراموشی بسپاریم. سطح کار حرفه‌ای رسانه‌ای در این منطقه یعنی جنوب شرقی اروپا هرگز وضع درخشانی نداشته است. تردیدی نیست که در بسیاری از کشورهای دیگر جهان هم کار حرفه‌ای در همین سطح انجام می‌شود. با این حال، رسانه‌های جمعی ابزارهایی هستند که با آن‌ها می‌توان، هم در جهت صلح و سازش کوشید و هم، برعکس، می‌توان چنین تلاش‌هایی را پایمال کرد. مهم است که ما تا می‌توانیم باید بکوشیم کسانی را که در رسانه‌های جمعی کار می‌کنند آموزش بدهیم تا آنان نه تنها سطح کار حرفه‌ای را در این حوزه ارتقا دهند، بلکه سطح مدیریت و مالکیت رسانه‌ها را نیز بالا ببرند. بیشتر اوقات دبیران رسانه‌ها چیزی را که مالکان رسانه‌ها از آن‌ها می‌خواهند می نویسند. برای گفت‌وگوی حقیقی و واقعی، این وضع، نامطلوب است.

هم‌چنین نباید فراموش کنیم که بیش از نصف جمعیت جهان ـ و جمعیت درگیر در منازعات و جنگ‌ها ـ را زنان تشکیل می‌دهند. متأسفانه امروز زنان قربانی تجاوز و شکنجه می‌شوند. با این حال، وقتی نوبت به مذاکرات صلح ـ یا فرآیند صلح می‌رسد، زنان تقریباً به‌تمامی فراموش می‌شوند. ما باید بیانیه شماره ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد را که در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید ارج بگذاریم. باید به زنان در هر مقامی که هستند نقش بیشتری داد؛ زیرا زنان در کار گفت‌وگو واقعاً بسیار توانا هستند. می‌توان برای گفت‌وگو بین فرهنگ‌های مختلف کارهای بسیاری کرد. گمان می‌کنم این نکته مهم است که ما سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های زنان را جدی بگیریم و آنان را طرف گفت‌وگو قرار دهیم؛ زیرا فقط در صورتی می‌توانیم به‌جدّ، در راه آشتی و تفاهم همه انسان‌ها کار کنیم که همگان را وارد عرصه کنیم.

عبدالقادر شریف
معاون وزیر امور خارجه و همکاری بین‌المللی تانزانیا
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی نو
۱۰ـ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

تانزانیا در تقویت گفت‌وگو با جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و نیز در همزیستی وفاق‌آمیز با آن‌ها سابقه‌ای طولانی دارد. تانزانیا از این بابت که محل آرام و قرار صدها هزار پناهنده جنگ‌ها و منازعات قومی در منطقه ما و در اطراف این منطقه بوده از شهرتی رشک‌انگیز برخوردار است. افزون بر این، تانزانیا را، در جریان نهضت‌های آزادی‌بخش قاره ما، به عنوان «خانه رزمندگان راه آزادی» می‌شناسند. این شهرت تاحدی ناشی از اعتقاد و تعهد ما به صلح، امنیت و ثبات است. ما به آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، و نیز حقوق مردم باور داریم. ما باور داریم که گفت‌وگو ابزار حل منازعه است. گفت‌وگوی ملت‌ها سنگ بنای همکاری متقابل و مبنای تشکیل هیأت‌های جهانی از جمله سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای مشترک‌المنافع و اتحادیه آفریقاست.

در قرن گذشته، در جهان، اکتشافات و ترقیات علمی و فنی باورنکردنی اتفاق افتاد، اما آن قرن، عصر جنگ‌های بی‌رحمانه و توجیه‌ناپذیر هم بوده است. از یک‌طرف، قرنی بود که در آن موانع بین کشورها برداشته شد، در کار پخش و انتشار اطلاعات بین جوامع پیشرفت‌های شگرفی صورت گرفت، همکاری‌های بین‌المللی گسترش یافت و برای جهانی‌سازی زمینه مساعدی فراهم شد و از طرف دیگر، این پدیده‌ها بر وخامت مسائل بین افراد، و نیز بر وخامت مسائل قومی، مذهبی و اقتصادی افزود. جهانیان، بر خلاف انتظارشان، دیدند که منازعات و درگیری‌ها بیشتر شد و این منازعات، صلح،

دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و ارزش‌ها را مورد تهدید قرار داد. قسمتی از این مسائل، به شکل حادش، سهم *منطقه دریاچه‌های بزرگ واقع در آفریقا* بود. اکنون هم این مشکلات ادامه دارند. ولی تانزانیا، چه در سطح منطقه و چه در مقام کشوری درون منطقه یادشده، مصمم است به کوشش‌هایش برای یافتن راه‌حل این مسائل و مشکلات از طریق گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر، ادامه دهد. ما به این عمل رو می‌آوریم؛ زیرا باور داریم که با چنین تصمیم و پشتوانه‌ای، شاهد پیروزی را در آغوش خواهیم گرفت.

با توجه به این پیش‌زمینه، می‌توان گفت که تعلیم و تربیت به صورت عام، و آموزش عالی به صورت خاص، می‌تواند در امر پیشبرد صلح از طریق گفت‌وگو و نیز در نیل به وفاق از طریق حل اختلافات بدون توسل به خشونت، نقش داشته باشد.

رسالت پیشبرد فرهنگ صلح از طریق تعلیم و تربیت، فرض مسلم سازمان ملل متحد بوده است که به فرمانش، یونسکو مأمور شد با دقت و تفصیل بیشتری به مفهوم «فرهنگ صلح» بپردازد و «اعلامیه اصول تسامح» (۱۹۹۵) را نیز به تصویب رساند. یونسکو در راهبرد میان‌مدت خود برای سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ برنامه چندمنظوره‌ای را به نام «به سوی فرهنگ صلح» آغاز کرد تا پایه‌های عمارت صلح را در ذهن انسان‌ها بگذارد. یونسکو، بی‌مبالغه، شایسته همه گونه حمایت ماست.

ملت تانزانیا اعتقاد دارد که نهادهای آموزش عالی و مخصوصاً دانشگاه‌ها، به‌ویژه در امر ارتقای آموزش، تحقیق و پژوهش آزاد، در دورانی که جهان به صورت واحدی یکپارچه در می‌آید نقشی جهانی دارند. نهادهای آموزش عالی می‌توانند بر آینده خودشان و نیز بر فرآیند تحول در کشورها، مناطق و قاره‌های مربوط به خود تأثیری عمیق بگذارند. این نهادها باید مبتکر جسارت در اندیشیدن باشند و باید بتوانند خلأ فقر ایده را پر کنند. مقصودم از فقر ایده این است که چگونه باید با چالش‌های جهانی‌سازی در حوزه آموزش، سیاست، محیط زیست و دیگر حوزه‌ها روبرو شد. بنابراین، آموزش عالی در فرآیند صلح جهانی از راه‌های زیر می‌تواند تأثیر بگذارد:

ـ بین‌المللی کردن آموزش عالی می‌تواند از راه ایجاد تغییر در نهادها، نوآوری در برنامه درسی، توسعه‌هیأت‌های علمی و جابه‌جایی دانشجو، مناسبات میان ملت‌ها و به‌خصوص مناسبات میان مناطق را تقویت کند.

ـ تأسیس «مراکز عالی صلح و حل اختلاف»، در سطح منطقه و زیرمنطقه، همراه با انبوهی از عالمان و محققان در رشته‌های مختلف، می‌تواند به کاهش منازعات بین

مردمان و بین ملت‌ها، به حفظ صلح، به پیشبرد و تقویت دموکراسی و احترام به حقوق بشر و حقوق مردم بینجامد.

ـ همکاری بین دانشگاه‌ها و کارگزاران توسعه، سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی، می‌تواند وسیله پیشبرد سیاست‌های آموزشی‌ای باشد که حق گروه‌های ذی‌نفع را برای کسب حمایت به رسمیت می‌شناسد.

در نتیجه، آموزش عالی باید مایه رشد راهبردهایی شود که بر مبنای آن‌ها بخش‌های عمومی و خصوصی می‌توانند در کاستن از فقر، مبارزه با بیماری، ایجاد انسجام اجتماعی و سیاسی و ایجاد شغل ایفای نقش کنند و بر این اساس مناسبات دوستانه بین ملت‌ها را تقویت کنند و در کار از بین بردن خطراتی که تهدیدکننده صلح و ثبات است سهیم باشند.

حسن بن طلال
ولیعهد سابق اردن هاشمی
میزگرد قبل از گشایش نشست هزاره سازمان ملل‌متحد در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۵ سپتامبر ۲۰۰۰

من ترجیح می‌دادم که، به جای گفت‌وگوی «تمدن‌ها»، موضوع بحث ما «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» تعیین می‌شد؛ زیرا یقیناً تمدن بشری جهان‌گستری وجود دارد که همه ما به آن تعلق داریم. من جامعه‌ای را نمی‌شناسم که خارج از این تمدن واحد باشد. من مایلم از فرهنگ که جوامع ما را از هم متمایز می‌کند و از «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» سخن بگویم.

هیچ فرهنگی محصور یا منحصربه‌فرد نیست. موضوع «برخورد فرهنگ‌ها» که در دوره اخیر مطرح شده است مبتنی بر این ایده غلط است که گویا فرهنگ‌ها انحصاری و حتی با یکدیگر ناسازگارند. موضوع بسیاری از کنفرانس‌ها و نوشته‌ها «غرب و اسلام» است، اما در این میان از روابط تنگاتنگ و سوابق تاریخی هر دو غفلت می‌شود. «فرهنگ غرب» بدون ریشه‌هایش در خاور نزدیک و میانه کدام است؟ و «فرهنگ اسلامی» بدون مؤلفه‌های یونانی و بیزانسی‌اش چیست؟

ملت‌ها و طوایف و جوامع ممکن است برخورد کنند، اما فرهنگ‌ها در هم می‌آمیزند. «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» را باید از متن سیاسی آن بیرون آورد: سیادت نظامی یا مالی یا حتی زبانی هیچ فرهنگی سبب «برتری » آن بر فرهنگ‌های دیگر نمی‌شود. «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها»ی صحیح و ضروری باید نوعی جست‌وجو برای رسیدن به تفاهم و عیان کردن رگه‌های گوناگونی باشد که هر فرهنگی را می‌سازند و هر فرهنگی را از فرهنگ دیگر متمایز می‌کنند.

پس، گفت‌وگو باید نه تنها در میان فرهنگ‌ها، بلکه هم‌چنین در درون فرهنگ‌ها باشد. ما قبل از آن‌که دیگران را بفهمیم، باید خودمان را بشناسیم. وقتی این روند «خود ـ گفت‌وگو» را آغاز کنیم، می‌فهمیم که چه وجوه مشترکی با دیگران داریم، خاستگاه‌های مشترک را نشان می‌دهیم، و رفته‌رفته درمی‌یابیم که کجا با یکدیگر افتراق پیدا می‌کنیم. هر چه دنیا بیشتر به سمت جهانی‌شدن برود، ویژگی‌های فرهنگی بیشتری سر برمی‌آورد. چندفرهنگی بودن نوعی ویژگی نژاد بشر از زمان‌های خیلی قدیم بوده است، و مادام که فرهنگ‌های جهان چندگانه، هماهنگ و در معرض دادوستد با یکدیگر باشند جهان نیز غنی‌تر می‌ماند.

مایلم توجه شما را به «آیین رفتار»ی جلب کنم که محصول سال‌ها گفت‌وگو میان پیروان سه دین توحیدی بود. این آیین رفتاری حقوق و وظایف را روشن می‌سازد: ما را به این جهت سوق می‌دهد که وجوه اشتراک را مبنا قرار دهیم؛ اصل «عدم اجبار» و گردش آزادانه اطلاعات را بپذیریم. هم‌چنین مستلزم ایجاد چارچوبی برای اختلاف‌نظر و قبول مسئولیت در قبال گفتار و کردار در تمامی سطوح است. این آیین رفتار در عین حال بر پیوند میان الهیات و مصلحت‌های عملی تأکید می‌ورزد.

همبستگی بشر نیازمند تقارب فرهنگ‌های مختلف در محدوده تمدن بشری، تعاملِ فارغ از برخورد، و تکمیل یکدیگر است. تنوع در عین یگانگی باید نکته اصلی تلاش‌های ما باشد. «یک جهان با ده‌هزار فرهنگ» شعار دلپذیری است که میرچا ملیتا، استاد دانشگاه دریای سیاه در بخارست، سر داده است: جهانی که شالوده‌اش وجوه مشترک است و پی‌سنگ‌هایش وجوه خاص.

من کاملاً طرفدار این پیشنهاد سال ۱۹۹۷ لرد منوهین فقید هستم که قبل از پارلمان اروپا، «پارلمان فرهنگ‌ها» تأسیس بشود. چنین نهادی، متشکل از نمایندگان برجسته فرهنگ‌های مختلف جهان، مجمعی خواهد بود که در آن گفت‌وگویی که ما می‌کوشیم آن را آغاز کنیم به شیوه‌ای پایدار و منظم تحقق خواهد یافت. معتقدم که چنین پارلمانی، با تقویت هر چه بیشتر نقش ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی در سیاست و رفتارهای بین‌المللی، سهم قابل توجهی را در پی‌ریزی نظم انسان دوستانه جهانی جدیدی ایفا خواهد کرد.

اوگنه کارولیس
نماینده دائمی جمهوری لیتوانی در یونسکو
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
ویلنیوس
۲۶ـ ۲۳ آوریل ۲۰۰۱

این گردهمایی گفت‌وگوی تمدن‌ها، روشنفکران، دانشمندان و هنرمندان چهار قاره و حدود بیست کشور را گردهم آورده است. به این ترتیب، لیتوانی به فراخوان سازمان ملل متحد که سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌های ملل متحد اعلام کرده، پاسخ مثبت داده است. این گردهمایی برای ما دو معنای نمادین دارد.

ویلنیوس، به یمن این گردهمایی، به سنت دیرپای تسامح و کثرت‌گرایی قومی و زبانی، که زمان آغازش قرون وسطی است، حیاتی دوباره بخشیده است. در قرن چهارم گدیمیناس، دوک بزرگ، از صنعت‌گران و بازرگانان خارجی دعوت کرد که در پایتختش ساکن شوند و به مدت ده سال آزادی رفت‌وآمد و معافیت از مالیات را برای آنان تضمین کرد. آلمانی‌ها و روس‌ها فوج‌فوج به این کشور آمدند و دیری نگذشت که یهودیان هم به آن‌ها پیوستند. در سال ۱۳۸۸ قانون اولیه «حق ویژه برای یهودیان» رسماً اعلام شد. به همین دلیل ویلنیوس به عنوان «اورشلیم شمال» و کانون فکری، علمی و روحی یهودیان اشکنازی شهرت یافت. هم‌چنین جوامع یهودیان کارائیم که از منطقه دریای سیاه آمدند، به‌علاوه تاتارهای مسلمان در این کشور ریشه دواندند.

ویلنیوس که در چهارراه غرب و شرق واقع شده، همچون صفحه قطب‌نمایی است که در آن تمدن‌های شرق و غرب می‌توانند به هم برسند و یکدیگر را غنی کنند. این‌جا وجود تفاوت‌ها چیز رایجی بود، تا آن حد که برای روحیه تسامح حاکم در این‌جا تا مدت‌ها نمی‌شد همتا پیدا کرد. در دوران رنسانس، پایتخت دوک‌نشین، که در اتحاد با

لهستان جمهوری مشترکی به وجود آورد، کلان شهری جهان‌وطن بود که شهرتش را در زمینه آزادی بیان می‌توان با شهرت شهر بال سویس مقایسه کرد.

اکنون نیز لیتوانی خود را برای برگزاری جشن دهمین سال عضویتش در یونسکو آماده می‌کند. یونسکو به ما اعتماد کرد و اجازه این گردهمایی را به ما داد. این معنایی نمادین دارد که بابت آن ما به خود می‌بالیم و امیدواریم این کار باعث شود که کشور ما بار دیگر محل ملاقات و مبادله، و مرکز ممتاز گفت‌وگوی تمدن‌ها شود؛ گفت‌وگویی که وجودش برای همه انسان‌ها، در مقام جویندگان صلح، توسعه و سعادت پایدار، ضروری است.

در این زمانه جهانی‌سازی، پذیرش هویت هر ملتی، و با این حساب پذیرش تنوع فرهنگی، به همان اندازه ضرورت دارد که جست‌وجو و تعریف ارزش‌های مشترک برای همه ساکنان سیاره ما؛ چرا به جای فرهنگ‌ها، از تمدن‌ها سخن به میان می‌آوریم؟ به این دلیل ساده که موضوع بحث تمام وجوه و حوزه‌های زندگی بشر، فعالیت و خلاقیت او و به‌خصوص ابعاد زیباشناختی، اخلاقی و روحی اوست. این درست است که برای گفت‌وگوی تمدن‌ها شناختن خود و دیگران ضروری است، اما علاوه بر این، همدلی با دیگر مردمان نیز ضرورت دارد. تسامح را نمی‌توان صرفاً معادل بی‌تفاوتی دانست. باشد که "گفت‌وگوی تمدن‌ها" به ظهور "تمدن گفت‌وگو" بینجامد.

سرگیان کریم
نماینده دائمی جمهوری مقدونیه در سازمان ملل متحد
نیویورک ـ سازمان ملل متحد
۸ نوامبر ۲۰۰۱

تصمیم مجمع عمومی مندرج در قطع‌نامه ۵۳/۲۲ چهارم نوامبر ۱۹۹۸ مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، بی‌شک تصمیمی بسیار خردمندانه و مناسب بود و به همین دلیل، در سرتاسر جهان با استقبال روبرو شد. آن‌چه درج این عنوان را در دستور کار سازمان ملل متحد توجیه می‌کند، تنها پایه‌های مفهومی گفت‌وگوی بین تمدن‌ها (که مظهرش تنوع و تسامح است) نیست، بلکه چیزی بیش از این است. لازم است که آغاز هزاره سوم تاریخ بشر را چنین معرفی کنیم: «پیوند عظیم فرهنگ‌ها». این تعبیر از منشور آکادمی جهانی فرهنگ‌ها برگرفته شده که چند سال پیش در اساسنامه این سازمان بین‌المللی هنرمندان و دانشمندان آمده است.

این‌جا در نیویورک، ما می‌بینیم که مفهوم دیگ ذوب در عمل، دستخوش تحول شده است. شاید صحیح‌تر این است که بگوییم *پیوند فرهنگ‌ها* هم‌اکنون نیز وجود دارد: فرهنگ‌های مختلف شانه‌به‌شانه هم زندگی می‌کنند؛ بعضی گروه‌های قومی با هم آمیخته‌اند، بعضی دیگر خود را جدا نگه داشته‌اند (در مناطق مختلف به سر می‌برند، به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند و از سنت‌های مختلف پیروی می‌کنند) و همه بر مبنای برخی قوانین مشترک و زبانی که آن را *زبان میانجی* (انگلیسی) می‌نامم از اکناف عالم گرد هم آمده‌اند. مهم نیست که نیات واقعی عاملان حمله یازدهم سپتامبر در مانهاتان چه بوده، بدون این حادثه هم می‌شد تصور کرد که کوشش‌هایی علیه ارزش‌ها و سبک زندگی یادشده در بالا صورت گیرد. وقتی دوباره تصاویر فاجعه‌آمیز فرو ریختن برج‌های مرکز تجارت جهانی را می‌بینیم، می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که

تمدن به کجا می‌رود؟ آیا اقدامات تروریستی سبعانه، بین انسان‌ها، ملت‌ها و ادیان شکاف‌های تازه ایجاد می‌کند و یا شکاف‌های ازپیش موجود را فراخ‌تر می‌کند؟

در تلاشی که برای جلوگیری از بروز مناقشات در جبهه جهانی به خرج می‌دهیم و در راه مبارزه سرنوشت‌ساز با تروریسم، یک چیز را باید قطعاً رعایت کرد: هیچ دین، مردم یا منطقه‌ای را نباید مورد تهاجم قرار داد. با این حال، نباید از هدف اصلی که غلبه بر تروریسم بین المللی است کوتاه آمد. دبیرکل در گزارش خود به‌حق خاطر نشان کرد که «... گفت‌وگوی تمدن‌ها چیزی بیش از پاسخ ضروری به تروریسم است ـ؛ زیرا از بسیاری جهات مجازات آن هم هست. در حالی که تروریسم درصدد است بشریت را شاخه‌شاخه کند، هدف گفت‌وگو متحد ساختن ماست؛ ...»

از سوی دیگر، باید از این واقعیت آگاه بود که جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم جهان بی‌نقص و کاملی نیست. برخی معتقدند که بین جهانی‌سازی و تنوع فرهنگی تضاد و تعارضی هست. برخی دیگر هراسانند که مبادا در این فرآیند عظیم جهانی از قافله عقب بمانند. این ترس‌ها بی‌دلیل نیست. رهبران سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی ـــ از جمله سازمان ملل متحد ـــ در نتیجه پذیرش این واقعیت که جای چنین ترس‌هایی هست، به این نتیجه رسیده‌اند که زمام کار جهان را نباید یکسره به نیروهای بازار سپرد. رییس جمهور فرانسه در خطاب به گردهمایی عمومی یونسکو گفت «پاسخ ما به جهانی‌سازی، که به معنای یکسان‌سازی فرهنگ‌هاست، همانا تنوع فرهنگی است. تنوعی که مبتنی است بر این اعتقاد که هر قومی حامل پیام یگانه خویش است برای جهان؛ هر قومی با به ارمغان آوردن زیبایی و حقیقت خود سهمش را در غنا بخشیدن به انسانیت ادا می‌کند.»

با چنین طرز فکری، ما تأکید می‌کنیم که جهانی‌سازی را نمی‌توان از دموکراسی، حاکمیت قانون، رعایت حقوق بشر، آزادی فردی، عدالت اجتماعی، احترام به گروه‌ها و جماعات مختلف، و احترام به هویت‌های فرهنگی جدا کرد. معنای سخن این است که اگر می‌خواهیم جهانی‌سازی بر مبنای اصول جهانی اخلاق و دموکراسی پا بگیرد، پس لازم است راهی را بپیماید که پایانش تنها و تنها پیشرفت کل جهان است. بنابراین، وظیفه رهبران سیاسی و نیز همه کسانی که در مسند قدرت‌اند این است که به فرآیند جهانی‌سازی شکل *متمدنانه‌ای* بدهند و منافع انسان‌ها ـــ همه انسان‌ها ـــ را تأمین و

تضمین بکنند.

در باب دامنه گفت‌وگوی تمدن‌ها و ابعاد جهانی‌اش چند مثال ذکر می‌کنم. همه جوامع، قطع نظر از سابقه مذهبی، ریشه‌های فرهنگی، یا سنت‌های ملی‌شان، آیا با این چالش مشترک روبرو نیستند که باید برای همه جوانان فرصت‌های مناسب ایجاد کنند تا آن‌ها در سایه آزادی، برابری، امنیت و عزت و شأن بشری، شغل شرافت‌مندانه و ثمربخشی به دست آورند؟ گفت‌وگوی راستین بین فرهنگ‌ها و ادیان می‌تواند به طرف‌های گفت‌وگو کمک کند که راه صلح و آینده سعادتمند را پیدا کنند. چه کسی می‌تواند تجربه تلخ درگیری‌های قومی بالکان طی ده سال گذشته را فراموش کند؟ تصفیه قومی یا تخریب مکان‌های دینی، پی‌آمد قطعی این درگیری‌ها بود. با کمال تأسف ما در بخش‌های دیگر دنیا هم شاهد چنین اتفاقاتی هستیم. این‌ها را باید اخطارهایی جدّی دانست. حتی در عصر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بسیار پیچیده هم، انسان‌ها هنوز گریبانگیر همان خلق و خوی نیاکان خود یعنی خلق و خوی قرون وسطایی و دوران جنگ‌های صلیبی و بدبختی و رنج ناشی از آن هستند، اما اگر به تاریخ بشر مراجعه کنیم می‌بینیم که این سکّه روی دیگری هم داشته است: از قرن هشتم تا قرن سیزدهم، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان برای رشد و شکوفایی علم، هنر، طب و فلسفه با یکدیگر مشارکت می‌کردند. در این‌جا لازم است بر این نکته تأکید شود که گفت‌وگوی تمدن‌ها، در کار غلبه بر هر نوع بنیادگرایی و یکپارچه‌انگاری باید نقشی اساسی ایفا کند؛ زیرا بنیادگرایی و یکپارچه‌انگاری، صرف‌نظر از ریشه ها و پیشینه‌های دینی‌شان، دو شکل بسیار بارز عدم تسامح هستند.

کشور مقدونیه، مظهر یگانه تاریخ پرغوغا و پرتنوع جنوب شرقی اروپاست؛ منطقه‌ای که در آن فرهنگ هلنی و تمدن رومی آثار بسیار به جا نهاده است، در طول اعصار گذشته، مسیحیت و اسلام برای کسب سلطه با یکدیگر جنگیده‌اند؛ و اقوام یونانی، آلبانیایی، رومی، یهودی و ترک با یکدیگر آمیخته‌اند. پس کشور مقدونیه دلایل بسیاری دارد که از قطعنامه ۵۵/۲۳ در باره سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، که در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی رسید، حمایت کند. ما فعالیت‌های نماینده شخصی دبیرکل ، آقای جان دومینیکو پیکو را مغتنم می‌شمریم که با همکاری مدیرکل یونسکو، شماری از دولت‌ها، رجال برجسته، سازمان‌های متعدد جامعه مدنی و نمایندگانی از اکناف عالم، در قالب یک سلسله اقدامات منظم، طرح‌ها، گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها،

کنفرانس‌ها و چیزهایی از این قبیل، کار گفت‌وگوی تمدن‌ها را پیش می‌برد. چند نمونه معدود از فعالیت‌های مذکور این‌ها هستند:

گفت‌وگوی تمدن‌ها در سالزبورگ ــ که الگوی تازه‌ای در روابط بین‌الملل است و سال بعد هم ادامه خواهد داشت؛ کنفرانس ویلنیوس و بیانیه گفت‌وگوی تمدن‌ها که در آن‌جا به تصویب رسید؛ کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها در توکیو و کیوتو؛ سمینار بین‌المللی و بیانیه تهران در باره محیط زیست، دین و فرهنگ که در همین سمینار به تصویب رسید؛ و اجلاس قرن بیست‌ویکم ــ گردهمایی گفت‌وگوی تمدن‌ها در پکن. در راستای برنامه عمل مندرج در دستور کار جهانی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها که در پیش‌نویس قطعنامه A/۵٦/L.۳ آمده، جمهوری مقدونیه، قصد دارد با همکاری یونسکو برای میزبانی کنفرانس یا سمیناری راجع به گفت‌وگوی تمدن‌ها، در سال۲۰۰۲، در اخریده، قدم پیش بگذارد.

با توجه به اقداماتی که پس از آن صورت گرفت، هم‌چنین باتوجه به چشم‌انداز گفت‌وگوی تمدن‌ها، باید به کارگروه برجستگان (تأسیس شده توسط دبیرکل) که وظیفه‌اش را به انجام رساند توجه ویژه مبذول کنیم. مؤلفان یادشده به اقدامی جسورانه دست زدند؛ بدین معنی که توجه خود را به ادامه طرحی تفصیلی راجع به الگوی تازه‌ای در روابط بین‌الملل معطوف کردند. بازنگری مفهوم دشمن، ائتلاف بر مبنای مسائل نه ایدئولوژی، مفهوم سهام‌دار، و سرانجام، نظام تصمیم‌گیری که مبتنی بر مسئولیت فردی باشد و در آن همه موقعیت برابری داشته باشند؛ این‌ها مسائلی هستند که قطعاً الگوی تازه‌ای را متبلور می‌سازند. تلاش فکری گروه برجستگان شایسته همه گونه احترام ماست، به‌علاوه باید این تلاش را از آن رو ارج بگذاریم که امر گفت‌وگو را به چیزی بیش از یک بحث جذاب بدل کرد. ارزش‌ها و اصول بنیادینِ جهانی چند قطبی و هم‌بسته از اساس با جهانی که در آن سازمان ملل متحد ایجاد شد فرق می‌کند. صرف استفاده از مفهوم [تجدیدنظرشده] دشمن، یا ائتلاف‌های مسأله‌ـمحورِ منطبق با الگوی جدید، ایجاب می‌کند که در منشور ملل متحد یا دست‌کم، در برخی از اصول بنیادین آن تجدیدنظر صورت گیرد. به راه انداختن گفت‌وگو در این چارچوب، نه تنها باعث می شود روابط بین‌الملل الگوی تازه‌ای پیدا کند، بلکه هم‌چنین، در نسبت با بنیان‌های تشکیلاتمان یک تابو شکسته می‌شود. از طرف دیگر، می‌توان به حق این

سؤال را پیش کشید که آیا ما واقعاً مشتاقیم سازمان ملل متحد را به سازمانی آسان‌گیر بدل کنیم؛ آن هم باتوجه به پای‌بندی آشکار بیانیه اجلاس هزاره به اصولی که *در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر است*؟

در مورد هدف گفت‌وگو می‌توان گفت که مباحثات جاری در باب برابری حقوق اعضای شورای امنیت و افزایش تعداد اعضا، شاید بهترین رویداد باشد و نشان‌دهنده آن است که چیزی را با هم ساختن، زمان، طاقت، عزم، شجاعت و خردمندی می‌خواهد. از این طریق است که سرانجام گفت‌وگوی واقعی تحقق می‌یابد. بنابراین، همه ما باید با اشتیاق شجاعت و فرزانگی باطن را بخواهیم، تا در ساختن جهانی فراگیر سهم داشته باشیم؛ جهانی که در آن، تنوع دیگر تهدید محسوب نشود، بلکه در مقوله رشد تمدن‌ها، یکی از عناصر ارتقا به شمار آید.

تومیسلاو ککچ
معاون فرهنگی وزیر امور خارجه کرواسی
همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها
زاگرب
اردیبهشت ۱۳۸۰

به عنوان یک اندیشمند، موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها برای من قابل توجه بود؛ چرا که بنده به عنوان یک استاد جامعه‌شناس که در طی سال‌های گذشته به صورت حرفه‌ای به مسایلی مانند ارتباطات بین‌تمدنی و گفت‌وگوی بین تمدن‌ها، بعد از دوره کمونیست پرداخته‌ام علاقه دارم.

به صورت کلی موضوعات جدیدی که در ارتباط با فلسفه اجتماعی می‌باشند، علوم کلی اجتماعی و پدیده جهانی‌شدن، موضوعاتی هستند که عموماً بعد از شکست کمونیسم در صحنه جهان مطرح شدند؛ گفت‌وگوی تمدن‌ها یکی از این موضوعات است.

برای مثال در خصوص نظریه برخورد تمدن‌های آقای ساموئل هانتینگون باید بگویم که مطالعه دقیق این تئوری باعث می‌شود که توجه ما به موضوع عامل تمدن در دوران پست‌مدرن (معاصر) و دوران بعد از جنگ سرد و شکست کمونیسم بسیار بااهمیت جلوه می‌کند. در حقیقت هانتینگتون در تئوری خود معتقد است که تمدن‌ها با هم برابر می‌باشند. آنچه که از بطن تئوری هانتینگتون برمی‌آید حاکی از خطر بروز برخوردها است که قرن آینده می‌تواند شاهد باشد، و در آن صورت است که روابط بین‌الملل مانع از اجرای برابری تمدن‌ها شود. وقتی به تاریخ گذشته جهان می‌نگریم، برخوردهایی بین ملت‌ها وجود داشته و عواقب متفاوتی را نیز به دنبال داشته است. در قرن ۱۹ درگیری‌های قومی و در قرن ۲۰ درگیری‌های ایدئولوژیکی غالب بودند. همان طور که

ویلیام لیند می‌گوید، همه این‌ها جنگ‌های داخلی اروپای غربی بوده‌اند. همه این درگیری‌ها در چارچوب تمدن غرب که در آن زمان بر کل زمین غلبه داشت جریان داشتند، ولی بعد از پایان جنگ سرد شاهد یک پدیده جدید هستیم که سیاست بین‌المللی در حال خروج از چارچوب حیطه آمریکا و اروپا می‌باشد و گرایش این امر به سوی تداخل فرهنگ‌های (تمدن‌های) غرب و غربی از یک سو و ارتباط بین تمدن‌ها غیرغربی از سوی دیگر می‌باشد. بنابراین، به موازات روند جهانی‌شدن، خواسته‌های ملت‌های با تمدن‌های متفاوت ظهور کرده تا در عین احیای حقوق خود از این‌که زیردست غربی‌های غالب باشند جلوگیری کنند و در این‌جاست که خطر برخورد و درگیری وجود دارد و لازم است که از آن دوری جست، ولی این خطر تا زمانی که غرب و تمدن غرب به هر قیمتی بخواهد غلبه خود را حفظ نماید وجود دارد.

پدیده‌ای که به موازات ایده گفت‌وگوی بین تمدن‌ها به وجود می‌آید ایده تنوع فرهنگی می‌باشد. این پدیده به عنوان همزیستی چند فرهنگ مختلف در یک جامعه کوچک یا بزرگ تعریف می‌شود. بنابراین، این پدیده به طور اساسی توسعه فرهنگ فراگیر بشر را از بدو پیدایش آن مدنظر دارد که در سال‌های اخیر به یک موضوع قابل بحث و گفت‌وگو تبدیل شده است. چندفرهنگی به عنوان هسته‌ای اساسی در بحث رهایی‌طلبی ملت‌ها و فرهنگ‌های حاشیه‌ای است. اقلیت‌ها و یا جوامع مهاجر از بحث تنوعات فرهنگی به عنوان محافظی در قبال غلبه فرهنگ‌های غالب در جوامعی مانند اروپای غربی کانادا و استرالیا استفاده می‌کنند. مخصوصاً در زمینه‌های تعلیم و تربیت و به عنوان محافظی جهت حفظ ورود فرهنگ‌های جدید در این جوامع قابل استفاده می‌شود.

پدیده چندفرهنگی به اشکال مختلف در جوامع در حال گذار در دوره بعد از کمونیسم نیز ظاهر می‌شود. هم‌چنین چندفرهنگی در حیطه جوامع کشوری، در حقیقت قرار دادن گفت‌وگو، تمدن و فرهنگ در مقیاسی کوچکتر است. ایده چندفرهنگی و الگوی گفت‌وگوی تمدن‌ها مخصوصاً براساس تفسیرهای ساموئل هانتینگتون معمولاً به صورت حضوری مخالف و یا متناقض تفسیر می‌شود. در این مورد خیلی از مخالفان تئوری هانتینگتون از ایده‌های کلیشه‌ای معینی استفاده می‌کنند و در این زمان الگوهای وی را به عنوان ایده‌های محافظه‌کارانه، نژادپرستانه، تنگ‌نظرانه و غیرقابل تحمل تلقی می‌کنند و در مقابل، ایدئولوژی چندفرهنگی راایدئولوژی انسان‌گرایانه، دموکراتیک،

پیشرفته، لیبرال، قابل تحمل و چند حزبی قلمداد می‌کنند. بنابراین در این‌جا نیز اغلب دارای تفسیرهای سطحی و پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک هستیم. هر چند هانتینگتون در تز خود به صورت قاطعانه ایدئولوژی سلطه‌طلبی و امپریالیسم غربی را رد می‌کند. بدین معنی هانتینگتون آن چیزی را که در الگوی تمدن خود به آن هشدار می‌دهد این است که در دنیای غرب در مورد فرهنگ و تمدن عمومی جهان، توهمی در سطح وسیع وجود دارد؛ بدین معنی که تمدن و فرهنگ عمومی شامل تمام ارزش‌های مشترک پذیرفته‌شده می‌باشد. به رغم این ارزش‌ها، دمکراسی، آزادی، حقوق مدنی، برابری، احزاب سیاسی و اجتماعی لازم نیست که جنبه عمومی داشته باشند؛ چرا که آن‌ها از فرهنگ و تمدن غرب نشأت می‌گیرند. در این رابطه از متن تئوری تمدن جهانی متوجه می‌شویم که غرب بدین وسیله می‌خواهد بر دیگر فرهنگ‌های غیرغربی تسلط پیدا کند، بنابراین جهانی‌شدن یک ایدئولوژی است که به وسیله آن غرب سعی دارد بر تمدن‌ها و فرهنگ‌های غیرغربی مسلط شود.

به طوری که غیرغربی‌ها اغلب آن چیزی را که غربی‌ها جهانی تصور می‌کنند، غربی می‌بینند. به عبارت دیگر، حقوق بشر، دمکراسی، لیبرالیسم و کثرت‌گرایی و فرهنگ‌های دیگر به عنوان ارزش‌های جامعه انسانی به شمار نمی‌روند، بلکه به عنوان ارزش‌های غربی سرچشمه استیلای غرب جلوه‌گر می‌شوند. این چنین پدیده‌ای اغلب نمایانگر دو روش و معیاری دوگانه می‌باشد. به عنوان خصوصیات دائمی رفتار غرب که در اصل نشانه تضاد بین رفتار و گفتار آن‌هاست. در این مورد مثال‌های بسیاری وجود دارد. آن‌ها ظاهراً انتخابات دموکراتیک، برقرار می‌کنند، ولی هیچ‌گاه اجازه در دست گرفتن قدرت را به گروه‌های اسلامی نمی‌دهند. تحریم تسلیحاتی برای کشورهای اسلامی وجود دارد، ولی هیچ‌گاه برای اسراییل نیست و این نشانه دوگانگی در معیارهای آن‌هاست. اغلب این دوگانگی در معیارهای تمدن غرب به عنوان تلاش غرب جهت غلبه فرهنگ خود و ارائه آن به عنوان فرهنگ جهانی قلمداد می‌شود. در نهایت، وقتی سخن از اختلاف بین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست، در اروپا، مخصوصاً در نزد لیبرال‌های اروپایی که به صورت مشکوک ایدئولوژی چندفرهنگی، چندحزبی و شکیبایی بین‌فرهنگی را شعار اصلی خود قرار داده‌اند، مشکلاتی به وجود می‌آید. چندفرهنگی در اصل مشکل اصلی لیبرال‌ها می‌باشد. مشکل زمانی آشکارتر می‌شود که بین فرهنگ‌های

مختلف تضاد به وجود می‌آید و این تضادها به خاطر ارزش‌ها و برداشت‌هایی است که جوابگوی کل جامعه نمی‌باشد. چنین درگیری‌هایی در جوامع لیبرال غربی نیز بروز کرده‌اند. بروز آن‌ها به شکل مشکلات آموزشی و آزادی بیان می‌شود. آن‌ها در این خصوص رعایت معیارهای تعلیم و تربیت را پیش می‌کشند.

از طرف دیگر مسلمانانی که در جوامع غربی و اروپایی زندگی می‌کنند، معتقد هستند که آموزش و پرورش دختران آن‌ها می‌بایست با الگوی جهان اسلام مطابقت داشته باشد و نه منطبق با الگوهای تحمیلی جوامع لیبرال. از طرف دیگر مسلمانان به خاطر آزادی بیان یک‌سویه غربی با مشکل مواجهند. تحمل و شکیبایی در عمل یکی از ارزش‌های بنیادی جوامع غربی است که از نژادها و اقوام مختلف مخصوصاً در جامعه چندفرهنگی حمایت می‌کند. ایده مدارا کردن یکی از ارزش‌های بزرگ در لیبرالیسم می‌باشد. مجادله در مورد برخی از موضوعات موجود نشان‌دهنده مرزهای تحمل و شکیبایی جوامع چندفرهنگی می‌باشد. حال آیا موضوع فتوا در قالب جامعه چندفرهنگی قابل توجیه می‌باشد؟ فی‌المثل طبق فتوا، رشدی که دارای ملیت انگلیسی بود به مرگ محکوم شد. اگر این طور نیست پس لیبرالیسم تنها دارای تحمل و شکیبایی نسبت به آن دسته و گروه‌های جامعه است که بیشتر به سمت لیبرالیسم تمایل دارند و یا به عبارت دیگر بیشتر در جامعه لیبرالیسم ادغام شده‌اند. نمونه رشدی یک نمونه الگویی در جامعه چندفرهنگی است.

در این مورد اگر به‌دقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که مسلمانان در یک طرف این قضیه از چنین آزادی بیانی که به سلمان رشدی داده شده تا در کتاب آیات شیطانی مقدس‌ترین اعتقادات آن‌ها (مسلمانان) را مورد هتک قرار دهد برافروخته‌اند و از سوی دیگر لیبرال‌ها عصبانی از این‌که مسلمانان فتوای اعلام‌شده علیه نویسنده آیات شیطانی را پذیرفته‌اند. تأمل در عمل، یکی از ارزش‌های بنیادی جامعه‌های غربی است، مخصوصاً آن جوامعی که از لحاظ ملی دارای چند فرهنگ و چند ملیت متفاوت هستند. ایده مدارا کردن و تأمل به عنوان اساسی‌ترین ارزش مکتب لیبرالیسم معرفی می‌شود. در قضیه‌هایی همچون قضیه سلمان رشدی معلوم می‌گردد که مرزهای تحمل و مدارا در یک جامعه چندملیتی تا کجا می‌رود. آیا یک جامعه چندملیتی و چندفرهنگی می‌تواند پذیرای فتوای صادرشده علیه رشدی بوده و حکم مرگ او را بپذیرد؟ اگر چنین نیست، پس لیبرالیسم تنها در مقابل آن دسته و گروه از فرهنگ و تمدن‌هایی که جزیی از

لیبرالیسم و نزدیک به ایده‌های آنها هستند و یا طی مراحل عقاید و ایده‌های خود را به سمت لیبرالیسم نزدیک کرده و یا کلاً به لیبرالیسم تبدیل شده‌اند تحمل و شکیبایی دارد و در مقابل دیگر عقاید، لیبرالیسم فاقد مدارا و تساهل است.

رشدی بهترین ملاک و نشانگر یک جامعه چندملیتی غربی است و این مسئله را نشان می‌دهد که آیا پروسه و روندها همگرایی در اروپا و ماهیت چندملیتی اروپایی فقط در چارچوب ارزش‌های تمدن اروپایی قابل قبول است؟ در واقع چنین مسائل و مشکلاتی به شکل مشخص نشان می‌دهد که تا چه اندازه گفت‌وگوی بین تمدن‌ها ضروری است و این گفت‌وگو باید هدفش هماهنگ کردن ارزش‌های انسان و حقوق بشر در سراسر جهان باشد و در آن همه تمدن‌ها توافق‌نظر داشته باشند. گفت‌وگو می‌بایست ارزش‌های مشترک انسانی را تعیین کند و اجماع نظر تمدن‌های مختلف جهت تأمین این ارزش‌ها اصل می‌باشد.

نباید معیارهای تمدن اروپایی بدون بررسی و هماهنگی به عنوان ارزش‌های انسانی و جهانی و لازم‌القبول تحمیل شوند و نمایندگان تمدن‌های دیگر نباید آنها را خواه‌ناخواه و چشم‌بسته قبول کنند. پس باید از طریق اجماع نظر و گفت‌وگوی تمدن‌ها ارزش‌های مشترک انسانی را مشخص کرد و سپس آن‌ها را به عنوان ارزش‌های جهانی و انسانی معرفی کرد و آن‌گاه در چنین گفت‌وگوی تمدن‌هایی که لازم است پیوسته ارزش‌های عمومی مشترک را تعریف کنیم؛ چرا که تمدن‌های مختلف از حقوق بشر برداشت‌ها و فهم یکسانی ندارند، دمکراسی و تساهل و هم‌چنین مفهوم آزادی در چنین جوامعی باید تعریف و مشخص شود که مرزهای آزادی تا به کجاست و بعد از تعاریف یادشده مرزهای تعیین‌شده باید رعایت شوند تا تمدن‌های دیگر آسیب نبینند. مسایل مذکور و مسایل شبیه به آن هنوز حل نشده‌اند و این وضعیت بر ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌افزاید.

در پایان، باید بگویم این مسائل را ذکر کردم تا نشان دهم چه‌قدر مشکل‌سازند و تنها راه‌حل آن‌ها گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌باشد. باید تذکر داد منظور از گفت‌وگوی تمدن‌ها نه تنها گفت‌وگوی روشنفکران، سیاستمداران، دانشمندان، هنرمندان و... بلکه گفت‌وگوی نمایندگان تمدن‌های مختلف می‌باشد که امری لازم و ضروری است.

یووان کیریلوف
رییس کمیسیون ملی یونسکو
صربستان‌ومونتنگرو
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰-۹ ژوئیه ۲۰۰۳

کشور صربستان‌ومونتنگرو کشوری است با طیفی گسترده از گروه‌های قومی و ملیت‌های گوناگون با فرهنگ‌های مختلف و مکمل هم، بنابراین ما کاملا از اهمیت و نقش جوامع چندفرهنگی در تقویت چنین گفت‌وگویی آگاهیم؛ به‌خصوص پس از دوران دشواری که کشور ما در آخرین دهه‌های قرن بیستم طی کرد؛ دوران درگیری‌های دردناک قومی که البته مردم صربستان‌ومونتنگرو و حکومت ما هرگز اجازه نخواهند داد چنین تجربه دردناکی تکرار شود.

هند در امر تقویت گفت‌وگو بین جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف تجربه دیرپایی دارد. هند در جهان، نمونه تنوع فرهنگی زیسته شده و زیستن‌های گوناگون فرهنگی است، و این مرهون قرن‌ها سرمایه‌گذاری در امر «یادگیری هم‌زیستی» است.

هم‌چنین باید از تعهد یونسکو در طی سال‌ها، برای پیشبرد گفت‌وگو در میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یاد کنیم؛ برای این کار نوآوری‌ها، برنامه‌ها و اقدامات فراوانی در تمام جهان صورت گرفت. در دو سال گذشته یعنی از وقتی که صربستان‌ومونتنگرو عضو کامل یونسکو شد، ما سعی کرده‌ایم در این اقدامات با همه ظرفیت‌های فرهنگی خود مشارکت کنیم. صربستان‌ومونتنگرو جامعه‌ای است که مردمش به ملیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلفی تعلق دارند. جنگ در مناطق یوگسلاوی سابق بر شمار ساکنان صربستان‌ومونتنگرو و بر ساختار قومی این کشور تأثیر شدید نهاد، و این در مورد کوزوو، ساندزاک و ویوودینا هم کاملاً صدق می‌کند. عجیب‌ترین تغییرات در کوزوو

رخ داد. در آن جا تلفات انسانی ناشی از تعارضات قومی، «تصفیه قومی» و مهاجرت‌های اجباری به ابعاد مصیبت‌بار رسید. تجزیه یوگسلاوی سابق و جنگ در جمهوری‌های پیشین آن، فضا را، به لحاظ سیاسی، اجتماعی و روانی، برای رفع نیازهای اقلیت‌های ملی بسیار تنگ کرد.

به طور معمول، مذهب اهالی صربستان‌ومونتنگرو، مسیحی ارتدوکس است. بیشتر آلبانیایی‌های کوزوو، به علاوه کسانی از آن‌ها که در مونتنگرو زندگی می‌کنند، دینشان اسلام است. تعداد کمی از آلبانیایی‌ها کاتولیک یا ارتدوکس‌اند. در صربستان‌ومونتنگرو امروز، بزرگ‌ترین محل تمرکز مسلمانان، در مقام یک گروه قومی، سندل است. کروات‌ها عموماً پیرو مذهب کاتولیک‌اند. مجاری‌ها و ویوودینا عمدتاً کاتولیک و اقلیتی از آن‌ها پروتستان‌اند. اسلوواک‌های ویوودینا بیشتر پروتستان‌اند، حال آن که رومانیایی‌ها و ولاک‌ها ارتدوکس‌اند. روتنیایی‌ها متعلق به کلیسای اونیات (کاتولیک یونانی) هستند. رومائیکوس‌ها یا ارتدوکس‌اند یا مسلمان. رومائیکوس‌ها به لحاظ تعلق دینی تقریباً همیشه با محیط‌های ارتدوکس یا مسلمانی که در آن‌ها سکونت دارند هماهنگ هستند. یک جامعه کوچک یهودی هم هست.

هم‌چنین جوامع یا فرقه‌های دینی کوچک هم موجودند که عمدتاً ساکن بلگراد و ویوودینا هستند. همه آن‌ها تمدن‌هایی هستند که مدام با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، هر چند در طی دهه گذشته این گفت‌وگو موقتاً دچار اختلال شد. به جز کوزوو، در دیگر نقاط کشور ما، این گفت‌وگو، با تکیه بر بهترینِ سنت‌ها یعنی هم‌زیستی تسامح‌آمیز، در طول بیش از هزار سال جریان داشته است. ما از طریق نهضت عدم تعهد، که از پدیده‌های بارز قرن بیستم بود، در سنت تسامح و تفاهم جهان سهم و نقش داشتیم.

تحولات اخیر، از جمله تصویب «اعلامیه جهانی یونسکو در باره تنوع فرهنگی» در مجمع عمومی یونسکو نشان می‌دهد که کل جهان اساساً در همین مسیر قدم نهاده است. مطابق این اعلامیه، جهان خود را متعهد کرده است که تنوع فرهنگی را، به مثابه گنجینه‌ای قلبل استفاده، و با این حساب تجدیدپذیر، پاس بدارد و نیز از جدایی و افتراق و بنیادگرایی، که ضد اعلامیه جهانی حقوق بشر است، جلوگیری کند.

در قطعنامه ٥٦/٦ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «دستور کار جهانی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها»، وظایف مهمی بر عهده جامعه جهانی، و به‌خصوص یونسکو،

نهاده شده است. ما باید تلاش‌های جاری را در راه بسط دامنه گفت‌وگو، که لازمه‌اش تعهدات تازه و اقدامات نوآورانه است، تحسین و تأیید کنیم. بنابراین، باید از کشور میزبان و نیز از یونسکو قدردانی کرد؛ از آن رو که اولاً درک کرده‌اند گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تنها جنبه فکری و فرهنگی ندارد، بعد سیاسی عمیقی هم دارد و ثانیاً از این بابت که، پیرو این درک، سیاست‌سازان و سیاستمداران جهان را گرد هم آورده‌اند.

باید تأکید کنم که هر روز این ضرورت بیشتر احساس می‌شود که باید موانع گفت‌وگوی ثمربخش و سازنده را شناخت و نیز اشکال نوین نادانی و تعصب را مشخص کرد تا بتوان شکل ثمربخش‌تر و کارآمدتری به گفت‌وگو داد. آن‌چه اهمیت بسیار دارد این است که ما در مقوله گفت‌وگو، از مرحله توافق کلی و بیان صرف نیات قلبی گذر کنیم. باید با استفاده از عواملی همچون آموزش و پرورش، علم و فناوری، و ارزش‌های اخلاقی و معنوی، چارچوبی برای گفت‌وگوی جهانی در قرن بیست‌ویکم فراهم کنیم. آموزش‌وپرورش کلید توفیق ما برای برقراری گفت‌وگوی بلندمدت بین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست و مشارکت همگان را در این گفت‌وگو تأمین و تضمین می‌کند. آموزش و پرورش به این علت نقش کلیدی دارد که بالذات می‌تواند قوه گفت‌وگو را به فعل درآورد، به شرط آن که دراختیار همگان باشد.

در این رابطه در گزارش دلور با عنوان، «یادگیری: گنجینه درون»؛ به‌خوبی توضیح داده شده که آموزش و پرورش تنها در صورتی می‌تواند باعث انسجام اجتماعی شود که تنوع افراد و گروه‌ها را لحاظ کند، و در عین حال در صدد باشد در عرصه تعلیم و تربیت فلسفه‌ها و خط مشی‌هایی ارائه دهد که همگان بپذیرند.

دو چیز سبب شد که گزارش فوق توان تازه‌ای بگیرد: یکی چارچوب داکار برای اقدام در زمینه آموزش برای همه و دوم این واقعیت که دو هدف تعیین‌شده در داکار، یعنی تأمین آموزش پایه در جهان تا سال ۲۰۱۵ و نیز رسیدن به برابری جنسی در امر تعلیم و تربیت، اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد هم هست. تعلیم و تربیت عین دموکراسی است به شرط آن که همگی در ساختن جامعه‌ای مسؤول ایفای نقش کنند، جامعه‌ای که حافظ حقوق اساسی کل افراد، و اعضایش پشتیبان یکدیگر باشند.

امروزه پیشرفت در تکنولوژی‌های ارتباطی به طرز بی‌سابقه‌ای جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف را کنار هم گرد آورده است، اما هنوز هستند بسیاری از افراد و

کشورها که از مشارکت در ساختن جوامع دانش‌محور عاجزند. گفت‌وگوی نوین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باید این واقعیت را ملحوظ بدارد.

فرآیند جهانی‌سازی مقارن است با تحولی بنیادین در جوامع. در نتیجه این تحول با جوامعی دانش بنیاد سروکار خواهیم داشت که نیروی محرکشان عمدتاً تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی است. فاصله دیجیتالی، نابرابری را در امر توسعه تشدید می‌کند و گروه‌ها و کشورهایی را از مزایای بالقوه امکانات دیجیتالی در جوامع دانش‌محور شبکه‌بندی‌شده کاملاً محروم می‌سازد.

امروزه علم و تکنولوژی، در امر توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهانی یکپارچه، به صورت روزافزون، آن هم با سرعت بسیار، نقش حیاتی ایفا می‌کنند. هم‌چنین باید به این واقعیت توجه کرد که جهانی‌سازی دانش را باید علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه به اجرا درآورد؛ زیرا در این کشورها استفاده از علم و تکنولوژی برای امحای فقر، جنبه حیاتی دارد. برای این کار به چشم‌اندازها و رویکردهای اخلاقی جدیدی نیاز داریم. مفهوم پیشرفت علمی را، در وسیع‌ترین معنایش، باید برحسب ملاحظات اخلاقی مورد سنجش قرار داد تا این مفهوم شالوده و سنگ بنای احساس مسؤولیت و همبستگی در همه سطوح و برای کل جامعه شود.

برای تنظیم سیاست‌های بین‌المللی متین و محکم و نیز برای ایجاد هنجارها و ساختارهایی که به جامعه‌ای صلح‌آمیزتر و عادل‌تر راه می‌برد، رجوع به ارزش‌های اخلاقی ضروری است. گفت‌وگو راه‌حلِ مشکل است؛ زیرا تکیه‌گاه «رویکرد اخلاقی» اصیل، احتیاط و دوراندیشی است، تا از این طریق تصمیم‌سازان با عنایت به شقوق ممکن و بالقوه، بهترین اعمال و اقدامات را تعریف و انتخاب کنند. لازمه تلاش‌های بین‌المللی آتی، تقویت احساس تعهد نسبت به گفت‌وگوی ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، برای رسیدن به یک اجماع جهانی اصیل است.

من به توانایی گردهمایی دهلی‌نو در به راه انداختن گفت‌وگویی نو در جهان اطمینان کامل دارم. به یمن این گفت‌وگو و از رهگذر عوامل فوق‌العاده مؤثری مانند آموزش و پرورش، علم، تکنولوژی و ارزش‌های اخلاقی، مقولاتی مانند احترام به کثرت‌گرایی، تسامح و وحدت انسان‌ها پا خواهد گرفت.

لوریه لاپیر
نماینده پارلمان کانادا
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰-۹ ژوئیه ۲۰۰۳

ما، در کانادا، در طی سالیان هستی‌مان به عنوان یک ملت، ناگزیر بوده‌ایم به نحوی در جهان حضور یابیم که وجه تمایز ما بوده و نشان دهد که ما کیستیم. ما این نحوه حضور را در چندجانبه‌گرایی، تنوع و کثرت‌گرایی فرهنگی یافته‌ایم.

در نظر ما، چندجانبه‌گرایی به این معناست که پذیرای مردم این سیاره باشیم و عمیقاً با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم. کشور کانادا کشور مهاجران است. ابتدا نخستین ساکنان کشور ما، بومیان [سرخ‌پوست] بودند، که هزاران سال قبل به این سرزمین پا گذاشتند؛ سپس، فرانسوی‌ها همراه با مهاجران جزایر بریتانیا از راه رسیدند و بعد، مهاجران اروپای غربی و مرکزی رهسپار شدند. اکنون غالب شهروندان و ساکنان جدید ما از آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا می‌آیند. بنابراین، برای ما بسیار مهم است که وارد گفت‌وگو با کشورهای آن قاره‌ها شویم، چنان که پیش‌تر با ایالات متحده آمریکا و مکزیک و اروپا گفت‌وگو کرده‌ایم.

در زمینه پذیرش تنوع/کثرت‌گرایی فرهنگی، مردم کانادا، که از همه جای این سیاره می‌آیند، ناگزیرند با هم متحد باشند. ما با پذیرفتن تنوع/کثرت‌گرایی فرهنگی این کار را می‌کنیم؛ زیرا برای ما به منزله نوعی شرط شهروندی است. تنوع/ کثرت‌گرایی فرهنگی در منشور حقوق و آزادی‌های ما تصریح شده است. در عین حال، ما سخت می‌کوشیم به آن دست یابیم و سعی می‌کنیم آن را در ارزش‌های خود و تعریفمان از خویشتن، در فرهنگ و نحوه زندگی‌مان و همواره، در دستورالعمل ملی‌مان بگنجانیم.

از این گذشته، تنوع/کثرت‌گرایی فرهنگی جوهر دموکراسی است، شرط بنیادی دفاع از حقوق بشر و تعریف ما از «کانادایی بودن» است.

در طول سالیان، به یاری وزارت امور خارجه در خارج و وزارت میراث کانادا در داخل، راه‌های بسیاری یافتیم تا هم‌چنان گفت‌وگوی بی‌وقفه‌ای را میان خودمان ادامه دهیم و عنان اختیار تکثر فرهنگی‌مان را در دست داشته باشیم و هم‌چنان در جست‌وجوی راه‌های دیگری هستیم.

در کانادا، موارد زیر را برای گفت‌وگوی ملی در زمینه تکثر فرهنگی سودمند یافته‌ایم:

• این گفت‌وگو باید مردم‌محور باشد و جوانان را در همه سطوح در برگیرد؛

• در نتیجه ماهیت فدرالی کشور کانادا، که در آن دولت‌های ایالتی مسئولیت اولیه آموزش جوانان را بر عهده دارند، در سطح ملی تمایل داشته‌ایم به فعالیت‌های فوق برنامه (آموزش غیر رسمی) بپردازیم؛

• قصه گفتن جوانان و بزرگسالان اهمیت بسیار زیادی دارد؛

• دیدار جوانان با یکدیگر تجربه بسیار سودمندی برای آنان است؛

• استفاده فراوان از اینترنت بسیار مفید است؛

• دوزبانه بودن ما وسیله مؤثری است که بسیاری از دانش‌آموزان ما را به آموختن زبان‌های دیگر سوق داده تا با مردم دیگر بهتر آشنا شوند؛

• باتوجه به علاقه آشکار جوانان، داریم می‌آموزیم که باید دیدگاه کثرت‌گرای خود را تا سطح بین‌المللی گسترش دهیم و جوانان را هم به این کار ترغیب کنیم.

شک نیست که اگر ملت‌ها/تمدن‌های دنیای ما برای فهم هدف‌ها و آمال این کنفرانس تلاش جانانه‌ای به خرج دهند، زندگی بهتری را برای جوانان دنیا تضمین خواهیم کرد.

• بیانیه دهلی نو، که من به نمایندگی از طرف کانادا از آن حمایت می‌کنم، بزرگسالان بسیاری از ملت‌ها و تمدن‌های دنیای ما را مورد خطاب قرار می‌دهد. اگر بزرگسالان مفاد این بیانیه را نپذیرند و مطابق آن عمل نکنند، بخت چندانی نداریم که چارچوب فکری منفی امروزی را از اساس تغییر دهیم، همان ذهنیت ناقصی که در بسیاری از نقاط جهان فراوان به چشم می‌خورد و یافتن راه‌های گفت‌وگو میان تمدن‌ها

و جست‌وجوی تکثر فرهنگی را ناممکن یا دشوارتر می‌کند.

• چه خوب می شد اگر می‌توانستیم بزرگسالان را دوباره به مدرسه بفرستیم! به‌علاوه، و از آن مهم‌تر، این بیانیه، که امیدوارم نمایندگان کنفرانس حاضر به اتفاق آرا آن را تأیید کنند، به کودکان و جوانان دنیای ما پیشکش شده است. باید متعهد شویم که با آن‌ها همکاری خواهیم کرد و دنیای بهتری برای آن‌ها خواهیم ساخت. چاره‌ای جز پیمودن این راه نداریم.

• باتوجه به عزم و اراده ما برای ارتقای گفت‌وگو و تکثر، تردید ندارم که از طریق یونسکو همه وسایل و کمک‌های لازم را از ملت‌ها و تمدن‌ها و دولت‌های دنیا دریافت خواهیم کرد.

• آن‌چه امروز در این‌جا، در دهلی‌نو، در پایتخت هند و بر سیاره زمین، انجام می‌دهیم همان کار صحیحی است که باید انجام داد.

غلام رسول یوسف‌زای
معاون وزیر فرهنگ و اطلاعات افغانستان
همایش وزرای کشورها در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها
دهلی‌نو
۱۰ـ ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

هندوستان، با سیاست سنتی صلح و رواداری که ریشه در آموزه‌های مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو دارد، همواره کشوری صلح‌جو به شمار آمده که نقشی حیاتی در صلح و ثبات منطقه و جهان دارد. برپایی اجلاس حاضر نشانه روشنی از تلاش مستمر هند در راه صلح و تفاهم ملت‌های دنیاست.

دولت افغانستان هم، که به طور سنتی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم توسل به خشونت و صلح و آشتی میان ملت‌هایی با نظام‌های اجتماعی ـ اقتصادی متفاوت را دنبال می‌کند، اهمیت به‌سزایی برای این گردهمایی قائل است. افغانستان، که در تلاقی‌گاه مهم جاده باستانی ابریشم قرار دارد، محل رشد و نمو بسیاری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است.

موقعیت منحصربه‌فرد جغرافیایی در پیوندگاه فرهنگ‌های مختلف، به گرایش کشور ما به صلح و تفاهم جایگاه ویژه‌ای بخشیده است. افغانستان، که در نتیجه بیست‌وسه سال جنگ و ناآرامی داخلی به‌شدت آسیب دیده است، حفظ صلح و ثبات را وظیفه مبرم جامعه بین‌الملل می‌داند که در آن همه کشورها، اعم از کوچک و بزرگ، می‌بایست فعالانه با یکدیگر همکاری کنند. این هدف شرافتمندانه حل صلح‌آمیز اختلافات تنها از طریق گفت‌وگو و تفاهم میان ملت‌ها امکان‌پذیر می‌شود.

جناب آقای حامد کرزای رییس جمهور افغانستان بارها در سخنرانی‌های خود بر این نکته ارزشمند تأکید کرده‌است. از طریق گفت‌وگو و تفاهم است که می‌توان

جامعه‌های مختلف را به هم نزدیک‌تر کرد تا اعتماد و اطمینان میان آنها شکل گیرد و از تنفر و خصومت جلوگیری شود.

عشق ورزیدن؛ یعنی به تمامی انسان بودن. تنها راه مطمئن برای نزدیک‌تر کردن ملت‌ها به یکدیگر و واداشتن آنها به زندگی در صلح و آرامش، عشقی است که از آموزه‌های مولانا (جلال‌الدین محمد بلخی) الهام گرفته شده باشد.

پیام اسلام، زیستن در صلح و تفاهم با یکدیگر است. دین مقدس اسلام به‌شدت مخالف ترور و کشتار و خشونت است و، در عوض، بر برابری و برادری و عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزد.

ما اکنون در روزگار بس پیشرفته‌ای به سر می‌بریم؛ یعنی در عصر رایانه و اینترنت، که به‌سرعت در حال دگرگونی است. در نتیجه انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، همه دنیا با پدیده جهانی‌شدن روبه‌رو هستند. به همین دلیل، مسایل ما به هم ارتباط دارد و راه‌حل آنها هم می‌بایست در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر اتخاذ شود. این امر تنها زمانی میسر می‌شود که ما به تکثر احترام بگذاریم و خواسته‌ها و انگیزه‌های دیگران را هم به رسمیت بشناسیم. احترام واقعی به کثرت‌گرایی، تعدد، رواداری و حرمت انسانی، و ارزش‌های دینی و فرهنگی پایه استواری برای گفت‌وگوهای بسیار مبرم است. این نکته به روشنی در قانون اساسی افغانستان منعکس شده است. هدف عمده برنامه درسی ما نیز فراهم آوردن فرصت‌ها و امکانات آموزشی برابر برای همه افغان‌ها و آموزش نسل جدید در زمینه مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز و دانش فنی مدرن است.

با احیا و نوسازی میراث فرهنگی، مادی و معنوی خواهیم توانست سهم بیشتری در تلاش‌های بین‌المللی برای پایه‌ریزی گفت‌وگوی مطمئن و منطقی میان ملت‌ها در جهت حفظ مصالح همه انسان‌ها، صرف‌نظر از جنسیت و نژاد و زبانشان، برای زیستن در صلح و لذت بردن از یک زندگی هدفمند و باارزش ایفا کنیم.

بخش دوم

گزیده‌ای از اظهارنظرهای
مقامات و شخصیت‌های سیاسی جهانی و بین‌المللی
در خصوص نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها

این بخش گزیده و مجموعه‌ای از اظهارات و بیانات مقامات سیاسی کشوری و بین‌المللی و سفرای سایر کشورها در جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها و اهمیت و نحوه تقویت و استفاده از آن در عرصه روابط بین‌المللی و خارجی کشورها می‌باشد.

در این مجموعه سعی شده است تا گوشه‌هایی از اظهارنظرهای این شخصیت‌ها و مقامات که در سفر به ایران ایراد و عنوان کرده‌اند جمع‌آوری و تنها به فرازهایی از آن‌ها استناد شود. با توجه به وسعت این گونه اظهارنظرها، این بخش صرفاً به اسناد و مطالب موجود و جمع‌آوری شده محدود گردید و از ذکر سایر مطالب به دلیل کثرت و تعدد آن‌ها، خودداری شد. ترتیب ذکر مقامات صرفاً براساس تقدم و تأخر زمانی بوده است و ترجیحات خاصی را در نظر نداشته‌ایم. سه بخش این قسمت نیز براساس شأن و مقام سیاسی اشخاص تقسیم‌بندی شده است.

«قسمت اول»

آقای حکمت چتین (رییس جمهوری ترکیه): ۷۷/۱۱/۱۰

گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و ادیان مهم است و ترکیه از این مسأله حمایت می‌کند. پس از آن‌که ایدئولوژی‌ها در دنیا از بین رفتند، برخی نظریات مطرح شدند که ادعا می‌کنند قرن بیست‌ویکم، نه زمان مبارزه بین ایدئولوژی‌ها، بلکه قرن جنگ بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها خواهد بود. ترک‌ها، نه تنها موافق این تئوری نیستند، بلکه معتقدند دیالوگ و گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها موجب صلح و ثبات خواهد شد. ترکیه تحولات ایران را از نزدیک پی می‌گیرد و از ایران تقدیر می‌کند. دنیا و بشریت به دیالوگ و صلح نیاز دارد و منطقه خاورمیانه، بیش‌تر نیازمند این مسأله است؛ زیرا هیچ وقت این منطقه صلح و ثبات واقعی به خود ندیده است.

آقای اسکارلوئیجی اسکالفارو (رییس‌جمهوری ایتالیا): ۷۷/۱۲/۱۸

ایتالیا عمیقاً به گفت‌وگو اعتقاد دارد و دیالوگ، اساس ارتباط میان انسان‌هاست. گفت‌وگو به لحاظ طبیعت خود، به نزدیکی و صلح میان انسان‌ها می‌انجامد. جنگ که در واقع زاییده کشور ایتالیا بود، بلاهای زیادی با خود داشت، ولی اینک زمانی است که گفت‌وگو اهمیت زیادی پیدا کرده است. گفت‌وگو در واقع از فرهنگ‌هایی که غنای تاریخی دارند، نشأت می‌گیرد که طی سال‌ها از آن، بهره گرفته شده و به تقویت روابط فرهنگی، اقتصادی و غیره انجامیده است. جناب آقای خاتمی سال ۲۰۰۱ را به عنوان

سال گفت‌وگوی تمدن‌ها پیشنهاد کرده‌اند؛ ایتالیا با دقت زیادی به آن می‌نگرد و تماس‌های لازم را با دولت‌های علاقه‌مند پیوستن به آن ، برقرار کرده است و در این زمینه، وظیفه اصلی بر دوش کشورهایی است که غنای تاریخی و فرهنگی دارند. غنای این کار از آگاهی عمیق از اصول اولیه هر کشور و تمدن و فلسفه و فرهنگ آن، نشأت می‌گیرد.

موضوع دیگر گفت‌وگو، گفت‌وگوی ادیان است که بسیار مهم و حساس است و در صورتی که از جنبه‌های مذهبی پی‌گیری شود، فضای جدید و زیادی را برای گفت‌وگو فراهم خواهد کرد. باید اذعان کرد که گفت‌وگو و همکاری میان ادیان می‌تواند مشترک باشد؛ زیرا اگر فکر حاکم باشد، دستیابی به فکر مشترک براساس دین، ما را به نتیجه بهتر می‌رساند. ما، قرنی را به پایان می‌رسانیم که تراژدی و سقوط امپراتوری‌ها را در آن دیدیم. اروپا شاهد خون‌ریزی در تمام کشورها بود که هنوز شاهد عدم ثبات آن، در بالکان هستیم، لذا به صلح که خیلی مهم است، نیاز است.

آقای عزالدین العراقی (دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی): ۷۷/۱۲/۱۷

جناب رییس جمهور تمام جهان اسلام را به رغم همه مشکلاتش، با دیدی از امید می‌نگرد. اندیشه گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی، اندیشه باروری است که هنوز آن‌چه که در محتوای آن است، به جهان عرضه نشده و با گذشت زمان محتویات آن آشکار خواهد شد. همه این پیشرفت‌ها ناشی از احساسی است که جهان اسلام نسبت به کشور ایران پیدا کرده است؛ احساسی که مفهوم آن، این است که همه مسلمانان، این کشور را برادر بزرگ خودشان می‌دانند، با امکانات خوب و بزرگی که دارد و همه در اثر این امکانات زیاد و تجارب اقتصادی، فرهنگی و فکری، می‌خواهند از این کشور به عنوان برادر بزرگ بهره‌برداری کنند.

آقای کاردینال سودانو (نخست‌وزیر واتیکان): ۷۷/۱۲/۲۰

در طول تاریخ، بین ما جنگ‌ها و درگیری‌هایی وجود داشته است، اما امروزه، در حال ساختن پل‌هایی هستیم که ما را به هم متصل می‌سازند. میان سفارت‌خانه‌های کشورهای ما با کشورهای متوقف فیه، پل‌های ارتباطی فرهنگی و دینی و سیاسی خوبی وجود دارد و امیدواریم که بیش از پیش به هم نزدیک شوند. مخصوصاً باتوجه به این‌که پاپ،

پرچم دیالوگ میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف را برافراشته و سعی کرده است که در تمام دوران پاپی‌اش با طرز فکرها و عقاید مختلف در تماس باشد و با آن‌ها ارتباط برقرار سازد. ما امروز خیلی خوشحالیم که این روحیه را در جناب آقای خاتمی می‌یابیم و کلام عالمانه ایشان را می‌شنویم و امیدواریم هر روز جلوتر برویم، البته ما واقعاً در یک راه گام بر می‌داریم.

آقای کورت والدهایم (رییس جمهوری سابق اتریش): ۷۸/۲/۱۹

سیاست گفت‌وگویی را که جناب آقای خاتمی مطرح کردند جداً مرا تحت تأثیر قرار داده است. این سیاست ایشان کاملاً با اهداف سازمان ملل هماهنگ است و مشارکت در اجرای دستور سازمان ملل به حساب می‌آید. جناب رییس جمهور و رهبری این کشور فعالیت‌های بسیار خوبی را در کشورهای آسیای مرکزی داشته‌اند و هم‌چنین در ارتباط با همسایگان دیگر و به‌ویژه افغانستان فعالیت‌های بسیار چشم‌گیری داشته‌اند که همگی قابل تحسین هستند.

مهم‌ترین موضوعی که در قرن آینده می‌تواند مطرح باشد ـ باتوجه به این که در آستانه هزاره سوم هستیم ـ همین موضوع گفت‌وگوی تمدن‌هاست و ما باید سعی کنیم که در روابط بین‌المللی این موضوع را لحاظ کنیم. اتریشی‌ها از سیاست‌هایی که به وقوع جنگ دوم جهانی انجامید، بسیار رنج بردند و مشکلات بسیاری را تحمل کردند، اما هم‌اکنون شاهد این هستیم که علاقه به همکاری بیش‌تر بین ادیان در اتریش مشاهده می‌شود و بحث این هست که اسلام و مسیحیت باید با یکدیگر همکاری بیش‌تری داشته باشند، تا به حل مشکلات عمده امروز بپردازند. در این ارتباط آقای کاردینال کمیته‌ای را تشکیل داده که این مسأله را مورد بررسی قرار بدهد. ایشان در پی این است که همکاری بین ادیان مختلف ارتقا پیدا کند، به‌ویژه بین اسلام و مسیحیت که مشارکت آن‌ها در حل مسایل دنیا می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

آقای علی عزت بگوویچ (رییس جمهوری بوسنی و هرزگوین): ۷۸/۷/۵

بوسنی‌وهرزگوین از نظر جغرافیایی و تاریخی یک کشور تاریخی و نزدیک اروپای مرکزی است. این واقعیت، سیاست خارجی کشور بوسنی‌وهرزگوین را تعیین می‌کند که هم با غرب و هم با شرق دوست باشد. ما علاقمند به اجرای پیشنهادی که جناب آقای

رییس جمهور درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها فرمودند، هستیم و چه بسیار خوب بود، اگر ما می‌توانستیم، نشان بدهیم که ما از گفت‌وگوی تمدن‌ها و نه درگیری تمدن‌ها حمایت می‌کنیم! همان حکم آیه قرآن که می‌فرماید: "وجعلناکم شعوباً و قبائلاً لتعارفوا" در حقیقت باید شعار ما باشد. باید یک روح رفاقت بین نمایندگان مختلف برقرار گردد.

آقای کنستانتین استفانوپولوس (رییس جمهوری یونان)

اطلاع و شناخت ریشه‌ای و بسیار بالای جناب آقای خاتمی نسبت به افلاطون که در سطح جهان هم بسیار مطرح است، برای یونانی‌ها بسیار مورد توجه و جای خرسندی است. آن چیزی که افلاطون بیش‌تر به آن توجه می‌کرد، توجه به عالم ایده‌ها بود و ایشان بسیار به این مورد توجه کرده‌اند و این برای ما بسیار مهم است. اگر عدالت و حق بین انسان‌ها به‌طور هماهنگ و کامل نباشد، در روابط ملت‌ها هم می‌تواند مصداق داشته باشد و در همین رابطه است که جناب آقای خاتمی فرمودند؛ گفت‌وگوی تمدن‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌هایی است که بیش‌تر به‌دنبال راه‌جویی و عدالت هستند. ایجاد یک جهان ایده‌آل که به شکل واقعیت در حیات انسانی ایجاد شود، بسیار مشکل است و به همین دلیل آقای خاتمی به طور مداوم به دنبال عدالت و حق هستند و ایده‌آل‌ها را مبنا قرار می‌دهند. انسان یک موجود کامل نمی‌باشد و برای همین هم هست که طی قرن‌های طولانی نتوانسته به یک صلح پایدار دست پیدا بکند و در بسیاری از مناطق جهان هنوز هیچ صلحی حاصل نشده است. ولی هم‌چنان شاهد پی‌گیری وتلاش ملت‌ها برای یافتن صلح و عدالت هستیم.

یونان ابتکار ویژه‌ای را در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها در دست دارد که البته مربوط به این کشور می‌باشد؛ یونان از نظر فرهنگی و تمدنی در جایگاه خاصی قرار گرفته است، در این ابتکاری که بین ایران و ایتالیا و مصر وجود دارد، یونان نیز مشارکت خواهد داشت. شاید این دیالوگ تمدن‌ها پاسخی به نظریه برخورد تمدن‌ها باشد.

پیشتازی چهار کشور ایتالیا، یونان، ایران و مصر برای گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان چهار کشور صاحب تمدن بزرگ نیز چشم‌انداز خوبی است، تعمیق و گسترش سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها و هم‌چنین سه جانبه یونان، ایران و ارمنستان با هدف استقرار صلح در منطقه و جلوگیری از بحران، گامی است که می‌تواند به نفع همه کشورهای منطقه

هم باشد.

فرهنگ و تمدن بخش بسیار مهمی در بین کشورهاست و این بخش می‌تواند عامل بسیار مهمی در تحکیم و پیوندهای هرچه بیش‌تر این روابط در بین کشورها باشد. کشورهایی مانند ایران و یونان که دارای تاریخ و تمدن بسیار کهن می‌باشند، این وظیفه را دارند که هرچه بیشتر در تحکیم و معرفی روابط فرهنگی بکوشند. کشورهای ایران و یونان و هم‌چنین دیگر کشورهای متمدن مانند مصر و ایتالیا می‌توانند این روابط فرهنگی را مستحکم‌تر و گسترده‌تر کنند و در سازمان ملل که این پیشنهاد جناب آقای خاتمی پذیرفته شد، در سطح بین‌المللی نیز این روابط بیشتر مطرح و گسترده‌تر بشود. یونان که خود عضو اتحادیه اروپا می‌باشد، تلاش خواهد کرد که دیگر کشورهای اروپایی نیز این مذاکرات را با ایران گسترش دهند، کما این‌که آن‌ها نیز علاقه‌مند به این موضوع می‌باشند.

آقای والری ژیسکار دستن (رییس جمهوری سابق فرانسه): ۷۸/۸/۶

اقدام جناب آقای خاتمی در طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها نه تنها در ایران مورد احترام است، بلکه قابل فهم برای سایر کشورها نیز می‌باشد و به همین دلیل هم هست که تازه در حال شکل‌گرفتن گفت‌وگوی بین تمدن‌های مختلف می‌باشیم. این گفت‌وگویی است که راحت‌تر با اروپا می‌توان ایجاد کرد.

آقای کوفی عنان (دبیرکل سازمان ملل متحد): ۷۸/۱۲/۱۱

سازمان ملل متحد، گفت‌وگوی تمدن‌ها را با جدیت پی می‌گیرد و از حمایت‌ها و تلاش‌هایی که جناب آقای خاتمی در این زمینه می‌کنند، تشکر و سپاس دارد. امید است که با کمک ایشان این عصر، به صورت اساس یک صلح و جهانی نو برای بشریت در بیاید.

آقای صفر مراد نیازف (رییس جمهوری ترکمنستان): ۷۸/۱۲/۲۸

ایده آقای رییس جمهور در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها در حقیقت فلسفه دوستی و انسانی است و این ایده ایران و ترکمنستان را به هم نزدیک خواهد کرد و امکان دوستی و همکاری را تحکیم خواهد بخشید. هم‌چنین سیمای جدید ایران، گفت‌وگوی تمدن‌ها و

همکاری‌ها در حقیقت نشانی از ترقی و تعالی را به ما نشان می‌دهد. سخنانی را که جناب آقای خاتمی می‌گویند همه با نظرهای من هماهنگ است.

آقای عسگر آقایف (رییس جمهوری قرقیزستان): ۷۹/۳/۲۰

قرقیزستان از نظریه بسیار عالی جناب آقای خاتمی در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها، تقدیر و حمایت می‌کند. ما نیز همانند آقای خاتمی معتقدیم که گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند بزرگ‌ترین ابتکار در آستانه قرن بیست‌ویکم باشد، چون اکنون مشاهده می‌شود که برخی‌ها در غرب چطور در مقابل این نظریه ایستادگی می‌کنند و جنگ تمدن‌ها تشویق می‌شود. جای خیلی خوشحالی است که سازمان ملل متحد از نظریه ایشان استقبال کرد. قرقیزستان معتقد است که ابتکار ایشان در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها قطعاً نیروهای بالقوه‌ای را که در تمدن‌ها وجود داشته و حالت راکد داشته‌اند، دوباره احیا خواهد کرد.

این کار جناب آقای خاتمی، ابتکاری جهانی بوده است و کمک بسیار مهمی به حل اختلافات و از میان بردن تنش‌های موجود در جهان خواهد کرد. قرقیزستان آماده است که برنامه‌های جناب آقای خاتمی را در این زمینه اجرا کند. در حال حاضر که در نزدیکی سال ۲۰۰۱ و سال گفت‌وگوی تمدن‌ها قرار داریم، بین شهر اوش و شهر مشهد روابطی برقرار شده که احتمالاً بتواند به احیای نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها کمک کند.

آقای جیانگ زمین (رییس جمهوری خلق چین): ۷۹/٤/۲

کشور چین سیاست تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی و گسترش روابط ایران با خارج و اروپا را تحسین می‌کند و از نقش فعال بین‌المللی ایران خرسند است. چین گفت‌وگوی تمدن‌های پیشنهادشده توسط جناب آقای خاتمی را مثبت ارزیابی و از آن حمایت می‌کند.

جامعه بشری در دوران پیشرفت خود، تمدن‌های مختلفی را آفریده است. اگر چه درگیری تمدن‌ها هم وجود داشته، لکن آمیزش فرهنگ‌ها و تبادل آن‌ها روند اصلی حرکت تمدن‌ها بوده است. کشورهای جهان باید بر اساس برابری و احترام متقابل با همدیگر همکاری کنند تا نکات مشترک بیشتر شده و تمدن‌ها ارتقا یابند. در قرن جدید رهبران باید بدانند که تمدن‌ها آسان به دست نیامده‌اند که دستاوردهای تمدنی را نادیده بگیرند. امیدواریم تبادل فرهنگی جایگزین غارت شود و تمدن‌های دیگر نیز به رسمیت

شناخته شوند. چین مایل است با ایران و دیگران همکاری کند و برای ایجاد نظم نوین عادلانه، برابر، پیشرفته و صلح و ثبات بشری تلاش کند.

آقای ناتساگین باگاباندی (رییس جمهوری مغولستان): ۷۹/٦/۱۵
مغولستان از ایده جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند. کشور مغولستان به عنوان نماینده یک تمدن خاص و براساس منابعی که در اختیار دارد، در این ابتکار عمل جناب رییس جمهور یعنی گفت‌وگوی تمدن‌ها، مشارکت خواهد کرد.

آقای کوفی عنان (دبیرکل سازمان ملل): ۷۹/٦/۱۵
ما از رهبری جناب آقای خاتمی که موجب نزدیکی ملت‌ها، افزایش احترام کشورها و هم‌چنین توجه به حاکمیت بر مبنای عدالت بیش‌تر گردیده، تشکر می‌کنیم. واقعیت این است که هر کاری را که سازمان ملل در آن موفق بوده است با حمایت رهبرانی چون آقای خاتمی انجام شده است. ایشان در مورد گفت وگوی تمدن‌ها بسیار فعال هستند و امروز شاهد حمایت و علاقه‌ای هستیم که از کشورهای مختلف برای این فعالیت و تلاش ابراز می‌شود.

آقای عزالدین العراقی (دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی): ۷۹/٦/۱۵
وجود شخصیتی همچون جناب آقای خاتمی در سازمان کنفرانس اسلامی نیروی تازه‌ای به آن بخشیده است، راهی را که ایشان انتخاب کرده‌اند، قابل برگشت نیست. اندیشه و ایده جناب آقای خاتمی درباره «گفت‌وگوی تمدن‌ها» بسیار قابل تقدیر است؛ زیرا این ایده برآیند همه ابعاد از جمله سیاست، اقتصاد و فرهنگ می‌باشد. ما امیدواریم که جناب آقای خاتمی حتی پس از پایان دوره ریاست خود بر سازمان کنفرانس اسلامی، این ابتکار را پیگیری و دنبال فرمایند. امروزه سخنرانی‌های زیادی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌شود، لکن مهم‌تر از آن تضمین استمرار آن است.

آقای خوزه ماریا آزنار (نخست وزیر اسپانیا): ۷۹/٦/۱٦
اسپانیا از موضع ایران در گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند، این بسیار هیجان‌انگیز

است که سال آینده به این کار اختصاص یافته است. امید است جهانیان از این فرصت بهترین استفاده را بکنند.

آقای ولادیمیر پوتین (رییس جمهوری روسیه): ۷۹/٦/١٦

روسیه از پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی پشتیبانی می‌کند. ایشان شخصیت بسیار فعالی هستند و در نتیجه فعالیت ایشان، برخورد جهان با ایران عوض شده است. کشورهای دیگر از جمله اروپایی‌ها از کشور روسیه که همیشه روابط خوبی با ایران داشته، سرمشق می‌گیرند. در روسیه که در طول هزار سال، ادیان مختلف با هم زندگی می‌کنند، نیروهایی وجود دارند که می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند و در پشت آن نیروهایی هستند که هدف آن‌ها شناخته شده است. ابتکار ایشان بسیار به‌موقع است و ما، در آن، شرکت فعال خواهیم داشت.

آقای امیل کنستانتینسکو (رییس جمهوری رومانی): ۷۹/٦/١٧

جناب آقای خاتمی، شخصیتی بافرهنگ، بزرگ و دارای دیدگاهی عمیق در خصوص جهان و انسان است. رومانی با پیشنهادهای ایشان در مورد دیالوگ تمدن‌ها و شیوه‌های برخورد با جهانی‌شدن کاملاً موافق است. به عقیده رومانی، هزاره سوم نه تنها برای کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی دارای مزایایی خواهد بود، بلکه برای کشورهای در حال توسعه هم که صاحبان فرهنگ اصیل هستند، دارای مزایای فراوانی است. این هزاره، هزاره کشورهایی خواهد بود که سیستم‌های آموزشی مناسبی را پیاده کنند. رومانی همواره در تماس با تمدن‌های بزرگ چون تمدن ایرانی، ترک، روم و یونان و سپس تمدن‌های مسلمان، کاتولیک و ارتدکس. به رشد و تعالی رسیده است و این به معنای خلاقیتی است که در این زمینه وجود داشته است.

آقای خوزه ماریا ازنار (نخست‌وزیر اسپانیا): ۷۹/۸/۱

اسپانیا در ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها خود را با جناب آقای خاتمی شریک و سهیم می‌داند و برای این مسأله احترام زیادی قایل است و بر این باور است که باید فراتر از این مسأله حرکت کرد. این کشور آماده است در تمام مسایلی که در این باره مطرح می‌شود با جناب آقای خاتمی همکاری کند.

آقای یوشیرو موری (نخست‌وزیر ژاپن): ۷۹/۸/۱۱

سال آینده، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها خواهد بود و دولت ژاپن نیز برای تحقق صلح و هم‌زیستی از پیشنهاد جناب آقای خاتمی در این خصوص به طور فعال حمایت می‌نماید. سال آینده، در ایران نشست «گفت‌وگوی تمدن‌ها در آسیا» برگزار خواهد شد و ژاپن نماینده‌ای به این نشست اعزام خواهد کرد تا عزم راسخ خود را برای گفت‌وگوی تمدن‌ها نشان دهد. هم‌چنین در تابستان سال آینده، دانشگاه سازمان ملل جلسه بین‌المللی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها خواهد داشت و ژاپن نیز سهم خود را ایفا خواهد کرد. همین‌طور، ژاپن ماه می سال آینده، سمپوزیومی را به عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها برگزار و از کشورهای مختلف از جمله ایران، میهمانانی را دعوت خواهد کرد.

آقای کوفی عنان (دبیرکل سازمان ملل متحد): ۷۹/۸/۲۲

ـ دنیا وضعیت آشفته و درهمی دارد و سازمان ملل برای سر و سامان دادن به این وضعیت به حمایت‌های جناب آقای خاتمی نیاز دارد. سازمان ملل برای آقای خاتمی به دلیل اقدامات موفق ایشان در سه سال گذشته به عنوان رییس سازمان کنفرانس اسلامی و هم‌چنین پیام‌آور جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تبریک می‌گوید. این سازمان ایده گفت‌وگوی تمدن‌های ایشان را به طور جدی دنبال خواهد کرد.

آقای عبدالرحمن یوسفی (نخست وزیر مغرب): ۷۹/۱۱/۲

گفت‌وگوی تمدن‌ها فرصت مغتنمی را برای کشورهای عضو کنفرانس اسلامی و ملت‌های اسلامی فراهم کرده است تا با گفت‌وگو با همدیگر به هماهنگی مواضع خود و تبادل‌نظر درباره مسایل مورد توجه و هم‌چنین به تبیین مسایل و آرمان‌هایی که دارند (و تفهیم به دیگران) بپردازند. گفت‌وگوی تمدن‌ها هم‌چنین این امکان را فراهم می‌سازد تا کشورهای اسلامی بتوانند در مقابل جهانی‌سازی و بازتاب‌های منفی آن ایستادگی کنند. البته جهانی‌سازی خالی از جنبه‌های مثبت نیست، ولی در مورد مقابله با بخش‌های منفی آن باید با همدیگر همکاری کرد.

آقای جولیانو آماتو (نخست‌وزیر ایتالیا): ۷۹/۱۲/۶

تلاش جناب آقای خاتمی برای تحقق شرایط لازم برای استقرار دموکراسی در ایران با

عنایت به شرایط تاریخی موجود در این کشور و با عنایت به موضوع اصول اساسی مردم‌سالاری و استقلال، بسیار مورد توجه هست. اصولی که با دشواری‌ها و موانعی مواجه هستند. زمانی که در مورد مردم سالاری سخن به‌میان می‌آید، در واقع با ترجمه‌های گوناگونی مواجه می‌شویم. در کشور ایران نوعی مردم‌سالاری به‌نام مردم‌سالاری دینی وجود دارد که با مردم‌سالاری موجود در غرب متفاوت است. ایران و ایتالیا صاحب تمدن بزرگی بوده و هستند و می‌توانند در عرصه گفت‌وگوی تمدن‌ها همکاری‌های خوبی داشته باشند.

آقای آتال بیهاری واجپایی (نخست‌وزیر هند): ۸۰/۱/۲۱

روابط هند و ایران تاریخی و بسیار طولانی است. تبادل نظر و دادوستد بین دو کشور همیشه وجود داشته است و از همدیگر چیزهای زیادی یاد گرفته‌اند. این دو تمدن، همیشه با هم در حال گفت‌وگو و مذاکره بوده‌اند. بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای خاتمی مطرح کردند، در تمام دنیا تأثیر بسیار زیادی داشت. هند می‌خواهد این گفت‌وگوها هرچه بیشتر باشد تا فضایی ایجاد شود که در آن، تمام مسایل با صحبت و مذاکره حل شود. شاید مناسب باشد گفت‌وگوی تمدن‌ها با برگزاری سمیناری در مورد تشابهات و اختلافات فرهنگ‌ها و تمدن‌های دو کشور ایران و هند تعمیق یابد. این سمینار می‌تواند در قالب و چارچوب پیشنهاد جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، صورت پذیرد.

آقای محمد الغنوشی (نخست‌وزیر تونس): ۸۰/۳/۲

گفت‌وگوی تمدن‌های مطرح شده توسط آقای خاتمی بهترین روش برای نمایان کردن فرهنگ و تمدن اسلامی می‌باشد و به نحو بسیار عمیقی برای دست‌یابی و جمع‌کردن حمایت‌های بیشتر افکار عمومی از آرمان فلسطین کمک خواهد کرد. برخی از کشورها به نقشی که تمدن اسلامی در پیشرفت تمدن بشری داشت و میراث آن و دستاوردهای آن توجه زیادی نمی‌کنند و غالباً حکم آن‌ها خیلی خلاصه و براساس دیدگاه بسیار مختصر و هم‌چنین براساس یک سری مسایل حاشیه‌ای، کوتاه بوده است. به همین علت، امید است که طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها با موفقیت و کامیابی کامل روبه‌رو شود.

آقای عسگر آقایف (رییس جمهوری قرقیزستان): ۸۱/۷/۲۲

بعد از سفر جناب آقای خاتمی به قرقیزستان، باب گفت‌وگوی جدیدی بین روشنفکران در قرقیزستان شروع شد که مورد توجه همگان قرار گرفت و آن هم مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. مطالب جناب آقای رییس جمهور سبب شد قرقیزستان گفت‌وگوی بین اتحادیه امنیت و همکاری در اروپا را با سازمان کنفرانس اسلامی هماهنگ کند و اکنون به‌شدت سرگرم فراهم کردن مقدمات گفت‌وگوی بین اتحادیه امنیت و همکاری اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی است. قرقیزستان معتقد است که بسیاری از مسایل و اختلافات را از طریق گفت‌وگو و بدون استفاده از قوه قهریه می‌توان حل‌وفصل کرد.

آقای لئونید کوچما (رییس جمهوری اوکراین): ۸۱/۷/۲۳

اوکراین علاقمند هست که دیالوگ مستمر و موجود در سازمان‌های بین‌المللی را توسعه دهد و این کشور از نظرات جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌صورت فعال حمایت می‌کند. در اجلاس لیتوانی نیز حمایت خود را از ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کردیم.

آقای آناتولی کنیاخ (نخست‌وزیر اوکراین): ۸۱/۷/۲٤

اوکراین یک کشور صلح‌دوست با مردم زحمت‌کش است و جناب آقای خاتمی را به‌عنوان یک اندیشمند و دانشمند می‌شناسد و از ابتکار جناب آقای خاتمی تحت عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند. با توجه به فقدان مشکلات سیاسی و تمایل دو ملت برای دوستی، پایه‌های اساسی برای توسعه همکاری‌ها وجود دارد.

آقای عمرو موسی (دبیرکل اتحادیه عرب): ۸۲/۳/۸

هیأت‌های اسلامی یا دولت‌های اسلامی اندک‌اندک دارند اعتراف می‌کنند که اشتباه واقعی از درون خودشان ـ از داخل جوامع خودشان ـ است و به انتقاد از خویش آغازیده‌اند. این درست‌ترین چیزی است که می‌تواند حاصل گردد، درست است که خطرهایی از خارج وجود دارد و فشارها و نقشه‌های دیگری نیز هست، ولی در درون جهان اسلام، در همه جوامع اسلامی کاستی‌ها و نواقص بسیاری وجود دارد که باید

خود را در این مورد سرزنش بکنند. همین امور به جنبش‌های تروریستی انجامیده و باعث شده که تعداد اندکی از دول عربی و دول اسلامی با وجود برخورداری از ثروت هنگفت از خط توسعه عبور بکنند.

در حال حاضر دیگر مسأله نبرد تمدن‌ها مطرح نیست، اکنون نبرد استراتژی‌ها، اقدام نظامی و اشغال نظامی مطرح است که از مرز جنگ تمدن‌ها هم فراتر رفته است. امید است کنفرانس تهران، باعث درک این مطلب بشود که هم‌چنان که نقشه‌هایی از خارج علیه جهان اسلام کشیده می‌شود، کاری هم هست که باید در داخل جوامع اسلامی انجام داد. جناب آقای خاتمی نسبت به این موضوع توجه و اهتمام بسیار دارند و ایران در این زمینه نقشی پیشرو و پیشگام دارد. ایران در سازمان ملل، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها را مطرح کرده است. اکنون نیاز به این است که سال متوقف کردن استراتژی‌ها و درگیری‌های تمدن‌ها اعلام شود.

آقای عسگر آقایف (رییس جمهوری قرقیزستان): ۸۲/۹/۳۰

در همخوانی با ایده درخشان جناب آقای خاتمی در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها، قرقیزستان ایده‌ای را در یونسکو مطرح کرد که کنفرانسی تحت عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها در آسیای مرکزی برگزار بشود و یونسکو تصمیم گرفت که این کنفرانس را در نیمه ژوئن سال ۲۰۰٤ برگزار نماید، و در آن رهبران کشورهای آسیای مرکزی حضور داشته باشند. قرقیزستان از جناب آقای خاتمی دعوت می‌کند که به عنوان مؤلف و پایه‌گذار ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها در آن‌جا حضور پیدا بکنند و سخنرانی کلیدی به عهده ایشان باشد. هم‌چنین مایل است رهبران تمام کشورهای آسیای مرکزی در آن اجلاس حضور پیدا بکنند و از این طریق این ایده را که ایده‌ای در خدمت ثبات و امنیت کل منطقه است، مورد بحث و بررسی بیش‌تری قرار بدهند.

آقای عبدالله واد (رییس جمهوری سنگال): ۸۲/۱۰/۱

سنگال از تعهد جناب آقای خاتمی در مورد صلح بین‌المللی و بحران‌زدایی در سطح جهانی آگاه است و با ایشان در مورد گفت‌وگوی فرهنگ‌ها موافق می‌باشد، چون صلح براساس گفت‌وگوی فرهنگ‌هاست. تاریخ این مأموریت را به رییس جمهور سنگال داده است تا در سطح قاره آفریقا برای صلح تلاش کند.

نخست وزیر سنگاپور: ۸۳/٤/۲۲

مسأله مهم این است که چگونه می‌توان از برخورد تمدن‌ها جلوگیری کرد و راه جلوگیری از برخورد خشونت بین تمدن‌ها، شکست تروریسم است؟ سنگاپور کاملاً از ایده جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند و پارامتر جدیدی را در این راستا که مربوط به آسیا و خاورمیانه می‌باشد شروع کرده است که شامل یک کمیته دایمی هماهنگ‌کننده متشکل از مصر، بحرین، کویت و اردن و در قسمت آسیایی آن بنگلادش، مالزی، تایلند و سنگاپور می‌باشد که در سال آینده جلسه خواهد داشت و دیدارهای خودش را انجام خواهد داد که چگونه به ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها بپردازد. البته جلسه‌ای که می‌خواهند تشکیل بدهند، جلسه مقامات سیاسی و رهبران نیست بلکه جلسه‌ای است که بین دانشمندان و محققان و روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان انجام خواهد شد که البته مقامات هم می‌توانند در برخی از سطوح در آن شرکت کنند. البته این یکی از کارهایی است که می‌توان برای شکست دادن تروریسم انجام داد. چیزی که مایه نگرانی است این است که درک درست و کاملی از آن حادثه‌ای که دارد در جهان رخ می‌دهد وجود ندارد. مسأله تروریسم اسلامی مطرح نیست بلکه باید در تحمیل دموکراسی غربی به کشورهای اسلامی تأمل کرد.

«قسمت دوم»

آقای ماساهیکو کومورا (وزیر امور خارجه ژاپن): ۷۶/۸/۱۰

جناب آقای خاتمی تشکیل جامعه مدنی و گفت‌وگوی تمدن‌ها را به عنوان سیاست اصلی خودشان اعلام کرده‌اند و هم در داخل کشور و هم بین کشورهای خارجی اصلاحات سیاسی‌یی را انجام داده‌اند، ما از این تلاش‌های جناب آقای خاتمی اطلاع داریم و از آن استقبال می‌کنیم.

دولت ژاپن از پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای رییس جمهور حمایت می‌کند و برای ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها در ماه نوامبر در توکیو سمیناری بین ایران و ژاپن برگزار می‌شود. با تلاش‌های جناب آقای خاتمی روابط بین کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی خیلی بهتر شده است، ما از این تلاش‌ها استقبال بسیار زیادی می‌کنیم.

آقای لامبرتودینی (وزیر امورخارجه ایتالیا): ۷۶/۱۲/۱۱

امروزه اگر در صحنه بین‌المللی تضاد و تناقضی بروز می‌کند، نشأت گرفته از اختلاف‌های قومی، اقلیمی، فرهنگی و تمدنی است و این‌جاست که جایگاه ما را برای همکاری مشخص می‌کند. تمدن و فرهنگ دو کلمه‌ای هستند که در سخنرانی‌های جناب آقای خاتمی جایگاه والایی را به خود اختصاص داده‌اند و نشانگر افکار بلند ایشان در این زمینه هستند. ایتالیا گرایش خاصی نسبت به نزدیکی با حوزه جنوبی این منطقه، یعنی کشورهای اسلامی نشان داده است. در دوره اخیر، ایتالیا گفت‌وگوهایی را

در سطح کشورهای منطقه مدیترانه برای ایجاد همگرایی در میان ادیان اسلام و مسیحیت آغاز کرده است.

یکی از کارهایی که ایران و ایتالیا می‌توانند در صحنه بین‌المللی به نحو احسن پیش ببرند، برگزاری کنفرانس‌ها و گفت‌وگوها بین دو کشور با همکاری کشورهای منطقه مدیترانه است؛ گفت‌وگوهایی در چارچوب علایق مشترک بر پایه تمدن‌های کهن منطقه‌ای و ادیانی که ما پیرو آن‌ها هستیم. این کاری است که با تبادل نظر با وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اقدام‌های لازم درباره آن انجام شده و ابتکاری عملی است که از آن حمایت می‌کنیم. گفت‌وگو و تحمل، دو کلمه اساسی برای پیشبرد کار، همفکری و همکاری میان دو کشور ایتالیا و ایران است. من فکر می‌کنم که از طریق گفت‌وگو و تحمل می‌توانیم نقش مؤثرتری برای پی‌ریزی ثبات بین‌المللی داشته باشیم. ایران کشور بسیار بزرگ و دارای تمدن و سنت والایی است که می‌تواند از طریق گفت‌وگو و مدارا، نقش اساسی خود را در صحنه جغرافیایی منطقه به نحو احسن ایفا کند.

آقای کیزوآبوچی (وزیر امور خارجه ژاپن): ۷۷/۲/۲۵

بنده نسبت به صحبت‌های جناب آقای خاتمی احساسات متقابلی دارم و فکر می‌کنم، قرن بیست‌ویکم، قرن صلح و ثبات و شکوفایی باشد. نه تنها ما مطالب جناب ریس‌جمهور را درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها، جامعه مدنی و حاکمیت قانون ارزشمند تلقی می‌کنیم، بلکه دنیا نیز نسبت به آن، نگاه ارزشمندی دارد.

آقای اوبرودوبرین (وزیر امور خارجه فرانسه): ۷۷/۶/۱

تمام حرف‌هایی که جناب رییس جمهور راجع به گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌زنند، در کشور فرانسه با علاقه دنبال می‌شود، زیرا فرانسوی‌ها هم فکر می‌کنند که قرن گذشته، قرن متفاوتی بود. آن‌ها هم طالب دنیایی هستند که متوازن و متعادل باشد و (از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) فقط دور یک قطب یا انحصار واحد نباشد. از طرف دیگر فرانسه در غرب، کشوری محوری محسوب می‌شود (مرز بین شرق و غرب) و در تمامی ماجراهای غرب شرکت داشته و تاریخ نشان می‌دهد در مدیترانه، خاور نزدیک و دور، آفریقا، آمریکا و قسمتی از آسیا نقش داشته است و کشوری است که مهاجران

بسیاری را به سرزمینش راه داده است. بنابراین، حرف‌هایی که جناب آقای خاتمی در باره گفت‌وگو می‌زنند، در کشور فرانسه، بسیار خوب درک می‌شود. علاوه بر این، قرن‌هاست که اسلام و غرب برای گفت‌وگو با هم مشکل دارند. این یک آمیزه‌ای از جذابیت، تضاد، علاقه و نفرت است و شکی نیست که دو کشور ایران و فرانسه، می‌توانند، نقش منحصربه‌فردی در این گفت‌وگو ایفا کنند.

خانم تاریاهالونن (وزیر امور خارجه فنلاند): ۷۷/۸/۲۵

به عنوان رییس آینده اتحادیه اروپا اعلام می‌کنم که ما از گفت‌وگوهای بین ایران و اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی حمایت می‌کنیم. ایده گفت‌وگوی تمدن‌های جناب رییس جمهور خاتمی بسیار عالی است. ما، نیز این ایده جناب آقای خاتمی را در اروپا دنبال می‌کنیم. در این راستا رییس جمهوری دولت فدرال آلمان نیز همین پیشنهاد را در اتحادیه اروپا ارایه کرده و خواسته است که ما، همین رویه را دنبال کنیم. رییس جمهوری کشور فنلاند، نیز همین فرآیند را دنبال می‌کند و بسیار علاقه‌مند است که آن را با موفقیت به نتیجه برساند.

آقای شیخ ابراهیم بن جبیر (رییس مجلس عربستان): ۷۷/۹/۳

در مورد ایده و اندیشه گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای رییس جمهور در سازمان ملل متحد مطرح فرمودند، برای ایشان از طرف همه مسلمانان اجر جزیل آرزو می‌کنم. تردیدی نیست که بین ادیان در زمینه‌های مادی و معنوی و بین فرهنگ‌ها، تنوع وجود دارد. در کنار ادیان مسیحی و اسلام و یهود، همین طور فرهنگ‌های فارسی، هندی، رومی، یونانی و سایر فرهنگ‌ها و ادیان نسبت به مسایل مادی و معنوی اختلاف نظرهایی وجود دارد که بحث کردن درباره این‌گونه مسایل مادی و معنوی از ضرورت‌هاست و جناب آقای خاتمی این نکته را مطرح فرموده‌اند و بنده نیز با آن موافق هستم.

خانم واسوپاپاندرئو (وزیر توسعه یونان): ۷۷/۹/۹

ـ پیشنهادی که جناب آقای رییس جمهور در ارتباط با گفت‌وگوی تمدن‌ها ارایه فرموده‌اند، در یونان به‌خوبی مورد استقبال قرار گرفته است و در این زمینه کشور یونان می‌خواهد نقش بسیار عمده‌ای را ایفا نماید. گفت‌وگوی تمدن‌ها، این فرصت را به

یونانی‌ها خواهد داد که از تمدن خود نیز آگاه شوند. زیرا علی‌رغم این‌که یونانی‌ها به تمدن خود افتخار می‌کنند، ولی بسیاری از یونانی‌ها به طور واقعی از این تمدن آگاهی ندارند. این گفت‌وگو می‌تواند صلح و همکاری میان ملت‌ها و مردم را افزایش دهد و برای نسل آینده بسیار سودمند باشد.

آقای سعید بن مصطفی (وزیر امور خارجه تونس): ۷۷/۹/۱۶

من واقعاً تحت تأثیر موفقیت‌های جناب آقای خاتمی، سیاست‌های حکیمانه و روش اتخاذ شده توسط ایشان و تأثیرهای آن، در صحنه داخلی کشور و در خارج از جمهوری اسلامی ایران، قرار گرفتم.

درباره گفت‌وگوی تمدن‌های مورد نظر جناب آقای خاتمی، کشور تونس که تاریخ کهن و هم‌چنین تمدن پیشرفته‌ای از گذشته دارد در اندازه‌های خودش مایل است که مشارکت فعال داشته باشد. در این چارچوب و با این دید، کشور تونس سعی می‌کند همانند جمهوری اسلامی ایران پیام‌آور هماهنگی و هم‌سویی باشد، و برای حل‌وفصل مشکلاتی که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به وجود آمده و می‌آید تلاش بکند.

آقای اندوز (وزیر امور خارجه جمهوری ایرلند): ۷۷/۱۱/۶

گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای خاتمی آن را برای اولین بار مطرح کردند با قدرت تمام مورد توجه ایرلند قرار گرفته و از همان ابتدای امر از آن، پشتیبانی کرده است. ایرلند امیدوار است که این امر بتواند به نتیجه مطلوب برسد. پیامی که جناب آقای خاتمی خواهان ارسال آن، برای اروپا و جامعه بین‌المللی هستند، مورد حمایت ایرلند است و مطمئناً باگرمی مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

آقای بوریس شیخ مرادف (وزیر امور خارجه ترکمنستان): ۷۷/۱۱/۸

ما، باید سعی کنیم کسانی را که با ایده‌هایی مانند ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها مخالف هستند، به گونه‌ای متقاعد سازیم. هنگامی که جناب آقای خاتمی ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را مطرح کردند، من جداً احساس افتخار و شعف کردم. هنگامی که جناب رییس جمهور این مطلب را در سخنرانی خودشان بیان می‌کردند، من احساس می‌کردم که آقای خاتمی نه فقط نماینده مردم ایران، بلکه نماینده مردم کل منطقه هستند. ایشان

مفهومی را بیان کردند که به عنوان یک ارزش می‌تواند در مقابل مفهوم برخورد تمدن‌ها که هنوز هم مطرح است، قد برافرازد. ایشان در واقع پیشنهادکننده گفت‌وگوی سازنده بین کشورهای جهان هستند.

آقای مارک ویل (وزیر تجارت استرالیا): ۷۷/۱۲/۱۱

من با دیدگاه‌های جناب آقای خاتمی کاملاً موافق هستم. بهتر این است که گفت‌وگوی تمدن‌ها به جای جنگ بین آن‌ها برقرار باشد و به جای این که تروریسم رشد یابد این ایده‌های خوب ارتقا یابند. ما علاقه‌مند هستیم که روابط خوب بین تمامی کشورها توسعه یابد، و شاهد توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و یا پایمالی حقوق کشورها نباشیم. در این قالب باید به ماهیت دینی قانون اساسی ایران اشاره‌ای کرد که حقوق زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان ایران را به‌خوبی به رسمیت شناخته است. گفت‌وگوی آقای خاتمی با C.N.N نیز تصویر بسیار خوبی را از ایران ارایه کرد که کاملاً خنثی‌کننده آن تصویر کلیشه‌ای بود که همواره غرب به خطا از ایران عرضه کرده بود.

آقای چایم گاما (وزیر امور خارجه پرتغال): ۷۷/۱۲/۱۵

پرتغال، با دقت گام‌هایی را که در ایران برای ارتقای ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها به جای برخورد تمدن‌ها برداشته می‌شود، پی‌گیری می‌کند. در پرتغال صحبت‌های جناب آقای خاتمی به‌خوبی درک می‌شود و این کشور آماده است که همین اهداف را عیناً دنبال کند، تماس‌های پرتغال، با اسلام در طول تاریخ این کشور دارای تنوع بسیار وسیعی بوده است و پرتغال، حداکثر سعی خود را انجام می‌دهد تا آن سنت‌ها را مجدداً احیا کند و بتواند تماس‌های خود را با اسلام برقرار نماید. نکته جالب توجه درباره جامعه مسلمان پرتغال این است که آن‌ها عرب نیستند، بلکه ترکیبی از اسلام آفریقای سیاه و گروه دیگر هندی‌هایی که به موزامبیک رفتند و بعد از آن‌جا به پرتغال آمدند، می‌باشند وگروه دیگر هم به‌نوعی پاکستانی هستند. اسماعیلی‌ها هم گروه دیگری هستند که در این کشور حضور دارند. در واقع پرتغال، یک جامعه مسلمان غیرعرب را هم‌اکنون در میان خود دارد. این‌ها بسیار فعال هستد وافرادی هستند که تهور و شجاعت سرمایه‌گذاری و غیره را بسیار زیاد دارند و به همین علت است که پرتغالی‌ها می‌توانند باتوجه به حضور این‌ها یک معنا و مفهومی از پیشنهادهایی را که جناب آقای خاتمی

ارایه فرموده‌اند، درک کنند. پرتغال، به عنوان ریاست اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۰ نه تنها تلاش خواهد نمود که روابط اتحادیه اروپا و ایران را ارتقا بخشد، بلکه سعی خواهد کرد که روابط اتحادیه اروپا با کشورهای مدیترانه را نیز توسعه دهد. ایده جناب آقای خاتمی در این که گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها می‌تواند ارزیابی‌های مختلف از امور متفاوت را ارائه دهد، ایده‌ای بسیار عالی است. نباید افتخار و احترام به فرهنگ خود، موجب بشود که افرادی خودپرست و به‌شدت فاشیست شوند و اگر واقعاً فکر می‌کنند که فرهنگشان، فرهنگ متعالی است، باید در گفت‌وگو یا بحث با دیگران آن را ارزیابی و به چالش بگذارند.

(وزیر امور خارجه ایتالیا): ۷۷/۱۲/۲۰

عنصر اصلی و موتور محرکه فعالیت‌ها، ایجاد و حفظ گفت‌وگوی تمدن‌ها و نشأت گرفته از سنن و نیازهای بین‌المللی امروز است. دیدار جناب آقای خاتمی از ایتالیا به عنوان اولین دیدار از اروپا به مثابه ایجاد دورنمایی گسترده‌تر در روابط دو کشور ایران با اروپاست. ایتالیا، همواره تأکید کرده است که باید ایران را در راهی که به سوی تجدد در پیش گرفته است، یاری داد. نتیجه انتخابات فوریه اخیر در ایران نشانگر تأیید تلاش‌های جناب آقای خاتمی به سوی گسترش جامعه مدنی است.

آقای محمد السمیط (وزیر اطلاعات و تبلیغات کویت): ۷۷/۱۲/۲٤

ما، با الهام از افکار روشن‌گرانه و دعوت‌های کریمانه جناب آقای رییس جمهور برای گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و با الهام از شخصیت جناب آقای خاتمی که جامع بین اصالت و معاصر بودن است، امیدوار هستیم که بتوانیم راه‌حلی برای مسایل زندگی خودمان پیدا بکنیم، جناب آقای خاتمی به بهترین وجه این نکته را مطرح فرموده‌اند که در این زمان، فرهنگ باید راه‌گشای سیاست باشد، نه برعکس؛ این موضوعی است که آقای خاتمی در مناسبت‌های مختلف فرموده‌اند و از زمانی که ایشان در وزارت ارشاد تشریف داشتند و بعد از آن، ما همیشه پی‌گیر فرمایش‌ها و نوشته‌های ایشان بوده‌ایم. امیدواریم با الهام از این افکار بتوانیم برای مسایل جوامع خودمان، راه‌حل‌های مناسب بیابیم.

آقای آپولوس آتاناسیوس چرخاچوپوس (وزیر دفاع یونان): ۷۸/٤/۸

یونان، علاقه‌مند است که اجلاس آینده گفت‌وگوی بین فرهنگ‌های باستانی ایران، یونان، ایتالیا و مصر در کشور یونان برگزار بشود تا بتوان در این باره بحث‌ها و گفت‌وگوهای خوبی را انجام داد. از ابتکار و رهبری عالی که جناب آقای خاتمی تاکنون درباره اجلاس‌هایی که در این خصوص بوده، به خرج داده‌اند هم تشکر می‌کنیم.

آقای سورین پیت سوان (وزیر امور خارجه تایلند): ۷۸/٤/۱۵

نقشی که جناب آقای رییس جمهور هم‌اکنون ایفا می‌کنند، نقش یک رهبر فلسفی است و این به مثابه نقشی است که فارابی در «مدینه فاضله» برای فیلسوف‌شاه ذکر کرده است. من هم اعتقاد دارم و خوب درک می‌کنم که ایفای این نقش کار خیلی ساده‌ای نیست.

من از تحلیلی که جناب آقای خاتمی در خصوص نیاز به یک پارادیم جدید در روابط بین‌المللی ارایه فرمودند، تشکر می‌کنم. به‌ویژه از نکته‌ای که ایشان در باره مشکلات اقتصادی جنوب شرقی آسیا فرمودند، بسیار استفاده کردم؛ زیرا این درواقع مظهر برخورد تمدن‌ها در قرن بیستم به حساب می‌آید و در واقع عارضه شیوه حاکم بر روابط بین کشورها است. اشتباه کشورهای جنوب شرقی آسیا، این بود که بیش از حد سریع و گسترده در کشورهای خود را به روی سبک غربی باز کردند و به آن‌ها خوش‌آمد گفتند و این، پیش از آن‌که ارزش‌ها، سیستم و فرهنگ خود را تقویت بکنند، انجام گرفت. پس این نمونه‌ای کوچک از روشی است که تمدن‌ها می‌توانند در مقابله و مخالفت با یکدیگر قرار گیرند. من با دیدگاه آقای خاتمی مبنی بر این‌که باید روابط خوبی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه برقرار بشود، کاملاً موافق هستم. چنین روابطی بین تایلند و جمهوری اسلامی ایران نیز بسیار مفید خواهد بود، تا این‌که مسیر همکاری‌های بین‌المللی را به سمت صحیحی هدایت کنیم. این دیدگاه و آرزوهای دوراندیشانه ایشان هم‌اکنون پیامدهای خودش را در جنوب شرقی آسیا گذاشته است.

آقای ممدو جیوپ (وزیر امور خارجه گامبیا): ۷۸/٦/۸

در اجلاس‌های بین‌المللی آن احترامی که نسبت به جناب آقای خاتمی و ایران ابراز می‌گردد، نمی تواند در حد تماس‌های دوجانبه باشد. این به هیچ‌وجه اغراق و تملق

نیست که گفته شود علی‌رغم تمامی تحولاتی که پیش آمده، همواره تمامی کشورهای مسلمان جهان به ایران به‌عنوان یک رهبر نگاه می‌کنند. پیشرفت‌هایی که ایران در زمینه‌های فناوری و رهبری معنوی و هم‌چنین اصولی که با دیدگاه‌های خود، برای برقراری روابط بین کشورها دارد، همواره الگو و نمونه‌ای برای کشورهای جهان است. به رغم تمامی دیدگاه‌های منفی که نسبت به ایران وجود دارد، دبیرکل سازمان ملل سال ۲۰۰۱ را بنا به پیشنهاد جناب آقای رییس جمهور سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری کردند. این دستاورد بسیار بزرگی برای ایران به حساب می‌آید. گامبیا برای همکاری جهت تحقق این ایده اعلام آمادگی می‌نماید و علاقه‌مند است که طرف مشورت جناب آقای خاتمی قرار گیرد.

آقای سوپا جای (وزیر تجارت تایلند): ۷۸/۷/٤

تایلند می‌خواهد اصول گفت‌وگوی تمدن‌ها را که جناب آقای خاتمی مبتکر آن هستند، در سازمان تجارت جهانی به اجرا بگذارد و بر مبنای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی برابر، علاقه کشورهای مختلف را در نظر گرفته و بتواند تجارت آزاد را برقرار نماید. «آسه‌آن» علاقمند است که روابط خوبی را با سازمان کنفرانس اسلامی و هم‌چنین اکو که ایران نقش رهبری و هدایت‌کننده در آن دارد، برقرار کند. به‌ویژه با توجه به این‌که در تمامی کشورهای عضو «آسه‌آن»، جمعیت‌های مسلمان حضور دارند. ما ضمناً به اصل ارتباطات بین کشورها و گفت‌وگوی بین کشورها و تمدن‌ها اعتقاد داریم تا به این وسیله بتوانیم پلی پایدار در جهان برقرار نماییم، به‌علاوه ما معتقدیم که باید روابط اقتصادی بیشتری ین کشورها برقرار باشد تا رفاه آن کشورها افزایش یابد و بدین وسیله بتوان مجدداً برای صلح گامی برداشت و این صلح، خود می‌تواند در سعادت و نیک‌بختی انسان‌ها نقش مؤثری داشته باشد.

آقای یوسف ویدرائوگو (وزیر امور خارجه بورکینافاسو): ۷۸/۷/۱۸

با توجه به افکار و عقاید بسیار روشن‌بینانه جناب آقای خاتمی، الآن امت اسلامی توانسته است، حامل پیامی عظیم برای گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد، نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در بطن پیشرفت و ترقی در قرن بیست‌ویکم قرار دارد.

جهت‌گیری‌هایی که جناب آقای خاتمی در جریان هشتمین اجلاس سران سازمان

کنفرانس اسلامی در تهران (آذر ۷۶) اعلام فرمودند، نه تنها منافع آن به امت اسلامی می‌رسد، بلکه به‌طورمثال، در اجلاس اخیر بین کشورهای فرانسه‌زبان ـ فرانکوفونی ـ قرار شد یکی از موضوعاتی که در سال ۲۰۰۱ به آن بپردازند، نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد. امسال همگی شاهد هستیم که چه اقدامات و تحرکاتی برای به اجرا در آوردن گفت‌وگوی تمدن‌ها درقرن ۲۱ انجام می‌شود.

آقای مرادبیک ایمانعلی‌اف (وزیر امور خارجه قرقیزستان):۷۸/۸/۱۰

برای گسترش روابط دو کشور ایران و قرقیزستان مهم‌ترین عامل، طرح و ایده جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌هاست که می‌تواند مبنای کار قرار بگیرد. هم‌چنین نقاط مشترک بسیاری میان ایده گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای رییس جمهور با ایده‌هایی که جناب آقای عسگرآقایف در خصوص دیپلماسی جاده ابریشم فرمودند، وجود دارد.

آقای نجیب میقاتی (وزیرحمل‌ونقل لبنان): ۷۸/۸/۱۷

لبنانی‌ها پیوسته مسایل ایران و مواضع جناب آقای خاتمی همانند ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را پی‌گیری می‌کنند.

مردم لبنان احترام خاصی برای جناب آقای خاتمی قائل هستند؛ چرا که ایشان را شخصی می‌بینند که از گفت‌وگوی ملت‌ها دفاع می‌کند و پایبند به اصول و اعتقادات مذهبی هم هست و با حفظ این اصول، فعالیت‌های سیاسی می‌کند.

آقای ایگورایوانف (وزیر امور خارجه روسیه): ۷۸/۹/۷

در روسیه فعالیت‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و در رأس آن، جناب آقای خاتمی بادقت پی‌گیری می‌شود و از دستاوردهای ایشان و دولتشان استقبال خوبی صورت می‌گیرد. ایده‌های آقای خاتمی با بعضی از پیشنهادهای روسیه در صحنه بین‌المللی همساز است و پیشنهاد جناب آقای رییس جمهور در مورد دیالوگ تمدن‌ها با پیشنهادهای رییس جمهور روسیه آقای یلتسین در باره نظام جهانی در قرن ۲۱ هماهنگ است. روس‌ها بر این اعتقادند که این ایده برای همکاری‌های بعدی بین دو کشور ایران و روسیه، در صحنه بین‌المللی مفید خواهد بود.

آقای محمد سلیمان (وزیر اطلاع‌رسانی سوریه): ۷۸/۹/۱۰

سخنرانی جناب آقای خاتمی درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها این باور را در ذهن ما، زنده می‌کند که ایشان یک انقلاب فکری را در سطح دنیا رهبری می‌کنند. اولین گروهی که اندیشه رودررویی تمدن‌ها را مطرح کرد، یهودیان در آمریکا بودند و زمانی که ایشان مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها را به‌عنوان بدیلی برای مسأله درگیری و رودررویی تمدن‌ها مطرح فرمودند، این طرح و اندیشه در اندیشمندان و پژوهشگران دنیا رواج و مقبولیت بسیار وسیعی یافت. کسانی که مطبوعات و رسانه‌های تبلیغاتی سوریه را پی‌گیری می‌کنند، در خواهند یافت که این موضوع تا چه اندازه انعکاس دارد.

آقای ناصر السعیدی (وزیر اقتصاد و بازرگانی لبنان): ۷۸/۱۱/۱۰

جناب آقای خاتمی مبتکر مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها هستند. پیام ایشان برای همه لبنانی‌ها دارای مفهوم خاصی است. ایشان از اوج به مسأله نگاه می‌کنند و به‌خوبی میدان و زمینه را می‌بینند. دوراندیشی آقای خاتمی در این زمینه بسیار مهم است. ما به عنوان سربازان، در معرکه و در میدان نبرد هستیم، اما همین وجود ما در میدان نبرد هم یک موضوع اساسی و اصلی می‌باشد. این مشخص است که سربازانی که در میدان نبرد مشغول هستند، نیازمند رهنمودهای رهبران و رؤسای خودشان هستند.

آقای عبدالصمد آزاد (وزیر امور خارجه بنگلادش): ۷۸/۱۱/۱۷

بنگلادش بادقت و به‌طور مستمر نظریه گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای رییس جمهور را دنبال می‌نماید، این کشور از ایده‌ای که ایشان مطرح کردند و سازمان ملل نیز سال ۲۰۰۱ را به نام سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری نمود، با قدرت تمام دفاع کرده و خواهد کرد و این را افتخاری برای خود خواهد دانست که گفت‌وگوی بین تمدن‌ها ارتقا یابد.

آقای تانگ جیاشوان (وزیر امور خارجه چین): ۷۸/۱۲/۲

جناب آقای خاتمی افکار کاملاً استراتژیکی را در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها ارایه کردند. سازمان ملل پیشنهاد ایشان را تأیید کرد و سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها خواند. متفکر بزرگ چینی کنفسیوس در زمان قدیم فکر صلح را بهتر از همه

مطرح کرده بود، افکار ایشان در آیین‌نامه سیاست خارجی چین هم نوشته شده است؛ مثلاً الآن چین در سیاست خارجی خود، سیاست مستقل و متکی‌به‌خود و پیروی از اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز را دنبال می‌کند. براساس این اصول پنج‌گانه، چین می‌خواهد روابط خود را با تمام کشورهای جهان توسعه بدهد و بر آن است که اختلافات بین کشورها باید از طریق صلح‌آمیز حل‌وفصل بشود. در زمینه حقوق بشر، چین بر این اعتقاد است که مشکلات را نباید از طریق درگیری بلکه باید از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل کرداین نشان می‌دهد افکار نیاکان ما با گفت‌وگوی تمدن‌ها منطبق است. دولت و مردم چین از پیشنهاد خوب جناب آقای خاتمی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) تقدیر و از آن حمایت می‌کنند. این پیشنهاد برای همزیستی مسالمت‌آمیز و کاهش اختلاف بین کشورها، برای منافع مردم چین و ایران و جهان، برای وحدت کشورهای در حال توسعه و برای مخالفت با زورگویی بسیار مفید است.

آقای لامبرتو دینی (وزیر امور خارجه ایتالیا): ۷۸/۱۲/۱۵

از کارهایی که در زمینه نزدیکی میان کشورها می‌توان انجام داد، این است که از ابتکار عمل جناب آقای خاتمی در چارچوب فعالیت‌های سازمان ملل متحد برای سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان، حمایت قاطع به عمل آید. هم‌چنین باید راهی را برای پرهیز از تأثیرات منفی مسأله جهانی‌شدن جست‌وجو کرد. مسلم است که نمی‌توان جلوی پیشرفت‌های علمی و فناوری را گرفت، اما باید در قبال آثار منفی این مسأله سدی ایجاد شود و این توسعه‌ها باید هدایت بشوند و باید از این‌که تأثیرهای منفی به اخلاق‌های اجتماعی کشورهای گوناگون بگذارد، پرهیز کرد.

در حال حاضر بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها با کشورهای اسلامی مطرح است. در این راستا و برای ثبات و پدید آوردن صلح در منطقه، ایران می‌تواند به عنوان یک کشور هدایت‌گر اخلاقی مطرح باشد و ایتالیا، از کشور ایران در این زمینه حمایت قاطع به عمل می‌آورد.

آقای یوشکافیشر (وزیر امور خارجه آلمان): ۷۸/۱۲/۱۷

مسأله مهم این است که آیا در دنیای فردا، فرهنگ‌ها در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند یا این‌که می‌کوشند همدیگر را تحمل کنند و از یکدیگر، چیزهای جدیدی فرا بگیرند.

رابطه اروپا و آلمان با ایران می‌تواند سهم مؤثری در این گفت‌وگو داشته باشد. اگر این گفت‌وگوها به صورت اصولی مورد بررسی قرار گیرد و در تمام مواضع توجه به مسایل حقوق بشر داشته باشد (مسأله رابطه بین زن و مرد، مسایل اقتصادی، تکنولوژی، اطلاعات) می‌تواند نقش مهم و مؤثری در دیالوگ بین فرهنگ‌ها داشته باشد.

آقای دومینیگو سیازون (وزیر امور خارجه فیلیپین): ۷۸/۱۲/۱۸

فیلیپین از پیشنهاد جناب آقای خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها که در سال ۱۹۹۹ در سازمان ملل مطرح شد، حمایت نموده و بر این اعتقاد است که این ابتکار عمل بسیار مناسبی است؛ چرا که هم‌اکنون در اروپا ذهنیت جدیدی در حال شکل‌گیری است. اروپایی‌ها به گونه‌ای به سمت عقاید قرون وسطایی خود، عقب‌گرد نموده‌اند و مجدداً به فکر نوعی جنگ صلیبی هستند. مهم این است که درک بهتری بین مردم به‌وجود آید و بیان گردد که ادیان در راه ارتقای صلح و توسعه گام برمی‌دارند و به هیچ وجه با یکدیگر در تضاد و جنگ نیستند. به نظر ما بهتر است گفت‌وگویی بین ایران و گروه کشورهای عضو «آسه‌آن» نیز برقرار گردد. البته در این زمینه عده‌ای بر این باورند که این دخالت در امور داخلی کشورهای آسه‌آن می‌باشد، ولی فیلیپین چنین اعتقادی ندارد و بر گفت‌وگوهای بیشتر تأکید می‌کند.

آقای عبدالرحمن الاکوع (وزیر اطلاع رسانی یمن): ۷۹/۱/۱۴

ایده گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی ایده پخته‌ای است. در واقع فکر و اندیشه‌ای که در آن است، اندیشه‌ای است که به آینده می‌نگرد. روشی که آقای خاتمی در پیش گرفته‌اند روش بسیار حکیمانه‌ای است؛ زیرا این روش مبتنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگو با دیگر کشورهاست. ما به عنوان مسلمان در وضعیت نبرد و درگیری تمدن با دیگر ملت‌ها هستیم و جناب آقای خاتمی در واقع این را هدف قرار داده‌اند و بر هر مسلمان آگاه و هوشیاری لازم و سزاوار است که همین اندیشه را که آقای خاتمی پیشنهاد کرده‌اند، پیشه خود بسازد. این چیزی است که بسیاری از دیگران هم آن را قبول دارند.

آقای عثمان عبدالعزیز التویجری (مدیرکل ایسسکو): ۷۹/۲/۱۰

سازمان کنفرانس اسلامی از زحمات جناب آقای خاتمی در راه حمایت از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تقدیر می‌کند. این سازمان دارای فعالیت‌های زیادی در این زمینه است و بسیار هم مشتاق است که این راه را ادامه دهد؛ زیرا تنها از طریق گفت‌وگو می‌توان فرهنگ اسلام را توسعه داده و به دیگران، حقیقت دین و فرهنگ اسلام را تفهیم کرد.

آقای ادوارد کوکان (وزیر امور خارجه اسلواک): ۷۹/۲/۲۸

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند در کل جهان تأثیر مثبتی داشته باشد. جای خوشحالی است که سازمان ملل این ایده را پذیرفته و با دقت و شدت تمام این مسأله را دنبال می‌کند. جمهوری اسلواک بسیار علاقه‌مند است که در این مباحث شرکت فعال داشته باشد. امید است که ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای خاتمی در سطح جهان مطرح کردند با مقبولیت کلی مواجه شود تا بتوان از این گفت‌وگوی تمدن‌ها برای سعادت جهان استفاده کرد.

آقای جاسوانت سینگ (وزیر امور خارجه هند): ۷۹/۳/۲

هند همواره خود را شریک ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها تلقی می‌کند و حداکثر سعی خود را در اجرای احسن به کار خواهد گرفت. این یک واقعیت است که هم‌چنان امروز افکار، ادبیات و اشعار شعرای ایرانی چون حافظ و سعدی و مولوی بر شهروندان هند تأثیر می‌گذارد، این امر نشانه وحدت موجود میان تمدن دو کشور ایران و هند است که باید بیش‌ازپیش از طریق گفت‌وگوی فرهنگی تقویت شود.

آقای لی‌رویی خوان (رییس مجلس مشورتی جمهوری خلق چین): ۷۹/٤/۳

تمدن‌های جهان در طول تاریخ شاهد درگیری‌هایی بوده‌اند؛ اما تبادل فرهنگی روند اصلی تاریخ بوده است. نظر چین درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها تقریباً به نظر جناب آقای خاتمی نزدیک است. چین اعتقاد دارد که تمدن‌های مختلف، به طور کلی متعلق به جامعه بشری هستند و منشأ خدمت بوده‌اند.

با وجود پیشرفت تکنولوژی و علوم نباید گفت‌وگوی تمدن‌ها را از یاد برد. با

عنایت به وجود تمدن‌های مختلف در دنیا که جهان را رنگارنگ ساخته است، لازم است، بین آن‌ها تبادل‌نظر و گفت‌وگو برقرار شود. دو کشور چین و ایران در حال توسعه می‌باشند و از نظرات بین‌المللی یکسانی برخوردارند و تأکید بر این مسأله برای ملت‌ها سودمند است. پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی که مورد استقبال اکثریت کشورهای جهان قرار گرفته است، در آینده اجرا خواهد شد.

کشور ایران برای تمدن جهانی منشأ خدمات بسیاری بوده است. این در حالی است که بعضی از کشورها با در دست داشتن تکنولوژی پیشرفته، تمدن کشورهای دیگر را نادیده می‌گیرند که این کار ناپسند و نادرست بوده و برای صلح و تمدن هم زیان‌بار است. جامعه بشری به طور مستمر به پیش می‌رود و تمدن‌ها خود را کامل می‌کنند و سعی دارند که جنگ و رنج را از بین ببرند. بنابراین در روند پیشرفت تمدن‌های بشری، پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها بسیار مهم است.

آقای ایراکلی منقار شویلی (وزیر امور خارجه گرجستان): ۷۹/۵/۱۵

در گرجستان ایده آقای رییس جمهور خاتمی در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها مورد توجه خاصی قرار گرفته است. به نظر گرجی‌ها با در نظرگرفتن فرهنگ‌های مختلف موجود در منطقه قفقاز، گفت‌وگوی تمدن‌ها معنی واقعی خود را در این منطقه پیدا خواهد کرد. گرجی‌ها از جناب آقای خاتمی برای این‌که بار دیگر بر صلح و گفت‌وگو در منطقه قفقاز تأکید فرمودند تشکر می‌کنند.

آقای کوئیچیرو ماتسوئورا (مدیرکل یونسکو): ۷۹/٦/١٤

سخنرانی جناب آقای خاتمی در یونسکو از حیث فلسفی و محتوایی بسیار زیبا بود. اصلاحاتی در یونسکو مبتنی بر نظرات جناب آقای خاتمی آغاز شده است تا این سازمان بتواند تواناتر، عمومی‌تر، کارآمدتر و شفاف‌تر عمل کند. ما از ابتکار جناب آقای خاتمی در نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها سپاس‌گزاریم؛ زیرا این مفهومی است که همه به آن محتاج هستیم. یونسکو می‌خواهد نقش سازنده‌ای را در این زمینه ایفا کند.

آقای یاکوب کلنبرگر (رییس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ): ۷۹/٦/١٤

اتحادیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر این اعتقاد است که با وجود تفاوت بین

تمدن‌ها، ارزش‌های مشترکی بین همه تمدن‌ها وجود دارد که می‌توانند از آن طریق به هم نزدیک شوند. یکی از مشترکات بین تمدن‌ها حق کرامت انسانی است که همه در آن، شریک هستند و صلیب سرخ و هلال احمر هم همواره این امر را دنبال می‌کنند. «هانس گیوگاگاما» فیلسوفی است که می‌گوید: مهم است که به حرف دیگران گوش فرادهیم تا بتوانیم گفت‌وگوی مناسبی داشته باشیم و این نظریه شما را برای من تداعی می‌کند.

آقای روبنز ریکو پرو (دبیر کل انکتاد): ۷۹/۸/۱۵

تنها در صورت جهانی‌شدن است که گفت‌وگوی میان مردم، کشورها و دولت‌ها به صورت واقعی می‌تواند برقرار شود. سازمان انکتاد متعهد به ایجاد توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی مبتنی بر دانش است و دانش از فرهنگ نشأت می‌گیرد و به همین علت ایده گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از نقش بسیار به‌سزایی در این باره برخوردار است.

آقای لوچانو ویولانته (رییس مجلس ایتالیا): ۷۹/۹/٦

گفت‌وگو در اوضاع فعلی جهان با عنایت به وضعیت موجود خاورمیانه چندان ساده نخواهد بود، ولی در کشاکش دوران است که شخصیت و درایت رجل سیاسی به منصه ظهور می‌رسد. امروز نیاز به گفت‌وگو بیش‌تر از دیروز حس می‌شود و در این چارچوب ایران می‌تواند نقش راهبردی بەسزایی در این منطقه و صحنه بین‌المللی داشته باشد. ایتالیا علاقه‌مند است تا از نظرهای جناب آقای خاتمی در چارچوب مسایلی که در خاورمیانه و درصحنه بین‌المللی رخ می‌دهد استفاده کند. صلح واقعی هدف غایی همگان است، ولی تشخیص راه صحیح برای رسیدن به این صلح دشوار است.

آقای فیلیپ پروروکه (وزیر امورخارجه کوبا): ۷۹/۱۱/٤

ایران در حال حاضر نقش بسیار مهمی را در دنیا و جامعه بین‌الملل بازی می‌کند و در آینده، این نقش رو به رشد خواهد بود. کوبا تحرکات سیاست خارجی را که با نظارت جناب آقای خاتمی انجام می‌شود، به‌دقت زیر نظر دارد. از نظر کوبا گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، بسیار جالب توجه و مورد نیاز جهان امروز است.

آقای عبدالله باچیلی (وزیر انرژی سنگال): ۷۹/۱۱/۱۸

امت اسلامی بخشی از جهان فعلی است که باید در دنیای امروزی هر چه بیشتر هویت خودش را حفظ و اعلام کند. ایده جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها همواره مورد تشویق و حمایت گروه‌های مختلف قرار گرفته و آقای عبدالله واد رییس جمهور سنگال موافق نظرهای ایشان است.

آقای اسماعیل جم (وزیر امور خارجه ترکیه): ۷۹/۱۱/۲۴

ابتکار جناب آقای خاتمی درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها برای جلوگیری از ابعاد منفی جهانی‌شدن مؤثر خواهد بود. یکی از مشکلات جهانی‌شدن در زمینه ارتباطات و تبادل اطلاعات است که این امر می‌تواند فاصله بین کشورها را زیاد بکند. این فاصله می‌تواند هم در بین کشورها و هم در داخل کشور بین افراد زیاد بشود. از طرف دیگر، تئوری‌های جنگ بین تمدن‌ها هنوز ادامه دارد. در مقابل این جنگ تمدن‌ها، طبیعی است که گفت‌وگوی تمدن‌ها تِز بسیار مناسب و درستی است.

خانم بیتا فرروالدنر (وزیر امورخارجه اتریش): ۷۹/۱۱/۲۶

تمام کشورهای اتحادیه اروپا ارزش بسیار والایی برای جناب آقای خاتمی قایل هستند. چون به این کار و راه سنگینی که انتخاب کرده‌اند و به جلو می‌برند، واقف هستند. بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها گام مهم‌تری است که باید در آن، متمرکز بشویم و آن‌را تقویت کنیم تا برخورد تمدن‌ها اتفاق نیفتد. کشور اتریش گذرگاه فرهنگ‌های مختلف بوده و تمدن‌های مختلفی از طریق این کشور به سایر کشورهای اروپایی منتقل شده و بسیاری از فرهنگ‌ها را نیز در خودش پذیرفته است.

آقای حسن بن طلال (ولیعهد سابق اردن): ۷۹/۱۲/۳

از ویژگی‌های ریاست جناب آقای خاتمی بر سازمان کنفرانس اسلامی یکی این بود که تجدیدنظر و نوعی بازنگری در ارایه چهره واقعی و راستین از اسلام صورت گرفت. افکار درخشان و روشن جناب آقای خاتمی به‌ویژه در مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها مورد توجه اردن می‌باشد. مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها در حال حاضر از قلمرو کشور ایران

خارج شده و به مجامع بین‌المللی و سازمان ملل متحد و کشورهای دیگر رسیده است و این در واقع دستاوردی برای کل بشریت است و این مسأله یکی از زمینه‌های فعالیت اردن در سازمان کنفرانس اسلامی خواهد بود.

آقای ولفگانگ تیرزه (رییس مجلس آلمان): ۷۹/۱۲/۲۱

این قرن، قرن تبادل و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها خواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت، به مخاصمه‌ها و جنگ‌های بین کشورها مبدل می‌گردد. سخنان جناب آقای خاتمی در شهر وایمار آلمان و به‌ویژه سخنرانی‌شان در خصوص گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و مذاهب، فوق‌العاده مورد استقبال قرار گرفت. در آلمان علاقه زیادی نسبت به ایران و توسعه روند اصلاحات وجود دارد.

خانم آنالیندت (وزیر امور خارجه سوئد) : ۸۱/۱/۲۸

کشور سوئد همراه با کشور اسپانیا پروژه مشترکی را انجام دادند که همان موضوع گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها بود. سوئد برای موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها هم به لحاظ داخلی و هم به لحاظ ملّی و هم از لحاظ بین‌المللی در سطح جهان اهمیت خیلی زیادی قائل است. در طی چند ماه گذشته وقایعی اتفاق افتاد که در واقع نمی‌توان اسم آن را گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها گذاشت؛ البته بعد از واقعه یازده سپتامبر یک حرکت جهانی و یک همبستگی جهانی علیه تروریسم به وجود آمده که این مطلب خودش نکته مثبتی می‌باشد، امّا در عین حال حرکت‌هایی هم وجود داشته که دلیل بر افراط‌گرایی بوده است. البته این وضعیت نمی‌تواند در دنیا حاکم بشود. اکنون خود ایالات متحده آمریکا دارد از مواضع خودش در ارتباط با یک‌جانبه‌گرایی و تصمیم‌های خودسرانه عقب‌نشینی می‌کند.

آقای عبدالغنی ارکه بایف(رییس مجلس قانون‌گذاری قرقیزستان): ۸۱/۲/۹

سال گذشته سال گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. با توجه به این‌که مبتکر این ایده جناب آقای خاتمی هستند، طبیعتاً دکترین دیپلماسی جاده ابریشم که رییس جمهور قرقیزستان عنوان کرده، بر مبنای طرح ابتکاری جناب رییس جمهور بود. درکتاب «اسلام،

گفت‌وگو، جامعه مدنی» جناب آقای خاتمی مفاهیم بسیار ارزشمندی وجود دارد. گفت‌وگوی تمدن‌ها، منادی برابری کشورها و ملل است. نظریات جناب آقای خاتمی کل مسائل و ویژگی‌های حقوق بشر و اسناد اساسی سازمان ملل را در برمی‌گیرد، یعنی همه ملل صرف نظر از تعداد جمعیت و وسعت دارای حقوق برابرند.

خانم یوریکو کاواکوچی (وزیر امور خارجه ژاپن) : ۸۱/۲/۱۵

ژاپن نظریه گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی را بسیار ارزنده می‌داند و می‌خواهد در سطح جهان در زمینه‌های فرهنگی و فکری تبادل‌های بیش‌تری را با ایران داشته باشد. به نظر می‌رسد که بعضی از افراد در جامعه از نعمت دموکراسی به همان شکلی که باید باشد بهره‌مند نمی‌شوند. چنین مواردی اگر در جریان گفت‌وگوی بین تمدن‌ها به آن‌ها پرداخته شود ثمربخش خواهد بود.

آقای المار بروگ (رییس کمیسیون امورخارجی و حقوق بشر پارلمان اروپا):۸۱/٤/۲۷

جناب آقای خاتمی رییس جمهور کشوری هستند که دارای فرهنگ و تاریخ غنی‌یی است که بسیاری از کشورهای دیگر در این سطح نمی‌باشند. اروپایی‌ها پایه‌های فرهنگ خودشان را فراموش کرده بودند و این اسلام بود که آن‌ها را به اروپایی‌ها بازگرداند. دین مسیحیت مبنای مشابهی با دین اسلام دارد. در انجیل سه نکته مورد تأیید قرار گرفته است؛ ایمان، امید و عشق که مهم‌ترین آن‌ها عشق می‌باشد. فرهنگ و دین و سیاست تا حد زیادی در میان مسلمانان و مسیحیان به صورت مشترک نگریسته می‌شود، اصول حاکم یکی است و با توجه به این اصول مشترک باید راه‌حل‌هایی را برای مشکلات احتمالی یافت. به همین سبب، پارلمان اروپا طرفدار گسترش گفت‌وگو با کشور ایران است و از نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها جداً حمایت می‌کند.

آقای خاویر سولانا (نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا): ۸۱/۵/۷

ضرورت دارد که یک نفر مخاطب برای گفت‌وگوی بین اسلام و غرب وجود داشته باشد. با توجه به نکات و خطوطی که جناب آقای خاتمی ترسیم کردند، برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت زیادی خواهد بود که با یک طرف مناسب گفت‌وگو کند. بنا به گفته آقای خاتمی اسلام به هر حال خواهد بود و غرب هم قرار است که بماند، بنابراین باید

اسلام و غرب همدیگر را بهتر درک کنند. این کار در گذشته انجام شده و دلیلی ندارد که در آینده نتوان آن را انجام داد. جناب آقای خاتمی بحث گفت‌وگو را به روش خیلی روشن و خوب توضیح دادند و شاید ایران بهترین طرف صحبت و گفت‌وگو در این زمینه باشد.

آقای جک استراو (وزیر امور خارجه انگلستان): ۸۱/۷/۱۷
یکی از چیزهایی که همواره بریتانیایی‌ها در باره آن، کار کرده و آن را توسعه داده‌اند، این است که همه دین‌های الهی، یهودیت، مسیحیت و اسلام صاحب پیامبرانی مشترک و هم‌چنین صاحب کتاب‌های آسمانی هستند. بنیادگرایی مذهبی با همان تحولاتی که در جهان غرب و دیدگاه‌های داروین در مورد قوانین طبیعت عنوان شده بود، برانگیخته شد و رشد پیدا کرد. بنابراین، گفت‌وگوی تمدن‌ها کار بسیار مهمی است که در این زمینه می‌توان گام‌های زیادی برداشت. در همین زمینه می‌توان به کشور انگلستان و مناقشات مذهبی‌یی که این کشور با ایرلند دارد و شامل مناقشات مذهبی و سیاسی می‌شود،اشاره کرد. بنابراین، موضوعی را که جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگو می‌گویند، انگلستان هم با توجه به تعلیمات کلیسای کانتربری، با آن موافق است و به آن تعهد دارد و سعی می‌کند که این ایده را گسترش بدهد.

آقای ارکی توامی اویا (وزیر امور خارجه فنلاند) : ۸۱/۱۰/۲۴
در فنلاند حمایت بسیار زیادی از ایده گفت‌وگوی میان تمدن‌ها شد. فنلاندی‌ها این گفت‌وگو را از سالیان پیش داشتند و هنوز هم ادامه می‌دهند و امید است چنین گفت‌وگویی بین ایران و جامعه اروپا به طور کلی وجود داشته باشد.

آقای عبدالعزیز عبدالغنی (رییس مجلس مشورتی یمن): ۸۲/۲/۲۶
مشکل جهان اسلام مشکل توسعه است. تلاش جمهوری اسلامی ایران در زمینه پژوهش و علم و تحقیقات، بسیار جالب است. کشورهای دیگر می‌خواهند با ایجاد مشکلات، مسلمانان را درگیر کنند تا همه نیروهای خود را برای توسعه و پیشرفت به‌کار نگیرند.
اندیشه‌های آقای رییس جمهور در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها جالب و ارزنده است.

مسلمانان باید تلاش کنند از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها علوم و دانش غربی‌ها را به دست آورند. غربی‌ها با سلاحی به جنگ جهان اسلام می‌آیند که مسلمانان آن سلاح را در اختیار ندارند و آن سلاح علم و دانش است. مسلمانان به همبستگی و آرامش نیاز دارند تا بتوانند کشورهای خود را بسازند. روش ایران در مقابله با آمریکا روش درستی است. اگر همه تشریک مساعی کنند، جهان اسلام به سطح علمی امروز خواهد رسید.

آقای وجمیژ چمشویچ (وزیر امور خارجه لهستان) : ۸۲/۳/۳

لهستان از نقش و فعالیت جناب آقای خاتمی در پروژه بسیار مهم گفت‌وگوی تمدن‌ها قدردانی می‌کند و با ایشان در این خصوص هم عقیده است که به چنین گفت‌وگویی نیاز داریم. در این خصوص لهستان سالانه کنفرانس بین‌المللی با موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها برگزار می‌کند.

آقای رودریگو راتو فیگاردو (وزیراقتصادومعاون نخست‌وزیر اسپانیا): ۸۲/٤/۲۷

دولت اسپانیا پشتیبانی خود را از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی به عنوان گامی برای الحاق هر چه بیش‌تر ایران به سازمان‌های جهانی ابراز داشته است، لذا پیشنهاد جناب آقای خاتمی در مورد برگزاری جلساتی در خصوص مبادله فرهنگی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و آن چیزی که به عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شده است، با علاقه و پشتیبانی زیاد دولت اسپانیا مورد بررسی قرار گرفته است و پیشنهادهای خاصی به وزارت امور خارجه داده شده است که این مسأله را پی‌گیری بکنند.

آقای شیخ تیجان گاجیو (وزیر امور خارجه سنگال): ۸۲/٦/١٦

سنگال همواره از طرح گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی دفاع و حمایت می‌کند. کشور ایران با همراهی و همگامی کشور سنگال و دیگر کشورهای مسلمان می‌تواند بنوعی سازمان ملل را به جلسه فوق‌العاده و ویژه‌ای برای گفت‌وگوی تمدنها وادار بکند. عدم بردباری، خشونت، بی‌عدالتی علیه فلسطینی‌ها، علیه دیگر مردم و مخصوصاً علیه مردم ایران، همه این‌ها نشانه عدم درک صحیح از کشوری مانند ایران، باداشتن تمدن و فرهنگی دیرینه و کهن در صحنه بین‌المللی است. با ایجاد فهمی

درست، ایران می‌تواند نقش اول را داشته باشد.

آقای وادیم الکساندر ویچ پوپوف(رییس‌مجلس نمایندگان جمهوری بلاروس):۸۲/۹/۱۱

بلاروس با توجه به مواضع مشترکی که با ایران دارد، به‌راحتی توانست از طرح گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی در سطح بین‌المللی حمایت کند. موضع بلاروس اصلاح ساختار سازمان ملل متحد است که قطعاً با موضع جناب آقای خاتمی منطبق است. موضع بلاروس این است که تنها سازمان ملل متحد می‌تواند در مورد کشورهای مختلف تصمیم بگیرد؛ و ساختار و اساسنامه آن، باید به‌نوعی تغییر بکند. کنفرانس بین‌المللی مبارزه با تروریسم قطعنامه‌ای مبنی بر آن‌که هیچ کشوری به‌تنهایی نمی‌تواند مستقلا عمل بکند، صادر کرد و تنها با کمک سازمان ملل است که می‌توانند در زمینه مبارزه با تروریسم فعالیت کنند.

آقای لوچانو ویولانته (رییس سابق مجلس ایتالیا): ۸۲/۱۰/۲۲

خیلی‌ها پیرامون گفت‌وگوی تمدن‌ها صحبت می‌کنند، ولی صحبتی که آن‌ها به عمل می‌آورند، این است که هر چند وقت یک بار نشستی برگزار شود و راجع به گفت‌وگوی تمدن‌ها بحث به میان بیاید. جهان اسلام نسبت به ادبیات و فرهنگ جهان غرب شناخت خوبی دارد، ولی غربی‌ها شناختشان نسبت به هنر و فرهنگ و ادبیات جهان اسلام خیلی کم است و واقعاً یک شکاف شناختی وجود دارد. مشکلی که غربی‌ها با آن مواجه هستند، این است که به چه صورتی باید اسلام را به جهان [غرب] شناساند؟ برای این شناساندن باید هنر، تاریخ و فرهنگ کشورهای اسلامی را شناخت. امید لست جناب آقای خاتمی از طریق ایجاد بنیادی که آن را در نظر دارند، بتوانند به این کار کمک بکنند. در حال حاضر برخی از مؤسسات دانشگاهی در ایتالیا هستند که کار اساسی خود را بر پژوهش و تحقیق در زمینه جهان اسلام گذاشته‌اند و کم‌کم این ابراز علاقه‌ها در اروپا بیشتر می‌شود. بنابراین تمامی زنان و مردانی که مشتاق و شیفته صلح هستند، باید تلاش مضاعف بکنند تا یک چنین امری از طریق گفت‌وگو تحقق پیدا کند. بسیاری مواقع دشمنی ریشه در نادانی دارد. غرب و جهان غرب باید در این زمینه قدم‌های خیلی بزرگی بردارند.

پرنس ویلز چارلز (ولیعهد انگلستان) : ۸۲/۱۱/۲۰

جناب آقای خاتمی بی‌نهایت به گفت‌وگوی تمدن‌ها و هم‌چنین به گفت‌وگوی میان ادیان علاقه‌مند هستند و باید هم یک چنین چیزی وجود داشته باشد. باید این تفکر را توسعه داد و هم‌چنین تا آن جایی که به اسلام مربوط است باید چنین تفکری باشد، چون خطر سوءبرداشت و سوءتفاهم بین اسلام و غرب هم همواره وجود داشته است. چالش بزرگی که در دنیا وجود دارد این است که چگونه می‌توان یک گفت‌وگو را انجام داد و آن را و نتایج آن را وارد مراحل عملی کرد؟ یکی دیگر از مشکلاتی که واقعاً بزرگ است و چالش عمده‌ای هم هست، چالش رسانه‌ها می‌باشد. رسانه‌ها بسرعت می‌توانند وضعیت‌هایی کلیشه‌ای ایجاد کرده در باره آن تبلیغ کرده و موجب نتایج بدی بشوند. بنیادگرایانی، هم در مسیحیت و هم در اسلام هستند که واقعاً سخت است این‌ها را با هم و در کنار همدیگر آورد. در این‌جاست که رسانه‌ها می‌توانند پیامی را به مردم برسانند که در مورد ارزش‌های معنوی‌یی باشد که ادیان آن‌ها را دنبال می‌کنند. بنابراین، زمینه‌های بسیار مشترکی وجود دارد و می‌توان در آن زمینه‌های مشترک صحبت کرد و به نتایج خیلی خوبی رسید. به هر حال نظر جناب آقای خاتمی در مورد گفت‌وگو و گفت‌وگوی میان ادیان و تمدن‌ها نتایج بسیار خوب و ارزشمندی خواهد داشت.

آقای عبدالغنی ارکه بایف (رییس مجلس قرقیزستان): ۸۲/۱۲/۲۵

در برابر نظریه جنگ تمدن‌ها، قرقیزستان از ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند، چون نمی‌توان دنیا را به صورت تک‌قطبی اداره کرد و قطعاً باید برای اداره دنیا از تمدن‌های مختلف بهره گرفت و باید اجازه داد هر کشوری نماینده‌ای در سازمان ملل داشته باشد تا بتواند آن وجهه تاریخی و تمدنی کشور خودش را به سایر کشورها نشان بدهد.

آقای یورگن کاسما (رییس مجلس نروژ): ۸۳/۶/۸

کشورها باید حول محور سازمان ملل جمع شوند و علیه یکدیگر جنگ نکنند. اکنون باید تلاش‌هایی صورت گیرد تا تمام مسایلی که موجب ایجاد حادثه ۱۱ سپتامبر شده است، از بین برود و بعد از آن همکاری‌های سازنده‌ای صورت گیرد. گروه‌های

تروریستی گروه‌هایی هستند که می‌خواهند موجب وحشت و هراس بشوند و چیز مثبتی در رفتارشان پیدا نمی‌شود. اکثریت جهان خواهان صلح هستند و این عنصر بسیار مهمی است؛ یعنی به خواست و اراده مردم جهان که می‌خواهند برای صلح کار بکنند، می‌شود کمک کرد. اگر این‌ها همه جمع بشوند و در زمینه صلح و تفاهم کار بکنند، نه تنها برای کشورشان، بلکه برای تمام دنیا می‌توانند مفید باشند. جناب آقای رییس جمهور، ایران را تبدیل به یک جزیره باثبات کرده‌اند؛ منطقه‌ای که در خیلی از جاهای آن جنگ و خشونت و ترور است، ایران در عین حال پناهندگانی را پذیرفته که اکثر آن‌ها از افغانستان و عراق هستند.

آقای خوجین تائو (معاون رییس جمهور چین) ۸۳/۱۰/۱۸

جهان، امروز در دورانی قرار دارد که بعد از دوران جنگ سرد، بیش‌ترین تحولات را در دل خودش می‌بیند. اگرچه در اوضاع بین‌المللی تنش‌زدایی هم صورت می‌گیرد، مع‌هذا دو عامل سلطه و سیادت کماکان در مناسبات بین‌المللی حضور دارد. سلطه‌طلبان و سیاست‌طلبان می‌خواهند با اتکا به قدرت اقتصادی، تکنولوژی و نظامی خودشان، جهان را در دست بگیرند. روند جهانی‌شدن از لحاظ اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه فرصت‌های خوبی را ایجاد کرده، ولی در عین حال، مسایل امنیتی هم برای کشورهای در حال توسعه و مسأله بین شمال و جنوب هم ایجاد شده است. در چنین موقعیتی، دو کشور ایران و چین به عنوان دو کشور در حال توسعه باید با در چنگ گرفتن فرصت‌ها به توسعه خودشان اقدام کنند و در عین حال باید اهداف خود را حفظ و از ویژگی‌های تمدن خود پاسداری کنند.

طرح گفت‌وگوی تمدن‌های مطرح‌شده توسط جناب آقای خاتمی، نه فقط منطبق بر روند تاریخ، بلکه منطبق بر نیاز صلح و توسعه مردم جهان می‌باشد. دولت چین به طور جدی و قاطع از این طرح حمایت می‌کند. در تاریخ بشریت، هر تمدنی بر تمدن‌های دیگر تأثیر خاص خودش را گذاشته است، به همین سبب باید تنوع تمدن‌ها در سطح جهان را به رسمیت شناخت. چین این ایده غرب (یعنی برتری تمدن و فرهنگ غرب) را به رسمیت نمی‌شناسد. به‌ویژه این‌که بعضاً گفته می‌شود آن‌ها می‌خواهند تمدن خودشان را جایگزین تمدن‌های دیگر کنند. چین خواهان گفت‌وگوی تمدن‌ها و خواهان پیشرفت مشترک بین تمدن‌ها است. سازمان ملل امسال را سال گفت‌وگوی

تمدن‌ها نام گذاشته و چین نیز مایل است همگام با دیگر کشورها در این راه، مساعی خود را به کار بگیرد.

آقای کلاوس شواب (رییس مجمع جهانی اقتصاد): ۸۳/۱۱/۲

مشکلات جامعه امروز را سازمان‌های دولتی یا دولت‌ها و یا نمایندگان بخش خصوصی یا نمایندگان جامعه‌های مدنی نمی‌توانند حل بکنند، بلکه مجبور هستند که نیروهای خودشان را با هم متمرکز بکنند و در این زمینه با همدیگر همکاری کنند. در راستای گفت‌وگوی تمدن‌ها، مجمع جهانی اقتصاد یک شورای ۱۰۰ نفری به نام C-one ۱۰۰ درست کرده است. از جهان اسلام شاهزاده سعود الفیصل یکی از رؤسای این ۱۰۰ C-one است و هم‌چنین از مسیحیت نیز اسقف کلیسای کانتربری یکی از رؤسا می‌باشد.

«قسمت سوم»

آقای کریستو فر دوس پیانگو (سفیر قبرس): ۷۶/۷/۲

شخصاً مایل هستم، بگویم، تا حد زیادی از سخنان جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها تحت تأثیر قرار گرفتم (مخصوصاً در بحث حقوق بشر)، و تا چه حد متأثر هستم از این‌که در مقطعی جمهوری اسلامی ایران را ترک می‌نمایم که مردم ایران شاهد آغاز دوره جدیدی در زندگی خود هستند. فکر می‌کنم که تاریخ این کشور و ملت در حال ساخته‌شدن است و به عنوان یک دیپلمات و یک حقوق‌دان و به عنوان یک فرد باید بگویم که بسیار غمگین هستم که در چنین مقطع تاریخ‌سازی این کشور را ترک می‌نمایم.

آقای گابریل بوسکتس آپاریسیو (سفیر اسپانیا): ۷۶/۱۰/۱۷

در زبان اسپانیایی، ضرب‌المثلی است، به نام وزنه تاریخ و یا به عبارتی دیگر منفعت تاریخ. وقتی که ما سعی کردیم با کشورهای مجاور خودمان روند تفاهم را آغاز کنیم، نام کمیته‌ای را که مأمور این کار بود، ابن‌رشد گذاشتیم، به علت تلاش‌هایی که ایشان در مورد تفاهم بین ملت‌ها و تمدن‌ها انجام داده بود. چون معتقد هستیم که نه تنها روابط سیاسی و اقتصادی مهم هستند، بلکه مذاکره و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. به این معنی که مشارکت توده مردم در روند تفاهم، بسیار مهم است، ولی متأسفانه تا حالا به این مسأله توجه کافی نشده است.

آقای پیتر آرلاکی (معاون دبیرکل سازمان ملل متحد): ۷۷/۱/۱۵

سیاست گفت‌وگوی جناب آقای خاتمی کاملاً مطابق آن امری است که سازمان ملل متحد خواهان گسترش آن، در سطح جهانی است.

ما می‌توانیم با یکدیگر به دنبال مناسبت‌هایی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و مردم جهان باشیم، به گونه‌ای که درباره مسأله مواد مخدر نیز به گفت‌وگو بنشینیم. سازمان ملل متحد با همکاری پرزیدنت خاتمی می‌تواند مناسبتی را طراحی کند که روشنفکران سراسر جهان گرد هم آیند تا گفت‌وگویی را بین تمدن‌ها بر سر مسأله مبارزه با مواد مخدر ترتیب دهند.

آقای سنجر اوزسوی (سفیر ترکیه): ۷۷/۱/۱٦

طرز نگرش جناب آقای خاتمی در مقوله سیاست خارجی با توجه به نظرهای ایشان برای حذف تنش‌ها و توسعه روابط دوستانه با کلیه کشورها به‌خصوص کشورهای همسایه و هم‌چنین تلاش‌های ایشان به منظور گسترش پیام گفت‌وگوی تمدن‌ها در کشور ترکیه نیز همانند سایر مناطق جهان با استقبال شدید مواجه شده و اراده دو دولت را برای توسعه بیشتر همکاری‌ها و روابط دوستانه بین ایران و ترکیه تقویت نموده است.

آقای علی عبدالعزیز الکواری (سفیر قطر): ۷۷/٤/۱

جناب آقای دکتر خاتمی در ایام فعالیت‌های انتخاباتی، مسأله دیالوگ و گفت‌وگو را مطرح کردند و ما پی‌گیر این قضیه بودیم و نتایج آن را هم ملاحظه کردیم. جناب رییس جمهور به وعده‌ای که قبل از انتخابات داده بودند، عمل کردند و اینک در همه جای دنیا راجع به این گفت‌وگو، صحبت می‌کنند. گفت‌وگویی که مبتنی بر تفاهم است و تحمیل آرای معین دیگران نیست.

آقای فیلیپ دوسورمن (سفیر فرانسه): ۷۷/۸/۱۰

رییس جمهوری فرانسه تأکید دارند که روابط موجود بین دو کشور گسترش پیدا کند و این کشور در نظر دارد تا در انجام گفت‌وگوی تمدن‌ها مشارکت نموده، روند اجتناب ناپذیر جهان‌شمولی را از هر گونه تأثیرهای فسادانگیز دور نگه دارد. کشور فرانسه با

برخورداری از چنین روحیه‌ای، علاقمند به توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران در تمامی زمینه‌ها (اعم از سیاسی و فرهنگی و نیز تبادل افراد و هیأت‌ها) می‌باشد.

آقای هونگ وان دین (سفیر جمهوری ویتنام): ۷۷/۱۰/۲۶

ویتنام از ایده جناب آقای رییس‌جمهور خاتمی مبنی بر نامیدن سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند و نگران وضعیت حاکم بر بعضی مناطق جهان است. من اطمینان دارم که با کمک ایشان وظایف محوله‌ام را انجام خواهم داد و قادر خواهم بود که به بسط و توسعه هر چه بیشتر دوستی و همکاری در زمینه‌های مختلف بین دو کشور بپردازم و برای حفظ صلح و ثبات و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کمک نمایم.

آقای عبدالصمد حیدر اف (سفیر ازبکستان): ۷۷/۱۲/٤

از تفکر جدید جناب آقای خاتمی و ابتکار ایشان درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها در تمام دنیا، از جمله در ازبکستان پشتیبانی می‌شود. من هر جا که باشم، ایران یا ازبکستان یا کشور دیگر، همیشه از سیاست جدید جناب آقای رییس جمهور، پشتیبانی خواهم کرد؛ زیرا این سیاست نو خیلی عمیق است و تمام دنیا از آن، پشتیبانی می‌کنند.

آقای برسا (رییس انجمن دوستی ایران و ایتالیا): ۷۷/۱۲/۱۹

جناب آقای خاتمی سال گذشته با بیانات خود، به گفت‌وگوی تمدن‌ها شکل واقعی دادند و مجمع عمومی سازمان ملل با اشتیاق پیشنهاد ایشان را پذیرفت و سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامید. این صرفاً یک ابتکار عمل فرهنگی نیست، بلکه اقدامی سیاسی هم بود. هر چند انجمن دوستی ایران و ایتالیا، نقش کوچکی می‌توانند بازی کند، ولی مایلیم به تحقق این گفت‌وگو کمک کنیم.

امیدوارم که اروپا و ایتالیا توان دیدن واقعیت‌های ایران را داشته باشند و آن‌گاه شاهد دیدار روشنایی و صلح خواهیم بود.

آقای ویتولد وازسیکفمکی (سفیر لهستان): ۷۸/۵/۱۰

ما، تمدن باستانی ایران و نیز تلاش‌های گران‌قدر امروز جناب آقای خاتمی را می‌ستاییم

و نقش ایشان را نه در سطح منطقه، بلکه در سطح جهانی پراهمیت می‌دانیم، لذا بر لزوم همکاری با ایران برای نیل به صلح و امنیت تأکید داریم و از گفت‌وگوهای دوستانه میان ملت‌های این دو تمدن استقبال می‌کنیم.

کشور لهستان مثل کشورهای دیگر، پیشنهاد مطرح‌شده توسط رییس جمهور محترم ایران درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها را مورد توجه قرار داده است؛ در واقع سخنان ایشان در این باره ما را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. و معتقدیم که اقدام در این باره به مثابه پاسخی به خطر برخورد تمدن‌ها به شمار می‌آید. در واقع فقدان گفت‌وگو میان پیروان مسیحیت ارتدوکس و اسلام بود که به ناهنجاری در حقوق بشر منجر گردیده است.

آقای تیم گلد یمن (سفیر سوئیس): ۷۸/۵/۱۰

کشور سوئیس ابتکار جناب آقای خاتمی برای ایجاد گفت‌وگوی تمدن‌ها که قادر به فائق آمدن بر تضاد ادعایی میان فرهنگ مدرن غربی و سنت جوامع اسلامی می‌باشد را با علاقه زیاد دنبال می‌کند. این گفت‌وگو بینش ایشان را برای ایجاد یک تمدن جدید که دربرگیرنده هویت اسلامی و دستاوردهای قبل باشد، محقق خواهد کرد.

من به عنوان سفیر یک کشور مسیحی غربی وظیفه خود می‌دانم که در ابتکار جناب آقای خاتمی برای ایجاد گفت‌وگو میان دو تمدن سهم خود را ادا نمایم.

آقای سون بی گال (سفیر چین): ۷۸/۶/۹

روابط دوستانه بین ایران و چین، اصولی و بسیار درخشان است. در امور بین‌الملل دو کشور از مشترکات فراوانی برخوردارند. هر دو کشور بر چندقطبی شدن جهان تأکید داشته و با سلطه‌طلبی و زورگویی قویاً مخالفت می‌کنند و با سیاست کشورهای غرب مبتنی بر حقوق بشر با حق حاکمیت مخالف هستند به این سبب چین عمیقاً با پیشنهاد جناب آقای خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها موافق است.

آقای اوئرو ماگوساکی (سفیر ژاپن):۷۸/۸/۹

در دوران معاصر با توجه به ارزش‌های مختلف جوامع و زمینه‌های فرهنگی مختلف

موجود در کشورها و هم‌چنین صور مختلف جوامع مدنی و نیز پایه‌ها و بنیان‌های مختلفی که کشورها و ملت‌ها را تشکیل می‌دهند، ضروری است که گفت‌وگوی تمدن‌ها باجدیت دنبال شود. مشارکت جناب آقای خاتمی و سهمی که در این باره ایفا می‌نمایند، قابل تشکر و قدردانی است. مشارکت ایشان برای ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها جداً موثر بوده‌است.

ژاپن اگر بخواهد به حیات و بقای خود، در آینده ادامه دهد، لازم است که به تعامل با فرهنگ‌های مختلف بپردازند.

در حال حاضر اقتصاد ژاپن، توانسته است، به بقای خود از طریق همکاری با فرهنگ‌های غربی ادامه دهد. به همین سبب، الان یکی از مسایل مورد توجه جدی تمامی ژاپنی‌ها این است که چگونه می‌توانند با فرهنگ‌های دیگر به مشورت بپردازند و به‌نوعی خود را با آن‌ها منطبق نمایند.

هنگامی که مقاله هانتینگتون به چاپ رسید، بسیاری از ژاپنی‌ها نگران بودند، اما بعد از بحث‌ها وگفت‌وگوها و تحقیقات به این نتیجه رسیدند که نظریات هانتینگتون مطابق با واقعیت روز نیست؛ زیرا روند تثبیت در صحنه بین‌المللی نشانگر آن است که جهانیان به جای برخورد تمدن‌ها با نوعی انسجام و هم‌بستگی بین ملت‌ها روبه‌رو هستند.

جناب آقای خاتمی در سخنرانی خود در یونسکو فرمودند: گفتن و شنیدن، ولی نکته مهم این است که به چه کسی گفتن و از چه‌کسی شنیدن؟ تا این‌که بتوان به ارزش‌های مشترکی دست پیدا کرد.

آقای جیاندو منیکو پیکو (نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد):۷۸/۸/۲۳

مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها، مفهومی‌ست که در اصل به خود سازمان ملل تعلق دارد. این هزاره به جای این‌که با مجموعه‌ای از جنگ‌ها و درگیری‌ها و پیروزی‌ها باشد باید با مفهوم امید و همکاری سازنده به پایان برسد. مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها با مفهوم سازمان ملل هر دو در امتداد یکدیگر به پیش می‌روند، دشمن جامعه ملل در حقیقت کسانی هستند که به دنبال اختلاف به عنوان ابزاری برای تهدید هستند. بنابراین پیشنهاد جناب آقای خاتمی مبنی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها خود، یک نقطه امیدی برای جامعه ملل خواهد بود تا این‌که آن ارزش‌های اخلاقی خودشان را مجددا دنبال کنند. گفت‌وگوی

تمدن‌ها تنها مفهومی نیست که انسان‌ها باید دنبال کنند، بلکه این اصلاً در ذات و ماهیت انسان‌ها قرار دارد. بهترین راه برای معرفی گفت‌وگوی تمدن‌ها، یافتن تمدن‌هایی است که در جهان در این زمینه‌موفق بوده‌اند، اگرچه این نمونه‌ها ناشناخته مانده‌اند، ولی مطرح کردن آن‌ها می‌تواند الگویی مناسب برای گفت‌وگوی‌تمدن‌ها باشد.

در حال حاضر مفهوم و ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها نه فقط در جامعه روشنفکران و متفکرین، بلکه در جامعه اقتصاددانان و کسانی که دنبال جنبه‌های اقتصادی قضیه هستند هم مورد توجه قرار گرفته است. من اعتقاد دارم که در قالب گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌توان به ارزش بسیار غنی تنوع دست یافت و در صورت موفقیت، می‌تواند گامی مثبت برای برقراری نوعی آشتی در جهان باشد. اینک مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها با شخصیت آقای خاتمی و کشور ایران پیوند خورده، به‌ویژه بعد از ده‌سال صحبت و گفت‌وگو در جهان با در نظر گرفتن مبانی برخورد تمدن‌ها مردم جهان این فرصت را به دست آورده‌اند که نکته جدید بشنوند و به این وسیله نام کشور ایران مطرح شده است.

آقای ماریوس ایرونیمیدوس (سفیر قبرس): ۷۸/۸/۳۰

گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی که یاری و موهبت ایشان به دنیای امروز و فردا بوده است چشم‌انداز امکانات راه‌حل صلح‌آمیز مشکلات جهان را ارایه می‌کند. نقش پیشتاز ایشان در برقراری توسعه و تقویت این گفت‌وگو پاسخی به بی‌عدالتی‌های جهان و بی‌اعتمادی و وطن‌پرستی افراطی است که راه را برای درک و تفاهم عمیق‌تر میان ملل باز می‌کند. از این روست که موهبت و سهم آقای خاتمی میراثی الهی برای تمدن جهانی است که نه تنها جهان را حفظ می‌کند، بلکه موجب رشد بیشتر آن، خواهد شد. از این رو میان مبارزه رییس جمهور برای برقراری عدالت، مساوات، مساعدت و همیاری تؤام با صلح و گفت‌وگوی میان ملل، اعتبار و امتیازی بین‌المللی برای ایشان و کشور ایران می‌باشد که کشور قبرس در این زمینه از کلیه ابتکارات ایشان کاملاً حمایت می‌کند.

آقای منسنیور آنجلوموتولا (سفیر واتیکان): ۷۸/۹/۲۹

با توجه به این‌که سال ۲۰۰۰ و سال بعد برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است و

سال ۲۰۰۱ که جناب آقای خاتمی در سازمان ملل خواستند، به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شود، این دو سالی است که می‌تواند برای پیشرفت جامعه بشری مؤثر باشد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگوی بین مذاهب مختلف یکی از روش‌های بسیار مؤثر برای نیل به این هدف می‌باشد. در این باره جا دارد که از کنفرانس اخیر در باب میراث تمدن‌های کهن که به همت دولت ایران در تاریخ ۱۳ و ۱٤ آذرماه صورت گرفت، نام برد. خصوصاً پاپ ژان پل دوم ارزش بسیاری برای این روش قائل می‌باشند که هر ملت، هر تمدن و هر مذهب را رخصت می‌دهد که از عناصر مثبت سایرین برای نیل به تفاهمی بهتر و روزافزون در میان افراد بشر استفاده نمایند. در پاسخ به دعوت پاپ اعظم ژان پل دوم و در آستانه سال ۲۰۰۰ همه آنانی که در همایش بین‌الکلیسایی در میدان سن پیتر با پاپ اعظم ژان پل دوم حضور داشتند، بر این تکلیف خطیر که ترفیع و ترویج فرهنگ گفت‌وگو می‌باشد، تأکید نمودند.

ایمان به خدا و ارزش‌های بسیاری که به میراث معنوی سنت‌های بزرگ دینی اسلام و مسیحیت تعلق دارد، عناصر مهمی است که می‌تواند پایه یک گفت‌وگوی مثمرثمر باشد تا روحیه برادری و همکاری متقابل را تقویت بخشد. چنین است که اکثریت مسلمان و اقلیت مسیحی در کشور ایران می‌توانند کماکان در هماهنگی و صلح و صفا زندگی نمایند.

آقای لئوپولد استاماپیرا (سفیر اسپانیا): ۷۸/۱۰/۱۷

شهر پلی یا پولدو در اسپانیا، در گذشته نشانی از همزیستی مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو میان فرهنگ و تمدن‌ها به شمار می‌آمد. بورتوا در زمان خلافت امویان در اندلس به شهری باشکوه و مرکز شکوفایی علم، صنعت، فلسفه و هنر مبدل گردید؛ یعنی یک رنسانس واقعی که ۳ قرن پیش از رنسانس اروپایی روی داد.

در آن شهر خلفای اموی، عبدالرحمن اول و عبدالرحمن دوم دستور ساختن مسجد باشکوهی را دادند که مناره‌های آن را یک معمار ایرانی و با الگوی مساجد اصفهان و سلطانیه ساخته بود. هیچ کشور دیگر اروپایی بیش از اسپانیا دارای میراث مشترک با جامعه کشورهای اسلامی نمی‌باشد، این‌ها و دیگر نمادهای مشترک، نزدیکی و پیوندهای موجود میان ملت‌های اسپانیا و اسلامی را تأکید و تقویت نموده و تضمین

تداوم آن، برای آینده می‌باشد.

آقای الحاجی بوکومله (سفیر نیجریه): ۷۸/۱۱/۲۱

در خصوص ایده جهان‌گرایی که به طور اخص در اقشار مختلف جامعه و به طور اعم در جهان رخنه کرده و گسترش یافته است، ایده ژرف گفت‌وگوی تمدن‌های جناب آقای خاتمی و تصویب آن در سازمان ملل به عنوان موضوعی برای سال ۲۰۰۱ تأییدی بر نیاز جامعه بشری برای کار دست جمعی صرف‌نظر از تفاوت در آیین، رنگ، مذهب، فرهنگ یا نژاد است تا سطح مناقشه و وضعیت جنگ را به حداقل ممکن کاهش دهد.

آقای لودویکو اورتونا (سفیر ایتالیا): ۷۸/۱۱/۲٤

نهایت افتخار و در واقع سعادت این‌جانب بود که مدت مأموریت بنده با دوره ریاست جمهوری‌یی هم‌زمان شد که پیام‌آور امید نه صرفاً برای مردم ایران بلکه برای تمامی جهانیان بود. دولت ایتالیا نیز به‌کرّات دوستی عمیق خود را نسبت به کشور ایران نشان داد.

آقای ریکاردو سه‌سا (سفیر ایتالیا): ۷۹/۱/۱۰

حمایت قطعی ایتالیا برای تحقق پروژه جناب آقای خاتمی مبنی بر اختصاص سال ۲۰۰۱ میلادی به امر گفت‌وگوی تمدن‌ها یک امر اتفاقی محسوب نمی‌گردد. در این چارچوب و هم‌جهت با نقشی که ایران و ایتالیا به عنوان دو کشور ارایه دهنده فرهنگ در سطح جهانی ایفا می‌نمایند، ایتالیا اقدام به برگزاری یک دوره سمینار در زمینه روابط میان چهار تمدن کهن حوزه مدیترانه و خاورمیانه نموده است تا از این طریق بتواند به اثبات این نکته بپردازد که در چنین نوع رابطه فرهنگی که میان دو کشور ایران و ایتالیا ایجاد گردیده، عنصر گفت‌وگو همواره می‌تواند به مثابه نقطه اتکای اساسی در توسعه روابط دوجانبه مدنظر قرار گیرد.

آقای خواکیم پیرس خورخه (سفیر اروگوئه): ۷۹/۲/٦

باتوجه به مواردی که جناب آقای خاتمی فرمودند و زمینه جدیدی که هم اینک در اروگوئه، به وجود آمده، همه این‌ها نشان‌دهنده این است که نقاط مشترک بین دو کشور

ایران و اروگوئه، وجود دارد و هر دو کشور در این زمینه کار می‌کنند. در حال حاضر، اروگوئه ریاست سازمان ملل را به عهده گرفته و جناب آقای خاتمی گفت‌وگوی تمدن‌ها را هم‌زمان ارائه داده‌اند. این پیشنهاد برای اروگوئه به عنوان یک برنامه بوده و از آن دفاع کرده و برای پیشبرد آن، کارهای عملی انجام خواهد داد.

آقای هارالومیس توپولوس (سفیر یونان): ۷۹/٤/۱۲

جامعه بین‌الملل از ابتکار جناب آقای خاتمی برای گفت‌وگوی میان تمدن‌های جهان استقبال و آن را تأیید کرده، سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال بزرگداشت ارزش‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها تعیین نموده است. در این راستا یونان و ایران به عنوان مهد دو فرهنگ بسیار کهن روی زمین باید به سایر مردم جهان نشان دهند که بُعد فرهنگی می‌تواند نقش بین‌المللی مهم و تعیین‌کننده‌ای را ایفا کند و موجب تفاهم مردم مختلف جهان، بردباری و احترام به حقوق یکدیگر گردد. یونان به عنوان عضو اتحادیه اروپا، اهمیت زیادی برای گفت‌وگوهای جاری و جامع بین اتحادیه اروپا و ایران قایل است و آن را رهیافتی بسیار مفید برای تبادل نظر قلمداد می‌کند.

آقای جاثلیق آرام اول (رهبر ارامنه): ۷۹/٤/۲۷

دنیای امروز، دنیای ارتباطات و گفتمان است. جای خوشحالی است که سال ۲۰۰۱ با پیشنهاد و طرح آقای خاتمی از طرف سازمان ملل به عنوان سال گفتمان تعیین شده است، با پیشنهاد این طرح، ایران به دنیا نشان داد که گفتمان اهمیت خیلی زیادی در زندگی جوامع بشری دارد. ما امیدوار هستیم که کشور ایران و جناب آقای خاتمی که مسأله دیالوگ را برای اولین بار در سطح بین‌المللی مطرح فرمودند، موفق باشند و جوامع غربی این دیالوگ را خوب درک بکنند.

آقای ناکایاما (رییس گروه دوستی پارلمانی ایران و ژاپن): ۷۹/٦/۵

اخیرا با پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌آسانی مهیا شده است و این بسیار مهم است که هر کشوری ضمن حفظ فرهنگ و تاریخ خودش ـ که تفاوت هم دارد ـ به گفت‌وگو بنشیند. اکنون جامعه بشری با چند مسأله اساسی مانند انفجار جمعیت، کمبود آب آشامیدنی و آلودگی در محیط زیست

روبه‌روست. ما امیدوار هستیم که تحت رهبری حکیمانه جناب آقای خاتمی، گفت‌وگوی تمدن‌ها هرچه بیشتر گسترش پیدا کند.

آقای جیاندو منیکو پیکو (نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور گفت‌وگوی تمدن‌ها): ۷۹/۶/۱۴

ایله گفت‌وگوی تمدن‌ها در حال حاضر توجه سازمان‌ها و ملت‌ها و دولت‌های بسیاری را به خود جلب کرده است. دبیرکل سازمان ملل کاملاً موافق هستند که گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند بذری برای ایجاد یک الگوی جدید در روابط میان کشورها و دولت‌ها باشد. این سراب که تصور می‌شد کشوری می‌تواند به صورت منزوی به حیات خود، ادامه دهد، دیگر از بین رفته است. تحولات عصر جدید حاکی از این است که نه تنها کشورهای بزرگ، بلکه کشورهای کوچک هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. سازمان ملل تلاش می‌کند که دولت‌ها و ملت‌ها را نه فقط به کلیت این موضوع، بلکه به عمق این مفهوم هدایت کند. عمق گفت‌وگوی تمدن‌ها تنها این نیست که به ملت‌ها احترام گذاشته شود و به آن‌ها تساهل و تسامح یاد داده شود، بلکه آن است که نقشی را که هر یک از آن‌ها در جوامع باید ایفا کنند، به آن‌ها داده شود. دیالوگ، کلید بسیار مناسبی برای بازکردن درهای آینده به روی انسان است. آینده‌ای که در آن، از تنوع و تکثر خوفی نباشد. آن‌ها که از تنوع و تکثر در ترس هستند، ضعیف‌اند. دنیای آینده دنیایی است که انسان‌ها ناچارند در آن زندگی نزدیک‌تری با هم داشته باشند. باید پذیرفت که تنوع، تهدید نیست، بلکه یک تحول مثبت است و این امری‌ست که ارتقا و بحث در باره آن را باید از جناب آقای خاتمی خواست؛ زیرا ایشان درِ جادویی را به روی گفت‌وگوی تمدن‌ها گشوده‌اند.

آقای راجندرا سینگ رادور (سفیر هند): ۷۹/۶/۲۱

سخنرانی‌های جناب آقای خاتمی در کنفرانس گفت‌وگوی تمدن‌ها و اجلاس هزاره سران در سراسر جهان و از جمله در هند مورد استقبال جدی قرار گرفت. باتوجه به این‌که جناب آقای خاتمی به روابط تاریخی و هم‌چنین روابط تمدن‌های دو کشور اشاره فرموده‌اند، باید تلاش‌های زیادی صورت بگیرد تا این تماس‌های فرهنگی مستمراً باقی بماند و این ارتباطات تقویت شود. در اواسط ماه نوامبر کشور هند میزبان اجلاسی

تحت عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها خواهد بود که گام مؤثری برای برقراری گفت‌وگوی تمدن‌ها در میان کشورهای آسیایی و تمدن‌های آسیایی خواهد بود.

آقای ماتس مارلینگ (سفیر سوئد): ۷۹/۶/۳۱

گفت‌وگوی تمدن‌ها که جناب آقای خاتمی آن را پیشنهاد کردند، در دولت سوئد بسیار مهم تلقی می‌شود. در راستای عملی کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها، سوئد مؤسسه‌ای را در اسکندریه مصر ایجاد کرده تا گفت‌وگوی تمدن‌ها را در منطقه مدیترانه گسترش دهد. در سال‌های آینده، مطمئناً ما شاهد علاقه زیادی نسبت به این فعالیت‌ها در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها خواهیم بود.

آقای کیم یونگ مو (سفیر کره شمالی): ۷۹/۸/۱۵

پیشنهاد جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها پیشنهادی بسیار مفید و ارزنده است و کره‌شمالی نیز از آن حمایت می‌کند. هم‌چنین معتقدیم که برگزاری گفت‌وگوی تمدن‌ها در صلح و امنیت جهانی تأثیر بسیاری خواهد داشت.

آقای استن کریستنسن (سفیر سوئد): ۷۹/۸/۲۶

دولت سوئد با علاقه وافر، ابتکار مطرح‌شده توسط جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها را مورد توجه قرار داده است. در این راستا سوئد حمایت کامل خود را از بیانیه تهران و اصول کلی مربوط به آن که با ابتکار مطرح‌شده توسط سوئد در سال ۱۹۹۵ (در خصوص میزبانی یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت فرهنگ‌های اروپایی و اسلامی و با موضوع وضعیت مسلمانان در اروپا) هماهنگ می‌باشد، اعلام می‌نماید.

آقای شون بورن (کاردینال اعظم اتریش): ۷۹/۱۲/۳

بنیاد گفت‌وگوی تمدن‌ها، مذاهب هستند و حضرت پاپ هم این موضوع را پذیرفته و پیام صلح خودشان را هم امسال بر همین مبنا اعلام کردند. سخنان آقای خاتمی مبنی بر این‌که گفت‌وگوی تمدن‌ها بدون گفت‌وگو در مورد حقیقت، شدنی نیست، باعث بحث و گفت‌وگوهای فراوان شده است.

آقای ژان لویی توران (وزیر امور خارجه واتیکان): ۷۹/۱۲/۱۷

حضرت پاپ موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها را موضوعی خیلی طبیعی برای کلیسای کاتولیک می‌دانند. کاتولیک‌ها ترجیح می‌دهند گفت‌وگوی تمدن‌ها پدید آید تا درگیری و رویارویی بین تمدن‌ها. یکی از راه‌های برگزاری و انجام گفت‌وگوی بین تمدن‌ها دیپلماسی است. موقعی که سفرا به واتیکان تشریف می‌آورند، با آن‌ها صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که ما این امتیاز را داریم که دشمن نداریم و فقط دوست داریم. در نتیجه برای ما گفت‌وگو یک امر طبیعی است. اساس سیاست واتیکان بر دیپلماسی و گفت‌وگو استوار است. واتیکان در این راه در هماهنگی کامل با جناب آقای خاتمی قرار دارد.

ارتباطی که جناب آقای خاتمی توانستند به‌خوبی بین مذهب، دین و تمدن انجام بدهند، یکی از نکاتی است که حضرت پاپ دایم بر آن تأکید می‌کند. این یک فرصت بزرگی برای اسلام و مسیحیت است و وقتی که جوانان در مقابل اساسی‌ترین سؤال‌های زندگی مانند: بشر چیست؟ مفهوم دنیا چیست؟ مفهوم تاریخ چیست؟ قرار می‌گیرند، ادیان باید جواب همه این سؤالات را بدهند. در نتیجه این گفت‌وگوی بین ادیان نه تنها امری خوب، بلکه یک ضرورت است.

پاتریارک آلکسی دوم (رهبر ارتدکس‌های روسیه): ۷۹/۱۲/۲۲

به طور کلی روند جهان نباید با دیکته کردن یک فرهنگ یا با سیاست خاص به دیگران همراه باشد. روسیه از توسعه‌طلبی فرهنگ‌های غربی در فرهنگ خودش استقبال نمی‌کند و آماده گفت‌وگو با شخصیت‌های دینی و مذهبی ایران و همکاری در مورد مذهب و شرکت در حل‌وفصل مسایل بین‌المللی به‌ویژه در خاورمیانه هست. در حال حاضر دیالوگ بین دو کشور ایران و روسیه به یک واقعیت تبدیل شده است.

روس‌ها علاقمند هستند در روسیه با پیروان اسلام رابطه خوبی داشته باشند. روسیه از ابتکار جناب آقای خاتمی در خصوص ایده کنونی گفت‌وگوی تمدن‌ها حمایت می‌کند.

آقای گالیک هاراطونیان (رییس دادگاه قانون اساسی ارمنستان): ۸۰/۱/۲۲

مردم ارمنستان برای ابتکار جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها ارزش

زیادی قایل هستند. مسأله مهم این است که این ابتکارات را بتوان به طور مشترک عملی ساخت. ایران و ارمنستان می‌توانند با این برنامه‌ها روابط خود را مستحکم‌تر بکنند.

آقای لی سنگ چول (سفیر کره جنوبی): ۸۰/۲/۸

ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها مسأله بسیار دلگرم‌کننده‌ای در ارتقای صلح جهانی است. دولت کره‌جنوبی کاملاً از این ایده و طرح حمایت می‌کند.

آقای شیخ جرجور (عضو کمیته اجرایی شورای کیلساهای خاورمیانه): ۸۰/۲/۹

سازمان ملل امسال را به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها (و به معنی گرد هم آمدن تمدن‌هاو ادیان) قرار داده است. جناب آقای خاتمی لیاقت این انتخاب و برگزیدن این عنوان را دارند.

این گفت‌وگوی بین‌المذاهب باید به مرحله همکاری برسد و بتواند جهانیان را به همکاری بین تمامی ادیانی که هدفشان کرامت انسانی و برای اطاعت از خداوندی که خالق انسان است، سوق دهد. امروزه جناب آقای خاتمی یک محور اساسی در تحولات جهان هستند.

آقای جرمی راجر نیومن (سفیر ایتالیا): ۸۰/۲/۲۳

استرالیا به واسطه طرح مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی جناب آقای خاتمی، در بالاترین سطوح به این مهم توجه می‌نماید. گفت‌وگوی تمدن‌ها، همچون پلی میان دو کشور ایران و استرالیاست که هریک دارای فرهنگی متمایز و منحصربه‌فرد می‌باشند. استرالیا نمونه بارزی از زندگی ملت‌های مختلف در کنار یکدیگر به‌صورت کاملاً مسالمت‌آمیز و کارآمد می‌باشد.

آقای احمد جبرئیل (دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین): ۸۰/۳/٤

جناب آقای خاتمی طرح‌های عرضی و تاکتیکی عدیده‌ای مثل گفت‌وگوی تمدن‌ها و غیره دارند که فلسطینی‌ها رفته‌رفته این شیوه را فهمیده و درک می‌کنند. دکتر خاتمی توانست جمهوری اسلامی ایران را از محاصره شدید، نجات دهد، بدون آن‌که هیچ

خدشه‌ای به ماهیت انقلاب اسلامی وارد آید. وقتی انقلاب اسلامی به رهبری امام‌خمینی(ره) در سال ۱۹۷۹ پیروز شد، هم‌زمان بحث کمپ‌دیوید و سادات به میدان آمد، آن‌وقت فلسطینی‌ها گفتند خداوند مصر را از ما گرفت، ولی جمهوری اسلامی ایران را به ما داد تا فقدان مصر را برایمان جبران کند.

ایلیای دوم (اسقف اعظم گرجستان): ۸۰/۳/۹

بنا به ابتکار جناب آقای خاتمی، سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرده است. این پیشنهاد جناب آقای رییس‌جمهور در سراسر جهان بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت. از همه مهم‌تر این است که این پیشنهاد از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. برای برقرار کردن روابط مسالمت‌آمیز در میان ملل جهان، تنها راه، دیالوگ و گفت‌وگو می‌باشد. این گفت‌وگو بر روابط سیاسی جهان تأثیر مثبتی خواهد داشت و نتیجه بسیار پرثمری را به‌بار خواهد آورد. گفت‌وگوی بین تمدن‌ها بسیار ضروری است، اما مراحل بعدی این گفت‌وگو هم ضروری است که انجام و عملی شود. این گفت‌وگو باعث می‌شود که بشریت در زندگی مسالمت‌آمیزی به‌سر ببرد. باید برای تحقق صلح جهانی مکانیزمی عملی برای این هدف ایجاد گردد.

آقای الکساندر ماروزاف (سفیر فدراسیون روسیه): ۸۰/۵/۲۰

ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها نه فقط یک ایده عمیق فلسفی است، بلکه راه صحیح پی‌بردن به تنوع افکار در جهان امروز و حرکت برای حل‌وفصل مسایل موجود جهان است. ما امیدوار هستیم که رایزنی و گفت‌وگوهای سیاسی بین دو کشور ایران و روسیه و هم‌چنین همکاری و مشارکت گسترده در زمینه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه یابد.

آقای جیم سایتون (رییس کمیسیون اقتصادی نیوزیلند) ۸۱/۱/۲۰

کلام حکیمانه جناب آقای خاتمی در ارتباط با گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر نیوزیلند هم تأثیر خود را داشته است. اگر چه نیوزیلند کشور کوچکی است، اما دنبال این بوده است که پل‌هایی را بین کشورهای بزرگ‌تر و یا گروه‌هایی از کشورها ایجاد نماید. واسطه‌گری یک کشور کوچک مثل نیوزیلند در این زمینه می‌تواند بسیار مؤثر باشد؛ چون این کشور با توجه به حجم و اندازه‌ای که دارد به هیچ وجه تهدیدی برای

کشوری به حساب نمی‌آید.

آقای احمد مشاهد (سفیر افغانستان): ۸۱/۲/۱۷

مردم افغانستان بر این باور هستند که جناب آقای خاتمی افتخار امت اسلامی و به‌خصوص افتخار دنیا هستند. طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها یک طرح بسیار بزرگ انسانی است که امید هست با این طرح دنیا شاهد آرامش و انصاف و عدالت بیش‌تر گردد و تشنج معمول [در روی کره] زمین فروکش کند.

فرستاده ویژه نخست‌وزیر ژاپن (آقای ناکایاما) : ۸۱/۹/۵

یکی از بنیادهای سیاست ژاپن این است که حول محور سازمان ملل عمل می‌کند تا به صلح جهانی تحقق ببخشد و پیشنهادی که جناب آقای خاتمی درباره هماهنگی و مشورت شش کشور همجوار عراق به علاوه کشورهای عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند پیشنهاد بسیار خوبی است. طبق گفته جناب آقای خاتمی اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها در این دنیا وجود نداشته باشد طرفین قضیه نهایتاً به برخورد و درگیری می‌رسند.

آقای آرام کشیشیان (رهبر ارامنه ارتدوکس لبنان): ۸۲/۲/۲۳

ارامنه ارتدوکس لبنان از نظریات جناب آقای خاتمی در خصوص گفت‌وگوی میان ادیان و فرهنگ‌ها تقدیر می‌کند و در حال حاضر مشغول آماده‌سازی کنفرانسی هستند که دقیقاً در خصوص موضوع ادیان است. بین فرهنگ، تمدن و مذهب نمی‌توان تفاوتی قایل شد. اساس همه این‌ها مذهب است. در غرب بین سیاست و مذهب جدایی انداخته‌اند، ولی این تصنعی است، لذا نظریه آقای خاتمی کاملاً درست است.

آقای هلموت تورک (رییس دفتر رییس جمهوری اتریش) : ۸۲/۳/۱۸

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها در اتریش جا افتاده است و همه احترام خاصی برای شخصیت جناب آقای خاتمی و این مسأله قائلند و ایشان خودشان موتور بسیار مهم و بایسته‌ای برای به جلو بردن این گفت‌وگوی تمدن‌ها هستند. متأسفانه همگان ارزش این گفت‌وگوی تمدن‌ها را هنوز هم خوب درک نکرده‌اند و آن طور که باید ارزش آن، برای همه روشن نیست.

یکی از اعضای هیأت پیروان ادیان ابراهیمی از آمریکا: ۸۲/۳/۲۷

ابتکار جناب آقای خاتمی برای گفت‌وگو و ارتباط بین تمدن‌ها بسیار مورد توجه جامعه اسلامی آمریکا قرار گرفته است. ارزش‌هایی که به صورت قانون اساسی آمریکا تبلور یافته می‌تواند همتایی باشد برای آن‌چه که در قرآن تعلیم شده و آن‌چه که مدنظر اولیاء، پیامبران و امامان قرار داشته است. آنچه به اهتمام جناب رییس جمهور مصداق عینی پیدا کرده است، در واقع آمیزه‌ای از فرهیختگی و درایت است که در این مسند مهم تجلی یافته است. بسیاری از مسلمانان آمریکا نسبت به ایده ابتکاری جناب آقای خاتمی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها تحت تأثیر قرار گرفتند. ایشان نه تنها یک عالم سیاسی هستند، بلکه یک شخصیت علمی نیز می‌باشند،و این گفتمان در واقع از وجود خود ایشان آغاز شده است.

آقای روبرتو توسکانف (سفیر ایتالیا) : ۸۲/٤/۱۷

در حقیقت از طریق گفتمان است که می‌توان با کمک یکدیگر سطح ارزش‌های جهانی بشریت را بالا برده، به پردازش نفیس‌ترین ارزش‌ها که در درجه اول عزّت و آزادی هر فرد انسانی جدای از تعلقات نژادی، دینی و گرایش‌های سیاسی است، پرداخت. هم‌زمان و از طریق گفتمان است که می‌توان به حفظ تفاوت‌های گرانبهای موجود در فرهنگ و تمدن‌های خویش نائل گشت. برای موفقیت در این راه می‌بایستی نقطه حرکت همانا احترام متقابل به تفاوت‌ها و هم‌چنین احترام قائل شدن به مشخصه‌های فرهنگ‌های گوناگون و نیز داشتن آمادگی برای گوش فرا دادن و گشودن روزنه ذهنی خویش برای درک دیگر فرهنگ‌ها و دیگر مردمان باشد. جناب آقای خاتمی خود سهم فکری و اخلاقی بس رفیعی را در عرصه گفتمان ایفا می‌نمایند و پدیدآورنده پایه استواری برای پی‌ریزی روابط دو کشور ایران و ایتالیا گردیده‌اند و هم از این روست که دو کشور نیز آگاهانه در پی توسعه این روابط می‌باشند.

آقای دکتر نصر : ۸۲/۱۱/۲

یکی از نکبت‌هایی که دوره استثمار به مشرق زمین آورد این است که یک تمدن بیشتر وجود ندارد و همه در آن شریک هستند. بنابراین نفس صحبت کردن از تعدد تمدن‌ها

به نفع جهان اسلام است؛ خود هانتینگتون با تمام اشتباهاتی که در کتابش دارد، تمدن را جمع به کار برده است.

آقای عبدالعزیز بنیس (سفیر پادشاهی مغرب): ۸۲/۱۲/۳

هر دو کشور پادشاهی مغرب و جمهوری اسلامی ایران نقشی را در صحنه بین‌الملل ایفا می‌کنند که مبتنی بر پایه دفاع از آرمان‌های امت اسلامی، با تأکید بر میانه‌روی و اعتدال اسلامی و نشان دادن چهره واقعی اسلام از طریق استفاده از شیوه گفت‌وگو با دیگران، می‌باشد. روابط مغرب و ایران، با ریشه‌های تاریخی در جهت تحکیم پایه‌های همکاری صمیمانه و هماهنگی و رایزنی در زمینه همه مسایل مورد علاقه مشترک، پیشرفت شایانی داشته است.

آقای کاتپالی سری‌نی واسان (رییس مرکز بین‌المللی فیزیک نظری) : ۸۳/۲/۲۴

مرکز بین‌المللی فیزیک نظری همواره ایده‌ها و ابتکارات جناب آقای خاتمی برای پیشبرد گفت‌وگوی تمدن‌ها را ستایش کرده است. گرچه این مرکز یک مرکز کاملاً علمی می‌باشد و به مطالب علمی می‌پردازد، ولی به طور غیرمستقیم تلاش‌های زیادی را کرده که بتواند این موضوع را ارتقا بدهد و آن را تبلیغ بکند. این مرکز معتقد است که علم می‌تواند بین همه آحاد مردم و تمام جوامع اتحاد ایجاد بکند، برخلاف آن کاری که جنگ انجام می‌دهد یا سیاستمداران انجام می‌دهند، علم می‌تواند یک عامل اتحادبخش باشد و در عین حال خود دانشمندان هم باید مبلّغ این موضوع باشند. اگر کشورهایی در این دنیا باشند که نه گذشته را نفی کرده‌اند و نه آینده را نفی می‌کنند، این کشورها هند و ایران باید باشند؛ زیرا هم هند و هم ایران نه گذشته را نفی کرده‌اند و نه آینده را نفی کرده‌اند. تولید علم کاری بوده است که آن را دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی همیشه از زمان‌های گذشته به طور سنّتی انجام می‌داده‌اند و آن چیزی که باعث شد غرب در ۱۰۰ ساله اخیر بتواند نقش مسلط در جهان داشته باشد، این است که آن‌ها توانستند بین تولید علم و تولید ثروت ارتباط خوب و منطقی ایجاد بکنند چیزی که تمدن‌های گذشته این موضوع را فراموش کرده و از آن غفلت کردند و جناب آقای خاتمی به‌درستی نقش دانش کاربردی علم را و توسعه علم را و هم‌چنین ارتباط بین دانش کاربردی و قابل اجرا بودن آن در جوامع را مورد تأکید قرار داده‌اند.

آقای وادیم پریماچنکو (سفیر اوکراین) : ۸۳/۳/۵

مردم اوکراین احترام زیادی نسبت به فعالیت‌های شخص جناب آقای خاتمی در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران قایل هستند و از ابتکار ایشان مبنی بر برقراری گفت‌وگوی بین تمدن‌ها پشتیبانی کاملی از خود نشان می‌دهند.

آقای آنخل لوئیس ارتیس موستریانو کاستیاتوس (سفیر مکزیک): ۸۳/٤/١٦

دموکراسی یک محصول وارداتی و یا صادراتی نیست. هر کشوری فرم و نوع دموکراسی خاص خودش را دارد. بدون این‌که هیچ کسی بتواند در آن دخالت بکند. ابتکار جناب آقای خاتمی در خصوص طرح و پیشنهاد ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها در عمق قلب بسیاری از مردم در دنیا جای گرفته است.

بخش سوم

گزیده‌ای از مقدمه‌های
کتب ترجمه‌شده جناب آقای خاتمی
به زبان‌های دیگر

در ایـن بخش، تعدادی از مقدمه‌های نوشته‌شده از سوی مترجمان یا ناشران بر کتب ترجمه‌شده آقای خاتمی به زبان‌های دیگر جمع‌آوری شده است. اگرچه تعداد کتب تـرجمه‌شده آقای خاتمی به زبان‌های دیگر به فراتر از چهل عنوان بالغ می‌شود، اما در ایـن بخش تنها به برخی از این کتب اشاره شده تا نشانگر چگونگی فهم و درک دیگـران و بـه‌خصـوص جامعـه نویسـندگان و متـرجمان خارجی از نظریات آقای خاتمـی بـوده و شـاهدی باشـد بـر وسعت و عمق نفوذ اندیشه‌های ایشان در میان اندیشـمندان و خوانندگان کشورهای دیگر. برخی از ترجمه‌های کتب آقای خاتمی نیـز فاقـد مقدمه می‌باشد که اصلاً اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. در این بخش سعی شـد تـا از مـیان تعـداد زیـادی از کتاب‌های ترجمه‌شده آقای خاتمی به زبان‌های خارجی، تنها به معدودی اکتفا شود و از هر کشور و زبانی حتی‌المقدور تنها به یک مورد اشاره گردد.

سید محمد خاتمی، *مذهب، آزادی و مردم‌سالاری*، ترجمهٔ محسن ابوالحسنی و ماریا فاتزیاماسکرونی، انتشارات لاترتزا و فیلی، رم، ۱۹۹۹

مقدمه به قلم: لوچانو ویولانته (رییس مجلس سابق ایتالیا)

هنگامی که دعوت برای نگارش مقدمه‌ای بر ترجمه ایتالیایی نوشته‌های رییس جمهور ایران را دریافت کردم، دو موضوع مهم مرا به این کار تشویق کرد: محمد خاتمی نه تنها به دلیل مسئولیتی که فعلاً بر عهده دارد، بلکه به دلیل وظیفه دشوارش در فرآیند گسترش مردم‌سالاری در کشور خود و ایجاد روابط جدید میان اسلام و غرب، با توجه به مشکلات عدیده موجود، چهره کاملاً مشهوری است. علاوه بر این، وی در یک مقطع سیاسی به‌راستی دشواری قرار دارد و مجدانه در حال پایه‌ریزی استراتژی تبدیل ایران به مخاطبی قابل اعتنا برای کشورهای بزرگ جهان است، و این امر را به گونه‌ای انجام می‌دهد که ویژگی‌های هویت فرهنگی و مذهبی ایران کنار گذاشته نشود.

نگارش این مقدمه، مرا اندکی نگران ساخته بود؛ زیرا برای معرفی ایران به خواننده غربی شناخت کافی نداشتم، از مقوله فرهنگ ایرانی دور بودم و پیچیدگی‌های فکری، نظری، سیاسی و مذهبی نویسنده نیز بر من چندان معلوم نبود. با این وصف با کمال میل نگارش آن را قبول کردم.

ایران به‌دلایل ژئوپولیتیکی و مذهبی، کشوری کلیدی در معادلات منطقه خاورمیانه و مدیترانه به‌شمار می‌رود، و از این رو، به دلیل سطح ضمانت‌شده آزادی‌های شهروندانش که کل منطقه با آن درگیر است، تأثیرات غیرقابل اجتنابی بر آینده روابط بین‌المللی ایتالیا خواهد داشت.

کشور ما، به‌ویژه پس از دیدارهای مهم سال ۱۹۹۸ پرودی، نخست‌وزیر و دینی، وزیر امور خارجه، روابط جدیدی را در زمینه‌های فرهنگی و تجاری با ایران برقرار

نمود. دقیقاً به دلیل ابتکارات رییس جمهور خاتمی و به دلیل استقبال دولت ایتالیا از این امر، در سال ۲۰۰۰ نشست بسیار مهم تمدن‌های کهن مدیترانه، مصر، ایران، یونان و روم برگزار گردید.

شاید ایتالیا تنها کشور اروپایی باشد که با وجود اختلافات فاحش بین دو نظام سیاسی، چنین روابط همه‌جانبه‌ای با ایران را بدون هیچ گونه روح سلطه‌طلبانه‌ای برقرار می‌کند. در نهایت، انتخاب ایتالیا به‌عنوان نخستین کشور اروپایی برای انتشار این نوشته‌های مهم و حکمت‌آموز و برگزیدن رییس مجلس نمایندگان ایتالیا برای نگارش مقدمه‌ای بر آن، اقدامی در جهت دوستی متقابل دو کشور و پارلمان‌های ما تلقی می‌گردد.

خاتمی در تاریخ ۲۳ ماه می ۱۹۹۷ با کسب تقریباً هفتاد درصد آراء، به‌عنوان رییس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. بنا به اصطلاحات غربی و با صلابت، می‌توان گفت که وی در جریان مبارزات انتخاباتی خود، مردم‌سالاری و عدالت اجتماعی را مطرح ساخت. وی در گفتارهای خود به‌ویژه بانوان، جوانان و ایرانیان غیرفارسی‌زبان را مخاطب قرار داد. همین گروه از رأی‌دهندگان که جمعیت قابل‌توجهی را تشکیل می‌دهند به‌صورت انبوه به او رأی دادند. ایران جمعیتی سه‌بخشی دارد. کم‌وبیش نیمی از جمعیت ۶۰ میلیونی ایران، زن هستند، تقریباً نیمی از جمعیت ایران زیر بیست‌سال سن دارند و تمامی افراد در ۱۶ سالگی از حق رأی‌دادن برخوردار می‌شوند. زبان مادری تقریباً نیمی از مردم ایران، فارسی و زبان بقیه مردم به ترتیب ترکی، عربی، کردی، بلوچی و ترکمنی است.

این مسأله اخیر مشخصه ایرانی کاملاً مهمی دارد. ایران کشوری پارسی‌شده با اقلیت‌های حاشیه‌ای نیست. کشوری است که قومیت سبب گسیختگی آن نشده است؛ زیرا انسجام ملی آن، نه برخاسته از هویت‌های قومی و فرقه‌ای، که ناشی از مذهب است. سلسله صفویه که سرآغاز ایران مدرن به شمار می‌روند و از سال ۱۵۰۲، برای دو قرن در ایران حاکمیت داشتند، اساساً آذری‌زبان بودند. یکی از دلایل سقوط محمدرضا شاه پهلوی، که البته خیلی با قاطعیت نمی‌توان گفت، تلاش وی در راستای تحمیل هویتی واحد به تمامی شهروندان ایرانی بود. در عین حال، یکی از اقدامات جمهوری اسلامی ایران نیز تجدید ممنوعیت استفاده از زبان‌های اقوام اقلیت است و به همین دلیل زبان فارسی به عنوان زبان رسمی اعلام شد.

دومین ویژگی ایرانیان این است که در آن، باور شیعی، تمامی اختلافات قومی را وحدت بخشیده است. طبیعتاً عوامل مهم و مؤثر در انسجام ملی، ریشه در انقلاب ضد رژیم شاه و جنگ علیه عراق دارد. در این دو حادثه نباید نقش روحانیون شیعه را دست کم گرفت؛زیرا روحانیت نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای در آن داشتند و از این رو، این دو رخداد، به‌صورت غیرمستقیم هویت مذهبی کشور را تقویت نمود. کلید مهم برای نیل به فهم و درک واقعیت جامعه ایران در مذهب تشیع نهفته است. ایران تنها کشور اسلامی با اکثریت شیعه است و شیعیان غیرایرانی خود را به آن خیلی نزدیک حس می‌کنند. تأیید این موضوع که علائق مذهبی، عامل مهمی است از اینجا ناشی می‌شود که تعدادی از رهبران سیاسی ایران از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، اصالتاً آذری هستند.

سومین ویژگی از نقش بسیج سیاسی نشأت می‌گیرد. از لحاظ تاریخی، باور شیعی کلید مبارزه با امپریالیسم به‌شمار می‌رود؛ چیزی که در فتوای تحریم تنباکوی آیت‌الله میرزای شیرازی علیه انگلیس در پایان قرن گذشته و قیام سال ۱۹۷۸ علیه محمدرضا شاه پهلوی به منصه ظهور رسید. این خصلت سنتی تاریخی در دهه ۱۹۸۰، زمانی که آمریکا به قصد ضربه زدن به روسیه اشغالگر افغانستان و برای تضعیف رهبران شیعه ایرانی که قیام علیه محمدرضا شاه را هدایت می کردند، سعی کرد تا جهان اسلام سنی را نه تنها علیه کمونیست‌ها بلکه علیه شیعیان بسیج نماید، موجب تقویت و اقتدار ایران گردید. در مجموع، این اقدامات و سیاست‌ها سبب ایجاد خسارت‌های فراوانی شد؛ چرا که بخش اعظمی از سوءقصدهای ضدآمریکایی توسط همین سازمان‌های افراطی سنی انجام شدند.

ویژگی ضدآمریکایی و ضدغربی در میان طیف وسیعی از افکار عمومی ایران مورد تأکید قرار گرفت و به تقویت بیشتر ایمان مذهبی سنتی به‌عنوان عامل وحدت ملی ایران کمک نمود.

به‌دلیل همین عوامل پیچیده، در ایران، هیچ‌کس دست‌کم در دوره‌های زمانی کوتاه، نمی‌تواند به ایمان مذهبی بی‌توجه باشد و آینده واقعی ایران بدون حضور مذهب شکل نخواهد گرفت.

خط فکری‌یی که این علما را متحد ساخت، اراده آنان برای بنای آینده‌ای در چارچوب ایمان شیعی بود ولی رویکرد اصلاح‌طلبانه شدیدی که بیانگر ویژگی

شخصی رییس جمهور ایران است، در واقع بیانگر تحول ناشی از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی است؛ در این میان آیت‌الله خمینی (ره) رهبر فرهمند انقلاب و جنگ علیه عراق رحلت کرد. نیمی از ایرانی‌ها پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۸ متولد شده‌اند و در پایان جنگ دهشتناک با عراق حداکثر ده‌ساله بودند.

اکنون لحظات شور انقلابی و بسیج ایدئولوژیکی پایان یافته است و بخش زیادی از این جوانان دیگر نسبت به غرب بی‌تفاوت نیستند. مبارزه برای عدالت اجتماعی که روح قیام مردمی علیه شاه بود، با تحمیل الگوی افراطیون در کنترل سرسختانه رفتار تمامی شهروندان به‌ویژه جوانان و زنان درهم آمیخت. نوعی مدنیت شهری مبتنی بر آموزش در میان ایرانیان رشد یافت. در سال ۱۹۷٦ این کشور کم‌وبیش ۳٤ میلیون جمعیت داشت که از این میان ٤٧ درصد در شهرهایی با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر زندگی می‌کردند. نرخ دانش‌آموزان پسر ۵۹ درصد و زنان ۲۸ درصد بود. امروزه ٦۱ درصد از جمعیت ایران در شهرهای بیش از ۱۰۰ هزار نفر زندگی می‌کنند و نرخ دانش‌آموزان پسر به ۸۵ درصد و دانش‌آموزان دختر به ٧٤ درصد افزایش یافته است. تهران بزرگ که در سال ۱۹۷٦ چهار و نیم میلیون نفر جمعیت داشت، اکنون ده میلیون نفر، یعنی یک میلیون بیشتر از استان لومباردیا در ایتالیا جمعیت دارد. امروزه در ایران شاهد توسعه شبکه مخابراتی، ایستگاه‌های تلویزیونی، ماهواره و اینترنت هستیم و جوانانی را می‌بینیم که بیشتر با موسیقی، نمایش‌ها، کالاها، نوشابه‌ها، پوشاک و روش زندگی غرب مأنوس هستند؛ از این رو، برخی جنبه‌های منفی دنیای غرب به این جامعه رسوخ کرده است.

برای رویارویی با این تغییرات اجتماعی و فرهنگی، طبقه رهبران ایرانی باید چاره‌ای می‌اندیشیدند. آنان می‌دانستند که به‌سادگی نمی‌توان به سنت‌های کهنه بازگشت و از طرف دیگر نمی‌توانستند درهای کشور را به طور کامل باز نمایند؛ چرا که کشور در معرض استعمار تجاری و ایدئولوژیکی قرار می‌گرفت. راه دوم متضمن تضعیف بنیان شیعه دولتی و از دست رفتن هویت ایرانی بود؛ زیرا رشته پیوند ملی یعنی مذهب را تحلیل می‌برد.

ایران در مرحله گذار میان گذشته نه چندان دوری که جریان‌های مذهبی سنتی‌تر از موقعیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار بودند و زمان حاضر که ضرورت اتخاذ روش‌های جدیدی که گذشته را نفی ننماید، قرار گرفته است. ایران کشوری است که در حد

فاصل جهان عرب و آسیا واقع شده و در عین حال، به هیچ یک این دو دنیا نیز تعلق ندارد؛ چرا که بخش اعظمی از جمعیت ایران از تبار هند و اروپایی و یا آریایی هستند؛ واژه‌ای که نام ایران از آن مشتق شده است. در این برهه از روابط بین‌الملل، گروه بازتر طبقه رهبران ایران دریافتند که باید این مسئولیت را بپذیرند و نقشی فراخور اهمیت ایران در منطقه به کشورشان بدهند، یا پیامدهای انزوا و محدودیت ایران از سوی سایرین را پذیرا شوند. جایگزین مطلوب‌تر همانا ضرورت پی‌ریزی پیوند با جهان غرب بود.

خاتمی می‌نویسد: هدف و تفکر ما تقریباً بازسازی و استحکام شکلی از حکومت مذهبی در جامعه برای حرکت به سوی آینده است. در خلأ نمی‌توان چیزی را محقق ساخت. موفق نخواهیم شد این کار را بدون تماس کامل با جامعه بین‌المللی عملی کنیم. این وظیفه مهم در حالی بر عهده ماست که تمدن غرب، جهان را تحت سلطه درآورده است. با این وصف، بایستی خود را از سلطه غرب رها سازیم. بنابراین، طبیعی است که با غرب مواجه شویم و نتیجه نهایی این رویارویی، آینده ما را مشخص می‌کند. نویسنده تفسیر پیچیده‌ای از غرب ارایه می‌دهد. موضع او کاملاً انتقادی نیست، ولی در برابر لائتیسه و تمایل دائمی غرب به توسعه‌طلبی، مقاومت نشان می‌دهد. تلاش میلیون‌ها نفر را برای رهایی از زنجیر اسارت می‌شناسد و ارج می‌نهد، ولی از سوی دیگر از مفهوم آزادی غربی نیز انتقاد می‌کند و کاملاً نگران موانع خارجی و عدم آزادی انسان‌ها در برابر تمایلات نفسانی است.

رییس جمهور خاتمی در سطور بعدی می‌نویسد: نظامی مانند نظام امروز حاکم بر ایران، بایستی آزادی اپیکوری را محدود و جوانان را متقاعد سازد تا عفیف باشند. این برنامه با برداشت و تلقی ما از مردم‌سالاری انطباق ندارد، ولی با ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی ایران سازگار است. در غرب، سیاست‌های ناشی از ارزش‌ها مشخص است. سیاست‌ها برای مبارزه کردن هستند؛ زیرا غرب در صدد قانع کردن مردم به تسلیم شدن در برابر امیال و قرار گرفتن در خدمت منافع‌شان می‌باشد. با این حال نیازمند مواجهه عقلانی با ارزش‌های فرهنگی غرب هستیم. استفاده از ابزار نظامی یا اقدامات قضایی، مانند ریختن بنزین روی آتش است. هر چیز جدید مشخصاً از اهمیت برخوردار است، به‌خصوص اگر به قانون اساسی ایران که در سال ۱۹۷۹ تصویب شد و اصل صدور لقلاب به تمامی دنیا با فحوای سیاسی آن و اشاره ویژه‌ای که در آن به

مبارزه بر علیه غرب شده است، توجه کنیم.

رییس جمهور خاتمی در سطوری می‌نویسد: لازم است تا جنبه‌های مثبت و منفی غرب مشخص شود، نکات منفی باید طرد و جنبه‌های مثبت آن مورد مطالعه قرار گیرد.

خاتمی یک فرد مذهبی است و از این‌رو توجه خاصی به رابطه مفهوم دین و عمل سیاسی دارد. دیدگاه وی مبتنی بر کوششی است که مذهب را به گونه‌ای فهم و تفسیر نماید تا مردم ایران را متقاعد به برقراری رابطه عقلانی‌تری با غرب سازد. در واقع تفسیری زنده و مؤثر از دین است که با حضور در حیات معاصر تضمین می‌شود و ممکن نیست بدون شناخت دقیق واقعیت‌های انکارناشدنی جهان امروز، یعنی تمدن غرب، در این جهان حضور داشت. در ارزیابی واقعی از تمدن غرب، ملت‌ها و کشورهای غیرغربی کمی هستند که درد و رنج و تازیانه اقتصاد و سیاست غرب را نچشیده باشند، هم به دلیل تمایلات استعمارگرایانه و هم به‌دلیل توسعه‌طلبی آن‌ها. با این وصف این روی دیگر سکه غرب است که فرهنگ و تمدنی را مهیا ساخته که مبتنی بر ارزش‌های خاص خود است و باید این ارزش‌ها را شناخت. از یک‌سو باید متوجه خطرات آن بود و از سوی دیگر دستاوردهای انسانی آن را مورد مطالعه قرار داد. خاتمی در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که نیازمند تشخیص این مسئله و سپس انتخاب هستیم و در عین حال مسئولیت این انتخاب نیز بر عهده خود ماست.

فهم روشن این اشارات دشواری‌های خاصی دارد؛ چرا که منظور نویسنده را به‌سادگی نمی‌رساند. مشکلی که ناشی از شناخت جامعه ایرانی از غرب و ایالات متحده آمریکا است؛ ایالات متحده‌ای که نه فقط دارای روحیه سرمایه‌دارانه غربی است، بلکه خطری برای فرهنگ و سنن نیز محسوب می‌گردد. این، معنی همان عبارت معروف «شیطان بزرگ» است. روی دیوار بزرگی در تهران، نقاشی بزرگی از پرچم آمریکا را دیدم که به جای ستاره‌های آن، موشک‌های زیادی (به عنوان نماد این شیطان) کشیده شده بود.

این نوع انتقاد قابل قبول نیست. با این وصف ما اروپایی‌ها نبایستی رابطه با ایران و در مجموع با جهان اسلام را دست‌کم بگیریم. ضرورت تمایز بین دو غرب، یعنی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، باید اذعان شود. صحبت از تمایز واقعی بین این دو غرب است نه تمایزات در وزن سیاسی و اجتماعی، اندازه بازار، میزان همبستگی و انواع مزیت‌ها، نیازها و تفاوت در اصل مسئولیت‌پذیری.

گرچه اندیشه واحد غربی وجود ندارد، ولی بر ما اروپایی‌هاست که خود را به کلیه کشورهای غیراروپایی همسایه خود معرفی نماییم. یعنی همان کاری را باید انجام دهیم که دیگران نیز باید در قبال ما انجام دهند. پول واحد و ساخت فزاینده نهادهای اروپایی، تمایز بین دو نوع غرب را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ دو غربی که متحد و دارای تاریخ و آینده مشترک هستند، ولی هویت و برخی ارزش‌های بنیادی و روش زندگی آن‌ها متفاوت است.

خاتمی در مرحله دشواری قرار دارد و بایستی کشور خود را از خطر دو نوع افراط‌گرایی برهاند؛ دو خطری که وی آن‌ها را دگماتیزم مذهبی و تبعیت کورکورانه از غرب می‌خواند و به دلیل برخورداری از مشروعیت مذهبی می‌تواند خطرناک باشد.

هر دو گروه می‌توانند تعارض‌های داخلی ایجاد نمایند: گروه اول کشور را در سطح بین‌المللی منزوی خواهد کرد و گروه دوم با تحلیل نیروها در داخل کشور و در سطح منطقه، سبب خواهد شد تا ایران به میدانی غیر قابل کنترل از نزاع‌ها تبدیل شود. از منظر خاتمی، کنار گذاشتن افراطیون، راه‌حل معتدل‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت و اصلاح‌طلبانه‌تر است؛ راهی جدید برای پیشرفت، جایی که مستلزم فضای بیشتری برای آزادی‌های فردی، کثرت‌گرایی و عدالت اجتماعی است و قرائتی کمتر خشونت‌آمیز و متحجرانه از اصول ایمان شیعی دارد. از سوی دیگر در بسیاری از موارد، سنت از تغییر جلوگیری می‌کند و اگر سنت از بین نرود، راه دیگری باقی نمی‌ماند. رییس جمهور ایران این گونه می‌اندیشد.

محور مرکزی نظریه سیاسی خاتمی که به‌ویژه نزدیک به برداشت ما از دموکراسی است، عبارت است از مشارکت مردم در تصمیم‌گیری درخصوص ماهیت دولت. خاتمی توضیح می‌دهد که موضوع این است که شکل دولت حتی اگر مذهبی باشد بایستی مشروعیت خود را از مردم کسب نماید. نویسنده می‌افزاید: شخصاً معتقدم که مسایل بایستی توسط مردم حل‌وفصل شود و ما نمی‌توانیم به مردم بگوییم که شما اجباراً باید حکومت اسلامی بخواهید. حکومت اسلامی فقط هنگامی مشروعیت دارد که مردم آن را بخواهند و مردم می‌توانند در برخی موارد حکومت اسلامی را نپذیرند. زمانی که سیاست براساس مذهب باشد، می‌توان یک حکومت اسلامی تشکیل داد، ولی موضوع اساسی این است که تصمیم در مورد شرایط زندگی مردم بایستی برخاسته از اراده آن‌ها باشد.

برای سازگار کردن این نقطه آغازین، خاتمی سلسله‌ای از مفاهیم مرتبط با اسلام را روشن می‌سازد. وی تفسیر خود از مذهب را بیان می‌کند و مرز بین تفسیر از مذهب با جنبه بشری آن که تغییرپذیر است و مذهبی را که فی‌حدنفسه ثمره وحی الهی است نشان می‌دهد. او معتقد است که تقدس، رفعت و امر مطلق در وحی وجود دارد. خاتمی با اشاره صریح به مخاطرات پیش روی کشورش، بر تمایز بین این دو جنبه تأکید فراوان دارد و معتقد است فاجعه بزرگ در جامعه مذهبی زمانی است که ویژگی مطلق و تقدس ماهیت مذهبی به عرصه تفسیر انسانی انتقال یابد؛ یعنی انسان یا انسان‌هایی با توجه به محدودیت خود، به گونه‌ای مذهب را ملاحظه نمایند که فقط تفاسیر آن‌ها پذیرفتنی است و از همین جاست که فساد، بی‌ایمانی و درگیری‌های بی‌شمار نشأت می‌گیرد.

از همین منظر است که انتقاد جدی نسبت به افراط‌گرایی مذهبی شکل گرفته و هشدار به روحانیون واپس‌گرا و جزم‌اندیش آغاز می‌شود. خاتمی در طرح نظرگاه خود در مورد اسلام می‌گوید: باید روشن شود کدام اسلام مد نظر است؟ و در این رابطه حداقل هفت تفسیر از این مذهب را به دست می‌دهد.

با همان روحیه واقع‌گرایانه و عقلانی، انتقاداتی به سنت‌گرایی وارد می‌نماید مبنی بر این‌که سنت‌گرایی تغییرات را نمی‌پذیرد. در این‌جا سخنی از امام خمینی (ره) آورده می‌شود: «روشی که با آن در حال حاضر حکومت می‌کنیم، جامعه ما را با هر احتمالی در سال‌های آتی تغییر خواهد داد».

در ایتالیا و بسیاری از کشورهای اروپایی، ما تصور عمیقی از اسلام و از جمهوری اسلامی ایران نداریم و فکر می‌کنیم که حکومت ایران یک رژیم عبوس، خشن و فاقد آزادی است. فتوا علیه سلمان رشدی، ایجاد محدودیت در مورد روش زندگی زنان و جوانان، محاکمه شهردار تهران و اخبار مشابه آن، این چهره مخدوش از ایران را تقویت کرده است. با این وصف، حیات سیاسی در ایران علی‌رغم برخی رخدادهای غمگین، بسیار پیچیده بوده و از تنوع و گوناگونی برخوردار است، به گونه‌ای که با کلمات و یا تصاویر قابل بیان نیستند.

در این بیست سال، ایران با انقلابی شناخته شد که توسط رهبران مذهبی اداره می‌شود و جنگی که هشت سال طول کشید و در جریان آن صدها نفر فقط قربانی استفاده از سلاح شیمیایی شدند. نظام اسلامی از این آزمون‌ها، یکی پس از دیگری

پیروز بیرون آمد و هم‌زمان با دشمنان متعدد داخلی و خارجی همراه با امواج افراط‌گرایی مذهبی ـ سیاسی و مشکلات ناشی از مدرنیته، جهانی‌شدن و توسعه روابط بین‌المللی روبه‌رو گردید، مشکلاتی که می‌توانند هر حکومت مذهبی‌ای را تحت‌الشعاع خود قرار دهند. اکنون به‌نظر می‌رسد که ایران از مرحله بلوغ ملی خارج شده و در ردیف ده‌ها کشوری است که به‌صورت مستقل در صحنه جهانی حضور دارند و مشکلات را با پختگی حل می‌نمایند.

یکی از مسایل مهمی که خاتمی به‌صورت مستقیم درگیر آن است، سازگاری بین اصول ایمان شیعی و برنامه اصلاحات عمیق سیاسی و اجتماعی اوست. ایران در پرتو این تلاش سیاسی و روشنفکری، مورد قضاوت قرار می‌گیرد. در این میان پیچ و خم درگیری‌های داخلی بین عناصر مخالف این روند نیز به چشم می‌خورند. برای یک خواننده دارای اطلاعات سطحی، برخی استدلالات رییس جمهور ایران می‌تواند نیاز احتمالی به میانجیگری بین مواضع غیرقابل آشتی پیرامون وضعیت ایران و مذهب اسلام را روشن و یا دیکته نماید. اما این‌طور نیست، خاتمی در تمام دوره تبلیغات انتخاباتی خود تا به امروز، پیشنهاد و تکرار نموده و هم‌چنین در فعالیت سیاسی و نوشته‌هایش نشان داده که یک میانجی در بین گزینش‌های متفاوت نیست، بلکه حامی سرسخت راه مستقل اصلاحات است؛ یعنی راهی برای پشت سر گذراندن مرحله‌ای دشوار از آن‌چه که کشور با آن روبروست.

با رجوع به روزنامه‌های انگلیسی‌زبان که در پایتخت ایران چاپ می‌شود، روشن می‌شود که در ایران، بحث سیاسی بسیار زنده است و موضوعات مورد بحث در این کتاب نیز تأمل یا واکنشی است نسبت به این مباحث. علاوه بر این، در اندیشه اسلامی، جریان فکری تاویل‌گرای تساهل واقعی وجود دارد که رییس جمهور خاتمی ملهم از آن است و هفتاد درصد از رأی‌دهندگان خاتمی به این خط فکری معتقدند. رییس جمهور ایران شاگرد یکی از مفسران بزرگ اسلام معاصر یعنی مرتضی مطهری است که او خود شاگرد امام خمینی (ره) بود و در سال ۱۹۷۹ توسط یک گروه تروریستی به قتل رسید. مطهری پیوسته تأکید می‌نمود که پژوهش در مورد حقیقت مذهبی وابسته به زمان، مکان و یا فرد خاصی نیست و مسلمانان را به ضرورت سرپیچی از انجام کورکورانه سنت‌ها و عادت‌ها فرا می‌خواند؛ چرا که به نظر او تبعیت از سنتی این‌چنینی، مانعی برای شناخت حقیقت است.

البته انتظار نمی‌رود اصولی که توسط خاتمی ارائه شده در کشور با استقبال تام و تمام روبرو گردد. افراطیون گروه‌های مختلف با طرح‌های خاتمی مخالفت می‌نمایند و برای متوقف ساختن این تحول در کشور دست به ترور زده و برخی روشنفکران نزدیک به خاتمی را در هفته‌های آخر سال ۱۹۹۸ به قتل رساندند و پس از آن بیانیه وزیر اطلاعات ایران روشن ساخت که در برخی از این قتل‌ها، سرویس امنیتی دخالت داشته است.

راهی که رییس جمهوری ایران انتخاب نموده است؛ یعنی فراخوانی برای ارایه تفسیری بازتر از اسلام، تنها امکان و انتخاب واقع‌بینانه است. با توجه به اهمیتی که ایران در منطقه دارد، ضروری است که غرب، اروپا و ایتالیا با احترام و توجه خاص، تحولات سیاسی را در این کشور دنبال نمایند. هم‌چنین رفتارهای ما به استراتژی سیاسی آینده دولت فعلی ایران بستگی دارد.

با این وصف، بایستی به صورت ویژه‌ای نوشته‌های خاتمی را خواند. باتوجه به مجموعه استدلالاتی که در واقع حاق اندیشه‌های خاتمی هستند، آمیختگی بین تمدن اسلامی و غرب قوام می‌یابد.

تقریباً برای هزار سال، تمدن اسلامی یکی از مسایل عمده استراتژیکی اروپا قلمداد می‌شد. شکست اعراب در سال ۷۳۲ و ترک‌ها در سال ۱۶۸۳ سبب گردید تا مسیحیان کنترل قلمرو اروپا و مدیترانه را در دست بگیرند. چنانچه ادوارد گیبون در افول و زوال امپراتوری رم نوشت، اگر اعراب شکست نمی‌خوردند، امروز باید در آکسفورد قرآن درس داده می‌شد. امروزه هم در برابر خطر مسلمانان در بالکان و از ظهور مجدد مسلمانان و نقش آن‌ها در نظام امنیتی اروپا از سوی یونانی‌ها، بلغاری‌ها، صرب‌ها و روس‌ها نگرانی‌هایی وجود دارد.

مسلمانان به‌خوبی از برتری فرهنگی، علمی، فکری و نظامی هزار ساله خود بر اروپا آگاه‌اند. خاتمی خاطرنشان می‌سازد که تفوق آراء به‌آرامی شروع شد و با رنسانس کاهش یافت و از این پس بود که اروپا به‌تدریج اوج گرفت. امروزه پدیده اسلام سیاسی، واکنشی به افول مسلمانان است که دیدگاهی منفی نسبت به غرب پیدا کرده و غرب را مستقیم یا غیرمستقیم مسئول بدبختی خود می‌داند. این دیدگاه به‌طور کلی در غرب نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا ما وجود یک قرائت تاریخی از مسلمانان را فراموش کرده‌ایم و در نتیجه به‌دلیل بسیاری از اشتباهات، امکان رابطه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

با همسایگانمان را از دست داده‌ایم.

بنا به نظر خاتمی، فرهنگ کنونی اسلام متعلق به تمدنی است که زمان آن گذشته و نیاز دارد تا حیات جدیدی به آن داده شود، به‌گونه‌ای که حتی از غرب پیشی گرفته و با گذشته اسلام و آینده قابل پیش‌بینی غرب متفاوت باشد. این هدف آن‌گونه که در اوایل انقلاب ضدشاه در ایران تصور می‌شد، با جنگ به دست نمی‌آید، بلکه با گفت‌وگو حاصل می‌گردد.

براساس چه مبنایی در غرب و به‌ویژه در اروپا می‌توان دعوت برای برقراری گفت‌وگو بین دو تمدن را مورد استقبال قرار داد؟ پاسخ‌های متعددی می‌توان به این دعوت داد، ولی هر پاسخی که داده شود بی‌ارتباط با سه تغییر مهم در دنیای ما که تأثیر به‌سزایی بر آینده تمدن غربی و ارزش‌های اروپایی خواهد داشت نخواهد بود: بحران دولت‌های ملی، جهانی‌شدن و گسیختگی فزاینده بین فناوری و فرهنگ.

ضروری است تا اشکال جدیدی از هویت و تعلقات را در مردم ایجاد کنیم؛ آن‌چه که در واقع جایگزین دولت‌های ملی به عنوان مرجع وفاداری و تعلق خاطر خواهد گردید. از سوی دیگر، بایستی شکل جدیدی از دولت فراملی ناشی از روندهای اقتصادی و اشکال مختلف آموزش برای استفاده از اطلاعات را تجربه کنیم؛ زیرا جریان‌های اطلاعاتی جهانی می‌توانند معنای جدیدی به واقعیت‌ها بدهند و یا حتی نیروهای ضددموکراسی ایجاد نمایند. هم‌چنان‌که در فیلم آمریکایی «نمایش ترومن» نشان داده شد، مسأله آزادی در برابر نیروهای سیاسی، نظامی، حقوقی و یا جزایی قرار نگرفته است، بلکه در تقابل با قدرت اطلاعات قرار دارد. سرانجام نیاز به یک دولت فنی داریم که بتواند شکاف میان فناوری و ارزش‌های انسانی را پر کند. این صحیح نیست که گفته شود عقل ابزاری نسبت به اهدافش بی‌تفاوت است. به‌خوبی می‌دانیم که فناوری‌های متفاوت، تأثیراتی دارند که به محیط زیست، تولید، فرآوری و تمامی آنچه در حیات انسانی اساسی هستند مربوط می‌شوند و از این‌رو برای صیانت از آینده تمدنمان نمی‌توانیم نسبت به پیامدهای تکنولوژی بی‌تفاوت بمانیم.

نمی‌دانم آیا برای پشت سر گذاردن نابسامانی معاصر می‌توانیم قرائت جدیدی از انسجام و نه لزوماً همگرایی را در کلیت معرفت‌شناسی ارایه دهیم یا خیر؟ ارتباط میان حوزه‌های مختلف دانش، تعمیق بیشتر رابطه متقابل کنش‌ها و واکنش‌ها، انسجام بیشتر بین فرهنگ و حیات اجتماعی، بین اصول اخلاقی و رفتارهای فردی، زندگی را برای

انسان‌ها چندان آسان نمی‌سازند، اما معنای بیشتری به آن می‌بخشند.

وابستگی متقابل جهانی فقط مربوط به اقتصاد و اطلاعات نیست، بلکه به ابعاد آگاهی‌ها و کنش‌ها مربوط می‌شود. خرد شدن عقل ابزاری غرب، خطر ازخودبیگانگی جدیدی را به همراه دارد: دوری از خود.

اگر تهران به دلایلی که گفته شد، جدی باشد، می‌توان نتیجه گرفت که نیویورک، لندن، رم، پاریس و برلین نیز جدی خواهند بود. شاید ضروری باشد که تمدن‌های نزدیک به هم در جهان با یکدیگر گفت‌وگو داشته باشند، اما نه برای این‌که یکی بر دیگری پیروز شود، بل برای این‌که بفهمند با چه روشی می‌توانند یکدیگر را کمک کنند و راهی را برای آینده جدید باز نمایند.

سید محمد خاتمی، *اسلام؛ گفت‌وگو و جامعه مدنی*، دهلی‌نو، ۲۰۰۳

مقدمه به قلم:اندرکمار گجرال
(نخست‌وزیر اسبق هندوستان)

سید محمد خاتمی رییس جمهوری اسلامی ایران، رهبری محترم و فراموش نشدنی، محقق و دانشمندی بزرگ است که تمام مردم دنیا به نظریات فلسفی ایشان با دیده عزت و احترام می‌نگرند. کتاب ایشان با عنوان «گفت‌وگو و جامعه مدنی» در دورانی منتشر می‌شود که تمدن‌های قدیمی و مطرح و فرهنگ‌های طرفدار صلح با شک و شبهه به یکدیگر نگاه می‌کنند و در اثر همین نوع نگاه است که زمینه برای رشد بنیادگرایی فراهم شده است. جوامع متمدن و بافرهنگ همواره از طریق گفت‌وگوی علمی و مذاکره می‌توانند با این گونه مسایل برخورد و با آن مقابله کنند. ما نسبت به این حقیقت کاملاً آگاه هستیم که تمدن ایرانی بر تمدن، تاریخ، فرهنگ و زمان ما تأثیرات عمیقی گذاشته است. شعر فردوسی، معماری عهد سلجوقی، نقاشی‌های عهد تیموریان و مساجد اصفهان در حقیقت میراث مشترک ما و مردم ایران است. در اجلاس یونسکو تحت عنوان «هزاره جدید و گفت‌وگو» این سخن جناب آقای خاتمی بسیار متفکرانه بیان شده است که فرمود: «سخن از *گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها* دارای صفاتی است که در ظاهر مخالف و نقیض یکدیگر به نظر می‌رسند. گفت‌وگو از یک سو شامل کهنگی تاریخ فرهنگ و تمدن انسانی می‌شود و از سوی دیگر تجدد و تازگی را با خود به همراه دارد. کنار آمدن با این تضاد کار مشکلی نیست، مشروط بر آن‌که مراد ما، هر دو مفهوم ظاهری و درونی گفت‌وگو باشد که در دوران گذشته رایج بوده و مطابق با تاریخ نیز باشد. به هر حال برای این‌که بتوانیم

گفت‌وگوی تمدن‌ها را وسیله‌ای برای بیان محققانه قرار دهیم، لازم است که ابتدا تعریفی از تمدن، فرهنگ و انسان ارایه کنیم که با روح و ماهیت واقعی گفت‌وگو در تضاد نباشد. برای موفقیت در رسیدن به این مقصد، باید به زوایای روحیه اجتماعی انسان توجه ویژه نموده و بر وسعت و عظمت تمدن بشری تأکید و به این موضوع خصوصاً توجه شود که هیچ فرهنگ و تمدن عظیمی در دنیا در وضعیت عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی و بی‌ارتباط با دنیای خارج شکوفا نشده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در تاریخ بشری، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی دوام یافته و شکوفا شده‌اند که در آنها صلاحیت و توانایی مکاتبه و ارتباط در حد بالا وجود داشته و ظرفیت سخن گفتن و شنیدن از اجزاء اصلی آن بوده است. بنابراین در طرح گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها گفتن و شنیدن جایگاه اساسی دارد. شنیدن صفتی است که در هر شخصی به‌آسانی یافت نمی‌شود، برای کسب این صلاحیت، تمرین مستمر و مداوم ضروری است. با کسب این صلاحیت است که توانایی‌های اخلاقی، فکری و عملی انسان شکوفا می‌شود. گفتن نیز یک عمل مجهول و زاید نیست، بلکه یک فعالیت مستمر و مفید است که گوینده خلاقیت‌های فکری، یافته‌ها و تجارب عملی خود را به شنونده القاء می‌کند. بنابراین، بدون شنیدن مقصود اصلی گفت‌وگو حاصل نمی‌شود.»

خوشبختانه به کمک انقلاب‌های علمی و اطلاعاتی می‌توانیم درک درست و کاملی از عصر کنونی داشته باشیم. بعد از عبور از این مرحله است که به‌آسانی می‌توانیم مفهوم واقعی و کامل گفت‌وگوی تمدن‌ها را درک کنیم. لیکن برای موفقیت در درک درست این موضوع ضرورت دارد نکات مختلفی را مورد توجه ویژه قرار دهیم: یکی از این موارد درک روابط میان یک سیاستمدار بزرگ و یک هنرمند ماهر است. موضوع مهم دیگر ضرورت آگاهی از رابطه میان علم اخلاق و علم سیاست است. بعد از این دو، آگاهی از نوع رابطه میان کارشناسان امور سیاسی و هنرمندان نام‌آور و سرشناس ضروری است. اختلاف میان این دو گروه یک امر فطری است، زیرا هر دو با شاخه‌هایی از فعالیت و تلاش انسانی در ارتباط هستند. لیکن باید ببینیم که چه چیزی این دو را به یکدیگر نزدیک می‌کند و از کدامین زاویه و ابعاد می‌توانیم این دو گروه را با یکدیگر مقایسه کنیم؟ صرف‌نظر از تعریف جامع سیاست، هنگامی که ما از دیپلماسی عملی و فعالیت سیاسی عینی صحبت می‌کنیم، از برخی روش‌های خاص دیپلماتیک بهره می‌گیریم که این به‌ذات خود نوعی هنر است و بدین ترتیب می‌توانیم به‌راحتی

روابط عمیق میان هنرمند و سیاستمدار را درک کنیم. برای بیان این طرز تفکر در فلسفه تعاریف مختلفی وجود دارد که ما از میان آنها می‌توانیم یک تعریف را انتخاب کنیم. لیکن ما هرگز این حقیقت را نمی‌توانیم نادیده بگیریم که در وجود یک هنرمند استعداد و قابلیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند در عین این‌که در عصر کنونی زندگی می‌کند، اثر خود را جاودانه کند. اما باید دید چه وقت و چگونه هنرمند می‌تواند به اثر خود جاودانگی ببخشد تا ما به عنوان نماینده نسل کنونی در این دوره با مشاهده آن ارضاء شده و از آن به عنوان یک اثر جاوید نام ببریم؟ این فقط از عهده یک هنرمند بزرگ و برجسته برمی‌آید که اثری با این ویژگی خلق کند. این گونه است که سرنوشت تاریخی یک اثر هنری رقم خورده و رنگ جاودانگی و ابدی به خود می‌گیرد. ما نیز از این حقیقت به‌خوبی آگاه هستیم که سرنوشت تاریخی اقوام مختلف در مواقع خاص، توسط سیاستمداران برجسته رقم می‌خورد.

روابط دوجانبه هندوستان و ایران ریشه در قرن‌های گذشته دارد. ما به‌آسانی می‌توانیم به وسیله گفت‌وگوی میان اقوام و تمدن‌ها به مظالم ناشی از عملکرد تروریسم مبنی بر جهل و نادانی خاتمه دهیم. مطالعه کتاب رییس جمهور خاتمی برای آگاهی از طرز تفکر و نوع رفتار، سلوک و منش، اندیشه و فلسفه ایشان بی‌نهایت مفید خواهد بود.

سید محمد خاتمی، *گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ از برخورد تا گفت‌وگو*، ترجمهٔ لی‌هه‌سو، انتشارات چه شیک یوهنگ، سئول، ۲۰۰۲

مقدمه به قلم: دکتر لی هه سو
(استاد دانشگاه هان‌یانگ کرهٔ‌جنوبی)

بعد از حادثه ناگهانی یازدهم سپتامبر، بشریت نگران برخورد تمدن‌ها بود. در چنین شرایطی و حوادث و اتفاقات متعاقب آن، بسیاری از متفکران بر همگرایی فرهنگی و ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها در دهکده جهانی تأکید کردند.

در چنین فضای نگران‌کننده‌ای، ندای گفت‌وگوی تمدن‌ها از کشوری برخاست که به‌شدت از طرف غرب به بنیادگرایی اسلامی متهم می‌شد و انعکاس پیام ریاست جمهوری ایران برای گفت‌وگو، دارای اهمیت فراوان بود. این پیام مهم که مورد توجه جهانیان قرار گرفت از سوی سازمان ملل متحد نیز مورد استقبال واقع شد و این سازمان بین‌المللی اولین سال هزاره جدید را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری کرد.

خاتمی در دکترین خود، نه تنها بر گفت‌وگوی تمدن‌ها تأکید کرد، بلکه گفت‌وگوی مذاهب را نیز مورد توجه قرار داد و در جهت عملی نمودن آن تلاش نمود. سفرهای او به اروپا و دیدار با سران کشورهای اروپایی در واقع اقدامی در جهت تقویت این دکترین در سطح بین‌المللی بود و در همین راستا بود که با پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان نیز دیدار نمود.

حرکت آقای خاتمی در این خصوص، تنها به تعامل با غرب خلاصه نمی‌شد بلکه او کوشید تا با کشوری مانند عراق که هشت سال با آن در جنگ بود، سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز را در پیش گیرد.

این تفکرات نوین را می‌توان در کتاب گفت‌وگوی تمدن‌ها مشاهده نمود. من به

آقای خاتمی نه به عنوان یک سیاستمدار بلکه به عنوان یک فیلسوف که تمدن‌های بشری را مورد توجه قرار داده است نگاه می‌کنم.

بررسی تاریخ و گذشته می‌تواند راه‌حل خوبی برای آینده بشریت باشد. خاتمی در دیدگاه خود هرگز قصد تحمیل این دیدگاه به دیگران را نداشته و معتقد است در یک فضای برابر، طرفین باید ضمن احترام به ارزش‌های یکدیگر در راه همکاری و گفت‌وگو تلاش نمایند. او معتقد است این روش باعث کمک رساندن طرفین به یکدیگر شده و مقصد نهایی را که تفاهم و همزیستی است، عملی می‌سازد.

او شناخت بسیار عمیقی نسبت به غرب دارد و همواره انتقادهایی که از غرب می‌کند بسیار منطقی است و هرگز تلاش نکرده است که در جهت ضدیت با تمدن غرب حرکت کند. هم‌چنین وی مشکلات و مسائل جهان اسلام و ایران را نیز دقیقاً می‌شناسد. در همین راستا تأکید می‌کند که نسبت به تندروها و بنیادگراهای افراطی که به نام دین در جهان اسلام اقداماتی انجام می‌دهند شدیداً انتقاد دارد و از آن بیزار است.

انتشار کتاب «امیدها و چالش‌ها»ی آقای خاتمی در کره توانست نوع رابطه غرب با جهان اسلام و تمدن‌های بشری را بیشتر روشن سازد و با استقبال خوبی روبرو شد. ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها در فضایی که افکار عمومی جامعه جهت شناخت بیشتر خاورمیانه احساس نیاز زیادی می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. امیدوارم این کتاب بتواند به خوانندگان کره‌ای شناخت دقیق‌تری را از چگونگی رابطه غرب با جهان اسلام و روابط این دو با یکدیگر ارایه دهد.

سید محمد خاتمی، صاحب نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در سال ۱۹۴۳ در شهر مذهبی اردکان در استان یزد ایران در خانواده‌ای کاملاً مذهبی به دنیا آمد. پدرش روح الله خاتمی است که ملقب به مقام مذهبی آیت‌الله به عنوان روحانی عالی‌رتبه و قابل احترام بود. خاتمی در نه سالگی از شهر اردکان به قم مهاجرت نمود و در آن‌جا ساکن شد و تا سال ۱۹٦٥ در این شهر مذهبی علوم دینی را فرا گرفت. او از سال ۱۹٦٥ برای تحصیل علوم جدید به اصفهان رفت و در رشته فلسفه از دانشگاه اصفهان فارغ‌التحصیل شد. در این دوره بود که وی به اسلام سیاسی بسیار علاقه‌مند شد. او در سال ۱۹٦۹ دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تهران آغاز کرد و دو سال بعد مجدداً به قم بازگشت و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. در چنین اوضاع و احوالی، جامعه ایران نگرشی سیاسی به اسلام پیدا کرده بود و جوانه‌های انقلاب

اسلامی به‌تدریج در حال شکوفا شدن بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خاتمی که مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ را به عهده داشت، به ایران بازگشت و در سال‌های اول انقلاب به عنوان نماینده اردکان وارد مجلس شورای اسلامی شد. سپس به عنوان نماینده امام خمینی به سرپرستی روزنامه کیهان منصوب گردید. ایشان در چهارمین دولت بعد از انقلاب به سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب و سپس به عنوان رییس کتابخانه ملی ایران مشغول به کار شد. خاتمی در سال ۱۹۹۷ در فضایی متفاوت پیش از آن، با رأی بالای مردم ایران به عنوان پنجمین رییس جمهور ایران انتخاب و در سال ۲۰۰۲ نیز برای بار دوم ریاست جمهوری ایران را به عهده گرفت.

خاتمی در بحث از گفت‌وگوی تمدن‌ها، بر همکاری و گفت‌وگو با جهان غرب ضمن انتقاد از بعضی از مواضع آنان تأکید دارد. خواندن این کتاب می‌تواند تا حدودی مواضع ایران در قبال آمریکا را برای کره‌ای‌ها روشن کند.

به هر حال، برای من که خاتمی را از سال ۱۹۸٤ در دورانی که وزیر ارشاد بود می‌شناسم، باعث افتخار است که توانستم ایده گفت‌وگوی تمدن‌های وی را به هموطنان کره‌ای خود معرفی کنم. امیدوارم این دیدگاه در جهانی که بسیاری علاقه‌مند به تخاصم هستند، فضای همکاری و گفت‌وگوی را فراهم آورد.

سید محمد خاتمی، *دین، سنت، تجدد، توسعه و آزادی*، ترجمهٔ محمد عماره، انتشارات دار النهضه مصر، قاهره، ۱۹۹۹

مقدمه به قلم: دکتر محمد عماره (استاد دانشگاه قاهره)

نویسنده کتاب، نیازی به معرفی ندارد؛ زیرا وی محمد خاتمی است، رییس جمهوری اسلامی ایران که از سوی ملت ایران و با اکثریت آراء انتخاب شده است. ایشان تحولات مهمی را در صحنه داخلی و خارجی ایجاد نموده و سیاستهای جدیدی را در خصوص روابط ایران با کشورهای همسایه، جهان عرب و اسلام و نیز در عرصه جهانی به ارمغان آورده است؛ تحولاتی که هنوز در حال گسترش می‌باشد.

دکتر خاتمی بر اساس مذهب تشیع از لقب ارزشمند و مشهور «سیّد» برخوردار است. به عبارت دیگر، وی از سلاله رسول خدا(ص) می‌باشد. او در سال ۱۹۴۳ در خانواده‌ای مذهبی در شهر اردکان دیده به جهان گشود. نام پدرش آیت‌الله روح‌الله خاتمی است. وی در اصول فقه، فلسفه و علوم تربیتی به تحصیل پرداخته و به علوم روز و فلسفه هگل و مارکس نیز اهتمام ورزیده است. در رابطه با زبان، علاوه بر زبان فارسی به زبانهای عربی، انگلیسی و آلمانی نیز مسلط می‌باشد. از آن‌جا که وی معلومات دینی خود را در حوزه علمیه قم و علوم نوین را در دانشگاه تهران فرا گرفته است، نگاه روشن‌بینانه‌ای به اصول مذهبی و هم‌چنین به فرهنگ مدرن که جناح‌های گوناگون فکری، فلسفی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد، دارد.

از این جهت ایشان بر خلاف کسانی که به جهان به شکل تک بعدی می‌نگرند، جهان را از منظر یک اندیشمند مذهبی و تعالیم دینی را با نگرش یک آزاداندیش غیرمتعصب می‌نگرد. وی از کسانی که دچار آفت یک‌سونگری بوده و صرفاً به سنت‌ها

توجه داشته و یا بدون در نظر گرفتن اصالت سنت‌ها، شیفته و فریفته فرهنگ تجدد شده‌اند و تنها به عنوان ناظری به این سنت‌ها می‌نگرند، کاملاً متمایز است. او به عنوان الگویی از یک انسان مسلمان که هیچ گونه خصومتی با جهان ندارد، با بینشی مبتنی بر فرهنگ اسلامی به جهان نگاه می‌کند.

در این کتاب تلاش ما بر این است تا به معرفی مقالات آقای خاتمی بپردازیم. این مقالات درمجموع سه سخنرانی است که ایشان پیش از تصدی ریاست جمهوری ایران در لبنان ایراد کرده‌است.

اولین مطلب درباره «دین و عصر حاضر» است. دومین مقاله «سنت‌ها، نوگرایی و توسعه» نام دارد که در ماه دسامبر سال ۱۹۹۶ ایراد گردیده و مقاله سوم در خصوص «توسعه و آزادی» است که تاریخ آن تابستان سال ۱۹۹۵ می‌باشد.

علت برگزیدن این سه سخنرانی از میان سخنرانی‌های متعدد دکتر خاتمی این است که مطالب این سخنرانی‌ها در میان جریانات فکری جهان عرب و اسلام از حساس‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات می‌باشد. از سوی دیگر، این سه سخنرانی چون خارج از ایران ایراد گردیده مخاطبان آن را اکثراً اندیشمندان و روشنفکران امت اسلامی تشکیل می‌دهند، در حالی که سخنرانی‌های ایشان در داخل ایران نشأت گرفته از سنت و تعالیم مذهب تشیع و مخاطبانش صرفاً شیعیان می‌باشند. بنابراین خوانندگان این سه مقاله خود را در برابر اندیشمندی اسلامی که وابسته به مذهب خاصی از مذاهب اسلامی نیست روبرو خواهند دید. در این سخنرانی‌ها امت اسلامی به صورت عام، مورد خطاب قرار گرفته و ملت و یا کشور مشخصی مورد نظر نمی‌باشد. خواننده هم‌چنین خود را در برابر یک اصلاح‌گر مسلمان پایبند به اصول اسلامی می‌بیند که نگرشی فراگیر و همه‌جانبه (غیر ترجیحی) به جهان دارد و با توجه به اهمیت افکار و مسائل مطرح شده در این مقالات توسط دکتر خاتمی، سخنرانی‌های مذکور از شفافیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. این مسأله ما را بر آن داشت که بدون مقدمه، خواننده را با این گونه مقالات آشنا کنیم. اما برای آشنایی خوانندگان با طرز تفکر دکتر خاتمی و مسائلی که در این مقالات به آن‌ها پرداخته شده است به توضیح اندکی نیاز است.

اندیشه دکتر خاتمی او را در مکتب اصلاح‌طلبان اسلامی قرار می‌دهد. مهمترین وجه تمایز ایشان با دیگر اصلاح‌طلبان اسلامی در گرایش عرفانی او نهفته است. این گرایش قلب را وسیله‌ای برای دریافت حقایق دینی می‌داند که برای رسیدن به یقین

لازم است از آن استفاده شود. البته اندیشه ایشان به هیچ‌وجه ناقض عقل نیست. این اندیشه تنها قلب را برای بررسی هستی، اجتماع و امور سیاسی کافی نمی‌داند. بر اساس این دیدگاه، عقل راه رسیدن به اصل وجود و لازمه زندگی است. راه مطمئن شناخت خداوند متعال نیازمند سیر و سلوک است و نه فهم و ادراک، سیر و سلوک با قلب میسر می‌گردد و نه با عقل. در تعالیم دین نیز بر این امر تأکید شده است. به فرموده امامان مکتب تشیع «پرستش خداوند به وسیله عقل صورت می‌پذیرد و بهشت با آن به دست می‌آید». این گفته به این معنی است که عقل مصدر عبادت است نه منبع فهم و ادارک. و به روایتی دیگر عبادت راه رسیدن به یقین است نه اقامه مقدمات معلوم برای رسیدن به نتیجه مجهول. آیه ۹۹ سوره الحجر به این موضوع اشاره دارد: (پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد)و بر این اساس، راه مناسب شناخت دینی خداوند، سیر و سلوک است نه ادراک، بدیهی است که این امر به معنای رد قدرت عقل و شناخت فلسفی و علمی نیست، به‌ویژه این‌که در مکتب اسلام به تعقل و خردورزی توجه بسیار شده است. در عین حال باید مرز هر یک از ابعاد روح انسان را شناخت. در نتیجه هر کس بخواهد مؤمنی راستین باشد باید راه قلب را بپیماید.

آقای خاتمی خود می‌گوید: عقل در میان مردم مشترک است و نمی‌تواند ما را به حقیقت مطلق برساند. ما نیز نمی‌توانیم به وسیله عقل به غایت و ذات مطلق برسیم، عرفا گفته‌اند: عقل ما را این گونه راهنمایی می‌کند که برای ادارک مطلق باید به قلب متوسل شد، نه به عقل.

در این‌جا نکته ظریفی وجود دارد که باید آن را توضیح دهم: ما یا از ابتدا سلطه و اقتدار عقل را می‌پذیریم یا آن را در برابر ایمان قرار می‌دهیم و معتقد می‌شویم ایمان که نقطه مقابل عقل است شروع به هدایت تدریجی انسان به سمت ایمان کامل می‌کند؛ در نتیجه سلطه و اقتدار از آن قلب می‌گردد و قلب به‌تنهایی ما را به جهان ماوراءالطبیعه هدایت می‌کند و در می‌یابیم که قدرتی بزرگتر و مافوق ماده به نام عالم غیب، در برابر جهان ادراک و شهود وجود دارد و قلب به این صورت مطرح می‌شود. بنابراین، با پذیرش عقل و قلب می‌توانیم به نقطه مشخص ایمان برسیم، اما اگر عقل را کنار بگذاریم، پس از مدتی کوتاه، دین را از عرصه زندگی‌مان حذف خواهیم نمود؛ زیرا زندگی بدون عقل میسر نمی‌باشد. ما به وسیله عقل به اصل وجود غیبی می‌رسیم و بدین‌ترتیب اندیشه وجود وصی (امام معصوم) را تثبیت می‌کنیم. از این رو کافی است

بـا ریاضـت و تـلاش نفسـانی (تهذیب نفس) در راه رسیدن به حقیقت گام برداریم، اما بایـد در نظر داشته باشیم که استنتاجات عقلی، نسبی است و با در نظر داشتن این امر از ایـن تصـور کـه فهم عقلی ما از قرآن و سنت (سنت پیامبر در عرف اهل تسنن و سنت پیامبر و ائمه در عرف اهل تشیع) عین حقیقت است، مصون خواهیم ماند.

مـا مـی‌توانـیم در زمـان‌هـا و مکان‌های مختلف، برداشت‌های متعددی از نص (متن قـرآن) داشـته باشـیم و این امر از نظر دینی بلامانع است؛ زیرا نصوص دینی تأکید دارد کـه اندیشـه مذهبـی مـا همواره در حال تغییر و تحول است. ناگفته پیدا است این شیوه سـیر و سـلوک کـه پیـروان مکـتب عرفان به آن معتقدند راه حق و در عین حال، بسیار دشـوار اسـت و هـیچ خـردمندی آن را انکـار نمی‌کند و البته راهی نیست که تمام افراد امـت بـه‌سادگی بتوانند آن را بپیمایند. راه عموم مردم استفاده از عقل و قلب است. قلب باعـث روشـنی دانـش عقلـی مـی‌گـردد و عقل، امور درونی، الهام‌ها و واردات قلبی را کنتـرل مـی‌کـند. گرچه برخی می‌توانند تنها با یکی از این دو به حقیقت انسانی برسند، ولـی این گونه افراد اندک‌اند. امام محمد عبده در باره این افراد می‌گوید: این گونه افراد در هر زمان، از تعداد انگشتان یک دست فراتر نمی‌روند.

بحـث دیـن کـه آقـای خاتمـی یـک سـخنرانی کامـل خود را به آن اختصاص داده پدیده‌ای است مقدس، ارزشمند و بلند مرتبه و فطرتی است که خداوند ذات انسان‌ها را بـا آن سرشـته و بـدون آن زندگـی انسـان بی‌معنی است؛ زیرا دین همزاد انسان بوده و قدیمـی‌تـرین موضـوع انسـانی اسـت و زندگـی بشـر بدون دین و پذیرفتن این پدیده ارزشـمند و آسـمانی بـی‌معنـی می‌باشد. بنابراین، ذات و حقیقت دین، مقدس و متعالی است و هرگاه قداست و تعالی را از دین جدا کنیم دینی برجا نمی‌ماند.

از آنجـا کـه دین را خداوند بنیان نهاده و از ثبات، قداست و تعالی برخوردار است، بنابـراین‌ازاندیشـه و تفکـر دینـی کـه امـری بشـری اسـت و با آن‌چه نمایانگر نگرش دانشـمندان و متفکران در رابطه با وحی و هستی است تمایز می‌یابد؛ زیرا احکام صادره توسـط ایـن دانشـمندان بـا وقایع عصری که در آن به سر می‌برند ارتباط دارد. پس باید بـین دیـن و اندیشـه دینی تفاوت قائل شد تا پدیده الهی از پدیده بشری متمایز گردد و مقدس از غیرمقدس جدا شود.

از ایـن جهـت اسـت کـه خـدمت بـه دین در زمان ما در این خلاصه می‌شود که با شـجاعت بـین دین به عنوان امری مقدس و الوهی و تصورات دینی انسان که محدود و

نسبی و متغیر است تفاوت قائل شویم و این دو را از یکدیگر تمیز دهیم تا مقام و منزلت قداست دین در اعماق دل‌های مؤمنان ثابت بماند. از طرف دیگر، شرط امکان ایجاد تحولات مثبت، وجود تفکری دینی است، اما اگر سنت‌ها تخریب شده و فهم و ادراک محدود انسان جایگزین موضوعات مقدس و متعالی گردد در این صورت هر اعتراضی به این فهم، بدعت و خروج از دین تلقی خواهد گردید و مبارزه با این بدعت‌گزاران وظیفه‌ای مقدس به شمار خواهد رفت.

سنت و فرهنگ امت، سرچشمه هویت تاریخی و اجتماعی و تمدن اوست و وجه تمایز فرهنگی آن از فرهنگ دیگر ملل نیز در همین ویژگی نهفته است، اما این مسئله نباید مانعی بر سر راه تغییر و تحول و پیشرفت و نوآوری باشد و نباید میراث و سنت‌ها را نقطه مقابل و مخالف و مانع تحولات دانست. از دیگر سو، نباید بدون در نظر گرفتن میراث و سنت، تحولی را ایجاد کرد؛ زیرا میراث‌ها سرچشمه هویت تاریخی و اجتماعی ملت‌ها هستند و این امر در مورد امت اسلامی که از تمدنی برجسته و فرهنگی غنی برخوردار است، مصداق بیشتری می‌یابد. سنت‌ها نمایانگر فرهنگ جامعه‌اند و هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ نمی‌تواند معنی پیدا کند. از بین بردن میراث‌ها و سنت‌ها به معنی مصادره کردن اساس هویت تاریخی و فرهنگی ملت و از بین بردن آن ملت است. اگر برای یک ملت تغییر و تحولی مقدر شده باشد آن ملت باید ابتدا با تکیه بر هویت تاریخی خود شخصیت خویش را دریابد تا بتواند حرکت را از آن نقطه آغاز نماید. غربی‌ها نیز در عصر رنسانس پس از بازگشت به میراث‌ها و سنن خود یعنی میراث فکری و هنری یونان و فرهنگ اجتماعی رم توانستند بیدار شوند. دینداران نیز برای اصلاح مذهب به آنچه آن را دین حقیقی مسیحیت می‌شمردند، بازگشتند. این بازگشت به سنت‌ها منبع الهام‌بخش سازندگی بود. بنابراین حتی اگر بخواهیم با سنت‌ها به مبارزه برخیزیم، باید از خود آن کمک بگیریم. راه درست آن است که در طی اجرای تغییر و تحول، آگاهانه و محتاطانه عمل کنیم. در بازسازی سنت‌ها نیز باید همین گونه عمل کنیم و آن را امری مقدس و لایتغیر ندانیم.

اما تجدد که در فضای فرهنگی ما طنین انداخته و بیش از یک قرن بحث و مجادله درباره آن در جریان است، عبارت از فرهنگ جدید و معاصر غرب می‌باشد و با فرهنگ ما و فرهنگ قرون وسطایی اروپا تفاوت دارد. در این فرهنگ، انسان‌محوری جانشین خدامحوری شده است.

منظور از تجدد، تحولاتی است که انسان طی تاریخ اخیر در غرب شاهد آن بوده است و به عبارتی دقیق‌تر تجدد جان‌مایه تمدن جدید و فرهنگ منسجم با آن است؛ زیرا هر تمدنی، فرهنگی متناسب با خود دارد.

تفاوت فرهنگ کنونی جهان اسلام خدامحور با فرهنگ قرون وسطایی غرب، دو قطعه از یک نوع و یک جنس را می‌ماند، اگرچه می‌توان گفت هر دو نوع یک جنس به شمار می‌آیند. برجسته‌ترین وجه تشابه این دو، اعتقاد به محوریت خدا در اندیشه، نظام فکری، اخلاقی و عاطفی و مسایلی مشابه می‌باشد. غرب با این فرهنگ قرون وسطایی خود مبارزه کرد. نتیجه این مبارزه ظهور فرهنگ جدیدی بود که بر محور انسان می‌گردد. این تغییر و تحول از محوریت خدا به محوریت انسان، عمده‌ترین تفاوت فرهنگ و سنن فرهنگی‌ما با فرهنگ و تمدن جدید غرب است.

توسعه به گونه‌ای که از غرب وارد شد، و همان طور که روشنفکران ما با دیدگاههای فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غربی آن را مطرح می‌کنند و پیرامونش به گفت‌وگو و مجادله می‌پردازند، از نظر دکتر خاتمی، الگو و ارمغان ممتاز تمدن انسان‌محور غرب است که فرهنگ تجدد را باور دارد. ویژگی این تمدن و فرهنگ انسان‌محوری به جای خدامحوری، یک ویژگی غربی است و این الگو اختصاص به غرب دارد و الگویی جهانی و عام که تمدنها و فرهنگ‌های غیرغربی باید از آن پیروی کنند، وجود ندارد.

همان‌گونه که تجدد روح تمدن غرب است توسعه نیز که همزمان با آن رهاورد ما بوده، ارمغان ویژه این تمدن می‌باشد.

گرچه جوامع ما به تحول و تکامل نیازمندند، اما باید بدانیم که توسعه به معنای غربی آن چیزی بیش از یک روش تغییر و تحول نیست. علاوه بر آن، باید دانست که این روش، یگانه روش تحول نمی‌باشد و ما در عصری زندگی می‌کنیم که نقاط ضعف تمدن جدید و مدرنیته که جان‌مایه آن است نه تنها خارج از غرب، بلکه در داخل آن نیز هویدا و برملا گشته است. ما در زمانی به سر می‌بریم که معتقدان به مدرنیته، در فراگیر بودن تمدن غربی و توانایی‌اش برای رسیدن به اهداف مورد نظر و رساندن بشریت به ساحل نجات و امنیت، شک کرده‌اند.

آگاهی از این امور ما را به خودداری از تسلیم و پذیرش کورکورانه معیارهای توسعه غربی وامی‌دارد. توسعه به معنای امروزین آن موضوعی غربی است و به معنای

صنایع مردم آن سرزمین است. بنابراین کسانی که به آن علاقه نشان می‌دهند، باید از تمدن غربی پیروی کنند.

اما در رابطه با این سوال که: «در مورد مسأله توسعه چه باید بکنیم؟» باید چنین پاسخ داد: نمی‌توانیم و سزاوار نیست که چهارصد سال به عقب برگردیم و از نقطه‌ای که غرب تمدن جدیدش را آغاز کرد شروع کنیم. بلکه اگر اهل دوراندیشی و عبرت‌آموزی هستیم، باید با استفاده از تجربه غربیان راه خود به سوی آینده را بپیماییم و به جوانب مثبت و منفی تمدن غرب توجه کنیم تا بتوانیم بهترین‌های ممکن را برگزینیم و به آن برسیم؛ زیرا جز با گذر از تمدن غرب نمی‌توان انتظار تحول اساسی داشت.

از دیدگاه دکتر خاتمی، آزادی که همگان از آن دم می‌زنند و مشتاق آن هستند و اغلب هم در مورد آن با یکدیگر اختلاف دارند، مسئولیت حمایت از ارزش‌ها و اصول ثابت را به عهده دارد، اما به نام آزادی نبایستی بر آن اصول حمله کرد. آزادی یعنی مسئولیت آزاد در جهت تغییر و تحول واقعیت یک جامعه و هر آن‌چه نیاز به تغییر و تحول دارد. آزادی به معنای جلوگیری از تغییر و تحول به بهانه حفظ سنت‌ها نیست. آزادی دارای ماهیت است و الگوی عینی از آن وجود دارد و تنها بازی با کلمات نیست.

مفهوم دقیق آزادی، یعنی آزادی اندیشه و بیان و فراهم کردن مقدمات لازم برای تأمین و تضمین این نوع آزادی است. هر تغییر، تحول و پیشرفتی باید مسبوق به اندیشه باشد (آزادی اندیشه، مقدمه پیشرفت و تحول است) و اندیشه تنها در چارچوب و زمینه آزادی رشد می‌کند.

تخریب فضای زندگی به نام آزادی و مخالفت با آزادی به نام دفاع از دین و مصلحت کشور دو روی یک سکه‌اند. ما امروزه در دانشگاه‌ها، مدارس و منازلمان یکدیگر را به‌آسانی تحمل نمی‌کنیم، پس یک لحظه هم شک و تردید به دل خود راه ندهید که مادام که از درون تغییر نکرده‌ایم نباید انتظار داشته باشیم دیگران مشکلاتمان را حل کنند.

راه درست و مطلوب آن است که نخبگان، اندیشمندان و مسئولان خیرخواه جامعه با هم در یک پیمان که نکات ذیل در آن مندرج باشد به توافق برسند.

اول: باید از جستجوی الگوی واحد آزادی که بتوان آن را برای تمام جوامع تجویز کرد خودداری کنیم.

گرچه ماهیت آزادی یکی است اما چه بسیارند جوامع و مردمی که تحت تأثیر اوضاع و احوال تاریخی ـ اجتماعی گوناگون می‌توانند صور مختلفی از آزادی را به دست دهند و در راه رسیدن به آزادی بنا بر اولویت‌های موجود، گزینش‌های گوناگون داشته باشند.

دوم: باید بکوشیم تا فضایی را که در آن به‌آسانی می‌توانیم یکدیگر را تحمل نماییم، ایجاد کنیم و بدین ترتیب به یک تعریف از آزادی که همگان آن را می‌پسندند، دست یابیم و در حداقل آزادی و ترجیحات، به توافق برسیم به این شرط که آن را قانونمند کنیم. از آن‌جا که دکتر خاتمی مصدر نگرش اسلامی را در دست دارد و ترجیح می‌دهد به اسلام به‌گونه‌ای زمانمند و نه فارغ از آن بنگرد و با توجه به این‌که در عصر حاضر اندیشه اسلامی از سلطه غرب رنج می‌برد و با قدرت‌طلبی غرب مواجه است و تلاش می‌کند بخش‌هایی از ارمغان فکری غرب را از فرهنگ اصیل خود بزداید، و در اوضاع و احوالی این چنین که غرب پس از دو قرن استعمار اغلب کشورهای جهان اسلام و سلطه بر آن‌ها، نه تنها سرزمین‌ها، بلکه اندیشه و عقول آن‌ها را به تصرف خود درآورده است، وی باید موضع خود نسبت به غرب و چگونگی برخورد و رفتار با آن را بیان کند.

آن‌چه در این رابطه از دکتر خاتمی مشاهده کرده‌ایم تأکید وی بر چندبعدی بودن غرب است و این‌که ما باید غرب را بشناسیم، نه کاملاً مقلد آن باشیم و نه در برابر تمام مظاهر آن مقاومت کنیم، تنها باید با جوانب منفی آن مبارزه کنیم و از جوانب مثبت آن بهره بگیریم.

ملت‌ها یا کشورهای غیرغربی که تازیانه ستم سیاسی و اقتصادی غرب پیکرشان را نیازرده باشد به‌ندرت یافت می‌شوند. این ظلم و ستم یا به صورت استعمار قدیم یعنی غارت ذخایر مادی و معنوی و تخریب محیط زیست و ترویج تبلیغات دورغین و فرصت‌طلبانه بوده است که به کم‌رنگ شدن ارزشهای انسانی، معنوی و اخلاقی در عرصه زندگی انسان دنیازده انجامیده، یا از طریق استعمار و سلطه‌طلبی نوین وارد شده است. در عین حال باید یادآور شویم که غرب تنها در سیاست و اقتصاد خلاصه نمی‌شود. تمدن و فرهنگ غربی بر ارزش‌ها و اصول فکری خاصی بنا شده است که بدون آشنایی عمیق با آن، شناخت سطحی و ظاهری ما گمراه‌کننده خواهد کرد.

باید با آگاهی و هوشیاری، از یک طرف از خطرات غرب جلوگیری کنیم و از طرف

دیگر به رشد فکری و تاریخی برسیم و توانایی تشخیص و گزینش را در خود پدید آوریم و مسئولیت این گزینش را برعهده گیریم.

در این رابطه دکتر خاتمی به بیان موضع‌گیری‌های فکری ما درباره غرب می‌پردازد و در رابطه با تمدن غرب و فرهنگ مدرنی که همراه استعمار به کشورهای ما وارد شده سه جریان فکری عمده را بر می‌شمارد:

۱ــ سنت‌گرایان که همواره به پایبندی به رسوم با تمام ابعاد و جوانب آن اصرار می‌ورزند و به عبارت دیگر بر رسوم و تصورات و راه و روش خود که به آن عادت کرده‌اند تأکید می‌کنند. اینان در برابر هر گونه تغییر و نوگرایی ایستاده‌اند و معتقدند که می‌توان در چارچوب تنگ رسوم بازمانده از پیشینیان زندگی کرد و درها را به روی امواج خروشان تمدن و فرهنگ غربی بست.

۲ــ غرب‌زده‌هایی که از الگوی غربی تقلید کرده و تصور می‌کنند راه‌حل مشکلات، پذیرفتن همه‌جانبه تمدن و فرهنگ مدرن غرب است. این گونه افراد به جای نقد و تحلیل رسوم، با تمسخر، نفوذ عظیم آن را نادیده می‌گیرند. اینان در جامعه‌ای که با سنت‌ها مأنوس است و به آن باور دارد جایگاهی ندارند و بنابراین در انزوایی دردناک به سر می‌برند، در نتیجه مجبور می‌شوند به دامان دولت‌های خودکامه متوسل شوند، یا آگاهانه در اغلب عملکردهای خود، آرمان‌های استعماری غرب را در کشورشان به اجرا در آورند.

۳ــ اصلاح‌طلبان که نسبت به سنت‌ها و دستاوردهای تمدن غرب با روشی انتقادی برخورد می‌کنند و لذا با حفظ جوانب ثابت سنت‌ها و تغییر و تجدید جوانب قابل تغییر آن، از امتیازات سنت‌گرایان و نوگرایان برخوردار، و از جوانب منفی آن برکنارند. اصول فکری این جناح اصلاح‌طلب بر دو اصل استوار است:

اصل اول: بازگشت به خویشتن خویش و احیای هویت فرهنگی ـ تاریخی امت و ملت خویش.

اصل دوم: برخورد مثبت با دستاوردهای تمدن انسانی همراه با حفظ جانب احتیاط در برابر گرایش توسعه‌طلبانه و اهداف استعماری غرب.

دکتر خاتمی خود از جمله اصلاح‌طلبان است و برای اصلاح‌طلبی شروطی را تعیین کرده است. به نظر او اصلاح‌طلبی تنها یک ایده نیست، بلکه جنبه عملی و اجرایی آن بر عهده سیاست است. اصلاحات تنها هنگامی جامه عمل خواهد پوشید که سیاست و

فعالیت سیاسی تداوم عملی یابد و از قالب اندیشه بیرون آید.

یکی از شروط اندیشه اصلاح‌طلبی آن است که باید اندیشه‌ای نوآورانه، مبتکرانه و همگام با زمان باشد، نه تکرار مکرر و غیرمنطقی وقایع و انکارکننده تغییرات. خاتمی معتقد است یکی از شروط پایداری در برابر رویارویی‌های سخت و تهدیدات ددمنشانه‌ای که فرهنگ و تمدن‌های ما در تیررس آن‌ها قرار دارند، نوآوری و ابتکار می‌باشد. ابتکار است که جو فرهنگی ما را از شر واردات (مادی و غیر مادی) زیان‌بار مصون می‌دارد؛ زیرا جامعه‌ای که فاقد اندیشه خلاق و مبتکر باشد در برخورد اول با نخستین مشکل، هویتش را از دست خواهد داد.

در خاتمه، دکتر محمد خاتمی با توجه به این دیدگاه و طرح فکری که در مورد دین، سنت‌ها، تجدد، توسعه و آزادی ارائه داده، نگاهی به آینده دارد و تمدن اسلامی نوینی را نوید می‌دهد؛ آینده‌ای که در آن تمدن و فرهنگ اسلامی نو می‌شود. وی می‌گوید:

«برای تبیین ویژگی‌های عصر حاضر باید آینده را مد نظر قرار دهیم و برای داشتن تصور درست و قابل قبولی از آینده باید از گذشته خود آگاه بوده و با آن مأنوس باشیم و خود را به سلاح نقد تجدد و سنت‌ها مجهز کنیم و با نگاهی نو به زندگی انسان بنگریم و در حالی که به گذشته خود که ظرف زمانی تمدن ماست تکیه می‌کنیم و از آثار و تأثیرات آن بر سرنوشت جهان و انسان سود می‌بریم، با خوشه‌چینی و بهره‌وری از تمدن خیره‌کننده و مدرن غرب، آن را پشت سر گذاریم.»

بنابراین ما بدون این‌که درها را به روی غرب ببندیم آن را پشت سر می‌گذاریم و از آن فراتر می‌رویم و بدون بازگشت به گذشته خود بر آن تکیه می‌کنیم؛ زیرا می‌خواهیم به سوی آینده‌ای نوین و تمدن و فرهنگ اسلامی تازه‌ای پرواز کنیم.

این خلاصه‌ای بود از مهمترین مسائل اصلی که در سه سخنرانی دکتر محمد خاتمی مورد مطالعه قرار گرفته است که تقدیم خوانندگان شد، اما چشم‌اندازهای این دیدگاه منطقی و درخشان اسلامی را خوانندگان باید از لابلای صفحات کتاب دریابند.

از خداوند مسألت داریم که همگان از این اثر بهره‌مند شوند؛ که او بهترین اجابت کننده است.

سید محمد خاتمی، *امیدها و چالش‌ها (مجموعه سخنرانی)*، ترجمهٔ مصطفی افندی سریچ و نجاد گرابوس،انتشارات القلم، سارایوو،۱۳۸۱

مقدمه به قلم: احمد خلیلویچ
(سفیر سابق بوسنی و هرزگوین در ج.ا.ایران)

آقای سید محمد خاتمی رییس جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاسی و اجتماعی بین‌المللی شخصیتی بی‌همتاست؛ روشنفکری برجسته که تجربه سیاسی قابل توجه و بینشی روشن درباره امروز و آینده دارد.

در انتخابات ریاست جمهوری، ایرانیان، دو بار و هر بار، سه‌چهارم آرای خود را به آقای خاتمی دادند؛ چرا که وی را فردی فرهیخته می‌دانند که در زمینه‌های علمی و دینی، میراث‌دار فرهنگ و تمدن پارسی و آگاه در زمینه روابط بین‌المللی امروزی است و درهای پایتخت‌های جهان از جمله ریاض، رم، پکن، توکیو و سازمان ملل به روی ایشان گشوده است.

گرایش آقای خاتمی در امور داخلی ایران، توجه خاص به توسعه‌ای متعادل، ثابت و فراگیر است که باید در تمامی شئونات جامعه همانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ و علم انجام پذیرد. توسعه مذکور با مسأله عدالت اجتماعی ارتباط مستقیمی دارد؛ زیرا «بدون عدالت، توسعه موجب ایجاد شکاف بیشتر در جامعه می‌شود و عدالت بدون توسعه باعث گسترش فقر خواهد بود». رییس جمهور خاتمی درخصوص ظرفیت‌های مادی و معنوی و موقعیت ژئوپولیتیک کشور خود کاملاً هوشمند است و در راه ترقی همه‌جانبه ایران، اقدامات گسترده‌ای را انجام داده است.

در مورد سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، گرایش آقای خاتمی، برقراری روابط خوب با همسایگان است. چنین سیاستی بهبود روابط ایران با کشورهای همسایه در

خلیج فارس را در پی داشت که با امضای موافقنامه امنیت منطقه‌ای با عربستان سعودی به اوج خود رسید.

تدوین و امضای موافقنامه‌های مشابه با دیگر کشورهای منطقه در دست انجام است. این اقدامات درخصوص کاهش تیرگی و تشنج در روابط بین کشورهای منطقه و برقراری اعتماد متقابل، کاهش حضور نظامی ابرقدرت‌های غربی و بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های موجود در جهت پیشرفت فراگیر، تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است. رییس جمهور خاتمی با سیاست صادقانه خود درهای ایران را به روی جهان و درهای جهان را به روی ایران باز کرد.

در نتیجه این امر، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در صنعت نفت و گاز ایران به بیش از ده میلیارد دلار رسیده است. یکی از موضوعاتی که توجه آقای خاتمی را بیش از هر چیز دیگر جلب می‌کند، مسأله گفت‌وگوی تمدن‌هاست که راه‌حل مشکلات، مسیر توسعه و روش احترام به همه ملت‌ها و تمدن‌هاست. سازمان ملل متحد، بنا به پیشنهاد آقای خاتمی، سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها معرفی کرد. باید اعتراف کنم که از دیدگاه‌ها و نظریات آقای خاتمی در به وجود آمدن و توسعه تمدن‌ها، تأثیر تمدن‌ها و افول آن‌ها شگفت‌زده شدم. انسان تنها از راه گفت‌وگو می‌تواند آن تنوعی را که خدا آفریده است، حفظ کند. «یا أیّها الناس، إنا خلقناکم مِن ذَکَرٍ وَ انثی و جعلناکم شعوباً و قَبَائلَ لتعارفوا.» (سوره حجرات، آیه ۱۳). تنها گفت‌وگو است که می‌تواند آن هدفی را که خداوند از خلقت انسان داشته است تحقق بخشد تا به شناخت همدیگر برسند. انسان‌ها از راه گفت‌وگو، با احترام به یکدیگر نشان می‌دهند که کدام یک مهربان‌تر و با تقوی‌تر است.

عمیقاً اعتقاد دارم آن‌چه را که آقای خاتمی انجام می‌دهد به نفع هر ایرانی، کشور ایران و همه جهانیان است.

انتشار این کتاب در بوسنی و هرزگوین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بوسنی نقطه‌ای لست که در آن فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، قرن‌ها در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و هم‌چنین زندگی مسالمت‌آمیز تنها از راه گفت‌وگو و احترام متقابل امکان‌پذیر است.

سید محمد خاتمی، *امیدها و چالش‌ها*، گردآوری و ترجمهٔ لی هه سو، انتشارات جو ریو سونگ، سئول، ۱۹۹۹

مقدمه به قلم: پروفسور جمیل (استاد دانشگاه هان یانگ کره جنوبی)

نخستین باری که من با سید محمد خاتمی آشنا شدم به سال ۱۹۸٤ باز می‌گردد؛ یعنی دقیقاً ۱۵ سال پیش، مصادف با پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در شرایطی که جنگ عراق و ایران در جریان بود. من برای اولین بار سخنرانی یک اندیشمند اسلامی را که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران بود، شنیدم. او سید محمد خاتمی بود. سخنرانی وی به نظر من بسیار جالب آمد. وی اصلاح‌طلبی بود که مدت زیادی را در خارج از کشور به سر برده بود. او در سخنرانی خود گفت: «ما نه شرقی و نه غربی هستیم، ما برای زندگی، اسلام و ارزش‌های اسلامی را انتخاب کرده‌ایم. ما نه زیر بار استعمار می‌رویم و نه مادی‌گرایی را می‌پذیریم، بلکه برای ساختن یک جامعه اخلاقی تلاش کرده و برای بهبود وضعیت زندگی مردم خود از تکنولوژی و علوم پیشرفته جهان استفاده خواهیم کرد. بر ضد ایران توطئه‌های فراوانی صورت می‌گیرد، اما دشمنان ما نمی‌توانند بر ما چیره شوند. من امیدوارم این خونریزی که در اثر جنگ عراق علیه ایران ایجاد شده است، هر چه زودتر به پایان رسد و ما بتوانیم برای استقرار صلح در جامعه خود فعالیت کنیم. ما می‌کوشیم تا با انقلاب دیگری که در کشور خود با نام جهاد سازندگی آغاز کرده‌ایم سطح زندگی مردم خود را بهبود بخشیم. ما در کنار ملت خود تلاش داریم که قانون را در کشور به اجرا درآوریم و بر مبنای قرآن حرکت کنیم؛ زیرا احکام قرآن راه زندگی است.»

این سخنان جذاب باعث شد که مردم ایران خصوصاً جوانان و زنان، پانزده سال بعد

خاتمی را برای ریاست جمهوری ایران انتخاب کنند. بیش از هفتاد درصد مردم ایران با حمایت بی‌دریغ از وی در انتخابات، هفتمین رییس‌جمهور خود را انتخاب کردند تا ایران را با یک تحول تاریخی در آستانه قرن بیست‌و یکم روبرو سازند. این کتاب ارزنده، حاوی دیدگاه‌های سید محمد خاتمی رییس جمهوری ایران درخصوص فلسفه حکومت، قانونمداری، جهان‌بینی وی و شناخت تمدن غرب است. انتخاب خاتمی برای جهان غرب همراه با امید و حیرت فراوان بود. غربی‌ها تصور می‌کردند با انتخاب خاتمی، ایران به سمت غرب و اصلاحات مورد نظر آنان و نیز برقراری رابطه، حرکت خواهد کرد، اما سیاست خارجی خاتمی بر ارزش‌های اصیل اسلامی که اساس منافع ملی و استقلال ایران است، استواری است. بدون تردید هرگونه برقراری رابطه با آمریکا از زاویه ارزش‌های اسلامی و استقلال ایران قابل بررسی است، این نکته بسیار مهمی است که غربی‌ها باید به آن توجه کنند.

خاتمی درخصوص سیاست خارجی خود در قبال آمریکا می‌گوید: باید رفتار و منش آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران تغییر کند، کلید حل روابط ایران و آمریکا در دست ایران نیست، بلکه دست آمریکاست و آن کشور است که باید در رفتار خود تجدیدنظر کند. مطبوعات غربی این گونه ارزیابی می‌کنند که خاتمی به غرب نزدیک خواهد شد، اما آنان باید به این نکته توجه کنند که وی دقیقاً بر مبنای ارزش‌های اصیل اسلامی که استقلال ایران در آن حرف اول را می‌زند حرکت می‌کند. در حال حاضر آمریکا با یکجانبه‌گرایی خود دقیقاً روشی استعماری را در جهان پی می‌گیرد و به رغم تغییر اوضاع و احوال جهان، تغییری در عملکرد خود نشان نمی‌دهد و از این رو، از جهان عقب‌تر است. همین موضوع باعث شده است تا حیات غرب با بحران روبرو گردد.

او می‌گوید: برای مقابله با این امر باید استراتژی جدیدی را بنا نهاد. خاتمی از تسلط غرب بر کشورهای در حال توسعه انتقاد می‌کند و معتقد است که غرب در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی دارای قدرت فراوانی است و بر اکثر رسانه‌های گروهی جهان تسلط دارد و افکار عمومی را از طریق ارتباطات کنترل می‌کند. مؤسسات مالی غربی، اقتصاد کامل جهان را در اختیار دارند و ساختن دهکده جهانی از طریق داشتن اهرم‌های فوق و به روش آمریکایی، در سرلوحه برنامه‌های غرب قرار دارد. بنابراین در ساختن این دهکده جهانی، کشورهایی همچون ایران که به استقلال و آزادی

خود اهمیت فراوانی می‌دهند، مشکلی جدی محسوب می‌شوند.
خاتمی معتقد است در رویارویی با غرب، تنها با انتقاد تند و برخورد از طریق روش‌های دگماتیک مذهبی نمی‌توان به نتیجه‌ای رسید، بلکه باید غرب را شناخت.
خاتمی از لحاظ مذهبی معتقد است روش‌های دگماتیستی و متعصبانه باید از مذهب زدوده شود و عدم توجه به این امر اثرات بسیار زیانباری را بر انقلاب اسلامی خواهد گذاشت. او معتقد است تعصب خشک مذهبی، حتی از تسلط غرب خطرناک‌تر است.
مهم‌ترین نکته این است که وی این تفکر را از رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران امام خمینی(ره) به ارث برده است. امام‌خمینی(ره) معتقد بود که متعصبان مذهبی عقل‌ستیز از غربگرایان خطرناک‌ترند و این تعصبات کور مذهبی مانع از ایجاد جامعه اسلامی مترقی می‌شود. خاتمی می‌گوید: برای برخورد با غرب باید غرب را دقیقاً شناخت. وی به عنوان یک اندیشمند بزرگ اسلامی به نقاط ضعف و قوت غرب آشنایی کامل دارد و دقیقاً تمدن‌ها و تاریخ ملل و نحل مختلف را می‌شناسد، به همین خاطر معتقدم، او یک ضدغربی مطلق نیست، بلکه معتقد است باید از نقاط مثبت غرب استفاده نمود. به این دلیل است که وی به‌شدت از سوی کسانی که غرب را کورکورانه انکار می‌کنند مورد انتقاد قرار می‌گیرد. خاتمی در فقره‌ای می‌گوید: برای این‌که انقلاب اسلامی ما بتواند خالق تمدنی جدید باشد، باید از نقاط مثبت تمدن غرب و توانایی این تمدن استفاده کرده و نقاط منفی آن را رها سازد. تمدن غرب دارای نقاط مثبت فراوانی است که می‌توان از آن استفاده کرد و برای این استفاده باید نظام غرب را دقیقاً شناخت.
خاتمی معتقد است: به جای دوری و نفرت از غرب باید تلاش کرد تا از طریق تقویت اندیشه‌های اسلامی و عمق بخشیدن به آن در میان مردم از طریق یک انتخاب آگاهانه، جامعه اسلامی را به سوی رشد و توسعه سوق داد. برای آن‌که ویروس غرب وارد جامعه اسلامی ایران نشود، تنها نمی‌توان به مرزها و موانع فیزیکی تکیه کرد، بلکه باید زمینه رشد ویروس را از بین برد و این‌کار از طریق ساختن جامعه‌ای در حال توسعه با اندیشه پویا، مؤثر و جذاب اسلامی میسر خواهد بود و تنها در این صورت است که می‌توان به مبادله فرهنگی اندیشید.
زمانی که ساموئل هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌های غرب با اسلام و بودیسم را مطرح نمود، و جهان سوم را با حیرت روبرو ساخت، وی نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را پیشنهاد داد. او معتقد است نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها برخلاف نظریه برخورد تمدن‌ها،

باعث می‌گردد که تمدن‌های مختلف به یکدیگر بیشتر نزدیک شوند و این موضوعی حائز اهمیت است. دیدگاه سید محمد خاتمی در خصوص مسأله آزادی با نگرش غربی تفاوت‌های زیادی دارد. خاتمی معتقد است: بشریت برای آزادی زجرهای زیادی کشیده است و انسان‌های زیادی جان خود را از دست داده‌اند. این‌که غرب می‌گوید انسان آزاد است هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد، آزادی نیست، بلکه ظلم به بشریت است. آزادی ما، آن آزادی‌ای نیست که غرب از آن دم می‌زند. خاتمی در زمینه ساختن جامعه می‌گوید: ما باید تلاش کنیم تا معنویت و اخلاق در جامعه تقویت گردد. ما بر مبنای اصول اخلاقی است که می‌توانیم آزادی را گسترش دهیم. برای این‌که این آزادی محقق گردد و انقلاب اسلامی به اهداف خود نزدیک گردد، تلاش‌ها و فعالیت‌های فراوانی ضروری است. خاتمی با شناخت دقیق انقلاب اسلامی در مسئولیت سنگین آینده انقلاب سهیم است. وی معتقد است: اگر ما بتوانیم الگوی مناسبی از انقلاب اسلامی به جهان ارایه دهیم در جهان طرفداران فراوانی خواهیم یافت و این امر به دست خودمان مهیاست.

بیست سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و نکته حیرت‌انگیز این انقلاب این است که این حرکت هم‌چنان از سوی مردم حمایت می‌شود و حقیقتاً یک انقلاب مردمی است. رژیم پهلوی که در واقع نقش ژاندارمی آمریکا را در دهه ۱۹۷۰ بازی می‌کرد و از حمایت‌های بی‌دریغ اطلاعاتی و نظامی آمریکا برخوردار بود دقیقاً در فوریه ۱۹۷۹ در مقابل مردمی که هیچ سلاحی به جز یک رهبری معنوی نداشتند سقوط کرد و این مردم فصل جدیدی را در تاریخ جهان آفریدند. بیست سال بعد شصت میلیون ایرانی با حمایت از یکی از پیروان امام خمینی (ره) خالق معجزه‌ای دیگر شدند.

سید محمد خاتمی، *آیین و اندیشه در دام خودکامگی؛ سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی*، ترجمهٔ حضرت به‌ریز، انتشارات دانشگاه مسکو، مسکو، ۲۰۰۱

مقدمه به قلم: ا، و، صادوینچی (رییس دانشگاه دولتی مسکو، لومونوسف)

احتمالاً کمتر کسی انتظار داشت که سید محمد خاتمی با تکیه بر اصول انقلاب اسلامی بتواند تغییرات قابل توجهی را در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران ایجاد نماید.

در ماه مه سال ۱۹۹۷ آقای خاتمی با قاطعیت پیروز شد. او بیش از هفتاد درصد آراء انتخاب‌کنندگان را به دست آورد. ممکن است این پیروزی را به دلیل «سید» بودن ایشان که دارای مفهوم انتساب به بازماندگان پیامبر(ص) است ربط داد، ولی در حقیقت این امر اتفاق نیفتاد مگر در سایه وعده‌هایی که ایشان قبل از انتخابات به مردم داده بود؛ وعده‌هایی که تأثیر آنها اکنون در ایران قابل مشاهده است و همین امر در حال حاضر باعث تقویت و استحکام موضع رییس جمهور شده است.

در زمان تبلیغات انتخاباتی، خاتمی به طور کلی بر حمایت جوانان، مخصوصاً دانش‌آموزان و دانشجویان و زنان تکیه داشت. او در زمان انتخابات وعده آزادی و رشد و توسعه را می‌داد، عملکرد او هم نشان داد که به قول خود پایبند بوده است.

پنجمین رییس جمهوری اسلامی ایران، محمد خاتمی، در تاریخ ۸ اوت ۱۹۹۷ رسماً به قدرت رسید. وی در سال ۱۹٤۲ در خانواده‌ای مذهبی در شهر اردکان استان یزد متولد شد. جالب توجه این که این استان هنوز هم در ایران مرکز زرتشتیان یعنی مذهب باستانی پارسیان قبل از اسلام است و اکنون هم معبد زرتشتیان در شهر یزد پابرجا و فعال است و این خود نشان از مدارا با پیروان دیگر ادیان در ایران دارد.

آقای خاتمی دو برادر و یک خواهر دارد. او آموزش ابتدایی و متوسطه را در

مدارس شهر زادگاه خود اردکان و سپس قم به پایان رسانید. وی در تمام طول مدت تحصیل یکی از بهترین دانش‌آموزان به شمار می‌رفت. در سال ۱۹٦۱ تحصیلات عمومی را با درجه عالی به پایان رسانید و عازم قم شد. قم بزرگترین مرکز آموزش علوم دینی و مذهبی و محل استقرار علمای دینی است. چند سال بعد به تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه اصفهان پرداخت. در این دوره با همفکران خود در اقداماتی به منظور توسعه مبارزات اسلامی شرکت می‌کرد.

این اقدامات موجبات آغاز فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و اعمال انقلابی جوانان و دانشجویان اصفهان را فراهم آورد. در سال ۱۹٦۹ تحصیلات خود را در دانشگاه اصفهان به پایان رسانید و در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد و بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی هم آرام نگرفت و عازم قم شد تا به تحقیقات در علوم دینی ادامه دهد.

در سال ۱۹۷٤ در اوج تحصیل، خاتمی ازدواج کرد و در حال حاضر او پدر دو دختر و یک پسر است.

فعالیت‌های سیاسی خاتمی در سال ۱۹٦۲ در قم یعنی جایی که مبارزات مذهبی و سیاسی امام خمینی(ره) شکل گرفت، آغاز شد. وی در حالی که طلبه علوم دینی بود وارد اتحادیه اسلامی دانشجویان شد. در اواسط دهه ۱۹٦۰، ساواک دست به بازداشت‌های گسترده‌ای زد. خاتمی هم به زندان رفت و سازمان دانشجویی، زیرزمینی شد اما خاتمی در عضویت آن باقی ماند. وی در این دوران آثار و نوشته‌های ضد سلطنتیِ امام خمینی(ره) و دیگر روحانیان و مبارزان را تکثیر و پخش می‌کرد.

خاتمی بالاخره تحت فشار دولت ناچار به ترک ایران شد و به هامبورگ رفت و ریاست مرکز اسلامی هامبورگ را به عهده گرفت. در مدت سرپرستی او این مرکز به محل همکاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و هم‌چنین به کانون اصلی مبارزه با رژیم گذشته مبدل شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۹۷ خاتمی به ایران بازگشت و در سال ۱۹۸۰ مردم شهرهای اردکان و میبد او را به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب کردند و در همان زمان نیز به عنوان مدیر مؤسسه کیهان، بزرگ‌ترین نشریه کشور منصوب گردید. در سال ۱۹۸۲ خاتمی با تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران وارد کابینه شد. در زمان جنگ عراق بر ضد ایران (۱۹۸۹ ـ

۱۹۸۰) وقتی که نخست‌وزیر وقت ریاست کل ستاد فرماندهی نیروهای مسلح را عهده‌دار بود، خاتمی به سمت معاون امور فرهنگی ریاست ستاد تبلیغات جنگ انتخاب شد.

در سال ۱۹۸۹ خاتمی از جانب آقای هاشمی رفسنجانی، رییس جمهور پیشین، مجدداً به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به مجلس معرفی شد که با اکثریت آرا مورد تأیید قرار گرفت. در طی ده سال کار به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای اعتلای فرهنگ انقلاب اسلامی تلاش فراوان کرد.

بعد از کنار رفتن از پست وزارت در سال ۱۹۹۲ به عنوان مشاور رییس جمهور و ریاست کتابخانه ملی فعالیت‌های خود را ادامه داد. او در این زمان در دوره فوق‌لیسانس و دکترای دانشگاه، موضوعات و دروس سیاست، فلسفه سیاسی و افکار سیاسی مسلمانان را تدریس می‌کرد. در سال ۱۹۹۶ از طرف رهبر معظم انقلاب به عضویت شورای‌عالی انقلاب فرهنگی منصوب گردید.

رییس جمهور خاتمی به زبان‌های عربی، انگلیسی و آلمانی کاملاً مسلط است. او دارای چند ده اثر علمی از جمله در زمینه‌های الهیات، سیاست، اقتصاد و مسایل اجتماعی است و چندین اثر سیاسی تحلیلی نیز تألیف کرده است که به نام روحانیت مبارز و یا هسته علمی دانشجویان پیرو خط امام به چاپ رسیده است. از جمله آثار او می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «ولایت فقیه به چه کسی تعلق دارد؟»، «سنت، تجدد و توسعه» و هم‌چنین کتاب‌های «بیم موج»، «از دنیای شهر تا شهر دنیا»، «آیین و اندیشه در دام خودکامگی» و غیره اشاره کرد.

در این کتاب که به خواننده روسی عرضه می‌شود، مؤلف ابتدا نظام‌های مختلف سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او روش‌های تحولات اجتماعی را بر اساس برداشت‌های غربی و مستقل ارزیابی می‌کند. فضیلت والای نویسنده به او امکان می‌دهد که نمونه‌هایی از تاریخ و زندگی سیاستمداران و روحانیون به‌نام و وقایع جالب از گذشته‌های نه چندان دور را یادآور شود و از آن بهره بگیرد. گاهی استنتاجات و قضاوت‌های مؤلف به حدی محکم است که برای خواننده جای بحث نمی‌گذارد.

خاتمی در سخنان خود قبل از انتخابات کتمان نمی‌کرد که می‌خواهد ایران را از انزوا خارج و موضع سیاست خارجی را اصلاح کند و در صورت امکان تنگناهای اقتصادی را از بین ببرد. بعد از پیروزی در انتخابات، او اعلام کرد که ما خواهان

مذاکرات سازنده بین تمدن‌ها هستیم و می‌خواهیم ایران دارای جامعه‌ای بازتر باشد.

محبوبیت خاتمی در بین عامه مردم و افکار عمومی در حال رشد است. بدون اغراق می‌توان گفت که خاتمی محبوب‌ترین سیاستمدار نزد دانشجویان است. در دیدار چندین ساعته با دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها که در پاییز سال ۲۰۰۰ صورت گرفت تمام سالن‌ها مملو از جمعیت بود. این دیدار به طور کامل از طریق تلویزیون در داخل و خارج کشور پخش شد. سخنان رییس جمهور بارها با کف‌زدن‌های ممتد و فریادها و شعارهای موافق قطع گردید.

هرچند این کتاب برای عموم خوانندگان نوشته شده، ولی برای شرق‌شناسان و دین‌پژوهان، تاریخ‌دانان، اقتصاددانان و سیاستمداران و جامعه‌شناسان هم جالب توجه خواهد بود.

سید محمد خاتمی، *شهر سیاست؛ بخش‌هایی از تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، ترجمهٔ رشا الامیر و لقمان سلیم، انتشارات دارالجدید، بیروت، ۱۳۷۹

مقدمه به قلم: رشا الامیر و لقمان سلیم

این سومین کتاب سید محمد خاتمی رییس جمهور اسلامی ایران است که مؤسسه انتشارات «الجدید» ترجمه عربی آن را تقدیم خوانندگان می‌کند. اولین کتاب ترجمه‌شده به زبان عربی از ایشان که توسط این مؤسسه به چاپ رسید، کتاب «بیم موج» (بیم‌ها و آرمان‌ها در عرصه فرهنگی ایران) بود. چاپ اول این کتاب در آستانه پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری (ماه مه ۱۹۹۷) انتشار یافت.

کتاب «بیم موج» شامل پنج پژوهش نمایانگر افکار و آراء سیاسی، اسلامی و نگرانی‌ها و دغدغه‌های فرهنگی، باورها، تحلیل‌ها و استنتاجات نویسنده آن است. یک سال پس از انتشار ترجمه عربی «بیم موج» ترجمه کتاب دوم یعنی «مطالعاتی در دین، اسلام و عصر حاضر» منتشر شد. این کتاب شامل سخنرانی‌های آقای خاتمی در سفر سال ۱۹۹۶ به لبنان و دو پژوهش دیگر (مشکلات گفت‌وگوی تمدن‌ها ـ توسعه و آزادی) می‌باشد.

بنا به عللی که یکی از آن‌ها گوناگونی حاضران و شنوندگان این سخنرانی‌ها بوده است، محدوده سخنرانی گسترش یافته و با موضوع «جایگاه دیانت در جهان امروز» آغاز شده و با بحث دامنه‌دار و بی‌انتهایی به نام تفکر درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها خاتمه می‌یابد و پرسش‌های مهمی در رابطه با مدرنیته، غرب، دین، آزادی و ... مطرح می‌گردد.

کتاب سوم این سری ترجمه‌ها، «شهر سیاست، از دنیای شهر تا شهر دنیا» نام دارد و

می‌توان آن را «بخش‌هایی از تاریخ سیاسی غرب» نامید. گرچه متن اصلی این کتاب سال‌ها پس از کتاب دوم منتشر شده است، اما از حسن تصادف، ترجمه عربی آن اندکی پس از ترجمه کتاب دوم به زیور طبع آراسته گردید.

امانتداری اقتضا می‌کند که از نقش مؤلف در این باره یاد کنیم. آقای خاتمی، پیش از موافقت با ترجمه این کتاب به زبان عربی، در این کار مردد بود و از این بیم داشت که کتاب وی با توجه به حسن ظنش نسبت به کتاب‌های عربی موجود در این زمینه و در مقایسه با آن‌ها ضروری نباشد.

خواننده گرامی به‌خوبی آگاه است که تصور آقای خاتمی صحیح نبوده است؛ زیرا کتلب‌های مشابه و بهتر از کتاب ایشان به زبان عربی فراوان نیست و چه بسا خواننده هنگام مطالعه کتاب و رجوع به پاورقی‌ها و مشاهده منابع فارسی که مؤلف به آن‌ها ارجاع داده و در دست نبودن آن منابع به زبان عربی، ناخشنودانه، حسرت خورد.

نکته‌ای که باید در مورد این سری کتاب‌ها (بیم موج ـ مطالعاتی درباره دین، اسلام و عصر حاضر ـ از دنیای شهر تا شهر دنیا) به خاطر داشت این است که کتاب «بیم موج» از مشکلات ایران، صرف نظر از اختلاف آراء و نظرات موجود در گستره این کشور حکایت دارد، در حالی که کتاب دوم از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا مؤلف کوشیده است گفته‌های خود را با افکار گوناگون شنوندگان هماهنگ کند تا سخنانش سنجیده‌تر باشد. خواننده کتاب سوم پس از مطالعه آن به اصول و ارزش‌هایی که مؤلف به عنوان یک اندیشمند و رییس جمهوری به آن معتقد است پی می‌برد.

به رغم این‌که مؤلف کتاب «از دنیای شهر تا شهر دنیا» نگرش متواضعانه به کتاب خود دارد و با این‌که این کتاب با روشی آموزشی به موضوع می‌پردازد، می‌توان آن را کتاب اصول و مبانی دانست. بنابراین، خوانندگان این کتاب دو دسته‌اند ۱ـ طرفداران تندرو که این تندروی، باعث انحراف آنان از جاده حقیقت می‌گردد ۲ـ دشمنان تندور که آنان نیز به بیراهه کشانده می‌شوند و از راه درست خارج می‌گردند. هر دو دسته از راه میانه‌روی وعدالت خارج‌اند. کسانی که این کتاب را برنامه‌ای سیاسی و سربسته می‌دانند و نیز کسانی که آن را سخنانی فلسفی با کلماتی استعاره‌آمیز به شمار می‌آورند، به آن ایراد می‌گیرند. اما آن‌چه همه می‌پذیرند صراحت شگفت‌انگیز آقای خاتمی و بیان رسای آراء و موضع‌گیری‌های بدون تقیه و پردهِ پوشی و متهم کردن دیگران می‌باشد. هر خواننده‌ای حتی خواننده ساده‌ترین روزنامه می‌تواند این مسأله را از مطالعه این

کتاب دریابد.

پس چه بهتر که خواننده باجدّیت این کتاب را مطالعه کند و از مطالب آن بهره‌مند گردد و «قیاس مع‌الفارق» نکند. به عبارت دیگر، خواننده برای این‌که از قضاوت عادلانه خارج نشود مطالب این کتاب را نباید با فلان موضع‌گیری یا سخن دیگر که ارتباطی با هم ندارند مقایسه کند؛ زیرا نه تنها نویسنده باید جانب عدالت را رعایت کند، بلکه خواننده نیز باید چنین باشد.

بازگو کردن مسائل مربوط به ترجمه به زبان عربی (از فارسی یا دیگر زبان‌ها) در این مختصر نمی‌گنجد، اما باید گوشه‌ای از این مسائل را بیان کرد.

مابین دو روش ترجمه؛ یعنی ترجمه تحت‌اللفظی با رعایت کامل امانت‌داری که برخی خود را بدان ملزم می‌دانند و برگردانی که رد پای ترجمه در آن به حداقل ممکن برسد، با وجود این‌که می‌دانیم لغزش‌های روش دوم بیشتر است، این روش را برگزیدیم. بنابراین، شاید بهتر باشد که متن اصلی را خلاصه‌ای از کتاب ترجمه‌شده بدانیم.

ما در ترجمه این کتاب روانیِ متن را به امانتداری ظاهری ترجیح داده‌ایم. برای ارایه متنی روان، از زاویه‌ای دیگر به متن نگریسته‌ایم، عنوان کتاب و عناوین بعضی از بخش‌های آن را به خاطر حفظ زیبایی نوشتاری تغییر داده‌ایم. این اقدام ما را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که ما زحمتی را که ناشران عربی معمولاً بر عهده خوانندگان می‌گذارند تحمل کرده‌ایم و برای سهولت مطالعه آنان تلاش نموده‌ایم.

سید محمد خاتمی، *آیین و اندیشه در دام خودکامگی؛ سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان*، ترجمهٔ ماجد الغرباوی، انتشارات دارالفکر المعاصر، بیروت، ۲۰۰۱

مقدمه به قلم: ماجد الغرباوی

هر کس به بررسی در عرصه فرهنگی ایران بپردازد، جوانب شخصیتِ سید محمد خاتمی در زمره نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی به‌روشنی در برابرش نمایانگر خواهد شد. محافل عربی پیش از ترجمه برخی از کتاب‌های خاتمی، هرگز به ابعاد شخصیت وی پی نبرده بودند، اما هر کس کتاب‌های او را به دقت بررسی کند گستره و ژرفای معلومت و تجربه‌او را درخواهد یافت.

تألیفات ایشان به‌راستی پربارکننده اندیشه سیاسی است؛ زیرا از دل‌مشغولی‌ها و تحمل طولانی رنج‌ها و مرارت‌ها سرچشمه گرفته و بر پایه مبارزات مؤلف علیه استبداد پیش از انقلاب و دفاع از ارزش‌های فکری، آزادی، تکثرگرایی، جامعه مدنی و حقوق بشر، پس از انقلاب استوار گشته است. ایشان به حدی از این آرمان‌ها دفاع کرده که مخالفانش او را تندرو و لیبرال خوانده‌اند؛ در حالی که علاقه و وابستگی مردم به او، به دلیل اهمیت فرهنگ و عقاید و افکارش بوده است. به رغم مبارزه شدید بر سر قدرت و تضاد نگرش‌های دو جناح محافظه‌کار و اصلاح‌طلب، وی پس از کسب اکثریت آرا توانست به مدت چهار سال بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند.

آقای خاتمی در این کتاب سیر اندیشه سیاسی در جهان اسلام را طی سخنرانی‌هایی که دو بار برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس ایراد شده بررسی می‌کند.

بخش‌های گوناگون کتاب گواه صحت نظریه وی است. بر طبق این نظریه، اوضاع

سیاسی پس از دوران رسول اکرم(ص) و خلفای راشدین، بر محور خودکامگی و سلطه‌طلبی استوار گردید و مرور زمان و دگرگونی‌ها در این امر تغییری ایجاد نکرد. از این‌رو، از آن‌جا که عنوان اصلی کتاب (آیین و اندیشه در دام خودکامگی) بهترین دلالت را بر محتوای آن دارد آن را تغییر ندادیم. مؤلف کتاب بر پایه این نظریه، ارکان اندیشه سیاسی و نظریه‌پردازان و فلسفه آنان را در شرق و غرب جهان اسلام مورد بررسی قرار داده و از ذکر سایر علما (به دلیل این‌که حرف تازه‌ای نداشته و سخنان و آراء پیشینیان را تکرار و تلفیق کرده‌اند) خودداری کرده است. در بخش نخست نویسنده برای آگاهی از ساختار اندیشه اسلامی و کشف عوامل اساسی مؤثر بر آن، واقعیت جهان اسلام را عمیقاً مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار داده و جریان‌های فکری و عقیدتی حاکم در آن زمان و مقدار تأثیری را که ظاهربینان (وابستگان شدید به ظاهر دین) و متکلمان و متصوفه بر زندگی مزدم داشته‌اند بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که فرمانروایان اسلامی اندیشه را در خدمت استبداد در آورده‌اند.

ایشان کشمکش‌های سیاسی ناشی از اختلاف و تضاد دیدگاه‌ها و تأثیر منفی آن بر ارزش‌های اسلامی را نادیده نگرفته، از ذکر درگیری‌های فکری بین عقل و شرع یا دین که با ورود علوم جدید (ترجمه کتاب‌های دیگر ملل) شدت یافته بود غافل نشده است. وی سپس به بررسی شخصیت‌های مهم اندیشه سیاسی پرداخته و این کار را از فارابی مؤسس فلسفه سیاسی آغاز می‌کند و پس از تجلیل بسیار از او، مرگش را آغاز روند قهقرایی و زوال اندیشه فلسفی و سیاسی به شمار می‌آورد و در سراسر کتاب به افول خورشید اندیشه حقیقی و آزاد فلسفه سیاسی پس از وی اشاره می‌کند و معتقد است پس از فارابی اندیشه سیاسی، به نظریه‌پردازی در خدمت استبداد و سلطه‌طلبی گرایش پیدا کرده است.

مؤلف منابع فکری جریان "خدمت اندیشه به سلطه‌طلبان" را مورد کندوکاو و تحقیق قرار داده و سرانجام به تأثیر فرهنگ قدیم ایرانی به‌ویژه فرهنگ ساسانی بر آن واقف گشته است. شگفت‌آور این‌که متفکران و اندیشمندان این جریان فکری عدالت و حکومت عادلانه شاهان ایرانی را مصرانه تأیید می‌کنند و البته رواج این طرز تفکر در میان اندیشمندان، فلاسفه و متفکران ناخودآگاه تأثیرات سوئی را از خود بر جای گذاشته است.

نویسنده پس از فارابی به ابوالحسن عامری، ابن مسکویه رازی، ابوالحسن ماوردی،

خواجه نظام‌الملک، غزالی، ابن باجه و ابن خلدون می‌پردازد و سرانجام در خاتمه کتاب شخصیت ملامحمد باقر خراسانی (معروف به محقق سبزواری) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

آقای خاتمی اندیشه سیاسی را به مسلمانان نسبت می‌دهد و هرگز آن را به اسلام منسوب نمی‌داند، از این رو عبارت «اندیشه سیاسی مسلمانان را بارها ذکر می‌کند تا تأکیدی باشد بر انسانی‌بودن و نقد و اصلاح‌پذیری آن. نکته محوری کتاب این است که استبداد انگیزه اصلی نظریه‌پردازان مسلمان بوده است. باری، گرچه ارزیابی تلاش فکری سید محمد خاتمی در این مختصر نمی‌گنجد، اما مطمئنم مطالعه این کتاب اطلاعات فکری و حقیقی قابل توجهی در زمینه اندیشه سیاسی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

در خاتمه از جناب استاد محمد عدنان سالم مدیر انتشارات دارلفکر دمشق که با دردآشنایی و احساس مسئولیت برای آگاه‌کردن خوانندگان عرب از جوانب عرصه فرهنگی ایران، کشوری که هم‌اینک حکومتی به ریاست جمهوری مؤلف این کتاب را می‌آزماید، اقدام به چاپ و نشر این کتاب کرد، سپاس‌گزاری می‌کنم.

از دفتر ریاست جمهوری ایران و شخص رییس جمهوری به خاطر بازبینی و اجازه چاپ و انتشار این کتاب نیز کمال تشکر را دارم.

سید محمد خاتمی، *اسلام، گفتمان و جامعه مدنی*، انتشارات مرکز مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه ملی استرالیا، کانبرا، ۲۰۰۰

این کتاب مشتمل بر دو موضوع اصلی است: گفت‌وگوی تمدن‌ها و جامعه مدنی. آقای خاتمی با ارایه نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، در حقیقت بر اهمیت نقش فرهنگ به عنوان یک پارادایم جدید در روابط بین‌المللی تأکید دارد. چنین نگرشی نشانگر این است که تمدن‌ها چگونه قادرند از دفع و جذب یکدیگر بپرهیزند و وارد گفتمان‌های سودمند با یکدیگر شوند.

موضوع مهم دیگر «جامعه مدنی» است که دارای دو جنبه عملی و نظری می‌باشد: جنبه عملی چگونگی تحقق بخشیدن به آرمان‌های جامعه مدنی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی از طریق گسترش حقوق شهروندی و مشارکت عمومی در ایران بررسی می‌کند و از طرف دیگر جنبه نظری چگونگی سازگاری دین اسلام را با مفاهیمی چون آزادی، عقلانیت، توسعه و حقوق بشر به بحث و بررسی می‌گذارد.

آقای خاتمی بر اهمیت ارتباط این دو موضوع به‌خصوص در جامعه ایران تأکید می‌ورزد. تأکید ایشان بر گفت‌وگوی تمدن‌ها این واقعیت را آشکار می‌سازد که چگونه ایران می‌تواند به گونه مؤثری با جهان گسترده‌تر روابط متقابل داشته باشد. ایران کشوری است از یک سو برخوردار از یک تمدن کهن و از طرف دیگر دارای یک تمدنی اسلامی، که بعدها نیز با تمدن غرب ارتباط پیدا نموده و شاهد روابط دوجانبه تمدن‌های مختلف در سراسر تاریخ طولانی خود بوده است. با توجه به تعریفی که آقای خاتمی از پیشینه تاریخی ایران دارد می‌توان به هدف اصلاحات ایشان که همانا ایجاد جامعه مدنی در ایران و ارتقای گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌باشد پی برد.

مسائل و موضوعاتی که در این کتاب شاهد آن هستیم، شامل مواردی است که آقای خاتمـی قـبل و بعـد از انـتخاب خـود به مقام ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۷ به رشته تحریر درآورده‌اند.

سید محمد خاتمی، بیم موج، ترجمهٔ ی.ی.کاناوالوا و ت. ی الی نیکوا، انتشارات دانشگاه مسکو، مسکو، ۲۰۰۱

سید محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ با دو سوم آرای انتخاب‌کنندگان به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد.

او در سال ۱۹٤۲ در شهر اردکان (استان یزد) در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پدر او آیت‌الله روح‌الله خاتمی به دلیل صداقت و افکار مترقی از احترام زیادی در جامعه برخوردار بود.

آقای خاتمی در نوزده سالگی برای ادامه تحصیلات دینی به شهر قم رفت. وی سپس در سال ۱۹٦٥ به دانشکده فلسفه دانشگاه اصفهان راه یافت و در آن‌جا در زمینه‌های مذهبی و سیاسی فعالیت خود را آغاز کرد.

بعدها در دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی ارشد به تحصیل ادامه داد. بعد از گذشت مدتی به قم برگشت و در زمینه علوم اسلامی مخصوصاً فلسفه و حقوق و فقه به تحقیق ادامه داد. وی در کنار این کار به فعالیت‌های سیاسی نیز مشغول بود.

در بحبوحه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸ به عنوان رییس مرکز اسلامی هامبورگ که در شکل‌دهی اقدامات انقلابی جامعه ایرانی نقش مهمی داشت منصوب گردید.

در سال ۱۹۹۲-۱۹۸۲ به سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب و در سال ۹۷-۱۹۹۲ رییس کتابخانه ملی ایران شد و همزمان در دانشگاه نیز به تدریس پرداخت. سازمان ملل متحد در پنجاه و سومین اجلاس مجمع عمومی بنا به پیشنهاد آقای خاتمی سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام نهاد. آقای خاتمی به زبان‌های انگلیسی،

عربی و آلمانی تسلط دارد. ایشان دارای تألیفات متعددی از جمله تعداد زیادی مقاله است که از سوی مؤسسات مهم علمی و سیاسی شرق و غرب عالم منتشر شده است که‌از آن جمله می‌توان از «از دنیای شهر تا شهر دنیا»، «افکار سیاسی غرب»، «آیین و اندیشه در دام خودکامگی» نام برد.

کتاب حاضر با عنوان «بیم موج» شامل پنج مقاله است که به‌وسیله دانشمند محترم حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی نوشته شده است. مندرجات اصلی این مقالات، تجزیه و تحلیل روند جهان‌بینی در جهان اسلام مخصوصاً ارتباط بین این روند و انقلاب اسلامی ایران است. امیدواریم این مجموعه که مسایل جدی و اساسی روز تمام مؤمنان به‌ویژه جوانان کشور را مطرح می‌کند، برای همه آنهایی که به اسلام و انقلاب اسلامی ایران توجه دارند مفید واقع شود.

سید محمد خاتمی، *اسلام، گفت‌وگو و جامعه مدنی*، دایرةالمعارف سیاسی روسیه؛ مؤسسه دولتی روابط بین‌المللی، مسکو، ۲۰۰۱

ایـن کتاب بنا به پیشنهاد و با همکاری معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران آقـای سـید صـادق خـرازی و سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار جمهوری اسلامی ایران در فدراسـیون روسیه آقای مهدی صفری انتشار یافته و مؤلف آن، رییس جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی سیاستمدار و رهبر روحانی بزرگ ایران است.

در فصـل‌هـای ایـن کـتاب بخشـی از سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مقالات مربوط به مسایل تعامل و تأثیرات متقابل تمدن ایرانی اسلامی و تمدن غربی مندرج است. در حال حاضر راجـع به این موضوع در اسناد علمی و منابع شرق‌شناسی روسیه تحقیقات علمی جامع و کاملـی وجود ندارد. این کتاب امکان آن را به وجود می‌آورد که به عمق علوم اسلامی در جهان اسلام پی برده و زمینه درک سطوح جدید تفکر اسلامی فراهم شود.

مـندرجات کتاب برای شرق‌شناسان بسیار جالب بوده و توجه خوانندگان مسلمان و مسیحی را به خود معطوف می‌دارد و مسایل جوامع مختلف و ملت‌ها را برای همکاری و پیشرفت بررسی می‌کند.

سید محمد خاتمی، *اسلام، آزادی و توسعه*، ترجمهٔ حسین کمالی، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهانی، نیویورک، ۱۹۹۸

مقدمه به قلم: محمد علی ابطحی

این کتاب، بازتاب علایق فکری نویسنده آن و هم‌چنین ضرورت وجود عقاید مذهبی در عصر مدرن می‌باشد. موضوعی که امروزه بر سه سطح گوناگون از گفتمان موجود در جهان اسلام طنین افکنده است و به صورتی یکسان بر عوام و نخبگان جامعه تأثیرگذار است. سؤالی که در سطح انفرادی مطرح می‌باشد، این است که چگونه یک فرد می‌تواند استلزامات و پیامدهای تفکر جدید را بپذیرد و تؤاماً هویت دینی و مذهبی خویش را نیز حفظ نماید؟ شاخصه داشتن چنین هویت دینی آن است که یا فرد متعلق به جامعه‌ای دینی باشد، یا حداقل خود را فردی مذهبی بداند و از آن رضایت داشته باشد. اما در سطح اجتماع معمایی که آشفتگی فکری و عملی مسلمانان را سبب گشته این است که ما چگونه قادر خواهیم بود جامعه‌ای دینی بنا کنیم که پاسخگوی نیازهای امروزی جهان باشد و رفاه، عدالت اجتماعی، توسعه و آزادی را برای مردم خویش به ارمغان آورد؟ سئوال اصلی مطرح در سطح تمدن‌ها این است که آیا تاریخ سرانجام به پایان خود خواهد رسید؟ آیا از این پس سرنوشت بشر، با سرنوشت تمدن غرب گره خورده است؟ و آیا در آینده برای بشر راه دیگری جدای از تمدن غرب وجود دارد؛ راهی که منشأ و مقصدی متفاوت از غرب داشته باشد؟

این سطوح سه‌گانه تقابل اندیشه دینی و مذهبی با اندیشه مدرن به‌ویژه برای مسلمانان از اهمیت والایی برخوردار است. جریان‌های مسلط فکری در جهان اسلام هنوز اسلام را دینی می‌دانند که در تمام وجوه زندگی شخصی خصوصاً زندگی

اجتماعی صاحب جایگاه است. در واقع دین پیش از تولد، تا پس از مرگ همراه ما بوده و خواهد بود. طبق برداشت غالب از شریعت ـ قوانین فقهی، تعیین‌کننده رفتارهای مذهبی ما می‌باشند ـ اسلام یک جهان‌بینی است که در برگیرنده بینش‌های عملی و عقلانی بی‌همتایی بوده و تنها نظامی است که می‌تواند به‌حقیقت، بیانگر حقوق و وظایف متقابل فرد و اجتماع باشد. بنابراین، به‌روشنی می‌توان دریافت که چرا جوامع اسلامی ذاتاً نتوانسته‌اند مرحله اصلاحات و سکولاریسم را پشت سر گذارند و این امر خود یکی از نتایج حضور بلافصل شریعت در جوامع و اندیشه مسلمانان است.

آقای خاتمی به پیروی از دیگر آثار خود، بحثی را به ملزومات ایمان و باورهای مذهبی در جهان امروز و در همه این سطوح اختصاص می‌دهد. با وجود این، تمرکز اصلی وی بر تعامل میان تمدن‌هاست. در عین حال که خاتمی تلاش می‌کند به ایضاح مسأله تعصبات مذهبی و مدرنیسم در سطح انفرادی بپردازد و پیش‌شرط‌های ایجاد یک جامعه مذهبی را روشن گرداند، این فرضیه ساده‌انگارانه را که ما برای توسعه راهی جز پذیرش تمدن غرب نداریم، رد می‌کند.

آقای خاتمی این مسأله را امری پیچیده و مشروط به شرایط تاریخی می‌داند که تفحص در آن نیازمند تلاش مشترک و جمعی است؛ لذا قانع‌کننده به نظر می‌رسد که وی از پاسخ دادن به سؤالات کلیدی که خود مطرح کرده، بپرهیزد. او معتقد است که در سنت فلاسفه مسلمان، طرح سؤالات درست و بیان آن‌ها به شیوه‌ای صحیح، و روشن نمودن مفاهیم مورد بحث به منظور دستیابی به راه‌حل‌های مناسب درخصوص معضلات موجود، امری ضروری است.

آقای خاتمی براساس تجربه تاریخی مسلمانان در جوانب گوناگون حیات فکری و عملی، از یک سو، نقاط ضعف در سکولاریسم و از سوی دیگر، سیر قهقرایی تعصبات دینی را خاطرنشان می‌سازد. او ناتوانی مطلق تعصبات دینی را در دفاع از قداست دین آشکار می‌سازد.

آقای خاتمی به عنوان متفکری دینی از کشوری که جایگاه برجسته‌ای در اندیشه اسلامی دارد دغدغه‌ها و مسایل مطرح در محافل روشنفکری دینی سراسر جهان اسلام را ارائه می‌دهد. در کل، خاتمی به یاری اندیشه‌هایش، توانست توجه ملتی را که دو دهه از انقلابشان گذشته بود ـ انقلابی که جهان را تکان داد ـ به خود معطوف سازد و همه صاحبنظران در امور سیاسی و اجتماعی ایران را به حیرت و هیجان آورد. بنابراین

آشنایی با دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات رییس جمهور فعلی جمهوری اسلامی ایران که هدفی جز آشنایی دین با دموکراسی و توسعه و نیز ایجاد هماهنگی میان ایمان مذهبی و زندگی در جهان معاصر ندارد، مهم و ضروری است.

ترجمه انگلیسی فصل‌های «انقلاب ما و آینده اسلام»، «بیم‌ها و امیدها»، «ملاحظاتی بر جهان اطلاعات»، «میثاق با ملت» پیش از این در کتاب «امیدها و چالش‌ها؛ شامل سخنرانی‌های رییس جمهوری ایران» سال ۱۹۹۷ منتشر گردیده است. فصل‌های دیگر این کتاب متون ترجمه‌شده سخنرانی‌های جناب آقای خاتمی در سال ۱۹۹٦ و ۱۹۹۷ می‌باشد که البته اصلاحات ویرایشی و قلمی مختصری نیز در آن انجام گرفته است. امید است این کتاب نقش به‌سزایی را در ایجاد تفاهم و گفت‌وگوی میان فرهنگی ایفا نماید.

سید محمد خاتمی، *گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ ایرانی (مجموعه سخنرانی‌ها)*، انتشارات انستیتو رودکی، دوشنبه، ۱۳۸۱

مقدمه به قلم: خدایی شریف‌اف
(عضو هیئت رئیسه انستیتو رودکی)

سخنرانی جناب آقای سید محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقر سازمان ملل متحد همراهی زیادی را در سراسر دنیا در پی داشت. چنین واکنش عظیم بین‌المللی، رویدادی مهم در عرصه مناسبات تمدن‌ها، سیاست و جامعه جهانی امروز است. اهمیت گفت‌وگوی تمدن‌ها، برای هستی و قوام تاریخی بشر چیز تازه‌ای نیست، اما این کیفیت و کمیت امروز، پیش از این وجود نداشت. از آن‌جا که برخورد و گفت‌وگوی تمدن‌ها، تلاشی برای خویشتن‌شناسی و مسأله خاص زندگانی بشر است بایستی امکانات و نتایج آن را هم از اعماق تجارب بشری جستجو کرد.

در تاریخ، برخورد تمدنی با تمدنی دیگر و غلبه یکی و شکست دیگری، بسیار روی داده است. در چنین اوضاعی گاهی تمدن‌های بزرگ، استواری و مقاومت حیرت‌انگیزی از خود نشان داده، تا جایی که تمدن غالب را دچار دگرگونی و تغییر بنیادین کرده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به هجوم مکرر اقوام ترک به سرزمین‌های تاجیکان و ایران اشاره کرد که تمدن کهن آن‌ها متأثر از تمدن ایرانی شد و آن‌ها هم این را پذیرفتند. در آغاز دوره اسلامی عناصر بنیادین تمدن ایرانی، انکار می‌شد، ولی تمدن نیرومند عهد ساسانی، از درون بدان وارد شد و با قابلیت‌های ویژه خود، عربیت را به پایه تمدن جهانی اسلامی رساند و آن را بسیار نیرومند و استوار ساخت.

نتیجه این است که به هنگام برخورد تمدن‌ها، نخست عنصر ملی در نمودهای

بیرونی حل می‌شود و سنتز آن‌ها، تمدن نوین است. در این حالت، کمیت به کیفیت تبدیل می‌شود، همانند آن‌چه میان تمدن عرب و ایران روی داد. عناصر تمدن کهن در بافت تاریخی خود به عنوان جزیی از تمدن باقی می‌ماند. چنین است وضعیت اجزاء تمدن زرتشتی در رسوم و نام‌های امروز تاجیکی.

تمدن، هستی اجتماعی، روان، اندیشه، کنش و معنویت و روحانیت فرد را در بر می‌گیرد و در هر دوره و زمان، برای ملت‌ها و اقوام ارزشی خاص و عام دارد. زندگی، همه روزه در کانون تمدن ملی جریان دارد، اما هیچ‌کس، به جز اهل تحقیق، بدان نمی‌نگرد. توجه به تمدن ملی و عناصر آن، همانند دین و آیین، زمانی نیرو می‌گیرد که از جانب بیگانه‌ای مورد تهدید واقع شود. عنصر نیرومند بیگانه، با ابزارهای تخریب فکری و روحانی و به زور و جبر، شخصیت صاحب تمدن بومی را تباه می‌سازد. شکست یک تمدن، ممکن است به دلیل ناسازگاری آن با شرایط نوین جهانی باشد. این شکست به معنای سقوط کامل نیست و احیای آن هم به همان شکل اول، امکان ندارد. سکوت یک تمدن نیز به صلاح جامعه نیست، ولی مدرن کردن سریع آن هم موجب بروز نگرانی و زیان می‌شود. سکوت یک تمدن معلول دو علت است: نخست علت مغرضانه که به سیاست حکام کشور وابسته است. دوم تباهی و گسست در عوامل سازگار بیرونی آن تمدن.

تمدن، حوزه‌های ملی و منطقه‌ای دارد. تمدن ملی، نژادی و منطقه‌ای را در ادوار تاریخی موجودیت تمدن بشری انکار نکرده است. این تنوع به نحوی وجود قوانین همگانی تمدن بشری را تصدیق می‌کند. تمدن ملی نباید در سرای سنتی خود محدود و دربسته بماند؛ زیرا در این حالت، عقب ماندن از تمدن بشری را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، حفظ چهره ملی به منزله حراست از بنیادهای معنوی، اخلاقی و اجتماعی جامعه است. در این حالت دوراهه و بینابین است که برخورد و گفت‌وگوی تمدن‌ها به وقوع می‌پیوندد. تمدن سنتی، بر تجارب گذشته ملی تکیه دارد و تمدن جهانی با تکیه بر عناصر همگانی تمدن بشری، رو به سوی امروز و فردا دارد. تکیه به گذشته، اساس و شرط نگهداری اصالت نژادی در تمدن است، اما افراط در آن نیز به عقب‌ماندگی و تحجر می‌انجامد. تنظیم این مناسبات، به امکانات و درجه انعطاف‌پذیری سیاست دولت‌ها بستگی دارد. تاجیکان که تاریخ پرنشیب و فراز خود را پشت سر نهاده‌اند، اکنون نگران وضع موجودند و بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها که حاصل اندیشه

عالی ایرانی است، در زندگی کنونی آن‌ها موضوع روز شده است. اندیشه مستقل سیاسی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، اساس مستحکم تمدن ملی تاجیکان و تاجیکستان است.

کتاب حاضر، مجموعه سخنرانی‌های رییس‌جمهور ایران، جناب آقای سید محمد خاتمی در نقاط مختلف دنیاست. امید است برای همگان در جهت دریافت دیدگاه‌های پیشنهاددهنده «گفت‌وگوی تمدن‌ها» مفید افتد.

سید محمد خاتمی، بیم موج، ترجمهٔ کلیم یاینلاری، انتشارات مرکز فرهنگی ایران، آنکارا، ۱۹۹۸

مقدمه به قلم: کلیم یاینلاری

اعتـراف مـی‌کنیم دین اسلامی که در انزوا سیر می‌کرد، با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سـال ۱٤۰۰ هجـری (۱۹۷۹ مـیلادی) بـه رهبـری امـام خمینی(ره) بار دیگر تحولی در اسلام ایجاد کرد و در برابر تهدیدات داخلی و خارجی ایستادگی نمود.

بعد از جنگ تحمیلی هشت‌ساله علیه ایران، سردار سازندگی حجت‌الاسلام هاشمی رفسـنجانی دوران بازسـازی را شـروع نمـود و در این راه نسبتاً موفق بود. در انتخابات مـارس ۱۹۹۷ جـناب آقـای خاتمـی بـا اکثریت هفتاد درصدی آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد که باعث تغییراتی در داخل و خارج از کشور گردید.

پیشـتازان انقلاب اسلامی با توکل و پشتوانه رهبران خویش، خواستار پیشرفت و به فعلیت رساندن این پروژه شدند و در آغاز بیستمین سالگرد تولد انقلاب، برگزیده مردم آقای خاتمی به عنوان ادامه‌دهنده این راه باید و در رأس این قدرت حضور داشته باشد. از ایـن رو، ناشـر مفتخـر اسـت که این کتاب را به عنوان اولین اثر در این رابطه انتشار می‌دهد.

سید محمد خاتمی، *گفت‌وگوی تمدن‌ها*، ترجمهٔ سید سردار نقوی و طاهره وسیم، انتشارات اداره احیاء میراث اسلامی، کراچی، ۲۰۰۴

مقدمه به قلم: شهنشاه جعفری (وکیل)
(مدیر اداره میراث اسلامی، کراچی پاکستان)

درست است که واژه‌ها خود گویای مفاهیم و واقعیت‌ها هستند، اما این هنر خاتمی است که با بهره‌وری از کلمات، نه تنها تفسیری از ضمیر درونی خود ارائه داد، بلکه تصویری آشکار و تمام‌نما از یک شخصیت کاملاً مسلط، ماهر و آشنا با موضوعات و نبوغ بالای فکری و رفتاری، شایستگی، صلاحیت و کفایت در امور را نیز از خود به نمایش گذاشت. به فرموده شیخ سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد　　　عیب و هنرش نهفته باشد

وقتی واژه‌ها به عالی‌ترین عروج خود می‌رسند، کلام الهی نام می‌گیرند و تفسیر چنین کلامی را "نهج‌الفصاحه" می‌نامند. به همین ترتیب، آمیزه‌ای از تفسیر کلام الهی و "نهج‌الفصاحه"، "نهج‌البلاغه" نام گرفته و جاودانه شده است. اما مخاطبان این کلمات، تنها می‌توانند صاحبان گوش شنوا و اذهان زیرک و دانایی باشند که تحت تأثیر چنین واژه‌هایی واقع گردند. هم‌چنان‌که هر اندیشمند ذی‌شعور و خواننده متفکر و شنونده فهمیده‌ای با استنباط و تأثیرپذیری از قدرت فصاحت، بلاغت، شکل، ترتیب و ترکیب واژه‌ها، می‌تواند، قرآن، کلام الهی را از "نهج‌الفصاحه"، سخن پیامبر اکرم(ص) و یا از "نهج‌البلاغه"، نصایح حضرت علی(ع) بازشناسد و آنها را از یکدیگر تمیز دهد.

هنگامی که نوبت به انسان‌های عادی رسید، همین واژه‌ها توانستند "میرتقی میر" را به خدای سخن و "نوح ناروی" را به ناخدای سخن تبدیل سازند و در برابر "میر انیس" اظهار عجز و کوچکی نمایند.

گستره واژه‌ها چنان است که کاربران آنها بر هر موضوعی که دست نهادند یا انسان‌های پاک‌نیت و معتقدی که از هنر چگونگی استفاده از کلمات بهره جستند، هر یک توانستند به شاعران، ادیبان، فیلسوفان، متفکران، دانشمندان، سخنرانان، مبلغان، واعظان، عالمان دینی و یا به پیر و ولی فقیه تبدیل شوند و احساسات و افکار و حرکت‌ها و تجربیات و ابداعات و اظهارات آنها وسیله‌ای شد تا آنان را به امرا و مسئولانی در جامعه مبدل نمایند. این واژه‌ها تا مرزهای پاکی و شرافت از انسان‌ها حمایت و آن‌ها را تشویق کردند و آن‌گاه که کسی به قصد بازی نامشروع با چنین واژه‌هایی در صدد سوءاستفاده از آنها برای اهداف ناپاکش برآمد، همین واژه‌ها و کلمات، بدون آن‌که در برابر آنان کوتاه بیایند، چنین کسانی را محور بدی و شرارت قرار دادند و از خود سلب مسئولیت کردند.

اینک کتاب حاضر از آن جهت برای واژه‌ها مایه مباهات است که یک فیلسوف و متفکر و انسان لایق و داهی، یک عالم عامل واقعی به علوم اهل بیت (ع)، یک رهبر بی‌غرض و بی‌شائبه امت اسلامی و تمیزدهنده نیکی از بدی، یک انسان خیرخواه و آگاه نسبت به رستگاری انسان‌ها، یک فرد مخلص محرومان و مستضعفان و فردی شجاع، بی‌باک و شخصیتی فعال و دین‌مدار همچون حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، رییس جمهور بزرگ اسلامی ایران، چنین واژه‌هایی را آفریده و با آوردن آن‌ها بر روی کاغذ، در واقع به واژه‌ها معنویتی واقعی بخشیده است.

کتاب شوق‌انگیز سید محمد خاتمی، این دانای روزگار، با عنوان "گفت‌وگوی تمدن‌ها"، نه تنها مجموعه گرانبهایی از ترتیب و ترکیب عالی‌ترین واژه‌ها به حساب می‌آید، بلکه با تشریح و تفصیل بحث پرنغز ویژگی‌های مربوط به جامعه مدنی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، دانشوران و متفکران دنیا را به تفکر و اندیشیدن و تجزیه و تحلیل پیرامون این موضوع دعوت نموده است، هم‌چنان‌که آنان نیز از دل و جان، افکار و نوشته‌های ایشان را به عنوان نسخه‌ای طبی جهت خاتمه دادن به افتراق سیاسی، فرهنگی، فکری و ذهنی عصر حاضر گرفتند و سازمان ملل متحد نیز به پیشنهاد حکیم عصر سید محمد خاتمی آن را پذیرفت و سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌های جهان نامگذاری کرد. همین موضوع برای یاران نکته‌سنج به مثابه یک فراخوان عمومی نیز محسوب می‌شود.

خوانندگان محترم به این نکته واقفند که ترجمه هیچ‌گاه با اصل متن یکسان نیست،

با وجود این، نهایت تلاش خود را نموده‌ایم تا واژه‌هایی انتخاب و جمع‌آوری شوند که معادل و هم‌معنی با اصل مطلب باشند تا جان کلام ادا شود و البته ما نسبت به ذوق سلیم و تبحر علمی شما اطمینان کامل داریم؛ پس امیدواریم در صورت مشاهده هر گونه اشتباهی، به جای نادیده گرفتن آن زحمتی را متقبل شده و ما را مطلع نمایید تا در آینده اصلاح شود. مقدمه را با مفهوم این شعر به پایان می‌بریم که:

«نوشتن کتابی مفصل سودی نخواهد داشت، مگر آن که بتوانیم در آن به دو کلمه برخورد کنیم که بتواند در دل ما اثر گذارد».

مقدمه ناشر:

مؤسسه انتشاراتی ما اطمینان دارد که با مطالعه این کتاب، شما احساس خواهید کرد که دیگر با هیچ کس در این دنیا ولو وابسته به هر فرهنگ و تمدن و هر عصری که باشد، بیگانه نیستید و در خواهید یافت که رابطه شما با همه ملت‌های جهان برقرار شده و دیگر احساس حقارتی نسبت به مدعیان سلطه جهانی در سطوح سازمان ملل متحد وجود ندارد. نیز با خواندن این کتاب جایگاه امت اسلامی را در اجتماعات بزرگ سازمان ملل متحد، جایگاهی ویژه خواهید یافت. اینک از دیدگاه ما، گذشته به مثابه کتاب نمایانی است و با در نظر داشتن اوضاع مشوش و ناآرام کنونی جهان و در کمال اطمینان و اعتماد به نفس، اراده کرده‌ایم که آینده خود را بسازیم. با این نیت و اراده که مهمترین اولویت ما نیز می‌باشد، کمر همت بسته و با زدن دست رد به سینه هر متجاوز و با زیر پا نهادن هر مستکبر آلوده به قدرت‌های نامشروع زورگو در جهان و تنها بر مبنای مساوات و برابری، آمادگی خود را برای همراهی و همدلی با همه ملت‌های صلح‌دوست اعلام می نماییم.

در این کتاب دو موضوع بنیادی مورد بحث قرار گرفته است: بحث اول راجع به گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و دومین موضوع به بررسی ویژگی‌های یک جامعه مدنی اختصاص دارد. هدف جناب آقای خاتمی از قلم زدن در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها، اهمیت بخشیدن به تمدن در روابط بین‌المللی است و این‌که چگونه می‌توان از این طریق جامعه نمونه و جدیدی تشکیل داد؟ از راه چنین استدلال بی‌نظیری در این کتاب، تلاش بر آن بوده تا گفته شود تحقق و انجام گفت‌وگو میان تمدن‌ها بدون حذف حریف از صحنه، یا تلاش جهت پیوستن به آن نیز امکان‌پذیر خواهد بود.

دومین موضوع مهم مورد بحث، نحوه و چگونگی تشکیل جامعه مدنی است و این نیز به نوبه خود دارای دو بخش است: اولین قسمت بحث به رویکردهای عملی بر می‌گردد؛ بدان معنا که مثلاً با توسل به چه اقداماتی می‌توان جامعه ایرانی را از نقطه‌نظر سیاسی و اجتماعی به یک جامعه نمونه متمدن تبدیل کرد؛ جامعه‌ای که در آن مردم بتوانند حوزه مشارکت خود در اجتماع و نیز حقوق شهروندی خود را توسعه بخشند؟ دومین بخش این بحث جنبه نظری و ایدئولوژیکی دارد و مراد آن بوده که بررسی شود مذهب اسلام چگونه و تا چه حد توانایی آن را دارد که خود را با افکار و مفاهیم رایج موجود در جامعه جهانی از قبیل حقوق انسانی، پیشرفت، عقلانیت و آزادی هماهنگ و منطبق نماید؟

دکتر خاتمی در این کتاب کوشیده است اهمیت رابطه منطقی میان دو موضوع فوق‌الذکر را به تمام دنیا و به ویژه به جامعه ایرانی بشناساند. یکی از اهداف تأکید بر سودمندی پرداختن به بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها، آن است که به دنیا نشان داده شود که ایران چگونه توانسته است در کنار تقویت روابطش با جهان اسلام، مناسبات خود با سایر کشورهای جهان را نیز به پیش ببرد. ایران کشوری با تمدن دیرینه است و با بهره‌وری کامل از علوم و تمدن اسلامی، توانسته است در عین حال با فرهنگ غرب نیز ارتباط داشته باشد که سیر کاملی از چنین روابط و گفتمانی در تاریخ ایران موجود می‌باشد. هدف از حرکت اصلاح‌طلبانه رییس جمهور خاتمی در تاریخ ایران آن است که نشان داده شود چگونه می‌توان با تشکیل یک جامعه مدنی نمونه در ایران، گفت‌وگوی میان جوامع مدنی را در جهان توسعه داد.

در کتاب حاضر، هم‌چنین سلسله مقالات و سخنرانی‌های محمد خاتمی که قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران به رشته نگارش درآمده منتشر شده است.

سید محمد خاتمی، *از دنیای شهر تا شهر دنیا؛ سیری در اندیشه سیاسی غرب*، ترجمهٔ سید سردار نقوی و سید نقی علی ثاقب، انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی، اسلام‌آباد، ۲۰۰۲

مقدمه به قلم: سید سراج‌الدین موسوی

همان‌گونه که نمی‌توان برای آسمان و نور حد و مرزی قائل شد، محدود کردن اندیشه‌ها و نظریات انسانی در این کره خاکی نیز امکان‌پذیر نیست. از کتاب‌های مختلف آسمانی گرفته تا اندیشه‌های بزرگان و یا سرمایه‌های آزمایش‌های بشری موجود در لابه‌لای اوراق تاریخ، یا نظریات علمی، همگی میراث‌های مشترک انسانی محسوب می‌شوند. اما بدیهی است که هر کتابی به زبان خاصی نوشته می‌شود و هر متفکری اندیشه‌اش را به زبانی بیان می‌کند و مترجم با به پرواز درآوردن طائر اندیشه‌اش، می‌کوشد تا آن کتاب و یا حاصل فکری را به سایر زبان‌ها برگرداند، تا خوانندگان بتوانند از آن بهره‌مند شوند. اگر مترجمان، این فریضه علمی، فرهنگی و تمدنی خود را انجام نمی‌دادند، انسان‌ها امروزه از وضع یکدیگر اطلاعی نداشتند. مضافاً بر آن‌که ترجمه آثار و اندیشه‌هایی که به عنوان سرمایه‌های فکری و نظری جهان بشری محسوب می‌شوند، یکی از مسئولیت‌های سنگین دانشوران و صاحبنظران است.

با عنایت به مواردی که بر شمردیم، اکنون مجموعه سخنرانی‌های آقای سید محمد خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران، که با اندیشه‌های ژرف خویش می‌تواند خیزش جدیدی را در امواج جهان سیاست ایجاد کند، با عنوان «از دنیای شهر تا شهر دنیا» در پیش روی خوانندگان قرار دارد.

این سخنرانی در سال ۱۹۹۲ و قبل از انتخاب آقای خاتمی به مقام ریاست جمهوری، خطاب به دانشجویان مقطع دکترای دانشگاه تهران ایراد شد. البته در سه فصل پایانی کتاب، نوشته‌های ایشان با موضوع "سیری در اندیشه‌های سیاسی غرب"

ضمیمه گردید. در یک جمله و به صورت خلاصه می‌توان گفت که تاریخ جهان، داستان عروج و زوال تمدن‌هاست، ما در عصری زندگی می‌کنیم که فرهنگ مادی غرب، بر جهان مستولی است و البته ساختار چنین تمدنی بر ویرانه‌های تمدن دیگری بنا شده است. در صحیح بودن این اندیشه فلسفی، شکی نیست که انسان نباید در باطل محض زندگی کند و بدین ترتیب برازنده شأن انسان نیست که هر موضوعی را مطلق تصور نماید. بنابراین در ارزیابی سیر اندیشه‌ها و تمدن غربی نیز لازم است منصفانه موضوع را بررسی نماییم. آقای سید محمد خاتمی چقدر به‌جا فرموده‌است که:

«به‌طور کلی واکنش کشورهای مسلمان نسبت به غرب را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یعنی انکار و نادیده گرفتن غرب، یا شیفتگی و تقلید از آن. آن‌ها که غرب را مظهر شیطانیت می‌پندارند، معتقدند که راه پاک نگاه داشتن اندیشه و زندگی انسانی از آلودگی‌ها آن است که باید تمام درها را به سوی آن‌چه که به غرب مربوط می‌شود، مسدود کرد. اما آن‌ها از این نکته غافلند که تمدن غرب، واقعیتی است که ریشه در تاریخ دارد و تحت شرایط و وقایع گوناگونی چنین رشد یافته است. نادیده گرفتن غرب، نه می‌تواند این واقعیت‌ها را منسوخ کند و نه جامعه ما را از آماج تأثیرات مغرب زمین محفوظ بدارد. بنابراین، می‌بینیم که در چنین شرایطی دیدگاه شیفتگان غرب نیز نسبت به برخی ظواهر تمدن غربی محدود می‌باشد. این گروه نیز کسانی هستند که نه غرب را می‌شناسند و نه غرب‌زدگی به آن‌ها اجازه می‌دهد که به کنه واقعیت‌های جامعه و هویت وجودی و تمدن تاریخی خود پی ببرند. درنتیجه، هیچ‌یک از این دو گروه نه قادر خواهند بود جامعه مستحکمی برای خود ایجاد نمایند و نه آن‌که تحول مثبتی به همراه بیاورند.»

محمد خاتمی در تحلیل و بررسی خود، شناخت اندیشه سیاسی غرب را از اندیشه‌های ارسطو و افلاطون، فیلسوفان بزرگ یونانی آغاز کرده و اندیشه‌های سیاسی دوران اقتدار کلیسا در غرب را مرور نموده است. وی سپس از نظریات و مخالفت‌های شجاعانه علیه نظام فئودالی و کلیسا در قرون وسطی سخن گفته و پس از آن به‌تفصیل به بررسی اندیشه‌هایی پرداخته که به تمدن جدید، زندگی و حیات بخشیده است. مؤلف در اهمیت این موضوع می‌نویسد:

«این قانون و تمدن حاصل از آن، بارزترین وضعیت سیاسی نظام جدید تمدنی است. چنین تمدنی، تمدن غالب در عصر حاضر نیز به شمار می‌آید و هر که به

سرنوشت امروز و فردای انسان‌ها می‌اندیشد، ناگزیر از پرداختن و گفت‌وگو پیرامون آن است.»

وی سپس با رعایت جوانب انصاف، ابعاد مثبت و منفی چنین تمدنی را مورد ارزیابی قرار داده و هرگز در تحلیل خود جانب بی‌طرفی و انصاف را رها نکرده است. او درحالی که نظر و عقیده خود را درباره موضوع خاصی بیان می‌دارد، هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند که آن‌چه می‌اندیشد، واقعیت مطلق است و بر آن نیز اصرار نمی‌ورزد. او حتی راه اعتدال و انصاف را در این زمینه نشان داده و می‌نویسد:

«برای اظهارنظر و اثبات آن‌چه انسان‌ها در حوزه سیاست بدان می‌رسند، ضروری است که اولاً: موارد درست و نادرست و کمالات و کاستی‌ها را به صورت یک‌جا و پیوسته با یکدیگر ببینیم و در کنار ذکر ابعاد منفی یک قضیه، از جنبه‌های مثبت آن نیز غفلت نکرده و جانب انصاف را از دست ندهیم. ثانیاً: کاستی‌ها و نقایص را به دو دسته تقسیم کنیم. یک گروه، آن سری امور که حالت ماهیتی و ذاتی دارد و دسته دوم موضوعات جانبی و متفرقه. در سیاست نیز، گاه کاستی‌ها از نحوه سلیقه‌های فکری همین نوع تمدنی ناشی می‌شود که سیاست را به وجود آورده است. در آن صورت، انتقاد از سیاست، انتقاد از تمدن تلقی خواهد شد. گاه مسائل بر اساس قاعده و فکر نیست، بلکه در نتیجه به کار بردن نظریه نادرستی به‌وجود می‌آید و در عمل، یک امر انسانی به موضوعی غیرانسانی مبدل می‌شد. دلیل پیدا شدن چنین وضعیتی را در سوءبرداشت ناشی از مسائل و یا سوءنیت برخی مسئولان جامعه باید جستجو کرد و همه ابعاد نظیر چنین قضیه‌ای را در تحقیق پیرامون لیبرالیسم نیز باید مدنظر داشت».

او درباره جنبه‌های مثبت و منفی تمدن غرب اظهار می‌دارد:

«دشواری‌هایی که تمدن کنونی با آن‌ها مواجه است، همچون خود این تمدن، بزرگ و سهمگین است. امروزه بیش از چهارده قرن از عصر تمدن (اسلامی) می‌گذرد و پیشرفت‌های بزرگی که انسان به لحاظ کسب تخصص‌های جدید در میادین علم و صنعت به دست آورده، زندگی، طبیعت و جامعه او را دچار تحولات شگرفی نموده است. از این جهت می‌توان گفت، انسان چیزهایی به دست آورده، اما در عین حال دردسرهای چنین تمدنی نیز بزرگ بوده و هست. بنابراین، بی‌توجهی و عدم التفات به این مشکلات، می‌تواند برای انسان زیانبار باشد».

چنان‌چه دلباختگان زرق و برق‌های تمدن غربی، قادر باشند روی دیگر سکه را

ببینند، خود را با این شعر فیض، شاعر مشهور هم‌صدا خواهند یافت که می‌گوید:

«*هنوز هم زیبایی تو دل‌ها را به سمت خود می‌کشد، اما چه می‌شود کرد؟ این زیبایی‌ها غارتگر است، به این سمت نیز نگاهی بیندازید*».

واقعیت آن است که صدهاهزار روح شیفته تمدن حاضر، امروز ندا سر می‌دهند که:

«*اگر بدان بررسی سرنوشت تو دگرگون خواهد شد، این‌گونه نبود، ولیکن فقط من می‌خواستم که چنین شود*».

نویسنده محترم، در کتاب خود، سرمایه‌داری و لیبرال دمکراسی را به عنوان جلوه‌های واقعی و بنیادین تمدن جدید دانسته و در عین حال اعتراضات خود غربی‌ها علیه آن را از یاد نبرده است.

ایشان هم‌چنین به بررسی اندیشه‌های سیاسی و حرکت‌هایی نیز که علیه سرمایه‌داری و آزادی بی‌حد و حصر سرمایه‌داران مطرح شده و دنیای بزرگی را تحت تأثیر خود قرار داده است، عنایت داشته‌است. کتاب هم‌چنین از ذکر اندیشه‌ها و حرکت‌هایی که دارای تأثیرات مختلفی بر جوامع غربی بوده‌اند، خالی نیست و بدین جهت است که ایشان در تأیید سوسیالیسم می‌فرماید:

«در این مقدمه کوتاه، و به‌عنوان مهمترین تأثیری که سوسیالیسم بر تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر حاضر نهاده، موضوعی را شایسته توجه می‌دانم، مبنی بر آن‌که اگرچه سوسیالیسم به‌طور کامل به پیروزی نرسید، اما باعث شد که لیبرالیسم و سرمایه‌داری قدری تعقل کنند و بیندیشند، به‌گونه‌ای که سوسیالیسم را نیز به تجدیدنظر در دیدگاه‌های قبلی خود وادار نمایند. در اثر چنین تحولاتی، اصلاحاتی در امور، نحوه کارکرد و ساختار نظام‌های لیبرال دمکراسی، چه در سطوح داخلی و چه در ابعاد بین‌المللی کشورهای دارای چنین نظام‌هایی به‌وجود آمد».

کتاب حاضر، هم‌چنین نشان‌دهنده گوشه‌هایی از پرتو شخصیت مؤلف می‌باشد؛ شخصیتی که مردم ایران را دلداده خود نموده است. وی با ایجاد بیداری و ارتقای سطح اگاهی مردم و با تمسک به اراده و تصمیم آن‌ها صادقانه تصمیم گرفت تا سنگ بنای جهان جدیدی را بگذارد و مردم نیز صمیمانه و ارادتمندانه از تصمیمات وی استقبال کردند. شعار او، اعمال آزادی و آزادی اندیشه، در راه سازندگی جامعه، و پیام نوید بخش وی به جهان انسانی، «تحمل و گفت‌وگو» می‌باشد. با نگاهی گذرا به عملکرد سیاستمداران و سیاست‌های موجود عصر حاضر، برای مردم‌شناسان، اینک جای تردید

باقی نمانده که معتقدند کاخ‌های حکومتی و عالم سیاست، به چنین مردانی نیاز دارند که به فکر فردا باشند و از گذشته اندوهناک نشوند، به‌ویژه به حاکمانی نیاز دارند که به همین زندگی دوروزه دنیای خود نیندیشند، بلکه به فکر همه مردم جهان و مخصوصاً آینده مردم خود باشند، اما ذکر این نکته نیز ضروری است که از کسی که بینش باطنی ندارد، نمی‌توان انتظار نگاه عمیق داشت؛ چرا که وضعیت کوته‌فکران حاکم بر قدرتمندترین حکومت‌های جهانی، اینک به‌گونه‌ای است که آن‌ها نمی‌توانند حتی غروب خورشید تمدن خود را نظاره‌گر باشند.

در چنین شرایطی، گاه برخی از فرزندان آدم به حکومت می‌رسند و با اعتماد و اطمینان این تفکر را در انسان‌ها زنده می‌کنند که دنیا هیچ‌گاه از وجود انسان‌های خوب خالی نخواهد ماند. ما با اطمینان کامل، اکنون می‌توانیم بگوییم که حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی از بین همین فرزندان رشید حضرت آدم به شمار می‌آید.

در زمانی که برخی مردم خوش‌گمان، شاد و سرمست از سلطه کامل تمدن موجود غرب، نوید اختتام تاریخ و شعار تخریب قهرآمیز هر گونه مانعی برای جلوگیری از تحقق تصور جهان تک‌قطبی سر می‌دادند، و هر قیام‌کننده‌ای را به کرنش و تواضع وامی‌داشتند، گویا: «*رسم چنین بوده که کسی سربلند نکند*».

در چنین شرایطی، مردم جمهوری اسلامی ایران، حلقه گل محبت و اعتماد خود را بر دوش چنین انسانی افکندند که در مجامع بین‌المللی به جای برخورد، پیام دوستی و تحمل را ابلاغ کرد و اظهار داشت: «پیام من، پیغام دوستی و مودت با همه مردم دنیاست».

او گفت که به جای برخورد بین مذاهب و تمدن‌ها، باید گفت‌وگو وجود داشته باشد و نیاز به تفاهم است و هیچ‌کس حق ندارد خواستار حذف نظر مخالفان خود باشد. باید به عمق تفکر و بینش وسیع آقای خاتمی احترام گذاشت که در مراکز فکری و علمی جهان، شرایطی برای شنیدن سخنان ایشان مهیا گردید. به‌طوری که روزی رییس دانشگاه آلمان، برای استماع یکی از سخنرانی‌های وی، دوساعت‌ونیم پای سخنان ایشان نشست و پاپ در واتیکان، از جای برخاست و از خاتمی استقبال کرد، این امر باعث شد که راه برای پذیرش و محبوبیت اندیشه‌های او و برای تفاهم و سازش میان مذاهب باز شود. علاوه بر آن، سخنرانی‌های وی در فرانسه در هنگام تصدی مقام ریاست جمهوری، بازتاب وسیعی در سراسر جهان داشت.

او فقط یک شخصیت سیاسی دوره خود محسوب نمی‌شود، بلکه اندیشمند و

مصلح زمان خود به شمار می‌آید. کتابی که اینک در اختیار شماست، گواهی خواهد داد که او از جمله شخصیت‌هایی است که نگاهشان به فراز و نشیب تمدن‌هاست و عناصر و شرایطی را می‌تواند دریابد که خود را برای رویارویی با تمدن خاصی مهیا می‌کنند و یا آن‌ها را از نیستی به وادی ظهور می‌رسانند.

وی در این کتاب در نهایت بلوغ نظری، اندیشه سیاسی غرب را مورد بررسی قرار داده است. او هم‌چنین نگاه منصفانه و عالمانه‌ای به دانش‌هایی چون فلسفه سیاسی، سیاست، فلسفه تاریخ و تاریخ انسانی دارد.

او بحث‌های گسترده‌ای را در باب خاتمه دوره اقتدار کلیسا و ظهور تمدن نو مطرح کرده و برای وقف آزادی اندیشه، پیشرفت‌های علمی، پیشبرد و ارتقای وضعیت نهادهای دموکراتیک و بهره‌گیری از امکانات مادی و به‌کارگیری آن‌ها در راه خدمت به جوامع انسانی، با فراغ خاطر، موفقیت‌های فرهنگ غربی را مورد ستایش قرار داده است. با وجود این، سیطره یک اقلیت محدود و نیز محرومیت‌های بخش عظیمی از انسان‌ها در سطوح داخلی و بین‌المللی نیز از دیدگان او مخفی نمانده است. او هم‌چنین به ذکر درس‌هایی پرداخته که تمدن نو از برخورد میان سوسیالیسم و مکاتب رقیب آن مکتب فکری آموخته و علاوه بر آن رفتار عناصر مسئول در تمدن جدید، منتج به ستمدیدگی و محرومیت ملت‌ها را نیز مدنظر قرار داده است. درنتیجه می‌توان گفت وی از همفکران علامه اقبال، حکیم امت می‌باشد که در جایی گفته بود:

«ای اهالی مغرب زمین، محله خدا را دکان خود می‌پندارید
آن‌چه که آن را زر ناب تصور می‌کردید، طلایی با عیار پایین است؛
فرهنگ تو با خنجر خودش خودکشی خواهد کرد؛
زیرا آشیانه‌ای که بر شاخه نازک استوار شود، ناپایدار خواهد بود».

ما برای گسترش روش‌های بصیرتمندانه و منصفانه در ارتباط با غرب و فرهنگ آن و ضمن اجتناب از افراط و زیاده‌روی، این کتاب را برگزیده‌ایم و امیدواریم که کتاب آقای خاتمی موجبات ارتقای فکری و مدنی جامعه اسلامی پاکستان و هماهنگی، وحدت، تفاهم و همفکری میان فرقه‌ها و مذاهب، زبان‌ها، نژادها و اقوام مختلف این سرزمین را فراهم نماید. زیرا به قول سعدی:

بنی آدم اعضاء یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چون عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

سید محمد خاتمی، *امیدها و چالش‌ها*، ترجمهٔ علی‌داد نظام مافی، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهانی، نیویورک، ۱۹۹۷

مقدمه به قلم:
پرویز مروج، کنت.پ.جکسون، حسین کمالی

ویراستاران این کتاب با توجه به وابستگی متقابل و فزاینده جهانی، قصد دارند جهان انگلیسی‌زبان را با نظرات و دیدگاه‌های رهبران معاصر سراسر دنیا آشنا سازند. مؤسسات آموزش عالی برای معرفی این دیدگاه‌ها که شکل‌دهنده جهانی نوین هستند، متعهد بوده و برخوردار از امتیازات خاصی می‌باشند. دانشگاهیان برای توضیح و شفاف‌سازی این دیدگاه‌ها، بدون محدودیت‌های شغلی و دغدغه‌های اقتصادی در موقعیت منحصربه‌فردی قرار داشته و می‌توانند با گسترش قلمرو دانش، مسئولیت مقدس خود را برای خدمت به جوامع بشری انجام دهند. افلاطون در کتاب «جمهوری» خود و هم‌چنین ناصرخسرو در کتاب «گشایش و رهایش» به این موضوع توجه خاصی نموده‌اند و هر دو بر این باورند که علم یکی از عناصر سازنده و مهم پایه‌های قدرت در جوامع بشری است. بهترین راه شناخت بینش رهبران جهان، خواندن تألیفات ترجمه‌شده آن‌ها می‌باشد. این کتاب فقط به بیان دیدگاه‌ها و نظرات نویسنده پرداخته و هرگز نظرات ویراستاران یا نهادهای داخلی را بازنمی‌تاباند.

پیروزی آقای سید محمد خاتمی با اکثریت قاطع آراء در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۷، توجه گسترده جهانیان را به خود معطوف داشت؛ زیرا نود درصد کل رأی‌دهندگان واجد شرایط یعنی حدود ۳۰ میلیون زن و مرد ایرانی بالای ۱۵ سال، در این انتخابات شرکت کردند. این موضوع، نشانگر علاقه مردم برای تعیین سرنوشت خویش بود. نتایج این انتخابات، امید به داشتن آینده‌ای روشن و بهتر را برای

ایرانیان مقیم داخل و خارج از مرزها می‌داد؛ زیرا دولت جدید، در حال حاضر، با چالش‌های بزرگی در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه می‌باشد.

در جهان پرجنب‌وجوش و جنجالی رسانه‌ها، اخبار مربوط به موضوعات بنیادی و فلسفی به‌ندرت گزارش می‌شوند. کلیات عام و بیهوده ممکن است برای اهداف کوتاه‌مدت مناسب باشد، ولی به عدم تبادل و تفاهم فرهنگی موردنیاز می‌انجامد. با توجه به کسب دو سوم آراء در انتخابات توسط آقای خاتمی، شایسته است که به پیام ایشان گوش فرا دهیم. بر همین اساس، بنده به همراهی آقای پرویز مروج از دانشگاه بینگ هامتون، و دانشگاه ملی نیویورک، تصمیم گرفته‌ایم مجموعه‌ای مناسب از مقالات و سخنرانی‌های سیاسی و فرهنگی آقای خاتمی را به چاپ برسانیم. با امید به این‌که این کتاب بتواند چشم‌انداز روشن و درستی از بعضی موضوعات روز ایران و جهان اسلام ارایه نماید.

دو مقاله نخست در این کتاب از مجموعه مقالات آقای خاتمی («بیم و موج» و «سیمای جوان» تهران، ۱۹۹۳، صفحه‌های ٦٨ تا ۱۲۹ و ١٦٩ تا ۲۰۵) گرفته شده‌اند. مقاله سوم، متن سخنرانی ایشان در کنفرانس بین‌المللی علوم اطلاعات می‌باشد. این کنفرانس به وسیله کتابخانه ملی ایران در پاییز ۱۹۹۵ برگزار شد.

سید محمد خاتمی، *گفت‌وگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)*، ترجمهٔ هیرانوما جیرو، انتشارات شرکت خبرگزاری کیودو، توکیو، ۲۰۰۱

مقدمه به قلم: هیرانو ماجیرو

هـر کدام از عوامل سرزمین، اقوام، منابع طبیعی، فرهنگ و مذهب را که در نظر بگیریم، ایـران کشـوری به‌غایت غنی است و به دلیل غنای چشمگیر در هر کدام از این زمینه‌ها، از نظـر تاریخـی درک چهـره واقعی ایران از سوی پژوهشگران و افراد خارجی مقدور نـبوده اسـت. لـذا بـرای درک صحیح ایران، ضرورت بررسی دقیق غنای موجود در هر کدام از این زمینه‌ها احساس می‌شود.

ایـران بر روی اطلس جغرافیایی همانند یک حلزون بزرگ دیده می‌شود. این حلزون بـزرگ سـرش را بـه سـمت شـمال غرب کج کرده است. در قسمت گردن این موجود دریای مازندران و دو خلیج فارس و عمان همچون مرز طبیعی بدون تغییر قرار دارند و مـرزهای دیگـر آن در دوره‌هـای مختلف تاریخی براساس منازعات و روابط قدرت با همسایگان، معمولاً متغیر بوده است. آخرین جنگ بزرگی که ایران برای حفظ مرز خود در آن درگیـر شـد جـنگ ایران و عراق است که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به مدت هشت سال ادامه داشت.

ایـن سـرزمین که ۴/۵ برابر همه کشور ژاپن می‌باشد، در دوران‌های تاریخی مختلف خیلـی بزرگتـر از وسـعت کنونـی آن بـوده است. یکی از این دوران‌ها مربوط به حدود هـزار سـال قـبل از مـیلاد مسیح می‌باشد. در آن زمان در منطقه‌ای که از آسیای غربی تا خـاور نـزدیک امـتداد داشـت، امپراتوری آشوری که به دست آشوریان در حوالی عراق فعلـی، امپـراتوری اورال که توسط قوم آسیایی اورال در حوالی ارمنستان فعلی و سپس

امپراتوری پرشیا که توسط ایرانیان آریایی در حوالی ایران تأسیس شده بود، متقابلاً به رقابت و منازعه پرداختند و پیروز میدان هر سه جنگ، ایرانیان بودند. حلزون آن زمان، سرش بیشتر به طرف بالا و سینه آن بیشتر به سوی جلو بود.

تاریخ‌دانان و باستان‌شناسان عنوان می‌دارند که ایران، "امپراتوری در میان سرزمین‌ها" بود؛ "کشوری در میان سرزمین‌ها"، اصطلاحی است که ما ژاپنی‌ها هنگام گفت‌وگو درباره چین از آن استفاده می‌کنیم، اما هنگامی که درخصوص خط ساحلی طولانی که چین در اختیار دارد می‌اندیشیم این گونه احساس می‌شود که این صفت و نام بیش از آن‌که در باره چین صادق باشد، برای پرشیا صادق است، ولی آن‌چه که ما در این‌جا تحت عنوان "امپراتوری در بین سرزمین‌ها" بیان نمودیم نقل قولی از محققان اروپایی بوده و این بیان نیز در رابطه پرشیا با یونان مطرح شده بود.

نه تنها در زمان مسابقات المپیک که هر چهار سال یک بار برگزار می‌گردد، بلکه در هر زمان و هر مکانی که مسابقات ماراتن برگزار می‌شود، خیلی از افراد از ارتباط آن با پرشیا آگاه می‌باشد. این ارتباط به مسابقات ماراتن سال ٤٩٠ قبل از میلاد باز می‌گردد. شکست تلخ در جنگ ماراتن، باعث شد حلزونی که به‌تدریج خود را بزرگ می‌نمود در پوست خود مسدود و نقطه آغازین انشعاب آن شود. بعد از گذشت ۱۵۹ سال از جنگ ماراتن در سال ۳۳۱ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی در جنگی با داریوش سوم پیروزی بزرگی را از آن خود نمود. پس از آن، صحنه اصلی تمدن و تاریخ به دریای مدیترانه منتقل شد و اولین مسئول این صحنه یونان بود که در زبان شاعر به "دست بزرگ حاکم" تعبیر شد. «امپراتوری در میان سرزمین‌ها» صفتی بود که در مقابل «دست بزرگی که موج را حکمفرمایی می‌کند،» به وجود آمد.

ما به فرش ایران، فرش پرشیا می‌گوییم نه فرش ایران، و هم‌چنین گربه ایران را نیز گربه پرشیا می‌نامیم. این نوع گویش در خصوص خلیج فارس و بازار پرشیا نیز صادق است. مگر ایران و پرشیا چه نوع ارتباطی با یکدیگر دارند؟ این موضوعی است که مایلم در این قسمت به آن بپردازم.

دلیل آشنا بودن بیشتر نام پرشیا نسبت به نام ایران برای ما، طولانی‌تر بودن دوران پرشیا نسبت به دوره ایران می‌باشد. نام ایران در سال ۱۹۳۵ میلادی و در دوران سلسله پهلوی به عنوان نام کشور برگزیده شد. گفته می‌شود به غیر از ایران فعلی اولین مملکت یکپارچه ایران در ۵٤۰ سال قبل از میلاد تحت عنوان سلسله هخامنشیان شکل

گرفت. این تفاوت فاحش دلیل عمده اختلاف ادراک و احساس ما نسبت به «ایران» و «پرشیا» را ایجاد نموده است. حتی می‌توان گفت علاقه‌مندان به تاریخ یا فرهنگ و تمدن، از طریق پرشیا در صدد شناخت ایران بوده و برعکس، علاقه‌مندان به سیاست و اقتصاد، از طریق ایران در صدد شناخت ایران می‌باشند. در پاسخ به این سؤال که آیا مردم ایران چه ادراک و احساسی نسبت به ایران و پرشیا دارند؟ اگر به طور کلی نتوان به آن پرداخت، ولی بعید نیست که آنان نیز ادراک و احساسی شبیه به آن‌چه گفته شد داشته باشند و شاید تردیدی نیز در این گفته وجود نداشته باشد.

از نقطه نظر علمی گفته می‌شود که پرشیا بخشی از ایران است. در میان اقوامی که در سطح وسیعی از اروپا تا شبه قاره هند، به زبان‌های هندواروپایی صحبت می‌کنند، افرادی که به زبان ایرانی سخن می‌گویند نیز حضور دارند و یکی از زبان‌هایی که زبان ایرانی را تشکیل می‌دهد زبان پرشیا (فارسی) است. از نظر آماری زبان مادری ۵۸ درصد از کل جمعیت ایران زبان پرشیا (فارسی) است. لذا اگر ایران را پرشیا بگوییم در واقع اشاره به همه ملت ایران نکرده و فقط سه‌پنجم کل جمعیت را در نظر آورده‌ایم. بنابراین از نظر معنی، ایران فراگیرتر و جامع‌تر از پرشیا است.

از طرف دیگر، گفته می‌شود که ریشه ایران از آریایی بوده و به معنی آریایی‌هاست. آریایی‌ها در ابتدا در اروپای مرکزی زندگی می‌کرده و افرادی که زبان یکسانی را صحبت می‌کردند حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از اروپا به طرف منطقه آسیای غربی مهاجرت بزرگی را آغاز کردند و در مناطق گوناگون پراکنده شدند. در نتیجه، اقوام و زبان‌های گسترده‌ای از مناطق اروپای فعلی تا هند را ایجاد نمودند. در زبان انگلیسی به مردم آریا، آریایی گفته می‌شود، ولی ریشه کلمه آریایی در زبان سانسکریت هند به معنای شرافتمند و نجیب می‌باشد. پرشیا نام قومی است که یکی از جریان‌های زبان آریا، زبان مادری آن‌ها بود و این قوم پرشیا با غلبه و تسلط بر اقوام پیرامون خود، کشور واحدی را ایجاد نموده و لذا پرشیا از نام قوم به نام کشور و مملکت در آمد و کشوری به نام پرشیا متولد شد. با وجود این، هر چند که مردم پرشیا بزرگترین گروه از اقوام ایران را تشکیل می‌دهند، ولی همه مردم کشور، پرشیایی نیستند. دلیل انتخاب ایران به جای پرشیا به عنوان نام کشور توسط مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کنند این است که کلمه ایران مفهوم و معنای شرافتمند و نجابت را در نهان خود نهفته دارد.

آریایی بودن ایرانی‌ها دارای مفهوم بزرگی در تاریخ، تمدن و هم‌چنین سیاست بین‌الملل است. با مشاهده نمودار و نقشه سلسله اقوام پراکنده از اروپا تا هند و وابستگان به خانواده زبان‌های هندواروپایی، می‌توان فهمید که ایرانی‌ها از لحاظ زبان با انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، روسی‌ها و هندی‌ها روابط خویشاوندی دارند، اما به رغم همانندی اعتقادی و برقراری ارتباط زبانی با اعراب، هرگز با آنان خویشاوند نمی‌باشند. هر چند با رخداد انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی مقتضیات به‌یکبار تغییر نمود، ولی تا آن زمان ایران در زمینه سیاست و اقتصاد بین‌الملل با جدا کردن خود از همسایه‌های عرب در جامعه بین‌المللی کشور منحصربه‌فردی بود.

البته با وجود این، ایران کشوری با قومیت قدرتمند واحدی نیست. ایران نیز تجربه تاریخی غنی دارد، تجاوز اقوام خارجی، سلطه اقوام خارجی و یا تسلط به اقوام خارجی توسط قوم ایران از آن جمله می‌باشد. در بین پادشاهان ایران (پرشیا) پادشاهی همانند داریوش اول بود که در صدد فتح یونان در غرب برآمد. هم‌چنین پادشاهی به نام نادر شاه در قرن ۱۸ میلادی نیز بود که به فتح هند می‌اندیشید. نیز اگر ایران را از منظر کشوری که دیگری به آن تجاوز نموده است نگاه کنیم، در بین متجاوزان، یونانی‌ها، ترک‌ها، عرب‌ها، مغول‌ها و افغان‌ها نیز حضور دارند. بعد از دوره استعمارگری در قرن ۱۹ میلادی تا دوران حاضر، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها به عنوان متجاوزان اصلی تبدیل شدند. هم‌چنین اگر سیری در تاریخ داشته باشیم درخواهیم یافت که ایرانی‌ها نیز خودشان به عنوان متجاوز از دنیای خارج به این منطقه هجوم آوردند. دلیل آن نیز گفته یکی از محققان باستان‌شناس می‌باشد که عنوان داشته است قبل از آمدن آریایی‌ها به این سرزمین دهکده‌هایی در آن وجود داشته است.

چهره فعلی کشوری که تاریخ طولانی و پیچیده‌ای دارد همانند موزاییکی، در زبان‌ها و اقوامی که ایران فعلی را تشکیل داده‌اند منعکس شده است. به بیان دیگر اگر اقوامی که ایران را تشکیل می‌دهند از نظر جمعیتی اولویت‌بندی کنیم: اول از همه فارس‌ها و در رده‌های بعدی: آذری‌ها، گیلکی‌ها و مازندرانی‌ها، کردها، عرب‌ها، لرها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها حضور دارند. اگر نیمی از اسامی اقوامی که در اینجا به آن اشاره شد بشناسید شاید ایران را نیز خوب بشناسید. هم‌چنین در خصوص زبانی که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد به غیر از زبان فارسی که زبان رسمی کشور می‌باشد، استفاده از پنج زبان دیگر نیز در کشور پذیرفته شده است. علاوه بر آن در خصوص مذهب نیز به همین

شکل می‌باشد. هر چند مذهب رسمی کشور مذهب شیعه است، ولی نه تنها مسلمانان سنی، بلکه پیروان آیین زرتشت، یهودیان، مسیحیان و بهایی‌ها نیز زندگی می‌کنند. زبان‌ها، اقوام و مذاهب گوناگون، نگاه ارزشی متفاوتی را به دنبال داشته و لذا ایران از نظر ماهیتی کشوری با جنبه‌های متعدد می‌باشد. برای فهم ایران می‌توان از تعبیر "وحدت در عین کثرت" استفاده کرد.

آیین زرتشت در گذشته آیین رسمی ایران بود. این آیین در قرن ششم قبل از میلاد در پرشیا توسط پیامبری به نام زرتشت تعلیم شد. در تعالیم وی آمده است که در این دنیا خیر و شر وجود داشته و خیر با نور و روشنایی، و شر با سیاهی مرتبط و متصل بوده و هر دو در حال کشمکش با یکدیگر می‌باشند. این تفکر ثقل اندیشه در این آیین می‌باشد؛ لذا برای پیروز شدن خیر بر شر بایستی نور و یا آتش را که نور صادر می‌کند مورد توجه و اهمیت قرار داد. این عقیده به یک آیین و مذهب توسعه یافت و در انتقال به کشور چین به آتش‌پرستی تبدیل شد. بعد از وارد شدن دین اسلام به ایران، قدرت و نفوذ آیین زرتشت تضعیف شد. ولی با این وجود مزدا که به معنای خدای روشنایی است و یا کلمه Magi (مجوسیان) که وظیفه پاسداری از آتش محراب را داشتند در زندگی روزمره انسان‌های معاصر نیز مورد استفاده قرار گرفته و لذا از این جهت می‌توان قدرت آیین زرتشت را در دوره‌ای از تاریخ شکوفای خود مشاهده کرد. در ضمن magi کلمه‌ای است که مبنای کلمه magic در زبان انگلیسی است.

به غیر از آیین زرتشت، در دوره‌ای از تاریخ، قدرت و نفوذ تمدن پرشیا زیاد بود و اگر به کالاهای زیادی که از پرشیا به کشورهای دیگر صادر شد، نگاه کنیم به قدرت نفوذ پرشیا پی خواهیم برد. بعد از فوت امپراتور شومو، در بین اقلامی که به معبد تودایجی هدیه شد و قرار شد در موزه شوسو این نگهداری شود، اقلامی وجود دارد که حکام ژاپن در آن زمان از چین وارد نمودند یا اقلامی است که شبیه به اقلام چینی در ژاپن ساخته شد. در بین این اقلام مواردی وجود دارد که به طور روشن از فرهنگ دوره پرشیا از سلسله ساسانیان تأثیر پذیرفته است. برای مثال در میان پارچه‌هایی که از روی مدل چینی آن در ژاپن بافته شده بود، طرحی که یک نظامی بر روی اسب با تیر و کمان یک شیر را شکار می‌کند با پس‌زمینه گل و گیاه وجود دارد که محققین معتقدند این طرح، همان طرح سلسله ساسانیان در دوره پرشیا است. مسلماً در آن دوره بین کشور بزرگ پرشیا در غرب و کشور بزرگ چین در شرق از طریق راه خشکی

مراودات فرهنگی و اقتصادی رونق داشته است.

ما به آن راه خشکی که برای مراودات فرهنگی و اقتصادی وجود داشته است، "راه ابریشم" می‌گوییم. گفته می‌شود که محصول ویژه چین که تولیدات ابریشمین بوده از طریق این جاده از آسیای غربی به اروپا و علاوه بر آن به آفریقای شمالی حمل می‌شده است، ولی اگر حقیقت را بگوییم، ابریشم یکی از محصولات ویژه پرشیا نیز بوده است. تا زمان کشف الیاف مصنوعی نباید فراموش کرد که وقتی صحبت از ابریشم به میان می‌آمد مردم اروپا و آمریکا آن را به معنی ایران و یا قبل از آن پرشیا می‌دانستند. به‌ویژه در بین زنان اروپایی و آمریکایی نیم‌کت‌هایی که از ابریشم به صورت شال درست می‌شد یک نمونه از سمبل موفقیت بود که تا حدود اوایل قرن بیستم میلادی وجود داشت.

در فرهنگ این‌چنینی پرشیا، آیین اسلام نقطه عطفی را ایجاد نمود. اسلام که مبدأ آن سال ۶۲۲ میلادی است بعد از سال ۶۵۰ میلادی وارد پرشیا شد. اگر هشت سال از این تاریخ به عقب بازگردیم یگان ارتش ساسانیان در نبرد نهاوند از نیروهای اسلام شکست خورد، لذا در سال ۶۴۲ میلادی سلسله ساسانیان منقرض شد. بعد از آن پرشیا تحت تسلط مسلمانان درآمد. ملت نیز به‌تدریج به آیین اسلام گرویدند. تا زمانی که امپراتوری پرشیا دین اسلام را به عنوان دین رسمی کشور پذیرفت، نسبت پرشیا و ایمان و ارزش‌های اسلامی در یکدیگر حل شدند و با گذشت این فرآیند تاریخی، ۹۹ درصد مردم ایران مسلمانی را برگزیدند و ایران به یک کشور اسلامی تبدیل شد.

براساس آمارهای بین‌المللی، جمعیت مسلمانان در سراسر جهان حدود یک میلیارد و صدوپنجاه‌وپنج میلیون نفر می‌باشد. باتوجه به این‌که تعداد جمعیت مسیحیان اعم از کاتولیک، پروتستان و دیگر فرقه‌های مسیحی بالغ بر یک میلیارد و نهصدوهفتادوچهار میلیون نفر است مسلمانان بعد از مسیحیان دومین گروه مذهبی در دنیا را تشکیل می‌دهند. منتهی، اگر گروه‌های مسیحی را جداگانه بررسی کنیم، باتوجه به این‌که جمعیت کاتولیک‌ها یک میلیارد و چهارصد میلیون می‌باشد، جمعیت مسلمانان تقریباً مساوی این تعداد بوده و می‌توان گفت که نفوذ برابری را در اختیار دارند، ولی همان گونه که بعداً نیز به آن اشاره خواهم نمود، در جمعیت مسلمانان نیز دو گروه عمده شیعه و سنی وجود دارد.

جمعیت ایران حدود ۷۰ میلیون نفر می‌باشد، درصد این تعداد جمعیت در جمعیت

کل مسلمانان جهان زیاد نیست، ولی ایران بزرگترین کشور شیعی در جهان است. جمعیت شیعه حدود ۱۶ درصد کل مسلمانان جهان را به خود اختصاص داده است. بقیه جمعیت مسلمانان تقریباً همگی سنی هستند. مرکزیت گروه سنی‌ها عربستان سعودی است که شهرهای مکه و مدینه در آن‌جا قرار دارد.

ایران یک کشور برجسته مذهبی است. اگر از دیدگاه ما ژاپنی‌ها که مذهب و سیاست و یا مذهب و زندگی اجتماعی‌مان کاملاً از یکدیگر جداست نگاه کنیم، ایران کشوری مذهبی دیده می‌شود با حکومت روحانیون. در واقع در این بیست سال در ایران، مذهب اسلام در جنبه‌های گوناگون سیاست، اقتصاد و جامعه، نقش به‌سزایی را ایفا نموده و هم‌چنین در روابط بین‌الملل نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است. اوج این حرکت در انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ می‌باشد، به‌دنبال این رخداد می‌توان به گروگانگیری اعضای سفارت امریکا اشاره نمود.

انقلاب ایران، قیام مردمی علیه حکومت شاهنشاهی پهلوی بود که نه تنها با برقراری ارتباط تنگاتنگ با آمریکا دارایی خصوصی خود را افزایش می‌داد، بلکه با استفاده از پلیس مخفی، مخالفان خود را نیز سرکوب می‌نمود. پهلوی به خارج از کشور گریخت و به جای وی امام خمینی(ره) که در پاریس در تبعید به سر می‌برد به کشور بازگشت و با رهبریت وی حکومت جدیدی تأسیس شد. سپس با رأی ملت در مارس ۱۹۷۹ انتقال از حکومت شاهنشاهی به حکومت جمهوری اسلامی نهایی شد و روز اول ماه آوریل تأسیس جمهوری اسلامی ایران اعلام گردید.

رخداد گروگانگیری سفارت آمریکا واقعه‌ای بود که دانشجویان حامی امام خمینی(ره) برای اعتراض به حمایت آمریکا از شاه فراری ایران، اقدام به اشغال سفارت آمریکا کردند و ۵۲ دیپلمات این کشور را طی ٤٤٤ روز به گروگان گرفتند. این واقعه به ضعف عملکرد دیپلماسی حکومت کارتر ارتباط داده شد و در نتیجه حکومت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ میلادی آمریکا شکست خورد و مجبورشد بعد از یک دوره چهارساله ریاست جمهوری، از حکومت آمریکا کنار رود.

بعد از آن ایران از ماه ۹ میلادی سال ۱۹۸۰ تا ماه ۸ میلادی سال ۱۹۸۸ وارد جنگ هشت ساله با عراق شد. همان طور که بعداً سازمان ملل تشخیص داد، این جنگ را عراق آغاز نمود و ایران در آن بسیاری از مردان جوان خود را از دست داد. هم‌چنین برای تدارک ادامه جنگ با اتخاذ سیاست افزایش جمعیت، میزان موالید افزایش یافت و

در نتیجه در سال ۲۰۰۰ میلادی میزان جمعیت از صفر سال تا ١٤ سال، ٣٤ درصد از کل جمعیت ایران را به خود اختصاص داد و به یک کشور کم‌نظیر جوان تبدیل شد. احتمالاً ایران قرن ۲۱ میلادی توسط همین جوانان ساخته خواهد شد.

امام خمینی(ره) بزرگترین رهبر انقلاب ایران و شخصت مورد احترام مطلق ملت ایران در ماه ششم ۱۹۸۹ میلادی رحلت نمود و آقای خامنه‌ای رییس جمهور ایران به جانشینی ایشان و رهبر عالی کشور انتخاب شد. آقای رفسنجانی رییس مجلس به عنوان رییس جمهور بعد از آقای خامنه‌ای از طریق انتخابات برگزیده شد.

آقای خاتمی که در ماه پنج میلادی سال ۱۹۹۷ و بعد از اتمام دو دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد، رهبری است که جریان میانه‌روی را دنبال نمود. آقای خاتمی بعد از انتصاب به پست ریاست جمهوری مبنای سیاست خارجی را از مقابله به گفت‌وگو تغییر داد. به بیان دیگر، در رابطه با کشورهای همسایه به تشنج‌زدایی اهمیت داده و هم‌چنین در رابطه با اروپا و آمریکا سیاست توسعه گفت‌وگو را پایه‌گذاری نمود. رییس جمهور خاتمی یک سال پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در پاییز سال ۱۹۹۸ در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کرد و سخنرانی خود را با تأکید بر ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها ارایه نمود. مجمع عمومی سازمان ملل نیز به دنبال سخنرانی و پیشنهاد آقای خاتمی، سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌های سازمان ملل تعیین نمود.

از طرف دیگر، آقای خاتمی رییس جمهوری ایران سیاست‌های خود با هدف شکستن جو فرهنگی و اجتماعی داخل ایران را به پیش برد و با به‌کارگیری سیاست ایجاد حاکمیت قانون، پیشبرد آزادی بیان و مقررات‌زدایی در فعالیت‌های فرهنگی، حمایت مطلق جوانان و زنان را جلب کرد، و با گذشت بیست سال از انقلاب ایران توانست با مقبولیت عام و با آرامش به پیشواز دوره جدیدی از سیاست داخلی و خارجی برود.

در رابطه با ایران، کشورهای اروپایی و آمریکایی، به‌ویژه آمریکا که نتوانسته است خاطره واقعه گروگانگیری سفارت خود در ایران را فراموش کند هنوز احساس احتیاط‌آمیز خود را از دست نداده و کماکان روابط خارجی دو کشور قطع می‌باشد. در چنین شرایطی، حکومت بوش در ماه ژانویه سال ۲۰۰۱ آغاز به کار نمود و در این زمان بود که حتی صاحبان صنایع نفتی آمریکا که از بوش حمایت نموده بود بحث لغو

مجازات اقتصادی علیه ایران را مطرح کردند و لذا جابه‌جایی حکومت در آمریکا این توجه را به دنبال داشته است که آیا به بهبود روابط دو کشور ایران و آمریکا نیز منتهی خواهد شد؟

درخصوص روابط ایران و ژاپن نیز باید گفته شود که روابط دو کشور در سطح خوبی است و روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور فعالانه دنبال می‌شود. سفر آقای خاتمی به ژاپن نشانگر توسعه مشخص روابط دوجانبه است. آقای خاتمی در زمان اقامت در ژاپن به غیر از سخنرانی در مجلس ژاپن که از میان سران کشورهای خاورمیانه برای اولین بار صورت می‌پذیرفت، در دانشگاه صنعتی توکیو نیز به ایراد سخن تحت عنوان "گفت‌وگوی تمدن‌ها" پرداخت.

آقای سید محمد خاتمی نویسنده این کتاب در سال ۱۹۴۳ میلادی در شهرستان اردکان از توابع استان یزد و در یک خانواده روحانی شیعه چشم به جهان گشود. در سن ۱۸ سالگی به حوزه علمیه قم وارد شد و بعد از تحصیل در علوم حوزوی، در دانشگاه اصفهان به فراگیری فلسفه پرداخت و دوره کارشناسی ارشد فلسفه را نیز در دانشگاه تهران گذراند و متعاقب آن مجدداً به حوزه علمیه قم مراجعه و به تحقیق درخصوص فقه اسلامی پرداخت.

همان‌گونه که از سوابق فوق نیز مشهود است، آقای خاتمی بیش از آن‌که سیاستمدار باشد یک فرد دانشمند و عالم دینی است. آن‌چه که آقای خاتمی را به دنیای سیاست فرا خواند، انقلاب اسلامی بود. به بیان دیگر، آقای خاتمی همراه با وقوع انقلاب اسلامی از شغل خود در هامبورگ آلمان یعنی ریاست مرکز اسلامی آن محل استعفا داد و به ایران بازگشت و به عنوان نماینده اردکان وارد مجلس شورای اسلامی شد. بعد از آن نیز به نمایندگی امام خمینی (ره) در روزنامه کیهان منصوب شد و بعد از فعالیت در سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه چهارم و بعد از آن کسب سمت ریاست کتابخانه ملی در سال ۱۹۹۷ میلادی به عنوان پنجمین رییس جمهور اسلامی ایران برگزیده شد.

این کتاب ترجمه کتاب "اسلام، گفت‌وگو و جامعه مدنی" است که مجموعه سخنرانی‌های آقای خاتمی در داخل و خارج ایران را در بر دارد، ولی از بین مقالات آن، مواردی که از نظر محتوا تکراری بود حذف و به جای آن سخنرانی رییس جمهور خاتمی در دانشگاه صنعتی توکیو و توضیحات مترجم در خصوص ایران افزوده شد. هر

دو مورد اخیر نیز از طریق سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو مورد تأیید رییس جمهور خاتمی قرار گرفته است.

هنگام چاپ و انتشار کتاب به زبان ژاپنی، مجدداً از طرف رییس جمهور خاتمی پیامی برای خوانندگان ژاپنی ارسال شد. لذا در این خصوص لازم می‌دانم از زحمتی که به جناب آقای خاتمی داده شد تشکر و سپاسگزاری نمایم. در ضمن از این فرصت استفاده نموده و از سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو نیز که در این زمینه نقش عامل ارتباطی را ایفا نمود، تشکر می‌کنم.

نمایه‌ها

«مفاهیم»

«اماکن و سازمان‌ها»

«اشخاص»